هو الله
سبحانه و تعالی

جلد سیم کتاب مطلع الشمس تألیف جناب صنیع الدوله محمد حسن خان وزیر انطباعات و دار الترجمه خاصه همایونی دامت افاضاته

اوائل
سنه ۱۳۰۳
هجری

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد الحمد لله علی نعمته و نواله والصلوة علی سیدنا محمد و آله چنین گوید چاکر
درگاه جهان پناه محمد المدعو بالحسن المشتهر بصنیع الدوله غفر الله ذنوبه
و ستر عیوبه که چون تألیف جلد ثانی کتاب مطلع الشمس که بشرح احوال و آثار
ارض مقدسه مشهد الرضا زادها الله کرامة و شرفا اختصاص داشت نسبت باستان
ملائک پاسبان حضرت ثامن الائمه و کاشف الغمه عن الامه سیدنا ابو الحسن الثانی
صلوات الله علیه از جانب این ذلیل خدمتی بود قلیل استدعا سعادت قبول و تمنی
اسعاف مأمول را بعتبه علیه عظمی عریضه عاجزانه مشتمل بر حاق عقیدت راسخه این
ضعیف و جوامع مطالب مطویه آن تألیف و اظهار کمال ابتهال و ضراعت و رجا نیل توجهات و
شفاعت معروض افتاده و از جانب کارگذاران آن ناحیه مقدسه منشوری موشح بخاتم مبارک
با یک قطعه نشان طلای مینا با فتخار حقیر در میان عالمیان شرف صدور پذیرفته بود لاجرم در
اول این جلد اخیر که از مجلات حالات منازل این باب تقریر خواهد کرد نخست عین آن عریضه را بطولها
برنگاشتم آنگاه بجاده سخنی که داشتم قدم نهادم و پی گذاشتم

صورت ذریعة الولاء که از جانب مؤلف عفی الله عنه جناب فضایلمآب شیخ اجل حبر نحریر ادیب بارع صدر الافاضل شیخ محمد مهدی قزوینی عبد الرب آبادی اتاه الله ما یأمله فی الدارین من الفیوض والایادی بحضور پرنور امام همام علی بن موسی علیه الصلوة والسلام عرض نموده است

یا زائراً قد نهضا — مبتدراً قد رکضا

وقد مضی کأنه ال — برق اذا ما اومضا

ابلغ سلامی زاکیاً — بطوس مولای الرضا

سبط النبی المصطفی — وابن الوصی المرتضی

من حاز عزاً اقعسا — وشاد مجداً ابیضا

وقل له عن مخلص — یری الولا مفترضا

که ای آیت رحمت الهی

بندهٔ شرمندهٔ باغی طاغی حسن بن علی بن الحسین المراغی

بعد از اقرار بوحدانیت صانع عالم و نبوت رسول خاتم

صلی الله علیه وآله وسلم

اداء شهادت میکند و عرض عقیدت مینماید

که همانا ولایت تو با آباء سبعه و ابناء اربعه

امانت معروضه است و طاعت مفروضه

و میثاق عتیق است و عهد وثیق

امتحان قدیم است و پیمان عظیم

رحمت سابقه است و نعمت سابغه

ببعث اولی است وصفقهٔ علیا

ندای نخست است وصلای الست

فرض اول است وحکم ازل

كما انّا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فابين

ان يحملنها واشفقن منها وحملها الانسان انه كان ظلوما جهولا

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعهٔ فال بنام من دیوانه زدند

وشما

ای اهلبیت نبوت وخاندان فتوت

ودودمان کرم واولیاء نعم

ومظاهر جمال وعناصر جلال

وسبیل اعظم وصراط اقوم

وظل شهود وحاصل وجود

وخلاصهٔ ادوار ونتیجهٔ ادهار

صنایع پروردگارید وخلق صنایع شما

فأیم الله

ایتها الاشباح المنورة والارواح المطهرة

والنفوس الكريمة والعكوس القديمة

ما خلق الله

سماء مبنية ولا ارضا مدحية

ولا فلكاً يدور ولا بحراً يموج

ولا فلكاً يجري ولا نجماً يسري

ولا ريحاً يهب ولا سحاباً يسكب

ولا عيناً تنبع ولا برقاً يلمع

ولا نهاراً يضيء ولا ظلاماً يغشي

ولا شمساً تنير ولا طائراً يطير

ولا ناراً ولا نوراً ولا جنة ولا حوراً

الا لاجل محبتكم وبكم ولابيكم

والله لولا انتم ما كانت الدنيا ولا جمع البرية مجمع

من اجلكم خلق الزمان وضوئت شهب كنسن وجن ليل ادرع

بابي انتم وامي

علم حقائق اشيا ومعاني اسماء

وسر مواريث انبيا وخصايص اوصيا

از قميص آدم وعصاي شعيب وحجر موسى وخاتم سليمان

وسلاح رسول الله وجفر احمر وابيض وصحيفه جامعه ومصحف فاطمه

همه در نزد شما است

فآيات الله كلها لديكم ومواريث النبوة بين يديكم

وعندكم ما نزل به الروح الامين وهبطت به الملائكة عليهم المرسلين

هذا اعتقادي قد كشفت غطائه سيضر معتقداً به او ينفع

از آشیعهٔ این اعتقاداست و فروع این اجتهاد
که بحضرت امامت عظمی و کرسی خلافت کبری خدمتی پرداخته ام
و در موضوع ائمه طهر و قدس و تلحیهٔ قرب و انس کتابی ساخته ام
که در ظرف یکهزار و یکصد سال تمام که این مقام
مستودع هیکل همیون علیه التحیة والاکرام
گردیده است هیچ نظری نظیر ان ندیده است
و این خدمت مبارک میمون در طوال این احقاب و قرون
بر عهدهٔ افاضل فرقهٔ محقهٔ شیعه بلکه عموم علماء این دین و شریعه
دینی بوده که هیچ روزگار تقاضای ان می نموده
تا آنکه در شهور سال یکهزار و سیصد هجری
با عضویت اردوی ملقوا از بیست هزار شیعهٔ اثنی عشری
در رکاب منصور
مرزبان ممالک محروسهٔ امامیه
و پاسبان احکام طریقهٔ جعفریه
مجدد مذهب اهل البیت من بین المذاهب
غلام با اخلاص امیر المؤمنین علی بن ابیطالب
ابو المظفر ناصر الدین شاه ایده الله
بزیارت حج بیت سناد الذی به السنا باد للعاکف فیه والباد
احرام نمودم و با سرین کهولت هزار بادیه بسلوک پیمودم

وقتی که بآن تربتِ مطهر رسیدم   وضریح منور بوسیدم

باخود گفتم که ای دل

قبر امام هشتم سلطان دین رضا   از جان ببوس و بر درِ آن بارگاه باش

علم الله

که از مشاهدهٔ انوارِ رحمت   و معاینهٔ آثارِ مغفرت

خود سختیهای کشیده و تلخیهای چشیده را شکرها گفتم و منتها پذیرفتم

منت از بختِ مساعد که بِرَس از رهِ دراز   بر درِ کعبه جان بست دلم عقدِ نماز

اینچنان کعبه که هر کس بصفا بید در آن   منت از خارِ مغیلان کشد و راهِ دراز

حمدتُ علی فرطِ المشقة رحلة   أتاحت لعینی اجتلاء محیاکا

وقد کنتُ بالتذکار فی البعدِ قانعاً   وبالریحِ إن هبت بعاطر ریاکا

فجلت لی النعمی بما أنعمت به   علیَّ فحیاها الإله وحیاکا

پس

طائفانِ اسمائی آن قبهٔ شامخه   وعاکفانِ جاودانی آن بقعهٔ باذخه

در انسالِ سعادتمآل   بحکم للامور اوقاتٌ و آجال   وللاعمالِ اهلونَ و رجال

برحسب اشارتی که در عالمِ باطن و نشأهٔ کامن

از آنجانبِ اقدس داشتند   برائتِ اداء دَین از ذمتِ امت بر عهدهٔ من نگاشتند

ومن امتثالِ مشیتِ علویه   وانقیادِ ارادهٔ رضویه را

در استقصاء اصولِ آثارِ جغرافی   و استیفاء مهماتِ وقایعِ تاریخی

و استنفادِ امهاتِ احوالِ رجالی

وغیرها از عناوینی که علقهٔ ارتباط با آنخطّهٔ شریف وصُقع منیف

داشت خوض نمودم و بمجموعی پرداختم مُترجم بمطلع الشمس

مُنطوی بر تشریح

اوّلیّت روضهٔ مبارک وبدایت قُبّهٔ معلّاة

ومآثر حرم مُکرّم ومزایای ضریح مقدّس

وبفاصیل وتشاکیل ابنیه واساسات واقعه

درحوالی واکناف ونواحی واطراف مرقد پاک ومضجع تابناک

ازابواب مُرصّع ودروب مُلمّع

ومصاریع مُنبّت وعضادات مُثبّت

وعتبات مُروّق واروقهٔ سُرادق

وستارات مُذهّب وحجابات مُرتّب

وقباب مُنجّد وقوائم مُشیّد وجدران مُمرّد

ومنصوبات مُلوّن ومآذن مُزیّن

ومحاریب مُنقّش واسطوانات مُرقّش

والواح مُعظّم وتاریخات مُنظّم

وخطوط مُمتّز وکتائب مُطرّز

وصحون مُزوّق وصوامع مُنمّق

وماسواها

(مِن آساس) قد بناها النّبی فاعلی بناها

(ومن بيوت) اذن الله ان يعز جاهها

ومحتوی براحوالِ حالیهٔ شهرِ شریفِ دارِ القدس مشهد
از قبیلِ تفصیلِ کتابات وکیفیاتِ
جوامع ومساجد ومدارس وزوایا
وفنادق وخوانق ورباطات وتکایا
وتعدید وتحدید
محلات واسواق وحمامات وشوارع وسکک وزقاق
وباره وبروج ودروب ومرائی وارباض وفضلان
وضبط
معظماتِ وقایع وسوانح وحوادث وخطوب
وایامِ مشهودهٔ غلبات وقتلات وحملات وحروب
وانقلاباتِ عبرت امیز وتبدلاتِ حیرت انگیز
که در نوبتهای دولتهای گوناگون بر ان خجسته خطهٔ همایون
جاری شده است وطاری گردیده
وفهرستهٔ
اسامی وتراجمِ اعاظمِ رجالِ منسوبین بان مختلف کروبین
وبزرگانی که دران خاک خفته اند ودران استان اسوده اند
از سلاطینِ مغفور وملکزادگانِ مبرور ومشایخ مشهور
وعارفانِ معروف وعالمانِ معلوم وارباب کلامِ موزون واصحاب خطوطِ منسوب

و وجوهِ خدّام و خزّان وقهارمهٔ شغلِ شریفِ حجابت وقیمانِ منصبِ خطیرِ سدانت

که عمرها از سرِ صدق و دیانت در دهلیزِ عزیز بپای برده اند

و شرائطِ زعامتِ کریاسِ گردون اساس بجای آورده اند

فما لهذا الکتابِ الجامعِ لشواردِ البدایعِ واوابدِ الروایع

لا یترکُ دقةً و لا جلةً الا استقصاها

و لا یغادرُ صغیرةً و لا کبیرةً الا احصاها

آنگاه اخبارِ منازل و نقاطِ واقعهٔ

در طیِّ خطّیِ ورود و صدور وقوسیِ صعود و نزول را

در ضمنِ دو مجلد مجلد ساختم بمثابهٔ دفتینِ نسبت بمجلدهٔ وسطی

و مع تلک التبعیة

چون بر تعیین و تبیینِ احوالِ اراضیِ حل و ترحال

و شجونِ احادیثِ بلادِ سهول و جبال

اشتمال دارند

هم جالبِ نظرِ مجاورِ قریب‌اند وهم جاذبِ خاطرِ زائرِ بعید

اما المجاورون فهُدوا الی الطیبِ من القولِ واما الزائرون فهُدوا الی صراطِ الحمید

و سپس هر سه مجلدِ کاملِ آن دیوانِ حافل را

که از اشتمال

بر شرائفِ حِکَم و طرائفِ اخبار وعقائلِ کَلِم و نفائسِ آثار

و آیاتِ محکمهٔ اتعاظ و اعتبار و دواعیِ مبرمهٔ تیقظ و انزجار

(هر ورقی دفتری است معرفت کردگار)

برای تعمیم انتفاع بپیرایهٔ انطباع اذن دادم

و محض آنکه مشحون از شئون کرسی خلافت رضویه و مآثر حضرت علویه بود

نسخه‌های آن بتمام طول و عرض کرهٔ ارض فرستادم

حتی بلغ مطلع الشمس وما وراءه من القارّات الخمس

تذیع به الأفطار شرقاً و مغرباً

و یجری به ریح الجنوب و شمال

یا سیدی یا ابا الحسن یا خلیفة الله

یا آیة الله حکمة الله سر الله و الرحمة التی اهداها

در اهداء هر علق کریم که بدرگاهی بزرگ تقدیم میکردد

لا محاله خداوند هدیه را نیتی منظور است و قصدی در ضمیر مستور

و هر سوقه که در راه پادشاه ریاضت خدمتی میبرد و بجشم زحمتی میکشد

البته هم بتقرب وی رشتهٔ امید می‌بندد

و (همچنین از کرمش چشم طمع میدارد)

یا وارث التوریة والانجیل والـ ـفرقان والحکم التی لا تعقل

کتاب مطلع الشمس که تاریخ دار القدس

و ترجمهٔ مخصوص

آن مهبط نور عصمت و مصب سحاب رحمت

و منبت غرس امید و مسند درس توحید میباشد

تقدیمه ابیت ابیر وهدیهٔ حقیر

وقتی که اعباء تصنیف و باهظاتِ ترصیفش بدوش هوش میکشیده ام

انرا اندوخته فردا و بهانه آمرزش و دستاویز رستکاری و مایه اسایش خویش اندیشیده ام

ای مولای من وای پیشوای من

وای مالکِ حیات وروانِ من وای اولی بتصرفِ مال وجانِ من

تو وابجاه ومنزلت ومقام ومرتبتِ پدرانِ بزرگوارت

موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی علیه السلام

سِنّة اباءٍ هُمو ماهُمو افضل من یشرب صوب الغمام

قسم میدهم

که این رجل الجراد ازاین مورِ ضعیف بپذیری

وبعَینِ الرّضا دو تضاعیفِ این تالیف ببینی

ومطبوع دانشورانِ ترک وتازی وتاجیک سازی

ومقبولِ هنرمندانِ اروپ وازی وامریک نمائی

ونامِ نکارنده را درجریدهٔ دوستان بنکاری

ودروز رستخیزش درصفِ خلصِ شیعیان بداری

وساعتی که عمله عذابِ شدید وحمله مقامع من حدید

بروی حمله اورد ونیهار با انها عتاب کنی که

ذروه لاتقربوه انه مؤرخ تربتی وزائری فی غربتی

وچون زبانه نارِ وعید بزبانِ هل من مزید

نام او برد خدا را بانك بروی زنی کر

ذریه لا تقربه ان له   حبلا بحبل الوصی متصلا

یابن رسول الله

(ای) اصل کرم ولی نعم قائم دائم (وای) مصداق لوح معنی نون مظهر قلم

نامۀ اعمال من جز نام مطلع الشمس نشان هیچ وسیلۀ مغفرت جرائر

وذریعۀ عفو کبائر در هنگام یوم تبلی السرائر وهنگامۀ بلغت القلوب الحناجر

نمیدهد

نه عبادتی مأجور ونه طاعتی مبرور

ونه شبی قائم ونه روزی صائم

برلوح معاصی خط عدی نکشید   پهلوی کبائر حسنانی ننوشتم

بلکه پیوسته

در آداب وسنن کاهل   واز فرائض ونوافل غافل

ودر فحشا وفجور بیباك   ودر طغیان وغرور چالاك

آلودۀ آدناس نفسانی   وآمودۀ ارجاس شهوانی

فریفتۀ افسون دنیا   وشیفتۀ اینجوز شوها

حلیف عصاة واشرار   وخلیط فساق وکفار

منکر هر نوال ونعمت   ومستوجب هر نکال ونقمت

مولای ان ذنوبی الیوم قد کثرت   فما اطیق لها حصرا ولا عددا

ولیس لی بعذاب النار من قبل   ولا اطیق لها صبرا ولا جلدا

یا ولی الله   إنّ بيني وبين الله عزّ وجلّ ذنوباً لا يأتي عليها إلّا رضاكم

فبحقّ من ائتمنكم على سرّه واسترعاكم أمر خلقه وقرن طاعتكم بطاعته

لمّا استوهبتم ذنوبي وكنتم شفعائي

بارالها کریما آمرزگارا (حسن بن علی)

نخست فضل تو رامرتجی ومتوکّل است

آنگاه بحضرت رضا ملتجی ومتوسّل

چراکه برضای تو وامضای تو ازمیان آنهمه پیغمبرها وپیشواها

(و) سادة لا تريد الّا رضا الله كما لا يريد الّا رضاها

احدی شفیع من نخواهد شد نه حضرت رضا ونه سائر عباد لا يشفعون الّا لمن ارتضى

فیا من یقبل الیسیر توخواهی بحقّ خدمت من بپذیر

ویا من یعفو عن الکثیر توخواهی ازغرقاب مهالکم دست بگیر

کاراز نکاب شنایع بسا پشیمانم

وازاندیشه معاصی سخت پریشانم

واینک

بارجائی واثق   وامَلی صادق

ازشرم قبایح اعمال   بحمای روضه رضویه پناهیده ام

وازگرمی عرق انفعال   بهوای اینسایه رحمت دویده ام

یا ربّ فاجعل رجائی غیر منعکس   لدیک واجعل حسابی غیر منخرم

والطف بعبدک فی الدّارین انّ له   صبراً متی تدعه الأهوال ینهزم

چون از مشهد مقدس براه نیشابور و سبزوار عزیمت دار الخلافه طهران نمایند منزل اول
اگرچه بر حسب مسافت شریف آباد است اما غالب قوافل و زوار یکشب در طرق که در
یکفرسنگ و نیمی شهر مشهد واقع است اقامت مینمایند تبیین آنکه از دروازه خیابان سفلی
یا دروازه عیدگاه خارج شده ابتدا میرسند بحوض باباقدرت بعد برباط باباقدرت که
اسحق خان قرائی ساخته است از آنجا گذشته بحوض حاجی سید تقی زیارت نامه خوان و پس
از آن محاذی میشوند بقلعه عسکریه مرحوم حاجی میرزا عسکری امام جمعه قدری از اینجا دور
شده بطرق رسیده منزل میکنند قلعه طرق پانصد خانوار جمعیت دارد با مسجد و حمام آراضی
این دهکده از چند آب سیراب میگردد یکی آب چشمه گلاس که از مجرای واقع در خیابان
علیا داخل شهر مشهد شده از خیابان سفلی خارج و بعضی از زمینهای طرق را آبیاری میکند
دیگر آب بند طرق که از کوه نیشابور میآید و در اواخر تابستان یک سنگ آب دارد دیگر
آب مشهور بآب کوه که از طرف گلستان میآید آب دیگر هم از چشمه سار دامنه کوه نیشابور
باسمعیل جاری میگردد گویند بند طرق از بند گلستان که پیش شرح آن داده شده معتبرتر است
طرق از املاک موقوفه آستانه مقدسه رضویه است و در سال هزار و سیصد که نگارنده در
التزام رکاب اعلی از اینجا گذشت وجه اجاره این دهکده سه هزار خروار غله و سه هزار خروار کاه
و دوازده هزار تومان وجه نقد بود از قرار مذکور در طرق دو هزار خروار دیمکاری مینمایند
دو کاروانسرا در طرق هست یکی خرابه که بنای آن را بشاه عباس نسبت میدهند دیگری آباد که
مشتمل بر دو بناست اولی تابستانی است و اسکندر بیک فراشباشی مرحوم میرزا محمد
قوام الدوله از مصالح کاروانسرای خرابه شاه عباس بنا کرده ثانی که وصل باولی است از
بناهای شاه سلیمان صفوی است و تقریبا مربع است که از بیرون چهل و هشت ذرع طول

وهمینقدر عرض دارد دو کاروانسرای اسکندربیک که بمنزلهٔ جلوخان و بهاربند کاروانسرای شاه سلیمان است سی ذرع طول و بیست وچهار ذرع عرض است کاروانسرا لخرابهٔ شاه عباسی قدری بزرگتر از کاروانسرای شاه سلیمان بوده است در کاروانسرای عهد شاه سلیمان عبارت مسطور در ذیل بخط نستعلیق برروی سنک حجاری شده است

(بسم الله الرحمن الرحیم زهی سپهر بنائی رفیع الارکان که دار الرفاه سیاحان بلاد جهان و احراز گاه زایران استان ملایک پاسبان رضوی بنیان است

در عهد سلطنت روز افزون اعلیحضرت خدایگان صاحبقران کشورستان السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان ابو المظفر ابو المنصور شاه سلیمان الموسوی الصفوی بهادرخان خلد الله ملکه وسلطانه سالک طریق تحقیق معتکف زاویهٔ توفیق مؤید بتایید یزدانی محمد تقی کرمانی واضع و بانی شد جهة ارامش مسافرین و اسایش جملهٔ مترددین سمت زوار استانهٔ مقدسهٔ سدره مرتبهٔ عرش درجهٔ روضهٔ رضویه علیه الصلوة والتحیه قیام واهتمام نمود فی شهر شعبان المعظم سنهٔ ثمانین بعد الالف من الهجرة النبویه بحلیهٔ اختتام انجامید

در سر در کاروانسرای اسکندربیک اشعار ذیل بر سنگی نگاشته و حجاری شده است

بعهد خسرو جم شوکت فریدون فر	که بندهٔ حضرت او واسکندر و دارا
خدیو عصر ابو النصر ناصر الدین شاه	که نصرت و ظفرش دائم اند زیر لوا
زخیر بن سعادت قرین ملکی که بود	سعادت ازلی از جبین او پیدا
فرشته خصلت فرخ شیم سکندر بیک	که مقبل است و نکو سیرت و نکو سیما
زبهر انکه گذارد ز نام نیک اثر	زبهر انکه بپاید ز امر خیر بقا
موفق امد و از بهر عابرین طریق	باهتمام تمام این رباط کرد بپا

همان حیاط کهن را که سخت بابر بود — قیام کرد بتعمیر و ساختش احیا

غرض بخیر و سعادت چو این خجسته اثر — از او بماند بگیتی سخن سرا مینا

قلم گرفت و بتاریخ سال کرد رقم — که تا بحشر مبادا این بنا بچنگ فنا

فی شهر ذیحجة الحرام هزار و دویست و هفتاد و هشت هجری

از غرایب انکه روبروی کاروانسرای فرنه طرف تپه ایست معروف به تپه نادری که مطلقا دخلی بنادرشاه ندارد و معلوم نیست بچه جهة عوام از انتپه نادری میگویند چه بنا و بنیان این تپه مصنوعی بطوری که از قراین و آثار مفهوم و معین میگردد اولاً از دو هزار سال قبل از این است و از سلطنت نادر شاه الی الان زیاده از صد و پنجاه سال نیست شاید نادر شاه یکوقتی در نزدیکی این تپه اردو زده باشد و از از و از انتپه نادری گفته باشند این تپه بر سر دو راه واقع شده یکی راه شریف آباد که توپ رو نبوده دیگری راه باغ حوض پائین که توپ رو و کالسکه رو است و دو راه مذکور در حوالی تپه بهم پیوسته یکی میشود و فی الحقیقه باید گفت تپه در طرف مشرق مایل بجنوب جاده واقع است

[٢] سمت یسار جاده در دامنه کوه

هیئت تپه لوزی و مخروطی است و ارتفاع ان سیصد و پنجاه ذرع و بالای تپه دو مرتبه است مرتبه بلندتر و مرتبه دیگر که بالنسبه کوتاه تر است دور تپه نیز از پائین پانصد و هشتاد و پنج قدم میباشد

این تپه از غرایب بنظر میاید چه تمام ان از استخوان حیوان و انسان و خرده شکسته و زغال و خاکستر تشکیل یافته بود در اغلب جاهای تپه بخصوص طرف جنوب شرقی علامت سنک چین دیده میشود و سنک چین طرف جنوب شرقی پیچ در پیچ و راه صعود به تپه بوده است سواره بالا رفتن به تپه خیلی مشکل است پاره اجر بهیچوجه در تپه دیده

نمیشود

نمیشود اما خشت خام کلفت که قطر آن زیاد است در بعضی جاها بنظر میاید مثل اینکه اثر بنائی باشد

نظایر این تپه در بلاد و ممالک خارجه نیز وجود دارد علما بکاوش آنها پرداخته تحقیقات در اینباب بعمل میاورند چنانکه روزنامه سنت پطرزبورغ مورخ بتاریخ هفدهم ماه اوسنه هزار و هشتصد و هشتاد و پنج شرح ذیل را نگاشته است

برحسب حکم شراکت دولتی که برای کاوش آثار قدیمه در ممالک روس مقرر است در تابستان گذشته در تپهٔ موسوم به موخینا گورا واقع در ناحیهٔ پاولوگراد من محال کاترینوسلاو کاوش نموده اند این تپه بیست و پنج ساژن روسی قطر دارد تقریبا سیصد نفر عمله در ظرف هشت روز در این تپه کار کرده اند و سی جفت گاو خاکهای کنده شده را حمل و نقل میکردند در طبقات اول چیزی پیدا نشد مگر چند ظرف خاکی که چندان ارزش و عظمتی ندارد و بعضی استخوانهای اسب که اغلب آنها آتش گرفته و سوخته بعد استخوان نه نفر آدم بدست آمد که هر یک زیاده از سه متر طول داشت آخر الامر در طبقهٔ تحتانی استخوان آدمی پیدا شد که در کمال خوبی و تمامی مانده بود از بالای کله تا پاچهٔ آن سه ربع متر طول داشت در نزدیکی استخوان آدمها استخوان روباه و گاو و گوسفند و مرغ که علایم زور و حیله و غیره است دیده میشد انتهی

یک ساژن روسی معادل دو ذرع و یک هفتم ذرع معمولی ایران است

نگارنده گوید ما نیز در عالم تحقیق تپه طرف هستیم و هر وقت از معلومات خود اطمینان کامل حاصل نمودیم آنرا برای مزید اطلاع مطالعه کنندگان منتشر میسازیم

بعضی از مقابر نیز در نزدیکی قلعهٔ طرف است که از جمله مقبره و بقعهٔ خواجه اباصلت هروی قدس سره میباشد و شرح جمله از قرار ذیل است

مقابل قلعهٔ طرف بطرف قبله بفاصلهٔ دو هزار قدم ایوان بزرگی است که سر در آن خراب شده ولی گنبد و باقی بنا برپاست ارتفاع ایوان تقریباً هیجده ذرع و طول و عرض عمارت که مربع ساخته شده همینقدر میباشد در عقب ایوان عمارتی است هشت در هشت ذرع مشتمل بر دو گوشوار و روی آن گنبدی بنا نموده اند در پیشگاه ایوان صورت سه قبر بسیار بزرگ دیده میشود سنگ روی یکی از این قبور تخمیناً شش ذرع طول و دوازده گره عرض دارد بعضی را عقیده اینکه ایوان را صاحب این قبر بنا نموده بزعم برخی این قبر بزرگ مدفن یکی از صلحاست و ایوان را یکی از سلاطین برای او ساخته خطوط روی سنگ قبر بمرور دهور محو شده است سنگ دو قبر دیگر سه ذرع و چهار ذرع است خطوط یکی از این دو سنگ تبرحک شده بر روی سنگ دیگر این عبارت خوانده میشود

(اللهم صل علی محمد المصطفی و صل علی علی المرتضی و صل علی حسن المجتبی و صل علی الحسین سید الشهداء و صل علی علی بن الحسین زین العابدین و صل علی محمد الباقر و صل علی جعفر الصادق و صل علی موسی الکاظم و صل علی علی بن موسی الرضا و صل علی محمد بن علی التقی و صل علی علی بن محمد النقی و صل علی حسن بن علی العسکری و صل علی محمد بن الحسن المهدی) در وسط این عبارات عبارت دیگر بوده که حالا خوانده نمیشود در بالا و پائین این سنگ نوشته است (هذا المرقد الشریف و المضجع المنیف عین النجات حقایق پناه معالی دستگاه سلطان الفقراء و الخادمین برهان الاتقیاء و المتورعین خادم حضرت السلطان و سلطان الخدام المرحوم المغفور المبرور المشکور الواصل الی جوار رحمة الله من بیده الممات و المحیا نظام الملة و الحقیقة و الدنیا و الدین درویش یحیی تغمده الله تعالی بغفرانه و اسکنه علی جنانه و توفی فی تاریخ شهر رجب سنة ست و عشرین و سبعمائة من الهجرة النبویة صلی الله علیه و آله)

در ایوان کتیبه بوده از کاشی معرق که بیست و کسر از یکذرع آن باقی است و چند کلمه در آن

خوانده میشود که مفید فایده نیست

اما مقبرهٔ خواجه اباصلت که در جنوب طرق و ربع فرسنگی آن واقع است قلعه دارد
طولا سی ذرع و عرضا بیست ذرع در قلعه رو بناحیه مابین مشرق و جنوب است
دو ثلث قلعه را مفروز کرده دیواری کشیده اند که صحن خواجه مربع میشود و بیست ذرع
در بیست ذرع میباشد و در وسط دیوار محاذی در قلعه در صحن واقع است و بقعه
در وسط صحن و در بقعه محاذی در صحن و در قلعه میباشد و عبارتست از دو پارچه
سنگ تراشیده که هر پارچه ده گره عرض و بیست و دو گره ارتفاع دارد بقعهٔ خواجه
ده ذرع در ده ذرع و تحت قبه پنج ذرع در پنج ذرع است دو گوشوار در طرفین شرقی
و غربی و یک صفه در جانب جنوب و شمال دارد ارتفاع گنبد خواجه از داخل تقریبا
ده ذرع ولی از خارج بیشتر است گنبد را با کاشی سبز مزین کرده اند اما اکثر آن
ریخته است دو سنگ قبر خواجه را منبت نموده و اسامی ائمه اثنی عشر سلام الله علیهم را
نگاشته اند و در متن سنگ عبارت ذیل مسطور است

هذا الروضة المعظمة و المرقد المنور لحضرة سلطان ممالک حقیقت برهان مسالک طریقت مجمع انوار
الهدی المجاز لارباب التقی

ای شاه فلک سریر که خاک درت تاجی — گر زانکه نشان جوی گوهر انسانی

مهبط انوار القدسیة مجمع الصفات الملکیة واقف اسرار حقایق التعظیم لامر الله کاشف انوار دقایق
الشفقة علی خلق الله رافع اعلام الرضوی اباصلت الهروی قدس سره و رضی الله عنه و وفاته الی الثانی
الشوال سنة ثلاث و مائتین من الهجرة النبویة بسعی و اهتمام صاحب الخیرات خواجه نظام الدین
فضائل الساعی بنده با نیاز درویش عبد الله مجاور و در سر در مزار خواجه قدس سره سنگی

نصب است و این قصیده را بر آن سنگ نگاشته اند

بعهد داور دوران شهنشه کیهان	که خسرویست ملک خصلت و ملوک نهاد
ابو المظفر بونصر ناصر الدین شاه	که چاکران درش همچو خسرو و کیقباد
شهی زمانه که اندر جهانبانی اش	همیشه شاه نشان بوده اند و شاه نژاد
خدیو راد که در پیش کف کافی او	تفاوتی نبود از الوف تا آحاد
بملکتش نه اثر یابی از فتور و فتن	بدولتش نه نشان یابی از فنا و فساد
سوای زر نکشد کس بکاخ او دینی	بغیر نخ نکند کس بعهد او فریاد
بوقت همت و بخشش چو حاتم و قاآن	
سخن ز گنج نراند که پنج یا پنجاه	خبر ز خصم نگیرد که هفت یا هفتاد
مهین وزیر ارسطو ضمیر و تدبیرش	که با اصابت رای است و خاطر وقاد
جناب صدر معظم که در کفایت و فضل	مقدم است صاحب عباد
خدایگان	سخن کسی نشنیده از او بطال و شداد
کدام کس که نبست از وزارت او طرف	کدام دل که نگشت از صدارتش آزاد
بوقت و ساعت فرخنده در حوالی طوس	که بهترین بقاع است و خوشترین بلاد
خجسته بقعه این خواجه که جد و بست	طراز و زینت و آیین و زیب و زیور داد
ابو المفاخر اباصلت خواجه هروی	که کان تقوی و پرهیز و صلح بود و سداد
بزرگ خادم خاص شه خراسانی	که فضل اوست فزونتر
زروی تربت او استفاده ابدال	زروح روضه او استفاضه اوتاد
زبس جلاله سپهر بلند شد ز امثال	زبس صفا نه بهشت برینش از انداد

دران زمان مبارک بناشد این تعمیر — که بود دولت ان بزرگ خواجه زاد

معین دین عضد الملک سید السادات — که مستقیم بود بر شریعت اجداد

سپهر مجد محمد حسین جهان جلال — که جاه و دانش با جلال در زمانه بیاد

امین ملک مشیر ملک که خامهٔ او — بچشم دشمن دولت چو نشتر فصاد

صفا و رونق و تکمیل یافت این تعمیر — که جاه و دانش و پاینده باد تا میعاد

بسعی و سرکشی سرکشیدهٔ فرخ فال — که خادمان حرم را زاکمل افراد

فخار معشر حاج میرزا مهدی — که مهر بیت جوانبخت و سرور جواد

غرض مزار همایون خواجه شد چو تمام — بحکم نافذ انصدر جاه فرخ زاد

نوشت خامهٔ سرخوش بسال تاریخش — که کرده صدر کبیر این مزار را اباد

حرره العبد المذنب الخاطی الجانی محمد حسین اصفهانی سنه ۱۲۷۳ عمل الاقل غلام محی‌الدین خراسانی

در قلعهٔ خواجه در قسمت خارج از بقعه که در سمت غربی واقع است چهار اطاق ساخته و دو خانوار سیستانی در انجا منزل گرفته اند دیوار قلعه پنج ذرع ارتفاع دارد و اب ان از یک اب انباری است که در بیرون بفاصلهٔ دویست قدم از قلعه در زاویهٔ شمالی ساخته اند در زاویهٔ شرقی بارگاه خواجه از طرف خارج بفاصلهٔ دو ذرع میل سنگی نصب است بارتفاع دو ذرع و انرا هشت ترک تراشیده اند و از بالا تا پائین بخط ثلث منبت کرده ولی حالا بکلی محو شده و خوانده نمیشود همینقدر معلوم است که این میل علامت قبری است زراعت حوالی قلعهٔ خواجه دیم است و هیچ اب ندارد در نیم فرسخی قلعهٔ خواجه در طرف جنوب قبر خواجه مراد است و مردم بزیارت ان مزار میروند و نذرها میدهند و حوائج ایشان براورده میشود این قبر در دره در کمر کوهی واقع است تکلف و بنائی ندارد جز اطاق

محجری که از سنگ بر روی قبر ساخته اند چند درخت بلند در اینجا هست ما بدون
وجود آب و اگر کسی در اینجا محتاج باب شود باید برود بدره که در پشت این دره واقع است
و پس از طی سه هزار قدم بچشمهٔ کوچکی میرسد که چند درخت نیز در حوالی ان میباشد
از طرفی که عزیمت شریف باد نمایند ابتدا راه از شمال بجنوب و در میان تلال است
پس از طی یکفرسخ راه گردنهٔ کوچکی است و بالای گردنه تپهٔ سلام است و در اینجا از برین
گنبد مطهر حضرت ثامن الائمه علیه الاف التحیه را مشاهده و زیارت کرده سلام بران
مرقد منور مینمایند از تپهٔ سلام گذشته طرف دست راست کمی دور از جاده مزرعهٔ
سیاه سرا است که پنج شش خانوار رعیت بربری دارد ابش کم و از کاریز است در همین طرف
راه قدری دورتر در کمر کوه مزرعهٔ کوهبادا است که انهم پنج شش خانوار رعیت دارد و
ابش نیز از کاریز است در یکفرسنگ و نیمی شریف اباد نزدیک تپهٔ گردنه قلعهٔ رمضان بیک
دزد بگیر است وان قلعهٔ کوچکی است معروف بقلعهٔ دزد بگیر همادر نزدیکی اینقلعه
در کنار راه اب انباری است و از اینجا راه کم کم مایل بطرف مغرب و صعب میشود و از
میان کوههای پست عبور مینماید تقریبا یکفرسخ بشریف اباد مانده کاروانسرای اجری
مسقفی است موسوم بکلمبه که ده دوازده طاق دارد و در خالفهٔ بازحوض واقع و اب
در نزدیکی ان هست موسوم باب چشمهٔ چنار که از چشمه است و در اواخر تابستان دو
سنگ اب دارد این اب در اطراف کلمبه بمصرف زراعت میرسد و فاضل ان میرود
ببازحوض پائین در نیم فرسخی شریف اباد در کنار جاده سنگی نصب است که دو ذرع طول
و پنج گره عرض دارد اشعار ذیل بخط نستعلیق بران حجاری شده اما بواسطه رخاوت سنگ
بعضی کلمات ان ریخته است

هو الله تعالی

بعهد خسرو گردون سریر مهر افسر … بدور میر فریدون شکوه جم آثار

خدیو خطهٔ ایران خدایگان ملوک … بزرگ سایهٔ یزدان شهنشه قاجار

پناه ملت اسلام … که بخت و دولت او باد تا ابد بیدار

دران زمان که بفرمان شاه شد مامور … بحکمرانی این مملکت سپهسالار

خدایگان معظم محمد بن امیر … که حصن ملک بگردد ز تیغ او ستوار

درانجا دو بیت طوری محو شده که خوانده نمیشود

چو سخت دید چنین این طریق تا بطرف … پی رفاه عموم عساکر و زوار

درم فشاند و کرم کرد حکم داد و نمود … بجد و جهد فراز و نشیب او هموار

کنون چنان بود آن ره … روند اعرج و اعمی پیاده بی آزار

بسا مهمان و بزرگان باستان که شدند … برنج از این ره و توفیقشان نیامد یار

بزرگ کاری چونین نکرد کس که داو … رفاه و راحت خلق است تا بروز شمار

غرض مهندس نیکو نهاد … که کرد قسمت دو سپهر بی پرگار

بحکم محکم اعظم خدایگان خطیر … چنین خجسته اثر چون فزود بر آثار

بمیمنت پی تاریخ سال مبنا گفت … چنین سزد که کند پیشکار ایران کار

ازطرف بشریف آباد چهار فرسخ است و این دهکده در دره واقع که سمت مشرق و شمال

ان بعضی تلال است طرف مشرقی را باز حوض کوبند و کوه مغربی را بپوه زن (بپوه زن) و جبال

جانب جنوب را دلبران و شمالی را کوه باد نامند خاک اینجا سرخ رنگ و این علامت

وفور معدن آهن است جمعیت شریف آباد پنجاه خانوار است و آبش از قناتی است که

در زیادی پاک سنک و در نقصان سه چارک آب دارد و سه سهم از دوازده سهم
این قنات وقف کاروانسرای اسحق خانی است که ذکران بیاید حمامی هم در این قریه است
که وقف کاروانسرا میباشد از فواکه قلیلی انکور و از اشجار بید در اینجا یافت میشود
زمستان شریف آباد سخت و برف زیاد میاید چنانکه گاه راه را مسدود میکند و بکیفیته
قوافل و زوار ناچار در اینجا اقامت مینمایند حالت ییلاقی ان بدرجه ایست که در
اواسط سنبله شخص محتاج ببالاپوش حسابی است عمده زراعت غله است و کمی
صیفی هم بعمل میاورند شریف آباد جزو بلوک بوه ژن است چهار پارخانه دارد اهالی
یک گله گوسفند دارند که تقریباً بشماره پانصد راس است دو کاروانسرا در این قریه
هست یکی از بناهای اسحق خان قرائی است مشتمل بر بیست و شش طاقنما و حجره ندارد
اصطبل بزرگی دران ساخته و بنا رباط در کمال استحکام و متضمن شش برج است از
خارج شصت و شش ذرع طول عمارت کاروانسرا و بهاربند است و سی ذرع عرض
ان میباشد کاروانسرای دیگر را مرحوم حسین خان شهاب الملک والی خراسان که
بعدها ملقب بنظام الدوله گردید ساخته از بیرون پنجاه ذرع عرض و همینقدر طول
دارد و دارای شش برج و بیست و دو حجره است که جلو هر حجره نیز صفه ایست در
دو زاویه که در طرف درب کاروانسرا واقع است دو عمارت مربع خلوت مانند ساخته
در دو زاویه دیگر دو طویله بنا شده و در طرف بیرون کاروانسرا ده طاقنما و دو صفه
کوچک در دو جانب درب کاروانسرا عمارت یافته است در بالای در اصطبل
کاروانسرای اسحق خانی سنگی نصب است و این اشعار و عبارت ذیل دران حجاری
شده

هو المفضل

هو الفیاض المستعان

در عهد پادشاه فلک جاه جم شکوه — فتحعلی شه آنکه بود چاکرش قباد
و اندر زمان دولت شهزاده که هست — والی مملکت و ولی پادشه نژاد
از بهر زائران امامی که جن و انس — آرند رو بدرگهش از روی اعتقاد
سردار کامکار رباطی بنا نمود — کین چرخ پیر همبر ازین ناورد بیاد
در وضع آن مهندس عقل آید بکل — در پیش آن جمیع بناها کالرماد
پا در رباط چون بنهاد از سر سرور — پیر خرد که بخت جوانرا اوستاد
تاریخ آن بگفته رباط زمانه گفت — اسحق خان بنای رباطی نو نهاد

وقف مؤبد و حبس مخلد نمود مزرعهٔ قاسم آباد را که در رباط مسطور در اراضی آن واقعست
با حمام متصل برباط که آنچه از مزرعه و حمام بعمل آید در همان منزل اضافه از تعمیر رباط و
حمام بفقیر زوار دهند و تولیت آن با امام جمعهٔ مشهد مقدس خواهد بود سنه ۱۲۲۴

ارتفاع شریف آباد از مشهد هفتصد ذرع است

از شریف آباد که بطرف نیشابور حرکت کنند غالباً منزل در زاباد است و راه زیاده از
چهار فرسخ می باشد و اینجا در میان تلال و وهاد است تا سر دو راه که یکی بطرف
دست چپ میرود و جاده قرائی و یزد و کرمان است راه دست راست بسمت عراق
و طهران امتداد دارد در سر دو راه چشمه ایست و در کناران برجی گویند در قدیم
اینجا کاروانسرائی بوده و این برج از بقایای آنست بهر حال اینجا را رباط سر تخت لنگر گویند
و جزئی زراعتی در اینمحل میشود قدری از اینجا گذشته در دست چپ چشمهٔ کوچک
آبی است و عمارت خرابهٔ کاروانسرا مانند که دو اطاق آن خراب و یک طاق برپاست

قدری بالاتر در طرف یمین دور از جاده در دره مختصر آبی است و پنج شش خانوار
در اینجا سکنی دارند و در نزدیک آب دو درخت غرس شده است این آبادی مختصر را
ابرش گویند نیز در همین سمت مختصر زراعتی است و اصطخری که آب آن از قنات این زراعت
و آب متعلق بر عبث ابرش و موسوم بکلاته علی شاه است کوههای طرف دست راست
در اینجا معروف بلنگر است و کوه طرف دست چپ که خیلی دور است کوه سر بام
نام دارد قلیل مسافتی چون طی شد باز چشمه و درختی است و بالای چشمه قلعه ایست
چهار برجی از اهالی بوه ژن که در اینجا به ییلاق میایند اندکی بالا دست چپ متصل
براه آب انباری است که اینجا انرا حوض گویند و آن عبارت از دو طاق است که با سنگ
زده اند و در دست راست مزرعه قاسم آباد است که آب ان از قنات و چهل خانوار
رعیت دارد قدری بالاتر دست چپ دور از راه قریه حوارث است آبش از قنات و
جمعیت آن پنجاه خانوار میباشد در سه فرسنگی شریف آباد در پهلوی راه قریه فخر داود است
سکنه آن پنجاه خانوار و آبش از قنات و این حدود نیز داخل بلوک بوه ژن و سپرده
بعطاء الله خان تیموری است کوهی که در محاذی فخر داود است برس کث کن نام
دارد

در قریه فخر داود کاروانسرائی است مربع متساوی الاضلاع بیست ذرع در بیست
ذرع متضمن چهار برج در داخل کاروانسرا تختگاه مربعی است بارتفاع یکذرع بالای
آن سقفی زده اند روی این تختگاه جای زوار و عابرین است و هشت سقف دیگر
در اطراف این تختگاه زده اند که در زیر این سقوف مالهای قوافل را جای میدهند
بنا براین کاروانسرا سرپوشیده است چهار صفه کم عرض در خارج دیوار کاروانسرا

ساخته اند و در جلو کاروانسرا بفاصلهٔ بیست و پنج ذرع حوض ابی است که قبهٔ از سنگ
و اجر بالای ان بنا نموده اند آمادزاباد دو قریه است موسوم باین اسم یکی را دزاباد
علیا گویند و دیگری را سفلی علیا را صد خانوار رعیت است و سفلی را شصت
خانوار در علیا محقر حمام و مسجد خرابهٔ هست آب این هر دو قریه از رود خانه ایست که
در اواخر تابستان یک سنگ اب دارد ولی در بهار طوری زیاد میشود که در بعضی
جاها اسب از ان نمیتواند عبور کند جمیع زراعت دو قریه از اب این رود خانه
سیراب میشود این رود خانه سرحد خاک نیشابور و مشهد است و منبع ان از کوهی است که
نیم فرسخ بالای دزاباد علیا میباشد که از مغرب مایل بشمال سرچشمه گرفته بطرف
جنوب جاری و به دزاباد سفلی میرود در معبر زوار در اینجا اثار رباط خرابه دیده
میشود و علامت پلی هم بر روی رود خانه موجود است در همین حدود در دست
چپ راه قریه ایست موسوم بعلی کور که پانزده خانوار سکنه دارد و اب ان از قنات است آ

از دزاباد که بطرف قدمگاه حرکت نمایند پس از طی مسافتی دست راست
دور از راه بالای کوهی تپه مانند قلعهٔ کوشان است که اب ان از کاریز و شصت خانوار
جمعیت دارد نیز در دست راست قدری بالاتر قریه ایست موسوم به کرتبه که
خالصه است رعایای ان یکصد خانوار ابش از رود خانه میباشد و در همین طرف
بفاصلهٔ کلاته ایست معروف بدهنه که قلعهٔ در اینجا ساخته اند و ده خانوار رعیت
دارد و ابش از کاریز است و باغی در انحوالی است مشترک مابین مالکین کرتبه و دهنه
پس از مسافتی محاذی میشوند بدرهٔ درود که از دره های معروف با حضرت و نضرت
خراسان و بوفور اشجار و اب و ابادانی مشهور است دویست و پنجاه خانوار رعیت در

دره در رود سکنی دارند و زراعت هم با آب رود خانه آبیاری میشود یکفرسخ بقدمگاه
(بغیشن)
مانده قریهٔ بغیشن است در دست راست راه و نزدیک بجاده آب آن از کاریز و باغات
زیادی با چهل خانوار رعیت دارد قدری از بغیشن گذشته دست چپ مزرعه ایست
که قلعه دارد و موسوم بقلعه نو میباشد و سکنهٔ آن سی خانوار است محاذی قدمگاه
ده حاجی است با بیست خانوار سکنه در نزدیکی قدمگاه تقریبا بفاصلهٔ سیصد قدم
دهکده ایست موسوم بپوست فروش (پوست فروش) که آن نیز بیست خانوار رعیت دارد از ده آباد
بقدمگاه چهار فرسخ است

اما قریه که بمناسبت بقعهٔ ائمه الذکر امروز قدمگاه نامیده میشود بر روی کوه تپه مانند
که در شمال بقعه واقع و تقریبا یکصد و پنجاه خانوار رعیت و سکنه در آن سکنی دارند این
قریه در سوالف ایام سرخک نام داشته و شهاب الدین یاقوت در معجم البلدان گوید
(سرخک معناه بالفارسیة الاحمر لان الکاف عندهم بمنزلة التصغیر عند العرب و هی قریة
علی باب نیسابور ینسب الیها ابوحامد احمد بن عبد الرحمن النیسابوری السرخکی الفقیه
الحنفی سمع محمد بن مرثد السلمی و ابا الازهر السعیدی و روی عنه ابو العباس احمد بن هرون
الفقیه و غیره توفی سنة ۳۱۶) و شیخ اجل ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن
بابویه القمی نزیل الری الشهیر بالصدوق رضوان الله علیه در کتاب عیون اخبار الرضا
از قریه قدمگاه بقریهٔ حمراء تعبیر میکند چنانکه در شرح احوال حضرت رضا علیه السلام
در مجلد ثانی مطلع الشمس اشارت شد که چون آن بزرگوار از نیشابور حرکت فرمود و
بقریهٔ حمراء رسید آبی که اثر آن تاکنون موجود است برای آب وضوی آنحضرت پدید
گردید پس آب موجود در قدمگاه دلیل این خواهد بود که مقصود از قریهٔ حمراء در عبارت

شیخ صدوق همین قدمگاه است و تطابق مفهوم حمراء و سرخه و یا سرخک را دلیل
میشود بر اینکه قریهٔ علی باب نیسابور در کلام یاقوت حموی نیز همین قدمگاه است نهایت
اینکه یاقوت اصل اسم قریه را که مابین اهالی بان لفظ میخوانده اند ذکر کرده است و شیخ
صدوق بملاحظهٔ سیاق عبارت کتاب عیون که بعربی مینوشته است بتحت اللفظ
ترجمه فرموده پس لاشک قریهٔ حمراء و قریهٔ سرخه در کلام این دو مؤلف جلیل همین قریهٔ
قدمگاه است الا اینکه ظاهراً مقارن نزول اجلال حضرت رضا علیه السلام باینمنزل
آبادی و سکونت اهالی در همین نقطهٔ مخصوصه بوده است که فعلاً بقعهٔ قدمگاه و آب
مزبور در آنجا واقع شده و بعدها آن آبادی و قریه خراب گردیده است و اهالی بقریهٔ که
حالا مسکن ایشان میباشد نقل نموده اند

بعضی قریهٔ حمرا را قریة الحمره گفته و ده سرخ حالیه دانسته که فاصلهٔ آن تا شریف آباد بیش از یکمیدان نیست

اما قدمگاه عبارتست از یک پارچه سنگ سیاه سخت تقریباً نیم ذرع در
نیم ذرع که بر روی آن اثر دو قدم بزرگ منطبع شده و این سنگ را در سمت قبلی بقعه که
مخصوصاً برای این سنگ ساخته اند بر دیوار بارتفاع یک ذرع و نیم نصب کرده اند و در
ثخن دیوار بکار برده اند و این بقعه که از مصنوعات الصفویه در اصل ساخت و طرح و طرز بعینه مثل بقعهٔ خواجه
ربیع است ولی این کوچک است و آن بزرگ شکل بنا مربع است و از هر ربعی شاهنشینی
و از وسط آن شاهنشین شاهنشین دیگر اخراج کرده اند که دوازده ضلع حاصل شده
و در چهار سمت چهار در متساوی متوازی دارد در عرض و طول آن از داخل هر یک
چهارده قدم است و ازارهٔ کاشی خشت مثمن بسیار ممتاز دارد دو کتیبه بخط ثلث نوشته
عبارات آن سورهٔ جمعه است و بعد از تمام شدن سوره سه حدیث در ثواب زیارت
حضرت رضا علیه السلام است یکی از پیغمبر صلی الله علیه و آله و دیگری از امیر المؤمنین

صلوات الله علیه و دیگری از حضرت جواد سلام الله علیه باین عبارت

قال رسول الله صلعم ستدفن بضعة منی بارض خراسان ما زارها مکروب الا نفس الله کربته و لا

مذنب الا غفر الله ذنوبه و عنه علیه الصلوة والسلام ستدفن بضعة منی بارض خراسان

لا یزورها مؤمن الا اوجبت له الجنة و حرم علی جسده النار و روی عن محمد التقی الجواد

علیه السلام من زار قبر ابی بطوس غفر الله من ذنوبه ما تقدم و ما تاخر صدق الله العلی

العظیم و صدق النبی الکریم و نحن علی ذلک من الشاهدین کتبه العبد محمد حسین

بن عنایت الله المشهدی بیرون بقعه هم مثل خارج بقعهٔ خواجه ربیع چهار ایوان بزرگ

در مقابل چهار سمت جنوبی و شمالی و شرقی و غربی دارد و در مقابل هر ایوان بزرگ یك

حوض آب است و چهار ایوان کوچك در چهار سمت ما بین ان چهار واقع شده دور

بنا از خارج هشتاد قدم میشود و ارتفاع بنا از کف زمین الی منتهی الیه عمر قبه کنبد

هفده ذرع میشود و در دور کنبد بخط ثلث خیلی خوش سورهٔ انا فتحنا نوشته شده

و باین عبارت در سمت قبلی ختم شده که قد امر بانشاء هذه البقعة المبارکة الرضویة سلطان

سلاطین الزمان و خاقان خواقین الدوران صاحب الشوکة القاهرة الاسکندریة والحشمة

الباهرة السلیمانیة السلطان بن السلطان ابو المظفر شاه سلیمان الحسینی الموسوی الصفوی

بهادرخان خلد الله تعالی ملکه و اجری فی بحر العدالة فلکه فی تاریخ سنة احدی و تسعین

بعد الالف من الهجرة النبویة

دور بقعه باغ است و درب بزرگ محکمی برای این باغ ساخته اند و این در جلوخوانی

دارد و این باغ را ابی مخصوص که از شمال باغ میاید سیراب میشود و حوضها هم بهمان آب

مالامال است و چشمهٔ که در اینمحل است در شرقی بقعهٔ قدمگاه واقع شده و بر روی

باغ مسطور در متن
مشجر باشجار چنار و
کاجهای کهن است
و تعداد کاجها [illegible]
چهار اصله [illegible]
بعضی بیست [illegible]
ذرع است

ان چهار صفه مسقفی بنا کرده اند هنگام ورود بسر چشمه دو سه پله پائین میروند
در انجا حوض کوچکی است که ابی در نهایت صافی و گوارائی از پهلوی ان بیرون میاید
و داخل حوض میشود و از انجا بباغ و صحرا میرود و این همان ابی است که برای وضوی
حضرت رضا سلام الله علیه پدید امده و مردم بدان استشفا مینمایند

خیابان مسطور در متن بیست و پنج اصله کاج دارد که دو اصله از آن خشکیده و بر پا است

در بیرون باغ محاذی در و مدخل خیابانی از درخت کاج بوده که بعضی از اشجار ان
هنوز باقی است بقول مشهور اثار اقدام مسطوره در فوق از حضرت رضا علیه الاف
التحیة والثنا است و بعضی را عقیده انکه اثار اقدام حضرت امیر المؤمنین علی بن
ابیطالب علیه السلام است محوطه قدمگاه پنج رشته قنات دارد که همه رو بقبله است
کاروانسرای اجری خوبی در قدمگاه هست مربع و مشتمل بر هیجده حجره و یک ایوان
و در چهار گوشه ان چهار طویله بزرگ و در طویله ها طاقنماهای زمستانی ساخته اند
که همه بخاری دارد این کاروانسرا در پائین باغ و اول خیابان واقع بانی قدیم ان حاجی زکی
اصفهانی و حاجی صانع سبزواری بوده بعد از انکه منهدم گردیده مرحوم حسین خان
نظام الدوله بتجدید عمارت ان پرداخته است در پشت کاروانسرا حاجی معین رشتی
شش سال قبل دوازده طاقنما ساخته که از برای منزل کردن زوار و قوافل در تابستان
نهایت مناسب است در مقابل درب کاروانسرا نیز اب انباری بنا شده است و
چاپارخانه هم در اینجا هست ارتفاع قدمگاه از مشهد مقدس سیصد و پنجاه ذرع میباشد
از قدمگاه که بطرف نیشابور حرکت مینمایند راه از مشرق بمغرب و در جلگه
وسیع همواری است که تماما استعداد ابادی کلی دارد و قرا و مزارع بسیار از دور و
نزدیک دیده میشود که همه با اب قنات سیراب میگردد و قنوات کلا بطرف جنوب

جاری است آبادیهای حوالی و نزدیک راه آنچه در سمت همین جاده است پوزمهران

اوک دشت خروشید خرو تقی آباد یحیی آباد نام دارد آنچه در طرف

یسار راه است موسوم به دولت آباد برج ازدقش عباس آباد

عشرت آباد ابوسعدی سعدآباد شاه آباد فخرآباد ده شیخ است

نزدیک بشهر در طرف دست چپ قدری دور از راه مقبرهٔ امامزاده محمد محروق

وامامزاده ابراهیم و فضل بن شاذان و شیخ فریدالدین عطار و حکیم عمرخیام است که شرح

حال و وضع مضجع و بقعهٔ هریک بیاید

شهر نیشابور از بلاد مشهورهٔ قدیمهٔ ممالک محروسه است و ذکر این بلده و شرح آبادی و

کثرت جمعیت و محاسن آن در کتب جغرافیای قدیم و تواریخ بتفصیل نگاشته شده است

شهاب الدین یاقوت حموی در معجم البلدان گوید

نیسابور

بفتح نون و سکون یاء مثناة تحتانیه میباشد و مردم عامه اینجا را نشاوور میخوانند و اسم

انرا تحریف میکنند نیسابور شهری است بزرگ با مزیت کثیر و فضیلت عظیم معدن فضلا است

و منبع علما من در میان بلاد و ممالکی که تاکنون سیر نموده ام و گردیده ام نظیر این شهر

ندیده ام بطلمیوس در کتاب ملحمه گفته است مدینه نیسابور طولا هشتاد و خمس درجه

میباشد و عرضا سی و نه درجه و آن از اقلیم چهارم خارج و در اقلیم پنجم داخل است طالع

این بلد میزان میباشد در صورت کف الجوزاء باستارهٔ شعرای عبور زیر سیزده درجه

سرطان اشتراکی دارد و هم سیزده درجه از برج جدی مقابل دارد عمر مردم این شهر

بموجب برخی از دلایل نجومی و اوضاع کواکب طولانی میشود بیت ملکش سیزده درجه است

از برج حمل ابنجمله را بطلیموس در کتاب ملحمه اورده من خود در جمل ذکر اقالیم سبعه که اغاز
مطالب کتاب معجم البلدان است نوشتم که نیشابور در اقلیم چهارم واقع شده شیخ ابو عون
اسحق بن علی در زیج خود اورده که طول نیشابور هشتاد درجه و نصف درجه و ربع
درجه است و عرضش سی و هفت درجه و خود از اقلیم چهارم محسوب میگردد در وجه
تسمیت نیشابور باین اسم اختلاف کرده اند بعضی بران رفته که شاپور بمحل این بلد عبور داد
و در انجا نی زاری دید گفت بمکان شایان شهری است پس بفرمود تا نی زار را تراشیدند
و بجای ان بنیاد بلدی نهادند از اینجهت نامش نیشاپور شد یعنی در وجه تسمیت
نیشاپور و شاپور خواست و جند نشاپور گفته اند شاپور بن اردشیر بابکان را اختر شماران
مملکت خبر دادند که وبالی در سلطنت و زوالی موقت در حکمرانی پدید خواهد گشت
و زمان این قران را تعیین نمودند و هم اجلی برای ان فوق ضرب کردند شاپور مقارن
حلول قران و رسیدن وقت وبال خویشتن را از دستگاه سلطنت خارج کرد و از میان
مردم بیرون رفت و ارکان دولت و اعیان مملکت بجستجوی وی برامدند چون بخطه
نیشابور رسیدند و پادشاه را انجا ندیدند گفتند نیست شاپور از اینجهت اسم ان خطه
نیشاپور شد و چون بمکان شاپور خواست رسیدند اهالی انجا از حال ایشان پرسیدند
گفتند شاپور خواست از اینجهت اسم انمکان شاپور خواست شد تا انکه مقارن انقضاء زمان
قران و زوال وبال و حلول موسم دولت و اقبال بسر زمین جند نیشابور رسیدند و پادشاه را
انجا دیدند پس بزبان پهلوی گفتند دندی شاپور یعنی یافته شد شاپور و اسم ان سرزمین
دندی شاپور ماند و بتدریج صورت تحریف و تعریب بدان اسم طاری گردید و جندی شاپور شد
و از اسامی قدیمه بلده نیشابور ابرشهر است و برخی ابرانشهر گفته اند و صحیح انست که ابرانشهر اسم

تمامت ممالک مابین جیحون است تا قادسیه (یاقوت لفظ ایران را بمعنی ایرانشهر دانسته است
و ایرانشهر را بمعنی ایران تحدید کرده اگرچه این اشتباه خطای شگفتی است ولی از عالم عرب
خبط در معنی الفاظ عجمیه چندان عجب نیست) از ری تا نیشابور یکصد و شصت فرسنگ
مسافت است و از نیشابور تا سرخس چهل فرسنگ و از سرخس تا مرو شاهجان سی فرسنگ
اکثر شرب اهل نیشابور از آب قنات میباشد مردم در خانه‌های خویش سردابها حفر
کرده‌اند و رشته قناتها را از میان سردابها عبور داده‌اند وقتی که آب میخواهند برداشتن
وارد سردابها میشوند و آب برمیدارند آب این ملک چندان شیرین نیست وقتی که من در
اینخطه توقف داشتم ولایتی پرمیوه و پرچیز بود ریباسی داشت که در تمام دنیا نظیرش بنظر
نمیرسید ریباس آن دانه بوزن یکمن و بیشتر از یکمن میشود وقتی یکی را در حضور من کشیدند
پنج رطل عراقی بسنگ برآمد ریباس اینخاک بسیار سفید میشود گوئی شکوفهٔ خرماست
واما فتح نیشابور بدست مسلمانان در عهد خلافت عثمان بن عفان بود بدست
عبدالله بن عامر بن کریز در سال سی و یکم هجرت بر سبیل صلح نه قهر و غلبه امیر عبدالله بن
عامر بعد از گشودن آن بلده مسجدی جامع در آنجا بنا نمود بعضی گفته‌اند فتح نیشابور بدست
لشکر اسلام در عهد خلافت عمر بن الخطاب شد با سرداری احنف بن قیس و در خلافت
عثمان بن عفان اهل آن خطه نقض عهد و خلاف بیعت کردند و از طاعت خلیفه اسلام
خارج شدند وقتی که این خبر بسمع عثمان رسید عبدالله بن عامر بن کریز را بر سر ایشان
فرستاد تا ثانیا مفتوح گردید و طایفه غز از قبایل ترک در سال پانصد و چهل و هشت
که سلطان سنجر پادشاه خراسان بدست آن طایفه افتاد و او را بطور حبس نظر همراه
میداشتند و نواحی مملکت خراسان را می تاختند از جمله صقع نیشابور بقتل و غارت

اینجماعت مورد مصیبتی عظیم گردید چه تمام اهالی انجارا کردست یافتند از شمشیر
گذرانیدند و اموال ایشانرا بیکجا عرضهٔ تاراج ساختند حتی یك ادمی معروف و شخصی
نامی بر جای نگذاشتند و اصل دیار و عمارات شهررا بالمره ویران کردند و باتش بسوختند
تا انکه در میان ایشان خلاف و نفاق پدید امد لاجرم یکی از سرداران سلطان سنجر که
ملقب مؤید مشهور بود بر ایشان غالب شد و در مقام اصلاح مفاسد نیشابور
برامده شاذیاخ را که یکی از محلات ان بلد بود اباد ساخت و بر گرد ان باره کشید و بقیة
السیف را از اهالی بدان محل نقل نمود و بتدریج شاذیاخ صورت عمران و ابادانی گرفته
در ترقی شد و رسید بجائی که یکی از شهرهای ممتاز عالم معدود میگردید و بعمارت
و کثرت خیر و عدد نفوس و اموال کار انجا بالا گرفت چرا که ان بلد بمثابهٔ دالان ممالك
شرقیه است قوافل و سیارات لابد بایداز انجا عبور کنند و اینگونه اتفاق لامحاله اسباب
مزید ابادانی ملك و ترقی اهالی است در اموال و مکنت شاذیاخ که باعتبار عمارت جدید
و اجتماع اهالی نیشابور باسم نیشابور مشهور شده بود برهمین حال بود تا وقتی فتنهٔ مغول
عالم انجرابی فرو گرفت و در ششصد و هجده ان جنس خبیث از ممالك ماوراء النهر
بخراسان درامدند و تمامی ان اقلیم را بقهر و غلبه مفتوح ساختند و محمد بن تکش بن البارسلان
که او را خوارزمشاه گفتندی و جمیع ممالك مشرق تا درب همدان در حیطهٔ تصرف او
بود از ان گروه شکسته شد و ایشان ان پادشاه را از ممالك خویش دوانیدند تا انکه غریبانه
در طبرستان هلاك شد در این اشوب اهل خراسان و غرباء هر مکان از هر جانب نیشابور
روی اوردند و از بیم تتار تا توانستند اطراف شهر شاذیاخ را که نیشابور ثانوی بود محکم و
متین ساختند از لشکر کفار تتار طایفهٔ بر ایشان روی اوردند ایشان از ان لشکر متحصن گردیده

سر باطاعت فرود نیاوردند روزی سردار کفار تتار برای مشاهدهٔ اطراف حصن نزدیک
باره امده بود یکی از اهل شهر وی را نشانهٔ تیر ساخت ترکان چون سردار را کشته دیدند
روی برتافتند و تا حضور چنگیزخان که طاغیه و کبیر این قبایل بود هیچ جا باز نایستادند.
و سرداری که در دور قلعهٔ نیسابور هدف تیر شده بود سمت دامادی چنگیزخان داشت
چنگیزخان از استماع این خبر در خشم شد بنفسه قصد نیسابور کرد و قلعه را در حصار
گرفت و جدی تمام در محاصرهٔ انجا بعمل اورد قومی را گمان انست که یکی از علویان بر محافظین
یکی از دروازهای شهر بسمت پاسبانی داشت ان علوی کس نزد تتار فرستاد و پیغام داد که
من دروازه را میگشایم و شما را بشهر وارد میکنم بشرط انکه چون بلد را تسلیم گرفتید مرا رئیس
اینجا قرار دهید که از جانب شما شحنهٔ شهر باشم ایشان قبول کردند پس همینکه وارد شدند
اول کسی را که بقتل رسانیدند همان علوی بود با تمامت اعوان و تبارش که همراه بودند بعضی
دیگر را گمان انکه کفار مشغول منجنیقها و سایر الات قلعه گیری بر حوالی نیسابور و اطراف
سور برپا داشتند و بر وجه عنف و قهر و غلبه و عنوت ان بلد را مفتوح ساختند و بغایت
و غضبی بشهر هجوم اوردند که نفوس و اموال یکجا در معرض هلاک و فنا و تاراج و تاخت
برامد جمیع اهالی را از بزرگ و خورد و زن و کودک بکشتند انگاه خود بلده را ویران و خراب
کردند و با خاک برابر نمودند و از بلوکات و رساتیق جمعیت فراهم کرده بر سر شهر اوردند
تا بحفر و نقب دفائن و مخزونات هالکین را استخراج کنند اینمعنی نیز باعث ان شد که جای
ابادی بر پای نماند و دیواری از قراری که برای من نقل نمودند بر جا نگذاشتند و بعد از ویرانی
از انجا رحلت گزیدند پس از رفتن ایشان قومی از جانب خوارزمشاه باینشهر امدند دفائن و
مخزونات را یکجا براوردند و بردند فانا لله وانا الیه راجعون شگفتا از داهیه

چنگیزخان بنفسه بنیشابور امده و اینمطلب شهاب الدین یاقوت وهم چنانکه شرح ان بیاید

مصیبت عظمی که بر اسلام تاکنون مثل آن وارد نگردیده بود شیخ ابو یعلی محمد بن الهباریه این
شعرها را در هجاء نیشابور از منظومات قاضی ابو الحسن استرابادی که خود شفاهاً برای
ابو یعلی انشاد نموده بود نقل فرموده

لا قدس الله نیشابور من بلد	سوق النفاق بمغناها علی ساق
یموت فیها الفتی جوعا و برهم	والفضل ما شئت من حبر و وراق
والحبر فی معدن العزنی وان برقت	انواره فی المعالی غیر براق

یعنی شهر نیشابور را ایزد تعالی پاکیزه ندارد که بازار نفاق در منازل این شهر بر پای ایستاده
و بر ساق رواج قائم است در اینجا شخص جوانمرد از گرسنگی میمیرد و نیکوئی و عطیه و بخشش
اهل این شهر مداد است و کاغذ هر چه بخواهی عالم دانش پرور در اینمکان گرسنگان اصلا
جلوه و درخشندگی ندارد هر چند در انواع بزرگیها و فنون آداب و فضائل جلوه گر و تابنده
بوده باشد و هم در مذمت اینجاست از مرادی شاعر که گفته

لا تنزلن بنیسابور مغتربا	الا و حبلک موصول بسلطان
اولا فلا ادب یجدی ولا حسب	یغنی ولا حرمة ترعی لانسان

یعنی چون غریبوار بشهر نیشابور بخواهی ورود نمود زنهار بدون بستگی حکومت و فرمان
روائی آنجا نازل نشوی و گرنه در آن بلد نه علم و ادب سود می بخشد و نه نشان و حسب بی نیاز
میسازد و نه حرمت و نسب رعایت میشود و ابو العباس زوزنی معروف بمامونی در مدح
نیشابور گفته است

لیس فی الارض مثل نیشابور	بلد طیب و رب غفور

نیشابور دار العلم و معدن فضل و کمال و منبع فقه و حدیث بوده و از آنجا افاضل و محدثین و

اهل دانش چندان برآمده که بنطاق حصر و بغداد در نمیتوان آورد

حمدالله مستوفی در نزهت القلوب گوید نیشابور از اقلیم چهارم است و اکنون ام البلاد خراسان است
طهمورث دیوبند ابتدا ساخته بود بعد از خرابیش چون اردشیر بابکان بتخت سلطنت جای داشت
شاپور بن اردشیر حاکم خراسان بود از پدر آن شهر درخواست کرد او مضایقه نمود شاپور را
غیرت آمد از ابتدا بعمارت کرد و نشاپور نام کرد و اسم و علم او شد و عرب نیسابور خواندند
دور باروش پانزده هزار گام بود و بر شبیه رقعه شطرنج کرده بد هشت قطعه در هشت
قطعه و اکاسره را عادت بودی که شهرها را بر شکل جانوران و اسبها ساختندی شاپور
ذوالاکتاف در زیادتی انعمارت و شهر سعی نمود و دار الاماره خراسان شد و نشابور دار الملک
خراسان است در سنه خمسه و ستمائه آن شهر بزلزله خراب شد و هم در حوالی شهری دیگر
ساختند و شادیاخ خواندند آن نیز بزلزله خراب شد و بگوشه دیگر شهر ساختند که اکنون
ام البلاد خراسان است بر جانب قبله دور باروش پانزده هزار گام است و آبش از قنوات است
ضیاع در میان شهر گذرد و در شیب مساکن و بر آنجا حوضها و عمارات ساخته باشند و آب
رودها از کوهی میآید که در شرقی نیشابور است و آن کوه بغایت بلند است و از کوه تا نیشابور
دو فرسنگ بیش نیست و دو ایند و فرسنگ بر این رود چهل آسیا گردان کرده اند و آب
چنان تیز میآید که یکخروار گندم در دلو آسیا میکنند بمقدار دو دِرَم جوال درختن آن
یکخروار آرد شده بر جانب شمال بر قبه کوه بمسافت پنج فرسنگ بر کریوه چشمه ایست که
از آن چشمه سبز میگویند آبی شیرین سبز رنگ بیرون میآید و امیر چوپان بر لب چشمه کوشکی
ساخته است چون بر بام کوشک برآیند میان چشمه مینماید و در شب جمعه آوازی
هایل از میان چشمه ظاهر میآید و از آبادانی تا آن چشمه پنج فرسنگ است و پارسایان شب

برکنار چشمه احیا داشته اند شترابی وگاو ابی وادمی ابی بیرون امدن وچریدن دیده اند
واب اینچشمه در میان این صحرا میاید وبران عمارت و زراعت بسیار است وچشمه دیگر
هست میان صحرا بطرف طوس وامیر چوپان ماهی در وی می انداخته است ودر
گوش ان ماهی مروارید نموده مقدار بیضه کبوتر واکنون مردم جوق جوق وطایفه
طایفه بتفرج میروند ونان در اینچشمه میاندازند وماهی جهته نان میاید مردم تماشا
میکنند واز اینچشمه تا طوس چهار فرسنگ است واز مزار اکابر اولیا در او تربت ابو عثمان
جهری وابو علی ثقفی وعبد الله مبارک وشیخ فرید الدین محمد عطار است رضوان الله علیه
وبر شرقی ان مزار متبرك امامزاده محروق بن امام زین العابدین علیه السلام است
علمای جغرافی وموزخین عهد میرزا شاهرخ کورکانی نیشابور را بوضع مسطور
در ذیل شرح داده اند
نیشابور از شهرهای قدیم است اکثر اوقات شهری بزرگتر از نیشابور در خراسان
نبوده وجمعیت وعمارات ان زیاده از جمعیت وعمارات سایر بلاد این ایالت بعد از
میامده هوای ان سالم واب ان از رود وکاریز ودر محلی که شهر واقع شده کاریزها در
زیر زمین است وچون از شهر بگذرد بروی زمین اید وبعضی کاریزها نیز در شهر
بر روی زمین باشد عربی از نیشابور شکایت میکرد از وی حال اینشهر پرسیدند
گفت نعم البلد نیسابور میاهها فوق الارض ورجالها تحت الارض خلاصه اینشهر
چند بار بزلزله خراب شده گویند بنای ان از شاپور نهاده پیش از ان نیستانی بوده بحکم
شاپور پاك کردند وشهر را بنا نمودند وبود تا زمان عبد الله بن طاهر که در ان جای گرفت

ولشکریان که با او بودند هر یک بمنزلی از خانه‌های رعایا نزول کردند روزی عبد الله بر
عورتی جوان گذشت و دید که اسبی را آب میدهد چون اینکار را مناسب او ندید شوهر
او را احضار نموده از او پرسید آن مرد گریست و گفت این ظلم از تست عبد الله گفت من چه
ظلم کرده ام که اینکار واجب شده گفت یکی از لشکریان در سرای من جای گرفته اگر خانه
خالی گذارم بر اثاث البیت ایمن نیستم و اگر خود بیرون آیم بر عورت میترسم که با لشکری
تنها ماند لهذا خود خانه نگاه داشتم و عورت را باب دادن اسب لشکری فرستادم عبد الله را
اینمعنی بنهایت گران آمده در بیرون شهر نیشابور سرائی بساخت و آنرا دار الاماره نامید و
لشکریان را امر کرد تا هر یک در آنجا بقدر قوه عمارتی برای خود بنا نمودند و آن شهری علیحده
شد موسوم بشادیاخ و معتبر گردید پس از آن رو بخرابی نهاد الب ارسلان سلجوقی واقعه
عبد الله بن طاهر و لشکری بشنید و حکم کرد شادیاخ را مرمت نمودند و باز شهری عظیم
شد تا در آخر سلطنت سلطان سنجر بدست طایفه غز خراب گردید و از بناها که در آن زمان
انهدام یافت مسجدی بود معروف بمسجد عقلا و در آن کتابخانه معتبری بود محتوی بر
پنجهزار جلد کتاب که در انواع علوم تصنیف کرده و بر طلاب وقف نموده بودند غزان
این کتابخانه را آتش زدند و هشت باب از مدارس خلفا و هفده باب مدرسه مخصوص
باصحاب شافعی را منهدم و پنج کتابخانه دیگر را بسوختند و هفت کتابخانه را غارت کرده
اوراق کتب را بنرخ کاغذ مقوا بلکه ارزانتر بفروختند بعد از آن مؤید آیبه از ممالیک
سلطان سنجر نیشابور را بگرفت و شادیاخ را مرمت نمود و بود تا عهد اباقاخان بن هلاکوخان
که زلزله عظیمی شد و در این شهر خشتی بر روی خشتی نماند پادشاه خواجه وجیه الدین
زنگی فریومدی را که در آن ایام وزیر خراسان بود بفرمود تا نیشابور را از نو عمارت کرد و یکی

از شعرا در این واقعه گفته است

بدولت تو نشابور کهنه نو شد باز | بسان پیر خرف گشته کو شود برنا
اگرچه زلزله در دیش بود بید زمان | طبیب عدل تو کردش علاج و یافت دوا
بسال ششصد و شصت و نه اتفاق افتاد | بنا نهادن این شهر شهرهٔ زیبا
اواخر رمضان آفتاب و زهره بثور | قمر بحوت و عطارد نشسته در جوزا

بار دیگر در عهد امیر تیمور گورکان در نیشابور زلزله شد و باز در تاریخ ثمان و ثمانمائه یک سال بعد از جلوس میرزا شاهرخ بن امیر تیمور بر تخت سلطنت این حادثه حادث گردید و بر جبال نیشابور گفتی سنگی بر سنگی نماند و جمله اجزای زمین متزلزل گشت و چند شبانه روز زلزله در کار بود و مولانا لطف الله نیشابوری در این وقت گفته است

نشابور معظم را اگر بودی | دران شاهان ایران را اقامت
چنانش کرد ویران زلزله باز | که هامون گشت بنیانش تمامت
فزون از بی هزاران مرد و زن | فرو رفتند در درد و ندامت
نه یک در ماند و نه یک جای بر جای | نه خشتی ماند بر خشتی سلامت
نه صاحب حرص و نه غنا شره ماندند | نه صاحب جاه و نه صاحب کرامت
نمودار مخفی اند یکی در | ز نفخ صور در عالم علامت

خلاصه میرزا شاهرخ باز بآبادی نیشابور فرمان داد و آن بلده از هر جهت رو بآبادانی نهاد و مساجد و مدارس و خوانق ساخته و رونق یافت

انواع فواکه در نیشابور در کمال خوبی است و در کوه نیشابور کان فیروزه باشد و فیروزهٔ

خوب از انجاست و معدن طلا دارد اما حالا کسی دران کار نمیکند و از این ولایت
علما و اهل فضل بسیار خواسته اند

گویند مانی که دعوی پیغمبری کرد در زمان شاپور بود و شاپور او را گفت که در
مملکت من بمان و اگر از اینجا روی ترا سیاست کنم مانی بطرف چین رفت و انجا خلقی
بر او گرد امدند و کار او در انجا رواجی تمام یافت و از قرار مذکور کوه بلند سنگی پیدا
کرد که از هیچ طرف بران راه نبود و چشمهٔ ابی داشت با اذوقهٔ یکساله بران کوه رفت
و از اصحاب خود مخفی شد و هنگام رفتن گفت پیش خدای عز و جل میروم و بعد از یکسال
در فلان موضع مرا طلب نمائید بالجمله در ظرف یکسال که مدت غیبت او بود در
کوه نقاشی کرد و کارنامهٔ بساخت که ادمی دران حیران میشد چون وقت موعود او
در رسید اصحاب مانی اسبی خوب زین کرده بمعادگاه بردند مانی بسر کوه امده
حیلتی بکار برد و از انجا نزول کرد و کارنامه بمردم نمود و از معجز خود قرار داد و بعضی
از احکام که در نظر داشت دران درج ساخت و گفت این کتاب خداست اکثر اهل
چین معتقد او شدند و مردم ترکستان قصد قتل او نمودند و بعضی از هنود نیز
قصد قتل او کردند بعد بخیال ممالک عجم نمود بگمان اینکه انچه دران بلاد او را میسر
شده در اینجا نیز صورت میگیرد چون بخراسان رسید شاپور در گذشته بود و پسر او
هرمز نیز بعد از چندی سلطنت بسرای دیگر رفته و نوبت پادشاهی ببهرام رسیده
در اینوقت مانی در بلاد او خلق را بدین خود دعوت میکرد و میگفت نور و ظلمت قدیم هست
و کشتن حیوانات حرام و رنجانیدن درویشان و جانوران روا نیست و درویشی به از
توانگری است و ذخیره نهادن بد است و صدقه دادن واجب و سبع از ایام عمر روزه

داشتن وسفر پوشیده کردن اما از برای دعوت نه از برای تجارت و با دوستان مواسا
نمودن و یاران بسیار گرفتن باری مانی چند کتاب در مدح خود بپرداخت که یکی از انها را
بحروف ابجد نهاده وشاپورنامه وکنز الاخبار وسر الاسرار از مؤلفات اوست
ومیگفت من شارح اقوال حضرت عیسی میباشم آخر الامر ذکر او بسمع بهرام رسیده
او را بخواند واز دین ومذهب وعقاید او پرسید او گفت درویشی به از توانگریست
وروح چون مرغی در کالبد بدن محبوس وهمینکه نفس قطع شد انمرغ از قفس تن
خلاص شود و بجهان جاودانی برسد بهرام گفت پس مرگ تو بهتر از زندگانی است و
ما بقول تو کار میکنیم وروح ترا از زندان تن خلاص میسازیم نه تو با جد من عهد
کردی که هرگز بدین ولایت نیائی چرا امدی پس بفرمود تا او را بردار کشیدند و پوست
او را کندند وپر از کاه کردند واز دار بیاویختند ومزدک که در زمان قباد دعوی
پیغمبری کرد از ولایت نیشابور است اما توابع وبلوکات نیشابور از اینقرار است
(بلوک ریوند) (بلوک سابات) بلوک برس وکدس) (بلوک رمکباد) (بلوک مار)
(بلوک رخ) (بلوک ساین) (بلوک باروسلک) (بلوک ربرکان) بلوک سیاه)
(بلوک طاغن کوه) (بلوک دراو عسف)

بعضی از مورخین عجم بنای نیشابور را در زمان طهمورث دانسته وگفته اند اول
اسم این بلد ابرشهر بوده یعنی شهر بلند نیز گویند از شهرهای معروف که اسکندر
کبیر فتح وخراب کرد یکی هم نیشابور بوده است شاپور مجسمهٔ خود را که در کمال
عظمت بوده در اینشهر برپا کرده وبود تا بعد از انکه اعراب این ناحیه را مسخر نمودند
ان مجسمه را درهم شکسته از پا درافکندند بعد از خرابی اعراب طاهریه وصفاریه

اینشهر را مرمت و اباد کردند و سلطان محمود غزنوی در زمان سلطنت پدر خود چون
حکومت خراسان داشت کرسی خود را در نیشابور قرار داده بود طغرل بیك سلجوقی
انجا را پای تخت کرد و در زمان سلاجقه اباد شد در سال پانصد و چهل و هشت
هجری در عهد سلطان سنجر غزها انجا را ویران ساختند بعد خوارزمشاهیان
بتجدید عمارت ان کوشیدند و در سنه ششصد و هیجده از هجرت تولیخان مغول پسر
چنگیزخان انجا را بکلی معدوم و نابود ساخت بعد از نادرشاه امشار احمدخان ابدالی
انجا را محاصره کرد و این محاصره شش ماه طول کشید اخر الامر نیشابور را بغلبه گرفت و
غارت کرد بعد عباسقلیخان بیات بمرمت و تعمیر ان پرداخت
جماعتی از مورخین فرنك را عقیده این است که اول بانی شهر نیشابور شاپور نیست
بلکه چون اینشهر بارها خراب و اباد شده گویند شاپور بتجدید عمارت ان پرداخته
و پیش از او اینشهر را ساخته بوده اند و اول بنای ان را برخی مقارن سال دویست و
پنجاهم میلاد حضرت مسیح دانسته اند
مسیو خانیکوف سیاح مشهور و معروف روس در کتاب سفرنامهٔ خود مینویسد
در نزدیك خندق در ضلع شمال شرقی قلعهٔ نیشابور سنگی است منقوش که تاریخ
ان سنهٔ صد و نود و چهار هجری است و اسم نوروز بران رسم شده یعنی سنگ قبر
نوروز نامی است از اهل بلد نزدیك شهر قبر امامزاده محروق است از اقوام و خویشان
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و این امامزاده بیکی از بنات بنی امیه عاشق
شده بود و او را داخل در طریقهٔ تشیع کرده خلیفهٔ اموی که با فرقهٔ شیعه عداوت و
خصمی داشت حکم کرد عاشق و معشوق را سوزانند که

یزید بن مهلب[۲]
حاکم خراسان
عامل

چندی قبل علمای نیشابور خواب دیده بودند و بزعم انها بموجب انخواب مقبرهٔ اولاد
ابو مسلم مروزی را پیدا کرده اند و شاهد مدعای ایشان یکپارچه کاشی بود که از میان
خاک بدست اورده بودند و خط نیمی بر روی ان نوشته بود برسم الخط خطوط اواخر
مایهٔ هشتم هجرت اما این خشت کاشی یقیناً مال مسجد خرابهٔ بوده و هیچ دخلی بمقبرهٔ
اولاد ابو مسلم نداشته است

اما در باب وجه تسمیهٔ نیشابور و بای اسم و اشتقاق و اصل اینکلمه علمای جغرافی و
مورخین ایران و فرنک بعضی چیزها نوشته اند که در مقام خود نکاشته خواهد شد اینک
میپردازیم بشرح وضع حالیهٔ نیشابور و ابادی و بلوکات ان بتفصیلی کافی و بسطی که مناسبست
مسیو هوتم شیندلر صاحب انکلیسی سرتیپ تلکرافخانهٔ مبارکه از فحول
دانشمندان که هیجده سال است با کفایتی کامل و درایتی وافی مشغول خدمات دولت علیه میباشد
و مدتها در نیشابور مأموریت داشته و از روی کمال علم و بصیرت بر دقایق و حقایق اوضاع
این مملکت مطلع کردیده شرحی در این باب نکاشته چون حاوی افادات مهمه و مقاصد
منظوره میباشد در اینمحل درج میشود مسیو شیندلر کوید سطح و وسعت نیشابور که
یکی از ولایات مملکت خراسانست صد و بیست و پنج فرسنخ مربع میباشد و اکثر اراضی ان
حاصلخیز و قابل زراعت است حد شمالی و شمال شرقی نیشابور کوه بینالود است و ارتفاع
قلهٔ این کوه از سطح دریای محیط سه هزار ذرع میباشد رود خانه های عدیده از این کوه بجلکهٔ
نیشابور جاری است و در شمال مغربی اینولایت بعضی کوهها هست که متصل بکوه بینالود است
رود خانهٔ سفید که اب ان بجلکهٔ ماروس میرود از این کوه جاری است و در همان سمت نیز کوه
معدن فیروزه و کوه بناو میباشد حد مغربی نیشابور طاغن کوه است و جادهٔ بزرک خراسان

ازوسط ارکشیده شده است و حد مشرقی تذباد که اعراب از اقصر الربع مینامند یک قسمت از حد
جنوبی نیشابور که مایل بمغرب است رودخانه شوره رود میباشد و رشته کوه سرخ در جنوب
شوره رود واقع و از طرف مغرب بکوه میش سبزوار ملحق میگردد قسمت دیگر از حد جنوبی نیشابور
که مایل بمشرق است بهلوت و کویر منتهی میشود ارتفاع رودخانه شوره رود نسبت بسطح دریای
محیط یکهزار و پنجاه ذرع و ارتفاع شهر نیشابور یکهزار و صد و هفتاد و پنج ذرع و قرای دامنه
کوه تقریبا صد ذرع بلندتر از شهر نیشابور است و بعضی دهکده ها که در خود کوه واقع شده
یکهزار و ششصد و پنجاه ذرع ارتفاع دارد و کلیه این ارتفاعات با آلات و ادوات دقیق معتبر
معلوم و بتحقیق پیوسته است هوای نیشابور در زمستان معتدل و در تابستان گرم است
چه جبال شامخه شمالی مانع وزیدن باد و خنک نمودن هوا میباشد در این ناحیه باران که
زیاد نمیشود و برف کوهها هم بزودی آب میشود در سال هزار و سیصد هجری یکهفته قبل
از روز عید نوروز از برف کوهها قلیلی مانده بود اکثر رودخانه های نیشابور در کوه شمالی
سرچشمه دارد و آب تمام این رودخانه ها بمصرف زراعت میرسد فقط در بهار وقتی که برف کوه
آب میشود انهار عدیده در جنوب شهر نیشابور بشوره رود ملحق میشود و شوره رود ابتدا
بطرف جنوب غربی جاری شده بعد در جنوب سبزوار قدری بجانب شمال مایل شده رو بکویر
سبزوار که بسمت مزینان است میرود اغلب زراعت ولایت نیشابور گندم و جو و شلتوک و
ارزن و پنبه میباشد و در بعضی قراء واقع در جلگه و نزدیک شهر نیشابور تریاک کاری هم
مینمایند اما تریاک این ناحیه خوب نمیشود زیراکه جوهر مرفین آن کم است چنانکه از روی تجربه
و تحقیق معلوم شده که تریاک ولایات دیگر صد هشت، صد هفت مرفین و جوهر دارد و تریاک
نیشابور صد چهار دیگر از زراعتهای صیفی این ولایت کرچک است که روغن آن را بعضی مصارف

خود میرسانند و در بعضی اماکن نیز درخت توت برای کرم ابریشم تربیت میکنند از فواکه
نیشابور هلو و زردالو امتیازی دارد گیلاس و آلو و انار و پسته ارزان کم است انگور اینجا خوب
نیست در بهار از کوهها ریواس زیادی بشهر میاورند و باتفاق ریواس نیشابور بهترین
ریواسهای ایران است گیاه دیگر موسوم به شلیا در نیشابور میروید و کمال امتیاز را دارد
این گیاه در بهار تازه و نازک و سبز است و مردم ازان بسیار میخورند در تابستان و پائیز که
قوی و سخت میشود بدواب میدهند و در زمستان بیشتر خوراک گاوها است و از خوردن
این گیاه گاو فربه میگردد در دامنه کوه نیشابور قدری انغوزه و درخت انجیر روئیده است
اشجار بید و سفیدار و سنجد در همه بساتین و قراء زیاد است برخلاف چنار و بید درت یافت
میشود زلزله در این صفحات کثیر الوقوع است در ظرف یکسال که من در اینجا بودم زیاده از
بیست مرتبه زلزله شد ولی هیچیک از انها شدت نداشت بلکه بعضی اوقات طوری خفیف
بود که مردم ملتفت نمیشدند و من بواسطه بعضی چیزها میفهمیدم عدد نفوس اهالی
ولایت نیشابور زیاده از پنجاه هزار نفر است در کوه بلوک بار که ذکر ان بیاید بعضی معادن
مس و سرب وجود دارد. و در اعصار قدیمه در انها کار کرده اند اما حالا اکثر انها است که
متروک است در نزدیکی قریه ابغو و قریه قراقوچی معدن نمک است و نزدیک قریه موسوم
بقریه معدن معدن فیروزه میباشد در کوه بنا و معدن سربی است که پیش از اینها دران
کار کرده اند اما انهم دیری است که متروک است مملکت نیشابور را دوازده بلوک است اول
بلوک بار دویم بلوک بار معدن سیم بلوک اربقائی چهارم بلوک طاغن کوه پنجم بلوک تخت جلگه
ششم بلوک مادول هفتم بلوک ریوند هشتم بلوک درب قاضی نهم بلوک اردوغش دهم
بلوک زبرخان یازدهم بلوک عشق آباد دوازدهم بلوک اسحق آباد

اما

اما بلوک بار درمنتهی طرف شمال شهرنیشابور واقع و دارای پانزده قریه و بعضی مزارع است
عدد نفوس سکنهٔ این بلوک تقریباً دوازده هزار نفر است منبع رود خانهٔ بار پنج چشمه است
یکی اب طاغن که از کوه سرپی جاری میشود دیگر اب کاج که از تنگه و گردنهٔ کاج میاید ستیم
اب کنجو که سرچشمهٔ ان در کوه کنجو میباشد چهارم اب کوه طاق سبز که سرچشمهٔ ان کوه طاق
سبز است اب این چشمه زیادتر از اب چشمه های دیگر است پنجم چشمه ایست در دامنهٔ کوه
فرونه و اسم مخصوصی ندارد اما چشمهٔ طاق سبز تقریباً در یکفرسخی بار و در طرف شمال شرقی
ان واقع و ارتفاع ان از قریهٔ بار سیصد و سی ذرع است در جائی که این چشمه واقع است یکطرف
کوه مانند دیواری صاف و راست است ببلندی سیصد ذرع دوازده ذرع بالاتر از پای
دیوار دهنهٔ سوراخی است مدور و اب باکمال قوت از ان سوراخ بیرون میجهد شصت ذرع بالاتر
از این سوراخ سوراخ دیگری است و از اثار و علامات چنین بر میاید که ابی که در دل کوه نمایان است
پیش از این از ان سوراخ بیرون میامده و جاری میشده بعد تغییر راه داده و از سوراخ زیرین
جریان پیدا کرده است از قرار گفتهٔ اهالی بار پشت قلهٔ طاق سبز سعه ایست جلگه مانند
بوسعت یکفرسخ و دور انرا قلل متعدده احاطه نموده و ان سعه بمثابهٔ ظرفی و دیگی میباشد
که ان قله ها ان ظرف و دیگ را احاطه کرده و بمنزلهٔ دیوارهٔ ان باشند برف این قله ها که اب
میشود و نشر این جلگه مینماید اب چشمه سبز تشکیل میباید و اسامی قلل محیطه بجلگه
مزبوره از اینقرار است قلهٔ کوه نعل طاغ کوه الخاص کوه طاهری قلهٔ کوه اشترب
قلهٔ کوه زوگران
نیز چشمه های دیگر از همین جلگه منفجر میگردد مثل اب میرآباد که سابقاً معروف باب
بوستان بوده و بعدها ذکر ان بیاید

اما چشمه سبز عبارتست از دریاچهٔ کوچکی که در وسط این جلگه است و عمدهٔ آب دریاچه از
چشمهٔ طاق سبز است و چنانکه ذکر شد از سوراخ مدوّر کوه طاق سبز بیرون میجهد بالجمله در
کنار دریاچه مزرعهٔ کوچکی است که آنرا از چهل میناء مند و چهار خانوار سکنه دارد آب دریاچه
چشمه سبز بطرف نیشابور نمیرود بلکه بسمت جلگه طوس جاری میشود و جلگهٔ چشمه سبز
نیز جزو بلوک کلمکان از اعمال میان ولایت مشهد است در تواریخ آورده اند که یزدجرد
اول معروف بیزدجرد اثیم در کنار این دریاچه آمده اسبی از دریاچه خارج شده او را مقتول
ساخت و این در سال چهارصد و هفده میلادی بود که دویست و ده سال قبل از هجرت
باشد و این حکایت از یزدجرد در میان اهالی این نواحی مشهور است امیر چوپان نیز در حوالی
این چشمه کوشکی بنا کرده و چندی در اینمحل توقف نموده است از چشمه سبز تا مشهد دوازده
فرسخ راه میباشد و تا نیشابور از راه بوژان هفت فرسخ که چهار فرسخ تا بوژان است و سه فرسخ
از بوژان تا نیشابور خلاصه این بنده را یقین حاصل است که دریاچهٔ چشمه سبز همان دریاچهٔ
سوبر است که در باب دوازدهم و بیست و دوم کتاب بندهش از آن ذکر نموده گوید
(این دریاچه در بالای کوه کندرس است نزدیک طوس است) در شمال طاق سبز کوه کوزه
واقع و در آن مغارهٔ بزرگی است که در هر فصلی مملوّ از یخ میباشد در نزدیکی چشمهٔ آب گنجو
در کوه اردمان معدن مسی است که در قدیم از آن مس استخراج نموده اند بعد ها متروک مانده است
ارتفاع قریه باریکی هزار و ششصد و بیست و هفت ذرع است این دهکده در درهٔ حاصلخیزی
و در طرف جنوبی از تپهٔ میباشد که در بالای آن برج خرابه ایست و از سی سال قبل گردو خان
ولی رئیس اکراد عمارلو قریهٔ باریک را ساخته است در شمال این دهکده نیز بر روی تپهٔ خرابه ایست
گویند قدیم این قریه بوده و خانه های اهالی در آن تپه و قلعه واقع و هفتصد خانوار در آن

سکنی داشته اند و این قلعه در غلبهٔ افاغنه بر خراسان خراب شده است سکنهٔ قریهٔ حالیه
بار پانصد نفر میباشد و اکثر اهالی سادات اند از سلسلهٔ رضوی و حسینی و علی اصغری که
اولاد حضرت امام زین العابدین میباشند درهٔ بار در طرف جنوب بر کوه تیغ پیش اسب منتهی
میشود سمت مغربی بار کردنه کاج است که راه درهٔ سفید رود از آنجاست و از جلگه ماروس
عبور میکند و ذکر آن بعدها بیاید بعضی قرا در درهٔ سفید رود است که جزو بلوک
بار میباشد و از آنجمله است قریهٔ سینه اسب علیا و سینه اسب سفلی و قریهٔ کران و سیا بالا
رودخانهٔ بار از درهٔ بار بخط جنوبی بجلگهٔ نیشابور جاری است و قرای آریه دامنجان
دزداباد چهارباغ ملخ درهٔ علیا خانلق در جنب رودخانه واقع است قدری پائین تر
از خانلق بلوک تحت جلگه ابتدا میشود ولی قریهٔ ملخ درهٔ سفلی جزو بلوک بار است معدن سربی
که پیش ذکر شد نزدیک قلعهٔ طاهری است از قریهٔ بار راه باریکی است بقریهٔ فیروزی که در چهار
فرسخی شمال مغربی بار واقع است و در آنجا زغال سنگ یافت میشود در معجم البلدان مینویسد
بار قصبه ایست در نزدیکی نیشابور

اما بلوک دویم که بلوک بار معدن باشد در مغرب بلوک بار و در شمال مغربی شهر نیشابور
واقع است حد شمالی این بلوک کوه کرماب و کوه فیروزه است که ارتفاع اولی هزار و نهصد و
شصت و پنج ذرع میباشد و ارتفاع دویمی دو هزار و دو ذرع است حد جنوبی بلوک
بار معدن کوه بینالود است و ارتفاع این کوه یکهزار و نهصد و بیست و شش ذرع میباشد
آب این بلوک خیلی کم است و آنقدری که هست بمصرف زراعت میرسد و نادر اتفاق میافتد
که آب این بلوک بکال منصوره که مصب آنست برسد و هر سالی که برسد بواسطه زیادتی برف است
که در اینصورت از قریهٔ سلطان آباد بسمت جوین جاری میشود بلوک بار معدن عبارتست

ازشانزده قریه و بعضی مزارع واگر معدن فیروزه در این قریه نبود هیچ آبادی نداشت قریه
سرچاه که در طرف شمالی کوه فیروزه واقع است چون سکنه آن عمله و کارگر معدن بوده اند
جزو بلوک بار معدن محسوب میشود عده نفوس اهالی بار معدن سه هزار نفر است دو قریه
معدن که یکی را معدن علیا و دیگری را سفلی نامند در دامنه جنوبی کوه فیروزه در روی دو
تپه واقع شده که آبادی آن دو بهم متصل است سه سال قبل سکنه این دو قریه هزار و دویست و
چهل و یک نفر بودند و در هفت مزرعه آن دویست و شصت نفر سکنی داشتند سادات
این قرا از اولاد حسین الاصغر میباشند و حسین اصغر فرزند حضرت امام زین العابدین علیه
السلام است از شجره نامه سادات که در آنجا دیده شد و در سنه هشتصد و هشتاد هجری
مرقوم و بمهر اکابر علما و فضلا مختوم است معلوم میشود که قریه معدن فیشان نام داشته و
قبل از آن موسوم به پاشان بوده این اسم در زمان سلطنت صفویه از میان رفته چنانکه در بعضی
از فرامین شاه طهماسب که بنظر رسیده اینجا را فقط باسم معدن فیروزه نوشته اند ذکری از
فیشان و پاشان در آن فرامین نیست مقبره امامزاده حسین الاصغر در نزدیکی قریه گرماب است
گویند این امامزاده را ابن جاذب نامی در سمنان شهید کرده قریه مرزان بگرماب نزدیک است
و در بلوک معدن شهرت دارد که بینی تمام اهالی مرزان کج است وجه آنکه روزی امامزاده
حسین الاصغر در پای کوه نشسته مشغول خیال و حال خود بود اهالی مرزان دور او را گرفته
باو اذیت رسانیدند امامزاده در حق آنها نفرین نموده بینی همه کج شد قرای دیگر این بلوک
نوشک پهنک اردلان جزندر تیران برزنون فره قل خیرآباد میباشد
در طرف شرقی قریه معدن بمسافت سه ربع فرسخ کوه سی سر واقع است گویند در عهد قدیم
سی نفر بخیال پیدا کردن گنجی که در دره باچه واقع در دامنه این کوه مدفون است بان کوه

رفتند و مشغول بخشک کردن اب دریاچه شدند که گنج را بیرون ارند در این اثنا دیوی از
پس کوه پدیدار امده سران سی نفر را برید و بر قلهٔ این کوه نهاد باینجهة کوه موسوم بکوه سی سر
گردید و شرح معدن فیروزه که در این بلوک واقع است در فصلی مخصوص بیاید

یکی دیگر از بلوک نیشابور اربعائی است که در طرف مغرب بلوک بار معدن میباشد و وسعت
ان زیاد اما اکثر کسیت هشت قریه و بعضی مزارع دارد عدهٔ نفوس ان هزار و دویست
نفر است قریهٔ معتبر این بلوک سلطان اباد میباشد که از املاک مرحوم سلطان مراد میرزای
حسام السلطنه است و صد خانوار رعیت دارد قرای دیگر جغیرجوق که اهالی کنجیک
تلفظ مینمایند قریهٔ شکان سید اباد طرخاص خوش اب اروقلی بلغون اباد
میباشد اسم این بلوک و اسامی بعضی از قرای ان بالفاظ ترکی مغولی است و دهکدهٔ کهنازدیک
باین بلوک از قبیل جغتائی و جوبنی و تناو و طاغن و غیره از حیثیت اسم همین حالت دارد

یکی دیگر از بلوک نیشابور طاغن کوه است که از طرف مشرق وصل ببلوک اربعائی است
و در طرف جنوب بار معدن واقع و دارای بیست و هفت قریه و مزارع بزرک و بسیاری
از مزارع کوچک است و عدهٔ نفوس این بلوک دو هزار و پانصد نفر میباشد عمدهٔ اب
این بلوک از کوه موسوم بطاغن کوه جاری میشود و قلیلی اب هم از چشمه های کوه بار اب
و کوه تناو دارد و جریان میاه این بلوک بطرف نیشابور است طاغن کوه بعضی قلههای
مرتفع دارد مثل قلهٔ کوه قلعه جوق که هزار و پانصد و چهل و هشت ذرع ارتفاع دارد و قله
که باسم قلهٔ طاغن کوه موسوم و معروف است بارتفاع هزار و هفتصد و نود و چهار ذرع
میباشد و ارتفاع کوه جغتی هزار و نهصد و هفتاد و یک ذرع است و این قله مخروطی
حقیقی است جادهٔ معتبر خراسان در جنوب این کوه امتداد یافته است و از یک دهنه

طاغی کوه که معروف بدهنهٔ سنکلید میباشد میگذرد و قریهٔ شوراب (شوریاب)

که ذکر آن بیاید جزو این بلوک است

امّا سنکلید که در اوّل دهنهٔ معروف بهمین اسم واقع شده در جلگهٔ سبزوار است

و واقعهٔ متعلق بآن میباشد که ذکر آن بی مناسبت نیست

در تاریخ حبیب السیر مسطور است که سربداران در شهور سنهٔ هفتصد و سی و هشت

بسبزوار شتافته چون در آن ولایت کسی که با ایشان مقاومت تواند نمود نبود سبزوار را

تحت تصرف در آوردند و امیر عبد الرزاق بر مسند حکومت تکیه زده قصد کرد که

دختر خواجه علاء الدین هندو را بحبالهٔ نکاح در آورد و دختر چون میدانست که غرض

عبد الرزاق از این وصلت آنست که با پسرش که صاحبجمال بود اختلاط نماید راضی نشد و

شبی از سبزوار گریخته بنیشابور توجه نمود عبد الرزاق برادر خود وجیه الدین مسعود را

بباز گردانیدن آن مستوره مأمور ساخت و امیر مسعود در سنکلید و بدختر رسید

خواست که او را بسبزوار برد آن ضعیفه بزبان تضرع و زاری امیر مسعود را گفت تو مرد

مسلمانی و غرض برادر خود را از باز گردانیدن من میدانی بدوستی حیدر کرار که طریقهٔ

مروت پیش گیر و از سر من در گذر تا از پرسش روز جزا اندیشه نمای امیر وجیه الدین

مسعود را از شنیدن این سخن رقت دست داده گفت برو بسلامت که مرا با تو کاری نیست

و بخدمت برادر باز گشته گفت هر چند اسب تاختم دختر علاء الدین هندو را ندیدم امیر

عبد الرزاق زبان بدشنام او گشاده گفتا از تو بوی مردانگی نمی آید امیر مسعود جواب داد

کسی از صفت مردانگی بی بهره است که بنیاد کار خود را بر فساد نهاده است عبد الرزاق

خشمناک برجست که در برادر او برد امیر مسعود شمشیر حوالهٔ او کرده عبد الرزاق خود را

از دریچهٔ بالاخانه بپایان انداخته و امیر مسعود خود را بر زبر برادر افکنده شر او را از خلق باز
گردانید و این واقعه در ذی حجهٔ سنهٔ مذکوره دست داد انتهی

قراء معتبرهٔ بلوک طاغنکوه از اینقرار است فرخار قراباغ شوراب شوریاب نیرچیک
چیک که اهالی انرا چزیه هم گویند و قرای غیر معتبر قریهٔ دهنهٔ سنکابید و سلیمانی و
شوره ورده چینین شوره وودو و قریهٔ کرمات و شورخشت و دستجرد و بنده و
قلعهٔ دزدان و دست غول و چاه بابو و قوطی و قلعهٔ نواب و بتاو و نصراباد و
چهارباغ و قره چنکه و سرک و کلاتهٔ کرم و کلاتهٔ شیرعلی و کلاتهٔ ال کثیر میباشد
و یکی دیگر از بلوکات نیشابور بلوک تحت جلگه میباشد که در طرف شرق بلوک طاغنکوه
واقع است رودخانهٔ سفید رود و رودخانهٔ بار از بن بلوک عبور میکند سی و چهار قریه
و مزرعه دارد عدهٔ نفوس اهالی ان سه هزار نفر است و اسامی قرا از اینقرار یوسف اباد
شمس اباد شوری دولت اباد عبدالله اباد سید اباد ده نو سهل اباد
کابلی رشید اباد خواجه بچه و درین قریه قبر پیری است مشهور بخواجه بچه قرق
حیدراباد الله اباد سمقان عسکراباد هارونی حسن اباد خیراباد
همت اباد چاه سرشکی زمان اباد کفنکی نواباد پاباز حسین اباد جنکلی
و هشت مزرعه نیز درین بلوک هست

نیز از بلوکات نیشابور بلوک مادول است که در تواریخ مازول و مازل نوشته اند این بلوک در
طرف شرقی بلوک تحت جلگه و در پای کوه شمالی نیشابور واقع است عدهٔ نفوس ان دو هزار
نفر میباشد و بیست و سه قریه دارد دهکدهٔ معتبر این بلوک میراباد است و اب میراباد از
پهلوی قریه جاری است حمدالله مستوفی در نزهة القلوب اب میراباد را باسم اب بوستان

ذکر نموده است آین رودخانه آب وافری دارد و در پائین جلگه بچند شعبه منشعب میشود

و یك شعبه آن شهر نیشابور را سیراب مینماید آب میرآباد در نزدیکی قریه میرآباد قوت

و سرعت جریان زیادی دارد و آسیاهای متعدد را میگرداند نیز حمد الله مستوفی گفته است

آب بوستان (یعنی آب میرآباد) چهل آسیا را میگرداند و تا سر حوالی رابه و زند یکجور وار

غله را آرد مینماید اسم اکثر از قرای این بلوك از اسامی قدیمه است و از اینقرار میباشد

بوژان بوژآباد فوشنجان نوك دشت رود دربهشت برف ریز

کراب باخشان حصار خاموی آباد غار شیرآباد ابغو عیش آباد

فیض آباد صومعه یکی دیگر از بلوکات نیشابور بلوك ریوند میباشد که در طرف جنوبی

مادول و در سمت شرقی بلوك تخت جلگه واقع است این بلوك دارای صد و بیست و پنج

قریه و مزرعه و ده هزار نفر سکنه است و اسامی قرای معتبره آن از اینقرار است

حکیم آباد فرخ آباد حصار کبری بیرام آباد نوکاریز محیط آباد پیر کاج

زرن ده حسن آباد ده حاجی نصرآباد الله آباد سعد آباد عین آباد

ده داروغه سیافر قاسم آباد زنکان مهرآباد مهرك مبارکه

مسیح آباد شمس آباد اهنکران بطان کلاغان محمد آباد باشنیج

مختاری کاریزی والاشان ده زرگر سیف آباد ده سنك

رستم آباد عشق آباد کهنه محیط آباد جدید یك لنکه ارزمنده دستجردو

سمرجان شاه آباد ده کلاغ محمدی شاداب معموری خنط آباد

شاهرك ده لاری شمسیه صالح آباد خرمك کلشن موسی آباد

طاهرآباد هفت آباد فیض آباد سرچوب لطف آباد دلقند حصار خونی

الاهی ده‌نعلی مظفراباد کریم‌اباد نواحی زهد چشمه‌مراد
کل‌افشان سلامی یحیی‌اباد سید‌احمد حصارجوق صافی کوشک‌وفقی
حسین‌اباد احمداباد جهان‌اباد زین‌اباد نکارود کاظم‌اباد نکارستان
دولت‌اباد سیاووشان علی‌اباد صفی‌اباد علی‌ابادشور شاه‌پسند
حصار ملکنده سیاه‌فاروب ده‌مبری

اسامی اکثراین قراجدید ولی اسم خود بلوک عتیق است و در کتب تواریخ وجغرافیا
مصنفین عرب وعجم نکاشته شده وکویند ریوند یکی از بلوکات نیشابور است و
احتمال میرود که حاکم‌نشین این بلوک نیز بهمین اسم موسوم بوده از قرار مسطور مصنفین
مذکور طول بلوک ریوند بیست وسه فرسخ وعرض ان پانزده فرسخ بوده است وبعضی
قراکه ذکر کرده اند الان هست وجزو بلوک دیکراست واز اینفقره برمیاید که بلوک ریوند
قدیم مملکت نیشابور حالیه است یعنی انچه راامروز نیشابور میکویند ازمان ریوند میکفتند
ومؤید این عقیده است قول مقدسی که کوید قصبهٔ موسومه بریوند تاشهر نیشابور و
یک مرحله مسافت است ودرراه نیشابور باسفراین واقع از قرار قول مقدسی باید این
قصبه در بلوک حالیهٔ طاغن کوه باشد واکنون اثری از ان قصبه باقی نیست باز از چیزهائی
که تایید خیال مینماید در اینکه ریوند قدیم مملکت نیشابور حالیه است این است که کوه
رای وَنْتا که در کتاب زند واوستا مسطور است وکوه راوند که در کتاب بندهش مذکور
وکوه ریوند وریبد که فردوسی در شاهنامه نام برده از قرار ظن متاخرین یقین همان
رشته کوهی است که درطرف شمال وشمال غربی نیشابور واقع است واینکه درشاهنامه
نکاشته شده که کشتاسب اتش برزین مهر رادرکوه ریوند قرار داد یقین است که قلهٔ کوه

طرف شمال و شمال غربی نیشابور جای آتشکده نیست چه ارتفاع آن قله اقلاً سه هزار
ذرع است و در شش ماه از سال بواسطهٔ کمال برودت هوا و بسیاری برف زیستن در آنجا
میسّر نیست و آتشکده و معبد باید در جائی باشد که خدام و موبدان و اجزاء آن بتوانند همیشه
در آن متمکن باشند پس باید گشتاسب آتش برزین مهر را در دامنه‌های کوه ریوند قرار داده
باشد و در بلوک بار معدن قریه ایست که برزنان یا برزینون نام دارد و واقع در دامنه‌های
اینکوه است و هیچ شک نیست که اسم قریهٔ مزبوره مأخوذ از برزین مهر است و آتشکده گشتاسب
آنجا بوده و اینکه فردوسی در شاهنامه گفته است گشتاسب آتش برزین مهر را در کوه ریوند
قرار داد صحیح است چه دامنهٔ کوه هم جزو کوه است و همینطور که حالا تمام رشتهٔ کوه را کوه
نیشابور گویند اگرچه بعضی قله‌های آن اسامی مخصوص دارد در قدیم تمام آنرا کوه ریوند
میگفته‌اند و الان می‌بینیم که اهالی حلقهٔ طوس که در طرف شمال شرقی این کوه سکنی دارند
آنرا کوه نیشابور مینامند

نیز فردوسی در شاهنامه گوید وقتی که گودرز منتظر پیران بود در جائی که مابین کوههای
ریبد و گنابد و رود خانه واقع بود توقف نمود و سنگر بست و حالا نیز در طرف شمالی کوه
ریبد یعنی کوه ریوند قریه بزرگی است که گونابد نام دارد و این همان گونابد شاهنامه است
و رود کشف رود از پهلوی آن جاری است و کشف رود را در کتاب بندهش کسا و کسپ
نوشته است و باید دانست که این گونابد غیر از گونابدی است که در نزدیکی شهر تون واقع شده
و الان مردم آنرا گوناباد تلفظ مینمایند و در کتب جنابذ و جنبذ ضبط شده بلکه صاحب
معجم البلدان جونابذ نوشته و در هر صورت جنابد معروف بگوناباد جزو مملکت هستان
و در بالای کوه زرد در نزدیکی تون واقع است و مقدسی از هر دو قصبهٔ گونابد ذکری نموده است

وضربدا

ومزید اللتوضیح گوید درچند فرسخی طرف غربی سبزوار قریه ایست موسوم به ریود اما در انجا
نه کوه نابدی است نه رودخانه وتمام علمای جغرافیا کوه نابد را جزو بلوکات طوس و مملکت
نیشابور دانسته وبلوک ریوند را نیز از بلوکات نیشابور شمرده اما قریه ریود را که در نزدیکی
سبزوار است جزو بلوک بیهق میدانند واز اینجمله معلوم شد که کوه ریبد مذکور در شاهنامه
عبارت از تمام این رشته کوه است نه اسم قله مخصوص نیز آتشکدهٔ برزین مهر در بلوک بار معدن
ودر قریه برزینون یا برزنان بوده است ومتعلق بدامنهٔ این رشته کوه وجنک کودرز و پیران
در طرف شمالی اینکوه ونزدیک قریه که حالا موسوم به کوناباد است اتفاق افتاده
در کتاب بندهش در باب هفدهم مینویسد کوه ریوند که گشتاسب آتش برزین مهر را
دران افروخته است پُشت وستاسپان هم نامیده شده است
مقدسی گوید بُشت بلوکی است در مملکت نیشابور و یاقوت حموی مینویسد بُشت
شهری است که بشتاسب انرا بنا کرده ودویست وبیست قریه جزو انشهر بوده ابتدا انرا
بشتاسب میگفته اند بعد انرا مخفف کرده بُشت گفته اند سایر مصنفین را عقیده
اینکه همان پشت بمعنی ظهر عربی است وچون در پشت نیشابور واقع است موسوم باین
اسم شده بیهقی گوید بُشتن فروش یا بُشت فروش بلوکی است از مملکت نیشابور وصد و
بیست وشش قریه دارد وشاه بُشتاسف انجا را بنا کرده است بعقیدهٔ نگارنده بُشت فروش
بلوکی است که مقدسی انرا فروش یا بُشت فروش نامیده وقصبهٔ ان پیش فروش حالیه است که
قریه ایست در بلوک زبرخان وانرا هم بوست فروش وهم پُشت فروش میگویند چون بتحریف
زیاد در اسامی غلبه شده بحتمل که شهر قدیم بشتاسب وبلوک قدیم بُشت وقریه حالیه
پیش فروش همه یکی باشد حدود بلوک بُشت از قراری که صاحب معجم البلدان گفته است

قصبه بلوک بشت که کند رباشد در بیست فرسخی نیشابور واقع است در بعضی از کتب نوشته اند کشتاسب و بشت و نیشابور اسامی مختلفه یک شهر بوده است

سابقا ذکر شد که در کتاب بندهش نوشته است کوه ریوند و کوه بست و ستاسبان هم گفته اند و شک نیست که سلسله کوهی و جلگه واقعه در پای ان کوه و دامنه ان هم بیک اسم نامیده میشود و نظایر و امثال این فقره بسیار است بنابراین چنانکه در کتاب مینوخرد مسطور است بست و ستاسبان اسم جلگه بست و سلسله کوهی که اینجلگه در پای ان واقع است نیز بهمین اسم موسوم بوده و ان سلسله کوه و ان جلگه از قزوین تا خراسان کشیده شده است و کوههای ریوند و کووند و دماوند وغیره که در کتاب بندهش ذکر شده هم قلهای سلسله کوه عظیم بست و ستاسبان میباشد نیز در کتاب مینوخرد مینویسد کوه دماوند که پهلوی جلگه بست و ستاسبان واقع شده و کوه کووند که در کتاب بندهش ذکر ان شده قله ایست که در مقابل گوناباد یعنی گوناباد حالیه میباشد همچنین در کتاب بندهش مینویسد اتشکده برزین مهر را در نه فرسخی کوه کووند در طرف مغرب ان قرار دادند و بلوک بار معدن هم در نه فرسخی طرف مغربی کوه گوناباد واقع شده است

یکی دیگر از بلوکات نیشابور بلوک درب قاضی است که صد و سی و نه قریه و مزرعه دارد وعده نفوس ان تقریبا دوازده هزار نفر است این بلوک در جنوب شرقی بلوک ریوند واقع و اب ان از رودخانه میر اباد و بعضی قنوات است اسامی قراء معتبره این بلوک از قرار ذیل میباشد

ده شیب کاریزک محمود اباد اهوان شاه اباد سلطان اباد زرگران خرم اباد عشرت اباد شریف اباد زیرجان ابوسعدی فخریه تورانی جیلو تقی اباد

احمد

احمداباد عبدل‌اباد معموری صوفی‌اباد فتح‌اباد شادفهنه جعفراباد
سمنده دستجرد ابکینه وقوفی جنت‌اباد حفیه نرب‌اباد یوسف‌اباد
ده‌شیخ خوش‌بالا بدیع‌اباد شمس‌اباد رفیع‌اباد اسلامیه نعیم‌اباد
دستجردنعلبند فیل‌خانه خیراباد یحیی‌اباد بکراباد نقدپیش فردوس
بنی‌اباد عباس‌اباد رشیداباد داغی صدراباد مهدی‌اباد جلال‌اباد
سیاکل کریم‌اباد سعداباد فیض‌اباد علی‌اباد جالنده موقوف عشق‌اباد کهنه
نوبهار ماوی ده‌نو فرقید جوری شهرکهنه موسی‌اباد سروستان
فرخ‌بخش میان حین‌اباد هدره خمار هاشم‌اباد کلاغی نظرگاه
برفوشه سرجند تارجان خرمك چاه‌بلند زمان سرتپه الله‌اباد
فضل‌اباد شکراباد قریش‌اباد خرجان فیروزی نوراباد بهمان

یکی دیگر از بلوکات نیشابور بلوك اردوغیش است این بلوك کوچك و در طرف غربی مادول واقع شده دوازده قریه و یکهزار و سیصد نفر جمعیت دارد قصبهٔ این بلوك خرو علیا است که در طرف شمالی قدمگاه و در یکفرسخی ان واقع است قرای دیگر خرو سفلی اردوغیش بوژمهران برج دارالسلام کلاته اقبال کلاته تاتار داراب کارشك زلفی بوقند میباشد

نیز از بلوکات نیشابور بلوك زبرخان است که در منتهای مشرق خاك نیشابور واقع وانتهای این بلوك نیز از سمت مشرق دزاباد سفلی است نوزده قریه و دو هزار نفر جمعیت دارد اغلب قرای این بلوك دارای قلعه و برج قدیمی و در وسط دره کوه میباشد قدمگاه یکی از قرای این بلوك میباشد و پیش فروش که پیشتر ذکر شد باقی

دررود دروغی چچنك اردوئی دولت اباد محمد اباد بازحید

موشان دانز سخنندر کرونز چناران بعیشین دزاباد سعلی

علی کوری

یکی دیگر از بلوکات نیشابور بلوک عشق اباد است که در طرف جنوبی بلوک تخت جلگه
نیز در جانب جنوب بلوک درب قاضی واقع و مشتمل بر سی و نه قریه است عدهٔ نفوس آن
سه هزار نفر و قرای معتبرهٔ ان از اینقرار است عشق اباد کوشک ده نو
خیراباد مهدی اباد عزیزاباد علی اباد قاسمی سلیمانی فریشه
شهراباد ده نظام نصراباد احمداباد فتح اباد نعیم اباد کرکی
حسن اباد عیزاباد کاریزی تقی اباد

بلوک دوازدهمی نیشابور اسحق اباد است که در طرف جنوبی اردوغش و زبرخان واقع
و بلوک کوچکی است مشتمل بر دوازده قریه و هشتصد نفر جمعیت و اسامی قرای ان
اسحق ابادی حسین ابادی احمداباد رباط جهان ابادی اوغش زنفاه
سمول اباد عصمت اباد میباشد

این بود شرح بلوکات نیشابور و اما شهر نیشابور و شکلا مربع مستطیل است و دو خیابان
دارد یکی از مشرق بمغرب و دیگری از جنوب بشمال که تقریبا در وسط شهر این دو خط
باهم تقاطع کرده و نقطهٔ تقاطع چارسوق شهر است و اکثر دکاکین بلده در این دو خیابان
که چهار بازار باشد واقع و این چهار بازار از چهار جهت شهر یعنی از جنوب و شمال و
مشرق و مغرب منتهی بچهار دروازه میشود دروازهٔ قبلی و جنوبی را دروازهٔ عراق
نامند و دروازهٔ شرقی موسوم است بدروازهٔ مشهد دروازه شمالی معروف بدروازهٔ

ارک است و دروازهٔ مغربی دروازهٔ پای چنار از دروازهٔ عراق بسبزوار و از دروازهٔ مشهد
بطوس و مشهد و از دروازهٔ ارک بمیرآباد و از دروازهٔ پای چنار بطرف جوین و اسفراین
و خبوشان میروند دورهٔ شهر سه هزار و سیصد ذرع است دیوار قلعهٔ شهر پنجاه و هشت
برج داشته که بعضی از آنها انهدام یافته است شهر نیشابور مشتمل بر چهار محله است
محلهٔ اسطخر محلهٔ بالاکودال محلهٔ سرسنگ محلهٔ سعد شاه و چهارصد و پنجاه باب
دکان دارد که بعضی از آنها دایر نیست یازده حمام دایر در نیشابور است و دو مدرسه که
یکی موسوم بمدرسهٔ گلشن است و دیگری معروف بمدرسهٔ درب مشهد و دو کاروانسرا
یکی منسوب بمیرزا محمد حسین و دیگری مشهور بسرای حاجی رضا در بیرون دروازهٔ
مشهد کاروانسرای شاه عباسی است که منزلگاه قوافل و زوار میباشد آب شهر از رود
میرآباد و سه رشته قنات است قنات زنگی شاه و قنات محله و قنات مسجد جامع در
نیشابور فقط یک مسجد از ابنیهٔ قدیمه میباشد و آن مسجد جامع شهر است بالای سر در
مسجد بر روی کاشی کتیبه ایست که درست خوانده نمیشود اما تاریخ آن هزار و چهل
دو میباشد ولی معتبر است که این تاریخ مرمت سر در است نه بنای آن چه در داخل
سنگی است و وقفنامهٔ زمینی که شاه عباس اول وقف این مسجد نموده بر آن منقور است
و تاریخ از هزار و بیست و یک میباشد ارک نیشابور در طرف شمالی شهر واقع است
و مرمت و عمارت لازم دارد حکام در بیرون ارک منزل مینمایند بسیاری از سکنهٔ
نیشابور سادات‌اند و معاش آنها از وظایف و مستمری و تخفیفهائی است که از دولت
دارند و بعضی وجوه بریه که از مردم میگیرند و در کمال آسودگی و خوشی میگذرانند
اما غیر سادات کسبه‌اند و چندان موئنه ندارند تخمیناً دو نیم فرسخی طرف جنوب شرقی

دروازهٔ مشهد نکبه و باغ باصفائی است که آنجا مقبرهٔ امامزاده محمد بن محمد بن زید بن
امام زین العابدین علیه السلام میباشد این امامزاده چون بفرمان یزید بن مهلب حاکم
خراسان مقتول و پس از قتل محروق گردید بمحمد محروق معروف شد عمارتی که مقبرهٔ
امامزاده در آن میباشد اطاقهای متعدده دارد بقعهٔ که قبر در آن واقع و حرم امامزاده
محسوب میشود عبارتست از قبه و گنبد بسیار قشنگی از کاشی سبز و ایوانی عالی دارد
بر کاشی کتیبه نوشته شده است (السلطان الأعظم ابو المظفر طهماسب الصفی
الحسینی بهادر خان) ولی تاریخ را سال هزار و چهل و یك نوشته و در اینسال شاه صفی
بن شاه عباس بن شاه محمد بن شاه طهماسب پادشاهی ایران داشته بنا براین باید بنای
عمارت از شاه طهماسب باشد و شاه صفی آنرا مرمت نموده باشد و تاریخ مزبور
متعلق بتعمیر است نه بنا و معین است که سلطنت شاه طهماسب از نهصد و سی و
یك است تا نهصد و نود و پنج و هزار و چهل و یك چنانکه ذکر شد از سلطنت شاه صفی
میباشد همچنین قبر عمر خیام در این باغ واقع است حکیم عمر خیام در سنهٔ پانصد و
هفده وفات یافته در نزدیکی این باغ قدری بطرف شهر مقبرهٔ شیخ فرید الدین عطار است
و در سال فوت او اختلاف کرده اند دولتشاه سمرقندی گوید فرید الدین در سنهٔ ششصد و
بیست و هفت وفات یافته اما اکثر برآنند که شیخ عطار در استیلای مغول بر خراسان
و قتل عام نیشابور بدست لشکریان مغول مقتول گردید و خرابی نیشابور و قتل عام آنجا
در سنهٔ ششصد و هیجده بوده است و این منافی است با قول دولتشاه سمرقندی
بر دیوار حرم امامزاده محروق سنگی نصب شده و آثار دو قدم بران نمودار و معروفست که
جای پای حضرت رضا علیه السلام است اما این آثار دو گره از آثار اقدام قدمگاه

کوچک است بالای در مدخل صحن امامزاده نوشته اند که این عمارت در سنه هزار و
صد و نوزده تعمیر شده و این تاریخ مقارن است با اوان سلطنت شاه سلطان حسین صفوی
و در دولت دو رشته قنات وقف این امامزاده کرده است

خرابه شهر قدیم نیشابور در طرف شرقی شهر حالیه واقع است و از دیوار شهر حالیه تا ابتدای
شهر خرابه هزار و پانصد ذرع میباشد مقبره امامزاده محروق در جنوب شهر قدیم است
و حد شمالی آن راهی است که بقدمگاه میرود دوره شهر قدیم تخمینا نه هزار ذرع است و
در خرابه های آن غیر از تلال و تپه های کوچک و بزرگ و کوزه شکسته و خرده آجر که علایم و آثار
عمارت و آبادانی قدیم است هیچ باقی نیست و در باب این شهر در کتب جغرافیا و تواریخ چیزی
که طرف اعتماد باشد ملاحظه نمیشود همینقدر در ضمن مسطوراتی که بحکایات شبیه تر
نوشته اند این شهر را طهمورث دیوبند از سلاطین پیشدادی بنا نموده و آن پس از مرور
دهور و مضی قرون خراب شده تا شاپور شهر دیگر ساخت و گویند آن شهر بشکل قطع
شطرنج و دوران پانزده هزار گام بوده است

فردوسی گوید شاپور قلعه نیشابور یعنی کهندز را بنا نمود یزدجرد ثانی چون اغلب
اوقات در این شهر توقف داشته در عهد سلطنت او نیشابور نهایت معمور و آباد
گردید خلیفه یوسف که از خلفای بزرگ ارامنه بود و بعضی خلفای دیگر این ملت که
یزدجرد ثانی از ارمنستان و گرجستان باسیری آورده بود در نیشابور مقتول شدند
در تواریخ سلاطین ساسانیه که بعد از یزدجرد ثانی سلطنت کرده اند اسم نیشابور کمتر
دیده میشود در زمانی که اعراب بخراسان آمدند و براین مملکت استیلا یافتند نیشابور
بحدی از اعتبار افتاده بود که مطلقا استعداد لشکری نداشته تاریخ طبری متعرض

اینمطلب شده وگویند درانزمان پای تخت خراسان مرو بود در زمان سلطنت آل طاهر
یعنی از سنهٔ دویست وپنج هجری الی دویست وپنجاه ونه شهر نیشابور بازرونقی حاصل
کرد ابوطاهر بن الحسین که اول سلاطین طاهریه بود عمارتی در باغ مشهور بباغ میان بنا
نمود وبنا بر مسطورات صاحب معجم البلدان عبدالله بن طاهر که در سنهٔ دویست وپانزده
مأمور خراسان ووارد نیشابور شد شهر شادیاخ را بساخت لیکن ضعف اینقول بعدها
بیاید از سکه های زیاد که در نیشابور در سلطنت سلاطین سامانیه ضرب شده وبدست
امده میتوان گفت که شهر نیشابور در زمان سامانیان هم شهر معتبری بوده طغرل بیك
اول پادشاه سلاجقه در سنهٔ چهارصد وبیست ونه نیشابور را پای تخت خود قرار داد
پسر طغرل بیك الب ارسلان نیز انشهر را مقر سلطنت ساخت در سنهٔ چهارصد وشصت
وشش الب ارسلان دختر قاان را در سلك ازدواج پسر خود ملکشاه درآورد وعمارت
شادیاخ را برای او بنا کرد بنابراین دور نیست ابتدا اسم اینعمارت را شادکاخ نهاده
باشند در سنهٔ چهارصد ونود ویك قلعهٔ کهندز را ارغون برادر ملکشاه خراب کرد
در سنهٔ پانصد وچهل وهشت در اوان سلطنت سلطان سنجر طایفهٔ از غز بر خراسان
غلبه کرده تمام شهر نیشابور را خراب نمودند واغلب سکنهٔ انرا بقتل رسانیدند وخود
در نیشابور ونواحی ان ساکن شدند اما المؤید اینبه که یکی از ممالیك سلطان سنجر بود
انجماعت را از نیشابور ونواحی بیرون نمود ودر سال پانصد وپنجاه وچهار نیشابور را بگرفت
ودو سال بعد بواسطهٔ فساد ونزاعهای پی در پی که فیما بین شیعه وسنی در شهر نیشابور
درکار بود تمام رؤسای فریقین را مقتول ومساجد ومدارس را خراب کرد وهرچه کتابخانه
در انشهر بود بسوزانید وپای تخت خود را در شادیاخ قرار داد ونیشابور را از اعتبار شهر

مؤید اینبه
اینه دار سلطان
سنجر بوده باین
اسم معروف شده

بودن بیفتاد و شادیاخ باسم شهر المؤیدی قاعدهٔ این ایالت گردید المؤید ایبه رکن الدین محمد
اخرین سلطان سلجوقی راکه برادر زادهٔ سلطان سنجر بود بکشت وخود نیز در سنهٔ
پانصد وهفتاد در خوارزم بدست تکش خان خوارزمشاه مقتول شد وازاین زمان
تا ابتدای مائهٔ هفتم هجری اطلاق شهر بر نیشابور نمیشد وتمام مورخین شادیاخ را
قاعدهٔ مملکت نیشابور میگفتند در سنهٔ پانصد وهشتاد وسه تکش خان خوارزمشاه
اینشهر را محاصره نمود حمدالله مستوفی در نزهت القلوب گوید در سال ششصد و
پنج بواسطهٔ زلزلهٔ عظیمه تمام شهر شادیاخ خراب شد وعجب این است که یاقوت حموی
صاحب معجم البلدان هشت سال بعد از ان یعنی در سنهٔ ششصد وسیزده بنیشابور
امده ودر شادیاخ توقف داشته ودر معجم البلدان هیچ ذکری از زلزله نمینماید در
سنهٔ ششصد وهیجده لشکر مغول بسرداری تلوئی مشهور بتولیخان بن چنگیزخان
تمام شهر واطراف ونواحی انرا خراب کردند وچنانچه مورخین نگاشته اند تمام اهالی را
مقتول ساختند

پس از اقوال مزبورهٔ مورخین مفهوم گردید که از سال چهارصد وبیست ونه که
نیشابور پای تخت طغرل بیك اول پادشاه سلجوقی گردید شادیاخ عمارتی سلطنتی
بوده در خارج وجلو شهر نیشابور در طرف جنوب غربی شهر کهنه وجنوب شهر حالیه
وتا سنهٔ پانصد وپنجاه وچهار همین حالت را داشته بعد از انکه المؤید ایبه شادیاخ را
پای تخت کرد شهر معموری شد ونیشابور قصبهٔ غیر معموری گردید که از روسا واعاظم
کسی در انجا ساکن نبوده ودر خارج وجلو شهر شادیاخ واقع بوده تا در سال ششصد و
هیجده که شادیاخ خراب شد ونام او نابود گردید وبعد از ان دوباره شهر نیشابور را

ساختند در سنهٔ ششصد و شصت و نه باز مغولان بسرداری مرغول نامی اینشهر را
قتل و غارت کرده قدری خراب نمودند و نیشابور باینحال بماند تا سال ششصد و هفتاد
و نه که ده سال بعد باشد در اینسال زلزلهٔ عظیمی شد که ابنیهٔ اینشهر را بکلی خراب کرد و
دیگر آباد نشد تا سنهٔ ششصد و نود و پنج که غازان خان بمملکت نیشابور آمده در المؤیدی
که در طرف شمالی شهر شادیاخ باشد جای گرفت و بقول صاحب تاریخ رشیدی در جای
عماراتی که المؤید در سنهٔ پانصد و پنجاه و هشت بنا نموده بود شهر نیشابور را بساخت
و احتمال میرود شهر حالیه همان شهری باشد که در زمان غازان خان بنا کرده باشند
لکن صاحب زینت المجالس گوید شهر جدید که در عهد غازان خان ساخته اند دورهٔ
ان پانزده هزار گام است پس اگر شهر حالیه شهر غازانیست صاحب زینت المجالس سهو
کرده است چه دورهٔ اینشهر بیش از سه هزار گام نیست در تواریخ مسطور است که چون
نیشابور در استیلای مغول خراب شد مردم اطراف میآمدند و از انجا دفینه و بعضی
اشیاء قیمتی پیدا میکردند از جمله سلطان جلال الدین خوارزمشاه یکدسته مامور و
فرستاد در انمحل سال اول کاوش کردند و مبالغی خطیر مال بدست آوردند و برای
ان پادشاه بردند بعد از سال اول انمحل را بسالی سی هزار دینار که معادل پنجاه و چهار
هزار تومان حالیه میباشد اجاره و مقاطعه دادند که در ان کاوش نمایند گویند
مستاجرین گاه میشد که در یک روز معادل مال الاجارهٔ یکساله از انجا اموال بدست
میآوردند

اما شهر شادیاخ بطور قطع و یقین در طرف جنوب شهر حالیه یعنی در همانجا که باغ و
مقبرهٔ امامزاده محروق است واقع بوده و منشاء این یقین شجره نامه ایست از سادات بلوک

با معدن که بدست آمده و در شرح بلوکات بدان اشاره نموده‌ایم بالجمله در آن شجره نامه نوشته بود که بیست نفر از سادات اولاد خواجه حسین الاصغر بن زین العابدین علیه السلام در پهلوی قبر امامزاده محروق در شادیاخ نیشابور مدفونند

ذکر راههای نیشابور ببعضی اماکن

یکی از راهها و جاده‌های نیشابور راه زمستانی مشهد است که از نیشابور و چهار فرسخ است بقدمگاه و از آنجا چهار فرسخ و نیم است تا فخرداود و از آنجا سه فرسخ است تا شریف آباد و از شریف آباد پنج فرسخ و نیم است تا مشهد اما باید دانست که راه زمستانی سابق مشهد از بعیثین و قریة الحمراء عبور میکرده چنانکه مقدسی بدان تصریح کرده و بعیثین قریه ایست در بلوک زبرخان قدری مایل بطرف مشرقی قدمگاه از بعیثین راهی است که از رود خانه سرو میگذشته و در زمان قدیم پلی در آنجا بوده که حالا آثاران باقی است بعد از فخرداود گذشته بقریة الحمراء میرسیده اند و قریة الحمراء ده سرخ حالیه است که فاصله آن تا شریف آباد بیش از یکمیدان نیست سابقاً از این قریه بمشهد میرفته و راه مثل زمان حال بوده بنابراینچه ذکر شد راه قدیم شانزده فرسخ بوده و این مطابق است با قول ادریسی که میگوید از نیشابور تا مشهد شانزده فرسخ است و ابن خردادبه که مسافت مزبوره را سیزده فرسخ نوشته و قدامه که پانزده فرسنگ گفته صحتی ندارد

راه دوم نیشابور جاده ایست که از آن بهرات میروند و منزل اول قریه دزاباد سفلی است که از نیشابور تا آنجا هفت فرسخ است قریه دزاباد سفلی در حد شرقی بلوک زبرخان واقع و علماء جغرافی و مورخین عرب از اقصر الریح میگفته اند در اینجا راه دو شعبه میشود شعبه طرف دست چپ بسرخس و شعبه طرف دست راست بهرات میرود

راه سیم جادهٔ طبس است و منزل اول ان پل زمان اباد سر شوره رود که حد شرقی بلوک
تحت جلگه میباشد از نیشابور تا اینمحل چهار فرسخ است منزل دویم سنگرد که شش فرسخ
مسافت دارد منزل سیم قلعه میدان منزل چهارم بردسکن که قصبه ایست با چهار
هزار نفر سکنه و چون چهار فرسخ از اینمنزل طی راه نمودند جاده دو شعبه میشود یکی
بطرف دست چپ که از سلطان اباد ترشیز میروند دیگری بطرف دست راست که
بطبس منتهی میشود

چهارم جادهٔ سبزوار و راه شاهرود است که سابقاً براه عراق معروف بوده و منازل
حالیه ان از اینقرار است شوراب شش فرسخ و نیم زعفرانی چهار فرسخ و نیم سبزوار
پنج فرسخ و سه ربع ریود پنج فرسخ و نیم مهر سه فرسخ و نیم مزینان پنج فرسخ عباس اباد
میان دشت پنج فرسخ و نیم میامی شش فرسخ
شش فرسخ شاهرود ده فرسخ و نیم ده ملا چهار فرسخ و نیم و قریهٔ حداده در نیم فرسخی
ده ملا واقع است چاپارخانهٔ مابین میامی و شاهرود در قریهٔ ارمیان هست قلعهٔ رحمت اباد که
درمیان میامی و شاهرود دیده میشود از بناهای صفویه است و بقراش اباد معروف
بوده چون اب ان بسیار کم و شور و تلخ است این منزلگاه را متروک داشته‌اند

از نیشابور تا حداده کلیهٔ مسافت شصت و سه فرسخ و ربع است اما منازل قدیمه ابتدا
از نیشابور تا خسروگرد را بیان نمائیم بعد از خسروگرد تا حداده را ذکر کنیم

قدما از نیشابور تا خسروگرد که قریه ایست در یکفرسخی و ربعی طرف مغربی سبزوار بیست
فرسخ تعیین مسافت کرده اند و چهار منزل تقسیم نموده چون اینمسافت بیش از راه حالیه است
معلوم میشود که در قدیم راه را منحرف میساخته اند و از نیشابور که حرکت میکرده اند منزل
اول در قریهٔ بوده که اسم ان معلوم نیست البته ان قریه در پای طاغن کوه واقع بوده منزل

دویم قریهٔ سنگلید رسیم قریهٔ جعفراباد وقریهٔ حسین اباد ومنزل چهارم بخسروجرد میرفته اند وچون قریهٔ سنگلید مسافت یکفرسخ ونیم در طرف جنوب راه حالیه واقع است معلوم میشود که راه قدیم در طرف جنوب راه حالیه بوده ودر اینصورت بیست فرسخی که مسافت نیشابور وخسروگرد را پیش تعیین کرده اند صحیح میباشد ومحتمل که در قدیم نیز راهی از میان کوه طاغن یعنی از همانجائی که جادهٔ حالیه است امتداد داشته ولی چون مخوف بوده در از امد وشد متمیز بوده اند در اول این راه در همان نقطهٔ که جادهٔ حالیه داخل طاغن کوه میشود قریه ایست موسوم بسنگلید چنانکه پیش ذکر شد ووجه تسمیهٔ ان باین اسم انکه در ابتدای دهنهٔ سنگلید واقع است مرحوم اللهیار خان اصف الدوله که در زمان شهریار مبرور وماضی محمد شاه غازی طاب ثراه حکومت خراسان داشت سی خانوار از قریهٔ سنگلید کوچانیده وقریهٔ دهنهٔ سنگلید را اباد نمود که این دهنه را از شرارت اکراد بجنوردی محفوظ دارد در نزدیکی قریهٔ سنگلید قریهٔ شمغان واقعست وانهم منزلی بوده از منازل راه قدیم که از نیشابور بخسروجرد میرفته اند

امامنزل اول از منازل راه قدیم خسروجرد بجادهٔ الیوم بوده که یحیی اباد مشهور است ومسافت ان شش فرسخ وقریهٔ یحیی اباد الان دهکدهٔ کوچکی است در جنوب مهر ومنزل دویم بهمن اباد ومسافت ان نیز شش فرسخ وقریهٔ بهمن اباد حالا خراب ودرنیم فرسخی مزینان است منزل سیم اسداباد ومسافت ان شش فرسخ وقریهٔ اسداباد عباس اباد حالیه است چون شاه عباس اول برای حفظ راه ودفع غارتگری اوزبك وتراکمه از سرحد قفقاز جمعی از گرجیها را کوچانیده ودر اینجا سکنی داده اینمحل باسم ان پادشاه منسوب وموسوم بعباس اباد گردیده است منزل چهارم قهند زکه معرب کهن دزمیباشد مسافت

از هفت فرسخ و قهندز باید در نزدیکی میان دشت حالیه باشد منزل پنجم میمل و مسافت
ان نیز هفت فرسخ است و میمل میامی حالیه است منزل ششم برزش دوازده فرسخ مسافت
ان بوده و قریه برزش بدشت حالیه میباشد که در یکفرسخی و بعی طرف شرقی شاهرود
واقع است منزل هفتم حداده است هفت فرسخ قریه حداده نزدیک ده ملا است و
کل مسافت از خسروجرد الی حداده مطابق انچه ذکر شده پنجاه و یکفرسخ است و از اینجا معلوم
میشود که مسافت مابین خسروگرد و اسداباد را از انچه بوده کمتر نوشته اند یعنی بیست فرسخرا
هیجده فرسخ ثبت کرده و مسافت مابین اسداباد و حداده را از انچه بوده بیشتر ثبت نموده
یعنی بیست و هفت فرسخ راسی و سه فرسخ نگاشته از جمله مسافت میمل را تا برزشت دوازده
فرسخ نوشته اند و حال انکه بیش از نه فرسخ نیست بعضی مسافرین منازل دیگر هم در اینراه
ثبت کرده اند و از انجمله است هفتندر که گویا زیدر حالیه باشد واقع در دو فرسخی میامی
سرنکه زیدر و قریه مرجان که منزل مابین میمل و برزش بوده حالا وجود ندارد لکن در یک
فرسخی طرف مغرب میامی چشمه ایست معروف باب مرجان و باز در دو فرسخ دیگر طرف
غربی میامی دره ایست که انرا سد مرجان مینامند پس اگر قریه قدیم مرجان در اینجا بوده
مسافت ان تا زیدر پنج فرسخ است و ادریسی که گفته است از مرجان تا میمل دوازده فرسخ است
سهو کرده و جهت زیاد نوشتن مسافت انکه چون منازل مابین شاهرود و مزینان تا چند
سال قبل راههای مخوف داشته مسافرین که در هر قدم بر مال و جان خود خائف بودند
راه بنظر ایشان طولانی امده و مسافت بیست و هفت فرسخ راسی و سه فرسخ فرض کرده اند
و حالا نیز مردم همانطور معتقد میباشند

پنجم راه نیشابور بخبوشان است و منزل اول ان زیرندی و مسافت از هفت فرسخ و نیم و زیرندی

قریه ایست واقع در سفید رود مابین بلوک بار و بلوک بار معدن در انتهای جنوبی جلگهٔ ماروس و جلگهٔ ماروس بدرهٔ سفید مشهور است و چون طایفهٔ کرد عمارلو در ان جلگه ساکنند از اهم خاک عمارلو و کردستان مینامند اینجلگه با اینکه کوچک است حاکم نشین میباشد و حکمرانی علیحده دارد و از طرف مغربی محدود است بجبال بار معدن و از سمت شمال ببلوک سرولایت و از مشرق بکوه بار و از جانب جنوب ببلوک تحت جلگه و اکراد عمارلو را نادرشاه از کردستان اصلی باینجلگه کوچانیده و پانصد خانوار میباشند و منقسم به پنج طایفه اول طایفهٔ بکی ارلو دویم ازتکان لو سیم عزلو چهارم بائی پنجم هفتادو دوملت و قرای حالیهٔ این اکراد از اینقرار است زرندی شهید قلی کلاتهٔ بمیش خان مرجان ماروس کلاتهٔ اسمعیل تنک پائین تنک بالا قارچی کلاتهٔ ملا کلاتهٔ مراد برج کلاتهٔ ملا جعفر علی قلعهٔ مستوفی کلاتهٔ شاهی سینهٔ اسب پائین خون اورد سینهٔ اسب بالا منزل دویم راه نیشابور بخبوشان چکنه است و مسافت ان شش فرسخ و راه از پهلوی سفید رود و ببالا میرود اسم اصلی قریهٔ چکنه کوپاشا کانه میباشد و راه از اینجا دو شعبه میشود شعبهٔ طرف چپ بخبوشان و شعبهٔ طرف راست بطوس میرود و چون قدری از قریهٔ خون اورد بطرف شمال مایل شوند انوقت راه ببلوک سرولایت امتداد دارد رود خانهٔ که در بلوک سرولایت مشهد جاری و مشهور بآب سلطان میدان است در نزدیک قریهٔ سلطان میدان منبع دارد بعد از وسط مارکوه و عاشق کوه جاری است و اسم این دو کوه در شجره نامهٔ سادات بلوک بار معدن که پیش اشاره بدان نمودیم و بعد ها نیز ذکر ان بیاید مذکور است

ایلات نیشابور

بعضی از ایلات دو تابستان بجلگه نیشابور میایند که از طایفه بلوچ و تیموری هستند بلوچها در طرف غربی و تیموریها در سمت شرقی مملکت نیشابور ییلاق میکنند از طایفه بلوچ سه هزار خانوار در ولایت خراسان میباشند و در سال هزار و دویست و پنجاه و یک انها را از بلوچستان باین مملکت کوچانیده اند در بلوک درب قاضی در نزدیکی قریه جبلو و در قریه شوراب از بلوک طاغنکوه چند خانوار افغان سکنی دارند این افاغنه از طایفه کامران شاه اند و چهل و هفت سال قبل باینجا امده سکونت اختیار کرده اند

شرح معدن فیروزه نیشابور

معادن فیروزه نیشابور بر دو قسم است کوهی و خاکی معدن کوهی در کوه واقعشده باین معنی که فیروزه با کاسه سنگ کوه که غیر فیروزه است اتصال دارد و باید از سنگ شکسته و فیروزه از ان جدا کرد معدن خاکی در اراضی دامنه کوه و پایه کوه واقعشده و شرح از اینست اما معدن کوهی دو شش دره واقع است و هر دره بمناسبتی باسمی موسوم کردیده و از طرف شرقی این کوه که ابتدا نمائیم درهٔ اول دارای چهار غار است غار اول معروف بعبد الرزاقی است که قدیم انرا غار ابو اسحقی مینامیده اند و ان غار وسیعی است که عمق ان چهل و هشت ذراع است در این سنوات فیروزه کمی از انجا بدست امده و فیروزه این غار از فیروزه غارهای دره های دیگر باب و تاب و جلوه و صفای ازبیشتر است غار دوم موسوم بغار سرخ و غار سیم غار شاه پردار و غار چهارم غار اقالی است این سه غار در جنب غار عبد الرزاقی واقع و در این اوان در هیچیک از این سه غار کار نمیکنند و بکلی متروک است

درهٔ دویم موسوم بدرهٔ سفید میباشد و این دره نیز چهار غار دارد غار اول مالکی و
دویم و سیم غار زاقی علیا و غار زاقی سفلی چهارم غار میرزا احمدی [illegible] در قدیم در این چهار
غار کار میکرده اند و وسعت هر چهار زیاد است از وضع غار زاقی سفلی جهة خرابی و متروک
شدنش معلوم است و چنین بر میاید که اوایل که در این معادن کار میکرده اند از روی نظم و
ترتیب و موافق قوانین و اسالیب معدنچیگری بوده چنانکه چاههای عدیده در کوه حفر
مینموده اند که از انها روشنائی و هوا بپائین و تک غار داخل میشده و نقبی متساوی با تک
غار از دامنهٔ کوه میبریده اند و ظاهراً تا اخر دولت صفویه خود دولت در ان معدن کار میکرده
بعد از انقراض سلطنت سلاطین صفوی معدن را برعایا و اهالی قراء حوالی بطور اجاره
واگذار کرده و مستاجرین بواسطهٔ حرص بر جلب منفعت ترتیبات مزبوره را بهم زده هر طرف
از غارها را که فیروزه داشته یا احتمال داشتن از داده بریده اند و نتیجهٔ این عمل بقاعده انکه
ستونهای مابین چاهها و نقبها که عمود و قائمهٔ ان غارها بوده بریده و کنده شده و بکلی غارها را
از وضع مرتب و منظم اول خود که با قانون مطابقه داشته خارج ساخته و کار کردن در انها
متعسر بل متعذر گردیده لهذا خراب و متروک افتاده است و این چهار غار بجهات مزبوره پر
شده است و از نقبهائی که بعدها پیدا شده معلوم میشود عمق غار زاقی سفلی از شصت الی
هفتاد ذرع بوده و خالی کردن این غار بعبارهٔ اخری تعمیر بقاعدهٔ ان مخارج زیادی دارد
فیروزهٔ درهٔ سفید خوبست اما نه بخوبی فیروزهٔ دره عبد الرزاقی و احتمال میرود که غار
میرزا احمدی سابقاً جزو غار زاقی بوده است و در اینهم فیروزهٔ خوب پیدا میشود اما کار کردن
در ان بجهة بد وضعی و خرابی از نقب دشوار و خطرناک میباشد درهٔ سیم موسوم به دره
کوه و مشتمل بر چندین غار لکن دو غار معتبر دارد اول غار کربلائی کریمی دویم غار دره کوه

انبغار

این غار خیلی وسیع و عمیق و قدیمی است و از دهنه تا ته آن چهل و پنج ذرع میشود و بعضی
نقبهای آن بغار زاغی منتهی میگردد و از جهة خرابی کار کردن در آن سخت و با خطر است چه
سنگهای بیمصرف پس از استخراج فیروزه بواسطهٔ بی اعتنائی عمله به بیرون بردن آن در آنجا
جمع شده و همین باعث هلاک عمله و معدنچی میشود یک نقب غار دره کوه بردانگی مشهور است
و باید سی ذرع از میان سنگ بیمصرف طی مسافت کرد در حالتی که هم عرض نقب کمتر از نیم ذرع است
و هم ارتفاع آن و حرکت در آن لابد اسباب وحشت و مخافت میباشد و بیش از سه چهار نفر
معدنچی جرأت رفتن در آن نقب ندارند و هول و خطر این نقبها از اسامی آنها نیز استنباط
میشود چنانکه در یک نقبی جائی را پل صراط مینامند در بالای غار دره کوه چاههای عدیده
هست که در ایام قدیم با زحمت زیاد و سررشتهٔ تام و علم تمام بجهة روشنائی ته غار ساخته
بوده اند و همهٔ آنها حال پر شده و مسدود است فیروزه های این دره بسیار خوب و مرغوب است
و حالا در این دره بیشتر کار میشود درهٔ چهارم معروف بدرهٔ سیاه میباشد و دو غار دارد
غار اول مشهور بغار علی میرزائی است که در اصل علی مرتضائی بوده غار دویم را غار
رئیس گویند و غار علی میرزائی نیز دو غار است سفلی و علیا این غار بنهایت خطرناک است
چه سنگ کوه آن رخو و سست میباشد و زود میریزد و نقبها و چاهها را زود پر
میکنند و بهمین جهة است که قسمتی از غار علی میرزائی را غار بیراه مینامند فیروزهٔ
این غار خوب نیست و رنگ آن زود زایل میشود در بالای غار رئیس پنجسال قبل
رگ فیروزه پیدا کردند و غار برابر بردند و نقب زدند و آنرا موسوم بسر غار رئیس
ساختند فیروزهٔ اینغار خوش رنگ و قطعات آن بزرگ میباشد ولی چنانکه ذکر
شد بزودی رنگ آن میرود و میل بسبزی و سفیدی مینماید و لکهٔ سیاه و سفید

همراه

دران نمایان میگردد مادام که این فیروزه در آبست خوش رنگ میباشد چون از آب
بیرون آمد و خشک شد رنگ آن میپرد وقتی که در آنجا اقامت داشتم یکقطعه فیروزه
در غار مزبور پیدا شد باندازهٔ یک گردو و آنرا بحضور مهر ظهور اعلیحضرت اقدس
شاهنشاهی (ناصر الدین شاه) دام ملکه انفاذ داشتند دو روز که در حضور مبارک
ماند و خشک شد از رنگ آن کاست و معین است که از قیمت آن نیز کاسته شد

درهٔ پنجم دره سبز است مشتمل بر سه غار اول غار دلائی دویم غار سبز سیم غار
انجیری غار دلائی و غار سبز قدیمی است اما غار انجیری جدید است غار دلائی بسیار
وسیع و بزرگست و دوازده چاه بزرگ دارد که اکنون انباشته و مسدود شده است
هوای این غار خیلی بد میباشد و مخصوصا در بعضی نقبهای این غار افروختن چراغ ممکن
نیست و هوای غار شعلهٔ چراغ را خاموش میکند و از این رو نقبهای این غار را چراغ کش
مینامند فیروزهٔ غار دلائی چندان قیمتی نیست و فیروزهٔ غار سبز رنگ سبزی دارد
در حوالی غار انجیری چون چند اصله درخت انجیر دیده میشود این غار باسم این درخت
موسوم شده در این سنوات مقدار زیادی فیروزهٔ خوش رنگ از این غار جدید استخراج
و حاصل گردیده اما رنگ فیروزه‌های این غار هم بزودی زایل میشود و خریداران اکثر
اوقات مغبون میگردند ظاهرا تنزل قیمت فیروزه در فرنگ بواسطهٔ فیروزه‌های غار
انجیری و غار سبز غار دلائی بوده که رنگشان زایل میگردد چه بسیاری از این فیروزه‌ها را
بفرنگ حمل کرده و تا وقت فروش آنها را در کوزهٔ غنال نگاه داشتند پس از فروش که
خشک شد رنگ آنها پرید و در ظرف یکسال یا دو سال سفید شد و همین اسباب عدم
اطمینان جواهریان فرنگ گردیده حالا فیروزه را بقیمت کمی میخرند

دره ششم معروف بدره کری است و یک غار دارد که از آن غار کری گویند فیروزه این
غار قابل این نیست که نگین انگشتری نمایند بلکه بمصرف گل کمر و بازوبند و غیره میرسد
در خارج شش دره مزبوره طرف جنوب غار علیمیرزائی غاری است موسوم بغار
خروج که تقریباً شصت سالست در آن کار میکنند و غیر از غارهائی که اسامی آنها ذکر
شد صد غار با اسم و دویست غار بی اسم در این ناحیه هست اما معتبران همانهاست
که شرح داده شد

اما آلات و ادوات عمل در این معادن از قرار ذیل است

در غارهای فیروزه کلند و بیلم و باروط بکار میرود تا سی سال قبل باروط در کار نبود
و تمام کار با کلند میشد از آنوقت باروط معمول شده ولی باید دانست که کار کردن با کلند
بهتر از باروط است چه با کلند باختیار شخص است برخلاف باروط که از اختیار بیرون
و غالباً فیروزه را شکسته و ریزه ریزه مینماید

اما معدن خاکی عبارتست از چاه و نقب در خاکی که در دامنه و پای کوه جمع شده چون
بمرور دهور بواسطه برف و باران و تاثیر آفتاب و وزیدن بادها از سنگریزه های کوه
ریخته و با خاک مخلوط گردیده در میان آنها فیروزه یافت میشود و اغلب فیروزه ها که در
معدن خاکی یافت میشود اعلی و بسیار خوبست فی الحقیقه نگینهای انگشتری اعلی فقط
در معدن خاکی پیدا میشود لکن در معدن خاکی هم نظم و ترتیب عمل معدنچیگری ملحوظ
نیست هر کس میل دارد چاهی حفر میکند و نقبی میزند و دیگری آنرا خراب میکند فیروزه
اعلائی که مرحوم میرزا محمد قوام الدوله پیشکش حضور مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی
(ناصر الدین شاه) عرضه نمود و پنجهزار تومان ارزش داشت از معدن خاکی استخراج شده بود

وصف اقسام فیروزه

فیروزه منقسم بسه قسم است انگشتری و بارخانه و عربی فیروزه که رنک ان باجلا باشد
و زایل نشود و خوش ترکیب باشد انکشتری است و دانه دانه میفروشند و ممکن نیست
قیمت معینی برای اینقسم فیروزه قرار داد چه هر نکینی وضع و ترکیبی جداکانه
دارد و تاکنون دیده نشده که دو نکین از هر جهت مشابه و مثل هم باشد نکینی بقدر
فندق کوچك که ترکیب تراش یکانی داشت در مشهد دیدم که هفتصد و پنجاه تومان
ان را قیمت نمودند و نکین دیکر دیدم که تقریبا بهمان قدر و اندازه و تراش و رنك بود و
دویست تومان ان را قیمت نمودند کاهی فیروزهٔ که بقدر یك نخود کوچك باشد بیست
تومان ارزش دارد

اما رنك فیروزه انکه مرغوب و مطلوبست رنك اسمانی میباشد ولی نه رنك اسمانی
اطراف افقی بلکه رنك اسمان مخصوصا در سمت الرأس لکن کوچکی که اکثر مردم نمیتوانند
ان را ببینند و فقط اهل خبره تشخیص میدهند قیمت نکین را از یاد میکاهد و همچنین است
رنك فیروزهٔ که قدری مایل بسبزی باشد صفت دیکر که باید لابد در فیروزه موجود
باشد باصطلاح و زبان جواهریان و اهل خبره ذات است که میکویند فلان فیروزه
ذات دارد و ذات عبارتست از لطف و صفائی که فی الحقیقه از حد بیان خارج است
و اظهار ان از حیز امکان بیرون و مثل ابست در یاقوت و الماس و طراوت در مروارید
اعلی فیروزه خوب خوش رنك خالی از برص و بهق اکر ذات نداشته باشد قیمت
کمی دارد و برص عبارتست از نقطهٔ سفید و بهق نقاط سیاهی را کویند فیروزهٔ که رنك
ان شبیه برنك نیل باشد نیز بهای قلیلی دارد و ان را فیروزهٔ تلخ کویند

اما فیروزهٔ بارخانه که قسم دوم از اقسام ثلاثهٔ فیروزه است بچهار نمره تقسیم میشود و بون
میفروشند از نمرهٔ اول آن یکمن تبریز بقیمت هزار و پانصد الی هزار و ششصد تومان است
نمرهٔ دوم و نمرهٔ سیم قیمت صحیح معینی ندارد که ضبط شود نمرهٔ چهارم یکمن هفتاد تومان الی
هشتاد تومان میباشد از فیروزهٔ بارخانه فقط نمرهٔ اول و دوم بفرنگستان حمل میشود
باقی را زرگرهای ایران میفروشند و آنها بمصرف مرصع کردن قلیان و یراق اسب و اسلحه
بکار میبرند و در مشهد هزار دانه فیروزه ریزه از نمرهٔ سیم بچهار هزار دینار بفروش
میرسد

اما فیروزهٔ عربی که قسم سیم از اقسام ثلاثهٔ فیروزه است تمام فیروزه هائی است که غیر از دو
قسم سابق الذکر یعنی انگشتری و بارخانه باشد عربی اسم تازه ایست که بفیروزه های بد داده
شده چه بعضی از اهالی معدن وقتی بمکهٔ معظمه زادها الله شرفاً رفته و از اینقسم فیروزه با خود
برده در عربستان و حجاز باعراب فروخته بودند از آنوقت فیروزه های بد را که سبز و کم رنگ است
یا برص و بهق دارد و در ایران بفروش نمیرسد عربی گفتند بعضی از فیروزه های عربی
سفید رنگ را شیربومی گویند و برخی که پوست سفید دارد چغاله نامند اگرچه اصطلاحاً
فیروزهٔ عربی آنست که ذکر شد اما باز بسیاری از آن در این مملکت بفروش میرسد و قلیلی هم بفرنگستان
میبرند قطعات مسطحی که بجهة کمربند و بازوبند و غیره خوبست در معدن آنها را توفال
میگویند و از قسم عربی است و بعضی از آنها نیز قیمتی میباشد قسمی از فیروزهٔ سبز است که
آنرا گل کاسنی مینامند و بیشتر افاغنه اینقسم فیروزه را می پسندند و طالب اند

وضع معاملات در معدن

تقریباً دویست نفر از اهالی قریتین در معدن کوهی و خاکی مشغول کارند و بیست و پنج نفر

ریش سفید فیروزه ها را از عمله ها میخرند و در مشهد یا جای دیگر این کارگرها که استاد
معدنچی هستند چندان نفعی ندارند و هر یک نفر من حیث المجموع روزی پنجهزار فایده
میبرند کار در معدن کوهی بسیار مشکل است اما استادی که در معدن کوهی کار
میکند هرگز دست خالی مراجعت نمینماید اغلب اتفاق میافتد استادی در معدن
کوهی کار میکند و مبلغی ذخیره مینماید بعد از آن تنبل شده بمعدن خاکی میرود و در آنجا
چیزی حاصل نشده و ذخیرهٔ خود را تمام کرده لابد میشود که باز بمعدن کوهی مراجعت کند
لکن استاد خوب قابل هرگز در معدن خاکی کار نمیکند از دویست نفر اساتید قریبین
معدن صد و سی نفر در معدن کوهی بکار مشغولند باقی که پیر و ضعیف میباشند یا
چندان احتیاجی ندارند یا تنبل هستند در معدن خاکی کار میکنند ریش سفیدها که
اغلب فیروزه را از اساتید معدنچی میخرند یا بدلالهای حکاکان که بمعدن میایند میفروشند
یا خود بمشهد میبرند و بحکاکها میفروشند منفعت خریداران اول اقلاً ده یک بلکه ده دو
میباشد یا یعنی که ده تومان فیروزه از استادی خریده بدلالان دوازده تومان میفروشند
و دلالان بحکاک چهارده الی پانزده تومان میفروشند بعد از آن حکاک فیروزه را جور کرده
و از یکدیگر ممتاز نموده قسمتی از آنرا در ایران بفروش میرسانند و باقی را بفرنگستان حمل
مینمایند و اغلب را بمسکو میبرند و در فرنگ دلالهای مخصوص هستند که فیروزه ها را
بجواهریان میفروشند و فیروزهٔ که در معدن ابتدا ده تومان خریده شده در فرنگستان بیست و
پنج تومان بفروش میرسد و عجب است که جواهریان فرنگستان تاکنون دلالهای خود را بمعدن
نفرستاده اند استادان معدن فیروزه ها را نمیتراشند و نمیدانند که فیروزه که بدست
آورده اند خوبست یا بد ریش سفیدان که خریداران اولی هستند گاهی فیروزه را نیم تراش

کرده بعضی اوقات قدری ازان تراشیده باین وسیله میتوانند فیروزه ها را جور کنند و
فیروزهٔ انگشتری را جدا کرده دانه دانه میفروشند از اینجهة گاه میشود که منفعت فوق العاده
عاید انها میگردد فیروزهٔ هفتصد و پنجاه تومانی که پیش ذکری ازان نمودیم ریش سفیدی که
اول از استاد معدنچی و پیدا کننده ان خریده بود زیاده از هفت تومان در بهای ان نداده
وان ریش سفید بدون اینکه فیروزه را بتراشد ازاد در مشهد بنود تومان فروخت وقتی که ازرا
تراشیدند قیمت ان معلوم شد و بپاریس فرستاده انجا هزار و پانصد تومان قیمت کردند و
اخرالامر بهفتصد و پنجاه تومان فروختند وجهة اینکه بهزار و پانصد تومان نخریدند این بود
که خیال میکردند ان فیروزه مصری است و مطمئن نبودند که نیشابوری است تمام حاصل
معدن کوهی و خاکی در اینچند سال تقریبا بیست هزار تومان بوده است واین تحدید از
قرار معمول در معدن میباشد واگر بقیمت خریدار اخری تحدید نمائیم سه مقابل میشود
یعنی شصت هزار تومان

طریقهٔ تراش فیروزه

تراش فیروزه بواسطهٔ چرخی است که از سنباده و صمغ مخلوط کرده میسازند سنباده را
از بدخشان و صمغ را از هندوستان میاورند تراشنده با دست راست بواسطهٔ
کمان وزه چرخ را میگرداند و فیروزه را با دست چپ بروی چرخ میگذارد و برای انکه
انگشتش سائیده نشود قطعهٔ چرمی یا کهنه یا چوبی بانگشت بسته از ان محفوظ میدارد
تا سی چهل سال قبل اینچرخها معمول نبود سابقا تمام فیروزه ها را روی سنگهائی که
در کوهها پیدا میشد واندک زبر واکال بود میتراشیدند و وضع تراش ان بطور
سائیدن بود حالا هم فیروزه های ریزه را بهمان وضع میتراشند فیروزه را بعد از

تراشیدن جلا میدهند و جلا دادن آن بسائیدن فیروزه است بر روی سنک
مصقل و با قطعه چرمی نیز پاک فیروزه که از چرخ هنگام تراشیدن حاصل میشود استادان فیروزه
تراش در معدن یا در مشهد روزی یکنفر از الی دو قران اجرت دارند چرخ و لوازم
آنرا باید خود مهیا نمایند فیروزه تراشی که بر روی سنک میتراشد هرگز از یک قران
بیشتر مزد ندارد جلا دادن کار اطفال است و هر یکنفر از چهار پنج الی ده شاهی اجرت
دارند یکنفر فیروزه تراش در یک روز میتواند یک مشت فیروزه با چرخ یا بر روی
سنک بتراشد و یکنفر جلا دهنده برای سه نفر تراشنده کافی است

اقسام تراش و اشکال آن

شکل تراش فیروزه بسته باندازه و شکل اصلی دانه و قطعه فیروزه است از میان اشکال
دو شکل نهایت متداول و مرغوبست یکی پیکانی که مخروطی است دیگری مسطح که پهن
و صاف است قطعه پیکانی هر چند بیشتر برجستگی داشته باشد و اوج آن تندتر
مرغوب تر و مطلوب تر میباشد اما فیروزه هائی که نازک باشد بکار تراش پیکانی نمیاید
و آنها را مسطح میتراشند و اگر کلفت تر باشد تقریبا یعنی تراشیده میشود که روی آن
حدبه دارد و هر چه حدبه آن زیادتر مرغوب تر است نیز تراش پیکانی مخصوص فیروزه
خوش رنک است چه اگر فیروزه کم رنک باشد و پیکانی تراشیده شود اوج و بالای آن
بواسطه نازکی قبول شعاع خارجی میکند و سفید مینماید و از قیمت آن میکاهد فیروزه
عربی را اغلب مسطح میتراشند و قطعات بزرک عربی اکثر معیوبست و خوش رنک نیست
اما جواهریها و حکاکها معایب آنها را اگر از قبیل بهق و برص باشد با نقشهائی که روی
فیروزه میکنند و از طلا و اکلیل وغیره پر مینمایند میپوشانند و اگر خطی روی آن

رسم کنند مخصوصاً حروف را و نقاط و گل و بته را و روی از معایب و لکه‌ها فرا
میدهند که عیبها مستور گردد سنگی در معدن بنظر رسید که طول آن قریب
یك گره بود و در معدن به بیست و پنج قران فروخته شد بعضی جاهای آن خوش رنگ
و در برخی نقاط رگ سفید و لکه سیاه و سبز داشت یکنفر حکاك مشهدی در آن
سنگ صنعت بکار برده آیه قرآنی بر آن نقش نمود و فیما بین حروف و کلمات
طوری گل و بته رسم کرد که تمام عیوب آن سنگ را ناپیدا و مستور ساخت و آن فیروزه
بشصت تومان فروخته شد

در تواریخ از معدن فیروزه کمتر ذکر کرده اند قدیم‌ترین تفصیلی که دیده شده در
رساله تنسوق نامه ایلخانی است که همانا تصنیف حضرت خواجه نصیر الدین طوسی
میباشد باسم هلاکو خان نگاشته و حکیم نحریر امیر صدر الدین محمد دشتکی شیرازی
که از اساطین حکما عصر خویش بوده است و سلسله ایشان در خطه فارس بعلم و
حکمت و بزرگی و اصالت اشتهار کلی داشته اند ترجمه کرده نیز کتب دیگر که ذکر معدن
فیروزه در آنست رساله ابن المبارك محمد القزوینی است که از روی ترجمه فارسی تنسوقنامه
نگاشته و کتاب جواهر نامه محمد بن منصور و کتاب مختصر دیگر نیز باسم جواهر نامه از
زین الدین محمد جامی و کتاب دیگر موسوم بجواهر نامه همایونی که از مؤلفات محمد بن اشرف
رستمداری میباشد

بعضی از سیاحان کارآگاه فرنگ نیز در سوابق ایام در ضمن سیاحت خود در ممالك محروسه
معدن فیروزه نیشابور را بازدید کرده و تحقیقات نموده و مصنفین محترم بنقل اقوال
ایشان پرداخته و ما فقراتی چند که مفید فایده باشد در اینمحل از گفتار آنها درج مینمائیم

مسیو فریر که در خدمت دولت علیه بوده از مسیو الکساندر شزلک شرح ذیل را نقل میشماید

امروز صبح که پنجم ماه ژوئن سال هزار و هشتصد و سی و هشت میلادی است بعزم سیاحت معدن فیروزه از شهر نیشابور بیرون آمدم قریه که معدن در آن واقع است مطلقا باسم معدن نامیده میشود در تمام دنیا فیروزه منحصر باین معادن است که در هشت فرسخی شهر در طرف شمال مغربی واقع میباشد از شهر که عزیمت معدن نمایند تا یکفرسخ و ربع راه در دشت مسطحی است مشحون بقرا و مزارع حاصلخیز خرم و باغچه ها که بواسطهٔ انهار جاریه از بینالو کوه و سایر جبال مجاور سیراب میشود هر قدر که نزدیک باین کوهها میشوند منظر و هیئت مملکت تغییر میکند و داخل در تپه های ریگ و پاک خاک قرمز رنگی میگردند که هیچ نبات آنجا نمیروید و نشیمنهای لم یزرع آثار نمک پدیدار است و باینواسطه زراعت در آنها ممکن نیست فی الحقیقه نمک طبیعی در این مملکت خیلی وافر است در عرض راه در دو جا معدن معتبر نمک است اولی موسوم به دولت علی و مسافت آن تا معدن فیروزه زیاده از یکفرسخ و نیم نیست معدن نمک دولت علی یک قطعه نمک متحجر شده میباشد که طبقهٔ نازکی خاک قرمز روی آنرا گرفته اسباب استخراج نمک دو اینجا عبارتست از کلند و کلوله از گل باندازهٔ متوسط که نمک را می شکنند و بیرون میاورند و خیلی سفید و لطیف است معدن دولت علی از دولت است و اجاره میدهد و در این زمان زیاده از صد و پنجاه تومان از آن عاید نمیشود یک عمله چابک تقریبا روزی هشتصد کیرونکه نمک استخراج میکند معدن دیگر معروف بنمک زار است و مسافت آن تا معدن اولی نیمساعت راه است در آن نیز بوضع مسطور استخراج نمک مینمایند ولی جنس نمک فرق دارد

گویند معدن نمکی دویم خیلی بهتر از نمک اول است مقداری از راه معدن فیروزه از میان
جبال و قطعه سنگهای خشک میباشد و رنگ سیر سنگها شبیه برنگ سنگ سماق
قرمز است و باید سنگ اهکی تیره رنگ سختی بوده باشد در هیچ جای این حوالی ظاهراً
سنگ از جنس دیگر نباشد سنگهائی که در بلندی واقع است صورت فلزی دارد و ظاهراً
اهن صابغ انها باشد کسی که در علم ژئولوژی مهارت کامل داشته باشد میتواند تحقیق جنس
این اراضی را بدرستی نماید در میان این اراضی پست و بلند دو قریه دیده میشود که یکی در قله
کوه و دیگری در دره قشنگی است و هر دو قریه بواسطه سنگرهای کنگره دار مستحکم شده و
تقریبا صد و پنجاه خانوار در انجا سکنی دارند سکنه از بدخشان کوچیده باینجا امده اند و یکی از
سلاطین اخری ایران ایشان را طرف توجه داشته است بدخشان در اسیای مرکزی واقع است
و بدخشانیها چون معادن لعل و سایر احجار کریمه دارند در انها کار کرده و مهارتی بهم رسانیده
لهذا انها را در این معدن بکار واداشته و بر معدنچیهای فرنگی ترجیح داده اند و نکته دیگر انکه
فرنگیها در مشرق زمین همیشه طرف بی اعتمادی و سوء ظن بوده و خواهند بود بدخشانیهای
اینجا ظاهرا زبان اصلی خود را فراموش کرده باشند و حالا بلغت فارسی عامیانه که در این مملکت
معمول است حرف میزنند

(مصنف کتاب در اینجا تعرض کرده گوید اکثر اهالی بدخشان اصلاً ایرانی هستند و از زبانها
که در انها مسلط میباشند خیلی معدود و در بدخشان زبان فارسی معمول است پس مهاجرین
بدخشان که در معدن فیروزه نیشابور سکنی دارند زبان اصلی خود را فراموش نکرده اند بلکه
زبان اصلی انها همان لغت فارسی است که حالا بدان تکلم مینمایند و من این مطلب را برای العین دیده
و از روی بصیرت و یقین اظهار میدارم)

اما معرفت این اشخاص در کار معادن فقط تجاربی است که از آبا و اجداد خود شنیده و فرا گرفته‌اند
و اعمال آنها مبتنی بر علم نیست اما عملیات ایشان خوب است و از آنجا که جز اینکار شغلی ندارند در
اکتشاف فیروزه و استخراج آن خالی از مهارت و حذاقت نیستند فیروزه‌ها را این اشخاص
بمناسبت وضعی که استخراج میکنند دو جور مینامند آنهائی را که در سنگ متحجر و باید با چکش
بیرون آورد فیروزهٔ سنگی مینامند و آنهائی را که بواسطهٔ شستن ریگهای استخراج شده از چاههای
فیروزه بدست میاورند فیروزهٔ خاکی میگویند قطعات فیروزهٔ خاکی بزرگتر است اما بخوبی
فیروزهای سنگی نیست یعنی رنگ آنها کم است و لکه‌های سفید دارد و از قرار تقریر معدنچیهای
اینجا در هیچ جای این ناحیه فیروزه یافت نمیشود مگر در سنگهای مذکور در فوق دولت
در این معادن کاوش و تفتیش نمینماید و باجاره دادن آن اکتفا میکند و سالی بیشتر از پانصد
تومان عاید دولت نمیشود و اغلب فیروزه‌های قشنگی که امروز استخراج مینمایند در چاههای
قدیم و در عوان چاههائی که متروک داشته‌اند بدست میاید و مکرر اتفاق میافتد که قطعات
سنگهائی که سابقاً دور انداخته‌اند و اعتنائی بآنها ننموده فیروزه‌های خوب یافت میشود
سنگ معدن تا چند طبقه حفر شده اما همیشه تقریباً بشکل عمودی کنده‌اند و آثار دهلیزها
و نقبها و چاهها اگر در برگاهی است خراب شده نمودار است و غارهائی که هنوز معروف است
موسوم بعبد الرزاقی و شاه پردار و خارجی و کمر خارکی و گور سفید میباشد

من خود بمعدنچیهای اینجا از پیش پولی دادم که چند کلند بطالع من در غار عبد الرزاقی بزنند
و بدینوسیله توانستم در اینجا حاضر شوم و بتماشا پردازم طریقهٔ شکستن سنگ فیروزه مثل
شکستن نمک است که پیش اشاره نمودیم الا اینکه بجای گلولهٔ خاکی که برای ملایم کردن ضربت
در شکستن نمک بکار میبرند در اینجا گلوله را از علف خشک ترتیب داده‌اند همینکه شکاف [illegible]

شد کمال احتیاط را بنمائید که مبادا چکش بفیروزه هائی که در انجاهست بخورد

فیروزه مثل امتیست نیست که خود جدا کانه بدست اید بلکه وصل بیک قطعه سنگی است که
باان متحجر شده است (امتیست نوعی است از جواهر که معروف بسکانی میباشد) بیست و پنج
الی سی قطعه فیروزه دریک جا مجتمع میباشد و بدینوضع بدست میاید یک طبقه اهکی خیلی
نازک روی هریک ازین فیروزه ها را پوشیده و طرف داخله اینطبقه که متصل بفیروزه میباشد
سفید است و طرف بیرون ازکندمی رنک است جای تفکر است که چکونه ماده صبغ
تاهمان خارج سنک امده و موقف شده و چکونه بصافی فیروزه صدمه وارد نیاورده
اما در باب سنک فیروزه همینقدر اظهار مینمایم که در پهلوی کوه بینالود اثار مس کاربونات
دار سبز و کبود دیده میشود که شباهت تامی بالوان قشنک سنک ملخیت دارد اکرچه کاوش
درستی نتوانستم بنمایم اما انکار میکنم که بهترین فیروزه ها از همان معدنی است که ما در ان
بتماشا پرداختیم معدن خارجی بعد از این معدن بهترین معادن است و بهترین فیروزه ها
چنانکه بدان اشاره نمودیم دو معادن قدیمه یافت میشود برای استخراج فیروزه هائی که
بواسطه شستن ریک و سنک بدست میاید رفتیم بسمت شیه که در جنوب قریه و در دره
واقع است در انمحل سنک دیده نمیشود و اراضی عبارتست از ریک و سنکریزه هائی که اب
انهارا اورده و دلیل اینست که در قدیم الایام اب ازاینجا جاری بوده است در اینجا هم از پیش
پولی دادم که بجهت ازمائی کنم از چاهی که تازه باز کرده بودند چند غربال ریک و سنک بیرون
اورده بردند لب جوئی که در پائین تپه جاری بود و بعد از انکه چند بار انهارا شستند
خاک را از ریک جدا کردند فیروزه در میان این ریکها است و ریکهائی که فیروزه دارد کبود
رنک میباشد عده کثیری فیروزه در ان ریکها یافت میشود که قطعات ان چندان هم کوچک

نیست اما رنگ آنها مثل اینست که پریده باشد لهذا چندان ارزشی ندارد و عمله جات میگفتند
این فیروزه‌ها از معدن تازه است و برعکس فیروزه هائی که رنگ بسیار مشعشع با صفائی
دارد از معادن قدیمه میباشد گویند فیروزه شباهت به گیلاس دارد هر قدر بیشتر
میرسد رنگش بهتر میشود نیز گویند رسیدن گیلاس بطور کمال بسته بتابش و اشعه
آفتابست و در عرض و امتداد یک فصل بهار بخوبی میرسد اما برای رسیدن فیروزه و
خوش رنگ شدن آن البته یکهزار سال مدت لازم است

صاحبان دقت و تجربه دانسته و معلوم کرده اند که کار کردن در معدن هم برای مزاج مضر است
هم اخلاق را فاسد مینماید و از اتفاق اینمطلب در معدن فیروزه نیشابور نیز ثابت و مدلل
میگردد چه معروفست سکنه قریه معدن فریبنده هائی هستند که در دنیا نظیر ندارند و
نادر اتفاق میافتد که کسی با آنها معامله کند و مغبون نشود شک نیست که در هر جای دنیا
برای حیله و کذب عذری جعل کرده و تراشیده اند و عذر سکنه معدن در اینجا اینست که
میگویند رؤسای ما طماع میباشند از حیله‌ها که در فروش فیروزه بکار میبرند یکی اینست
که فیروزه‌ها را در کهنه های نمناک میگذارند و از آنجا که اغلب فروش فیروزه در خفا و
پنهانی میشود که مأمورین و کارگذاران دیوان خبر نشوند و اگر خبردار گردند بدولت اطلاع
میدهند و دولت از اینمعامله مالیاتی میگیرد بدین واسطه خریدار محض دیدن سنگ را
میخرد و مجال و فرصت نیست که فیروزه را بگذارد خشک شود و رنگ طبیعی آن معلوم گردد و
این داد و ستد فوری اسباب مغبون شدن مشتری است

در هنگام شستن سنگ ریزه و ریگ اغلب اوقات قطعات فیروزه بسیار بزرگ بدست
میاید همه کس میداند که خاقان مغفور (فتحعلی شاه) طاب ثراه یکقطعه فیروزه داشتند

چندان بزرگ که از آن پیاله ساخته بودند نیز مخفی و مستور نیست که در خزانهٔ شهر
و نیز فیروزه بود که چند کیر و انکوزن داشت بالجمله هر وقت اهالی خراسان قطعات
فیروزهٔ بزرگ بدست میاورند از ابکار بر او اسب میبرند اما این تزیین چندان
نقلی ندارد و بهای عمده صورت نمیگیرد چه اینقسم فیروزه ها عادةً و اغلب کم رنگ
یا بیرنگ میباشد

مسیو خانیکوف سیاح معروف دانشمند روس نیز معدن فیروزهٔ نیشابور را سیاحت
کرده و چنین مینویسد که چون بکوههائی که معدن در آن واقع است نزدیک شدیم
گودالهای چند دیدیم که چندان عمقی ندارد این گودالها را معدن خاکی مینامند فیروزه عموماً
در میان سنگهای آهکی آهن دار وجود مییابد و این سنگها گاهی سفید رنگ و بعضی
اوقات قرمز است ندرةً نزدیک سطح زمین رگ فیروزهٔ خوش رنگ پیدا میشود هر چا رگ
سنگ زرد رنگی است دلیل است که در نزدیکی از یک طبقه معدن فیروزه ایست که پر رنگ
و سیر میباشد و کندن آنجا فایده دارد معادن قدیمه را چون زیاد حفر کرده اند کار کردن
در آنها سخت شده و فایدهٔ درستی از آن عاید نمیشود نصف بیشتر از چاهها را آب گرفته
و معدنچیها نمیتوانند آب را بیرون آورند بعضی جاهای معدن غالباً فرو میرود و
خراب میشود و این عیب از نبودن چوب است که باید حایل قرار دهند

دولت ایران حسب الرسم این معادن را بحکمران خراسان مقاطعه میدهد و وجه المقاطعه
سالی هشتصد تومان الی هزار و دویست تومان میباشد سکنهٔ قریهٔ معدن هر چاهی
یا هر معدنی را از گماشتگان حکومت و فرمانفرمائی خراسان در سال بمبلغی مقاطعه
نموده در آن کار میکنند

تتمیم

باروی شهر نیشابور را پنجاه و شش برج است و فاصلهٔ هر برجی با برج دیگر پنجاه ذرع است خندقی بر دور شهر میباشد بعرض هشت ذرع ارک شهر که حالا الآخر است و در زاویه بلده در طرف شمال شرقی واقع هشت برج دارد و ارتفاع هر برجی هیجده ذرع و دوره آن نیز همین قدر است چهار آب در خراسان بگوارائی مشهور است اول آب رودخانه دیبر نیشابور دویم آب دیزاباد سیم آب رباط کاسه که از سمت مغرب رباط میاید

چهارم آب عین اللطف و در وصف آب دیبر و خاک نشابور گفته اند

حبذا خاک نشابور و خوشا آب دیبر که نه آبست و نه خاکست گلابست و عبیر

سکنهٔ نیشابور غالباً از ایل بیات میباشند و این ایل دوازده هزار خانه اند و همیشه از خود رئیس داشته و عباسقلیخان مختاری بیات که احمد شاه درانی او را بکابل برد رئیس همین ایل بوده و بعد از مراجعت از کابل از پولی که در جاه یافت سور بلده را که احمد شاه خراب کرده بود دوباره بساخت و سور حالیهٔ نیشابور همان سور عباسقلیخان بیات است

از ابنیهٔ عالیهٔ نیشابور یکی بوصف قدمت نیز موصوفست مسجد جامع است که خیلی خوش نما و خوش طرح است اصل شکل آن مربع مستطیل و استطالهٔ آن از شمال بجنوب و دو ایوان بزرگ یکی در جنوب و دیگری در شمال است و بر بالای هر کدام مأذنه ساخته شده و دور تا دور صحن ایوانهای کوچک ارسی دار دارد نیز در صحن چند صفه برای نماز جماعت بنا کرده اند و در وسط هم صفهٔ دارد که دور آن چوب قرار داده اند بطور یکه وسط مسجد گوهر شاد از سنک میباشد و در میان صحن سنک مقیاسی

برای تعیین اوقات فضیلتی واجزائی صلوات خمس نصب شده که در کمال صحت است
عرض صحن مسجد چهل و سه ذرع وطول ان پنجاه و سه ذرع میباشد درب بزرک جا مع
رو بشمال واقع شده ارتفاع ایوانهای شمالی دوازده ذرع و نیم وجنوبی مسجد ده ذرع است
این مسجد مقصوره ندارد و قناتی مخصوص بران وقف شده که دهنه قنات ازمیان
خندق نمایان میشود و فعلا در مسجد جاری واب قلیلی دارد در سمت غربی صحن
چند درخت است یکی چنار و باقی توت ویك کاج خشك شده نیز هست در ایوان
رفیع عقب مسجد در بالای سر محراب بخط ثلث بر سنك حجاری شده است
(قوله تعالی ان اصحاب الجنة الیوم فی شغل قال الله تعالی یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی
الی ربك راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی دو زیر این کتیبه اشعار ذیل را
بر سنکی نوشته اند

اسمان مکرمت عباسقلیخان انکه بود   سرکشان را نقش پا بر درکهش نقش جبین
از جهان معرفت از معدلت چون افتاب   سایه کستر ذره پرور فیض بخش عالمین
انکه در عرش جلالت ذات ان عالی نسب   انکه در قصر عدالت حکم او کرسی نشین
رایت دولت بهر جانب که برافراشتی   فتح و نصرت در رکابش از یسار و از یمین
قبه و ایوان این مسجد ز بهر یادکار   ساخت چون خلد برین از فضل رب العالمین
از علو همت او سقف او مرفوع شد   میزند از رفعتش صد طعنه بر چرخ برین
تا همین تعمیر مسجد کرد و معمور شد   بعد   زو برای نشان بود اینچنین
خسته التربین با صفا رضوان چو دید این بنا خوند   هذه جنات عدن فادخلوها خالدین
هر کس این بیت المقدس دید کفتا ار سما   بیت معمور است نازل کشته در این سرزمین

فوج فوج قدسیان بهر عبادت ز آسمان | بر زمین آیند تا سایند بر خاکش جبین
صاحب اینخانه او و اد جزای اینعمل | خلد بخشد حشر سازد با امیر المؤمنین
بود از فرمان او حاجی محمد ساعیش | مشتهر جراح محبوب قلوب مؤمنین
گفت معمار قضا هنگام تعمیر این شرف | مسجد شهر نشابور از چه رو دارد چنین
گفتمش ای بی بصیرت زیب و زیور با فترا | از قدوم زایر این قبله گاه هفتمین
عزت او تعمیر و از انجام این عالی بنا | سر بزانو در تفکر بود کلک دود بین

سر زجا برداشت بر ایوان و لوح ان نوشت
مسجد بیت الحرام و قبله گاه مسلمین

نیز در وسط ستون شبستانی که پهلوی ایوان مزبور میباشد این چند شعر بخط میانه نسخ و ثلث بر سنگ حجاری شده است

از پهلوان علی ولد خاص نامدار | ماند این بنا بشهر نشابور یادگار
تک مسجدی که کعبهٔ اهل یقین بود | گرده تمام از کرم و فضل کردگار
اندر زمان خسرو غازی ولیعهد | سلطان حسین حامی دین شاه کامکار
در سال هشتصد و نود و نه تمام شد | جائی که هست سجده گه خلق روزگار
تاریخ این بخوان و دعائی ز روی صدق | بر خوان بحق ساعی و خیرات بر شمار

در سنگی که در طرف راست بالای سر در مسجد نصب است شرح ذیل بخط نستعلیق حجاری و رسم شده است

شرایف محمدت بیغایت و لطایف اثنیه بی نهایت که نقاط بدایع و رقوم صنایع را با مر کن از حیز عدم بفضای وجود آورده حضرات ملوک ذوالاقتدار را از میانهٔ کافه برایا

بصفت جلالت واختیار موصوف کرده است وبشیوهٔ عدل واحسان مأمور نموده

وصلوات بی انتها بر حضرت افضل رسل وهادی سبل خیر المرسلین ورحمة للعالمین

وشفیع المذنبین محمد الامی المدنی وآل اطهار او علیهم من الصلوة افضلها

اما بعد بتاریخ شهر رمضان المبارک سیچقان ئیل سنهٔ هزار وبیست ویک کرولایات

خراسان مضرب سرادقات جاه وجلال نواب اشرف اقدس ارفع سایه ان مکان ظل سبحان

متبوع اعاظم خواقین دوران وقبلهٔ افاخم اساطین جهان قائد عسکر المهدی صاحب الزمان

علیه صلوات الله الملک المنان ابو المظفر شاه عباس الصفوی الحسینی بهادر خان خلد الله

ملکه وسلطانه گشته اهالی ورعایاو مجاوره ولایت نیشابور را مشمول عواطف بیکران

گردانیده کیفیت احوال اهل آن دیار را از سیادت ونقابت پناه نجابت وهدایت دستگاه

ناصر السیادة والنقابة والدین امیر ابو المعالی نیشابوری که در آن وقت در رکاب فیروزی

انتساب بود تلطفات حضرت ظل اللهی بود استفسار نمودند ونقابت پناه مشار الیه

صورت پریشانی احوال اهل آن دیار را معروض داشتند در باب رفاه حال ایشان احکام

مطاعهٔ لازم الاتباع نافذ گشت

حکم جهانمطاع شد انکه درین وقت بنابر عنایت بیغایت شاهانه ولطف بلانهایهٔ

پادشاهانه در بارهٔ محترفهٔ بلدهٔ نیشابور از ابتدای چهار ماههٔ سیچقان ئیل مال اصناف محترفهٔ

بلدهٔ مذکوره واخراجات قنطی بتخفیف وتصدق مقرر فرمودیم بنابر این حکام وداروغگان

وکلانتران عمال بلدهٔ مذکوره اصناف مزبوره را مرفوع القلم دانسته بهیچ وجه بعلت

مال اصناف مذکوره واخراجات خلاف حکم بهیچوجه من الوجوه توجیه ننموده طلب

ننمایند ومال وجهات قنطی را موافق حساب بازیافت نمایند که بتخفیف مقرر نشده مستوفیان

عظام کرام دیوان اعلی رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده بتخفیف و تصدق عمل نمایند و از تاریخ مذکور مسودهٔ انرا مؤکد بلعنت نامه نمایند و در عهده دانند تحریرا فی تاریخ سنهٔ احد و عشرین بعد الألف

قرینهٔ سنك مزبور در طرف چپ سر در سنگی است و شرح ذیل بران رسم شده است

الحمد لله والصلوة علی نبیه واله وعترته اجمعین   اما بعد اینست صورت احکام مطاعه که از بابت رفاه حال رعایا و عجزهٔ نیشابور عز صدور یافته اولا حکم جهانمطاع شد انکه درینوقت شمهٔ از عواطف بی نهایت شاهانه و شرذمهٔ از الطاف بیغایت خسروانه شامل حال و کافل امانی و امال جمیع رعایا و متوطنین و سکنهٔ بلدهٔ نیشابور فرموده از ابتداء چهار ماهه سیچقان ئیل دروازه بانی بلدهٔ مذکوره را بتخفیف و تصدق مقرر فرمودیم که من بعد احدی باین علت طلبی نماید مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی این عار فرا در بارهٔ کافهٔ متوطنین بلدهٔ مذکور مخلد و بر دوام دانسته در دفاتر خلود مؤکد بلعنت نامه ثبت نموده از بنول بنولداران وضع نمایند و من بعد بنبول عمل نمایند خلاف کنندهٔ انرا مورد سیاست و غضب پادشاهی دانسته و در این ابواب غدغن کرده تخلف نورزند و بر عهده دانند تحریرا فی تاریخ شهر رمضان المبارك سنه هزار و بیست و یك   (نیز بلافاصله نوشته است)

حکم جهانمطاع شد   انکه درینوقت شمهٔ از عواطف بی نهایت شاهانه شامل حال جمهور رعایا و متوطنین و سکنهٔ نیشابور شده مقرر فرمودیم که هیچ افریدهٔ از قورچیان عظام و غازیان کرام و ملازمان و غلامان و غیر ذلك در خانهٔ رعایا و سکنهٔ بلدهٔ مذکوره

نزول نموده بهیچوجه من الوجوه مزاحمت بحال ایشان نرسانند و اگر احدی تا غایت در خانهٔ ایشان نزول کرده باشد بیرون رفته اصلا و مطلقا نزول ننمایند حکام و داروغگان و تیولداران و عمال بلدهٔ مذکوره حسب المسطور مقرر دانسته بحال تمرد با حیک ندهند در این باب قدغن دانسته مؤکد بلعنت نامه شناسند مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی از فرار مسوده در عهده شناسند تحریرا فی شهر رمضان سنهٔ هزار و بیست و یک

غیر از جامع مذکور بعضی مساجد دیگر نیز در نیشابور هست ولی از ابنیهٔ عمده نیست ده باب حمام نیز در این شهر دایر است در درب دروازهٔ ارك اطاقی است مربع سه ذرع و نیم در سه ذرع و نیم قبری در وسط اطاق میباشد که از گچ ساخته‌اند بطول دو ذرع و عرض یك ذرع و بر روی آن سنگی کهنه نصب است که اطرافش شکسته و بخط نسخ که چندان امتیازی ندارد این اشعار را بران رسم کرده‌اند

مدار و مرکز اسلام عز دین طاهر ضیاء ملت اسلام و محیی سنت
جمادی الاخر هشتم صباح سه شنبه سپرد جان معزز بحضرت عزت
چو شد بکوثر و فردوس گشت تاریخش کنار حوض و لب جو میانهٔ جنت

کتیبهٔ نیز در اینمحل هست بخط ثلث که گچ بری کرده و لاجورد زده‌اند و سورهٔ مبارکهٔ جمعه را تا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعه نوشته و در زیران اشعار ذیل را نگاشته‌اند لیکن پیدا است که در وقت تعمیر اینکار شده

آسمان دور زمین جولان باختر ها نمود فخر بر رستم سمند خسرو والا نمود
شاه عالم ناصر الدین پادشه کز داد و عدل حلقه در گوش انوشروان و هم دارا نمود
باد گر وش در رهها خصم را بر هم شکست آب تیغش در غزاها دشت را دریا نمود

هر کجا تیغ هرش و زبان آتش دوان کشور فتاد | هر کجا الطفش روان خاکش عبیر اسا نمود
دست جودش هر کجا محتاج کرد از زر غنی | صیت عدلش ظلم را محبوس در زندان نمود
در اینجا دو شعر و یک مصرع خوانده نمیشود و بعد نوشته | این مطهر بقعه را بانی شد و بر پا نمود
گفت وجد صنای حسینی ایم مرقد اندر عهد خویش | از کرامت کو ومادر زادرا بینا نمود
انکه مدفون باشد اندر این ضریح مشکبوی | طاهر است او کاین مکان پاک را ماوا نمود
بود مخفی جسم پاکش همچو گنج اندر تراب | گنج مخفی آشکارا چون ید بیضا نمود

. . . .

زنده دل پیری بخوابم اینکلام القا نمود

نیز در خارج دروازه اطاقی است مربع مستطیل تقریبا پنج ذرع در سه ذرع و نیم در عقب ان صفه ایست و در ان صفه محراب مانندی بجهت تشخیص قبله ساخته اند و در وسط ان دو پارچه سنگ لشم متصل بهم که طول ان دو ذرع و چهار گره و عرض ان نیم ذرعست بر روی قبری نصب کرده تمام روی سنگ منبت و موشح بایة الکرسی و بعضی ایات مبارکات دیگر است سنگ دیگر بر دیوار نصب و در طرف یمین محراب صفه واقع و بران نوشته اند

له الحکم والیه ترجعون کل من علیها فان ویبقی وجه ربك ذو الجلال والاکرام بنا بر حدیث المؤمن حی فی الدارین وان المؤمن لا یموت بل ینقل من دار الغرور الی دار السرور والنحریر العالم العامل الکامل الفاضل النائل السائر الی الله القدیم العادل قدوة الحکما المتالهین وزبدة العلما الزاهدین واسوة العرفاء المستعدین السالك مسالك التحقیق . . . الصادق والتدقیق والزهد والورع والتصدیق الغنی عما سوی

ربه الغنی والواصل الی جوار ربه الغفور الرؤف العلی علی بن علی الشهیر بنور وز
الدین النیسابوری فی ضحوه یوم الاربعا سادس شهر جمادی الثانی المنظم فی شهور سنه
اربع وتسعین بعد الالف من الهجره

دراطراف این سنک این اشعار نوشته است

زاهد عصر و عابد یکتا | بحر علم و حکیم بیهمتا
همتش همچو مؤمن پس | اسمش آمد بمصحف اخفا
گشت در اکبر وضع ابتغا لم | گرد اهنک نشا عقبی
... عز شهود | روح او کرد مسکن و مأوا
چون روانش مقیم جنت شد | در زمان هاتفی باین املا

گفت تاریخ فوت او باشد
روح پاکش بجنت اعلی

در طرف مقابل این سنک بر سنکی نوشته اند هو الحی الذی لا یموت هذا مرقد
مرحمت و غفران پناه رضوان جایگاه علیین آرامگاه شیخ بهاء الدین ولد مرحوم
المغفور المبرور شیخ رضی سنه هزار و دو و بیست و دوازده برد و واین سنک این
دو شعر رسم است .

جون نامه جرم ماهمه پیچیدند | بردند و بمیزان عمل سنجیدند
بیش از همه کس گناه ما بود ولی | مارا بمحبت علی بخشیدند

در بالای آب انباری که محاذی دروازه عراق مشهور بمهرآباد است اشعار ذیل
در صفه کتیبه شده است

شکر

شکر کند در عهد شهنشاه دین — شاه فلک رتبه دری با عطا

خسرو جم مرتبه طهماسب شاه — انکه بود مظهر لطف خدا

سال و مه و هفته و شام و صباح — هست برا و واجب عینی دعا

بست کمر از اثر لطف حق — بهر بجا ساختن این بنا

حاجی مومن لقب پاک دین — صاف دل و متقی و پارسا

ساخت بتوفیق حق این حوض اب — تا نشود تشنه بروز جزا

اب زلالش بنظرها بود — غیرت ائینه گیتی نما

خضر گر اینجا لب خود تر کند — بگذرد از چشمه اب بقا

دمبدم ائینه صفت اب ان — صورت اندیشه نماید بما

ساعی این خیر علی اکبر است — انکه دلش هست بحق اشنا

یارب از الطاف عمیمت بگو — تا ز کرم بانی این حوض را

ساقی کوثر بدهد جام اب — روز جزا گرم چو گردد هوا

خواست عزیزی که بدانند خلق — در چه زمان گشت تمام این بنا

خاطر تاجی پی تاریخ ان — بود مشوش که بحکم قضا

هاتفی از غیب ندا کرد و گفت

یاد کن ای تشنه لب از کربلا

اما بقعه امامزاده محمد محروق علیه السلام که پیش ذکر نمودیم در میان باغی و در دور باغ دیوار و دروازه و سردری دارد درختهای میوه که تازه بار میدهند در باغ بسیار است و اصله کاج خشک شده نیز در اینجا دیده میشود و حوض ابی در وسط است در همه

امامزاده مربع وتقریباً چهل گام عرض وطول دارد بازاره کاشی بسیار اعلی مزین بخشت
کاشی مربع کرده وسط غالب انها اسماء الله ودر زیر اسم بابیطور (۱۰۴۱) تاریخ را
نگاشته که هزار وچهل ویک است دو وصندوق امامزاده نوشته است (بسم الله
الرحمن الرحیم هذا مشهد من شهد بوفور جلاله کل فصیح واعجم واشتهر مفاخره فی
اقاصی دیار العرب والعجم فلذة کبد الرسول وقرة عین البتول جامع مناقب الحسنین
محیی مآثر رسول الثقلین مرکز دائرة الفتوة افضل من صحب به النبوه مخجل
البحر الخضم بآثاره معین اضائة الصبح المستطیر بانواره مهبط وفود الملائکة الکرام
المؤید بالاطلاع علی دقائق الکشف والالهام صاحب النفس القدسیه المخصوص علی
الکمالات الانسیه والمقامات العلیة العلویه وانجب ذریه من نزل فیه انما ولیکم الله
ورسوله الذین امنوا الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم راکعون وقد نطق
بمفاخر جده الاعلی یوفون بالنذر ویخافون یوما کان شره مستطیرا ویطعمون الطعام
علی حبه مسکینا ویتیما واسیرا وهو محمد بن محمد بن زید بن سجاد وهو علی بن حسین بن
علی بن ابیطالب خصه الله وآبائه الطاهرین بالتحیة والصلوة وروح روحهم بالصلات
المتصلات ما اختلف المساء والصباح وطا . . . . . . ال الاسنة و
الصفاح والحمد لله الذی تم نعمته علی عباده وقد امر بترتیب هذه . . . .
وهذه السطو والامیر المعظم قدوة العرب والعجم ولی الانعام . . . . .
اسمعیل بن الامیر المعظم ملک ملوک الامراء معین الفقراء شمس الدولة والدین مفخر ایران
محمد بن عیسی البغدادی شکر الله مساعیه

بر دو بقعه بر بالای مصراع لیسری حین الدخول نوشته اند

بر روی اهل دل در دولت گشاده باد　　این در بروی اهل سعادت گشاده باد

وبرپایین همان مصراع

دیده روشن بخاک این در شد　　شکر کاین دولتم میسر شد　　عمل امام قلی نجار

بالای مصراع یمنی مسطور است

گشاده باد بعزت همیشه این درگاه　　بحق حرمت و قدر علی ولی الله

وبرپایین ان نگاشته شده

هذه روضة مبارکة　　لیس فی الکائنات ثانیها　　فی شهور سنه ۹۷۸

در ایوان حرم امامزاده که بازاره کاشی کبود مثمن مزین است و مجر چوبی دارد ایة الکرسی را تا وهو العلی العظیم کتیبه نموده بعد ازان نوشته اند

فی ایام دولت السلطان الاعظم تراب استانه خیر البشر ابو المظفر شاه طهماسب الصفوی الحسینی بهادرخان خلد الله ملکه و سلطانه وافاض علی کافة البرایا عدله و احسانه

خدایا تو این شاه درویش دوست　　که اسایش خلق در ظل اوست

لبی بر سر خلق پاینده دار　　بتوفیق و طاعت دلش زنده دار

البانی هذه العماره سیادت و نقابت پناه امیر کمال الدین شاه حسین الساعی محمد یوسف

روی کتیبه مذکوره ایوان سوره مبارکه لم یکن الذین کفروا تا اخر برنگ زرد نوشته شده در سنگی که در سمت راست ایوان در بالا نصب نموده اند این ابیات مرسوم است

در زمان دولت شاهنشه گیتی ستان　　شاه دین سلطان حسین عادل صاحبقران

انکه در باغ جهان عدلش کند کار بهار　　انکه در عالم بود چون ابر رحمت سایبان

شمع ایوان عدالت خاک خاتم النبیین است کلب　　چار ده معصوم باشد حافظ او در جهان

ساخت مسجد با مصلی در تشابو رو نمود | اب تا الاکر درا از صفای طینت روان
یافت توفیق از خداوند جهان این خیر خواه | کرد تعمیر زیارت را برای مومنان
روح پاک حضرت موسی کاظم شاد شد | گشت آباد از سر نو روضهٔ خلد آشیان
از هزار و صد گذشته نوزده بود که کرد | ثلث آب روان را وقف این عالی مکان

فی شهر جمادی الثانی سنه ۱۱۱۹

دو قرینه از سنگ که در طرف چپ در بالا نصب کرده اند عبارت ذیل حجاری شده

در زمان دولت شاهنشاه جمجاه اسلام پناه السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه و در عهد ایالت نواب مستطاب مالک الرقاب عم اکرم شاهنشاه حسام السلطنه سلطان مراد میرزا دام الله شوکته و تصدیق نواب مستطاب شاهزاده پرویز میرزا دام اجلاله از فرار د قم قد و توام مالیات دو سهم که یکی آن میاه رود خانهٔ بوژمهران و یکی از میاه رود خانهٔ فرخک که وقف امامزادهٔ لازم التعظیم امامزاده محمد محروق و امامزاده ابراهیم میباشد بتخفیف ابدی مقرر فرمودند که همه ساله منافع انرا صرف و خرج بقاع منورهٔ ایشان نمایند و لعنت نامه نمودند که هر کس از حکام و مباشرین مالیات دیوانی مطالبه نمایند بلعنت خدا و نفرین رسول گرفتار شوند سنه هزار و دویست و هفتاد و نه

در مغرب روضهٔ امامزاده محمد محروق روضهٔ امامزاده ابراهیم بن موسی بن جعفر علیهما السلام ساخته شده و دو روضه بهم وصل است چنانکه از روضهٔ امامزادهٔ محمد بروضهٔ امامزاده ابراهیم میروند ازارهٔ روضهٔ امامزاده ابراهیم از کاشی ابی مثمن که با کاشی ایوان امامزاده محمد یکدفعه و بیک وضع اب و رنگ ساخته شده زینت یافته روضه مثمن

وعرض وطول ان بیست وپنجقدم است گنبد اجری وارتفاع ان تقریبا دوازده ذرع
طول صورت قبر دوازده وجب وعرض شش وجب وارتفاع هفت وجب بالای در
روضه نوشته اند قال رسول الله صلی الله علیه واله وسلم انا مدینة العلم وعلی بابها
ودر پائین مسطور است که هذه باب من ابواب الجنان وروضة من ریاض الرحمة و
الرضوان

در سمت قبلی مواجه امامزاده جائی است که ان را دار الحفاظ میگویند ودر همین ان در
محلی چاهی است بزعم مردم دختری در اینمحل غیبت کرده وبروایت خدام زن امامزادهٔ محمد
محروق در انجا غایب شده است

در ایوان امامزاده در زیر طاقی در سمت شرقی بقعه قبر حکیم عمر خیام است وان
صورت قبری مجصص بیش نیست نه سنگی دارد ونه زینت وعلامت دیگر اما مقبرهٔ
شیخ فرید الدین عطار رحمة الله علیه که در غربی اینمحل واقع است بقعه ایست مسدس
تقریبا بارتفاع هشت ذرع وچهار در از چهار سمت دارد بالای مدخل وجنوب
نوشته است بسم الله الرحمن الرحیم یا زکی الطاهر من کل افة بقدسه العاصی عبد العلی
در بالای قبر شیخ سنگی یکپارچه وسماق میل مانند نصب کرده اند که انچه از ان از
خاک بیرون از روی زمین تا سر میل سه ذرع یک چارک کم است وقدری از ان در زیر خاک وبزعم
بعضی معادل انچه بیرون است در زیر میباشد بالای سنگ را میل مانند تراشیده
وهشت ترک کرده ودر دورهٔ بالا نوشته اند اللهم صل علی النبی والوصی والبتول و
السبطین وزین العباد والباقر والصادق والکاظم والرضا والتقی والنقی والعسکری
والمهدی صلوات الله علیهم وپائین هشت تائی در طرف قبله سنگ را صاف وله

ماند ساخته اند و خطوطی که بران رسم شده از قرار ذیل است

الله الباقی　　بسم الله الرحمن الرحیم　　وبه نستعین

هذه جنات عدن فی الدنا　　عطر العطار معجبه من دنی

قبر انعالی مکانست اینکه بود　　خاک راهش دیدهٔ چرخ کبود

شیخ عالم شیخ عطار فرید　　آنکه هستند اولیا او را مرید

طرفه عطاری که از انفاس او　　قاف تا قاف جهان شد مشکبو

در دکانش کاشیان کرد ملک　　شیشه پر قرص لیمو شد فلک

خاک نیشابور تا یوم القیام　　ابرو داود از این عالی مقام

شد زروش راب نیشابور کان　　مولدش زروند و کرکانش مکان

بود در نیشابور هشتاد و دو سال　　سی و دو در شادیاخ آسوده حال

سال هجری پانصد هشتاد و شش　　شد بمیغ آن مه فرخ خورشید وش

گشت در وقت هلاکو خان هلاک　　در شهادت شد شهید آن جان پاک

عارفان کز دانش دل آگهند　　خرمن هستی بمشتی کرد هند

روح الله تعالی روحه　　و ابا کثر بره [کذا] و فتوحه

شد تمام این لوح این عالی مکان　　در زمان دولت شاه جهان

حضرت سلطان ابوالغازی حسین　　ظل حق پشت و پناه خافقین

آن قدر قدر و قضا صولت که دهر　　دشمنش را میدهد از نوش زهر

تا شنیده عدل او نوشیروان　　گشته از انصاف او نوشین روان

از نهیب عدل آن شاه دلیر　　شانه کرده ریش بز از پنجه شیر

خلد الله تعالی ملکه　　فی بحار العدل اجری فلکه

شد موفق حضرت میر کبیر　　ان ملاذ و ملجا میر و فقیر

میرزا بادل علیشیر انکه هست

چرخ پیش همتش چون خاک پست

نگارنده گوید عجب سهوی کرده است ناظم این اشعار که سال ارتحال شیخ فرید الدین عطار را پانصد و هشتاد و شش قرار داده و در زمان هلاکو خان و دو سهو عظیم در انست یکی انکه شیخ رحمة الله علیه در قتل عام نیشابور بدست مغول تولی خان بن چنگیز خان شهید شده وان سال ششصد و هیجده میباشد و بعضی وفات شیخ را در ششصد و بیست و هفت قرار داده اند دیگر انکه نه سال پانصد و هشتاد و شش و نه ششصد و بیست و هفت دخلی بزمان هلاکو خان ندارد چه این پادشاه مقارن ششصد و پنجاه بطرف ایران حرکت کرده و در ششصد و پنجاه و چهار از فتح قلاع اسمعیلیه فارغ شده و در ششصد و پنجاه و شش بغداد را مسخر نموده است عجب تر از سهوهای ناظم ابیات انکه بانی سنک سر مقبرهٔ شیخ علیه الرحمه وزیر عالم فاضل و امیر نحریر بادل امیر علیشیر معروف وزیر سلطان حسین میرزای بایقرا میباشد و بحکم او پرداخته شده با چه شده است میرزا کاه ملتفت اغلاط مزبوره نشده خدا داناست

در پشت سنک محاذی سطح صورت قبر این شعر نوشته و حجاری شده است

زمشرق تا بمغرب گر امام است　　علی و ال او مارا تمام است

در زیر ان بعد دهندسی رسم شده است هشتصد و نود و یک تمام خطوط ثلث

اما مقبرهٔ فضل بن شاذان طاب ثراه که در طرف شرقی بقعهٔ امامزاده محروق علیه السلام واقع است عبارتست از بقعه و صحنی که دیوارکوتاهی دارد بنای بقعه مثمن مستطیل و استطاله ان از مشرق بمغرب است عرض بقعه هفت قدم و طول هشت قدم میباشد و گنبدی آجری دارد که تقریباً دوازده ذرع و نیم ارتفاع انست دورهٔ گنبد را کاشی کرده بوده اند ولی ریخته است و کمی از ان باقی مانده صورت قبر یک ذرع بلند است و دو ذرع و کسری طول دارد و دور ش کاشی ملون است سنگی بر روی قبر نصب شده و عبارت ذیل را بران رسم کرده اند

هذا ضریح النحریر المتعال والنبیل المفضال ذی العز والاجلال شمس ذوی البسائط والافضال المؤسس الممهد لعلم الکلام القائم بالقسط لاقامة البراهین لاهتدا الانام الراوی من الامامین ابی الحسن علی بن موسی وابی جعفر الثانی علیهما السلام زبدة الرواة و نخبة الهداة وقدوة الاجلاء المتکلمین واسوة فقهاء المتقدمین الشیخ العلیم الجلیل الفضل بن الشاذان ابن الخلیل طاب الله ثراه قد وصل بلقاء ربه فی سنة ٢٦٠ (دویست وشصت)

در دو رهمین صفحه سنگ حاشیه دارد و بران نوشته است

قد ترحم علیه ابو محمد الحسن العسکری علیه السلام رحم الله الفضل ثلاثة ولاء و قال ایضاً اغبط اهل الخراسان بمکان الفضل و قال محمد بن ابراهیم الوراق خرجت الی الحج فدخلت الی مولای ابی محمد الحسن العسکری وأریته کتاب الفضل بن شاذان فنظر فیه و تصفحه ورقة ورقة و قال علیه السلام هذا صحیح ینبغی ان یعمل به رحم الله الفضل کتبه فی سنة ١٢٦١ (هزار و دویست و شصت و یک) و مین صحن همه فرو است حوض آب انباری در سمت غربی صحن

تازه ساخته اند کتیبهٔ دور دور داخلهٔ گنبد خواسته اند رسم نمایند ناقص و ناتمام مانده است

مقبرهٔ فضل بن شاذان در زمین نیشابور قدیم واقع و بقعهٔ شیخ عطار علیه الرحمه
چنانکه ذکر شد در شهر شادیاخ بوده و دور و اینشهر من جمیع الجهات پنجهزار و یکصد و
پنجاه ذرع است و بشکل مدوّر و مار پیچی آنرا ساخته بوده اند بطوری که استطاله دارد و
این بلده ارکی داشته است که در سمت قبلهٔ آن واقع بوده و دیواری مستقیم بطول هشتصد و
پنجاه ذرع ساخته و دو طرف آنرا ملحق بیبده نکرده و دور ارک من حیث المجموع با آن دیواری که
در وسط کشیده شده یکهزار و صد و پنجاه ذرع است و قبر شیخ فریدالدین عطار در محوطهٔ
ارک میباشد شهر شادیاخ مبدء پنجاه خروار بذر است و شهر نیشابور قدیم که فضل بن
شاذان در آن مدفون است جای هشتاد خروار بذر است و در خرابهٔ شهر موسوم بشهر
الب ارسلانیه مصنوعی دیده میشود و معروفست که عمارت الب ارسلان بوده و آثاری که در شهر
بسیار قدیم است موسوم برهمونی میباشد و شاید که همونی تحریف همایونی باشد و از
بناهای همای دخت بهمن اینشهر در طرف جنوب شهر حالیه و در پنجفرسخی آنست و مبدء
شصت خروار بذر و آثار دیوار خرابه در طرف شمال بلدهٔ حالیه در دامنهٔ کوه دیده میشود
که یکفرسخ و ربع امتداد آنست و دو انتهای آن دیوار برودخانه منتهی میگردد انتهای
طرف شرقی برودخانهٔ بوژان و انتهای سمت غربی برودخانهٔ دیر باغات نیشابور غالباً در
طرف شمال و شمال شرقی شهر واقع و در هر باغی کوشکی است بعضی بزرگ و برخی کوچک
بتناسب ثروت صاحب باغ خاک مشهد برای زراعت بهتر از نیشابور است اما چون در
خاک مشهد زیبق و طلق وجود ندارد مردم آنجا بناخوشی شقاقلوس مبتلی نمیشوند برخلاف اهالی

کتیبه و خطی که در و قدمگاه نیشابور است منحصر میباشد بچند شعر که اول از اشعار

این است

قال لی قل لعلی مدحه   مدحه یجد نارا موصده

و در خارج بنا این عبارت مکتوبست (قال الله تبارک و تعالی فی کتابه الکریم بسم الله الرحمن الرحیم
ارم ذات العماد التی لم یخلق مثلها فی البلاد صدق الله العلی العظیم و صدق رسوله النبی الکریم
و نحن علی ذلک من الشاهدین کاروانسرائی که برای اقامت قوافل و زوار در دم دروازه
مشهد ساخته اند مربع مستطیل است و از خارج عرض و طول آن مساوی و از هر طرفی پنجاه و
پنج ذرع است این کاروانسرا چهار صفه و ایوان و بیست و چهار حجره دارد که جلو هر حجره
صفه ایست و در چهار زاویه آن چهار طویله بزرگ است و در درب این کاروانسرا در خارج شش
صفه دارد و در چهار گوشه چهار برج واقع است در جلو کاروانسرا آب انباری ساخته اند که
پله هجده و پایین هر دو دو بادگیر در عقب آن بنا شده است

نیشابور که یکی از چهار شهر معظم خراسان است دارای همه گونه مزیت و برتری بوده
و علمای جغرافی و شعرا نظما نثرا آنرا ستوده و مدح نموده چنانکه قطعه باسم استاد
بارع دانشمند انوری در وصف این شهر مشهور است و هی هذا

چار شهر است خراسان را بر چار طرف   که وسطشان بمسافت کم صد در صد نیست
گرچه معمور و خرابش همه مردم دارند   نه چنان است که آبستن دیو و دد نیست
بلخ شهریست در آکنده باوباش و رنود   در همه شهر و نواحیش یکی بخرد نیست
مصر جامع را چاره نبود از بد و نیک   معدن زر و گهر بی سرب و بسد نیست
مرو شهریست بترتیب همه چیز درو   جد و هزلش متساوی و هری هم بد نیست

حبذا شهر نشابور که در روی زمین　گر بهشتی است همانست و گر نه خود نیست

برخی را عقیده این است که یکی از دشمنان انوری این قطعه را باسم او گفته و او را بنگال انداخت و ما در جلد اول مرآت البلدان بدان اشاره نموده ایم و در هر حال محاسن نشابور معروف و مشهور است که حلاکه این شهر در زمان آبادی دوازده هزار قنات داشته که همه رو بقبله جاری بوده و همین صحبت در مجمع علمای نیشابور بمیان امد یکی از باخبران آن مجمع تصدیق این خبر نموده میگفت در این زمان هزار و سیصد رشته از قنوات مزبوره جاری است

از مسائل مسلمه قدمت شهر نیشابور است و اقوالی که در بنای شهر نیشابور گفته و نوشته اند پیش ذکر شد لیکن مطلبی راجع باین مسئله خیال نگارنده را مشغول ساخته و آن این است که از پنجاه شصت سال قبل الی الان بعضی از صاحب منصبان انگلیس مسکوکات چند در نواحی بلخ و حدود افغانستان پیدا کرده اند و از خطوط منقوشه بر روی مسکوکات مزبوره معلوم شده که طایفه از اهالی یونان در باختریان سلطنت کرده که از پیشاور تا بلخ را در تحت حکمرانی داشته و دو طایفه دیگر نیز بعد از آنها بجای آنها پادشاهی نموده نقش سکه های طایفه اول که بخط یونانی است در کمال آسانی خوانده میشود ولی نقش مسکوکات سلسله بعد بخط بد قدیم هند است و خواندن آنها نهایت دشوار و اسامی این سلاطین که از نقوش مسکوکات معلوم گردیده در هیچ تاریخی ثبت و ضبط نیست و دو نفر از آنها ملقب به بنکه فور میباشد بنابراین احتمال قوی میدهد که شهر نیشابور منسوب بیکی از این دو پادشاه باشد یعنی دایره حکمرانی سلاطین مزبوره در تمام خراسان وسعت یافته و بنکه فور این شهر را بنا نموده و اسم خود را بان داده و بعد بنکه فور بنیشابور

تصحیف نیسه فورونیسافورونیشا بورشده باشد و انتخاب خالی از فوتی نیست

خلاصه مسکوکاتی که از سلاطین بلخ و باختریان از پنجاه شصت سال قبل تا حال پیدا شده در موزه خانه لندن گذاشته اند و مطالب تازه در عالم علم تاریخ بدست امده و حسب المناسبه اسامی پادشاهان مزبوره راهما نطور یکه از نقش سکه معلوم شده در ینمحل درج مینمائیم

فهرست اسامی سلاطین بلخ و باختریان

دیودوتوس

اگاتوکلیس که از دویست و چهل و هفت سال قبل از میلاد حضرت عیسی تا دویست و بیست و سال سلطنت کرده

پانتالکونتوس

اوتیدموس

هلیوکلس ملقب به دیکایوس یعنی عادل

انتی ماکوس ملقب به نیکه فورو (نیکه فوروس) یعنی مظفر

اوکراتیدس ملقب به مکالوس یعنی بزرگ

فیلوکسینس

اپولودوتوس ملقب به فیلوپاتوروس یعنی پدر دوست

لیسیاس

انتی السیدس ملقب به نیکه فورو (نیکه فوروس)

مناندروس

هرماوس

هرماوس وکالیوپ

مایراس ملقب به وکالوس

کادفیس

کادافس

کودس

اونونیس که نیز ملقب به سگالوس بوده

اسپالوریوس ملقب به دیگایوس یعنی عادل

اسپالیریس که نیز ملقب به دیگایوس بوده

ازس ملقب بزرك

ازیلیسس

سوترمگاس

گوندوفارس

ابدالگاروس که تقریبا بیست و شش سال قبل از میلاد حضرت مسیح سلطنت کرد

اوساسیس

پاکوروس

کادفیسز

کانزکیس

کنورانو

اوورکی

باراورو

اردوکرو

اما از کادفیسس تا اردوکرو معلوم نیست این سلاطین کی و در کجا سلطنت کرده اند.

حمزهٔ اصفهانی گوید اسم شهر ساپور واقع در نزدیکی کازرون بیشاور بوده بمرور زمان
تصحیف شده از ابنشاپور گفته و آخر الامر شاپور گردیده این تحقیق حمزهٔ اصفهانی اسباب
قیاس بعضی گشته و گفته اند ممکن است فرض نمائیم نیشابور هم در اصل نیساور بوده و بتحریف
نیشاور و نیشابور شده باشد و نیساور چون بمعنی سایه دار است شاید در انجا درخت زیادی
غرس نموده بوده اند و بمناسبت سایه بسیار اشجار از انیساور خوانده باشند

در ترجمهٔ فرانسهٔ کتاب وندیداد ساده از کتب زردشت در جلد اول از کتاب دوم صفحهٔ
دویست و شصت و شش مینویسد (موقع پنجم و شهر پنجم شبیه بهشت که من که هرمزد هستم
ایجاد کردم نیسایا بود که مابین موروه (مرو) و باخدی (بلخ) واقع شده و بعد این پتیارهٔ اهریمن
که مشوم است عقاید را فاسد کرده از قادر بر طبیعت روگردان ساخت (نیسایا باید نیشابور باشد
استرابون که پنجاه سال قبل از میلاد حضرت مسیح کتاب جغرافیائی در چند مجلد تالیف
نموده و مسیو کوری از انجا تا پایان اول بفرانسه ترجمه کرده در ترجمهٔ ان در جلد چهارم از
کتاب یازدهم در صفحهٔ دویست و چهل و هشت مسطور است که ناحیهٔ نساوو در ایالت
هیرکانی واقع شده و بعضی از اجزاء هیرکانی ندانسته اند مترجم مشار الیه در حاشیه مینویسد
اسبهای مشهور که مورخین قدیم گفته اند در ایران وجود داشته باسم نسائی معروف بوده
و بعقیدهٔ مسیو سنتکروا انها باید منسوب بنیشابور حالیه باشد نه باسترابون در صفحهٔ

سیصد و سیزده از همان کتاب گوید بهترین اسبهای ایران نیسابی هستند که عظیم
الجثه و خوش جنس و مخصوص سواری پادشاه میباشند و مترجم در حاشیه نگاشته است
که نسا یا در خود هیرکانی یا مجاور آن بوده در هر حال ذکر نیشابور در کتب تواریخ عرب و
عجم و نظم و نثر مورخین و شعرا و ادبا بسیار شده از جمله حکیم بارع بزرگوار فردوسی طوسی
علیه الرحمه در جلد دویم شاهنامه در داستان بازگشتن کیخسرو از تعاقب افراسیاب
بطرف ایران و رسیدن او بخدمت کیکاوس در طی شرح منازل آن پادشاه فرماید

ز جیحون گذر کرد بر سوی بلخ — چشیده ز گیتی بسی شور و تلخ
سوی طالقان آمد و مرو رود — جهان پر شد از نالهٔ نای و رود
ازانجا براه نشابور شاه — بیاورد پیلان و گنج و سپاه

پس بزعم حکیم امجد در عهد کیان شهر نیشابور موجود و معمور بوده است نیز در جلد
سیم شاهنامه در حکایت رزم شاپور با رومیان و گرفتار شدن برانوش سردار لشکر
روم فرماید چون شاپور از جنگ فارغ و آسوده گشت ببنای ابنیه و بلاد پرداخت و کهن دژ را
در نشابور ساخت و شعری که لفظ نشابور در آنست این است

کهن دژ به شهر نشابور کرد — که گویند با داد شاپور کرد

نیز در سرگذشت بهمن که همای دختر خود را بزنی گرفت و او را ولیعهد خود کرد و
سلطنت را خاص اولاد وی نمود که از او بوجود آید و ساسان پسرش بعد از شنیدن این خبر
رنجیده از پدر دوری کرد فرماید

بسه روز و دو شب بسان پلنگ — از ایران بمرز دگر شد زننگ
دمان سوی مرز نشابور شد — پر آزار بود از پدر دور شد

و در شرح حال ساسان گوید در نیشابور زنی خواست و فرزندی اورد و نام انرا ساسان نهاد و خود در اینشهر درگذشت و پسر شر بعد از انکه چندی شبانی کرد

زشاه نشابور بستد کلاه که بودی بکوه و بیابان پناه

و در جلد چهارم شاهنامه در داستان بهرام چوبینه و نامه فرستادن او بخاقان و اظهار صلح کردن و سکه بنام خسرو پرویز زدن و تعیین نمودن سرداری بحکومت خراسان و باز گشتن از مرو بری فرماید

زلشکر یکی پهلوان برگزید که سالار بوم خراسان سزید

خراسان بدو داد با لشکری نشابور با بلخ و مرو و هری

براند نیشه از مرو شد سوی ری بخرداد فرخنده از ماه دی

باز در جلد چهارم شاهنامه در حکایت رفتن یزدجرد بطوس و تعاقب کردن سعد وقاص او را و پذیرفتن ماهوی سوری یزدجرد را و نامه نوشتن یزدجرد بماهوی سوری از نیشابور بطوس فرماید

من اندر نشابور یکهفته بیش نباشم که رنج درازست پیش

و بعد از چند شعر گوید

وز انجایگه برکشیدند کوس زشهر نشابور شد سوی طوس

نگارنده گوید اگر چه در باب وضع قدیم و جدید نیشابور استقصای کامل بعمل امده و شاید مطالعه کنندگان را طول کلام ملالت ارد اما چون قصد ما این است که این کتاب جامع هر گونه اطلاع باشد و مخصوصا در باب نیشابور انچه نگاشته شده ترک نشود و طالبان تحقیق را از

رجوع بکتب عدیده مستغنی دارد گوئیم حکیم یگانه و شاعر فرزانه ناصر خسرو علوی که در روز
شنبه یازدهم شهر شوال سال چهارصد و سی و هفت هجری وارد نیشابور شده اینشهر را
نهایت معتبر و با اهمیت میداند چه در چند موضع از کتاب خود میزان و مقادیر هر محلرا
نسبت بمیزان و مقادیر نیشابور میدهد و در جائی گوید جمعیت مصر پنج برابر سکنه نیشابور است
و شهری که میتواند در وسعت و جمعیت و ثروت و صنعت برابری با پای تخت مصر نماید
همان نیشابور میباشد و در جای دیگر گوید در فلج یا فلیج که از بلوکات یمامه است و از آنجا تا
مکه معظمه یکصد و هشتاد فرسخ راه میباشد معاملات تجارتی با مسکوک طلای نیشابوری
میشده است از وقایع مهمه متعلقه بنیشابور که ناصر خسرو نگاشته این است که گوید در
آخر همان ماه که من وارد نیشابور شدم کسوف کلی واقع شد نیز مینگارد که نیشابور پای تخت
طغرل بیک برادر چغر بیک میباشد و بحکم او در جنب بازار سراجها مدرسه بنا کردند
و آنوقت پادشاه بفتح اصفهان رفته و این مدرسه هنگام اقامت ناصر خسرو بنیشابور
ناتمام بوده و او با خواجه موفق منشی سلطان از نیشابور سفر کرده و خواجه موفق را نام هبة الله
و منشی رسایل فارسی سلطان بوده و بمعرفی او سلطان ابو نصر کندری[3] را بریاست دار
الانشای عربی خود منصوب ساخته هبة الله پدر ابو سهل محمد است که مکنی با بن موفق و
رئیس علمای شافعی نیشابور بود و بعد از مردن سلطان سیده دختر القائم بامر الله خلیفه را
او ببغداد میبرده و در راه بغداد در سنه چهارصد و پنجاه و چهار بمرض ابله در گذشت
بالجمله بعضی از ارباب سیر نوشته اند که ناصر خسرو پس از مراجعت از مصر بنیشابور آمده
مدتی در شادیاخ اقامت کرده و مردم را بمستنصر بالله فاطمی خلیفه مصر دعوت مینمود
چون اینخبر منتشر شد طالبین قصد قتل او کردند لذا ببدخشان گریخت نیز نوشته اند

[3] ابو نصر کندری عمید الملک مشهور است

بعد از فرار ناصر خسرو از گیلان بنیشابور آمد و با برادرش در مسجدی منزل گزید شخصی که او را
در مصر دیده بود با او ملاقات نمود و وی را بشناخت و بمردم اظهار کرد اهالی قصد قتل او
نمودند وی بسمت بدخشان فرار نمود

جناب مسیو شفر مترجم باشی دولت جمهوری فرانسه و معلم السنهٔ شرقیه سفرنامهٔ ناصر
خسرو علوی را ترجمه کرده در ذیل ان شرحی از نیشابور مینویسد که خلاصهٔ ان از اینقرار است
علمای جغرافی اوان متوسط که عبارت از پانصد سال قبل باشد انچه در باب
نیشابور نوشته اند من در این کتابچه جمع کرده و شرحی نیز از حافظ ابرو مزید بران نموده گویم
نیشابور که نیز معروف به ابرشهر و ایران شهر است یکی از مداین عتیقهٔ خراسان میباشد اگر
باقوال منقوله اعتمادی باشد بنای اینشهر را داوان سلطنت طهمورث دیوبند گفته اند
اردشیر بابکان بتجدید عمارت ان پرداخته شاپور ذوالاکتاف انرا پای تخت خراسان قرار داد
در سال سی هجری مطابق سنهٔ ششصد و پنجاه میلادی ابن عامر سردار عرب نیشابور را
مسخر کرد مرزبان اینشهر دو کرور درهم برسم نعل بها بعساکر اسلام داد طاهر نیز انجا را پای
تخت خود قرار داده در تزیین ان کوشید عبدالله بن طاهر محله بیرون را که موسوم به
شادیاخ است بنا کرده و در انجا قصری بساخت و رؤسای قشون را در اطراف قصر سکنی داد
عمرو بن لیث نیشابور را از طاهریه منتزع ساخته کرسی مملکت خود نمود و فخر میکرد که من
ناحیهٔ را متصرف شده ام که نبات کوهستانش ریباس و اراضی ان درهم گونه گل و کانهای مستور
و سنگش فیروزه است مسافت نیشابور از سرخس چهل فرسخ و از مرو شاهجان هفتاد فرسخ
و رود شی واقع شده که رود سقاور انرا سیراب مینماید و بمدد قنواتی مدیشود که بسمت
نیشابور جاری است تقسیم اب رودخانهٔ سقاور با مامور مخصوصی از جانب دولت بوده

وعادلانه از اقسمت مینموده و مخارج تنقیه مجرا و بستن سدها را بر رعیت تحمیل
میکرده اند وسعت شهر نیشابور تقریباً یکفرسخ مربع و در میان شهر ارکی بوده و در
خارج شهر محلات داشته یکی از دروازه های ارك بطرف شهر باز میشده و در دیگرش
بسمت ابادیهای خارج و شهر چهار دروازه داشته باب رأس القنطره باب درب المعقل
باب القهندز درب تکین خلاصه دو رمحلات دیگر هم دیواری بوده و دروازه ها
متعدد داشته دری ازان بسمت عراق و گرگان میرفته اند باب کباب مینامیده اند
ودری که ازان بطرف بلخ وجیحون میرفته معروف بدرجنك ودری که بجانب کوهستان
وفارس میرفته مشهور بدر حوض اباد بوده و از دروسوم بسوخته بسمت طوس ونسا
میرفته اند ابوعلی علوی گوید نیشابور بزرگتر از فسطاط و پرجمعیت تر از بغداد و با
نزهت تر از بصره و معزز تر از قیروان میباشد وچهل وچهار محله دارد که ابادی هر محله
معادل ابادی نصف شیراز است و وسعت هر محله بقدر هرات وجور و منشك پنجاه
کوچه نامی بزرك دران بشمار میامده قصر حکومتی که عبدالله بن طاهر بنا کرده و عمرولیث
بتجدید عمارت ان پرداخته در میدان الحسینین واقع شده محبس نیز وصل باین عمارت
بوده مسجد جامع تا قصر حکومتی یکفرسنك مسافت داشته قصر در جلو میدان لشکرگاه
و مسجد در خارج شهر نزدیك بازار و مقصوره مسجد که منبر را در انجا نصب کرده بودند
طاقی داشته بر روی ستونهای چوبی و بنای مسجد در عهد ابومسلم شده است سایر
قسمتهای مسجد که ستونهای اجری داشته از بناهای عمرولیث میباشد در سه طرف مسجد
دالانها و در وسط کلاه فرنگی مانندی در کمال قشنگی با ستونهای مرمر مخطط بخطوط
سیاه و سفید برپا کرده بودند و از یازده درب این کلاه فرنگی وارد میشدند سقف و جدار

اینعمارت منقش ومذهب بود بازار عمومی درخارج شهر و بازار بزرك موسوم بمربعة الکبیره
یعنی چارسوق بسمت مشرق تا مسجد جامع امتداد داشت مربعة الصغیره یعنی چارسوق
کوچك بازاری بود بطرف مغرب ممتد و بازار دیگر بجانب شمال میرفت و منتهی بگورستان
حسنیین میشد و از سمت جنوب برأس القنطره میرسید بعد از این بازارها خانات و تیمچه‌ها
برای سکنای تجار و انبارانها ساخته بودند و بیشتر مال التجاره که از نیشابور حمل بخارج میشد
ابریشم و منسوج ابریشم و کلاه و کفش و اقسام چرمها بوده و تنها صناعت و تجارت اینشهر رواج نداشته
بلکه علم و دانش نیز دران رونق و رواج کلی یافته محمد بن عبدالله معروف بحاکم و ابن البیع که در
چهارصد و پنج وفات کرده ترجمه و شرح احوال رجال و علمای نیشابور را نگاشته و تألیفی
در یك جلد مبسوط پرداخته بعد از ان عبد الغافر فارسی که در سال پانصد و بیست و نه
وفات نمود ذیل این کتاب را که موسوم بسیاق میباشد تا عصر خود نوشته است
نیشابور در سال پانصد و چهل بواسطه زلزله چنان منهدم شد که جای سکنی دران نماند
و اهالی بسیار ببلاد ایران مهاجرت نمودند از جمله بعضی خانواده‌های نجیب معتبر بقزوین رفته
در اینجا ساکن شدند حافظ ابرو مینویسد خلفای عباسی هشت مدرسه در نیشابور ساخته
بودند مؤلف گوید جناب مستوفی شرحی در اینجا از حافظ ابرو نقل کرده اند که ما پیش ازین ا
نگاشته‌ایم و حاجت بتکرار نیست اما در باب اینکه صاحب معجم البلدان و سایر مؤلفین گفته‌اند
نیشابور را ابرشهر هم میگفته اند حرفی صحیح است و از ملاحظهٔ آثار عتیقه مستفاد میشود که
در صدر اسلام بلکه در اوایل دولت عباسیه هنوز این مملکت را ابرشهر مینگاشته‌اند فعلاً
در نزد نگارنده این کتاب سکهٔ از دوران هرون الرشید موجود است که در ابرشهر ضرب
شده و بخط کوفی در یك سمت ان در سه سطر نوشته است (لا اله الا الله وحده لا شریك له) و

در دائرهٔ حاشیهٔ این سمت بقلم کوفی وخط واضح مینویسد (بسم الله ضرب هذا الدرهم بمدینة ابرشهر سنة اثنتین وتسعین ومائة) در طرف دیگر دو سه سطر (محمد رسول الله) ودر دایرهٔ حاشیهٔ ان کریمهٔ (محمد رسول الله ارسله بالهدی (تا) المشرکون) است وصورت سمتی که محل استشهاد است عینًا در اینجا نقل وحکایت میشود



تواریخ متعلقهٔ بنیشابور

دراوان سلطنت بلاش قباد برادرش با او مخالفت کرده بطرف ترکستان فرار واز نیشابور عبور نمود واز انجا که لباس مبدل در بر داشت در اینشهر درخانهٔ دهقانی فرود امد و دختر او را در حبالهٔ نکاح در اورد وشب زفاف چون بسر رسید قباد راه ترکستان پیش گرفت بعد از چندی که با عساکر خاقان بقصد سلطنت ایران از جیحون گذشته بنیشابور امد دهقان را احضار کرد واز دختر او سؤال نمود معلوم شد که ان دختر از قباد پسری اورده واو را انوشیروان نام نهاده است وهمان روز که بدیدار فرزند نایل شد خبر فوت برادرش بلاش از مداین باو رسیده وی در نیشابور بتخت سلطنت ایران جلوس کرد وبسمت پای تخت که مداین بود روانه شد

در سال سی ویکم هجرت عبد الله بن عامر از جانب عثمان بن عفان امارت خراسان یافته نیشابور را فتح کرده کرسی ایالت خود قرار داد وبعد از فتوحات بسیار که در خراسان واطراف

حوالی ایمملکت او را نصیب امد قیس بن هیثم را بنیابت حکومت داده خود از نیشابور بقصد

حج محرم شده نزد عثمان رفت

در سال سی و دوم هجرت قارن نامی با جمعیتی از طبسین و اهل بادغیس و هرات روی

بنیشابور اورد قیس بن هیثم متوحش شده با عبد الله بن خازم در دفع انعابله مشورت کرد

ابن خازم او را فریب داده گفت باید نزد ابن عامر روی او بشنید و نیشابور را تخلیه کرده برفت

و قارن نیشابور را فتح نمود و چند روزی در انجا اقامت داشت که عبد الله بن خازم حیلتی بکار

برده شبی از شهر بیرون امده و لشکر خود را فرمود هر یک نیزهٔ بدست گرفتند و بر سر هر نیزهٔ

فتیله چوب نصب نمودند و دو فرسنگ از شهر دور شدند بعد مراجعت کرده فتیله هارا

برافروختند و خود عبد الله در ان وقت فریاد کرد که عالم را عساکر اسلام فرا گرفت این شمعها اگر

تفریبا اکثر از هزار نیست در جلو سردارها کشیده میشود و هر سرداری اقلا هزار نفر لشکر بی

در تحت فرمان دارد پس باید هزار هزار نفر از عساکر اسلام روی بنیشابور اورده باشند

فشون قارن این کلمات را استماع نموده دهشت انها را گرفته روی بفرار نهادند و لشکر

عبد الله بر انها حمله کردند و جمعی را مقتول ساختند و خود قارن نیز بقتل رسید و از انسو

قیس بن هیثم که بمدینه رفت عثمان او را ملامت کرد که چرا نیشابور را تخلیه نمودی در این

اوان فتحنامهٔ عبد الله بن خازم با سر قارن بمدینه رسید و از مدینه فرمان ایالت نیشابور

باسم عبد الله بن خازم فرستاده شد و او تا زمان خلافت حضرت امیر المؤمنین علی علیه

السلام در نیشابور حکومت میکرد چون زمان خلافت انحضرت شد قیس بن هیثم را باماره

نیشابور منصوب فرمودند و اگر چه اسم حکومت بصورت با عبد الله بن عامر بود با ماده معنی

قیس بن هیثم حکمرانی مینمود

در سال صد و بیست هجری هشام امارت خراسان را بنصر بن سیار مفوض داشت و نصر از جانب خود زیاد بن عبد الرحمن القشیری را بنشابور فرستاد در سال بعد که ولید بن عبد الملک خلیفه شد یحیی بن زید بطرف خراسان امد نصر دو هزار دینار باو عطا کرد که بعراق رود و در خراسان اسباب فتنه نشود یحیی چون به بیهق رسید از یوسف ثقفی که حاکم عراق بود خایف شده بنیشابور بازگشت عمر بن زراره که حاکم نیشابور بود او را لشهر راه نداده باده هزار نفر در بیرون شهر باو حمله برد در صورتی که زیاده از صد نفر با یحیی همراه نبودند خلاصه جنک سختی درگرفت و عمر کشته شد و یحیی فرار اینه مت هرات رفت و از انجا بجوزجان شتافت

در سال یکصد و سی هجری که ابو مسلم مروزی در خراسان مردم را به بنی عباس دعوت مینمود و بر نصر بن سیار غلبه کرده بود قحطبة بن شبیب را با هشت هزار نفر بنشابور فرستاد قحطبه بنیشابور رسیده مال بسیاری از اهالی مصادره گرفته بجرجان رفت

در سال دویست و چهل و هفت هجری که متوکل خلیفه دران مقتول گردید در اغلب بلاد اسلام زلزله شد در نیشابور نیز اینجا شر ظهور رسید و بعضی بروز این زلزله را در دویست و چهل و نه نوشته اند

در سال دویست و پنجاه و نه یعقوب بن لیث محمد بن طاهر را که بر خراسان امارت داشت بگرفت و خود بر تمام این مملکت استیلا یافت و عمال بکلیه خراسان فرستاد و خود از جانب بلخ تا کنار اب امویه رفت و از اصفاع را ضبط نمود و مراجعت کرده از راه قهستان بسیستان امد و در سال دویست و شصت عازم طبرستان شد و با حسن بن زید العلوی بمحاربه پرداخت و او را منهزم گردانید و سبب این بود که عبد الله سجزی و احمد و فضل که دشمن یعقوب بودند

بنیشابور آمده و محمد بن طاهر پناه آورده چون یعقوب بنیشابور رسید ایشان نزد حسن
بن زید رفتند یعقوب از ایشان ایمن نبود لهذا در سال مذکور لشکر بدان طرف کشید چون
بان ولایت نزدیک شد یکی را پیش حسن بن زید فرستاد که من برای جنگ با تو لشکر باینجا
نیاورده ام عبد الله را میخواهم اگر او را نزد من فرستی مراجعت مینمایم حسن قبول نکرد و در
نزدیکی ساری بایکدیگر جنگ کردند و حسن بن زید هزیمت یافته بجانب رستمدار بیرون رفت
و یعقوب لیث مال یکساله از ساری دریافت نمود و بر عقب حسن بجبال طبرستان شتافت
راهها کوه و جنگل بود و بارندگی بحدی که چهل روز علی التوالی ببارید و اکثر لشکریان خراب
شدند گویند از طبرستان که بیرون آمد سان سپاه خود داد چهل هزار نفر کم شده بودند
بخلیفه المعتمد نوشت و لشکر خواست و استعداد خود را تجدید نموده و نزد حسن بن زید
فرستاد که عبد الله را بفرست و الا باز می آیم حسن عبد الله سجزی را بقتل آورد و یعقوب بممالک فارس
رفت و ثانیا لشکر ابن واصل را بشکست و فارس را ضبط کرد در این حال احمد بن عبد الله سجستانی
خروج نمود و او از اصحاب محمد بن طاهر بود تبیین این مقال آنکه وقتی یعقوب بن لیث در نیشابور
بر محمد بن طاهر ظفر یافت و او را مقید گردانید لشکریان محمد بن طاهر اکثر پیش یعقوب
رفتند از جمله احمد بن عبد الله سجستانی ملازم علی بن لیث برادر یعقوب گردید و یعقوب را
بروی اعتمادی حاصل شد زمانی که یعقوب بسیستان میرفت علی بن لیث در بین راه از
برادر خود یعقوب اجازت خواست که احمد سجستانی در خراسان باشد یعقوب او را
مرخص نموده روانهٔ خراسان شد ولی چون از پیش یعقوب بیرون آمد یعقوب گفت دل
من گواهی میدهد که این مرد غدر کرده و دیگر اطاعت ننماید احمد بن عبد الله چون بخراسان
رسید سه صد نفر سوار جمع کرده بدهٔ پشت نیشابور رفت و عامل آنجا را بکشت و مالی که آنجا

جمع کرده بود متصرف شد و جماعت دیگر با او متفق گردیدند و او ببسطام رفت و با حاکم بسطام

محاربه نموده بر او غالب امد و غنیمت بسیار بگرفت و از انجا مراجعت نموده بولایت بیهق

در امد و از هر طرف جمعی را بر خود گرد کرده و متوجه نیشابور شد عزیز بن سری حاکم

نیشابور چون تاب مقاومت با او نداشت بگریخت احمد بن عبد الله نیشابور بگرفت و بدعوت

طاهریان پرداخت و هر کس از هواخواهان اینطایفه در گوشه مختفی بود در وی بد و نهاد حسین

برادر محمد بن طاهر در اصفهان بود چون اینخبر بدو رسید متوجه خراسان شد و اینحال در اوایل

سنه دویست و شصت و دو بود اما بعد از رسیدن نیشابور انچه از احمد بن عبد الله سجستانی

متوقع بود بعمل نیامد و احمد در اینوقت بهرات رفته بود لهذا حسین بن طاهر با ابو طلحه صاحب

جیش متفق شد و بمخالفت احمد بن عبد الله برخاست احمد با ده هزار سوار متوجه نیشابور

شد و چون بفرهاد جرد رسید برادر خود عباس با دسته لشکری از پیش فرستاد ابو طلحه بیرون

امد و با عباس جنگ کرد و عباس را بکشت و لشکر او بگریختند چون خبر انهزام ایشان با احمد

رسید بهرات بازگشت و در انجا استعداد خود افزوده باز راه نیشابور پیش گرفت ابو طلحه

چون با احمد بن عبد الله برابر شد تاب مقاومت او را در خود ندیده متوجه مازندران شد

واحمد بار دیگر نیشابور را مسخر کرد و این در دویست و شصت و سه بود ابو طلحه چون بگرگان

رسید حسن بن زید علوی او را لشکر داد و در سال دویست و شصت و چهار بنیشابور

امد و احمد بن عبد الله را محاصره کرد و چند روز در ظاهر نیشابور اقامت نمود و چون کاری

از او برنیامد راه بلخ پیش گرفت و احمد بن عبد الله برای انکه حسن بن زید کمک با بو طلحه کرده

بود لشکر بمازندران کشید و حسن را منهزم کرد و غنیمت بسیار بدست اورد و بطرف

گرگان راند مردم گرگان امان خواستند و مبلغی قبول کردند و بدادند و احمد بنیشابور

مراجعت نمود و این در دویست و شصت و پنج بود و در این ایام یعقوب بن لیث در اهواز در گذشت
والمعتمد علی الله عمرو بن لیث را بجای او برقرار کرده عهد و لوا فرستاد و عمرو از سیستان
لشکر بنیشابور آورد و احمد سجستانی از نیشابور بیرون آمده عمرو لیث را منهزم ساخت و عمرو
بهرات رفت و جمعی از اکابر نیشابور طرف عمرو گرفتند و گفتند او از دار الخلافه بحکومت خراسان
مقرر است و احمد سجستانی بتغلب حکومت میکند احمد بجهة دفع اجماعت جمعی از فقها را
برانگیخت و مقرب گردانید و ایشان بمذهب اهل عراق فتوی میدادند و جماعتی که طرف عمرو بن
لیث را داشتند بمذهب اهل مدینه کار میکردند احمد رئیس ایشان را بقتل رسانید و
خلاف از میان برداشت و لشکر بهرات کشید و عمرو بن لیث را محاصره نمود و در سال دویست و
شصت و هفت چند گاهی در دور هرات بماند و کاری ساخته نشد لهذا راه سیستان
پیش گرفت و در هراه جنگ کرد اما قلعه آنجا را نتوانست مسخر نماید بنیشابور رفت و تمام سال
دویست و شصت و هفت را در نیشابور بود و عمرو لیث ابو طلحه را از بلخ طلبیده مال و لشکر داد
و خراسان را بدو سپرد و خود بسیستان رفت پس احمد سجستانی از نیشابور لشکر بسرخس
کشید و عمرو عاملی بدانجا فرستاده بود چون ابو طلحه شنید احمد لشکر بسرخس برده از هرات
با سپاهی بسرخس آمد و با احمد جنگ کرد احمد ابو طلحه را منهزم کرد و در عقب او برفت و در
بادغیس محاربهٔ دیگر روی داد و احمد باز غالب آمد و از آنجا بسمت بلخ راند و متوجه طخارستان
گردید و اموال بسیار در آنجا حاصل کرد و ابو طلحه راه سیستان پیش گرفت و عمرو لیث لشکری
فرستاد و در نیم راه با ابو طلحه پیوستند و بطرف نیشابور شتافتند جانشین احمد بن عبد الله
چون در نیشابور با مردم بدرفتاری کرده بود و اهالی نیشابور از او رنجیده خاطر شده لشکر
ابو طلحه را امداد نمودند و اصحاب احمد بن عبد الله را بدست دادند و بسیاری از آنها بقتل

رسید

رسیدند و مادر احمد بن عبدالله را گرفته با او بخرمی زیاد نمودند و احمد در طالقان
بود اینخبر باو رسیده بتعجیل تمام متوجه نیشابور شد و باز اینشهر را متصرف شد و اهل
بلد را در شکنجه و عذاب کشید و مال وافر طلب نمود تا شبی دو نفر از غلامان او و امجور
نام و قتلغ که هر دو از او رنجیده خاطر بودند او را تنها و مست یافتند بقتل او پرداختند
واین در شوال سال دویست و شصت و هشت بود خلاصه بعد از آنکه احمد کشته شد
امجور انکشتری او را از انکشت او بیرون اورده باصطبل برد و گفت فلان اسب را زین
کنند و شخصی را بتعجیل بکرکان نزد ابوطلحه فرستاد و صورت حال را اعلام نمود گویند
همان شبی که احمد کشته شد همه مردم از دست تعدّی او دست بر اسمان داشتند و نفرین
میکردند بتخصیص ابوعثمان از اصحاب بوجعفر زاهد و معروفست که چند نوبت ابوعثمان
از حجرهٔ خود بیرون امد و پرسید اینچه چیست یا شر این ظالم از سر بندگان خدا رفع شده است
یا هنوز باقی است و صبح خبر قتل احمد فاش و منتشر گردید و اصحاب احمد بن عبدالله رافع
بن هرثمه را امیر خود گردانیدند و او از اصحاب محمد بن طاهر بود چون یعقوب بن لیث طاهریان
از خراسان براند رافع بخدمت یعقوب پیوست و چون منظری مکروه داشت یعقوب او را
بملازمت نداشت چون از انجا رانده شد احمد بن عبدالله او را طلبید و امیر جیش خود
گردانید خلاصه رافع در حوالی هرات بامارت اصحاب احمد بن عبدالله برقرار شده بطرف
نیشابور براند و بظاهر اینشهر نزول کرد و دران سال در نیشابور غلا شدت داشت رافع
راه بار امسدود کرد اهل شهر بتنگ امدند و ابوطلحه نیشابور را گذاشته برفت و رافع
لشهر در امد واین در سال دویست و شصت و نه بود

در سال دویست و هفتاد و دو رافع لشکر بخوارزم کشید و مال یکساله از خوارزم بگرفت

وبخراسان مراجعت نمود و در نیشابور ساکن شد

در سال دویست و نود و هشت شیخ ابوعثمان سعید بن اسمعیل حیری در بلدهٔ نیشابور درگذشت و در همین ولایت مدفون شد

چون در اوایل سال دویست و هفتاد و نه المعتضد بالله بخلافت نشست بجهة کینه که
از رافع بن هرثمه در دل داشت او را از ایالت خراسان معزول کرد و امارت خراسان را بعمرو لیث
داد و عمرو لیث نیشابور را بگرفت و تمامی خراسان را منقاد نمود و رافع چندی در طبرستان
و جرجان بود و در آنجا از محمد بن زید استمداد کرده در دویست و هشتاد و سه متوجه
خراسان گردید و در ربیع الآخر اینسال در دم دروازهٔ نیشابور با عمرو لیث بکارزار پرداخت
و شکست خورده بجانب ابیورد رفت و خواست بهرات رود عمرو را معلوم شد بسرخس
آمد تا راه او را بگیرد رافع از راهی مجهول بنیشابور رسید و در آنجا تمکن گردید عمرو
بدانست و بدینطرف شتافت و رافع را در نیشابور محاصره کرد بالآخر الامر رافع از نیشابور بیرون
آمده راه خوارزم پیش گرفت و در نزدیکی خوارزم در روز هفتم شوال سال مذکور بامر
خوارزمشاه مقتول گردید خوارزمشاه سر او را نزد عمرو لیث بنیشابور فرستاد و عمرو لیث
آنسر را برای المعتضد فرستاد

در سال سیصد و هیجده امیر نصر بن احمد سامانی عباس کوسج را در بخارا بجای خود
نشانیده بخراسان آمد و وقتی که در نیشابور بود خبر رسید که برادران او ابو زکریا یحیی و
ابو صالح منصور و ابو اسحق و ابراهیم که امیر نصر آنها را با چند نفر سردار در قهندز بخارا
محبوس کرده بود از حبس بیرون آمده و یحیی برادر امیر نصر بر آنها رئیس شده علم
طغیان برافراشتند امیر نصر از نیشابور ببخارا مراجعت نمود و بر برادران غالب آمد یحیی
فرار کرده از راه دیگر از جیحون گذشته بهرات و از هرات بنیشابور رسید ماکان بن کاکی که
بحکومت نیشابور منصوب شده بود او را راه نداد و امیر نصر بتعاقب برادر بنیشابور آمد یحیی

فرار بکنار جیحون و از انجا ببخارا و از بخارا بسمرقند رفت و امیر نصر در نیشابور متمکن شد و بعضی

این واقعه را بسال سیصد و هفده نسبت داده اند

در سال سیصد و بیست و هشت شیخ ابو علی محمد بن عبد الوهاب الثقفی در بلدهٔ نیشابور

وفات نموده در انجا بخاک رفت

در سال سیصد و سی و سه وقتی که ابو علی سیمجور از رکن الدوله در ری شکست یافت و پیش

امیر نوح سامانی رفت امیر نوح لشکری با او همراه کرده و او بری بازگشت چون بدینجا رسید رکن

الدوله فرار کرده و ابو علی بر ری مستولی شد و در سال بعد امیر نوح بنیشابور امده پنجاه روز

در انجا اقامت کرده و مردم را در خفا تحریک نمود که از ابو علی شکایت کنند تا او را از حکومت خراسان

خلع کند و نقطوری و بلاد جبال را با او واگذار نماید ابو علی از غدر امیر نوح مطلع شده با ابراهیم

بن احمد بن اسمعیل عم امیر نوح بیعت کرده و قشونی مرتب داشت و در خلافت المطیع متوجه

نیشابور شد

در سال سیصد و سی و پنج اوقاتی که ابو علی و ابراهیم در نیشابور بودند جمعی از امرای خراسان

بمخالفت امیر نوح برخاسته بانها ملحق شدند و در ربیع الاول اینسال با ابو علی در حوالی مرو با

امیر نوح مصاف داده امیر نوح منهزم شد ولی در سال بعد امرای امیر نوح مجددا نیشابور را

فتح کردند

در سال سیصد و سی و نه یا سال بعد از ان ابو علی و امیر نوح صلح کردند و در سال سیصد

و چهل و یک امیر نوح مجددا حکومت خراسان را با ابو علی داد و او را بکمک وشمکیر بجنگ

رکن الدوله فرستاد اما ما بین ابو علی و رکن الدوله کار بمصالحه گذشت لهذا وشمکیر ابو علی را

نزد امیر نوح متهم کرد ابو علی هر چند عذر خواست امیر نوح نپذیرفت لابد رایت عصیان

برافراشت و خطبه بنام خود خواند و بعد از این عمل نتوانست در نیشابور اقامت نماید ناچار بری
امد و ملتجی برکن الدوله شد رکن الدوله بمعز الدوله برادر خود نوشت که از خلیفه امارت
خراسان را برای ابو علی بگیرد فرمان ایالت خراسان باسم ابو علی از بغداد رسید ابو علی به
نیشابور امد و خطبه بنام المطیع بالله خلیفهٔ عباسی خواند و پیش از ان در خراسان بنام خلفای
عباسی خطبه نمیخواندند در این اثنا امیر نوح در ماوراء النهر مرد و پسرش عبد الملک بجای
او بر سریر حکمرانی نشست و در سال سیصد و چهل و چهار قشون بدفع ابو علی فرستاد
ابو علی فرار کرده بری امد و برکن الدوله پیوست
در سنهٔ سیصد و هفتاد و یک فخر الدولهٔ دیلمی و قابوس وشمکیر که در جرجان از مؤید الدوله
شکست خورده بودند بنیشابور امدند و تاش ملقب بحسام الدوله که از جانب امیر نوح
والی خراسان بود ایشان را پذیرفت و بنا بفرمان امیر نوح قشون خراسان را تجهیز کرده
بمعاونت دو مهمان عزیز بسمت جرجان حرکت داد مؤید الدوله در شهر استراباد متحصن
شد و بعد از دو ماه محاصره مؤید الدوله یکی از سرداران بخارا را تطمیع کرده رشوتی بداد و
اسباب هزیمت لشکر حسام الدوله شده بسمت نشابور فرار نمودند
در سنهٔ سیصد و هفتاد و نه که حکومت خراسان بابو الحسن سیمجور مفوض و کرسی ایالت
خراسان شهر نیشابور بود حاکم مشار الیه روزی بخیال عیش و عشرت با یکی از جواری بباغی
رفته در انجا در حین مواقعه بمرض فجاءة درگذشت امیر نوح امارت نیشابور را به پسرش
ابو علی مفوض نمود
در سال سیصد و هشتاد و چهار وقتی که امرای خراسان با امیر نوح سامانی شوریده بودند
واو از سبکتکین و محمود پسرش که در غزنین بودند استمداد جست با وجود قشون عراق

که فخر الدوله بکمک خراسانیان فرستاده بود و قابوس وشمگیر که از جرجان بمظاهرت
خراسانیان آمده بود آنها از سبکتکین شکست خورده ابو علی که مهیج فتنه بود بنشابور
گریخت و از آنجا بجرجان فرار نمود امیر نوح سامانی سبکتکین را ناصر الدین و محمود پسرش را
سیف الدوله لقب داده دو یمی را والی خراسان کرد و خود بسمت بخارا عازم شد سیف الدوله
محمود بنیشابور آمده بمسند حکومت خراسان جلوس نمود و این ابتدای هبوط سلطنت
سامانیان و صعود و اعتلای آل سبکتکین بود

در سنهٔ سیصد و هشتاد و هفت که ناصر الدین سبکتکین رحلت نمود سیف الدوله
محمود که در نیشابور اقامت داشت شنید اسمعیل برادرش که از طرف مادر نبیرهٔ البتکین
بود بجای پدر در بلخ بسریر سلطنت جلوس کرده است سیف الدوله محمود ببرادر کهتر
کاغذی نوشت که پدرم بواسطهٔ پیری و خرافتی که بر او عارض شده بود ترا ولیعهد نمود من که
سنا و لیاقتا شایستهٔ سلطنت میباشم بتو مینویسم که بحکومت خراسان اکتفا کن و پند اد
سلطنت را از سر بیرون نما امیر اسمعیل التفاتی بکاغذ برادر نکرد سلطان محمود که در نیشابور
جلوس کرده بود از آنجا بقصد غزنین و تصرف پای تخت حرکت کرد

در سال سیصد و نود و دو ابو نصر اسمعیل بن حماد الجوهری النیشابوری صاحب صحاح
اللغة در نیشابور بسرای آخرت شتافت و در همین خاک دفن شد

در سنهٔ چهار صد و بیست و یک که سلطان محمود درگذشت و حسب الوصیه پسرش
سلطان محمد بجای او بر سریر سلطنت نشست امیر مسعود از همدان بسمت خراسان لشکر کشید
سلطان محمد بمقابلهٔ او شتافت امرا در تکین اباد امر او برگشته محبوسش ساختند و باستقبال
مسعود شتافته بعد از ورود مسعود بنیشابور حسنک میکال وزیر و اکثر با او سابقهٔ عنادی

داشت ازجلوس با و بخت

در سال چهار صد و بیست و پنج در خلافت القائم بامر الله جمعی از اتراک سلجوقی که در حوالی ابیورد بودند بتحریک اهل ابیورد و طوس متوجه نیشابور شدند و اشرار ان دو بلد نیز با انها همراهی نمودند که نیشابور را غارت نمایند و در اینوقت والی نیشابور نزد سلطان مسعود رفته و اسباب مدافعه در ان شهر نبود لهذا مردم نیشابور را خوف عظیم دست داده بود وقتی که تن بنهب و اسر و قتل داده بودند امیر کرمان که با سیصد سوار بخدمت سلطان مسعود میرفت بنیشابور رسید اهالی باو ملتجی شده درخواست نمودند که در انجا اقامت نماید و شر اتراک و اشرار ابیورد و طوس را از انها رفع کند امیر کرمان قبول کرده با مردم نیشابور متفق شده و بجنگ پرداخت و غلبه نصیب او و اهل نیشابور گردید و طوسیها و ابیوردیها و همراهان انها منهزم گشتند و بسیاری مقتول و مصلوب و دستگیر شدند گویند بیست هزار نفر از اهل طوس در این واقعه کشته شدند و امیر کرمان اولاد بزرگان قراء طوس را بگرفت و حبس کرد و گفت اگر احدی از اهل طوس متعرض مردم نیشابور شود یا راهزنی کند فرزندان شما کرده و حبسند بقتل خواهند رسید باینوضع ان نواحی امن شد و فتنه خوابید و اهالی نیشابور اسوده شدند

در سال چهار صد و بیست و نه ابو طالب طغرل بیک محمد بن میکائیل بن سلجوق نیشابور را از ید تصرف عمال سلطان مسعود منتزع ساخت

در سنه چهار صد و سی و دو که سلاجقه بر ال سبکتکین غلبه نمودند طغرل بیک سلجوقی در نیشابور بتخت سلطنت جلوس کرد و از انجا قشون بتصرف سایر بلاد غزنویها مامور و روانه ساخت

در سال چهارصد و شصت و چهار القائم بامر الله خلعتی برای الب ارسلان و تشریفی برای ملکشاه بن الب ارسلان مصحوب عمید الدوله بن جهیر ارسال داشت و چون الب ارسلان از خلیفه اجازه خواسته بود که پسر خود ملکشاه را ولایت عهد دهد خلیفه اوراذن داد و عمید الدوله را مامور کرد که دختر الب ارسلان را برای المقتدی ولیعهد خلیفه خطبه نماید چون عمید الدوله نزد الب ارسلان رسید دختر او را برای المقتدی خواستگاری کرد و او قبول نمود و عقد نکاح بظاهر نیشابور بسته شد و عمید الدوله وکیل قبول نکاح و نظام الملک از جانب سلطان وکیل عقد بود و در مجلس عقد جواهر نثار کردند

در سال چهارصد و شصت و پنج که ملکشاه بقصد ماوراء النهر عبور کرد و بدست یوسف خوارزمی کوتوال یکی از قلاع کشته شد ملکشاه بنیشابور بازگشته در آنجا بتخت سلطنت جلوس کرد

در سال چهارصد و هفتاد و سه تکش بن الب ارسلان برادر خود ملکشاه باغی شد و منشأ از خطای بود از ملکشاه تفصیل آنکه وقتی سلطان ملکشاه در ری بود سان سپاه خود را دید هفت هزار نفر از لشکریان را اخراج نمود نظام الملک حاضر بود عرض کرد این هفت هزار نفر تاجر و کاسب و حداد و خیاط نیستند که بعد از اخراج پی کسب و صنعت خود روند و از آن راه معاش کنند پیشه آنها سپاهیگری است چون از سلطان مایوس شوند بدیگری پیوندند اتفاقاً همانطور شد که نظام الملک گفته بود یعنی از جهت تکش برادر ملکشاه پیوستند و تکش مرو و بلخ و نیشابور را مسخر ساخت ملکشاه از ری متوجه نیشابور شد تکش از نیشابور فرار کرده در قلعهٔ ترمد متحصن شد بعد از چند یکه از قلعه در بند محاصره بود دو برادر صلح کردند

در سال چهارصد و هفتاد و هفت باز تکش یاغی شد و نیشابور را محاصره کرد ابوالفتح
طوسی گماشتهٔ نظام الملک که در نیشابور بود تدبیری اندیشیده کاغذی بمسعود نام
حاکم سرخس نوشت و چون خط را شبیه بخط نظام الملک مینوشت چنان وانمود کرد که
اینخط را نظام الملک بمسعود نوشته و مضمون کاغذ این بود که خبر عصیان تکش بسمع ملکشاه
رسید اکنون از ظاهر ری حرکت میکنیم و دفع فتنهٔ او وا مینمائیم سر اینکه کاغذ را بسته
بقاصدی داده بود و باو سپرده که خود را بطلایهٔ اردوی تکش رسان چنانکه ترا ببینند
و بدانند کاغذی را حاملی و چون ترا گرفته و نزد تکش برند و تهدید بقتل کنند نامه را
بتکش ده و بگو که نظام الملک بمسعود نوشته قاصد چنان کرد و چون تکش ان نامه را بخواند
از دور نیشابور حرکت کرده عقب نشست و تدبیر ابوالفتح طوسی مؤثر و موافق تقدیر افتاد
و بعد از سه ماه دیگر ملکشاه بنیشابور رسید

در سنهٔ چهارصد و هشتاد و پنج که سلطان ملکشاه درگذشت ارسلان ارغون برادرش
از بغداد بخراسان امده بر نیشابور مسلط شد

در سال چهارصد و هشتاد و هشت یکی از امراء خراسان جماعتی را دور خود جمع کرده بدور
نیشابور امد و اینشهر را محاصره کرد اهل نیشابور بمدافعه برخاسته مقاومت سختی نمودند
و چهل روز محاصره طول کشید چون امیدواری بفتح نماند محاصرین دست از محاصره
کشیده در محرم سال چهارصد و هشتاد و نه برفتند پس از ان میان طایفهٔ کرامیه که
مهترشان ابو عبد الله محمد بن کرام بودند و سایر مردم نیشابور فتنه درگرفت پوشیده نباشد که
محمد بن کرام که در سنهٔ دویست و پنجاه و پنج هجری وفات کرده صاحب مقالهٔ معروفه در تشبیه
و اصلا سجستانی بود بتجسم قائل بود و از همانوقت جمعی پیرو عقیدهٔ باطلهٔ او گردیده در نبوت

مریدهای او در نیشابور بسیار بودند و با اهل سنت و جماعت جنگ سختی نمودند و جمعیت
زیادی از طرفین کشته شد رئیس شافعیها در نیوقت ابو القاسم بن امام الحرمین ابو المعالی جوینی و
رئیس حنفیه قاضی محمد بن احمد بن سعید بود و این دو باهم متحد شده بر کرامیه غلبه نمودند
و محمشاد رئیس انها را بقتل رسانیده و مدرسهٔ انها را خراب کردند و این اختلاف و نفاق که
فیما بین مردم نیشابور در کار بود سبب شد که برکیارق در پنجم جمادی الاولی سال چهارصد و
نود بجهت نیشابور را فتح و مسخر کرد
چون طایفهٔ غز در پانصد و چهل و هشت بر سلطان سنجر غالب امدند و او را گرفته محبوس
کردند در اغلب بلاد خراسان خاصه در نیشابور بقتل و نهب پرداختند و بر این شهر استیلا
یافتند گویند وقتی غزها بر شهر نیشابور مسلط شدند و بنای خونریزی را گذاشتند اغلب
خلق از مرد و زن و اطفال بمسجد جامع پناه بردند غزان شمشیر در انها نهادند و چندان از ایشان
کشتند که اجساد مقتولین در زیر خون پنهان شد نیز مسجدی در طرف بازار بود که انرا مسجد مطرز
میگفتند و چندان وسعت داشت که هزار نفر در ان نماز میکردند و محرابی عالی داشت و
ستونهای بزرگ مدهون و مذهب چون شب درامد ان مسجد را اتش زدند و شعله محراب
مسجد که چوب پوش بود چنان بالا گرفت که همه شهر روشن شد خلاصه تا مدتی غزان در شهر
مشغول چپاول بودند و نهانخانه ها و دیوارها را میشکافتند و سراها را خراب میکردند و
اسیران را شکنجه میکردند و هر کس بمحلی دفینه گمان میبرد و میگفت بالنسبه اسوده بود و اگر
چیزی نشان نمیداد او را در زیر شکنجه هلاک میکردند و بعضی از علما بزرگ در این فتنه راه اخرت
گرفتند چنانکه در شرح احوال رجال نیشابور بیاید بالجمله در ساز اینشهر تحت اقتدار
و دوچار ظلم غزان بود تا المؤید ایبه از امرای سلطان سنجر چنانکه پیش اشاره شد در سال پانصد و

پنجاه نیشابور را مسخر نمود و بعد از تسخیر این بلده و چند شهر دیگر خراسان با محمود بن محمد خواهرزاده
سلطان سنجر که در ایام اسیری سلطان حکومت خراسان مینمود مصاف داده لیکن بعد از دادن
مبلغی مصالحه کرد چون سلطان سنجر در سال پانصد و پنجاه و دو در گذشت و حسب الوصیه
سلطنت بخواهرزاده اش محمود رسید و کرسی سلطنت خود را در گرگان قرار داد المؤید که در
نیشابور اقامت داشت با محمود سازش نموده در حکومت نیشابور مستقل شد

در سنه پانصد و پنجاه و چهار که طایفه غز جلال الدین محمد پسر سلطان محمود را بریاست خود
از گرگان طلبیدند و سلطان الجا پسر را نزد انها فرستاد در ربیع الثانی سنه مزبوره امرای غز که
از مرو تا نیشابور منتشر بودند رئیس تازه خود را استقبال نمودند و در ماه شعبان همین سال
غزها که با سلطان محمود متحد شده بقصد جدال با مؤید متوجه نیشابور شدند مؤید فرار
کرده بخواف رفت سلطان محمود و غزها وارد شهر نیشابور شدند و اینمرتبه از طرف غزها
هیچیک از اهالی شهر آزار و اذیتی وارد نیامد و بیش از پنج روز آنجا توقف نکردند و با سلطان بطرف
سرخس و مرو راندند اما از همین توقف موقتی آنها نتیجه بدی برای سکنه نیشابور حاصل شد و
تفصیل این اجمال آنکه در آنوقت شخصی در نیشابور بود مشهور بفقیه و ملقب و معروف بمؤید
بن حسین بن موفقی که ریاست طایفه شافعی را داشت و با غالب اعیان نیشابور وصلت نموده
منسوب بود و شهرت و قدرتی در اینجا بهم رسانیده از اتفاق یکی از مریدهای او شخصی از طایفه
شیعه را بقتل رسانید شخص مقتول نسبتی با رئیس طایفه علویه که معروف بفخر الدین
ابو القاسم بود داشت رئیس علویین نزد فقیه مذکور فرستاده قاتل را طلب نمود که بقصاص
رساند مؤید فقیه با بو القاسم پیغام داد که ترا حق تحکم بسلسله شافعی نیست ریاست تو مخصوص
طایفه علویه است ابو القاسم که نیز ملقب به نقیب بود از این پیغام برآشفت و با اتباع خود بطرف

شافعیین حمله بردا گرچه شافعیها خوب ایستادگی کردند اما چون جمعیت نقیب وجماعت شیعه
زیاد بودند بر شافعیها غلبه کردند و بسیاری از انها را هلاک ساختند و بازار عطاران وکوی
معد وکوچهٔ باغ طاهر وخانهٔ امام ابو المعالی جوینی را که نسبتی با فقیه شافعی داشت سوزاندند
فقیه سنی از خارج جمعیت بمعاونت خود طلب نمود و از طوس واسفراین وجوین بامداد او
امدند ودر بدو امر چند تنی از شیعه ها کشته شدند اما در هیجدهم شوال همان سال
جنگ سختی ما بین شیعه وشافعی درگرفته مدارس واسواق ومساجد سوخته وویران
شد وجمعی کثیر از سنیها مقتول گردید فقیه سنی با جماعتی از اتباع خود بقلعهٔ فرخک
پناه برده از انجا بطوس گریخت وشافعیها دوچار ذلت ونکبت گردیدند ومدارس انها کلیة
بسته شد واتصالا الاسنیها بدست شیعه ها کشته میشدند مؤید ایبه از طوس با فقیه
شافعی بقصد انتقام بنیشابور امد نقیب شیعه در شارستان متحصن شد بعد از چند روز
مجادله نیشابور مفتوح گردید وتمام خانه های شهر ویران شد شافعیها علاوه براینکه بیوتات
شیعه را ویران ساختند مدرسهٔ صندلیه را که از طایفهٔ حنفیه بود اتش زدند وقلعهٔ کهندز را
که شیعه ها بانجا پناه برده بودند محاصره نمودند وچون سال پانصد وپنجاه وپنج شروع شد مؤید
ایبه در نیشابور مسلط گردید

در ماه ربیع الثانی سال پانصد وپنجاه وشش مؤید تمام اعاظم نیشابور را گرفته حبس نمود و
از انجمله نقیب علوی حسینی بود وایراد او بسادات علوی وحسینی اینکه نسبت باهالی نیشابور
دست تعدی گشوده ومتعرض عرض مردم گردیده اند خلاصه اشخاص دیگر را نیز متهم ساخته
هلاک نمود ونیشابور را ویران کرد از جمله مسجد عقیل را که محل اجتماع علما بود وکتابخانه معظمی داشت
با هفده مدرسه از مدارس شافعیها وهشت مدرسه از مدارس حنفیها منهدم ساخت

و پنج کتابخانه معتبر طعمهٔ آتش گردید و هفت کتابخانه دیگر بغارت رفت مؤید بعد از آن
بشادیاخ آمده حصار آن شهر را که عبدالله بن طاهر که از جانب مأمون حاکم خراسان بود بنا
کرده و بعد الب ارسلان مرمت نموده مجدداً تعمیر کرد و مقر حکمرانی خود در شادیاخ
قرار داد و نیشابور عالیها سافلها شد و در جمادی الثانی همان سال سلطان محمود
باستظهار طایفهٔ غز مؤید را در شادیاخ محصور نمود و آن محاصره تا ماه شعبان آن سال
طول کشید سلطان محمود از طول محاصره خسته و کسل شده و از بی ادبی و وقاحت طایفهٔ غز
نیز ملول گردیده ببهانهٔ حمام وارد شهرستان شد غزها مدتی انتظار او را کشیدند و چون
اثری از بازگشت او بظهور نرسید دست از محاصره برداشته دهات اطراف نیشابور را
غارت کرده بشهر طوس تاختند و آنجا را ویران ساختند در مشهد مقدس نیز جمعی کثیر را
بقتل رسانیدند لیکن روضهٔ منوره را محترم داشتند بآنجا دست درازی ننمودند و بعد
از هتک و فتک بمساکن خود باز گشتند و از آن طرف سلطان محمود که وارد شادیاخ شد مؤید
کمال احترام را باو نموده اما در اوایل رمضان سال بعد سلطان را حبس نمود و چشمهای او را
میل کشید و نفایسی که با او بود و از ترس غزان مخفی میداشت مؤید در حیطهٔ ضبط در آورد و
نام سلطان را که بعد از اسم مستنجد بالله خلیفهٔ عباسی در خطب ذکر میشد از خطبه بینداخت
و چشم جلال الدین محمّد پسر سلطان را نیز میل کشید و پدر و پسر از این صدمه در حبس بمردند
نیز شهرستان واقع در نزدیکی نیشابور را که تا آن زمان مؤید تصرف در آن نداشت محاصره کرد
و فقیه و مفتی شافعی که با مؤید بود در این محاصره کشته شد و تا شعبان سنهٔ پانصد و پنجاه و
هفت کار محاصره بطول انجامید و محصورین الجاءً تسلیم شدند و مؤید شهرستان را قتل و

در سنهٔ پانصد و پنجاه و هشت فتح قلعهٔ قهندز نیشابور که تا آن زمان بتصرف مؤید در نیامده
بود وی را نصیب شد و بعد از تسخیر این قلعه تمام قلاع و قرای نیشابور را و اسفرایم گردید و بعلاوه
جام و جاجرم و جرجان و باخرز ضمیمهٔ نیشابور شد و شهر قدیم نیشابور یکباره خراب و ویران
و شادیاخ پای تخت مؤید گشت و قومس را نیز مؤید تصرف نمود بعد از این فتوحات ارسلان
بن طغرل سلجوقی برای مؤید خلاع فاخره و الویهٔ معقوده فرستاد و از او خواهش نمود که اسم او را
نیز در خطبه مذکور سازد و سایر بلاد خراسان را بحیطهٔ تصرف در آورده خود را نایب السلطنهٔ
خراسان بداند مؤید در قومس اسم سلطان ارسلان را در خطبه آورد و اسم خود را بعد از اسم
سلطان سلجوقی قرار داد

در سال پانصد و شصت و هفت فیما بین سلطانشاه و برادرش تکش نزاعی در گرفت لهذا
سلطانشاه با مادر خود ترکان خاتون بنیشابور آمده بمؤید پناه برد مؤید با عساکر زیاد و همراهی
سلطانشاه رو بخوارزم شد تکش تا کنار دشت او را استقبال کرده جنگ سختی کردند و
مؤید اسیر شد و تکش او را شقه کرده هر قسمتی از بدنش را بیک سمت چادر خود آویخت و
این واقعه در ماه ذیحجهٔ سال پانصد و شصت و نه واقع گردید

ذهبی مورخ برخلاف عطاملک و رشیدالدین و بناکتی کشته شدن مؤید را از حوادث سنهٔ
پانصد و شصت و هشت دانسته است بهرحال چون هزیمت یافتگان قشون مؤید از خوارزم
بنیشابور آمدند ابوبکر طغانشاه پسر مؤید را بجای پدر بحکمرانی برداشتند و مجدداً سلطان
شاه و ترکان خاتون بنیشابور آمده پناه از طغانشاه جستند ولی او بامداد آنها اقدام نکرد چون
مأیوس شدند رو بسلاطین غوری نموده بآنها ملتجی گردیدند

در سال پانصد و هفتاد و شش طغانشاه بن مؤید در حوالی سرخس با سلطانشاه خوارزمی جنگی

کرده سلطانشاه او را شکست داد و برادر دوی وی دست یافت و از چیزهائی که در اردوی
طغانشاه بدست عساکر سلطانشاه افتاد سیصد تخته نرد بود خلاصه سلطانشاه طوس و
بیشتر از بلاد طغانشاه را متصرف شد طغانشاه بر خلاف پدر خود مؤید مردی بیحال و بیکاره بود
غالباً ملبس بلباس نسوان میشد آستین پیراهنش ده ذرع طول داشت و نکوله بخود میبست
هر وقت امرای نیشابور باو شوریدند و سلطانشاه را بتصرف بولایت تحریک کردند طغانشاه
با اضطراب تمام در شب دوشنبه دوازدهم محرم سال پانصد و هشتاد و یک درگذشت
و پسرش سنجرشاه جای او بگرفت منقلی بیک از غلامان طغانشاه چون تسلطی بهم رسانیده در امور
سلطنتی مداخله مینمود این معنی بر امرای نیشابور گران آمده سلطانشاه را مجدداً بضبط این ایالت
دعوت نمودند تا در سال پانصد و هشتاد و دو تکش خوارزمی بخراسان آمده در ماه ربیع الاول
نیشابور را محاصره کرد و بعد از سه ماه نعل بهائی گرفته بخوارزم بازگشت و در همان وقت امام
برهان الدین ابوسعید بن امام فخرالدین کوفی قاضی و شیخ الاسلام خراسان بنیشابور آمد سنجرشاه
بوسوسه منقلی بیک او را بقتل رسانید بعد از این واقعه سلطانشاه نیشابور را محاصره کرد اما
کاری از پیش او نرفته بعد از چند روزی بی نیل مقصود معاودت نمود در سال پانصد و هشتاد
و سه تکش خوارزمی باز بطرف نیشابور رانده در جمعه چهاردهم محرم این شهر را محاصره کرده مسخر
ساخت و در هفتم ربیع الاول وارد نیشابور شده و منقلی بیک را گرفته با امام فخرالدین عبدالعزیز
کوفی پدر برهان الدین سپرد که بقصاص رساند و حکومت نیشابور را به پسر ارشد خود ملکشاه
داد و سنجر را با خود بخوارزم برد

در سنه پانصد و نود و هفت سلطان غیاث الدین غوری نیشابور را از علیشاه بن تکش خان
منتزع ساخته ضیاء الدین علی نام را بحکومت نیشابور منصوب گردانید

در ماه صفر سال ششصد و هفده سلطان محمد خوارزمشاه که از لشکر مغول در هزیمت بود بنیشابور آمد و همانا که پایان زندگانی خود را این اوقات بنظر داشت چه شبی در مستی این رباعی را بزبان میآورد

ایام گل است و بس نماند می خور	گل خود چه که تا نفس نماند می خور
از گردش ایام درین دیر خراب	بس زود نه دیر کس نماند می خور

خلاصه سلطان محمد شنید که جبه نویان و سوبتای بهادر از آب امویه گذشته اند لهذا از نیشابور براه اسفراین بسمت ری حرکت کرد

در سال ششصد و هیجده بعد از فوت سلطان محمد خوارزمشاه سلطان جلال الدین منکبرنی بنیشابور آمد اما سه روز بیشتر توقف نکرده عازم غزنین شد

نیز در همین سال لشکر مغول نیشابور را قتل عام کردند و تفصیل این اجمال آنکه داماد چنگیز خان تغاجار که برادر کوچک قراجار نویان بود از جانب تولیخان مأمور فتح نیشابور شد و آنجا را محاصره نمود روز سیم محاصره تیری باو خورده در حال بمرد تولیخان که این خبر شنید بعد از قتل عام مرو و سرخس بنیشابور آمد اهالی نیشابور قاضی رکن الدین علی را بشفاعت نزد تولیخان فرستادند تولیخان گوش بگفتار قاضی نداده روز چهارشنبه دوازدهم صفر نیشابور را محاصره کرد و روز چهارم محاصره شهر مفتوح شد و مجیر الملک حاکم را مقتول ساختند زن و مرد شهر را بصحرا راندند و تمام را بقتل رسانیدند دختر چنگیز خان بقصاص شوهر ابنیهٔ شهر را بکلی ویران ساخته هفت شبانروز آب بشهر بسته تخم زده جو کاشتند صاحب حبیب السیر مینویسد که سوای عورات و اطفال هزار هزار و هفتصد و چهل و هفت هزار نفس را کشته بودند

عطاملک جوینی در تاریخ جهانگشا مینویسد بهاء الدین پدرم در سنهٔ ششصد و هفده با سلطان جلال الدین منکبرنی بنیشابور آمد و در آنجا توقف نمود و با سلطان در سفر اصفهان همراهی نکرد و تا سال ششصد و سی در نیشابور توقف نمود در این سال چون خراسان بر مغول پایمال شد و انجا نشد ولایت مغول مشغول مأمور نظم نیشابور شد از انجا فرار کرد

در سال ششصد و هشتاد و هشت امیر نوروز باردوی غازان خان که در رادکان بود حمله
آورده آن اردو را بهم زد غازان خان فرار کرده بنیشابور آمد و در آنجا محمد ذاقشونی را سنر
بقصد رزم نوروز حرکت نمود و در سال بعد قشلاق خود را در نیشابور قرار داد و بعدها
در همین شهر با امیر نوروز مصالحه کرده و پس از این صلح کار غازان خان بالا گرفت

در سال ششصد و نود و هفت سلطان محمد خدابنده از جانب برادر خود غازان خان قصد
تدمیر ملک فخر الدین نموده راه خراسان پیش گرفت و بنیشابور رسید در اینجا بوساطت شیخ
شهاب الدین جامی بین الجانبین مصالحه شد و سلطان محمد عطف عنان نمود

در سال هفتصد و سی و نه امیر وجیه الدین مسعود سربداری نیشابور را مسخر کرد و بر ارغون شاه
جان قربانی که حاکم اینجا بود غلبه نمود

در سال هفتصد و هفتاد و سه ملک غیاث الدین کرت بتحریک علمای حنفی از هرات
تجهیز لشکر نموده عازم سبزوار و نیشابور شد چه خواجه علی مؤید مملکت خراسان را از
بسطام تا فرهادجرد در تحت تصرف داشت و خطبه و سکه بنام خود کرده اظهار تشیع و دعوی
محبت اهل بیت سلام الله علیهم مینمود و در آن باب غلوی داشت و مدتی بود که اسبی
آراسته هر روز بیرون میکشیدند که امام عصر عجل الله فرجه ظهور خواهد کرد و این اسب
از برای آن بزرگوار زین کرده ایم و مردم سبزوار اکثر از پیش شیعه بودند و مردم اصلی نیشابور
که بیشتر طریقه اهل سنت داشتند در آنوقت چون حکمران آنها شیعه بود نیز اظهار
تشیع مینمودند از اینرو علمای حنفی ملک غیاث الدین را که خود سنی و حنفی مذهب بود
بجنگ با خواجه علی مؤید و تسخیر سبزوار و نیشابور تحریک مینمودند و میگفتند بر ملک حلیت واجب است
که دفع اهل تشیع نماید و این مسئله بهانه برای ملک غیاث الدین شده میخواست بدینوسیله

مملکت ستانی نماید لهذا چند نوبت لشکر بطرف ولایت نیشابور و سبزوار کشید و ابتدا
در اواخر سال هفتصد و هفتاد و سه با لشکری عازم نیشابور شد و خبر توجه او بدانصوب
بخواجه علی مؤید رسید سپاهیان خود را از سبزوار بنیشابور فرستاد و در استحکام شهر
مبالغه تمام نمود چون ملک غیاث الدین بظاهر نیشابور رسید در اوایل لشکریان خواجه
علی مؤید از دروازه بیرون آمدند و در کوچه باغها جنگ میکردند اما بعد از چند روز عاجز
شده دروازه ها را محکم فرو بستند و از پس دیوار بممانعت و مدافعت کوشیدند و این قضیه
امتدادی یافت و مقصود ملک غیاث الدین حاصل نشد ناچار بجانب هرات مراجعت کرد و
سال دیگر باز با لشکری جرار راه نیشابور و سبزوار پیش گرفت خواجه علی مؤید جمعیت و
سپاه خود را قوت قلب داده باز برای دفاع مهیا کرد و از آنجا که در عهد حکمرانی او مملکت
آباد بود و رعایا مرفه و شاد دلها همه بطرف او مایل و لشکریان با طاعت و پیشرفت کار او راغب
بودند و جانفشانی مینمودند بنابراین بازکاری از پیش عساکر ملک غیاث الدین نرفت و بعد
از کشش و کوشش بسیار و اتلاف نفوس بیشمار و غارت و خرابی دهات بهرات برگشتند
و سال دیگر باز آمدند و در این بار ضرر و جانبین بیش از پیش شد و اکثر باغات و عمارات کرد و
نواحی نیشابور را بود از بیخ برکندند و درختهای صد ساله و دویست ساله را بینداختند و بعضی
از کاریزها را انباشتند و حتی الامکان در خرابی تقصیر نکردند پس از آن بهرات معاودت نمودند
در اواخر سنه هفتصد و هفتاد و شش امیر اسکندر شیخی پسر افراسیاب چلاوی پیش ملک
غیاث الدین آمد و سبب آنکه پدرش افراسیاب را امیر قوام الدین بقتل رسانیده بود این وضع
آنکه امیر قوام الدین نسب خود را بحضرت امام حسن عسکری علیه السلام میرسانید و در اوایل امل
در قریه متوطن بدعوی زهد و گوشه نشینی میکرد و امیر افراسیاب حاکم مازندران مرید او

کشته و بدین جهت جمع کثیری با او دست ارادت دادند و کار او بالا گرفت و هوای تسخیر مازندران
در سر او جای گرفت و امیر افراسیاب گاه و بیگاه بزیارت سید قوام الدین میامد وقتی سید
قوام الدین با قومی از مریدان خود مواضعه کرده چند تن را در کمین افراسیاب نشانده بودند و
همانوقت که او بدیدن سید قوام الدین میامد با همراهان بدست آن اشخاص مقتول گردید و
این در سال هفتصد و شصت و یک بود پس از این واقعه مملکت مازندران از حدود رستمدار
بتصرف سید قوام الدین برامد و فرزندان و متعلقان امیر افراسیاب در چلاو بودند و با
اتباع سید قوام الدین جنگهای سخت نمودند و آخر الامر از چلاو جلا کرده قلعهٔ فیروزکوه
بدست انها بماند و امیر اسکندر پس از آن حالات بخراسان افتاد و درویش رکن الدین خلیفه
شیخ حسن با امیر اسکندر اتفاق نمود و خواجه علی مؤید از ایشان متوهم شده خواست متوجه
دفع انها شود ایشان از قصد او واقف گردیده درویش رکن الدین با سیصد نفر از درویشان
بفارس نزد شاه شجاع رفت و امیر اسکندر با هزار سوار پیش ملک غیاث الدین امد ملک
غیاث الدین او را عزت و حرمت تمام نمود و مجموع مردم او را انعام و مرسوم مقرر فرمود و مال
غوریان و فوشنج و چند موضع دیگر را خاص اخراجات او کرد و چون بهار در رسید ملک غیاث
الدین با سپاهی بسیار بدر نیشابور امده این شهر را فتح کرد و حکومت انرا با امیر اسکندر و شیخ ولد
افراسیاب چلاوی داد و این در سال هفتصد و هفتاد و هشت بود

در سال هفتصد و هشتاد و سه که امیر تیمور گورکانی بقصد فتح ایران از جیحون گذشت و بطرف
خراسان امد بعد از فتح هرات و انتزاع این مملکت از غیاث الدین بسمت نیشابور راند و در حوالی
نیشابور بر سر مزار ابو مسلم مروزی توقف نمود خواجه علی مؤید از سبزوار بخدمت امیر تیمور
شتافته در انجا بار حضور یافت و چون معروف بتشیع بود امیر تیمور از مذهب او سؤال نمود

جواب داد الناس علی دین ملوکهم امیر تیمور را بسیار خوش آمد نیز گفت چون حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرموده اند من ترک سنتی لاینال شفاعتی و گفته اند الجماعة رحمة و من
میخواهم باین هر دو موهبت نایل آیم مذهب اهل سنت و جماعت دارم خلاصه امیر تیمور بخواجه علی
مؤید تلطفات کرده از نیشابور باسفراین رفت

در سال هشتصد و دو که امیر تیمور مجدداً از آب جیحون عبور کرده بایران آمد و اینسفر معروف
بیورش هفت ساله است خط راه امیر تیمور نیشابور و بسطام و خوار بود که از اینراه بسمت آذربایجان
حرکت نمود

در سال هشتصد و چهار که امیرزاده محمد سلطان بحکم امیر تیمور از سرحدات مغولستان اخشتا
بقشلاق قراباغ شده بود با امیر حاجی سیف الدین از امراء بزرگوار بنیشابور رسید و امیر حاجی
سیف الدین در اینجا درگذشت و بخاک نیشابور سپرده شد

در سال هشتصد و هفت که امیر تیمور عزیمت ماوراء النهر نموده بود روز چهارشنبه
غرهٔ محرم که روز اول اینسال است از نیشابور عبور نمود و در همین سال امیر تیمور درگذشت

در سال هشتصد و پنجاه که میرزا شاهرخ گورکانی در ری وداع زندگانی نمود
در میان اولاد و احفاد او منازعه درگرفت و از فرار مذکور و مشهور میرزا عبد اللطیف
نوادهٔ او با گوهرشاد آغا مهد علیا زوجهٔ میرزا شاهرخ نهایت بدرفتاری کرد و خود را
بجای جد امجد پادشاه دانسته بطرف خراسان حرکت نمود و در نیشابور از امرا میرزا علاء الدوله
والی هرات شکست خورده محبوس گردید

در سال نهصد و سی و پنج بعد از آنکه حسینخان شاملو سردار شاه طهماسب اول عبید خان
و کوچم خان اوزبک را در زوراباد شکست داد شاه طهماسب بنیشابور آمد و قشلاق قرار

بهم رفت

در سال نهصد و نود و هفت اوقاتی که شاه عباس اول در طهران مریض بود عبد المؤمن خان
اوزبک نیشابور را متصرف نمود

در سال نهصد و نود و نه عبد المؤمن خان بخراسان آمده بر اهل بیات که در حدود حوالی
شهر نیشابور سکنی داشتند تاخته اغلب آنها را مقتول ساخت و در سال هزار شهر
نیشابور را محاصره کرده و زیر برجی را خالی نموده بباروط انباشتند و برج را خراب کرده
داخل شهر شدند

درویش محمد خان حاکم نیشابور و میر فتاح اصفهانی تفنگچی جمعیت کرده ورود اوزبکان را مانع
گردیده چهار ماه تمام عبد المؤمن خان شهر نیشابور را در بند محاصره داشت بعد از چهار ماه
کاغذی بخط شاه عباس بدرویش محمد خان رسید که آمدن شاه بخراسان امسال امری محال است
چون عبد المؤمن خان هم مایل بمصالحه بود صلح کردند و درویش محمد خان با هزار نفر از کسان خود
سالم بقزوین رسیدند و در ازای این خدمت امیر الامرائی گیلان یافت

در سال هزار و دویست و هشتاد و چهار که موکب فرخنده کوکب اعلیحضرت همایون شاهنشاهی
(ناصر الدین شاه) خلد الله ملکه و سلطانه عزیمت ارض اقدس و زیارت مشهد مقدس فرموده
بودند روز پنجشنبه ستم شهر صفر وارد شهر نیشابور شده بعد از پنج شب توقف در این بلده
عازم محل مقصود گردیدند

در سال هزار و سیصد که موکب منصور اعلیحضرت قوی شوکت خسرو صاحبقران
(ناصر الدین شاه) از خراسان و ارض سعادت اقتران بجانب دار الخلافه طهران نهضت فرما بودند
روز شنبه پنجم ذیقعده الحرام بظاهر نیشابور نزول اجلال فرموده روز دوشنبه هفتم همین

ماه اردوی معلی از اینمحل کوچ کرد اما رجال و علمای نیشابور بسیارند خاصه انهائی که در دو سه قرن

مقارن دولت عباسیین بوده اند ما شرح احوال مشاهیر انها را الفاظ نموده در ینمحل درج مینمائیم

رجال نیشابور

ابو سهل صعلوکی

محمد بن سلیمان بن محمد بن سلیمان بن هرون بن موسی بن عیسی بن ابراهیم بن بشر الحنفی العجلی اصلاً اصفهانی است ولی در نیشابور می نشست وی در میان فقهاء شافعیه از مشاهیر اساتید محسوب میشود و در علم تفسیر و کلام و نحو و عروض و ادبیات مهارت کامل داشته ابو الطیب فقیه نیشابوری عم اوست صاحب بن عباد میگفته ابو سهل الصعلوکی لا نری مثله و لا یری مثل نفسه نام ابو سهل صعلوکی در کتب رجال و تواریخ و امثالها همه جا مسطور و مشهور است فوتش در اخر سال سیصد و شصت و نه در نیشابور اتفاق افتاد و انجا در مسجدی که نماز میگذارده است مدفون شد

ابن المنذر

نامش محمد است پسر ابراهیم و کنیتش ابو بکر از فقهاء نیشابور است شیخ ابو اسحق او را در طبقات ترجمه کرده میگوید ابن منذر نیشابوری در اختلاف علماء کتابها تصنیف کرده است که از هیچ دانشوری نظیر انها بظهور نرسیده و موافق و مخالف را بکتابهای او احتیاج است از مشاهیر کتب وی در اینباب کتاب الاشراف میباشد و دیگر کتاب المبسوط فوت ابن منذر در سیصد و نه یا ده بمکه واقع شده است

ابن ورقاء اودنی

محمد بن عبد الله بن محمد بن نصر بن ورقاء از فقهاء شافعیه است حاکم علیه الرحمه برای

او در تاریخ نیشابور ترجمه منعقد کرده میگوید ابن ورقا بمکه رفت و چون مراجعت نمود در نیشابور نزد ما اقامت گرفت و او از هد فقها بود و همی بر تقصیر خود میگریست و در سال سیصد و هشتاد و پنج از این سرای سپنج رخت بیرون کشید و در کلاباد مدفون گشت و او در نزد همی است از بخارا

ابن شاهویه فارسی

ابوبکر محمد بن احمد بن علی بن شاهویه فارسی فقیه شافعی ابن بیع میفرماید وی چندی در نیشابور مقیم شد و از آنجا بخارا رفت و دیگر باره بنیسابور آمد و از نیشابور بفارس که بلاد اصلی اوست برفت و در فارس قاضی شد انگاه بنیشابور مراجعت نموده همی بنشر حدیث اشتغال داشت تا در سیصد و شصت و دو درگذشت

ابونصر ارغیانی

محمد بن عبد الله بن احمد بن محمد بن عبد الله فقیه شافعی از شاگردان امام الحرمین ابو المعالی جوینی است و علم حدیث را از ابو الحسن علی بن احمد واحدی صاحب التفاسیر فرا گرفته قاضی شمس الدین احمد بن خلکان میگوید ابونصر در سال پانصد و بیست و هشت در نیشابور درگذشت

محمد بن یحیی

الملقب محیی الدین الفقیه الشافعی استاد کافهٔ فقهاء متاخرین نیشابور است فن فقه را بر حجة الاسلام ابو حامد غزالی و ابو المظفر احمد بن محمد خوافی قرائت کرد و وی باست علماء مذهب امام شافعی در نیشابور بوی اختصاص گرفت مردم از همه جا قصد محضر او کردند وی کتابهای نیک و مفید ساخت از آنجمله است کتاب المحیط فی شرح الوسیط و الانتصاف فی مسائل الخلاف

یکی از فضلاء عصر در مدح محیی الدین مذکور وحسن الثنا وی گفته است

وفات الدین والاسلام یحیا — بمحیی الدین مولانا بن یحیی

کان الله رب العرش یلقی — علیه حین یلقی الدرس وحیا

در سال پانصد وچهل وهشت که اتراک غز بر نیشابور مستولی شده قتل عام کردند این فقیه بزرگوار را گرفتند و دهانش از خاک بینباشتند تا هلاک شد مردم در مرثیهٔ او شعرها سرودند از جمله ابو الحسن علی بن ابی القاسم بیهقی گفته است

یا سافکا دم عالم متبحر — قد طار فی اقصی الممالک صیته

تالله قل لی یا ظلوم ولا تخف — من کان محیی الدین کیف تمیته

وحکیم افضل الدین خاقانی شیروانی گفته

ان نیل مکرمت که تو دیدی سراب شد — وان مصر معدلت که شنیدی خراب شد

گردون سر محمد یحیی بباد داد — حرمان نصیب سنجر مالک رقاب شد

ای مشتری ردا بنه از سر که طیلسان — در گردن محمد یحیی طناب شد

حفدهٔ نیشابوری

ابو منصور محمد بن اسعد بن محمد بن الحسین بن القاسم العطاری الفقیه الشافعی الملقب بحفدة الدین فقیهی فاضل و واعظی کامل بود و در علم اصول یدی طولی داشت فن شریف فقه را در مرو بر شیخ ابو بکر محمد بن منصور سمعانی پدر حافظ سمعانی مشهور قرائت کرد و از آنجا بمرو رود انتقال نمود و در آن بلده بر قاضی حسین بن مسعود فراء معروف ببغوی صاحب شرح السنه وتهذیب تلمذ کرد و از مرو رود ببخارا رفت و از بخارا دیگر بار * بمرو شاهجان آمد و مجلس تذکیر و موعظت منعقد ساخت و بعد از یکسال براه فسا

غزنه بعراق رفت و از انجا باذربایجان و جزیره و موصل عبور فرمود مردم بتقریب وعظ بروی سخت گرویدند از جمله شعرها که وی در یکی از مجالس تذکیر بر فراز کرسی انشاد نموده وضبط کرده اند این دو شعر است

تحيّة صوب المزن يقرؤها الرعد | على منزلٍ كانت تحلّ به هند
ثلاث فاعرناها القلوب صبابة | وعاريّة العشاق ليس لها ردّ

فوت او در پانصد و هفتاد و یک هجری در تبریز اتفاده است

معین الدین جاجرمی

محمد بن ابراهیم بن ابی الفضل السهلی الفقیه الشافعی در نیسابور می نشست و انجا تدریس میکرد و تصنیف مینمود از مصنفات او یکی کتاب الکفایه است و کتاب ایضاح الوجیز و کتاب القواعد وی در ششصد و سیزده بشهر نیشابور وفات یافت

ابن فورك اصفهانی

ابوبکر محمد بن حسن استاد متکلمین بود و در اصول و ادب نیز مهارت عجیب داشت و با بیانی طلق و ذلق موعظه میکرد مدتی در عراق بود و تدریس مینمود انگاه بری رفت و از انجا بالتماس اهل نیشابور بدان مجمع علما و مزدحم محدثین و فقها رحلت گزیده مدرسه بنا کرد و قریب یکصد کتاب ساخت تا انکه وی را بغزنه درخواستند و اخر الامر از غزنه قصد نیسابور نموده در راه مسموم شد و بتاریخ چهارصد و شش در اثنای طی طریق بمرد جسد او را بنیسابور اورده در حیره مدفون ساختند از سخنان اوست که شغل العيال نتيجة متابعة الشهوة بالحلال فما ظنك بقضية شهوة الحرام

حاکم نیشابوری

او را حافظ ابن البیّع نیز میگویند نام و نژاد شریف چنین است ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن
محمد بن حمدویه بن نعیم بن الحکم الضبی الطهمانی در عصر خود امام علماء حدیث و استاد
اعظم رواة آثار بوده در این فن شریف کتابها ساخته است که هیچیک را تا آن زمان نظیر
دیده نشده بود مشایخ و اساتید حاکم نزدیک دو هزار کس میشود و قریب دو هزار و پانصد
جزو تصانیف دارد از عیون مؤلفات این حافظ جلیل و عالم نبیل تاریخ نیشابور است که
علامة المتأخرین کاتب چلبی در صفت آن از ابن سبکی صاحب طبقات نقل مینماید که
نوشته است وهو التاریخ الذی لم ترعینی تاریخا اجل منه وهو عندی سید الکتب الموضوعة
للبلاد و عبد الغافر فارسی بر آن ذیل نوشته و ذهبی آنرا مختصر کرده است و حاکم در عهد
ملوک سامانیه که ابو النصر محمد بن عبد الجبار عتبی وزارت داشت قاضی نیشابور و قرار د
دادند و همانا از آن نیز وی را حاکم گفتندی و سپس بقضاء جرجان مکلف ساختند وی
قبول نکرد و او را در کارهای عمده بسفارت درگاه بنی بویه میفرستادند فوتش در نیشابور
واقع شد بتاریخ سه شنبه سوم صفر سال چهارصد و پنج رحمة الله تعالی علیه

کمال الدین فراوی

ابو عبد الله محمد بن الفضل بن احمد بن محمد بن ابی العباس الصاعدی النیشابوری
هم فقیه است و هم محدث و هم صوفی و هم مفتی و هم مناظر و هم واعظ در همه این هنرها
استاد بوده و تحصیل علوم در خدمت ابو المعالی جوینی جد صاحبان دیوان وزراء مغول
و در محضر عبد الغافر فارسی صاحب ذیل تاریخ نیشابور و سعد بن سعید و شیخ ابو اسحق
شیرازی و حافظ ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی و ابو القاسم عبد الکریم بن هوازن قشیری
و غیرهم نموده و در نیشابور و تدریس ناصحیه و امامت مسجد المطرز داشته است در حق وی

یکی از رجال طریقت است و در میان مشاهیر اکابر مسلمین از جملهٔ مشایخ معدود میشود
از وی ببلخ رفت و مدتی مقیم بلخ شد انگاه بنیشابور آمد و انجا در تاریخ آتی از دنیا برفت
کلمات حکمت آیات بسیار دارد از انجمله است که من خان الله فی السر هتک ستره فی العلانیه
از مناجات اوست که الهی کیف اسألک و لیس لی رب سواک الهی لا اقول لا اعود لانی اعرف
من نفسی نقض العهود و لکنی اقول لا اعود لعلی اموت قبل ان اعود بر لوح مزار آن بزرگوار نوشته
بوده اند که مات حکیم الزمان یحیی بن معاذ الرازی رحمه الله تعالی و بیّض وجهه و الحقه بنبیه
محمد صلی الله علیه و سلم یوم الاثنین لست عشرة لیلة خلت من جمادی الاولی سنة ثمان و
خمسین و مائتین

ابو عوانه

یعقوب بن اسحق بن ابراهیم بن زید النیسابوری از حفاظ و اصحاب مسانید است در اطراف
عالم برای تحصیل و تکمیل علم حدیث گردشها کرده در شام و مصر و بصره و کوفه و واسط و حجاز و
جزیره و یمن و اصفهان و ری و فارس صحبت مشایخ عظام ادراک نموده است و در سیصد و
شانزده وفات یافته در اسفراین بخاک رفته نزدیک مقبرهٔ استاد ابو اسحق اسفراینی ابو عوانه
گفته است که برادرم محمد بن اسحق زمانی که در مصیصه بودم نامه بمن نوشت این دو شعر را
در آن نامه مندرج ساخته بود که

فان نحن التقینا قبل موت	شفینا النفس من مضض العتاب
و ان سبقت بنا ایدی المنایا	فکم من غائب تحت التراب

نگارنده گوید این مضمون را بفارسی چنین گفته اند که

گر بماند یم زنده بر دوزیم	جامهٔ کز فراق چاک شده

وز بهر دیم هندو ما بپذیر ای با اَزَد و که خاک شده

اسحق بن اسمعیل نیشابوری

از اصحاب حضرت ابو محمد عسکری است نام او در کافهٔ کتب رجالیه و مصنفات موضوعه از برای ضبط اسامی روات مسطور و مشهور می باشد و از حضرت امام ابو محمد علیه السلام توقیعی مبسوط در خطاب او بصدور رسیده و آن بزرگوار در طی آن نامهٔ مقدس اهل نیشابور را بر مواظبت احکام شرع و اقامت کافهٔ فرایض و سنن تحریض و ارشاد فرموده است نسخهٔ آن توقیع مبارک بطولها در کتاب مجالس قاضی سعید شهید نور الله الشستری رضوان الله علیه ثبت افتاده

ابراهیم بن عبدهٔ نیشابوری

از کبار اصحاب ما معاشر اثنی عشریه است علمائی امامیه احوال او را در تمام کتب رجال اورده و شرح داده اند و حضرت ابو محمد عسکر سلام الله علیه در توقیعی که بنام اسحق بن اسمعیل صادر فرموده از ابراهیم بن عبده یاد نموده وی را بشرف وکالت منصوب داشته است و در کتاب مختار توقیعی دیگر از آن بزرگوار در وکالت ابراهیم مذکور و منقول و مسطور می باشد و خطاب این توقیع بعبد الله بن حمدویه بیهقی است

سید اجل ابو جعفر علی بن جعفر بن حسین بن قدامه موسوی

رئیس اهل خراسان معدود میشده مسکن و موطن او نیشابور بوده است ضیاع و عقار و احشام و اموال بسیار در خراسان داشته دولتشاه سمرقندی در تذکره میگوید که ابو جعفر علی بن جعفر موسوی را از روی تعظیم رئیس خراسان نوشته اند و سلطان سنجر او را برادر خوانده بود و ادیب صابر شاعر که از افاضل شعرای خراسان است در ستایش وی قصاید غرا سروده سه قصیده از مدایح ادیب صابر در حق شریف مذکور در مجالس قاضی سعید شهید نور الله مسطور است

حسین

حسین بن علی بن زید

حسین بن علی بن زید بن داود بن یزید نیسابوری ابو علی کنیت دارد و بلقب صایغ مشهور است
و از کبار محدثین عهد سلطنت سامانیان و از اجلهٔ علمای مملکت خراسان بشمار میاید حاکم
ابو عبد الله بن البیع که درجهٔ اشتهار و اعتبار او در میان اهل حدیث محتاج بیان نیست
از شاگردان اوست و همچنین ابو عبد الله بن منده شرح احوال او در تاریخ نیسابور مسطور
گردیده شیخ شهاب الدین یاقوت حموی در معجم البلدان ترجمهٔ او را ایراد فرموده میگوید
الحافظ الامام ابو علی الحسین بن علی النیسابوری الصایغ وی در طلب علم حدیث از
رحالین و طوافین محسوب میگردد و در فن شریف خبر کتاب ساخته و تصنیف نموده
ولادت وی در دویست و هفتاد و هفت روی داده حدیث بسیار از ابو بکر بن خزیمه
و عبدان جوالیقی و ابو یعلی موصلی و احمد بن نصر حافظ و حسن بن سفیان و ابراهیم بن
یوسف هنجانی و ابو حنیفه و زکریای ساجی و غیرهم شنوده و باستماع تلقی نموده و جمعی
دیگر که هم از مشایخ او محسوب میگردند خود از وی احادیث اخذ کرده و مکتوب و مدون
داشته اند مثل ابو الحسین بن جوصا و ابو العباس بن عقده و ابو محمد صاعد و ابراهیم بن
محمد بن حمزه و ابو محمد غسال و ابو طالب احمد بن نصر حافظ این جماعت هم از مشایخ ابو علی
حسین بن علی میباشند و هم از وی حدیث نوشته اند و اما کسانی که از این بزرگوار اخذ
حدیث کرده و روایت گرفته اند از ایشان است ابو عبد الله حاکم نیسابوری مشهور با بن
البیع و ابو عبد الرحمن سلمی و ابو عبد الله بن منده و ابو بکر احمد بن اسحق بن ایوب ضبعی
هم از اقران وی معدود میگشت ابو عبد الرحمن سلمی گفته است که دارقطنی را از حال
حافظ ابو علی حسین بن علی سؤال کردم گفت مهذب امام یعنی حدیث او مقبول و خود

از نوهم کذب وغلط ووضع پیراسته وشخصی است پیشواء اهل حدیث وشیخ ابوعبد الله
بن منده میگوید در مقام اختلاف احادیث باتقان واستحکام وحفظ ابو علی حسین
نیشابوری کسی راندیدم وحاکم در تاریخ نیسابور میفرماید حسین بن علی بن زید ابو علی
نیشابوری حافظ در ضبط اسناد ومتون اخبار ودرجه ورع ووثاقت وکثرت ارتحال
در طلب انیفس شریف یگانه عصر میباشد اشتهار او بمشرق مثل انتشار ذکر وشیاع صیت
او بمغرب است در مذاکرهٔ علما ومباحثهٔ ائمه وکثرت تصانیف برجمله مقدم میباشد و
باوصف تقدم در این خلال کریمه ومزایای شریفه در نیشابور یکی از عدول مقبول
الشهادة مسلم العدالة معدود بود خود در بلدهٔ نیسابور ودر هرات ونسا وجرجان و
مرو الرود وری وبغداد وکوفه وواسط واهواز واصفهان در طلب علم جولان کرده
ودر همه این بلاد استماع حدیث نموده است وهم بشام رفته وانجا حدیث نوشته ودر
مملکت مصر نیز استماع فرموده ودر مکه معظمه از فضل بن محمد جندی کتاب اخبار
کرده است هم ابوعبدالله حاکم درجای دیگر میگوید که شیخ ابو علی حسین بن علی بن زید
نیشابوری از دیار مصر به بیت المقدس بازگشت واز انجا تارهٔ اخری بحج رفت واز مکه
بشام مراجعت نموده وارد بیت المقدس شد واز راه شام بدار السلام عود فرمود بر
حالیکه در ضبط وحفظ اعجوبه عصر بود واز ائمه علم حدیث احدی قوه مذاکرهٔ او نداشت
انگاه از عراق بخراسان امد وبموطن اصلی که شهر نیشابور بود وارد گردید در نیشابور وهم
از حافظان مملکت نبود هیچیک را قوت ذکر وقدرت حفظ بمقابلهٔ وی وفا نمینمود پس در
نیشابور واقامت بجست بتصنیف کتب وجمع مشایخ وابواب وعناوین اشتغال گرفت
از شیخ ابوبکر محمد بن عمر جعابی شنیدم که گفتی حسین بن علی بن زید نیشابوری در این علم

شریف وفن مبارک اسناد مزاست در سال سبصد و سی و هفت بشهر نیشابور مجلس املا

حدیث برای او منعقد کردید وان بزرگوار مقارن جلوس در صدر دست املا شصت

سال داشت پس همی بحدیث گفتن واملا اسانید فرمودن ومصنفات خود واحوال روات

وتراجم مشایخ شرح دادن مشغولی داشت تا در عشا یوم چهارشنبه پانزدهم شهر جمادی

الاولی از سال سبصد و چهل و نه وفات یافت بسن هفتاد و دو سال ومدفنش در مقبره

باب معمر اتفاق افتاد رحمة الله علیه

میر مخدوم

قاضی نور الله میگوید وی از سادات اطهار مدینهٔ طیبه است جدش امیر بهاء الدین

بعزم زیارت مشهد شریف رضوی بخراسان امده در نیشابور متاهل شد و میر مخدوم

درانجا متولد گردید وبصحبت امیر قاسم انوار رسید وبتصفیهٔ باطن کوشید اهالی خراسان را

باوی اعتقاد تمام بود واکثر امیرزادهای جغتای بصحبتش میشتافتند اشعار لطیف از ان

سید شریف در مناقب شاه اولیا علیه التحیة والثنا بنظر رسیده و میر قاسم انوار در

وفات او مرثیه ساخته است بدین مطلع

میر مخدوم سفر کرد و وداعی فرمود همه دلهای عزیزان بفراقش فرسود

شیخ ابو اسحق اسفرائنی

ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن مهران از اجلهٔ فقهاء شافعیه است در کلام واصول از اساتید

معدود میشود کافهٔ مشایخ نیشابور اینده وفن واز او اموختند حاکم در تاریخ نیشابور

وعبد الغافر در سیاق وابن خلکان در وفیات وغیرهم فی غیرها احوال او را بیان نموده اند

کتاب جامع الحلی والرد علی الملحدین از مصنفات او در نهایت اعتبار واشتهار است

همیشه آرزو میکرده که در نیشابور بمیرد تا همه اهل نیشابور بروی نماز کنند از قضا در سال چهارصد و هیجده روز عاشوراء در نیشابور وفات یافت کالبدش با سفراین نقل شد

ابوبکر بیهقی خسروجردی

احمد بن حسین بن علی بن عبد الله بن موسی از فقهاء عظام شافعیه و از حفاظ خراسانست و در حدیث از اجله اصحاب حاکم ابو عبد الله ابن البیع بشمار میرود و در فنون دیگر از استادان فن وی دارد در طلب حدیث بعراق و جبال و حجاز و اطراف خراسان و غیرها رفته است تصنیفاتش بهزار جزو میرسد او اول کسی است که نصوص امام شافعی را جمع کرده از مشهور تصنیف وی سنن کبیر است و سنن صغیر و دلائل النبوه و شعب الایمان و در چهارصد و پنجاه و هشت بشهر نیشابور درگذشت و کالبدش به بیهق نقل شد

ثعلبی مفسر نیشابوری

ابو اسحق احمد بن محمد بن ابراهیم در فن تفسیر یگانه روزگار خویش بود تفسیر کبیر وی از مبانی کتب این فن شریف بر همه مقدم است و کتاب العرایس در قصص انبیاء نهایت اشتهار دارد در سال چهارصد و بیست و هفت بقولی سی و هفت از دنیا رفت

مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری صاحب الصحیح

از ائمه علم حدیث است اهل سنت و جماعت بعد از کلام الله مجید کتابی صحیح تر از مسند او و مسند بخاری نمیدانند حافظ ابو علی نیسابوری میگفته است ما تحت ادیم السماء اصح من کتاب مسلم فی علم الحدیث مسلم و بخاری هر دو از شاگردان احمد بن حنبل میباشند بخاری شهرت مسلم در میان اهل اسلام و اعتبار صحیحش در میان اهل سنت مسلم است و از غایت ظهور ضرور

بسط و شرح در ترجمهٔ او نیست فوتش در قریهٔ نصرآباد خارج نیشابور بتاریخ دویست و شصت و یک در سن پنجاه و پنج اتفاق افتاده

محمد بن یحیی الذهلی النیشابوری

از اعیان حفاظ خراسانست بخاری و مسلم و ابو داود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه که ائمه و اساتید اصحاب صحاح و مسانید میباشند همه از محمد بن یحیی اخذ حدیث کرده اند ما بین او و مسلم بن حجاج در باب بخاری صاحب صحیح از جهة مسئلهٔ خلق لفظ وحشت عظیم روی داد موت وی در دویست و پنجاه و هشت و بقولی هفت و بقولی دو علی الاختلاف اتفاق افتاد

میدانی صاحب کتاب الامثال

ابو الفضل احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم در علم لغت و فنون ادب از ائمهٔ مشهورین معدود میشود در محضر ابو الحسن واحدی صاحب تفسیر اختصاص خطیر داشت کتاب امثال و کتاب سامی الاسامی از آثار معتبرهٔ اوست فوتش در پانصد و هیجده بنیشابور روی داده و در باب میدان زیاد که نسبت وی بدانجاست مدفون گردید

ابن راهویه مروزی

ابو یعقوب اسحق بن ابی الحسن ابراهیم بن مخلد از معتبرین رواة آثار و نقلهٔ اخبار و حفاظ حدیث و ضباط مسانید است و او یکی از ائمهٔ اسلام میشمارند با امام شافعی در مسئلهٔ بیع خانهای مکه مناظره کرده شیخ فخر الدین رازی صورت از مباحثه را در کتاب مناقب امام شافعی نقل نموده است ابن راهویه در اواخر عمر ساکن نیشابور شد و در سال دویست و سی و هفت و بقولی هشت درگذشت

زینب شعری

دختر ابو القاسم عبد الرحمن بن الحسن بن احمد بن سهل اسلاف وی اصلا جرجانی میباشند ولی

مدینه نیشابور و سکونی کرفته و نقیب از راویان اخبار و حافظان آثار است خدمت جمعی از مشایخ عطاء و محدثین کرام رسیده و اخذ حدیث نموده است قاضی ابن خلکان از او اجازه داشته است فوت او در ششصد و پانزده در نیشابور افتاده

ابو الفتح ارغیانی

سهل بن احمد بن علی فقیه شافعی خدمت جمعی کثیر از بزرگان علما و عرفا رسیده و با مشایخ عراق و حجاز و جبال صحبت داشته و تصنیفات نموده فتاوی ارغیانی که مشهور است با و انتساب دارد قضا ارغیان را بوی تفویض کردند عاقبت باشارهٔ شیخ الوقت عارف کامل حسن سمنانی ترک مناظره و جدل کرد و از قضا و حکومت کناره گرفت و در چهارصد و نود و نه از دنیا رفت و ارغیان بلوکی است از نواحی نیشابور

ابو الطیب صعلوکی

سهل بن محمد بن سلیمان نیشابوری فقیه شافعی پسر ابو سهل صعلوکی است مفتی نیشابور بود و در مجالس املا و افادت وی فزون از پانصد محبره نهاده میشد فقهای نیشابور همه از او اخذ فقه و حدیث کردند چون پدرش درگذشت ابو النصر بن عبد الجبار باوی این دو شعر بتسلیت برنگاشت که

من مبلغ شیخ اهل العلم قاطبة	عنی رسالة محزون واواه
اولی البرایا بحسن الصبر ممتحنا	من کان فتیاه توقیعا عن الله

فوتش در محرم سیصد و هشتاد و هفت و بقول ابو یعلی خلیلی صاحب کتاب ارشاد اول سال چهارصد و دو روی داد

شیخ ابو محمد جوینی

عبدالله بن یوسف بن عبدالله بن یوسف بن محمد جوینی پدر امام الحرمین است در تفسیر و
فقه واصول وعربیت وادب از ائمهٔ عصر لشمار میرفت ادبیات را در جوین خدمت پدرش
ابویعقوب یوسف بن عبدالله خواند انگاه بنیشابور آمد و برابوالطیب صعلوکی تلمذ کرد
واز انجا بمرو رفته در حضور ابوبکر قفال مروزی تکمیل فنون شرعیه نمود و در چهارصد و
هفت بنیشابور باز گشت و بتدریس و فتوی متصدی شد پسر امام الحرمین از جماعتی است
که در محضر وی فراراه افتاده اند تفسیر کبیر او که بر انواع علوم اشتمال دارد و تبصره و تذکره
ومختصر المختصر وکتاب الفرق والجمع وغیرها از کتب مصنفهٔ اوست در شهر شعبان سنه
چهارصد و سی و هشت از سرای فانی بعالم جاودانی درگذشت

ابوسعید متولی

عبدالرحمن بن ابی محمد مامون بن علی از فقهاء شافعیهٔ نیشابور است در اصول و خلاف دستی
قوی داشت بعد از فوت شیخ ابواسحق شیرازی تدریس مدرسهٔ نظامیهٔ بغداد بیکچند بوی
قرار گرفت و از پس عزل او ابونصر بن صباغ صاحب شامل را اعادت دادند ولادتش در نیشابور
روی داده است و فوتش بتاریخ چهارصد و هفتاد و هشت در بغداد افتاده

امام الحرمین

ابوالمعالی عبدالملک بن الشیخ ابی محمد عبدالله بن ابی یعقوب یوسف الجوینی الفقیه الشافعی
در عصر خود اعلم فقهاء شافعیه بود نه لا مطلقا و در اصول و فروع و ادب و غیر ذلک تبحر
تفنن داشت در طلاقت لسان و توسع دایرهٔ عبارت آیتی عجیب بود که گویند چندین درس
متوالی همی گفتی که هر کدام در چند ورق بگنجیدی و از آغاز تا انجام اصلا توقف و تانی در کلام
او نیفتادی از حافظ ابوجعفر روایت است که گفت از فقیه اعظم شیخ ابواسحق شیرازی شنیدم

نظامیه شنیدم که با ابو المعالی جوینی فرمودی یا مفید اهل المشرق والمغرب انت الیوم امام
الائمه این ابو المعالی جد خواجه شمس الدین صاحب دیوان وخواجه عطا ملک صاحب تاریخ است
واز حافظ ابو نعیم اصفهانی صاحب حلیة الاولیا اجازه داشته از تصنیفات وی کتاب شامل است
در اصول دین وبرهان در اصول فقه وتلخیص التقریب والعقیدة النظامیه ومدارک العقول و
مغیث الخلق فی اختیار الاحق وغنیة المسترشدین چون در نیشابور بمرض موت رنجور شد اورا
بقریه باشتان از اعمال نیشابور که باعتدال هوا وخفت ما موصوف ومعروف بوده حمل دادند
وانجا درگذشت پس جنازهٔ او را شبانه بشهر آوردند وبامداد در خانهٔ خویش دفن کردند
آنگاه بعد از چند سال بمقبرة الحسین علیه السلام نقل نموده آنجا در قرب قبر پدرش
بخاک سپردند در روز فوت وی مردم نیشابور بازارها را دربستند ومنبر او را در جامع
بشکستند ومانند ایتام بعزای آن بزرگ اسلام بنشستند گویند در روز انتقال وی بجوار
حق شاگردانش قرب چهارصد بشمار آمدند وانجماعت جمله محابر واقلام خود شکسته تا
یکسال بر همین منوال بسوگواری وعزاداری میگذرانیدند

ابو منصور ثعالبی

عبد الملک بن محمد بن اسمعیل نیشابوری از اعاظم اساتذهٔ ائمهٔ ادب ومشیدین قواعد وفنون
لغت عرب است کتاب یتیمة الدهر فی محاسن اهل العصر که اکبر واحسن واجمع تصانیف وی
میباشد بر مراتب مهارت وخبرت وی در اینفنون کافی است نصر الله بن قلاقس شاعر
اسکندری در وصف آن گفته

ابیات اشعار الیتیمه ‏ ‏ ابکار افکار قدیمه
ماتوا وعاشت بعدهم ‏ ‏ فلذاک سمیت الیتیمه

ودیگر از آثار کلک اعجاز سلک او کتاب فقه اللغه است و سحر البلاغه و سر البراعه و من غاب عنه المطرب و مونس الوحید اشعار سحر کردارش بسیار است و فوتش در چهارصد و بیست و نه واقع شده

شیخ ابو القاسم قشیری

صاحب الرساله عبد الکریم بن هوازن بن عبد الملک در فقه و تفسیر و حدیث و اصول و ادب و شعر و کتابت و علم تصوف علامه عصر خویش بود ما بین شریعت و طریقت راجع نمود صورت و معنی ظاهر و باطن هر دو را آراسته داشت در اوائل حال صحبت شیخ ابو علی دقاق را ادراک کرد و سر سپرد و او را دختر بزنی داد و در سلوک بدرجه عالی رسید کتاب تیسیر در علم تفسیر و رساله در رجال طریقت بیادگار گذاشت در کار فروسیت و استعمال سلاح ید بیضا داشت باخرزی در دمیة القصر مبالغه عظیم در ستایش وی نموده میگوید لو قرع الصخر بصوت تحذیره لذاب ولو ربط ابلیس فی مجلسه لتاب فوتش در چهارصد و شصت و پنج بشهر نیشابور اتفاق افتاده

شیخ ابو نصر قشیری

عبد الرحیم پسر شیخ ابو القاسم عبد الکریم است در علوم قال و حال و مجالس تحذیر و تذکیر تالی پدر بزرگوار خود بود چون بعد از تکمیل مراتب در حضرت امام الحرمین بقصد حج بیت الله از نیشابور حرکت کرده وارد دار السلام بغداد شد مجلس وعظی در مدرسه نظامیه بود با طشیخ الشیوخ برای او منعقد کردند که عامه افاضل و علما و ارکان و قت حتی شیخ ابو اسحق شیرازی هم حاضران مجمع حافل میشدند و ابو نصر در حق اشاعره سخت تعصب میورزید و با حنابله مخاصمت قوی میکرد لاجرم در بغداد فتنه شدید پدید آمد حتی از طرفین جماعتی بقتل رسیدند

تسکین غوغا را یکی از اولاد خواجه نظام الملک بر نشست و فتنه را فرو نشانید خواجه خود
مقارن این حال در اصفهان میبود چون از ماجری مستحضر شد شیخ ابو نصر را با صفهان
طلبید و اکرام تمام کرد و با هر گونه اعزاز به نیشابور ش باز گردانید و او در سال پانصد و
چهارده وفات یافت

حافظ عبد الغافر فارسی

ابو الحسن پسر اسمعیل بن عبد الغافر صاحب سیاق که ذیل تاریخ نیشاپور است از ائمه حدیث
و عربیت و فقه معدود میشود بر امام الحرمین شاگردی کرده و او دختر زاده شیخ ابو القاسم
قشیری است از جدش ابو القاسم و جده اش فاطمه بنت شیخ ابو علی دقاق و مادرش امة الرحیم
بنت شیخ ابی القاسم و هر دو خال مفضالش ابو سعد و ابو سعید پسران شیخ ابو القاسم قشیری
در حدیث تلمذ نموده از نیشابور بخوارزم رفته و از خوارزم بغزنه و از غزنه بهند و در همه جا
با فاضات و افادات میکذرانید و فاتش در پانصد و بیست و نه به نیشابور رنجور شده
در گذشت

قاضی ابو الحسن جرجانی

علی بن عبد العزیز فقیه و ادیب و شاعر است او را شیخ ابو اسحق در طبقات و ابو منصور ثعالبی
در یتیمه ترجمه کرده اند این شعر از وی است

یقولون لی فیک انقباض و انما ۔ رؤا رجلا عن موقف الذل احجما
اری الناس من داناهم هان عندهم ۔ و من اکرمته عزة النفس اکرما

حاکم ابن البیع گفته است که وی در سال سیصد و شصت و شش به نیشابور وفات یافت

واحدی مفسر

ابوالحسن علی بن احمد بن محمد بن علی بن متویه استاد نحات و مفسرین عصر خود بود و در قبول
تصانیف و اشتهار و اعتبار کتب و آثار یدی بلند داشت بسیط و وسیط و وجیز و کتاب
اسباب النزول و کتاب التحبیر فی شرح اسماء الله الحسنی و شرح دیوان ابی الطیب که جمله از عیون
مصنفات علماء اسلام است از آثار کریمه وی می‌باشد غزالی اسامی کتب ثلثه خود را که بسیط
و وسیط و وجیز است از وی فرا گرفته فوتش در سال چهارصد و شصت و هشت ابشهر
نیشابور اتفاق افتاده

شیخ ابوحفص

عمر بن مسلم حداد نیشابوری وفاتش در دویست و شصت و شش واقع شده بعهد خلافت
المعتمد علی الله از کلمات اوست که جوانمردی انصاف دادن است و انصاف نخواستن و از
معصیت کفر آید چنانکه از تب مرگ

شیخ ابوصالح

حمدون بن احمد قصار نیشابوری فوتش در دویست و هفتاد و یک روی داده در زمان
معتمد خلیفه از سخنان اوست که هر که در سیرت سلف نگرد و بتقصیر خود معترف شود و
عمل افزاید در درجه مردان یابد

شیخ ابوحمزه خراسانی

اصلاً و اهلاً نیشابوری است در دویست و نود بزمان مکتفی خلیفه فوت شده از کلمات
وی است که هر که دوستی مرگ در دل او گیرد حق تعالی دوستی دنیا از دلش بیرون برد

ابوسعید خرگوشی

پسر ابوعثمان است در علم و ورع و حسن طریقت از مشاهیر علماء خراسان و معاریف رجال آن

سامان بوده در علوم شرعیه کتابهای بسیار ساخته و در اخر عمر بروش فقرا و ارباب حال
دهنه در تحصیل معاش از عمل قلانس و کسب ید خویش میکرده است

شیخ ابو محمد مرتعش عبد الله بن محمد

از کبار صوفیه است و بسیار عظیم الشان صحبت جنید بغدادی را دریافته باو می گفتند فلان
یمشی علی الماء گفت عندی مخالفة الهوا اعظم من المشی علی الما و گفتند فلان بر هوا سیر میکند
گفت اگر او پی هوا نرود بهتر از انکه در هوا رود

شیخ معین الدین قاضی القضات

محمد بن محمود بن ابی الحسن نیشابوری صاحب غریب القرآن است

شیخ ابو جعفر نیشابوری

از مشایخ قطب راوندی و صاحب کتاب مجالس است که ابن شهر اشوب در مناقب کثیرا از ان نقل
میکند و از علما شیعه است

شیخ ابو محمد

عبد الرحمن احمد بن الشیخ ابی الفتوح رازی خزاعی پدر و پسر هر دو از علما شیعه میباشند
تفسیر شیخ ابو الفتوح مشهور است و فرزند دانشمند او را صاحب ریاض العلما از رجال نیشابور شمرده

امامزاده محمد مشهور بمحروق

در خارج شهر نیشابور صاحب قبه و بارگاه و صحن و سایر ملحقات است جناب مستطاب
شریعتمآب فخر الافاضل و ذخر الاماثل میرزا عبد الرحمن الفارسی مولدا و محتدا و المشهدی
مخضرا و مشهدا مدرس اول استانه مقدسه رضویه زاد الله کرامته و مزیته که حضرتش در
تاریخ تالیف این نامه شریف مختلف کافه ارباب استفاده است و مزدحم جمهور اصحاب

استفاضه چنین استظهار نموده که همانا این بزرگوار از احفاد حضرت سید سجاد صلوات الله وسلامه علیه و پسر زادهٔ زید شهید است

میفرماید سید احمد یزدی اردکانی که از معتبرین نسابین بشمار میاید در کتاب شجرة الاولیا که بطور تشجیر تالیف و تحریر شده در میان فرزندان بلافاصلهٔ حضرت سید سجاد سلام الله علیه زید شهید را نوشته که معروفست و از برای زید چهار فرزند ذکر کرده اول محمد دویم یحیی سیم نیز یحیی (واحدهما ملقب بابی علیسی) چهارم حسین الملقب بذی الدمعه و در بیان احوال حسین نوشته است کنیتش ابو عبدالله و لقبش ذوالدمعه است بجهة انکه بسیار میگریست گویند در اخر عمر از کثرت بکا نابینا شد سیدی جلیل عظیم و شیخ اهل جود و کرم بود و در لسان و بیان و زهد و علم و فضل او را از رجال بنی هاشم میشمردند و از حضرت امام جعفر صادق احادیث بسیار روایت نموده است در سال یکصد و سی و چهار هجری وفات نمود و فرزندان حسین ذوالدمعه را سه نفر نوشته علی و حسین و یحیی و از هر کدام مختصری بیان نموده و بعد از ان نوشته است که (در یکی از شجرات معتبره بنظر رسید که ذوالدمعه را پسری دیگر محمد نام بود مادرش ام ولد و مسماة بعاتکه و در نیشابور شهید شد و قبرش در انجاست والعلم عند الله تعالی) از اینقرار ان امامزادهٔ واجب التعظیم محمد الملقب بالمحروق بن الحسین الملقب بذی الدمعه ابن زید الشهید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین خواهد بود و بطوریکه از ان کتاب معلوم میشود با جمعی از فرزندان و فرزندزادگان زید همان معاملهٔ زید از شهادت و احراق جسد مجری شده است همانا با امامزاده محمد هم باید همین رفتار شده باشد فلذا لقب بالمحروق والله العالم انتهی کلام الفاضل المحقق المدرس الفارسی الشهیر نقلا عن خطه الشریف

رضی الدین نیشابوری

پیشوای علما عهد و استاد اساتذهٔ عصر خویش بود اصل او از نیشابور است و خود در بخارا سکنی داشت و بر مذهب ابوحنیفه معروف و چهارصد فقیه فاضل در مجلس درسش مینشست زکریا بن محمد قزوینی صاحب آثار البلاد میگوید انه سلک طریقة لم یسلکها من کان قبله علم مناظره پیش از رضی الدین مذکور ضبطی نداشته است او برای این علم ضبط و ترتیبی گذاشته و با این جهت شاگردان او بر جمیع علما تفوق یافته و تقدم جستند

شیخ ابو عثمان

سعید بن اسمعیل حیری وفاتش در نیشابور بسال دویست و نود و هشت در خراسان مقتدی افتاده از سخنان او است که هر که سنت را بر خود امیر کند حکمت گوید و هر که هوا را بر خود امیر کند بدعت گوید

ابو علی حسن

بن مظفر نیشابوری ضریر لغوی از مشایخ علامه زمخشری است مؤلفات مفیده دارد از آنجمله است تهذیب دیوان الادب و تهذیب اصلاح المنطق و ذیل تتمه الیتیمه و دیوان شعر دارد اشعار او صحت عنصر و جزالت لفظ و حسن سیاقت را مستجمع است

علی بن احمد بن محمد بن الغزال النیسابوری النحوی المقری شیخ عبد الغافر در سیاق میگوید وی در خدمت ابو نصر رباشی همراه افتاد و طریق تصوف گرفت و در نحو و قرائت کتابها شروح ساخت و در اواخر عمر اختلالی بهم رسانید و در شعبان سال پانصد و شانزده وفات یافت

میرزا محمد اخباری متاخر نیشابوری مقتول

در فرط اطلاع وسعت تتبع وکثرت فضایل اعجوبهٔ عصر خود بود و بعلماء عهد خاقان مغفور و
فتحعلی شاه قاجار نوشته بنات میاورد لاسیما بافقیه اجل شیخ جعفر نجفی صاحب کشف الغطاء
رضی الله عنه مکاتبات ناسزا وا دارد کتاب رجال وی بنظر رسیده از سایر کتب علماء اینفن
بجهات چند ممتاز است در اینجا خویشتن را ترجمه نموده میگوید محمد بن عبد النبی بن عبد الصانع
ابو احمد المعروف بالمحدث الاخباری الاسترابادی جدا النیسابوری والدا الهندی مولدا
الشاهدی نزلا مصنف هذا الکتاب له ید طولی فی الکلام والالهیات والحدیث والفقه و
الاصول وعلم التطبیق والمعارف واللطائف له ثمانون مصنفا فی فنون عقلیه ونقلیه وشهود به
انگاه تصنیفات خود را شماره میدهد و معلوم میشود که فاضلی سخن فرزانه و متبحری بحقیقت
یگانه بوده است

وسپس میفرماید که عاصر ابا المظفر جلال الدین عالی گهر المعروف بشاه عالم التیموری الهندی و
ابنه محمد اکبر شاه الثانی والسلطان مصطفی والسلطان محمود العثمانی و قدم البلاد العجمیه فی
دولة السلطان محمد خان القاجار و دولة السلطان فتحعلی شاه القاجار و قد مضی من عمره الی
الان اربعون سنه وهمانا تا پانزده سال دیگر زنده بوده است و در سن پنجاه و پنج سال بحکم
سید مجاهد محمد بن علی اعلی الله مقامهما در کاظمین بدست مردم غوغائی قتیل گردید

نظام الدین مفسر نیشابوری

حسن بن محمد بن الحسین وی را نظام اعرج میگویند تفسیر او مشهور است و بطبع رسیده
و همچنین شرحی که بر شافیه ابن حاجب نوشته است مکرر طبع شده و در اینعهد داخل
کتب درسیه محسوب میشود و کتابی دیگر مسمی بلب التاویل نوشته و رساله در علم حساب و
کتابی در اوقاف قرآن و شرحی بر تذکرهٔ خواجه رضوان الله علیه دارد و اصل عشیرت وی از بلدهٔ

قراءت ولی خود در نیشابور وطن گزیده بوده و معاصر کوركانیان است و در حدود هشتصد و پنجاه از هجرت تفسیر کبیر خود را بانجام رسانیده

شیخ ابو محمد

عبد الله بن مبارك در سیصد و سی بعهد متقی در نیشابور فوت شد از سخنان اوست که دنیا دریاست و کناره او آخرت و کشتی او تقوی هر که درین کشتی ننشیند غرق شود

شیخ ابو عمرو

محمد بن ابراهیم زجاجی نیشابوری در سیصد و چهل و هشت بعهد مطیع خلیفه درگذشت میگفته است که هر که سخن گوید از جائی که آنجا نرسیده است سخن او فتنه مستمع باشد

فضل بن شاذان

بن الخلیل ابو محمد الازدی النیسابوری نجاشی علیه الرحمه میگوید پدرش از اصحاب یونس بود و از حضرت ابو جعفر ثانی و قیل حضرت ابو الحسن رضا سلام الله علیهما روایت کرده و فضل اشهر از آن است که ما وی را معرفی کنیم کشی رحمة الله علیه گفته که فضل یکصد و هشتاد کتاب تصنیف نمود آنگاه نجاشی از کتب فضل آنچه را که بدست افتاده است شمارداد ابو الحسن بندقی گفته که عبد الله بن طاهر ابن شاذان را از نیشابور نفی نمود و تبعید کرد و عقیدت او را در حق شیخین رضی الله عنهما و سلف تفتیش نمودند گفت ابو بکر را دوست میدارم و از عمر بیزارم گفتند چرا گفت از اینکه عباس را از شوری خارج ساخت چون عهد بنی عباس بود این سخن باعث خلاص وی شد بعضی بفضل بن شاذان نسبت داده اند که میگفته است وصی ابراهیم خیر من وصی محمد و هم بوی اسناد نموده اند که بتجسیم قائل بود و از این دو عقیده فاسده امام وقت بر وی خشم داشت ولی محققین از اهل رجال این سخنان را در حق فضل دا خل

فضول دانسته و او را از جملهٔ ثقات فحول نگاشته احادیث و روایاتش را قرین قبول گرفته اند
بدلایل چند از جمله قول معصوم که فرموده رحم الله الفضل بآری فضل مقارن فوت خود در
روستای بیهق توقف داشت چون خبر خوارج رسید از بیم نکایت ایشان حرکت کرده زحمتی
شدید از خشونت سفر در وجودش پدید آمد و در وقتی که سال دویست و شصت بود
دنیا را بدرود نمود

جوهری

صاحب صحاح اللغه از ائمهٔ لغت و مشاهیر علمای اسلام است در کتاب الاشارة الموفقیه
فی ذکر علماء الدولة البویهیه او را چنین ترجمه کرده است که هو ابو نصر اسمعیل بن حماد
الجوهری الفارابی وی خواهرزادهٔ شیخ ابو اسحق فارابی صاحب دیوان الادب است و نیز
جوهری در ذکا و فطانت از اعاجیب روزگار بود اصلاً از فاراب ترکستان است و در
علم لغت و ادب امام عصر خویش بود و در حسن خط نیز از اساتید خطاطین بشمار می آمد
میانهٔ خط او و خط ابو عبد الله محمد بن علی بن مقله فرقی بین نمیگذاشتند و در اصول
نیز از فرسان میدان کلام بود در تصحیح لغت عرب دیار ربیعه و مضر را گردش کرد و بحجاز
رفت و با عرب عاربهٔ حجازی بالمشافهه لغت تازی را بورزید و در عراق خدمت ابو علی
فارسی و ابو سعید سیرافی تحصیل نمود و بعد از مسافرت بسیار بدامغان وارد شد
و ابو علی حسین بن علی که از اعیان کتاب العهد بود وی را اکرام کرد و احترام گذارد و بر وی
شاگردی نمود آنگاه او را بنیشابور روانه ساخت و جوهری در نیشابور بتصنیف و تدریس
و تعلیم خط همی مشغول بود تا در سال سیصد و هشتاد و شش وفات یافت و بقولی
در سیصد و نود و دو از آثار او گذشته از صحاح اللغه کتابی است در عروض مقدمه در صرف

الورقه وکتاب المقدمه در نحو از مجاشعی منقول است که گفته جوهری را از فرط اعجاب بتصنیف صحاح وسواس واختلال در مشاعر واحوال بهم رسید ومیگفت در دنیا کاری کردم که پیش از من احدی نکرده بود ودر آخرت هم کاری خواهم کرد که احدی نکرده باشد ویک روز دو مصراع در بیمین ویسار خویش بربسته همی گفت که اینها دو بال مراست وبا اینها طیران خواهم کرد پس بدین حال بفراز بام خانه شد واز آنجا باهنگ پرواز خویشتن را بر زمین افکند ودرگذشت وشعر را فصیح میگفت وبطرزی نیک می بست وصحاح را تا باب صاد بیشتر از سواد ببیاض نبرده بود بعد از رحلت او ابو اسحق ابراهیم وراق از باب صاد تبییض کرده ودر چندین مقام بخطا رفته است

استاد ابو علی دقاق

اسمش حسن است پسر محمد در نیشابور میبوده ودر فن خویش که تذکر در طریقه تصوف است زبانی فصیح داشت اگرچه خدمت مشایخ بسیار رسیده ولی نسبتش در ارادت بنصر آبادی است حالات او در کافه کتب رجال صوفیه شرح داده اند فوتش در نیشابور بتاریخ ذیقعده پانصد وچهل وپنج اتفاق افتاده

فاطمه نیشابوریه

الحاق وی برجال نیشابور از قبیل الحاق حضرت مریم است بقانتین اسم این زن در نفحات الانس مذکور است عرفا او را دارای مقام ولایت دانند واز قدمای اهل ایقان که در قطر خراسان سکنی داشته شمرده اند با قطب العارفین ابو یزید بسطامی وذو النون مصری معاصر بوده است چندی در مکه معظمه زادها الله شرفا مجاورت داشته واز آنجا به بیت المقدس رفته وباز بمکه معاودت نموده است با یزید بسطامی فرموده است من یک مرد

دیدم و باب زن و مقصود از زن فاطمهٔ نیشابوریه بوده ذوالنون مصری هم در خوش اشارها میفرماید هر رتبه از مراتب کمالیهٔ اهل ایقان و عرفان را براو بیان نمودم او وا از آن با خبر وآگاه یافتم

و دیگر از مشاهیر رجال منسوبین بنیشابور ابو القاسم صیرفی نیشابوری است و ابو سهل قضاتا نیشابوری که هر دو از مشایخ و اهل سلوک بوده اند و از اشراف عظام و سادات فخام و نقبای کرام جمعی کثیر بانتساب ملک نیشابور معروف و مشهورند از انجمله است سید جلیل ذخر الدین ابو القاسم زید بن تاج از اولاد امیر حسن بن زید بن الحسن السبط ع

و دیگر علی بن حسن بن ابی ابراهیم بن ابی النجیب و دیگر ابو هاشم محمد بن عبد الله بن الحسن الاعور بن محمد الکابلی از اولاد عبد الله المحض بن الحسن المثنی و ابن ابو هاشم محمد در نیشابور در گذشت از اولاد او در نیشابور و استراباد و اصفهان بوده اند و دیگر مظفر بن محسن علی بن ابیطالب جعفر بن محمد بن الحسن از ناقلهٔ طبرستان و دیگر احمد بن علی از اولاد اسمعیل جالب الحجاره از ناقلهٔ ری و دیگر عباس بن جعفر از اولاد ابو المثلث حراق بن علی صاحب العسکر بن محمد بن علی الرضا بن موسی الکاظم

و دیگر جعفر بن الحسین بن عیسی بن محمد اکبر از اولاد علی عریضی از ناقلهٔ مدینه

عرفا و شعرای نیشابور

شیخ عطار فرید الدین نیشابوری

صاحب تصانیف بسیار اسم و رسم وی در نهایت اشتهار است مولانا نور الدین عبد الرحمن در ترجمهٔ او چنین میگوید که عطار مرید حضرت مجد الدین بغدادی است در دیباچهٔ کتاب تذکرة الاولیا که بوی منسوب است میگوید که یک روز پیش امام مجد الدین بغدادی در آمدم وی را دیدم که میگریست گفتم خیر است گفت زهی سپهسالاران که در این امت بوده اند بمثابه انبیا علیهم السلام که علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل بیرون آمده از آن میگریم که دوش گفته

بودم خداوندا کار تو بعلت نیست مرا ازین قوم گردان یا از نظارگیان این قوم گردان که قسم
دیگر را طاقت ندارم میگریم تا که مستجاب شود و بعضی گفته اند که وی اویسی بوده است
و در سخن مولانا جلال الدین رومی قدس الله روحه مذکور است که نور منصور بعد از
صد و پنجاه سال بر روح فرید الدین عطار تجلی کرد و مربی او شد گویند سبب توبهٔ
وی آن بود که روزی در دکان عطاری مشغول و مشغوف معامله بود درویشی آنجا
رسید و چند بار شیئاً لله گفت وی بدرویش نپرداخت درویش گفت ای خواجه تو چگونه خواهی
مرد عطار گفت چنانکه تو خواهی مرد درویش گفت تو همچو من میتوانی مرد عطار گفت بلی
درویش کاسهٔ چوبین داشت زیر سر نهاد و گفت الله و جان بداد عطار را حال متغیر شد
دکان را برهم زد و باین طریق درآمد و گفته اند که مولانا جلال الدین قدس سره در وقت رفتن
از بلخ و رسیدن بنیشابور بصحبت وی در کبر سن رسیده است و کتاب اسرارنامه بوی
داده و وی دایما آنرا با خود میداشت و در حقایق و معارف اقتدا بوی دارد چنانکه گفته اند

گرد عطار گشت مولانا　　شربت از دست شمس بودش نوش

و در موضع دیگر گفته است

عطار روح بود و سنائی دو چشم او　　ما از پی سنائی و عطار آمدیم

وانقدر اسرار توحید و حقایق اذواق و مواجید که در مثنویات و غزلیات وی اندراج
یافته در سخنان هیچیک ازین طایفه یافت نمیشود جزاه الله سبحانه عن الطالبین المشتاقین خیر
الجزاء و من انفاس الشریف

ای روی در کشیده ببازار آمده　　خلقی بدین طلسم گرفتار آمده

واین قصیده بیست بیت زیاده است و بعضی از اهالی آنرا شرح نیکو نوشته اند و شرح این بیت

چنین فرموده اند که یعنی ای آنکه روی خود و اکنون ظاهر وجود است بروی پوش تعینات

و صور در کشیده و پوشیده باز از ظهور آمده خلقی بدین طلسم صور که بر روی این گنج مخفی

کشیده بواسطهٔ کثرت تعینات مختلفه و آثار تباینه گرفتار بعد و هجران و غفلت و پندار

غیرت گشته با خود بواسطهٔ سرایت پرتو جمال آن روی در روی پوش مظاهر صور و جمله

گرفتار بلای صور و عشق و محبت گشته بعضی عاشق معنی و بعضی عاشق صورت

تو ای معنی و بیرون تو اسم است   تو ای گنج و همه عالم طلسم است

و عشاق صورت بوهم خود از معشوق دور افتاده اند و نمیدانند که عاشق کیستند و ذکر با

ایشان چیست

میل خلق جمله عالم تا ابد   گر شناسند و گر نه سوی تست

و برین دستور تمام این قصیده را شرح کرده است و از جهة اختصار این اقتصار افتاد حضرت

شیخ در تاریخ سنهٔ سبع و عشرین و ستمائه بر دست کفار تتار شهادت یافته و سن مبارک

وی در آنوقت میگفته اند که صد و چهارده سال بوده و قبر وی در نیشابور است رحمه الله تعالی

حکیم عمر خیام

پیشوای حکماء خراسان است و او را در حکمت تالی ابو علی میدانند در علم نهایت بخل و ضنت

داشته و از همین جهت در تصنیف چندان اثری از وی نماند دو رساله از او مشهور است

یکی مسمی بمیزان الحکم در بیان یافتن قیمت اشیاء مرصعه بدون قلع جواهر از آن و دیگر رسالهٔ مشهور

بلوازم الامکنه که در بیان اختلاف فصول اربعه است و علل اختلاف اهویه در اقالیم سبعه

حکیم عمر خیام با خواجه نظام الملک وزیر و حسن بن صباح حمیری پیشوای اسمعیلیه

ایران از عهد شباب ثلثه احباب بوده اند و هر سه در خدمت امام موفق نیشابوری

تحصیل میکرده اند چنانچه نظام الملک خود در رساله معروف اش تصریح کرده است و رعایات
خواجه در حق خیام بعهد وزارت در کتب تواریخ اشتهار تام دارد و رباعیات خمریه و
کلمات کفریه از حکیم بسیار نقل شده است و مولانا احمد تتوی در تاریخ الفی میگوید از
اکثر کتب چنین معلوم میشود که وی مذهب تناسخ داشت و فوتش در چهارصد و
نود و هشت از رحلت خیر البشر نوشته اند ازوست

یارب بدل اسیر من رحمت کن ‌‌ ‌ بر خاطر غم پذیر من رحمت کن
بر پای خرابات رو من بخشای ‌ ‌ بر دست پیاله گیر من رحمت کن

ایضاً

یک نان بدو روز گر شود حاصل مرد ‌ ‌ وز کوزه شکسته دم آبی سرد
محکوم کم از خودی چرا باید بود ‌ ‌ یا خدمت چون خودی چرا باید کرد

ایضاً

آدم چو صراحی بود و روح چو می ‌ ‌ قالب چو نی و روح صدائی در نی
دانی چه بود آدم خاکی خیام ‌ ‌ فانوس خیالی و چراغی در وی

ایضاً

چون عمر بسر رسد چه بغداد چه بلخ ‌ ‌ پیمانه چو پر شود چه شیرین و چه تلخ
خوش باش که بعد از من و تو ماه بسی ‌ ‌ از سلخ بغره آید از غره بسلخ

اشهری نیشابوری

از اولاد حکیم عمر خیام است با ظهیر الدین فاریابی مصاحبت و انس داشته و خدمت سلطان محمد
تکش میکرده در علم حساب و سیاق استادی بزرگ بوده و در علم استیفا رساله شاهفوری

از اوست چه خود او را حکیم شاهفوری گفتندی از منظومات اوست در صفت ممدوح

دریادلی که پیش گهر بار دست او — هر دم زخجلت آب شود همچو ابر کان

انجا که لطف اوست عنان فنا سبک — وانجا که خشم اوست رکاب اجل گران

خون عدو حسام تو را برخ گهر — جان حسود رمح تو را بر لب سنان

کاتبی نیشابوری

دولتشاه در تذکره او را مولدا و منشأ ترشیزی نوشته ولی خود در خطبهٔ کتاب مجمع البحرین از خویشتن محمد بن عبد الله نیشابوری تعبیر کرده و نیز در قصیدهٔ ردیف گل که بسیار مشهور است و میرزا شیخ ابراهیم شیروانی ده هزار درهم بسکه رایج شیروان در صلهٔ آن قصیده بذل فرموده خود را نیشابوری میخواند و میگوید

همچو عطار از گلستان نشابورم ولی — خار صحرای نشابورم من و عطار گل

مدتها در هرات و اصفهان و شیروان و گیلان و طبرستان بگذرانیده است و عاقبت در تاریخ هشتصد و هشتاد و نه از وبای عام در شهر استراباد وفات یافت

لطف الله نیشابوری

دولتشاه میگوید مولانا فاضل و دانشمند بوده و در فنون سخنوری نظیر نداشته

از اشعار اوست در وصف طالع

طالعی باشدم که از پی آب — گر روم سوی بحر بر گردد

ور بسوزنج روم پی آتش — آتش از یخ فسرده تر گردد

ور ز کوه التماس سنگ کنم — سنگ نایاب چون گهر گردد

بهمه حال شکر باید کرد — که مبادا از این بتر گردد

اینهمه حادثات پیش آید   هر که راه روزگار و بر گردد

ظهور فاضل مذکور بعهد امیر تیمور بوده است و میرزا میر انشاء را بمدایح غرا ستایش گفته و فوتش
بر سبیل فجاءه در هشتصد و ده بقریهٔ قدمگاه افتاده

استغنائی نیشابوری

ابو المظفر نصر بن محمد شاعری ماهر و معاصر سامانیه و آل بویه بوده است در غزل گفته

بماه ماندی اگر بودیش دو زلف سیاه   بزهره ماندی اگر باشدیش مشکین خال

خبازی نیشابوری

از شعراء عهد سامانیه است معاصر استاد عماره مروزی و ابو المؤید بلخی و رودکی و کسائی
و دقیقی و اعجمی و طخاری و سایر اهل آن طبقه بوده اند و بیت از وست

می بینی آن دو زلف که بادش همی برد   گوئی که عاشقی است که هیچش قرار نیست
نی نی که دست حاجب سالار لشکر است   کز دور می نماید کامروز بار نیست

فوت وی در سال سیصد و چهل و دو اتفاق افتاده

وقوعی نیشابوری

اسمش میر محمد شریف از سادات اسحق آباد نیشابور است و فاتش در سنهٔ ثانی از زمانهٔ بادشاهم
بشهر لاهور اتفاق افتاد و این رباعی از وست

ای بزم ترا دردی ساغر خورشید   وی عیش شبت کشیده در بر خورشید
گر فضلهٔ خاک آستانت نشدی   چون ظلمت شب شدی مکدر خورشید

بیرنک

میرزا محمد امین نیشابوری است که ملازمت عبد الصمد خان صوبه دار کابل داشت و از

شاگردانش در تاریخ وفات او این مصرع موزون نموده اند باقی باد الله شد بیرنگ در بزم بقا

این بیت از اوست

الفت آموختی دل ما را سوختی سوختی دل ما را

بیگانه

میرزا ابو الحسن نیشابوری است معانی شریفه و مضامین لطیفه را باطبعش یگانگی معنوی و صوری است و این دو شعر از او می باشد

هر شیشهٔ دل خورد ز نیرنگ تو سنگی هر پاره از آن شیشه صدا کرد برنگی

تو با این دلنشینی کی توانی رفت از یادم غباری کز تو بر خاطر نشیند دیر برخیزد

ضعیفی نیشابوری

از حالات او چیزی ننوشته اند همینقدر معلوم است که طبع خوشی داشته این بیت از اوست

چو سر حلقهٔ زلف بتان در داو رفته سری بپای هوا کی بر آورد دم

فنائی

اسمش محمد یحیی عمر بوالعجب حیرت و فنا فکرش بدقت و ذهنش بتحقیق آشنا است وفاتش در سال هشتصد و پنجاه و سه بود این شعر از اوست

او تیغ زند بر دل آتش زده و من در گریه که شمشیر و را آب نیفتد

نظیری

از مشاهیر شعرای نیشابور است طبعش لطیف و اشعارش روان غزل سرا بوده و شعر را باستادی سروده افراد منتخب در دیوان او بسیار است و بعضی از آنها از درجهٔ اشتهار چندگاهی در هند اقامت کرده وفاتش در هزار و بیست و سه اتفاق افتاده از ابیات

او با این سه بیت اقتصار می‌نماید

نظیری را بمجلس برده امروز و غلط کردم / که رسوای جهانم کرد چشم گریه آلودش

دل درد آمیدم هم وان آهوان مست / ریزند بر جراحت ما مشک سوده را

جون بر اچه قدر نظیری خوش باش / این نیست که دعوی او صرف دارد بود است

فوجی

نامش مقیما خلف ملا فیدی و برادرزادهٔ نظیری نیشابوری است و این شعر از اوست

حرف تلخ از لب لعلت نشنید است کسی / دود با آتش یاقوت ندید است کسی

محشری نیشابوری

در عالم نکته سنجان علم یکتائی برافراخته و مثل ملا نظیری نیشابوری از تلامذهٔ او بوده

این شعر از اوست

یار چو تیغ کین کشد فرصتش از خدا طلب / عضو بعضو خویش را زخم جدا جدا طلب

مذاقی

نامش نظام از شعرای خوش مذاق نیشابور است و این رباعی مستزاد بنام او مسطور

چون ماه نوا زمحنت ماه رمضان / دور فلکم نداد هرگز لب نان

هر روز برای قرص خورشید فلک / آن نیز بوقت شام گردد پنهان

نگاهی نیشابوری

از اوباشان نیشابور بود و بر بندی بسر میبرد این شعر بنام او مسطور است

شبی که پیش نظر شمع روی یار ندارم / بسان شعلهٔ آتش دمی قرار ندارم

نوری نیشابوری

در نظم مهارتی داشت این شعر از اوست

بردو ورخت خط بود از هاله کشیده　　یا دود دل ماست بخورشید رسیده

واثقی نیشابوری

چهل سال مجاورت بنجف اشرف نموده پس بهر تبریز بوطن گزیده وفاتش در سال نهصد و چهل
اتفاق افتاد و این شعر از اوست

خوبان غم عشق و دل بیداد چه دانند　　بیدادگران قاعدهٔ داد چه دانند

یحیی نیشابوری

از فضلاء شعراء بوده لیکن شعر را بطور متوسط سروده این دو بیت از اوست

توئی سرخیل مهرویان نامی　　ملک یا حور یا رضوان کدامی
چو در بستان خرامی سرو نازی　　همی هر گه که بر بالای بامی

احمد نیشابوری

شاعری خوش گفتار و در عهد شاه اسمعیل صفوی بود این شعر از اوست

جدا از شست تو چون تیر بیقرار توام　　بهر زمین که نشینی در انتظار توام

ادهم نیشابوری

سیدی عالی نسب بود این بیت از اوست

غمزه را گو که بتاراج دل ما نرود　　کس با قلیم خراب از پی یغما نرود
ترک کار از سر کوی توام ممکن نیست　　عهد کردم که اگر سر برود پا نرود
محض کفر است شکایت ز تو اما چکنم　　و شک دردی است که از دل بهم او نرود

امین

میر محمد امین خان موسوی نیشابوری مخاطب بنواب برهان الملک سعادت خان بهادر که

نسبش با امام موسی کاظم علیه السلام می پیوندد وفاتش در هزار وصد و پنجاه و یک بود

این شعر از اوست

ز کدام ره بیایم که بچشم تو در آیم　　که بدور چشم مستت همه نیزهٔ سپاه است

بسمل

میرزا محمد شفیع خان نیشابوری عم ابوالمنصور خان صفدر جنگ بوده و این شعر بنام او مسطور است

گرد هستی را بآبی میتوان بر باد داد　　اینقدر ای بسمل غبار خاطر قاتل مباش

تقی نیشابوری

از اقربای ملا نظیری نیشابوری است که در هند متوطن بود این شعر از اوست

ننگ آیدش که باز نشیند بشاخ گل　　مرغی که در هوای تو از آشیان گذشت

جلال

جلال الدین حسین نیشابوری در دور جهانگیری بممالک دکن رسیده و اقامت گزیده

این شعر از اوست

دلم چه ناله و آه سحر تمام کند　　مسافریست که زاد سفر تمام کند

دیوانهٔ نیشابوری

شوریده مزاجی بوده بحالت درستی هوش و حواس اشعار لطیف میگفت این شعر از اوست

ز هجرت هر شبی چندان بگریه چشم غمناکم　　که سیلاب سرشک از خاک بر دارد چو خاشاکم

رفعت نیشابوری

شیرین مقال و صاحب وجد و حال بوده این شعر از اوست

مشکل که هفت جوشن گردون سپر شود   در پیش تیغ دست دعای برهنه

سیفی نیشابوری

از تلامذهٔ فرید کاتب بود و این دو شعر از اوست

ای نگار سنگدل لوی لعبت سیمین عذار   مهر تو اندر دلم چون سیم در سنگ استوار

من چه سنگ افتاده در پا چه تو سیمین بری   همچه سیم از سنگ ناگاهم بر فتی از کنار

سیمی

از فضلای نیشابور است و بمکتب داری اوقات میگذرانید و شش قلم از خطوط را خوب مینوشت این شعر از اوست

سیمین تن تو چون قفس و روح همچو مرغ   روزی قفس شکسته و مرغش پریده گیر

بعضی از مورخین و مصنفان در تذکره سیمی را بسرعت قلم و روانی طبع ستوده و این شعر را در حق او نقل نموده اند

یک روز بمدح شاه پاکیزه سرشت   سیمی دو هزار بیت گفت و بنوشت

اما در یک روز دو هزار شعر نظم کردن و نوشتن امری محال بنظر میاید

شاهدی نیشابوری

این شعر شاهد خوش فکری اوست

وعدهٔ وصل بفردا دهی و میدانی   هر که امروز تو را دید بفردا نرسد

شعوری نیشابوری

کلامش محلی بمحاسن معنوی و صوری است و این شعر بنامش مسطور است

یک کرشمه کزان چشم نیم باز کنی   هزار همچو مرا نیم کشتهٔ ناز کنی

شهباز قلندر

نیشابوری بوده این دو بیت از اوست

ترا که زلف برخ چون کند عیاری است   برهگذار دل و دیده دام طراری است

تو یوسفی و بهر گوشه صد هزار عزیز   گرفته نقد دل و جان پی خریداری است

صادق

سید جعفر علیخان نیشابوری فرزند میر محمد مؤمن خان نعمت اللهی است واپند و شعر

از اوست

ما را ضعیف ساخته حسن تو در شباب گل کرده است فصل خزان در بهار ما

پیرهن چاکم و شرمنده ز ناصح شده ام که همین لحظه گریبان مرا دوخته بود

صدر

صدر الدین نیشابوری خوارزمشاه مستوفی نیشابور شد کرده بود این رباعی از اوست

ای همرگسل عشق تو در کینهٔ ماست ... تیر غمت سینهٔ ماست

حال دل مستمند بیچاره مپرس از هجرانت که باز در سینهٔ ماست

صبحی نیشابوری

در آخر عمر اقامت مشهد مقدس اختیار نمود از اینجهت بعضی او را مشهدی نوشته اند و شعر

از اوست

دلی که دم زند از صبر صد هزار افسوس زنیم غمزهٔ ناز تو بر نمی آید

ز تیغ ناز و وفت ... فنا نکرد هرگز کسی بکشتهٔ خود این جفا نکرد

ضیاء

میر ضیاء الدین نیشابوری از کمانگران نیشابور بود این شعر از اوست

چون ملتوا مشب تشنه بیم لعل سیرابش مدهی ساقیا ترسم که از مستی برد خوابش

فروغی نیشابوری

خانه باقی بود و نادر و بود سخن را به نکوئی درست مینمود این شعر از اوست

دور از رخ تو دیدن اغیار مشکل است / نادیده وصل گل ستم خار مشکل است

قنبری نیشابوری

شاعری شیرین مقال و در عهد بابر شاه بوده مدتی در هرات اقامت نموده پس بمشهد مقدس منزوی گردید و این شعر از او ست

ناخن بغم بسینه زدن پیشه مراست / فرهاد کوه عشقم و این تیشه مراست

مهربان

میر عبد القادر فخری او و بنکابادی اصلش از سادات نقویه نیشابور است و سلسله نسبش بحضرت امام علی النقی میرسد وفاتش در سنه نهصد واقع شد این اشعار از او ست

صبا آهسته پا نه گر گذر در کوی او افتد / که هست از چشم ما نازک تر از جان فرش راه آنجا

بخود اندیشه میکردم قیامت کی شود برپا / فغان از دل برون آمد که فریاد از جدائیها

ندائی

از شعراء عصر شاه عباس ثانی است مسقط الرأس او نیشابور بوده و تکمیل فنون در یزد نموده از آنجهت است که بعضی او را یزدی نوشته اند این شعر از او ست

دندان و لب تو هر دو باهم / دارند مدام عیش پنهان

محوی

معروف بمیر مغیث الدین اگرچه همدانی است اما چندی در نیشابور اقامت داشته بهند سفر کرده این رباعی از او ست

هر وصل دی از عقب تموزی دارد / هر چاشنی ز عشق سوزی دارد

صبری صبری دلا که این شام فراق / هر چند شب دراز است روزی دارد

نطقی نیشابوری

داماد ملا قیدی است بسیار خوش نطق و عالی طبع بود این بیت از اوست

خاوم ولی گلاب ز من میتوان کشید　　از بسکه بوی همدمی گل گرفته ام

رضی

رضی الدین نیشابوری است و این شعر از اوست

چو موسی بطور سینا ارنی مگوی و بگذر　　که نیرزد این تمنا بجواب لن ترانی

لطفی نیشابوری

ظاهرا غیر لطف الله است این شعر را از او دانسته اند

چه لازم است تو بد نام قتل ما باشی　　ستاره و سپهری و روزگاری هست

ندائی

از موزون طبعان نیشابور است و این دو بیت از اوست

بکوی او چو روی پا منه بخاک آنجا　　که خاک ره شده بسیار جان پاک آنجا

من شمع جانگدازم تو صبح جانفزائی　　سوزم گرت نبینم میرم چو رخ نمائی

واثق نیشابوری

بولایت هند آمده و روزگاری مهتا داشته در اوایل جلوس عالمگیری ترک منصب کرده و

بدیار خود مراجعت نمود این شعر از اوست

ایجوان بر قامت خم گشتهٔ پیران نگر　　رفته رفته زندگی بار گرانی میشود

نویدی نیشابوری

فی الجمله تحصیل علوم نموده و در شعر صاحب رتبه بوده وفاتش در سنهٔ نهصد و شصت و

در راه حج ببلدهٔ اجین از ملک مالوه واقع شد این شعر از اوست

اگرم ز اشک گلگون شده لاله گون زمینها نتوان شدن پریشان گل عاشقی است اینها

رافعی نیشابوری

حکیمی ماهر و شاعری قادر بوده است و بقول اصح سلطان محمود را دریافته و در حق سلطان و حسن میمندی وزیر ستایشها کرده نظامی عروضی او را در تذکرهٔ خود ستوده است استاد المتأخرین امیر الشعرا رضا قلیخان هدایت اشعار بسیار از رافعی در مجموعهٔ مطبوع خویش ثبت نموده در اینجا به چند شعر اقتصار مینماید

در چشم کشیده سبزه سرمه بر دست نهاده لاله حنی

شد آب کنون بباده ممزوج شد خاک کنون بلاله حبلی

قمری گه نظم همچو سحبان بلبل گه نثر همچو اعشی

بالای زمین سریر هرقل پهنای جهان بساط کسری

ای عادت غمزهٔ تو آشوب وی پیشهٔ طرهٔ تو آنهی

تیره دو خط دلیل عصیان روشن دو رخت بیان تقوی

پوشیده نباشد که در بعضی تذکرهها امیر معزی را نیشابوری نوشته اند ولی صواب انست که او سمرقندی و پسر امیر برهانی است ملک الشعرای سلطان سنجر سلجوقی بوده و در پیش آن پادشاه خطوتی بکمال داشته در عهد ملکشاه امارت یافته دیوان او با انکه تاکنون بطبع نرسیده چون نهایت عزیز و مطلوب ساینه بزرگوار است بسیار استنساخ شده و بدست میاید نادر شعری دارد که غیر منتخب باشد هیچ دیوانی از دواوین متقدمین شعرا دیده نشده که بقدر دیوان امیر معزی شعر بسیار خوب داشته باشد پس امیر معزی

چه سمرقندی باشد و چه نیشابوری از دیوان او انتخاب اشعار کاری غلط است همینقدر
باید دانست که از استادان بی نظیر و دانشمند نحریر در سمرقند و خراسان تحصیل علم و
فضل نموده و وفاتش در پانصد و چهل و دو اتفاق افتاده علت فوتش تیری بود که سهواً
از شصت سلطان سنجر رها شده و باو خورده و تقریباً دو سال بمعالجه پرداخته و بهبودی
حاصل نمود چنانکه قصیده در هنگام بهبودی گفته که مطلع آن این است

منت خدایرا که بتیر خدایگان   من بنده بی گنه نگذشتم برایگان

اما چیزی نگذشت که باز بهمان علت درگذشت

از نیشابور که بطرف سبزوار حرکت مینمایند غالباً منزلگاه قوافل نجف آباد است و راه
جاگرائیست هموار و صاف که ابتدا از مشرق بمغرب میروند بعد جاده بجانب جنوب مایل
میگردد صحاری طرف مغرب نیشابور بآبادی صحراهای طرف مشرق نیست و کمی که از شهر
دور میشوند بوضع بیابان است و قراء و مزارع بندرت دیده میشود بعد از آبادیهای
حوالی شهر طرف دست راست وصل بجاده مزرعه ده داروغه است که سه خانوار
رعیت دارد سمت دست چپ مقابل ده داروغه قدری دور از راه مظفرآباد است
سکنه آن دوازده خانوار بعد از ده داروغه در همین راه روح آباد است با هفت خانوار
رعیت و قدری بالاتر دور از جاده رستم آباد است و بعد ده سنگ پس از آن در طرف
دست چپ کاریزی و رحیم آباد و زنگان و الهی و حسین آباد میباشد آخرالامر چون چهار
فرسخ طی مسافت نمودند بنجف آباد میرسند و آن قلعه کوچکی است مشتمل بر بیست خانوار
رعیت آب غلب اینقرا و مزارع از قنات است ارتفاع اینجا با نیشابور فرقی ندارد از نجف آباد

چون تقریبا دو فرسخ و نیم راه پیمودند بشور رباب که معروف بشوراب است رسیدیم این
راه ابتدا از طرف شمال بجنوب است بعد ها بجانب مغرب مایل میگردد و همه جاده در جلگه
صاف مسطحی است تا چشمهٔ کوچکی که در نزدیکی شور رباب میباشد از آنجا جاده میان
پستی و بلندی است دهکدهٔ شور رباب تقریبا چهل خانوار سکنه و چند قطعه باغ دارد
آبش از قنات و ارتفاعش از مشهد مقدس دویست و پنجاه ذرع است در شور رباب
جناب حاجی میرزا رضای مؤتمن السلطنه که سابقا ملقب بمستشار الملک بوده کاروانسرای
خوب خوش وضعی بنا نموده که مثمن و مستطیل است و در سمت شرقی و غربی و شمال
سه ایوان دو مرتبه دارد و در پهلوی هر ایوان دو غرفه و در هر یک از طرفین ایوانهای شرقی
و غربی شش حجره ساخته اند سه در یمین و سه در یسار و در طرفین ایوان شمالی چهار حجرهٔ
بزرگ واقع شده و از میان آنها با الاخانه ها و غرفه های بالای ایوان میرود عرض تقریبا
سی ذرع طول چهل ذرع و در چهار گوشهٔ راه رو اصطبلهای بزرگ است که مشتمل بر
نشیمنهای زمستانی میباشد و در دالان کاروانسرا نیز شش حجره است دو تحتانی و
چهار فوقانی و در وسط دالان و صحن متعدد است درب کاروانسرا که از سمت جنوب
سنگی بالای سر در کاروانسرا منصوب است و عبارت ذیل بخط نستعلیق در آن حجاری
شده

پوشیده نماناد که چون این مرحله بکاروان و قافله بی سخت میگذشت و تدارک حفظ و در اندک
هوای گرم و سرد سرا و سرپناهی نبود از برکات زمان میمنت توامان پادشاه ملایک سپاه
شهریار گیتی پناه سلطان العصر ناصر الدین شاه قاجار ایده الله بنصره العزیز این کمترین بنده
از بندگان الهی حاجی میرزا محمد رضای مستشار الملک که در دولت اعلیحضرت شاهنشاهی

بمنصب استیفای اول دربار همایونی و سالها است در خراسان بشغل وزارت و پیشکاری

سرافراز است محض آسایش زوار این مبارک بنیان برافراشت و از خویشتن یادگاری

نیکو گذاشت و در سال هزار و دویست و نود و دو هجری بپایان آمد

درین سرای دو در چون بقا میسر نیست — مگر بماند همی زین سرا ازمن

چو بار بستم و رفتم مگر بیاد آورند — زگرد قافله و ناله درای ازمن

در کتیبه زیر این سنگ این اشعار نوشته شده

در زمان دولت دارای اسکندر غلام — ناصر الدین شاه غازی خسرو خسرونشان

از پی آسایش زوار شبل بوتراب — زاده موسی رضا شاهنشه عرش آستان

چون نبود اندر زمین شوریاب شرفزای — مأمنی کز حادثات چرخ یابد کس امان

کرد بنیاد این رباط نغز گردون ارتفاع — خواجه باذل رضا غیث زمین غوث زمان

مستشار الملک خورشید خراسان آنکه یافت — از مبارک دست و شخص وزارت فر و شان

از برای کاروان فرمود بنیاد این سرا — اینچنان کز وی ثنا گوید درای کاروان

اندرین صحرای بی پایان که در آن قافله — چون ستاره میشدی گردان شب اندر آسمان

خواجه الحق سخت بنیادی قوی بنیان نهاد — کآسمان جوید پناه از وی نکو ره یابد در آن

جاودان آثار خیر از او همی ماند بدهر — هم ز آثار خود یارب بماند جاودان

الغرض از همت دستور نامعمور گشت — این بنای آسمان بنیان که هوا از اقران

از پی تاریخ سال آن صبوری زد رقم — این بنا از مستشار الملک پاید با جهان

از شوریاب که بطرف سبزوار حرکت نمایند راه تا دو فرسخ در پستی و بلندی است بعد

در جلگه هموار و از مشرق بمغرب میرود بعد از طی مسافتی در طرف یسار راه کلاته حاجی

میرزا

میرزا ابراهیم است ملک جناب حاجی میرزا ابراهیم شریعتمدار مجتهد معروف سبزوار
بعد از آن در دو فرسخی شوریاب دهنه و قریه سنکلید داست که الههیار خان آصف
الدوله بتجدید بنای آن پرداخته و کاروانسرا خرابه در اینجا بوده که مرحوم حمزه میرزای
حشمة الدوله از مرمت نموده حالا این کاروانسرا مثمن و مسقف و موسوم بکاروانسرای
دهنه کلید داست قریه سنکلید در اپانزده خانوار رعیت و قنات آبی است رو بقبله
و دهنه سنکلید رحد و فاصل خاک نیشابور و سبزوار است و اینمحل واقعه تاریخی
دارد که پیش ذکر شده است یکفرسخ بعد از سنکلید دقلعه خرابه ایست موسوم بقلعه
غلامان آب انباری روبروی اینقلعه هست که بالای آن بادگیری ساخته اند گویند
مرحوم حمزه میرزای حشمة الدوله آب انبار را بنا نموده است در هر حال از آن آب انبار
قلعه غلامان گویند دو فرسخ از قلعه غلامان گذشته کاروانسرای زعفرانیه معروف
بزعفرانیست کاروانسرای قدیم زعفرانیه منهدم شده و کاروانسرای حالیه از ابنیه
خیریه است که تقریباً بیست و سه سال قبل با مر قدر قدرت همایون شاهنشاهی (ناصر الدین شاه)
خلد الله ملکه و دولته در کمال استحکام ساخته اند آب انباری بفاصله پنجاه قدم در محاذی
درب کاروانسرا است که دو بادگیر دارد و بانی آن از قرار مذکور مرحوم محمد ناصر خان
ظهیر الدوله بوده است ده که زعفرانیه سی خانوار سکنه و حمامی و قنات پالی دارد و نیز
از رودخانه است کاروانسرای زعفرانی مربع مستطیل است و از طرف طول شش حجره
دارد و در وسط ایوان مانندی واقع است در عرض آن چهار حجره و در دو طرف ایوان
وسیعی با دو غلام گردش مقرنس و در چهار زاویه آن چهار طویله بزرك است در مدخل
کاروانسرا هشت بزرگی است که چهار گوشوار فوقانی و در زیر دو طویله دارد در زعفرانی

چاپارخانه نیز میباشد بیش از یکفرسخ دیگر که راه پیمودند طرف دست راست متصل
براه اب انبار بیست که مرحوم حسین خان نظام الدوله ساخته است بعد از ان دست چپ
دور از راه قرای اب بارک و صالح اباد و حاجی شمسا میباشد بالجمله هفت فرسخ که از
شوریاب طی مسافت نمودند برباط سرپوشیده میرسند و این رباط فی الحقیقه دو کاروانسرا
که اول برای دو یمی بمنزله جلوخان است اطراف این جلوخان هیجده صفه دارد و در ان
رو بمغرب باز میشود و در بیکاروانسرای دویم که سرپوشیده است رو بقبله میباشد
در وسط اینکاروانسرا تختگاهی است که یک ذرع و ربع از زمین ارتفاع دارد و سقف
بالای ان تختگاه قبه مانند و اطراف از هشت سقف دیگر ساخته شده و هشت صفه
دارد و عرض و طول ان چهارده ذرع در چهارده ذرع است کاروانسرای جلو را جناب
حاجی میرزا رضای مؤتمن السلطنه ساخته و کاروانسرای سرپوشیده از ابنیهٔ قدیمه است
ابادی و دهکده که در اینجا واقع شده منسوب برباط سرپوشیده است این دهکده از قنات
و هفتاد خانوار رعیت و قلعه و سیعی دارد مشتمل بر هفت برج اب انباری نیز در اینجا بنا
کرده اند رباط سرپوشیده پنجاه ذرع از مشهد مقدس پست تر است از اینجا الی سبزوار قدری
از سه فرسخ بیشتر است و راه از مشرق بمغرب بود و جلگه هموار میباشد و چون قدری
راه پیمودند دست چپ دور از جاده قریهٔ جلین است که شصت خانوار سکنه دارد و ابش
از قنات میباشد قدری از ان گذشتند در همین طرف زید اباد است سکنهٔ ان بیست خانوار
و ابش از قنات ولی شور است چنانکه از اشامیدن ان خالی از صعوبت نیست بعد از ان
در طرف دست راست قریهٔ خیر اباد است ابش از قنات و سکنه اش پنجاه خانوار میباشد
پس از ان قریهٔ نزول اباد است که از انزل اباد میگویند و پنجاه خانوار رعیت دارد ابش از قنات

وگنبد عظیمی بارتفاع پانزده ذرع در این قریه است که از زمین تا زیر طاق خشتی است و پنج ذرع
بعد از آن با آجر است و دو ذرع و نیم طاق است پس از آن گنبد میشود و طاقهای کوچک در
چهار طرف و چهار گوشه است که هر یک از پائین تا بالا یک طاقنمای بلندی بارتفاع هشت
ذرع میباشد اصل بنا مربع متساوی الاضلاع و از هر طرف هفت ذرع است صورت
محراب خرابه هم دارد از یک دو موضع گنبد شکاف خورده است چنین مینماید که این بنا
از ابتدا ناتمام مانده است گویند اینجا مسجد و پیش از این در وسط ابادی بوده است در بیرون
گنبد در طرف مغرب متصل ببنای گنبد پایه ایوان عالی موجود میباشد که در کمال
ثانوی با آجر ساخته شده و آثار خط کوفی هم در این ایوان هست از این آثار و آنچه از اهالی مسموع
شد نزول اباد یکی از قصبات معتبره بیهق بوده و فضا و روح و صفائی دارد بقعه امامزاده
سلطان سید حسن از اولاد حضرت رضا علیه السلام در این قریه است و یک سنگ
مربع آجر مانندی در اینجا است که بر روی ان عبارتی حجاری شده که اشعار باین فقره مینماید
بقعه امامزاده عبارتست از طاقی مثمن که تقریبا دوازده ذرع ارتفاع دارد با هشت ایوان
مانند و در وسط ضریح است چوبی که دو ذرع طول و یک ذرع و ربع عرض انست و قرب
بیست قندیل در بقعه اویخته اند مدخل بقعه رو بقبله و در جلو ان صفه و ایوان بزرگی است
اینده هکذا حمام نیز دارد و اب انباری نیز در سر راه عبور زوار ساخته شده است بقلیل
مسافتی از نزول اباد طرف دست چپ قریه ازاد منجر است که جزو قصبه نزول اباد بوده و
مؤید این استظهار انکه در مقابل ازاد منجر اثار مزاری است بسیار کهن که بعینه از جنس بنائی
مسجد نزول اباد میباشد یعنی زیر از خشتهای خام بزرگ ساخته شده و گنبد با اجر زده
شده و مثل همین صورت مسجد مسطور اول چهار دیوار مربعی را بالا برده اند و روی ان در چهار طرف

وچهار زاویه هشت طاق زده وروی طاقات گنبدی باجر براورده واز بقیه گنبد مستفاد میشود که تقریبا یازده یا دوازده ذرع ونیم ارتفاع داشته ودر وسط فضای زیر این گنبد صورت قبری است بعرض یک ذرع ونیم وسه ذرع یکچارک کم طول با ارتفاع یک ذرع ودر حوالی این قبر دو لوح سنگ سخت کبود موجود است در یکی نوشته (هذا مرقد سیادت ورفعت پناه عزت ومعالی دستگاه امیر سید علی علوی سنه ۱۰۳۸ هزار وسی وهشت) در دیگری که بدیوار نصب است مسطور شده (هذا مرقد مرحوم سیادت پناه میر محمد بن میر محمد صالح سبزواری ۱۱۵۱ هزار وصد وپنجاه ویک) خلاصه اب این قریه از قنات وسکنه ش یکصد خانوار میباشد بعد از آن در همان طرف قریه باغان است که یکصد خانوار رعیت دارد پس از آن دهکدهٔ دلان واز آن گذشته قریه ایزی است وطرف دست چپ مزرعهٔ ملک اباد ودر نیم فرسخی شهر سبزوار نزدیک ملک اباد اب انبار حاجی فرامرزخان از معارف سبزوار است در شهر قدیمی شهر سبزوار باغ کوچکی است ومصلای شهر سبزوار در این باغ است واز عمارات از بنای مرتفعی است مربع وعالی ومحکم وگنبدی بالای ان ساخته اند تقریبا با ارتفاع پانزده ذرع پایه های گنبد دو ذرع پهنا دارد توضیح انکه از چهار طرف چهار طاق ساخته اند با ارتفاع شش ذرع ودر چهار ضلع چهار رومی زده اند وگنبد بر بالای رومیها است وسابقا مجصص بوده ساختن این گنبد وگنبد مسیر نزول اب برخلاف پوشش این زمان است یعنی اجرها را بطور چپ وراست هر دو مانند چیده نصب کرده اند

اما شهر سبزوار اگرچه بقدمت نیشابور نیست ولی باز از بلاد قدیمه محسوب میشود وما شرحی از این شهر در ضمن لغت بیهق در جلد اول کتاب مرآت البلدان ناصری نگاشته ایم اما

چون در سال هزار و سیصد هجری باز برای العین اینمحل را دیده و بدقت دقایق جغرافیائی

و سایر اوضاع ان را رسیدگی کرده انچه را که در جلد اول مرآت البلدان در باب سبزوار

از ما فوت شده در اینمحل مینگاریم و البته مطالعه کنندگان ملتفت خواهند بود که انچه

در اینجا برای سبزوار نوشته میشود ذیل شرح بیهق است که در جلد اول مرآت البلدان است

قلعهٔ شهر سبزوار از قراریکه ظهیر الدین در تاریخ مازندران مینویسد از

بناهای امیر وجیه الدین مسعود سربداری است که بعد از فوت سلطان ابو سعید

مغول شهر سبزوار را متصرف شد و حصاری انجا بنا کرد پایه برجهای قلعه را اجر

و باقی با خشت است همچنین خانههای سبزوار تماما با خشت خام مسقف شده است

کوچهها اغلب سنگ فرش است ابهائی که وارد شهر میشود همه از قنات میباشد و

سه رشته قنات داخل شهر معروف باب عبد الرحمن و آب قصبه و آب عمید آباد است

در سبزوار چاه از دو ذرع تا شش ذرع باب میرسد کاروانسراهای سبزوار عبارتست

از کاروانسرای حاجی ملا محمد معروف برای پای منار و کاروانسرای جناب حاجی

میرزا ابراهیم شریعتمدار و کاروانسرای دو در و سرای حاجی محمد زمان و کاروانسرای

جناب شریعتمدار از همه معتبر است دم دروازهٔ نیشابور حاجی فرامرزخان سابق

الذکر در دو سه سال قبل کاروانسرائی عالی برای عابرین و زوار ساخته است و دم

دروازهٔ عراق نیز رباط بسیار خوبی است که سی سال قبل جناب حاجی میرزا ابراهیم

شریعتمدار بنا کرده اند در سبزوار دو حمام معتبر است که دایما مردانه است و یکی

از ان دو را حمام حکیم گویند و چند حمام دیگر هست که صبحها مردانه میباشد و بعد

زنانه میشود نیز دو مدرسه و دو مسجد در اینشهر است که شرح وضع انها بیاید بازار

سبزوار هزار باب دکان دارد واین شهر را چهار دروازه است دروازهٔ نیشابور
دروازهٔ ارک که رو بشمال است دروازهٔ سبریز دروازهٔ عراق دورهٔ شهر با ارک
سه هزار و هشتصد و هشتاد ذرع دورهٔ ارک سیصد و هشتاد ذرع بروج کوچک
و بزرگ حصار شهر صد و چهل و چهار عدد و بروج ارک ده عدد که چهار برج در
طرف مشرق و چهار در سمت مغرب و در وسط دیوار جنوبی و شمالی نیز دو برج است
در ارک رو بجنوب است و ارک در شمال شهر در روی تپهٔ مصنوعی بنا شد اثار عمارات
عالیه در ارک دیده میشود مجرای اب ارک طرف شمال بوده و اب ان از قنات سعید اباد
و چاهی هم داشته خندق دور باروی شهر باختلاف از ده و از ده الی پانزده ذرع
عرض دارد ابادی شهر سبزوار بیش از نیشابور است و انچه از لوازم شهر است از ابنیه
وغیره در اینجا بیشتر وجود دارد مال التجارهٔ معتبر سبزوار پنبه و پشم و ابریشم حاصل
غله و پنبه و کرچک و خربزه و هندوانه در اینجا خوب میشود سایر فواکه نیز فراوان است
اراضی این ولایت حاصلخیز و اب و هوایش خوب و معتدل میباشد

و بزرگتر مزیت و برتری این شهر انکه تقریبا در نیمهٔ اخری از مائهٔ سیزدهم هجری این بلده
بوجود حکیمی عارف و مردی کامل و فیلسوفی مرتاض و پیری فیاض رونق یافته و انوار
معارف از این خطهٔ شریفه بهر جانب تافته بود و ان فارس مضمار معرفت و ایقان و پیشرو
سالکان طریق هدایت و عرفان مرحوم حاجی ملا هادی سبزواری تغمده الله برضوانه
بود که از اشعه و انوار حکمت عالم علم و درایت و حوزهٔ شریعت و طریقت و حقیقت را مزین
و منور مینمود در حقایق میسفت و در حضیض ناسوت از ملکوت و لاهوت سخن
میگفت در کسوت تجرد بسر میبرد و زنگ علایق از دل ها میسترد و نظر باحترام این حکیم

ماجد و فرد واحد ما از ابنیهٔ مهمه و مزارات متبرکهٔ سبزوار ابتدا بشرح سرای بعد
و مضجع آن بزرگوار قدس سره میپردازیم بعد سایر امکنه را مشروح میسازیم و
در این ضمن وضع زندگانی آن مرحوم روح الله روحه نیز اشکار و معلوم میگردد

شرح وضع خانه و زندگانی مرحوم حاجی ملا هادی سبزواری علیه الرحمة

خانهٔ که مرحوم حاجی چهل بلکه چهل و پنج سال در آن ساکن بوده اند در طرف دروازهٔ
نیشابور و مشتمل بر دو حیاط است بیرونی و اندرونی و مدخل بیرونی از سمت مغرب
خانه و رو بمشرق است حیاط بیرونی عبارت از محوطه ایست شش ذرع در شش ذرع
و در وسط باغچهٔ غیر مرتبی دارد که چهار درخت کوچک توت در آن غرس شده و باید
این اشجار را بعد از ارتحال مرحوم حاجی نشانده باشند در محاذی در مدخل چاه آبی
بوده که حالا آثارش انطماس یافته فقط طرف مشرق عمارتی از خشت و گل دارد که از هر دو طرف
خرابی آن اند و دکاه گلی هم حاطل است اطاق وسط که نشیمن است قلمدانی میباشد و پنج ذرع
و نیم طول و سه ذرع و نیم عرض دارد سقفش از تیر و روی تیرها نیز هم نی چوب تراشیده
انداخته و روی آن نی ریخته اند طرف جنوب این اطاق دالانی است بعرض یک ذرع
و طول تمام اطاق و طاق خشتی روی آن دالان زده اند و بواسطهٔ پنج پلهٔ آجری وارد این
دالان که کفش کن اطاق است میشده و در سال هزار و دویست و هشتاد و چهار که موکب
مسعود همایون اعلیحضرت شاهنشاهی (ناصر الدین شاه) خلد الله ملکه و دولته عزیمت
زیارت ارض اقدس و مشهد مقدس فرموده بودند روز سه شنبه غرهٔ شهر صفر
مرحوم حاجی قدس الله سره اعلیحضرت شاهنشاهی عز نصره را در همین اطاق پذیرائی
کردند و آنوقت اطاق فرش بوریا داشت اما در سال هزار و سیصد هجری که موکب

معلی از ارض اقدس مراجعت میکرد و نگارنده در التزام رکاب علی بود و بزیارت این
بیت شریف و کلبهٔ منیف مستسعد آمد جز خاك پاك در ان چیزی نیافت اگرچه
هنوز بقیهٔ انوار معرفت بر در و دیوار ان میتافت بالجمله زیر این اطاق و دالان خالی
و بواسطهٔ یك دریچه که در زیر اطاق نشیمن باز میشود باین انبار که هنگام مشاهدهٔ
نگارنده پر از کاه بود ورود مینموده اند در سمت شمال این اطاق دالانی است بطول
اطاق و بکف زمین حیاط مسقف باندرونی که راه بیرونی باندرون بوده است و این دالان
چون گذشتند بمحوطهٔ کوچکی میرسند که طویله و بهاربند است یك زوج عامل از
مرحوم حاجی در این طویله بسته میشده بعد از دالان سنگی و در پستی که رو بشمال باز
میشود وارد بحیاط اندرونی میگردند طول این حیاط تقریبا بیست و پنج ذرع و عرض
دوازده ذرع و در بیرونی و اندرونی فقط انجاها که در زمستان لابد محل عبور و مرور
زیاد است سنگ فرش شده باقی خاك است در حیاط اندرونی نیز رو بمشرق عمارت
ساخته اند و اوسی سه دهنه بنا کرده که یك ذرع و نیم کرسی دارد در جنبین اوسی دو
راه رو است که پنج پله از سطح زمین بالا میروند و براهروها میرسند در دو طرف دالانها
دو اطاق است که یکی یك در و دو پنجره دارد و دیگری بحیاط باز میشود اطاق دیگر فقط دارای
یك در است در زیر اوسی سرداب مانند جائی است که مرحوم حاجی زمستان و تابستان
غالبا در ان بسر میبرده اند در جلو اوسی حوضی است دو مرتبه باین معنی که حوض اول
تقریبا بعمق سه چارك ساخته شده بعد طاقی از اجر و اهك روی ان زده اند و دریچهٔ
کوچکی از طرف شمال حوض باز است و از ان دریچه از مرتبهٔ تحتانی که پر از اب است اب بالا
میکشند انچه معلوم میشود برای اینکه در زمستان اب یخ نکند مرتبهٔ فوقانی را خالی از

اب میگذاشته اند و اب مرتبهٔ تحتانی که بمنزلهٔ اب انبار میباشد باقی بوده است بلکه فضای حیاط باغچه ایست که چهار پنج درخت توت کهن دران دیده میشود و بعضی حجرات لازمه از قبیل مطبخ وغیره در طرف جنوب حیاط واقع شده و تمام این اطاقها از خشت و گل است منتهاکاگل دارد

پس از مشاهدهٔ وضع منزل مرحوم حاجی از خلف بزرگوار ایشان جناب اقا محمد اسمعیل که مردی جامع و فاضل و نمونه از اخلاق و فضایل پدر ملکوتی گوهر خود میباشد از وضع زندگانی ان عارف ربانی طیب الله تربته پرسید ایشان بشرح ذیل پرداختند و عیال انمرحوم خلدمقام از پشت در انچه را اقا محمد اسمعیل بدرستی در نظر نداشتند اظهار میکردند مختصر گفتند مرحوم حاجی هرشب در زمستان و تابستان و بهار و پائیز ثلث اخر شب را بیدار بودند و در تاریکی عبادت مینمودند تا اول طلوع افتاب انوقت دو پیاله چای بسیار غلیظ سیاه رنگ که در هر پیاله مخصوصاً دوازده مثقال قند میریختند میل میفرمودند و میفرمودند این چای غلیظ شیرین را برای قوت میخورم تا بکسب نشاط و استقامت بپردازم و توتون و انفیه هرگز میل و رغبت نمودند دو ساعت از روز گذشته بمدرسه تشریف میبردند و چهار ساعت تمام در مدرسه بودند بعد بخانه مراجعت کرده نهار میخوردند و نهار ایشان غالباً یکپول نان بود که زیاده از یک سیر از ان نمیخوردند یک کاسه دوغ کم مایه که خودشان در وصف ان میفرمودند دوغ اسمانی گون یعنی دوغی که از کمی ماست برنگ کبود اسمانی باشد نان خورش یک سیر نان نهار انمرحوم بود بعد از نهار در تابستان ساعتی میخوابیدند عصر چای میل نمیفرمودند شب بعد از سه ساعت عبادت در تاریکی غالباً چهار ساعت و نیم از

شبها که تشنه شام صرف میکردند و شامشان در اواخر عمر بواسطه کبر سن و نداشتن
دندان یک بشقاب چلاو و خورش بی گوشت و روغن یعنی اسفناجی با ابگوشت
بود پیش از شام نیم ساعت دور حیاط اندرونی راه میرفتند و بعد از شام در اطاق
مخصوص خود که زیر زمین سابق الذکر باشد بعد از کمی راه رفتن در یک بستر نازک حتی
که غالبا توشک نداشت میخوابیدند و متکای غیر بزی از پنبه یا پشم زیر سر میگذاشتند
لباس مرحوم حاجی مدت چند سال یک عبای سیاه مازندرانی بود و یک قبای
قدک سبز رنگی که بقدری از اشسته بودند که از بخیهای قبا پاره شده و چندین وصله
برداشته بود و در زمستان قبای برک شکری رنگ و شلوار برک شکری رنگ و عمامه که
در تابستان بر روی شب کلاه کرباس سفید پنبه دار که سبزوار بهارچی میگویند
بسته شده و در زمستان بجای شب کلاه کرباسی شب کلاه پوستی طاسی دور بود
کتابخانه نداشتند و کتاب ایشان منحصر بچند جلد بود قلمدانی که با ان چندین هزار
بیت تصنیف فرموده و حل معضلات و مبهمات حکمت و عرفان نموده موجود بود. و
نگارنده بزیارت ان فایز شد این قلمدان از کار اصفهان و متنش زرد رنگ و زینت
رویش گل و بوته و مدت چهل و پنجسال این قلمدان را در کار داشتند از نقش قلمدان
فقط در دو طرف ان چیزی باقی بود نصف بالای غلاف قلمدان شکسته و روی خزانه
که جای دوات است چیزی نبود دوات قلمدان برنجی و هنوز مرکبی که مرحوم حاجی با ان
مینوشته اند در ان دوات بحالت خشکی باقی است عینک انمرحوم را نیز زیارت نمودم
بموضعی که بدماغ میگذارند و سر دو شاخ ان که بپشت گوش قرار میگیرد پارچه کبود که با
بدست خود بسته بودند که در سردی زمستان اهن پشت گوش و روی دماغ اذیت

نکنند بمرۀ این عینک شش است و پانزده سال آن بزرگوار بامدادان خوانده و نوشته‌اند
باعجز و درخواست و خواهش زیاد از دو پسر عالی گوهر آن مرحوم جنابان آقا محمد اسمعیل و
آقا عبدالقیوم این عینک را گرفتم که اسباب شرافت وافتخار و بمنزلۀ دیده بصیرت و
چشم عبرت بین این بنده ضعیف البصر باشد و آن دو خلف باشرف جناب آقا عبدالقیوم
شرح ذیل را نگاشته و مهر کرده و جناب آقا محمد اسمعیل هم بخاتم شریف خود مختوم داشته
وامضا کرده‌اند که این همان عینک مبارک است و اینک آن عینک در نزد نگارنده موجود
و گرامی تر از هزار جعبه لآلی منضود است

صورت شرحی که جناب آقا عبدالقیوم نوشته‌اند

یوم جمعه یازدهم ذی القعده سنه ۱۳۰۰ (هزار و سیصد) که موکب مسعود ناصر الدین شاه
از مشهد مقدس مراجعت میفرمودند محمد حسن خان صنیع الدوله بخانۀ ما آمدند و
عینک مرحوم خلد آشیان رضوان مکان حاجی ابوی اعلی الله مقامه را که مدت پانزده
سال آن مرحوم استعمال میفرمودند بمحمد حسن خان صنیع الدوله هدیه کردم انتهی

اما معاش مرحوم حاجی از اینقرار است

یک روز از قنات عید آباد داشتند و یک شبانه روز از قنات قصبه و باغی که در
بیرون شهر اواك واقع است سالی چهل تومان فایده و حاصل باغ بود و از دو قنات
مذکوره نیز سی خروار غله و ده بار پنبه عاید میگردید قسمتی از این دخل را با کمال
قناعت صرف معاش خود میفرمودند و مابقی بفقرا ایثار و انفاق میشد هر سال در عشر
آخر صفر سه شب روضه خوانی میکردند و یکنفر روضه خوان که ملا الصوتی که در سبزوار
بود دعوت می نمودند و شبی پنج قران بروضه خوان میدادند و نان و آبگوشت بفقرا که

شل و کور و عاجز بودند میخورانیدند و نفری یکقران نیز بانها مبذول میداشتند و
خمس و زکوة مال خود را هر سال بدست خود بسادات و ارباب استحقاق میرسانیدند
و در هیچ موقع جنس را خود وزن میکردند و نقد را خود میشمردند تحصیل ان بزرگوار در
اصفهان در حوزهٔ درس مرحوم فردوس مکان ملا علی نوری که اشهر حکمای عصر خود
بود درجهٔ تکمیل یافته و پس از فراغ از تحصیل از اصفهان بمکهٔ معظمه اجلها الله تعالی
مشرف شده و از انجا بسبزوار مراجعت نمودند از زمان تأهل هرگز زیاده از یک زن در
خانه نداشتند اما سه عیال گرفتند ولی چون در گذشت ثانیا متأهل شدند عیال
ثانی نیز وفات نمود و از انجا که در ان زمان مدت ده ماه در کرمان بسر بردند دران بلد
عیالی کرمانیه گرفتند و غالب اولاد ایشان از همان عیال کرمانیه است که در سال هزار و
وسیصد حیات داشت تا سن شصت سالگی ریش ان بزرگوار سیاه بود یعنی خضاب
میکردند بعد از شصت سال دیگر بحال خود و سفید گذاشتند چون گاهی غرر و لآلی
حکمت و عرفان را برشتهٔ نظم میکشیدند اسرار تخلص مینمودند تاریخ تولد ایشان غریب است
یعنی در هزار و دویست و دوازده متولد شدند و مدت عمر ایشان بحروف ابجد
مطابق با حکیم میباشد یعنی تقریبا هفتاد و هشت سال سرای فانی را باشعهٔ معارف
نورانی داشتند تا در روز بیست و هشتم ذیحجهٔ هزار و دویست و هشتاد و نه ساعت
بغروب مانده مرغ روحش از قفس تن بآشیان قدس پرید و بریاض فردوس خرامید و ملا
محمد کاظم ابن آقا خوند ملا محمد رضای سبزواری متخلص بسر که از شاگردان ان بزرگوار
بود در تاریخ رحلت ان مرحوم سرود

اسرار چو از جهان بدر شد   از فرش بعرش ناله برشد

تاریخ وفاتش اربپرسند گویم که نمرد زنده ترشد

پس از ارتحال جسد پاک از جناب راد در بیرون دروازهٔ سبزوار معروف بدروازهٔ نیشابور که بر سر راه زوار است بخاک سپردند و پس از چندی مرحوم میرزا یوسف بن میرزا حسن مستوفی الممالک که در اواخر در دولت علیه منصب جلیل صدارت عظمی یافت تکیه و بقعهٔ برای ان مرحوم بنا نمود طول تکیه صد و ده قدم و عرض پنجاه و پنج قدم و از در تکیه که داخل میشوید تقریبا بعد از هفده قدم شروع ببقعه میشود و ان عبارتست از بنای مربع متساوی الاضلاعی که از هر طرف بیست و سه قدم میباشد و از طرف مدخل سه قسمت شده ایوانی بالنسبه بزرگتر که مدخل است و دو اطاق با دو ایوان جنبین مدخل داخلهٔ بقعه مثمن است و در چهار سمت چهار طاق دارد که دهنهٔ هر طاق پنج قدم است و دو طاق مشرقی و مغربی شش قدم فرش انداز دارد در چهار ضلع چهار نمای کوچک است گنبدی وسیع تقریبا بارتفاع دوازده ذرع ساخته اند صورت قبر از گچ و در وسط است و صندوق چوبی سبز بطول دو ذرع و نیم و عرض یک ذرع و چارک و ارتفاع دو ذرع و چارک روی ان قبر قرار داده اند داخلهٔ گنبد مجصص و از پای طاق تا بالا از رنگ لاجورد مخطط و منقش کرده اند در قبلی قبر مرحوم حاجی در همین بقعه ولی در خارج از صندوق قبر مرحوم آقا ملا محمد پسر مرحوم حاجی است در قسمت جنوبی بقعه نیز یک ایوان بزرک قرینهٔ ایوان مدخل در وسط و دو حجره قرینهٔ دو حجرهٔ جنبین مدخل در دو طرف ایوان بنا شده طرف مدخل تکیه دو سه اطاق طرح شده و مقابل ان نیز اطاقهای ناتمام بود که البته بعدها باتمام رسیده در پهلوی در تکیه اب انباری مرحوم حاجی ملا محمد صفی ابادی از متمولین سبزوار ساخته که از بیرون شهر دارد دو راه اب انبار از داخل تکیه است و قبر بانی که در

سال هزار و سیصد فوت شده پهلوی حوض ابست تاریخ بنای تکیه و بقعه و رحلت و تولد مرحوم حاجی را میرزا محمد حسین ادیب ملقب بفروغی رئیس دار الطباعهٔ دولتی و مدیر دار الترجمهٔ خاصهٔ همایونی که سالهای دراز در صحبت نگارنده بوده و هست در قطعهٔ بنظم آورده که صورت آن از قرار ذیل است

مرغ لاهوت آشیان ناسوت را بدرود گفت — پیر کامل کرد مأوی بر فراز چرخ پیر

در سرای قرب حق باری تعالی بار یافت — عارف ربانی انصاجبدل روشن ضمیر

مخزن الأسرار حکمت حاج ملا هادی آنک — در سپهر علم و عرفان بود چون مهر منیر

فیض مطلق بود و فایض آنکه از وی گشته اند — از مجردها مفارق مستفیض و مستنیر

سال میلادش غریب و مدت عمرش حکیم — شد زغربت سوی قربان حکیم گوشه گیر

بقعهٔ بابست آن شیخ اجل را ساختند — سالکان راه حق را هم مطاف و هم مصیر

را دامجد شخص اول آسمان مکرمت — افتخار ملک و ملت آن شه فرد کبیر

میرزا یوسف وزیر اعظم ایران که هست — در جلالت بی همال و در بزرگی بی نظیر

کهف اهل علم و دانش خواجهٔ درویش دوست — دستگیر هوشمندان کار آگاه بصیر

با خبر از قدر حاجی رحمة الله علیه — نیز در کاری که باید کرده دانا و خبیر

بر فراز تربت او طیبا لله بر فراشت — بقعهٔ چون روضهٔ جنت فرح بخش و نضیر

بقعهٔ چون همت والای خود عالی اساس — صحن آن نزهت فزا و ساحت آن دلپذیر

در هزار و سیصد آن فرخ بنا شد ساخته

تا که زایر را بود جای و محباو و مجیر

از مصنفات مرحوم حاجی آنچه طبع شده کتاب حاشیه بر مثنوی است معروف بشرح مثنوی

وشرح منظومه درحکمت ولآلی المنتظم درمنطق باشرح وشرح جوشن کبیر وشرح دعای صباح واسرار الحکم وحواشی براسفار وحواشی شواهد الربوبیه وحواشی مفتاح الغیب ودیوان شعر فارسی

انچه طبع نشده منظومهٔ نبراس باشرح درفقه اسرار العباد درفقه رحیق درعلم بدیع راح افراح درعلم بدیع حاشیه برمبدء ومعاد مقیاس درمسائل فقه منظومه جواب سؤال مسائل مشکله (کتابی است درحکمت پانزده هزار بیت) حاشیه برسیوطی درنحو محاکمات دررد بر شیخیه

ذکر جوامع ومزارات سبزوار

مسجد جامع سبزوار که ظاهرًا از ابنیهٔ سربداریه است بنائی عالی ومحکم واز هرجهت امتیاز دارد طول صحن مسجد پنجاه قدم وعرض چهل قدم میباشد دهنهٔ مقصوره نه ذرع ویکچارك وفرش اندازان نوزده ذرع وسه چارك است طول مقصوره باطاقهای جنبین شصت ودو قدم ودرهر طرف مقصوره دوطاق است ارتفاع مقصوره هفده ذرع است وارتفاع طاق ایوان مقصوره باگنبد تقریبًا بیست ذرع طاق مقصوره خراب شده ودوباره ساخته اند محراب مقصوره که ابتدا ساخته شده قبله رابطور اهل تسنن تشخیص داده بعد محراب کوچکی درمیان محراب بزرك اصلی ساخته وقبلهٔ اهل تشیع رامعین کرده سامن داده اند دربالای محراب مقصوره نوشته اند (سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الأقصی الذی بارکنا حوله لنریه من آیاتنا انه هو السمیع البصیر فی سنه ۱۲۹۲ اللهم اغفر لنا ولوالدینا بحرمة ابی شهر رجب کتبه محمد حسین بن محمد باقر) درطرف مشرق مسجد شبستانی زیر زمینی است وبالای آن نیز شبستانی

بهاری ساخته و در وسط تازه مدرسی بنا کرده اند طرف مغرب شبستان زمستانی است
و در وسط ایوان کوچکی و مقابل مقصوره نیز ایوانی است با ارتفاع ایوان مقصوره در وسط
صحن صفه ایست و در بالای محراب صفه سنگی بر پاست و در آن سنگ شرحی نوشته
شعر از اینکه شخصی انمکان را سنگ فرش کرده چون اسم آنشخص را تراشیده اند مطلب
درستی از آن بدست نمیاید ولی تاریخ این سنگ هزار و دویست و هفتاد و شش است
آثار خیر جناب حاجی میرزا ابراهیم شریعتمدار از زیلو و تعمیرات و ملحقات در این مسجد
بسیار است بالای در مسجد لوحی سنگی نصب است و فرمانی بخط نستعلیق از شاه طهماسب
اول بر آن رسم کرده اند اما خواندن آن نهایت دشوار است و صورت فرمان از قرار ذیل
میباشد

سواد پروانچه اشرف اعلی همیون شاهی خلد الله تعالی ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین
بره و احسانه تغییر دهنده اینحکم جهانمطاع بلعنت خدا و رسول گرفتار باد

فرمان همایون شد آنکه چون غسل و دفن اموات واجب کفائی است و اخذ اجرت غسالی و
گورکنی نامشروع است لهذا در اینولا شمه از مراحم بی نهایت شامل حال شیعیان ولایت
سبزوار گشته مال غسالی و گورکنی که از جمله وجوه رعیت خانه و ابواب جمع ولایت مذکور است
از ابتداء هذه سال تصدق فرمودیم و ثواب آنرا بحضرات عالیات عرش مرتبات چهارده
معصوم هدیه نمودیم که موافق شرع شریف عمل نموده طلب اجرت از احدی ننمایند و از
جاده شریعت غرا عدول و انحراف نورزند سادات و ارباب و اهالی و کدخدایان ولایت
مزبور حسب المسطور مقرر دانسته رقم این عطیه را بر سنگ نقش کرده در محل مرتفع که عبور
خلایق آنجا باشد مؤکد بلعنت نامه نصب نمایند و خلاف کننده و تغییر دهنده امر مذکور را

لعنهم

از مردودان درگاه الهی شناسند و عمال و متصدیان مهمات مالی و غسالی ولایت

مذکور برانموجب مقرر دانسند و از ابتداء همین سال مطلقا مال غسالی و گورکنی را

تخفیف و تصدق مقرر دانسته یکدینار بدان علت بحواله ندهند و طلبی و توقعی

از مولانا محمد علی سبزواری و سایر غسالان و گورکنان ولایت مذکور ندارند در این باب

قدغن لازم شناسند و از جوانب بر اینجمله روند و هر ساله حکم مجدد طلب ندارند تحریرا

فی پنجشنبه ذیقعدة سنه ۹۷۹ (نهصد و هفتاد و نه)

در دیوار طرف دست راست درب مسجد جامع بر سنگی اینعبارت حجاری شده

الحمد لله علی التوفیق و هو خیر رفیق و الصلوة علی محمد النبی و آله الهادین الی الطریق و

بعد در عهد جاودان مهد همایون و روزگار مسعود میمون اعلیحضرت قدر قدرت

شاهنشاه جمجاه ظل الله اسلام پناه جهانبان شهریار گردون وقار ناصرالدین شاه قاجار ادام

الله دولته الی یوم القرار توفیق الهی شامل حال فرخنده مآل جناب شوکت و عظمت مآب

امارت و ایالت نصاب قواما للدولة العلیه و نظاما للشوکة السنیه حاجی حسینخان

شهاب الملک امیر تومان مبارکه والی مملکت خراسان دام اقباله گردیده از ابتداء هذه السنه

تخاقوی ئیل و ما بعدها قیمت کاه اربابی ولایت تربت حیدریه و بام و صفی آباد و خواف

و سبزوار که همه ساله ولاة و حکام و مباشرین سابق خرواری یکتومان یا بیشتر دریافت

مینمودند خرواری پنجهزار دینار رایج قرار دادند و از تفاوتی که منفعت حکومت بود محض

رضای الهی و رفاه رعایا گذشت نمودند و برای ابقای این خیر و کف نفس ولاة و مباشرین

بعد مبنی بر لعنت نامه مضمون حکم خود شان را نقش حجر نمودند که هر کس من بعد در

مقام تغییر اینقرار برآید بلعنت خداوند جبار و نفرین رسول مختار گرفتار آید فی شهر

جمادی الاخره سنه ۱۲۹۰

و در سند سپاهی که نزد یک از است فرمان ذیل رسم شده

بسم الله الرحمن الرحیم بندهٔ شاه ولایت طهماسب ثانی حکم جهانمطاع شد انکه چون از محاذیل افغان و بلوچ و ترکمان صدمات بسکنه و متوطنین و رعایای دار المؤمنین سبزوار واقع گردیده و بعلت وقوع سوانح مزبوره بر ایشان مراعات سکنه و رعایا و عجزه و متوطنین دار المؤمنین سبزوار از لوازم است بنا بر این مقرر فرمودیم که حکام الکاء مزبور بعلت پیشکش و ورود و تلافی من بعد یکدینار و یکمن بار از ایشان مطالبه و دریافت و طمع و توقع ننموده حواله ننمایند و مزاحمت نرسانند و ایشان را از پیشکش و ورود و تلافی معاف دارند و مراعات احوال ایشان زاده مراتب مسطوره بدارند و از فرموده تخلف نورزند و بعهدهٔ سرداران و بیگلربیگیان خراسان و مشهد مقدس معلی که حسب المسطور معمول و مرتب داشته بگذارند که حکام دار المؤمنین مزبور و بدان علت چیزی مطالبه و بازیافت ننمایند و متعرض احوال ایشان نگردند و امداد و اعانتی که در هر باب لازم باشد بعمل اورند و هر ساله رقم مجدد طلب ندارند بتاریخ شهر ۱۱۳۶ سنه کتبه الحروف بنار الفراق حاجی میر محمد علی سبزواری

در سند سپاه دیگر که در نزد از است این عبارات منقور شده

بسم الله علی بن ابیطالب ولی نعمت عالم چون پیوسته منظور نظر بندهٔ درگاه حسینعلی زنگنه تحصیل دعای خیر بجهت ذات اقدس خدیو زمین و زمان که جان ما غلامان فدایش باد و ترفیه حال رعایا و برایا و عجزه و ساکنین میباشد بناءً علیه پیشکش معمولی و ورود ایالت سبزوار بتخفیف تصدق فرق فرقدان سای که جانها بقربانش باد نموده بخشید که

رعایا و برایا برفاه حال و فراغ بال بدعاگوئی ذات اقدس و وجود مقدس مشغول باشند
ناصوفی و نمک بحرام اوجاق کیوان رواق حضرت امیر المؤمنین باشد هر حاکمی که من بعد
طمع و توقع پیشکش نموده بصیغهٔ مذکور دیناری بر رعایای دار المؤمنین مزبور حواله
نماید تحریرا شهر ذیقعده سنهٔ ۱۱۲۵

در سنک طرف مقابل نیز باین عبارات بخط نسخ ترقیم یافته

مقرر شد آنکه چون پریشانی و اختلال اوضاع رعایا و سکنهٔ متوطنین بلده و بلوکات دار
المؤمنین سبزوار بسبب تاخت و تاراج اوزبکیه و افاغنه وغیره . . . . ظاهر و
ساطع است لهذا بنابر تحصیل دعای خیر جهت ذات اقدس و وجود مقدس که جان
ما غلامان فدای تراب پای مبارکش باد وجوه پیشکش که حکام سابق از رعایا توقع مینمودند
برعایای الکای مزبور بخشیدند که رعایا مرفه الحال بفراغ بال بدعاگوئی دوام دولت ابد مدت
و بیچارگی و درولتی خود قیام و اقدام نمایند و بعد اگر احدی از عمرهٔ ابنو لا وجوه مذکوررا
توقع نماید ناصوفی اوجاق کیوان رواق خواهد بود که خدایان و رعایای الکای مذکور
من جمیع الجهات مستمال و امیدوار باشند و بدین علت دیناری باحدی نخواهند داد
و در عهده شناسند مقرر آنکه من بعد اگر این بندهٔ درگاه توقعی باخذ وجوه نمایم ناصوفی اوجاق
کیوان مدار باشم تحریرا فی شهر ذی قعدهٔ سنهٔ ۱۱۳۰ حرره العبد محمد امین

ذکر مسجد جامع قدیم سبزوار

این مسجد معروف بمسجد پامنار و در محلهٔ سرده نزدیک بمدرسهٔ مرحوم حاجی ملا هادی
علیه الرحمه و خانهٔ آنمرحوم و قریب بدروازهٔ نیشابور است در سمت شمال این مسجد
و در طرف یمین مدخل مناری از قدیم برپاست که بطرف مغرب مایل شده و انحنائی دارد که

ازدو بیشتر محسوس است و قدری از سر منار خراب شده بنای منار از اجر و ارتفاع آن
پانزده ذرع و بالای منار کتیبهٔ بخط کوفی دارد و کاشیهٔ خالی از تاریخ نیست ایوانی وصل
باین منار بوده که آثار آن پیداست از قرائن مستفاد میگردد که این مسجد از ابتدا بوضع
غالبه بنا شده یعنی صحن مخصوص نداشته فقط ایوانی برای آن ساخته بوده اند که
مدخل شبستان باشد و فضائی بوضع ابنیهٔ دهات در جلو ایوان بوده و هست که
اگرچه شباهت بصحن مسجد ندارد دیوارهای دو و جزو عمارات خارجه و بوضعهای
مختلف میباشد بجای صحن محسوب میشده و از وضع منار ظاهر است که قدیما این مسجد
خیلی معتبر بوده و اثر دیوار قدیمی وصل بمنار دیده میشود که کتیبه در ان گچ بری کرده
بوده اند پی‌های طاق شبستان غالبه همان اساس قدیم است که نه طاق و سه نیم طاق
تشکیل میدهد و این دوازده طاق بزرگ و کوچک بر روی چهار پایهٔ بزرگ در وسط و
چهار پایهٔ وصل بدیوار طرف مشرق و مغرب قرار داده عرض و طول هر یک از ستونهای
وسط یک ذرع و نیم است طول شبستان بیست و پنجقدم و عرض از بیست و یک قدم است
در طرف جنوب شبستان تازه صحن جدید کوچکی ساخته اند این مسجد دو در دارد که
هر دو ببازار باز میشود

ذکر مدرسهٔ فصیحیه

بانی اینمدرسه حاجی عبدالصانع سبزواری است و در سال هزار و صد و بیست و
شش آنرا باتمام رسانیده شکلا مربع مستطیل و طول آن از مشرق بمغرب و سی و
دو حجرهٔ تحتانی و فوقانی دارد که طلبه نشین است بادو بالاخانهٔ مدرس و یک مدرس
تحتانی و دو ایوان بزرگ در مشرق و مغرب و حجرات هم ایوان دارد چهار باغچهٔ متوازی

در فضا و حوض آبی در وسط و در مدرس تحتانی بر سنگ مربع کوچکی از مرمر که در وسط سنگی دیگر نصب است نوشته اند هو الحی الذی لا یموت هذا مرقد شریف حضرت وغفران پناه رضوان جایگاه حاجی الحرمین الشریفین حاجی عبد الصانع ابن المرحوم محمد مؤمن سبزواری واقف و بانی این بقعهٔ شریفه توفی فی شهر جمادی الاولی من شهور سنه ۱۱۴۳ (هزار و صد و چهل و سه) و در دور نوشته شده یاکافی المهمات یاقاضی الحاجات

اندر لحدم نکیر و منکر دیدن | اعضا و جوارح مرا بوسیدن
چون مهر محبت علی داشت دلم | از آمدن خویش خجل گردیدن

بالای سر در مدرسه در روی لوحی از سنگ حجاری کرده اند

لقد اسس بنیانه علی تقوی من الله

اینمدرسه کز نزاهت آمد چو بهشت | از عنبر و زر شده مرا و را گل و خشت
گوئی تو که کاتب قضا روز ازل | این ابیه برای سال تاریخ نوشت

مرحوم حاجی ملا هادی قدس سره در مدت اقامت سبزوار در اینمدرسه تدریس میفرمود و در زمان آنمرحوم اینمدرسه مرمت شده است و بنای آن از آجر و گچ میباشد

ذکر مدرسهٔ کهنهٔ سبزوار

بنای اینمدرسه نیز از آجر و گچ است و طول از بیست و پنج ذرع و عرض نوزده ذرع مشتمل است بر حجرات تحتانی و فوقانی عدد حجرات طول مدرسه شش و عدد حجرات عرض چهار و دارای چهار صفه است که در بالای آنها ایوان میباشد راه حجرات بالا از چهار زاویه است و اطاقهای بالا هم راه دارد آثار مرمت در مدرسه نمودار است و فعلا هیچ کاشیکاری در داخله از نسبت در خارج یعنی در سر در آن کاشی بکار برده ولی اکثر آن ریخته کتیبه در آن

کاشی بوده انچه ازان باقی است این است (لاتمام عمارة هذه البقعة المیمونة الموسومة بالمدرسة الفخریة لازالت راسخة البنیان شامخة الارکان فی ایام معدلة الخاقان الاعظم مالك رقاب الامم معز الدولة) سر در مدرسه طاقی است وسیع و سقف ان مقرنس از گچ و دیوارهای ان باکاشی واجر ساخته شده و تقریبا دوازده ذرع ارتفاع ان است وشش ذرع و نیم دهنهٔ طاق در وسط مدرسه چاهی است که پنجذرع عمق انست واب روان از زیران میگذرد و در جلو ایوان رو بشمال حوض کوچکی است خالی از اب که چاه اب دران حفر شده در مدرسه رو بمغرب باز میشود

ذکر مزارات متبرکهٔ سبزوار

در وسط بازار سبزوار دو بقعهٔ متلاصق باسم دو امامزاده برپاست و معروفست و مسلم ازان دو یحیی بن موسی بن جعفر علیهم السلام میباشد که گنبدی پست و صندوق چوبی متوسط الحالی دارد در جلو و پیش روی صندوق امامزاده دیوار بازار است یعنی پنجرهٔ اهنین بجای دیوار قرار داده اند و در پای پنجره لوحی از سنك مرمر میباشد و رباعی و عبارت ذیل بران منقور است

این روضه که روشن است ازان شمع امید   افروخته از فیض چراغ جاوید
فانوس چراغ مرقدش مشعل ماه   قندیل سر مزار شمع خورشید

بتاریخ ۱۰۱۲ (هزار و دوازده) اینجانب بسیاحت عراق متوجه بود بزیارت رسید قائله واقفه محمد معصوم البکری السبزواری   انتهی

طول صندوق امامزاده یحیی دو ذرع و عرض یك ذرع و ارتفاع از یك ذرع و یك گره است روی صندوق پوشیده و در صندوق رو بشمال است بنای بقعه مربع

متناوی

متساوی الاضلاع است و از هر طرف هفت قدم ارتفاع گنبد تقریباً ده ذرع و مشهدی
حسن نام تاجر تبریزی در سال هزار و دویست و نود و دو مرمت و سفید کرده ظاهراً
این بقعه مانند بقعهٔ پهلوی آن گچ بری و کتیبه از قدیم داشته بهر حال از این بقعه داخل
بقعهٔ دیگر میگردند بعضی از اهالی را عقیده این است که شاهزاده حسین از اولاد و نوادهای
حضرت امام محمد باقر علیه السلام در اینجا مدفون است بنای بقعه مربع متساوی الاضلاع
و از هر طرف نه قدم و قدمت آن ظاهر و کتیبهٔ پر تکلفی در آن گچ بری شده و آنچه از آن باقی
مانده و خوانده میشود سورهٔ مبارکهٔ انا فتحنا میباشد این بنای مربع عبارتست از چهار
بدنه دیوار که تقریباً هفت ذرع بیک نسق بالا رفته و در آنجا هشت طاق کوچک زده شده
چهار طاق در چهار طرف و چهار دیگر در اضلاع و بر روی این هشت طاق گنبد است
و مقعر گنبد نیز گچ بری داشته در وسط بقعه صورت قبری است از گچ بطول دو ذرع و
عرض یک ذرع و چارک و از قدمت بنا و آثار گچ بری اینطور میتوان بر اعتبار این مضجع استدلال
نمود در زیر هشت طاق مزبور کتیبه ایست بخط کوفی و در بالای در در همان زنجیرهٔ که
خط کوفی است بخط نسخ نوشته اند (اعتمد عبد الله بن محمد بن حسین) بقیه خوانده
نمیشود مگر سنه ثمان و بکلمهٔ دیگر احتمال سبعمائه میرود کلیةً بنظر میاید که این بنا از
عهد غازان خان است ارتفاع گنبد چهارده ذرع میباشد بالای در بقعه مکتوبست

تا که این بقعهٔ خراب آباد ... گشت معمور از دم پیرش
گفت تاریخ سال او نیتر ... ده زوجه اجاره تعمیرش

یکی دیگر از مزارات سبزوار مقبرهٔ امامزاده فضل بن زید علیه السلام است و آن در
دم دروازهٔ ارک داخل شهر و بالای تختگاهی است مربع که شش ذرع ارتفاع دارد و عرض

وطول ان تختگاه شانزده ذرع و در شانزده ذرع است طاقی روی این تختگاه ساخته اند
وقبه دارد بارتفاع پنج ذرع و عرض وطول اطاق نیز پنج ذرع در پنج ذرع میباشد
داخل اطاق سفیدکاری و خارج ان کاهگل است در وسط اطاق صورت قبر و ضریح
چوبی است با دو ذرع طول و یکذرع و چارک عرض و یک ذرع و نیم ارتفاع و زینتی ندارد
مدخل ان رو بقبله و در جلو ان صفه و سقفی است و در عقب چهار صفه یک ذرعی
در چهار طرف دارد نیز از مزارات سبزوار بقعه ایست در ضلع جنوب شرقی در داخله
شهر معروف بمزار سبز و گنبد سبز و مدفون در اینمحل معروف بشاه حبیب الله است
بنای بقعه مربع مستطیل و طول ان شش قدم و عرض پنج قدم و ارتفاع بنا ده ذرع است
صورت قبر یکذرع و دو گره ارتفاع دارد و طول ان یک ذرع و چارک و عرض یک متر
میباشد داخل بقعه سفیدکاری است و از زینت چند قندیل دارد

یکی دیگر از مزارات امامزاده شعیب بن موسی علیهما السلام است در جنوب شهر
در بیرون در پشت باره بفاصله عرض یک خندق این امامزاده بقعه دارد از خشت و
گل مشتمل بر چهار در ارتفاع بقعه دوازده ذرع و عرض وطول ان مساوی و هر یک
نه قدم است در وسط صورت قبر است که با گچ سفید کرده و صندوقی بر روی ان قرار
داده که زیاده از دو ذرع طول دارد و بیش از یک ذرع عرض و ارتفاع ان نیز از دو ذرع
بیشتر است چوبی سبز مشبک بالای انست و باقی تخته میباشد داخل بقعه شمه
وسیم گل است از زینت چیزی در اینمحل دیده نمیشود در حوالی ان بعضی قبور است از جمله
سنگ قبری میباشد که دو از این اشعار رسم شده

الهی توئی اگر از حال من — عیان است پیش تو احوال من

توئی از کرم دلنواز همه　　بیچارگی چاره ساز همه

بود هر کسی را امیدی بکس　　امید من از رحمت تست و بس

اگر طاعتم رد کنی ور قبول　　من و دست و دامان آل رسول

در دو کله سنگ نوشته اند (هذا وفات جناب سیادت مآب معالی نصاب مرحومی مغفوری میر محمد حسین بن میر سید احمد السبزواری تغمده الله بغفرانه توفی فی شهور سنه ثلث وستین وثمانمائه)

مزار دیگر در داخل شهر در سمت جنوب واقع است و معروف به پیر حاجات میباشد بقعه از خشت و گل دارد مشتمل بر چهار شاه نشین از چهار سمت و در بقعه از طرف شمال است در اینمحل هیچ دیده نمیشود حتی حصیر و چراغ از چیزهائی که در سبزوار دیده شد لوحه سنگی است که فرمانی بر روی آن حجاری شده این سنگ را در مسافرت اول اعلیحضرت همایون شاهنشاهی (ناصر الدین شاه) دام ملکه چند نفر از رعایای قریه لنگر از توابع قوچان بسبزوار آورده که از روی آن تخفیفی دریافت نمایند و باید دانست که مزار باباحاجی توکل در قریه لنگر است و این سنگ بفحوای مضمون منقور در بقعه بابای مذکور منصوب بوده و فعلاً در کاروانسرای دود در سبزوار در جنب غربی مسجد جامع گذارده شده است و شرح مسطور در آن از قرار ذیل است

فرمان همایون شد　　آنکه چون پیوسته مکنون خاطر خیر مآثر نواب همایون ما آنست که در زمان دولت ابد پیوند و عهد خلافت ارجمند آثار خیر و احسان در میان طوایف انسان منتشر گردد و کافه برایا و عموم رعایا از مراحم بیدریغ خسروانه بهره‌مند بوده در کمال رفاهیت و آسودگی در مهد امن و امان غنوده بدعای دولت روزافزون و استدامت

سلطنت ابد مقرون قیام نمایند بنا بر ترفیه حال رعایا در معامله سیچقان ئیل

مال الوجهات و خدمات و حقوق دیوانی جماعت مذکوره ضمن رعایا فیوج ممالک

محروسه را سوای کاولیان و لولیان و هندویان مشهور بخطریان و حسن ابدالو

و بغدادلو و توابع که مقرر است از عهده حقوق دیوانی خود بیرون آیند بقید همه

ساله بتخفیف و تصدق مقرر فرمودیم بتیول دار الکای جهان ارغیان مو کلید رو

مستأجر و همه ساله داران وجوه رعیت خانه الکای مذکور حسب المسطور مقرر

دانسته از تاریخ مزبور بیکدینار بهیچوجه من الوجوه بعلت مال و حقوق دیوانی جماعت

مذکوره ضمن رعایای رعیت خانه طلب ننموده مزاحمت نرسانند و جارچی جمیع

رعایای الکای مزبوره را مخبر سازند که مطلع گردند که مالیه ایشان بتخفیف و تصدق

مقرر شده صورت حکم همایون را بر سنگ نقش نموده بر در مسجد و بقاع الخیر الکای

مزبور نصب نمایند و تغییر کننده را مورد سخط و غضب شاهانه شناسند که ثواب

ان بروزگار فرخنده اثار اشرف عاید گردد همه ساله داران و مستأجران وجوه مذکوره

بشرح فوق عمل نموده از تاریخ ورود پروانجه اشرف یکدینار بعلت مال و حقوق

دیوانی جماعت ضمن متعلق برعیت خانه که باجاره ایشان مقرر است بازیافت ننموده

طلبی ننمایند و از اجاره و همه ساله خود برطرف دانند و اگر از جمله جماعت کاولیان

و غیره که مالیه ایشان بتخفیف مقرر نشده احدی با مردشتبانی و غیران که بتخفیف

مقرر است اشتغال نمایند بعلت مال و حقوق دیوانی ان امور که بتخفیف مقرر است

طلبی نکرده انچه بعلت کاولیگری و غیره که بتخفیف مقرر نشده متوجه ایشان باشند

موافق حق و حساب بازیافت نمایند منارت و رفعت پناه عزت و معالی دستگاه

جلال الخواجه بیگا وزیر خراسان مالیه جماعت ذیل و بقایای رعیت خانه تخفیف مقرر نشده مشخص نمایند که از جمله رعیت خانه الکای مذکور وجه مبلغ رسد جماعت ظهر است که تخفیف مقرر شده و وجه مبلغ رسد جماعت فوق است که می باید از عهده مالیه خود بیرون آیند و نسخه منقحه رسد جمعی که تخفیف مقرر شده در دست داشته بدفترخانه همایون فرستند که مستوفیان عظام بعد از عرض از آن قرار عمل نمایند و اگر تا ورود حکم اشرف مستأجران و همه ساله داران بعلت رسد جمعی که تخفیف مقرر شده در سنه سیچقان ئیل چیزی گرفته باشند نسخه آن را بدفترخانه همایون فرستند که از آن قرار جمع شده بهمه ساله حساب شود و آنچه کسر نمایند بعد از عرض عوض دهند همه ساله داران و مستأجران وجوه رعیتخانه الکای مزبور و از تاریخ صدور پروانچه اشرف بشرح فوق آن عمل نموده بعلت رسد جمعی که تخفیف مقرر شده طلبی ننمایند و رسد جمعی که تخفیف مقرر نشده بدانچه وزیر خراسان مشخص سازد و نقد بقی دفتر در باب استمرار در دست داشته باشند و از آن قرار طلب نمایند و اگر چیزی کسر نمایند نقد بقی وزیر گرفته بدیوان او و ند مستوفیان عظام رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده در شائبه تغییر و تبدیل کلا مصون شناسند و آنچه بعلت مالیه و رسد جماعت ظهر باشد از دفتر اخراج نمایند و رسد جمعی که تخفیف مقرر نشده از قرار آنچه وزیر خراسان مشخص ساخته نسخه بدیوان فرستند بعد از عرض در دفتر عمل نمایند و در این باب قدغن در عهده دانند و چون پروانچه بمهر اشرف رسد اعتماد نمایند تحریراً فی شهر محرم الحرام سنه هزار و چهل و شش اسامی جماعتی که تخفیف مقرر است جماعت کهنه فروشان و کهنه چینان و جماعت سنه داران و نمک بندان جماعت کاو و کله پایان و چوپانان و جماعت ماماچکان و

مشاطه‌کان و نوحه‌گران و بوق تابان و جماعت مقنیان و آسیابانان و جراحان و لبرکشان

شباداران و شود مالان و دشتبانان و جماعت ترک طبابان سوای جماعت کولیان و

لولیان و هندوبان و حسن ابدالو و بغدادلو و توابع انتهی

تذنیل

شهر سبزوار را اللهیارخان قاجار مرمت کرده است و در ین ولایت درخت سبز یده

وجود ندارد

اما بلوکات سبزوار چون شماره و اسامی آن در جلد اول مرآت البلدان نگاشته شده

در اینجا فقط بذکر قرا و مزارع آن پرداخته گوئیم تاج آباد فیض آباد نامن

کلاته شهرائین کلاته شاهرخ آباد کلاته حسین آباد غیاث آباد

مهرآباد مقتبه بروغن چشم خسروآباد چونیز معروف بشفوقن

نزوج صدخرو کلاته حاجی قاضی کمیز کوشک باغ طرز هنط آباد

نقره سهر کلاته اروض شهرآباد کلاته سارق قشنق ربید (ربود)

قرا و مزارع بلوک باشتین است و در ین بلوک قریه نیز بهمین اسم میباشد

داورزن کلاته عیناباون (عیناباد) اسمعیل آباد بهمن آباد قلعه کهنه

سویر عدل آباد عباس آباد نهاردان کلاته مور کلاته بروده نیزه که

دارای چهار کلاته آباد و دو کلاته خرابست و کلاته‌های آن دمان کلاته ... کلاته برزو و کلاته

محمد آباد و کلاته خرم آباد است کلاته ده نو قرا و مزارع بلوک مزینان است و شرح مزینان

بیاید

کلاته خلجی آباد کلاته حسن آباد نارستانه باغجر قراقلی عوض نجم آباد

علی‌کرد نوراباد روکی ساطله (طلبی) حارث‌اباد فسنقر سرزو

حسین‌اباد حیدرقلی که از احیارقلی تلفظ مینمایند قدیم‌اباد ساباش

رازقند سنگ‌سفید میرحسین سدید کسکن کوداسیا جنت اباد

سدیر مسکین جمعه خسروجرد اباری قلعه کلاته صیقل

افضل‌اباد دولت‌اباد علی‌اباد اب‌باریک هاشم‌اباد رباط‌سرپوشیده

جلین‌کوچک جلین‌بزرگ حاجی‌شمسی زیداباد نزل‌اباد ازادمنجیر

باغان دلشند صالح‌اباد ملکاباد ریزی زرق قوچی چشمه‌اوش

نوبهار کلاته حل‌اباد سنگلیدر شامکان یحیی‌اباد صالح‌ا باد

زعفرانیه قریه‌طبس فارزی حسن‌اباد هنداباد شه‌اباد (شماباد)

شیرغان چاهه امرودستان عنابستان کلاته‌حاجی‌عبدالمطلب نوده

افینک کلاته‌جنت‌اباد وزمل دیوانه‌در نودهان داشخانه برغمان

کاشلک سرچیر مزرعه‌کیخسرو مزرعه‌علی‌اباد سلیک قراقلی رودسراب

بازقند مزرعه‌چرو قز نیوق بلاش‌اباد کراب دلبر شاره

نوده‌سرسره رامشین جلمبادان شاهواج یوسف‌اباد سیدخو خزندر

زمند زرقان ارک‌شاه‌قلی ابوچناری فریمانه حطیطه ارک‌عسکر

ارک‌امام‌ویردی بید یحیی‌اباد منج‌شیرین برغمد میان‌ا باد

جمال‌اباد کوه‌میش طراق (طرزق) کبذر هلاک‌اباد باشبان

بیرخ باغ‌خیرات دیوانه‌خوی کلاته‌بیات کاج بسک برازق

ششمد ولیدر حسن‌اباد علی‌اباد ابراهیم‌اباد حسین‌اباد نماچاه

انجمد بجدن جنبذ عزیزاباد سرود مج پادر کیذقان قاسمی
سندک طرسک کلاته اودیز بونش ریش کلاته برکوه کرمک
کرک نیمردان بوچ بنفن کند علیا وسفلی بایک کلاته محمدابادعریان
عریان لندران مظفراباد سلطان اباد نارستان اجهوزد همابنی
جراجی کلاته مال کلاته میرعلی لطفاباد دامرود فلیشور نسبند
موند قلعه نو شمس اباد براباد راش وادین دروقدم استاج
کلاوش سفیه (سفیله) جزی دریاچه قراومزارع عنبراباد وکتراب وسایر
بلوکات سبزوار است اب این قراومزارع ازچشمه وقنات ورودخانه وبعضی ییلاق
وبرخی قشلاق ودربرخی اماکن غریب گروجود دارد
اما از علمای حالیه سبزوار شخصی که امروز مرجع ومدار امور شرعیه ومروج دین
مبین ومؤید اهل فلاح وپیشوای ارباب درایت وصلاح است وحضرتش محط
افاضل وجامع انواع مکارم وفواضل میباشد جناب مجتهد الزمانی حاجی میرزا
ابراهیم شریعتمدار سلمه الله تعالی است که دراین کتاب ازمآثر واثار خیریه ان
بزرگوار اشارات نموده ایم جناب مشار الیه دام افضاله ولد مرحوم رضوان جایگاه
حاجی میرزا اسمعیل واز نوادهای مرحوم میرزا مهدی شهید ثالث ومیرزا علاء
ایشان مرحوم میرسید ولی علوی اعلی الله مقامهم بوده (مطهرون نقیات ثیابهم)
وهریک از مرحومین مبرورین درعالم علم وفضل مقامی معلوم ومرتبتی بلند داشته
ووقت خودرا بتنسک وتقوی وطلب مرضات باری تعالی جل ذکره گذاشته
تادرگذشته اند واز ازمیانه مرحوم حاجی میرزا اسمعیل علاوه براینکه فقیهی بارع

بود در حکمت الهی و حقایق و معارف و مقامات سلوک همواره خوض و مراقبت مینمود

بزهد و تهجد معروف و باوصاف حسنه موصوف اما جناب شریعتمدار معظم حاجی

میرزا ابراهیم در آغاز جوانی و اوان تحصیل بارض اقدس و مشهد مقدس مشرف شده

در حوزهٔ علمای بزرگ از قبیل مرحوم حاجی میرزا حسن مجتهد و مرحوم آقاخوند ملا محمد تقی

و مرحوم آقاخوند ملا علی بروجردی داماد مرحوم میرزا ابوالقاسم قمی اعلی الله مقامهم

حاضر و از محضر هر یک حظ و بهرهٔ وافر یافتند پس از آن بدار السلطنهٔ اصفهان شتافتند

و فیض حضور مرحوم حاجی محمد ابراهیم کرباسی طیب الله تربته را ادراک کردند و تکمیل فنون

علمیه و فهم احکام الهی را چندی در آن ساحت بسر بردند بعد راه عراق عرب سپردند و

در نجف اشرف از خدمت مرحوم شیخ حسن و مرحوم شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام

و مرحوم شیخ مرتضی الانصاری نور الله مراقدهم مستفیض شده و از برکات انفاس موهبت

اساس مرحوم ملا زین العابدین گلپایگانی تغمده الله برضوانه نیز محظی گردیده طریق

اجتهاد را بسر رسانیدند و عنان بجانب سبزوار گردانیدند اینک زیاده از سی سال است

که در آن دیار بافاضت و افادت و تدریس و حل مشاکل و نشر مسائل و دادن فتاوی و

اجرای احکام اشتغال دارند و دقیقه از دقایق تکالیف و واجبات ذمهٔ خود را از ترویج شرع

شریف و احکام دعایم دین حنیف و رعایت طلاب و توقیر اهل علم و ملاطفت با زوار که

غالباً از بلدهٔ سبزوار عبور مینمایند فرو نمیگذارند و ابنیه و اعمال الخیریه آنجناب

بسیار است ادام الله تعالی توفیقه

یکی دیگر از علمای حالیهٔ سبزوار جناب شریعتمآب حاجی میرزا محمد حسین سلمه الله تعالی

میباشد که جناب علم العلما و سند الفقها سند الاحکام و کهف الانام حجة الاسلام

آقای حاجی میرزا محمد حسن شیرازی متعنا الله بطول حیاته بر اجتهاد و مقامات فضل و علم ایشان تصدیق فرموده و بدادن فتوی مجاز نموده اند

نیز از معاریف سبزوار که در عداد مشاهیر اقطار و از فرط اشتهار مغبوط فضلای این روزگار است اشرف الحاج والعمار حاجی ملا اسمعیل واعظ میباشد که در طلاقت لسان و فصاحت بیان و ادای معانی و حسن تبیان از نوادر اعصار بشمار میآید والد خیر الحاج مشار الیه حاجی علی اصغر دولت آبادی است که از انفریه تا شهر سبزوار بیش از یکفرسخ نیست حرفه آنمرحوم تجارت و زراعت بود ولد پاکیزه مولدش در سبزوار متولد شده بسن رشد رسید و در خدمت فخر الحکماء والمتالهین حاجی ملا هادی سبزواری فصول حکمت الهی بدید بیست سال در اصفهان بتتبع اخبار و نشر فضائل و مناقب ائمه اطهار و ذکر مراثی و مصائب جناب خامس آل عبا علیه الاف التحیة و الثنا گذرانید سالی بسیاحت فارس رفت و یکسال در آنجا توقف کرد از آنجا بزیارت کعبه معظمه و بیت الله مشرف گردید و پس از ادای مناسک حج از راه نجد بعتبات عالیات آمد بفیض تقبیل آن اماکن خلد بواطن مستسعد گشت و سه سال در کربلای معلی در خدمت مرحوم آقا سید ابراهیم قزوینی که از اعلام علمای عاملین بود تحصیل فقه و اصول نمود از آن پس عازم اصفهان شد و مرحوم محبعلی خان ماکوئی یکسال او را در کرمانشهان نگاه داشت و در آنجا قدم در دائره تاهل گذاشت سفری که موکب منصور خسروانی (اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه ناصر الدین شاه) دام ملکه تشریف فرمای اصفهان گردید مرحوم میرزا تقیخان امیر نظام مشار الیه را بآمدن طهران دعوت کرد بعضی حرفها درباره اینمرد گفتند جماعتی از روی غرض دانسته قبول ننمودند بلکه ذکر کردند زمره

مترددشدند و زبان حال حاج مشار الیه از قول ابن سینا این رباعی تکرار میکرد

کفر چو منی گزاف و آسان نبود ‌ ‌ محکمتر از ایمان من ایمان نبود

در دهر یکی چون من و آنهم کافر ‌ ‌ پس در همه دهر یک مسلمان نبود

اکنون که سال هزار و سیصد و سه هجری میباشد قریب هشتاد سال عمر دارد و در تبریز در ظل عنایت حضرت مستطاب معظم شاهنشاهزادهٔ اعظم ولیعهد دولت علیهٔ ایران ادام الله اقباله العالی بتألیف کتاب مجمع النورین وقت میگذارد تألیفات جلیلهٔ دیگر نیز نموده معزز و محترم است و در موعظه و تقریر عدیم النظیر و چنین نماید که در قرنها مثل و مانند او نیاید

بسنگ گوید اگر ز او را چو موم نرم کند ‌ ‌ تبارک الله از لطف منطق و گفتار

بعضی علما و فضلا در سبزوار بوده اند از قبیل مرحوم ملا محمد باقر معروف بفاضل سبزواری که نماز جمعه را در غیبت حضرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه واجب میدانسته و آقا سید محمد از علما و زهاد سبزوار و از شیوخ عرب جبل عامل مرحوم شیخ حسین بزرگ و غیره در سبزوار سکنی داشته رفع الله درجتهم

از سبزوار چون بطرف شاهرود حرکت نمایند و یکفرسخ راه طی کنند بآثار خرابهٔ خسروگرد میرسند اما قبل از رسیدن باین محل در یسار جاده مزرعهٔ افضل آباد است باده خانوار رعیت و آبش از قنات میباشد نیز در همینطرف راه کلاتهٔ سیفی میباشد که صد خانوار سکنه دارد و از قنات سیراب میگردد هم در دست چپ جاده قریهٔ آباد شر است باشصت خانوار و چاها و آب کاریز در ابتدای اطلال خسروگرد بقعه ایست مثمن و گنبدی مقرنس دارد و هم ثمن بقعه عبارتست از یک طاقنمای بلند مقرنس

دردوره کتیبهٔ بخط ثلث دارد که سورهٔ مبارکهٔ هل اتی و بعضی احادیث است گنبد را
بالای طاقهای مزبور زده اند و تقریباً پانزده ذرع ارتفاع دارد زمین بقعه تقریباً
دو ذرع از اراضی حوالی پست تر است و عمق دارد عرض و طول بقعه مساوی ده
قدم است این گنبد خراب شده بوده و جناب حاجی میرزا ابراهیم شریعتمدار و سلمه الله تعالی
ساخته و بر روی آن حلبی کوبیده اند و در زیر حلبی دردوره کاشی نصب است اهالی
گویند شاهزاده حسین و شاهزاده قاسم و شاهزاده ابراهیم از اولاد حضرت موسی
بن جعفر علیهما السلام در اینجا غایب شده اند بهر حال دیوار پشت بام بقعه دو متر است
و دور بقعه صحن وسیع بایری با دیوار گلی دارد اما از آثار خسروگرد که شهر بیهق بوده
چیزی که فعلاً باقی و محل ملاحظه است مناری میباشد که از حیثیت بنا و تانق کمال
امتیاز را دارد ارتفاع منار بیست و نه ذرع و سکوی پای منار عرضاً و طولاً و ارتفاعاً
پنج متر است قطر منار از هر طرف مساوی با دم سکو میباشد دور منار در دو محل
کتیبهٔ خط کوفی دارد این منار تعلق بمسجد معتبر خسروگرد داشته و چون از جملهٔ
آثار قدیمه است در سال هزار و سیصد که موکب مسعود اعلیحضرت شاهنشاه
کارآگاه خسرو صاحبقران (ناصر الدین شاه) غز نصره از مشهد مقدس معاودت
میفرمودند در عبور از این ناحیه حکم همایون بمرمت منار صادر شد تا از اندراس و
انطماس مصون ماند در شمال منار تقریباً بفاصلهٔ هزار ذرع قریهٔ خسروگرد است که
صد و پنجاه خانوار سکنه دارد با دو رشته قنات و یکباب حمام و یک مسجد و باغات
بسیار و انار خسروگرد بخوبی معروفست پیش از این در خسروگرد ابریشم بعمل میآورده اند
غله و پنبهٔ اینجا خوب و عمدهٔ حاصل میباشد در روی تپهٔ مصنوعی در دویست قدمی قریه

قلعهٔ خرابهٔ مدوّر و چهار برجی دیده میشود که خاکریز و مردرو و خندق داشته است
دیوار قلعه را با خشت خام برآورده اند و عرض و طول هر خشتی یک وجب و چهار
انگشت منفرج است و ابنیهٔ درون قلعه نیز هم از خشت و آثاری از آنها باقی است
و اصلاً مسکون نیست در اینجا خانه های معتبر را سیم گل و شمشه میگرده اند در این قلعه
مطلقاً آجر بکار نرفته مگر دانه دانه در دیوار قلعه و قطر قلعه یعنی طول فضای آن
صد قدم در صد قدم است محققاً این قلعه ارک شهر خسروگرد و سه طبقه بوده است
این قلعه در شمال منار مزبور و قریهٔ خسروگرد در شمال قلعه میباشد و در طرف
شمال قریه تپهٔ بزرگی است که خرده آجر و سفال روی آن ریخته گویند اینجا نقاره خانه بوده است
در حوالی قلعه خرابهٔ مذکور و چند خانوار سکنی دارند اهالی خسروگرد حالیه آثار
مسجد و حمام شهر خسروگرد را که وصل بمنار و در حدود آن بوده ادعای رؤیت مینمایند
و زمین مسجد را تصرف نمیکنند و باینملاحظه فعلاً بایر است برخلاف سایر اراضی که
در آنها کشت و زرع میشود

یکفرسخ از خسروگرد گذشته قریهٔ سدبر است که در طرف دست راست قدری دور
از جاده واقع شده و اهالی آنرا اسپنیز تلفظ میکنند سدبر قلعه دارد که بعضی از رعایا
در قلعه و اکثر در خارج سکنی دارند و اشجار توت بسیار دارد اینجا برای عمل آوردن
ابریشم غرس شده سکنهٔ سدبر صد و پنجاه خانوار و آبش از قنات است دو بنا در پهلوی
این دهکده میباشد که شایان نگارش و قابل ذکر است یکی بقعهٔ معروف به پیر استیر
و آن عبارتست از بنائی مربع و عالی که بعد از تمام شدن چهار بدنه بقعه هشت طاق
کوچک در چهار بدنه و چهار ضلع زده اند و بر روی آنها گنبد نیست و ارتفاع این بنا با گنبد و

تقریبا پانزده ذرع است و در اصل چهار بدن چهار طاقنما میباشد عرض و طول فضای بقعه شش متر و ربع و سه صندوق چوبی کهنه متوازی هم در وسط نهاده اند و در زیر انها صورت قبور است از قرار تقریر اهالی شش نفر از علمای اولاد کمیل بن زیاد رحمه الله در اینجا مدفونند در زیر هر صندوقی قبر دو نفر است باین اسامی در زیر صندوق اول شیخ علی و شیخ حسن و در زیر صندوق وسط شیخ محمد رضا و شیخ کمال و در زیر صندوق سیم شیخ محمد مؤمن معروف بمغربی که در تذکره جات عرفا احیانا اسم او مذکور میشود و حاجی مؤمن وجیهی از اولاد ان مشایخ در سند بر سکنی دارند این بنا انچه محسوس است از حد طاقهای زیر اجر است و ظاهر انرا گچکاری کرده اند ولی بشیر ان ریخته است در بقعه رو بجنوب و مقابل ان در دیگر رو بشمال بوده که حالا مسدود است در بیرون بقعه سنگ قبری بدیوار نصب شده و صاحب قبر سلطان حسین بن خواجه جمالی بیك کوسبائی بوده که در ماه صفر هزار و شصت و هشت در گذشته است در جنب این بقعه بنائی است غریب بدین تفصیل که اولا عمارتی ساخته اند مربع متساوی الاضلاع که عرض و طول ان هر یك پنج ذرع و نیم است بعد از تمام شدن چهار بدن این بنا چهار طاق کوچك در چهار طرف و چهار دیگر در چهار ضلع بر اورده و بر روی این هشت طاق گنبدی است تقریبا بارتفاع نه ذرع در بغل دیوار سمت جنوب صورت محرابی است محقر و مربع بعمق یك وجب که بعد از اگر گچ بوده است بعد از امده و دو محراب ساخته اند و در زیر طاقها در دور کتیبه با قلم روی گچ بخط نسخ ممزوج بثلث نوشته اند که چندان امتیاز قدمتی ندارد و مضمون کتیبه اسامی چهارده معصوم صلوات الله علیهم و بعضی صور قرانی و احادیث فضا

چند میباشد سه کریچه یعنی حجرات کوچك در بدنهٔ شمالی و دو کریچه در بدنهٔ جنوبی است
و دو طاقچه در بدنهٔ غربی و دو طاقچه در بدنهٔ شرقی و چهار مرتبه این بقعه سفید شده است
در این بنا و بشر قاست و اهالی انرا مسجد میدانند از اینجا مرود به بنای مربع
مستطیلی بطول شانزده ذرع و عرض سه ذرع و چارك سقف این بنا را با خشت خام
ضربی زده اند در دو وره جای کتیبه هست ولی چیزی ننوشته اند در سمت شمالی
و جنوبی شانزده کریچه ساخته اند که در تمام انها از میان این دو بناست و بخارج در و ندارد
و هم درها شبیه بدریچه و مربع و ارتفاع انها یك متر و عرض مدخل نیم متر و همه کریچه ها
تاریك و بی روزن است و کریچه وسطی دیوار جنوبی این بنا را انسبر داده بصورت محرابی
دراورده اند مع ذلك فعلا فضای کریچه و دریچه ان موجود است اما فضای کریچه ها
باختلاف است و در محاذی محراب مزبور صورت بخاری دیده میشود که سه چارك از کف
بنا بالاتر و در ثخن دیوار ساخته شده تمام این دو بنا از خشت خام و کریچه ها هم در و
کلون داشته است چند جای چراغ هم در دیوار هست و هر کس از وضع ریاضات و
ریاضتخانه های عیسویان باخبر باشد یقین مینماید که اینجا از اکشیشهای عیسوی که در
ازمنهٔ سالفه در این نواحی بوده اند برای ریاضت مرتاضین عیسوی مذهب ساخته
و کریچه های مزبور همان حجرات تنك و تاریکی است که فرنگیها سلول میگویند و
مخصوص ریاضت و جای اقامت و مجاهدت مرتاضین است و اطلاعات خارجی مؤید
این خیال میگردد بعلاوه لفظ سدیر که محققا در اصل سه دیر میباشد و از این بر میاید
که راهبان نصرانی در اینجا سه دیر ساخته بوده اند و یکی از انها همان است که حالا
معروف بمقبرهٔ اولاد کمیل است بعد از ان مسلمانان آنها را چله خانه و جای اربعین نشینی

قرار داده چنانکه بعضی کلیساها مبدل بمسجد گردیده و بالعکس و حال اکثر چله خانه
چندان معروف و مشهور نیست اهالی فرض مسجد مینمایند و ملتفت وضع
و کرسیها نمیشوند

بالجمله چون چهار فرسخ از سبزوار راه پیمودند بقریهٔ ریوند میرسند و راه از مشرق
بمغرب بود و جلگه هموار است آن قریه از آبادیهای قدیم خراسان و معروف میباشد
و در کتب مصنفین ذکر از شده چنانکه حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی علیه الرحمه
از ریوند و از کوه گنابد که در ضمن شرح نیشابور از آن نام بردیم در شاهنامه اسم میبرد

در پیغام فرستادن پیران برای افراسیاب و یاری خواستن از او فرماید

کشیدم بکوه گنابد سپاه　　　برابر ایشان بر بستیم راه
وزانسو بیامد سپاه گران　　　سپهدار گودرز و با او سران
کز ایران نگاه منوچهر شاه　　　بتوران نیامد فزون زین سپاه
بریوند یکی جایگه ساختند　　　سپه را در آن کوه بنشاختند

دو جای دیگر فرماید

دو سالار هر دو بکینه بدرد　　　همی روی برگاشتند از نبرد
یکی سوی کوه گنابد برفت　　　یکی سوی ریوند خرامید تفت

ریوند هم در این زمان صد و پنجاه خانوار رعیت و حمام و مسجد و آب انبار و باغات زیاد خصوصا
انگورستان دارد صیفی کاری نیز در اینجا مینمایند آب ریوند از سه فرسخی از جائی که
مزار سلطان سید قریش در آنجاست چشمه میگیرد هم آب رود خانه و هم آب کاریز و هم
آب چشمه دارد از شهر سبزوار تا شاهرود همه جا در صحراها قافل سفید میروید ریوند

تقریباً سی ذرع از مشهد پست تر است در نیم فرسخی رباط دو شاهراه و باطی برای
قوافل و زوار ساخته اند

از رباط که بطرف شاهرود حرکت مینمایند غالباً منزلگاه صدخرو میباشد که مردم
سوخر تلفظ مینمایند و راه از مشرق بمغرب رود و جلگه هموار و چهار فرسخ میباشد
صدخرو چند ذرعی از رباط پست تر است در یکفرسخی صدخرو قریهٔ مهر است
و ان ده که ایست اباد دارای هشتاد خانوار سکنه و ابش از رود خانه و از کوه طرف
شمال میاید اب انبار تقریباً در مقابل کاروانسرا هفتاد هشتاد سال قبل
ساخته اند و بانی ان معلوم نیست کاروانسرائی از بناهای عهد شاه عباس ثانی در
مهر بوده که منهدم شده و جناب حاجی میرزا ابراهیم شریعتمدار مجتهد سبزوار
سلمه الله تعالی کاروانسرائی جدید در نزدیکی کاروانسرای قدیم بنا نموده اند این بنا
اجری و با وسعت و از طرف طول مشتمل بر نه باب حجره است که هر یک دری میباشد
و در جلو هر حجره ایوانی است اما حجرهٔ وسط سه دری است و ان نیز ایوانی دارد که
بالنسبه بزرگتر است از طرف عرض کاروانسرا هفت طاق ساخته اند در کاروانسرا رو
بقبله است بیرون کاروانسرا چهارده طاقنما برای بارانداز مسافرین میباشد کلیهٔ
اطاقها و ایوانها و طاقنماها بخاری دارد چهار گوشهٔ کاروانسرا چهار طویله دارد کاروانسرای
قدیم مهر دو قطعه سنگ داشته که تاریخ بنا و اسم بانی را با شرحی در انجا حجاری نموده
بوده اند یکی از سنگها مفقود است و سنگ دیگر که موجود میباشد بواسطهٔ فقدان
قطعه سنگ قرینه عبارات غیر مرتبط هم در سطور ان مسطور و صورت ان از
قرار ذیل است

(سطر اول) حبة والله يضاعف لمن يشاء والله واسع عليم الذين ينفقون اموالهم

بالليل والنهار سراً و علانية

(سطر دویم) وكامرانى اعلیحضرت پادشاه جمجاه ظل الله السلطان بن السلطان . بن

السلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان مروج مذهب ائمه

(سطر سیم) توفیق اتمام این بنای کثیر الخیر یافت حاج الحرمین الشریفین حاجی محمد

سعید ولد مرحمت پناه جنت آرامگاه حاجی معین الدین محمد اصفهانی فی سنة

خمس و سبعین بعد الألف

(سطر چهارم) که چون مهر باشد بروی زمین شد از بهر زوار شاه رضا

امام بحق قبله هفتمین پی مسکن زائران امام علی بن موسی شهنشاه دین

(سطر پنجم) بنظاره برخاست روح الأمین مسافر پناهی که در چار فصل

هوایش بود خرم و دلنشین الهی محل صاحب بانیش منور نمائی بنور یقین

(سطر ششم) برامد ز کر و بیان آفرین پی سال تاریخ جستم نشان

بگفتا مقام سعادت قرین در تاریخ سنه هزار و هفتاد و پنج بعد از هجرت نبوی

باتمام رسید

در پانصد قدمی صحن و بقعه مربع متساوی الاضلاعی دیده میشود و بعقیدهٔ

اهالی سلطان سید علی از اولاد حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در این بقعه

مدفون است دور زیر گنبد هشت طاق کوچک ساخته اند و گنبدی بالای هشت

طاق نموده اند که از زمین تا آخر گنبد هشت ذرع است در بقعه طرف شمالی در دو

طرف در گاه وسط دو لوح است یکی یک پارچه کاشی قدیم است با رجنگی که منتهای

استیار وا دارد روی این صفحهٔ کاشی مزوّق منقوّ ملوّن که مانند چینیهای بسیار اعلی است
و از جنس کاشیهای ازارهٔ حرم مطهر رضوی و یران نوشته شده (ذکره الاعلی و بالتقدیم اولی)
معتبر است که این کاشی مخصوص این محل نبوده از جائی باینجا آورده اند لوح دیگر سنگ
سبزی است بشکل محراب کوچک که روی آن این عبارت منقور است (یا هو تاریخ عمارت
باهتمام مسماة خواتون معظمهٔ صالحه . . . بنت سیادت و مغفرت دستگاه
امیر حسین سنهٔ ۹۸۱ نهصد و هشتاد و یک) عرض و طول بقعه هفت قدم است
صدخرو دهکده ایست آباد شبیه بقصبه و دارای چهارصد خانوار سکنه آبش از
یک رشته قنات و از رودخانه که از چشمه سار کوه طرف شمال تشکیل میباید مسجد بے
قدیمی در صدخرو هست که عمدهٔ بنای آن که بجای مقصوره است ایوانی است مقرنس
تقریباً بارتفاع دوازده ذرع که ده قدم فرش انداز دارد و دهنه اش هفت قدم میباشد
این ایوان از پائین تا زیر طاق با خشت خام است و مجصص و مشرف بانهدام و فعلاً در سمت
شرقی قسمت قبلی مسجد است ظاهراً سابق در وسط بوده صحن مسجد که سیم گل و دارای پنج
ایوان کوچک است طولاً نوزده قدم و عرضاً چهارده قدم و از ابنیه با ثانی محسوب نمیشود
یکباب حمام و دو آب انبار در صدخرو هست حاصل اینجا غله و انار و هندوانه و خربزه
خوب میشود در صدخرو چاپارخانه نیز هست از صدخرو چون بطرف شاهرود ابند
اول آبادی مزینان است و راه چهار فرسنج و از مشرق بمغرب و در جلگه هموار و در راه
چیزی دیده نمیشود جز آب انباری و بس اما مزینان قلعهٔ حالیه او را چهارده سال قبل که
سیل مزینان کهنه را خراب و منهدم ساخت اهالی ساخته و در آن سکنی گرفته اند
این قلعه بیست برج دارد اما قلعهٔ مزینان کهنه هشت برج داشته که چهار از آن برقرار

وچهار دیگر معدوم شده است قلعهٔ جدید مزینان همان است که الهیار خان قلیچی در عهد خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه طاب ثراه ساخته و یکی قلعهٔ نایبه دوان متحصن شده دم از خود سری میزد و عساکر خاقانی او را مقهور و قلعه او را خراب کردند و مردم قلعه را کوچانیده بنیشابور بردند و فقط آثاری از آن باقی بود تا مزینانیها بعد از خرابی سبزوار بو تجدید عمارت آن پرداختند و حالا قصبه بلوک مزینان و جای آبادی است و تمام خانه های حالیه تازه ساز و دکاکین و کاروانسرا و مدرسه و حمام دارد و مدرسه مزینان از ابنیه جناب حاجی میرزا ابراهیم شریعتمدار مجتهد سبزوار است در خارج قلعهٔ مزینان کاروانسرائی آجری از ابنیه عهد شاه عباس ثانی برای قوافل و زوار هست و سنگی بالای سردر کاروانسرا نصب است و بخط ثلث در بالای سنگ کتیبه کرده اند (قال الله تبارك وتعالی مثل الذین ینفقون فی سبیل الله کمثل حبة الی آخرایه) و بخط نستعلیق نوشته اند

باعث بر تحریر این ارقام خیر انجام آنکه در ایام دولت کامکاری اعلیحضرت پادشاه جمجاه ظل الله السلطان بن السلطان مروج مذهب ائمه اثنی عشر غلام با اخلاص امیر المؤمنین حیدر شاه عباس الثانی الحسینی الموسوی الصفوی بهادر خان خلد الله ملکه عالیجناب عزت و رفعت پناه مستغنی الالقاب طایف بیت الله الحرام زایر الرکن والمقام حاجی الحرمین الشریفین حاجی محمد طالب ولد مرحمت و مغفرت پناه جنت آرامگاه المستغرق فی بحار رحمة ربه الغنی حاجی معین الدین محمد اصفهانی توفیق بنای این رباط مبارك کثیر الفیض یافت و ثواب بناء این رباط عظیم النفع و

بروح پرفتوح والد خود هدیه نمود قربة الی الله تعالی فی سنة اربع وسبعین بعد

الألف کتبه محمد رضا الأمامی

لوحی جدید در پائین ان لوح نصب است ودران نوشته اند (بسم الله تعالی

بانی بر تعمیر وتجدید این بنیاد که خیرات ابدی میباشد برید توفیق آثار جناب اشرف

الحاج والتجار حاجی علینقی تاجر کاشانی احیا وجاری گردید ۱۲۸۳) طول اینکاروانسرا

ازطرف بیرون هفتاد ودو قدم وعرض شصت وشش قدم است ودو ایوان دارد که

یکی ازان دربالای مدخل ودیگری در طرف مقابل ودر زیر ایوان طرف مقابل

اطاق تحتانی میباشد ودر دوطرف ایوانها ازطرف طول شش حجره واز سمت عرض

هم شش حجره متصل بیکدیگر دارد بدون ایوان ودر چهار زاویهٔ ان چهار طویله

ساخته شده ودر طرف وحشی ان دوازده صفه است بانضمام یک غلام گردش

ودو اطاق فوقانی که در دوطرف ایوان واقع است مدخل کاروانسرا رو بشمال

میباشد

روبروی این کاروانسرا آثار خرابهٔ دیده میشود معروف بکاروانسرای مأمونی از قرار

مذکور در عهد خلفای بنی عباس یا در زمان مأمون ساخته شده این بنا بسیار

وسیع وبا اجرهای بسیار بزرك ساخته شده ووضعًا ابتدا شبیه بمحکمه میباشد

لکن بعد از دقت معلوم میشود که کاروانسرا است در صفحات خراسان خشت خام

بزرك واجر ضخیم مثل خشتهای قهقهه وطوس وخسرو جرد وغیره بسیار دیده

میشود اما نه مثل اجرهای کاروانسرای مأمونی که عرض انها بیست وهفت سانتیمتر است

وطول سی سانتیمتر وعمق هشت سانتیمتر واین اجرها روی کار بکار رفته ودر

وسط و مغرب با خشت خام است مدخل کاروانسرای مأمونی رو بجنوب و دو
پشته از قنات مزینان در میان اینکاروانسرا میباشد
آب مزینان از دو قنات است یکی قنات مزینان که آب وافری دارد و یکی قنات بینگی
قلعه که بقدر ثلث قنات اولی آب دارد سکنهٔ قلعهٔ مزینان حالیه سیصد
خانوار است و قرا و مزارع از آن دارا ینجا از قرار صورت ذیل قلمداد نمودند
بهمن آباد سوینز کاهه کلاته مزینان غمیابون داورزن
نهاردان آب رود موری بیزه کوه طرف شمال مزینان را کوه بیزه
گویند و پشت آن جوین و اسفراین است حاصل مزینان غله و جوزق میباشد
مسجد منبری در مزینان کهنه است که شبستان و دیوار دور صحن و
مقصوره تماما از آجر میباشد مقصوره در میان دو شبستان بوده که یکی آباد
و موجود است و دیگری خراب شده شبستان موجود مشتمل بر شش سقف و
طاق است طول آن هفده قدم و عرض دوازده قدم و منبری از آجر و گچ در ضلع
شرقی شبستان ساخته اند تمام این بنا بند کشیده و نو است و حد سی تا چهل سال
قبل ساخته شده دهنهٔ طاق مقصوره شش قدم طول آن که فرش آن آجر است سیزده
قدم تمام طول صحن سی و هفت قدم عرض صحن سی و سه قدم دیوار رو بمشرق
و جنوب ناتمام مانده است آب انباری هم دم درب مسجد واقع است مسجد دیگر هم در
مزینان کهنه است و در سمت قبله شبستانی دارد مشتمل بر هشت طاق که هم
شبستان و هم بجای مقصوره است صحن مسجد نسبت بشبستان در شمال واقع
شده عرض فضای صحن هیجده قدم و طول بیست و یک قدم بنای از کلیه از خشت و

گل است و آجر کمی هم در آن دیده میشود اطراف صحن ایوان و نما است اما قریهٔ بهمن آباد
در سمت غربی مزینان کهنه واقع و سیل چارده سال قبل غالب عمارت این قریه را هم
خراب کرده و پیش از این خرابی خرابی دیگر بان راه یافته بوده ها نادر یکی از فتنه ها
و لشکرکشیهای سابق بهمن آباد خراب شده و ثانیاً آباد گردیده بهرحال آثار ابنیه
معتبره در اینجا دیده میشود مخصوصاً جامعی از خشت و گل در کمال استحکام داشته و
از آثار آن الآن پایه های ضخیم که از چینهٔ گبری بالا آورده اند موجود است دور دور
مسجد و وسط صحن میباشد بعرض شانزده قدم و طول هیجده قدم ایوانی در طرف
قبله و ایوان دیگر در سمت شمال و در دو طرف هریک از این دو ایوان جناحین مربع
ساخته بوده اند امامزاده در اینجاست معروف بسلطان سید قریش که چهار دیوار بقعه
از خشت و بر روی آن از چهار طرف هشت طاق کوچک از آجر ساخته اند و روی
طاقها گنبد عالی از آجر بنا کرده بطور هره چیده و راست و ارتفاع آن تقریباً چهارده ذرع است
وضع بقعه مربع متساوی الأضلاع و از هر طرف نه قدم است امامزادهٔ دیگر معروف
بسلطان سید اسمعیل هست که بنا و بقعهٔ عالی با عظمتی دارد عرض و طول داخل
بقعه چهارده قدم در چهارده قدم و گنبدی وسیع روی این فضا زده اند تمام این
بنا از خشت خام است و داخل بقعه را سفید کرده اند و بر روی صورت قبر که در
وسط است صندوق چوبی گذاشته و در حوالی این بقعه و بارگاه ملحقات و ضمایم
معتبر دیده میشود این امامزاده صحن و ایوانی دارد و اطراف و ملحقات آن فعلاً خراب
میباشد و مابین این دو امامزاده وثاقی دیده میشود که هرچند از خشت و گل است
باز بقدریکه تکلف دارد حسن مینماید که توحیدخانه بوده و از کلیهٔ آثار مستفاد

میگردد که بهمن اباد از ابادیهای معتبر بوده است

دو سه بر نیز امامزاده ایست معروف بسلطان سید حسین که از اولاد حضرت امام
موسی کاظم علیه السلام است بقعهٔ امامزاده مربع متساوی الاضلاع و از
هر طرف نه قدم است ارتفاع بقعه و گنبد دوازده قدم و ایوانی در جلو بقعه
میباشد شبیه بایوان مسجد و چهار دیوار گلی دارد مزینان تقریباً سیصد ذرع
از مشهد مقدس پست تر است و چاپارخانه و تلگرافخانه دارد
چون از مزینان بسمت شاهرود حرکت نمایند بعد از طی سه فرسنگ و نیم راه بقلعهٔ
صدراباد که از بناهای مرحوم میرزا اقاخان صدر اعظم نوری است میرسند بانی
مشار الیه روبروی قلعه کاروانسرای خوبی برای بارانداز و منزلگاه قوافل و زوار
ساخته است و ان کاروانسرا هفت حجره در طرف طول دارد و چهار در طرف عرض
مدخل کاروانسرا رو بشمال و مقابل مدخل ایوانی است نسبت بایوانهای جنبین
بزرگتر و حجرهٔ سه دری دارد در الان کاروانسرا نیز دو حجره است و اب انبار هم
در نزدیکی کاروانسرا هست که اب سردی دارد ولی خرابست چهار رشته قنات
در صدراباد هست که دو رشته را شریف خان قزوینی احداث کرده و دو رشته
دیگر را عباسقلیخان لاریجانی اما هر چهار رشته محتاج بتنقیه میباشد و دو رشته را
عبور از صدراباد ابادی کرد و ایجاد نیز شده از استر بد خریده بودند و در اب انبار و
اصطبل انداخته قلعهٔ صدراباد پانزده خانوار سکنه دارد با حمام و یخچالی که هر دو
مرمت میخواهد نیم فرسنگ بصدراباد مانده اب انباری حاجی محمد رضای بهمن ابادی
ساخته اما لهما الاسقف ان خراب و برابست برج مربع گلی در نزدیکی اب انبار هست

نیم فرسخ از صدر اباد که گذشت پل ابریشم است که سه چشمه دارد و دهنهٔ دو چشمهٔ
طرفین چهار متر میباشد و چشمهٔ وسط پنج ذرع عرض دارد در طرفین طاقها چهار د
سیل است وارتفاع هر میلی یک متر از ابتدای پل تا چشمهٔ اول بیست و هشت ذرع
میباشد این پل از ابنیهٔ مرحوم محمد ناصرخان ظهیرالدوله است و تماما اجری و روی
از سنگ فرش و بنا بر اینکه این اواخر اعتبار نموده اند خاک خراسان بپل ابریشم منتهی
میشود در جنوب پل مزبور بفاصلهٔ چند ذرع اثار پل خرابه ایست که مردم آنرا از بناهای
شاه عباس میدانند از اینجا دو فرسخ راه که پیمودند بعباس اباد میرسند در یکفرسخی
عباس اباد دو چشمهٔ کوچک است معروف بچشمه خونی و قلعهٔ چهار برجی کوچکی در
اینجا بجهة حفظ گله ساخته اند موسوم بقلعه کری و چند سال قبل اصطبری در اینجا
بنا کرده اند از مزینان بعباس اباد راه در جلگه هموار و از مشرق بمغرب و اغلب اراضی
بکویر شبیه است قلعهٔ عباس اباد را شاه عباس اول ساخته و چهل خانوار از مسلمانان
گرجستان را باینجا اورده و سکنی داده و صد تومان نقد و صد خروار جنس برای انها
مستمری مقرر کرده و قناتی برای عباس اباد احداث نموده که در قلعه افتابی میشود
اثار قلعه خرابهٔ در طرف شمال عباس اباد در بالای تلی دیده میشود و معروف
بقلعه بالا میباشد چند چشمه اب در زیر قلعه بالا واقع شده که اهالی عباس اباد
بتوسط اب انها را بمصرف زراعت میرسانند ذوقنا اهالی عباس اباد و زوار را از
سبزوار میاورند سکنهٔ عباس اباد حالا بهشتاد خانوار رسیده است زمستان
عباس اباد سخت میباشد و در جلگه ان اهوی زیاد و گورخر و در کوهها قوچ و میش
دارد و مار و عقرب و حشرات موذی در اینجا بسیار است در سه فرسخی عباس اباد

در کویر طرف جنوب در دامنه کوه دو شاخ و در پشت این کوه جنگل هیزم و تاغ فراوانست کاروانسرای عباس اباد معتبر و بزرگ و مربع متساوی الاضلاع است عرض و طول از شصت قدم و چهار ایوان در چهار سمت دارد و ایوان سمت شرقی مدخل کاروانسرا میباشد در هر سمتی ده طاقنما و در هر طاقنما حجره است باستثنای پنج طاقنما در سمت شرقی و جنوبی و پشت حجرات طویله و نشیمن ساخته شده اب عباس اباد که تفریباً در اواخر تابستان بکجا رك است از میان ایوان رو بشرق وارد کاروانسرا میشود و در همین ایوان حوض مربع کوچکی ساخته شده از اب از حوض جاری شده بصحن کاروانسرا میاید و از زیر سکوئی که تقریباً در وسط ساخته اند گذشته بحوضی میریزد و از زیر قسمت شرقی خارج میشود این کاروانسرا نیز از ابنیه شاه عباس بزرگ است و با کمال اهتمام و استحکام با اجر و گچ بنا شده و حاجی علینقی کاشی و مرحوم حسینخان نظام الدوله شاهیسون از او مرمت نموده اند و سنگ سفیدی بر در کاروانسرا نصب کرده و این عبارت در ان منقور است (بسم الله تعالی بانی بعمارت و تعمیر این بنیاد که خیرات ابدی امتیاز شد بر بید توفیقاتا و اشرف الحاج حاجی علینقی تاجر کاشانی) نیز بر سنگ دیگر نوشته اند (حاجی شعبان جاروفروش ولد اقا سلیم پینه دوز اصفهانی بزرگ شده طهران ساکن مشهد مقدس نوکر حاجی میرمهدی چاوش هر کس اهانتی و احسانی باهل عباس اباد نماید خداوند بك در دنیا و هزار در اخرت باو بدهد ۱۲۳۷) اب انبار شاه عباسی نیز در نزدیکی کاروانسرا هست اهالی عباس اباد باغستان توت برای ابریشم داوند در عباس اباد چاپارخانه هست و اینجا صد و پنجاه ذرع از مشهد مقدس پست تر است

از عباس آباد که بطرف شاهرود حرکت نمایند منزلگاه میان دشت است و راه از مشرق
بمغرب و ابتدا در جلگه هموار اما بعد از یک فرسخ و نیم طی مسافت جاده مابین دو
رشته کوه واقع و فاصله بین جبلین از دویست ذرع الی هفتصد هشتصد ذرع است
نیم فرسخ از عباس آباد گذشته قلعه خرابه ایست معروف بقلعه سفید باغی دارد
و آب قناتی که آن باغ را مشروب مینماید دو فرسخی عباس آباد الهاک است و این
قلعه ایست از چینه کبری وصل بکاروانسرای آجری که گویند کاروانسرای الهاک را
شاه اسمعیل صفوی ساخته بهر حال حالا خرابست و از بیرون مربع و دارای هشت برج است
دور او و در اندرون داخل طویله و بیست و دو طاق است و یک طاق بزرگتر هم دالان میباشد
از دالان که داخل صحن میشوند کاروانسرا مثمن است و در چهار سمت چهار ایوان دارد
و در چهار ضلع حجره ساخته اند که هر ضلعی سه حجره دارد و فعلا آن حجرات و این صحن
مساکن بعضی از اهالی الهاک است سکنه الهاک تقریبا سی خانوار میباشند و بیلجمک
از طایفه عرب و عجم آب الهاک از قناتیست که آب یکی دارد و آب انباری هم روبروی
کاروانسرا است که آب دارد یک چشمه هم در اینجا برای آب خوردن اهالی هست از
اشجار هفت هشت درخت سنجد و توت در الهاک دیده میشود سه فرسخ از الهاک
گذشته میان دشت است که قلعه از مرحوم حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم بامر شهریار
مبرور ماضی محمد شاه غازی طاب ثراه بنا نموده و تقریبا پنجاه خانوار سکنه در این قلعه
میباشند از عرب کلانه های مرسینی و صد خانوار ایل عرب تیموری در کلانه های
مرسینی در طرف شمال میان دشت در چهار فرسخی ساکنند قلعه خرابه میان دشت را
باغ شاه مینامند و ایل و احشام در اینجاها ساکن بوده گوسفند و بعضی اسباب خود را

قنات الهاک را در زمان سلطنت شاه اسمعیل میر عبد الکریم که از جانب پادشاه صفوی بشراکت آقا محمد حکومت مازندران داشته حفر نموده است

در اینقاعده نگاهداری میکرده‌اند یکباب کاروانسرای آجری از ابنیهٔ قدیمه معروف
بشاه عباسی در میان دشت است که حاجی علی نقی کاشانی در ۱۲۹۱ مرمت کرده
و شرحی مطابق لوح عباس آباد بر در کاروانسرا برای تاریخ مرمت نگاشته این کاروانسرا
مثمن مستطیل است مشتمل بر دالانی که دو طبقه میباشد و هر دو طبقهٔ آن جای
اقامت دارد و روبروی دالان ایوانی است که زیر آن جزو طویله است و پشت ایوان حجره
در جنبین ایوان که رو بمشرق و مقابل در است دو حجرهٔ تحتانی دارد در طرفین دالان
نیز دو حجرهٔ تحتانی است در شمال و جنوب دو طاق است که از آنجا بطویله و جای نشیمن
زمستانی میروند و در چهار ضلع حجرات است یعنی در هر ضلعی سه حجره ساخته‌اند طول
کاروانسرا سی قدم و عرض پانزده قدم میباشد

دو باب کاروانسرای دیگر که بسیار ممتاز و با وسعت و آجری است متصل بکاروانسرای قدیم
مرحوم حسینخان نظام الدوله ساخته و قریب صد هزار تومان خرج کرده یکی که بنسبت در طرف
مشرق است هفتاد قدم طول و پنجاه قدم عرض دارد در طرف طول ده حجره و در طرف
عرض هشت حجره و در چهار سمت در وسط چهار ایوان که دو ایوان شمالی و جنوبی
مدخل دو خلوت سکوچک است و ایوان رو بمشرق مدخل است یعنی دالانی است
مشتمل بر گنبد عالی که از آن کاروانسرای وسطی باینجا داخل میشوند مقابل آن ایوانی است
که پشت آن حجره است و در وسط سکوی بزرگی است و یکی از خلوتها شش حجره دارد و
دیگری هفت حجره و خلوت طرف شمال را طویله ابست موضوع چهار گوشهٔ کاروانسرا
نیز چهار طویله ساخته و سکوها برای نشیمن مسافرین در آنها قرار داده چهار راه پله
در طرفین ایوان شرقی و غربی است در اینکاروانسرا دقت کرده لوازم را از میخ و اخیه و

غیره با اهتمام قرار داده اند

اما کاروانسرای وسطی سه بدنه است و بدنهٔ رو بمشرق قدری کاروانسرای شاه عباسی است و قدری از قلعهٔ مرحوم حاجی میرزا آقاسی بدنه رو بقبله هشت ایوان متعارف و یك ایوان بزرك قرینهٔ در و دو ایوانچهٔ راهرو مانند در جنبین ایوان بزرك دارد و در پشت این بدنه تلکرافخانه است بدنهٔ رو بمغرب که مدخل کاروانسرای مشرقی در از است هفده ایوان و ایوانچهٔ راهرو مانند دارد در جنب تلکرافخانه خلوت مستراح است بدنهٔ رو بشمال که در کاروانسرا دراز است دوازده حجره دارد با دو حجرهٔ محقر در جنبین در طول اینکاروانسرا صد و هفت قدم و عرض شصت و هفت قدم و تاریخ این بنا را صبوری از شعرای خراسان چنین بنظم آورده و در کاروانسرا نکاشته اند

منت آن ذات مقدس را که از صنعش جهان	جاودان بر پا بهفت اورنك و چار ارکان بود
کاندرین فیروز عهد شهریار کامکار	ناصرالدین شه که فخر دودهٔ خاقان بود
چاکر سلطان نظام الدوله شمس مملکت	میر نوبان آنکه فرد دولت سلطان بود
فیض یزدانی حسینخان کز سحاب جود او	ساحت ملك خراسان روضهٔ رضوان بود
خواست بهر زایرین روضهٔ سلطان طوس	ملجای سازد که چون حرمش قوی بنیان بود
همت والای او بنیاد فرمود این رباط	در مبادر شی که در وی عقل سرگردان بود
بارك الله زان بنائی کاسمان نارد کمان	کاینچنین محکم بنا در ساحت امکان بود
اندرین خدمت مرا او را شهریار دین رضا	همچو عمر شه دولتی بخشد که بی پایان بود
الغرض چون شد تمام از همت والای او	این سرائی کاسمانش از زمین یکی ایوان بود

زد رقم کلک صبوری از پی تاریخ سال   از نظام الدوله این بنیاد جاویدان بود

راقمه عبدالوهاب ۱۲۹۰

در سه کاروانسرای میان دشت و بیرون آنها بیست هزار زوار میتوانند منزل
نمایند و سه آب انبار در اینجا هستند دو کاروانسرای نظام الدوله و یکی در
بیرون کاروانسرا و یکی از دو آب انبار کاروانسرا پله مجوف دو مرود تا سر قنات و
شش ذرع و نیم عمق دارد تا کف قنات آب انبار بیرون کاروانسرا بیست و چهار
پله دارد تا بلب خود آب انبار برسد سه رشته قنات در میان دشت بوده یکی
از آنها حالا آباد است که نظام الدوله تنقیه نموده و آب از آن جاری ساخته دو رشته
دیگر بایر و بی آب است جلگه میان دشت وسیع و صاف و هموار و شن سیاه رنگ
دارد کوه طرف قبله میان دشت موسوم به بیار میباشد و از بیارجمند است
کوه طرف شمال مشرقی هرومد نام دارد و پشت آن جوین است کوه طرف شمال
مغربی معروف بقلندر و سر و پشت آن نردین است کوه شمالی و اشاملی و جوزبان
میگویند و نزدیکی میان دشت چشمه سرخ و چشمه شاملی (شمالی) و چشمه
جوزبان و چشمه انجیر و چشمه بید و بعضی چشمه های دیگر است ارتفاع میان دشت
از مشهد مقدس دویست ذرع است.

از میان دشت که بطرف شاهرود حرکت نمایند منزلگاه میامی میباشد راه او مشرق
بمغرب و هفت فرسنگ است یکفرسخ از میان دشت گذشته خط راه در میان
کوههای پست و بعد ماهور افتاده و همینطور در پستی و بلندیست تا از دهنه
تنگه خارج شود و در بعضی جا فاصله بین جبلین که راه از میان آنها میگذرد بقدری

کم است که بگو چه شباهت بهم میرساند از دهنهٔ زید و که خارج شدند و یکفرسنک
و نیمی میامی در طرف دست ولست نزدیک براه قلعهٔ زید راست که مرحوم حاجی
میرزا آقاسی بامر شهریار مبرور ماضی محمد شاه غازی طاب ثراه بنا کرده و قناتی د و
اینجا هست و قنات دیگر در میان کوه میامی که در اواخر تابستان هر دو یک سنک
آب دارد اما قنات زید اگر تنقیه و آباد شود بتنهائی سه چهار سنک آب بهم میرساند
تقریبا بیست خانوار در قلعهٔ زید سکنی دارند و در همان نزدیکی مسیلی است که
در بعضی سالها در بهار سیل از کوه میامی جاری شده و از این مسیل بطرف شمال
میرود در بالای کوه طرف یسار که در زیر کوه میامی است برجی بجهت دیده بانی
ساخته اند و در دست راست راه وصل بجاده نیز برج دیگر است دهنهٔ زید در
سابقا جائی مخوف و مخافت عابرین در اینمحل بواسطهٔ راهزنی تراکمه معروف بود و از
تواریخ و سیر چنین بر میاید که سابقا زید و شهری بوده در این ناحیت و فتنهٔ مغول
یا حوادث دیگر از انابود نموده و در یکفرسخی میامی در طرف یمین قریه ایست موسوم
بابراهیم آباد که پنجاه خانوار رعیت و باغات مشجر و معنب زیاد دارد و بعضی اشجار کهن
چنار و غیره در حوالی قنات این دهکده است که میتوان فرض کرد شهر زید در همین
محل بوده و این اشجار بقیهٔ آثار آن بلد است و پس از خرابی ابراهیم نامی اینجا را قابل دیده
دهکدهٔ آباد نموده و باسم او موسوم شده بهرحال زید و که مورخین نوشته اند
شهری است از خراسان در همین دشت و سرزمین بوده و فاضل زیدری منسوب
بهمین بلد است و او خواجه نور الدین محمد منشی میباشد که مترسلی ادیب و منجمی
لبیب و کاتب الحضرة (وزیر) و از مقربان سلطان جلال الدین خوارزمشاه بوده و در نظم و نثر

یزدی طولی وطبعی قادر وفضلی وافر ودانشی بکمال داشته ودر فتنهٔ مغول

نوایب ومصایب دیده ورنجی زیاده از حد وصف کشیده ونفثة المصدور بی

ازان کروب والام وشدائد واسقام بدوستان خود نگاشته واو راقی چند بلاله

حکم وعبر وغرر ادب ودر وانباشته که میتوان گفت تاریخی است سراسر پند ورساله

نهایت دلپسند که بدان سیاق نگارش نادر بدست میاید وکمتر دیده میشود دلهای

سخت را میگداز د وطباع غلیظ را متاثر میسازد واز اشعار فاضل زیدری مطلع

مسطور در ذیل است که در مدح سلطان جلال الدین گفته

بیا ساقی که شد عالم دگرباره خوش ورنگین   بفر خسرو اعظم الغ سلطان جلال الدین

واز همین یک شعر علو طبع ودرجهٔ استادی او معلوم میشود واز اینجمله نیز بر میاید که شهر

زیدر در اوایل مائهٔ هفتم از تاریخ هجری اباد بوده است

اما میامی قریه ایست اباد شبیه بقصبه ودیواری با شانزده برج دارد بنای میامی بطرحی

غیر معتاد است اغلب کوچه ها را بخشت سر پوشانیده اند خاصه شوارع خاصه را ودر

خانه ها ومعبر را از میان ان کوچه های سرپوشیده اخراج کرده اند وخانه ها را با خشت

تا سه طبقه برروی هم ساخته اند ودریچه ها بسمت شوارع کار گذارده ودرها بیشتر

کوتاه وپست ساخته شده واز همهٔ این اوضاع معلوم میشود که اهل میامی در مدافعهٔ

ترکمان تا اینجا تدارك دیده که در میان شوارع وکوچه ها جدال ودفاع نمایند غیر از

اب انبارها وحیاض عامه تمام بناهای میامی را با خشت وگل ساخته اند تکیه ومسجدی

در اینجا پهلوی هم بنا کرده اند ومسجد مربع مستطیل است بطول بیست قدم وعرض

پانزده قدم وارتفاع پنج ذرع وسقف مسجد بتیر وتخته پوشیده شده وته ستون از

تیرهای محکم در میان مسجد افراخته و منبری دارد که خالی از امتیاز نیست و در بالای

در مسجد که ایوان فوقانی جنوب تکیه است بخط خوش بر سنگی مکتوب و منقور است

هو الواقف والنیات کذا

بعهد محمد شه غازی آنکو | که محکوم حکمش زمین و زمان شد
خدیوی که هر یاور فوج او را | بجان بنده اش رستم داستان شد
محمد تقی خان که فوج عجم را | بسرتیپی از حکم شه حکمران شد
دلیری که از خنجر خون چکانش | ز خون عدو جوی هر سو روان شد
دل او بوقت سخا همچو دریا | کف او بگاه عطا همچو کان شد
در آمرزش باب خود آن امیری | که از دار دنیا بقصر جنان شد
علی اصغران خان که شمشیر تیزش | عدو سوز مانند برق یمان شد
یکی مسجدی ساخت اندر میانه | که چون کعبه حاجتگه انس و جان شد
پی طاعت و سجده محراب او را | ملک بر زمین هر شب از آسمان شد
بهشتی شد از نزهت صحن کوی | میان حوض کوثر چو جوی روان شد
چو آمد با تمام آن پاک مسجد | بتاریخ آن هر طرف نکته دان شد

محمد تقی خان بتاریخش آمد

چو لبیم ز هر حرفی از نام آن شد

در حاشیه همین سنگ مسطور است وقف شرعی فرمودند عالیجاه رفیع جایگاه عزت

و سعادت همراه مقرب الخاقان محمد تقی خان زید عزه ابن مرحمت و غفران پناه جنت و

رضوان آرامگاه علی اصغر خان یک بیست و هفت و نیم کرور زاب محمد حاجی اسمه

جهت مسجد میامی که آنچه عاید شود صرف روشنائی مسجد نمایند هر که خلاف

کند بلعنت خدا گرفتار شود ۱۲۵۳

خط و حجاری این سنگ ممتاز و اینه و صنعت را خوب از عهده برآمده اند اما در

شعر نقصها است و بجای هو الواقف علی النیات هو الواقف و النیات نوشته و

اینها بی رونق محاسن خط و حجاری را برده است اما تکیه (حسینیه) اگر چه با

خشت و گل ساخته شده نهایت مستحکم است و دو مرتبه دارد مرتبهٔ ثانیه سرتاسر

ایوان است یعنی چهار ایوان فوقانی در چهار سمت ساخته شده و ستونهای تیر

درد و وادو و چهار ایوان بالا نصب شده مرتبهٔ تحتانی تکیه چند باب دکان و یک

انبار است عرض تکیه پانزده قدم و طول هیجده قدم و ارتفاع هفت ذرع است در

سمت شرقی داخل تکیه حوض آب انباری است و این تکیه و آب انبار همچنین آب انبار

خارج میامی نیز از بناهای محمد تقی خان سرتیپ فوج عرب و عجم بسطام میباشد که از

معارف میامی بوده و طایفهٔ او با عجم سرکردگی داشته اند

مسجد دیگر در میامی هست که با خشت و گل ساخته و روی آن را تیر پوش کرده اند طول

آن سی و سه قدم و عرض بیست و شش قدم و هیجده ستون در میان مسجد است

صحن مختصری دارد و مشتمل بر حوض کوچک و چند اصله درخت توت و در سنگ

سیاهی که در دیوار جنب در مسجد نصب است نوشته اند

بتوفیق معبود حی قدیم	ز بهر خدا خانه در این مقام
بنا کرد سلطان محمد ز صدق	چنین مسجد جامعی والسلام
چو گفتند تاریخ سالی که خشتا	هزار و صد و نه بنا شد تمام

رباطی در میانی هست شکلا مربع مستطیل و از داخل در چهار بدن چهار ایوان

دارد که یکی از آنها جزو دالان است و حود دالان بطرح سرای عباسی میان دشت

دو مرتبه ساخته شده در چهار ضلع رباط مدخل چهار طویله است و باعتبار

چهار طاقی که برای اینچهار مدخل در چهار ضلع ساخته شده مثمن شکل و باط را

مثمن دانست ولی در بادی نظر همان مربع است بنای این سرا از مسامتت جهات

اربعه اصلیه منحرف و درِان از سمت شمال شرقی است کلیة هیجده حجره در این رباط

هست و در ایوان مقابل ایوان دالان حجرهٔ سه دری فوقانی و در جنبین در سیزده و

اطاق فوقانی ساخته اند مستراح در خارج و از بیرون بنا هفت برج ساخته شده

چهار در چهار ضلع و دو در دیوارهای طول و یکی در مقابل و قرینهٔ در و از خارج و

سمت وحشی بیست طاقنما دارد آب انبار معتبری در جنب رباط بفاصلهٔ کمی ساخته

شده و ظاهرا از انیز بار باط بنا کرده اند در محاذی ضلعی که بسمت جنوب است در

بیرون چنار عظیم کهنی است و چند اصله توت در سر دیوار کار و انسرا بر سنگ

بخط برجسته نوشته اند

در زمان دولت روز افزون ابد مقرون پادشاه جمجاه ملایک سپاه ظل الله خاقان

الأعظم والسلطان المعظم مالك رقاب العرب والعجم السلطان بن السلطان بن السلطان

شاه عباس الثانی الصفوی الموسوی الحسینی بهادرخان خلد الله ملکه و سلطانه

وافاض علی العالمین بره وعدله واحسانه بندهٔ درگاه اغورلوی امیر دیوان اسعلی

بانی این بنای خیر بنیاد شد فی سنة اربع وستین بعد الألف کتبه الفقیر

اسمعیل

در وسط دهکدهٔ میامی نیز آب انباری حسنخان ولد اسد الله بیک میمدی در عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه بنا نموده است و تاریخ بنا هزار و دویست و بیست و دو میباشد و اشعاری در تاریخ بنای آب انبار و مدح بانی گفته و نوشته اند که قابل نگارش نیست

درهٔ موسوم بکلاچیون مابین دو کوه میامی است و آب میامی از میان این دره میاید و از این دره بیلوک بیار جمند میروند اعراب پیاده رو میباشد و سواره باشکال میرود در وقت تاش ترا کمه از این راه آمد و شد میکرده اند بالای کوه میامی در سه موضع یخچال طبیعی دارد که او اسط تابستان یخ آنها تمام میشود آثار خرابه در طرف جنوب میامی حالیه میباشد و بعضی را عقیده اینکه آبادی میامی ابتدا در اینمحل بوده و از این آثار چنین بر میاید که سه چهار هزار خانوار در اینجا سکنی داشته اند اهالی گویند این آبادی در فتنهٔ مغول خراب شده و محتمل از آب و سیل درهٔ کلاچیون خراب شده باشد

قلعه اوکی چهار برجی در بالای کوه میامی است که دروازهٔ آنرا از آجر ساخته اند و یک آب انبار بسیار خوبی در میان آنست در جلو اینقلعه اوک که نزدیک بیکی از قلل است تقریباً آثار دویست خانه دیده میشود در وصف شبیه بخیابان را استوکشیده شده است تا نزدیک قلعه دیگر و یک آب انبار هم در طرف مغرب این آثار است که مقابل آب انبار طرف شرقی یعنی آب انبار داخل ارک است راههائی که در این کوه مابین محکمه هست همه را با سنگ و آهک بسته اند که کسی نتواند خود را باینمحل رساند قبرستانی در اینجا هست و در آن پیکان از اسلحهٔ قدیمه یافت میشود در زیر این آبادی

چشمهٔ ابی هم وجود دارد در کوه میامی کبک و قوچ و میش بسیار است

از میامی که بطرف شاهرود حرکت کنند منزلگاه ارمیا میباشد راه زیادة از شش

فرسخ واز مشرق بمغرب بست و دوابتدا در طرف دست راست دور از راه قلعهٔ

بند مرجان است کوه میامی در دست چپ امتداد دارد و پست میشود نیم فرسخ

از میامی گذشته در حوالی راه در طرف یمین مزرعهٔ چاله بنه که از مزارع میامی است

طرف بسار پیشتر از چاله بنه که کلاته موتلاز است که ان نیز از کلاته های میامی میباشد

این کلاته ها درخت و بیشه دارد قدری پیشتر کلاته اسد است وان در طرف دست

راست و وصل بجاده میباشد و بیست خانوار سکنه واب قنات دارد بعد ازان

در همین طرف وصل براه محمد اباد است با پنجاه خانوار سکنه واب قنات نیز در همین

سمت قریهٔ جودانه است با چهل خانوار رعیت واب کاریز و ابادیهای مزروع و درخت و بستان

دارد پس ازان در بسار راه دهکدهٔ اسرائیلی است که شصت خانوار سکنه دارد و

ابش از قنات است نزدیک ارمیا راه در تلال و وهاد است قریهٔ ارمیا اباد و هفتاد

خانوار جمعیت دارد و در دهنهٔ دره واقع است اب ارمیا از رود خانه و از چشمه است

که از کوه طرف قبلی قریه جاری میشود قریهٔ ارمیا حمام دارد ولی مسجد ندارد قلعه

و برجی سابقا بجهت دفع ترکمن در اینجا ساخته اند و در حمام پیش از این به بیرون

قلعه باز بوده ارمیا باغات زیادی از زردالو و توت و بادام و انگور ان خوب میشود از

کلاته و استراباد و کوهسار غله باینجاها میاید و با انگور معاوضه میکنند و میخرند

در خود ارمیا غله کم بعمل میاید بعضی چشمه های کوچک در باغات هست که

مبدئ و منتهای ان در خود باغ میباشد اهالی ارمیا و چند قریهٔ سابق الذکر اصلا

اہل عرب میباشند گویند سکنهٔ سابق ارمیا افغان بوده اند کوه ارمیا در طرف

قبلهٔ ابادی است

در حوالی ابادی ارمیا بر روی تختگاهی درخت چنار کهن با عظمتی است که بطول

زمان و مرور اعصار جوف ان سوخته و مجوف گردیده است این چنار معروف و

بعقیدهٔ اهالی سه نفر از انبیا که یکی از انها ارمیای پیغمبر باشد در وسط ان مدفونند

اما این قول ضعیف میباشد و اهل خبر دانند که حضرت ارمیای پیغمبر و انبیای

دیگر مناسبتی ندارد که در اینجا وفات کرده و دفن شده باشند همانا این ارمیا یکی

از راهبان عیسوی بوده که در این نواحی سکنی داشته چنانکه در قدیم در اینصفحات

ترسایان بسیار بوده اند و پیش نیز باینمطلب اشاره نموده ایم بهر حال مردم این چنار را

متبرک دانند و هرگز شاخی از ان نبرند و از جاهای دور نذورها بدینجا ارند و بفقرا

و مساکین دهند و صندوقی که فعلا در انمحل دیده میشود مرحوم میرزا فضل الله

وزیر نظام هنگام رفتن به پیشکاری خراسان مرمت نموده است دورهٔ چنار

در روی زمین تقریبا پنجاه ذرع و هر شاخهٔ از ان بمثابهٔ درختی عظیم و از هر طرف

زیاده از صد ذرع راه را سایه افکنده در ارمیا چاپارخانه هست و پشت کوه ارمیا

بلوک بیارجمند است

از ارمیا تا شاهرود راه شش فرسخ و چهار فرسخ ان در میان کوههای پست است و

فاصلهٔ بین چاپار هزار قدم و بیشتر و کمتر میباشد تقریبا دو فرسخ تا شاهرود مانده

راه در جلگه میباشد و وقتی که در جلگه طی مسافت نمودند در طرف دست راست

دو نیزار و راه خرابهٔ خیرآباد است بعد از ان وصل براه قلعه خرابه است از مرحوم

اللهیار

اللهیارخان آصف الدوله معروف باصف. در یکفرسخی شاهرود ده مکده بدشت است
که صد و پنجاه خانوار سکنه دارد و ابش از چشمه ایست واقع در یکفرسخی ده مکده فیما بین
شمال و مغرب اینچشمه معروف به منقر میباشد و از پای تپه بیرون میاید که نزدیک
بده مکده کرجی است باغات بدشت انگور و هلو و زرد الو و توت وغیره دارد حاصل
گندم و جو و صیفی کاری یعنی خربزه و هندوانه بسیار بعمل میاید کاروانسرای
اجری معتبری در بدشت هست اما مشرف بانهدام میباشد اینکاروانسرا از
هر طرف شش ایوان بسیار خوب دارد و پشت ایوانها طویله و منازل زمستانی است
بالای سر در کاروانسرا لوحی است از سنگ مرمر که این اشعار بران مکتوب است

هو الاعلی

شکر لله که بهر راحت خلق — از تقاضای قسمت ازلی
بندهٔ عاجزی بنای نمود — اینسرا از فیض لم یزلی
وز قضا نیز سال تاریخش — شد رباط وزیر شیر علی
١٠٥٥

کاتبه و بانیه محمد تقی الحسینی المرعشی

همین اشعار را در لوح دیگر که سنگ سیاهی است حجاری کرده و در محاذی همان سنگ
در میان دالان بالای در نصب کرده اند طول کاروانسرا از داخل سی و شش قدم و
عرض سی و سه قدم مدخل ان رو بقبله و دو اطاق در دو دیوار مدخل است و هریک
از اینها دو اطاق زمستانی است بدشت سه قلعه دارد دو قلعه ان متصل بیکدیگر است
و دوره ان تقریباً یکهزار و سیصد قدم و قلعه دیگر در جنبان واقع و دوره ان
ششصد و پنجاه قدم است این قلاع کلیتهً نه برج دارد و اسیاد و نزدیکی کاروانسرا

هست وحمامی در قلعه و تکیهٔ محقر و مسجدی که یک ستون مربع از خشت و
گل در وسط دارد و چهار سقف در اطراف آن است در مغرب قلعه بدشت بفاصله
یکمیدان تپهٔ ایست خاکی و مصنوعی که کمال قدمت را دارد و هیچ اثار در آن
مشاهده نمیشود دور این تپه سیصد ذرع و ارتفاع آن از هشت الی ده ذرع است
دیزج و مرزبان و سعد اباد قرائی است که در این نواحی میباشد اما شاهرود اگرچه
شرح آنرا در جلد اول مرآت البلدان نگاشته اما از انجا که در سال هزار و سیصد
مجددا اینمحل مشهود و بنظر دقت و استقصا دیده شد باز بنگارش مقالهٔ ذیل
میپردازد
شهر شاهرود چندان قدمتی ندارد چنانکه در کتب جغرافیای قدیم مطلقا اسمی
از آن برده نشده است لیکن حالا از حیثیت تجارت و حسن موقع دارای اهمیتی
میباشد و تجار معتبر از داخله و خارجه در آن سکنی و اقامت دارند و آب خالصه
مشهور بچلالی که تقریبا پنج شش سنگ است از میان شهر میگذرد و بدینواسطه
کوچه ها پردرخت و نظیف است دور شهر هزار و ششصد ذرع و دور ارک
ششصد ذرع و از این ششصد ذرع تقریبا هفتاد ذرع جزو شهر میشود و باقی
جزو محیط شهر است قلعهٔ محمد زمان خان که غربی شهر است ده برج دارد که چهار
برج آن در شهر و شش برج در بیرون میباشد قلعهٔ شهر هیجده برج دارد و اغلب
بروج در طرف جنوب است قلعهٔ ارک که اول قلعهٔ شهر بوده دارای دوازده برج است
نصف طرف شمال و تمام سمت غربی شهر وصل بکوه است و سه طرف دیگر تماما
باغستان که اگر محیط باغستان را بخواهند تحدید کنند یکفرسخ و نیم بلکه دو فرسخ

میشود قلعه که داخل در حصار شهر است و لوا نام دارد و چندان قدیم نیست حصار
شهر را در عهد خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه طاب ثراه محمد صالح خان عرب حاکم
شاهرود و بسطام بامر خاقانی ساخته و گویند شاهرود تا آنوقت در حکم ده بوده از
آنوقت شهر شده است نیز مذکور شد که قلعه شاهرود را اول امیر علیخان کرد در
عهد صفویه ساخته و قبر امیر علیخان الآن در شاهرود است بعد در زمان شاه
شهید آقا محمد شاه طاب ثراه اسمعیل خان و قادر خان عرب عامری از امر مرمت کرده و
وسعت داده و بعد از شاه شهید رضوان جایگاه یاغی شده و قلعه که بامر خاقانی بنا شده
بمنزله شهر حاجی و قلعه اولی بمنزله ارک است رود خانه شاهرود بوده بالنسبه
با عظمت که حالا اجرای سیل آب از سمت مشرق و مابین شهر شاهرود و باغ زندان است
و آن رود خانه در وقت سیل آب دارد مجرای سابق آن نیز رودخانه الآن مسکون و جزو
بیرون شهر است که محل کاروانسرا و باغات و چاپارخانه و غیره میباشد و از این رو قوافل
در اینجا منزل میکنند و از اینجا که هر رود بزرگ را در این نواحی شاهرود میگویند چنانکه
راه عمومی را شاهراه مینامند بمناسبت رود مذکور اینجا را شاهرود گفته اند و
سیلاب این رود در وقت بارندگی از کوهستان طاش و شاهکوه استراباد و آن
صفحات میاید بیوتات شاهرود هزار باب و عدد نفوس شش الی هفت هزار و
دکاکین غیر از خانات سیصد باب و کاروانسرای تاجر نشین از سه باب است
کاروانسرای حاجی اسمعیل و کاروانسرای حاجی ابوطالب و کاروانسرای یك در
و سایر خانات اینشهر دوازده باب است و حمام شش باب و مدرسه سه باب که
مدرسه محمد زمان خان قاجار و مدرسه حاجی اسمعیل و مدرسه حاجی ابراهیم که

از امدرسه بیدآباد هم میگویند مسجد جامع قدیم در خارج شهر است و جامع جدید
مسجد حاجی ملا علی است و مسجد دیگر باسم آقا شیخ علی اکبر معروفست و مسجد معروف
بمسجد حضرت مجتبی و شرح اینجمله بیاید محلات شهر شاهرود چهار است و
اسامی ان از اینقرار قلعه و لوا بیدآباد ده عمارت و اینشهر پنج دروازه
دارد دروازه خراسان دروازه حاجی ملا محمد علی دروازه حاجی میرزا قربانعلی
دروازه حاجی صادقی دروازه سمت مزار بازار نوی در شاهرود ساخته اند که
در طرف جنوب شرقی شهر و خارج از قلعه میباشد و غالب آبادی حالا در این سمت است
یعنی در بیرون شهر ابنیه بسیار از خانات و خانه و چاپار خانه و غیره بنا نموده اند
در شاهرود در خانه های کهنه و جاهائی که مرغ خانگی هست مله یافت میشود قنوات
شاهرود از دایر و بایر از قرار ذیل است قنات ده دایر قنات قریه باغ زندان دایر
قنات عین الحسنا بایر قنات جلالی بایر قنات پل پوش بایر قنات محمد خانی بایر
قنات حاجی صادقی بایر قنات ناصریه بایر قنات اسمعیل خانی بایر قنات سنبل دایر
قنات اردیان و چهار باغ دایر قنات یونس آباد دایر قنات امین آباد بایر
قنات دبنج دایر قنات رویان دایر قنات آقا میرزا تقی دایر قنات سعد آباد دایر
قنات قادر دایر قنات دو برادر دایر قنات شیخ دایر قنات نظامی دایر
قنات صاحبقرانی دایر قنات دولت آباد دایر قنات کلاته دایر
اما مسجد جامع شاهرود که در خارج شهر است در میان باغات و بساتین که در سفح
جبل شمالی است واقع شده و از بناهای معتبر است و هرچند از خشت خام برآورده اند
در اهمیت کمتر از ابنیه آجری نیست شکلا مربع مستطیل میباشد هشت استوانه ضخیمه

در وسط است که چهار از آنها محاذی چهار دیگر و روی آنها طاقهای محکم زده اند اما
چندان حد به ندارد قسمت مقابل محراب را پوشش از تیر و تخته است و این اختلاف
سقف و طاق طاری و جدید است سابقاً همه طاق خشتی بوده در یکهزار و دویست
و چهل و دو اهالی شاهرود این مسجد را مرمت کرده اند و این یک قسمت بطور مخالف
پوشانیده شده کف قسمت مشرقی این مسجد بقدر یک ذرع بلند تر است و زیر آن
آب انبار میباشد و راه پله از خارج و میان شارع است و روی این قسمت شرقی هم
با تیر و تخته پوشیده شده و در وسط یک قطار ستونهای تیر است و روی تیرها
چند خال بزرگ بر هم جفت کرده انداخته اند و سر تیرهای سقف را روی آنها قرار
داده اند و تقریباً بطور لسنیم پوشانیده و میتوان آنجا را مسجد علیحده محسوب داشت چه
محراب مخصوص و مدخل ممتاز و وضع جداگانه دارد قبله هر دو محراب این جامع راست
و درست است در سمت شمالی مسجد بزرگ ارسیها کار گذارده اند و پشت ارسیها
صحن محقر خرابی میباشد طول مسجد بزرگ سی و پنجقدم و عرض بیست و پنجقدم
طول مسجد شرقی بیست و پنجقدم و عرض آن پانزده قدم است

مسجد حضرت مجتبی در میان بازار و پهلوی حمامی بزرگ و مربع مستطیل میباشد
طولاً بیست و هفت قدم عرضاً هفده قدم و هر چهار بدن از خشت خام است و
سقف با تیر و تخته پوشیده شده چهارده ستون از تیر میان مسجد در دو قطار
کار گذارده اند از جمله ستون عظیمی است از تیر بسیار بزرگ که ترک ترک تراشیده اند
و بالای آن تخته منبت انیقی گذارده و در قرینه این ستون ستون دیگری هم
باین صفت موجود است اما از تخته بالای آن که منبت بوده نیمی شکسته است و از این

اختلاف عظمت و زینت ستونها استفاد میشود که این مسجد مکرر مرمت شده و تغییر پذیرفته بالجمله این مسجد شبیه است ببعضی مساجد قدیمه بلوک دماوند و در قدمت ان شکی نیست و محقق است که قبل از انکه ابادانی جدید شهر شاهرود باینطرف کشیده شود این مسجد و حمامی که در جنب انست دایر و در جمع ابادی پیش که افغان خراب کرده بوده است

انا مدرسهٔ محمد زمان خان قاجار در میان قلعه واقع و بنای ان از اجر است مسجد متوسطی دارد که قبلهٔ ان از اینا سری فاحش است مقصورهٔ مسجد در وسط قسمت جنوب غربی واقع شده و در دو جنب ان دو طاق کوچکتر ساخته اند ارتفاع مقصوره بکصد اجر است که شش ذرع و نیم میشود در پشت مقصوره مسجد دیگری است و در جنب شرقی ان مسجد حجره ایست و مدرسه پانزده حجرهٔ تحتانی و فوقانی دارد طول صحن مدرسه بیست و هشت قدم عرض بیست و پنجقدم و زیر صحن تقریباً تا نصف اب انبار است که راه ان از میان کوچه میباشد موقوفهٔ قلیلی محمد زمان خان بانی برای این بنا قرار داده است

مدرسهٔ بید اباد از خشت خام بنا شده زمانی که شاهرود ابادانی درستی نداشته و هنوز صورت شهری بهم نرسانیده بوده است حاجی اسمعیل نام پسر حاجی ابراهیم شاهرودی این مدرسه را ساخته است در قسمت جنوب مسجدی دارد بعرض پانزده قدم و طول هجده قدم که روی انرا با تیر و تخته پوشانیده و چهار تیر بطول و استوانه در میان نکار گذارده اند انبار ابی در جنب غربی مسجد داخل همین بنای حاجی اسمعیل است که پله و راه شیر ان از کوچه میباشد و طلاب از داخل مدرسه

از بالای پوشش انبار باد لواب میکشند عرض صحن ایمه دو سه نوزده قدم است و
طول آن بیست و هفت قدم موقوفه مختصری دارد که بقدر روشنائی طلاب میشود
سه سال قبل که از انجا عبور شد متولی شیخ ابراهیم نواده حاجی اسمعیل بانی بود و
مدرس ملا آقا کوچك میقانی و میقان قریه آبادی است در یکفرسنگی خرقان و دو
فرسنگی بسطام و سه فرسنگی شاهرود

مدرسه بازار را حاجی اسمعیل اعمی از اهل باغ زندان در سال هزار و دویست و شش
ساخته و لفظ غور ماده تاریخ بناست اصل بنا از خشت خام میباشد و شکلا مربع
مستطیل است بعرض بیست قدم و طول بیست و شش قدم در هر چهار قسمت حجرات
ساخته شده که چهارده حجره طلبه نشین دارد و یك مدرس که محاذی درب
میباشد حوض سرپوشیده در وسط مدرسه هست مدرس مدرسه آقا خوند
ملا حسین از اهل شاهرود و متولی آقا میرزا اسمعیل ابن حاجی ملا محمد باقر ابن حاجی
ملا علی اکبر مجتهد مرحوم میباشد

در بیرون شهر شاهرود مصلائی است عبارت از چهار دیوار و محرابی و آن بنا با وجود
سادگی ظریف و با روح میباشد کتیبه و تاریخی در آن دیده نمیشود که بانی معلوم گردد
ولی پیدا است که از بنای آن بیش از چهل پنجاه سال نگذشته است

این بود ابنیه معتبره شاهرود که هیچیك قدمتی نداشت و باید دانست که شهر شاهرود
در بلوك زیرستاق بسطام واقع است و ما شرح بلوکات بسطام را در ذیل خواهیم نگاشت
و محض تتمیم مطلب گوئیم کوه مغربی شاهرود را اهالی قله مینامند و در پشت این
قله کوهی است مشهور بجلالی منسوب بشیخ جلال الدین که از اکابر مشایخ و معاصر

شیخ عماد الدین بوده است و شیخ عماد الدین دو یکفرسنگی شاهرود بسمت جنوب مزار دارد و جلگه جلالی و قنات جلالی و کوه جلالی هم باسم او اشتهار یافته است قبر مشار الیه با مقبره بعضی از بزرگان در صحرای جلالی واقع است بالای جبل جلالی مغاری موجود است که از آنجا بصومعه مانندی داخل میشود و دران صومعه اشعاری مکتوبست بعقیدهٔ بعضی اینجا ریاضتگاه و چله خانهٔ شیخ جلال الدین و مریدهای او بوده است در سفح جبل غربی شاهرود بعضی از قبور است که بگورستان جهودان معروف میباشد و از اینفقره و اسامی اسرائیل وارمیا و غیره معلوم میشود که طوایف یهود تا خیلی وقت در کلیهٔ اصقاع مملکت بوده اند

پوشیده نباشد که شاهرود و بسطام و سمنان و دامغان همه در خاک قومس واقعشده و قومس معرب کوه مس است چون در غالب کوهستان این ناحیه معدن مس بوده است و هست باین اسم معروف شده و علمای جغرافی گفته اند قومس اسم ناحیه ایست که هشتاد فرسخ طول و شصت فرسخ عرض دارد کرسی این ایالت در قدیم الایام دامغان بوده امتداد خاک قومس از انتهای خوار است از سمت ری تا آخر خاک بسطام از طرف خراسان و در همین زمان استراباد یها و طبرستانیها اهالی این ناحیه را کومشی مینامند

یکی از اهل خبره و معمرین شاهرود میگفت در نیمفرسخی اینشهر در مسافت یکفرسخ عرض و طول آثار خرابه شهری نمودار است که از سمت جنوب بیونس اباد و از مشرق برویان و دیزج و از شمال به بدشت و سعداباد و از مغرب بشاهرود محدود میشود و عقیدهٔ او این بود که شهر معتبر قومس همان بوده است نیز میگفت سابقا قوافل که از

دامغان بشاهرود میامدند بجای اینکه در ده ملا منزل کنند در رباط سلطان که دو یکفرسخی ده ملاو در مشرق انست منزل میکردند واز رباط سلطان به بدشت میامدند چون سیلابهائی که از طرف قراء مغرب و شمال جاری میشود و بخاک دامغان میرود در سر راه رباط سلطان کالهای بزرك عمیق احداث کرده و راه صعب شده همین شاهرود اباد گردیده و از ابادی بدشت کاسته این تغییر منزل و راه حاصل امده نیز میگفت در حوالی خواو که یکی از بلوکات شاهرود و بسطام است اثار ابادی و شهر بسیار بزرکی دیده میشود واجر شکسته بسیار و سفال زیاد در انجا هست

چکمه و نیم چکمه و کفش اریبی را در شاهرود بسیار خوب میدوزند

صورت بلوك و قرا و ابادیهای ولایت بسطام

ولایت بسطام عبارتست از نه بلوك و هر بلوکی مشتمل بر قرا و اباد انهاست که اسامی انها ذیلا نکاشته میشود

بلوك کوهپایه   شهر بسطام دراین بلوك واقع شده و اسامی سایر ابادیها از اینقرار است

کرجی   قادو   قاسم اباد میرهاشم   کلاته شمسینا   کرکان   حسین اباد   علی اباد   ده خیر   الکاهی   اوریبج (ابریسج)   میغان   نهج   کلامو   نمدسال   قلعه اقا عبدالله   قاسم اباد خانلر   کرمن   قلعه نو   ابر   مجن   نکارمن   تجر   نصیر اباد   قلعه محمد اقا   چهار طاق   سرو   زرکر   فتح اباد   سفیدان   کله کنبد   مسجدو   خرقان   قلعه حاجی حسن

بلوك زیرستاق   شهر شاهرود در این بلوك واقع است و این بلوك در طرف جنوب بسطام میباشد و اسامی سایر ابادیها و قرا از اینقرار است

باغ

باغ زندان تقی اباد قلعهٔ حاجی محمد باقر قلعهٔ نوروزخان مغان
اروبان قلعهٔ ذوالفقارخان تل روبان دزج حسن اباد
بیداباد جعفراباد بدشت سعداباد ده ملا خوربان رانجان
قلعه نو خالصه کلاته خان فرح اباد

بلوک بیارجمند این بلوک در طرف جنوب شرقی شهر بسطام واقعشده ومسافت
ان تا شهر تقریبا دوازده فرسخ است تنباکوی خوب دارد وپیازی شیرین که هر دانهٔ
ان تقریبا پانزده سیر میشود وقصبهٔ این بلوک موسوم به بیار است وسایر قرا وابادیها
از اینقرار است

خانخودی طاهراباد قلعه بالا دزیان . یزدو دستجرد فرازان
جابر بعضی قبایل اعراب درین بلوک باسامی مختلفه سکنی دارند

بلوک خوار وتوران این بلوک در طرف جنوب شرقی شهر بسطام ودر بیست فرسخی
واقع است واسامی قرای ان از اینقرار است

خوار درونه که در نزدیکی شهر ترشیز وتا شاهرود تقریبا پنجاه فرسخ است اهالی
توران پنج طایفه اند عجم توران عرب عامری عرب شکاری عرب عجمی
عرب کردشی

بلوک نهرود این بلوک در جنوب شهر بسطام در بیست وپنج فرسخی واقع است
واسامی قرای ان از اینقرار میباشد

سمنان رشم حسینان سطوه ببنان کوه زر ونورود نیز
اسم قصبهٔ این بلوک است

بلوك فرومد (فریومد) فیروزاباد   این بلوك در طرف مشرق شهر بسطام و در سی
فرسخی واقع است واسم قصبهٔ ان فرومد واسامی قرای ان از اینقرار است
فیروزاباد استرابد کلاتهٔ ملا عباس اباد قلعه صدراباد که میرزا اقاخان
صدراعظم نوری اباد کرده است کلاتهٔ سادات
بلوك کلاته ها   این بلوك در طرف مشرق مایل بشمال شهر بسطام و در دوازده فرسخی
شهر واقع است واسامی قرای ان از اینقرار است
هونستان دیکران شریف اباد رباط کرداباد کیلان مرج
بلوك ارمیا   این بلوك در طرف مشرق مایل بجنوب شهر بسطام و در شش فرسخی واقع
وعرب خانه است یعنی مسکن ایلات اعراب میباشد واسامی قرای ان از اینقرار است
ارمیا اسرائیل کلاتهٔ اسد جودانه محمداباد میامی ابراهیم اباد
زید میان دشت
بلوك کلاته خیج   این بلوك در طرف مشرق مایل بشمال شهر بسطام و در شش فرسخی
شهر واقع است واباد ی ان عبارت از دو قریه است
خیج کلاته خیج
ازشاهرود که بطرف دامغان حرکت کنند غالبا منزلگاه ده ملا میباشد و راه در
جلکه صاف واز شمال بجنوب و چهار فرسخ است در یکفرسخی شاهرود در طرف
دست چپ راه قدری دور از جاده بقعهٔ خرابی است معروف ببقعهٔ شیخ عماد
الدین وان مربع متساوی الاضلاع واز هر طرف دوازده قدم است بعد از انکه
چهار بدنه را با خشت تقریبا پنجذرع بالا برده اند هشت طاق زده که چهار طاق

چهار سمت نیز از خشت خام و چهار طاق اضلاع از اجر است ارتفاع گنبد که خشتی است
با طاقها و چهار بدنه پانزده ذرع است بالای گنبد قدری ریخته است داخله
گنبد را سفید و روی آن نقش نموده بوده اند بیرون بقعه را آب باران شسته
و مندرس نموده است در حوالی بقعه آثار عماراتی است که متعلق به بقعه
بوده در طرف مشرق این بقعه آثار دو گنبد کوچک دیده میشود که قدری از بدنه ها
و طاقها باقی است اما از خود گنبدها چیزی نمانده است در طرف دست چپ
راه در همین حوالی بفاصله یک میدان از جاده تپه مصنوعی است که آثار قلعه و برج
بر روی آن مشاهده میشود این تپه در وزیرآبادی مغان و در جنوب آن و در مشرق
راه واقع است نیز یک فرسخ از شاهرود که گذشته دست چپ دور از راه قلعه
علی اکبر خان است که سی خانوار رعیت دارد بعد از آن خوریان است که در همین
طرف راه میباشد و شصت خانوار سکنه آنست بعد کلاته خان باشش خانوار
رعیت بعد ابراهیم اباد نواب جهانسوز میرزا است با سی خانوار و این قراء هم در
یسار راه است و از آب قنات سیراب میشود در طرف راه از دور دو رشته
کوه کشیده است

امامزاده ملا معروف است که اینجا از بناهای ملک بهمن لاجانی داشته با بتول او بوده لهذا
باین اسم مشهور شده در هر حال حالا دویست خانوار سکنه دارد دور اش از دو
چشمه است تلی مصنوعی در اینجا هست که اصل آبادی بالای آن واقع بوده زکی خان
زند پانزده روز اینجا را محاصره کرده و قلعه روی تل را نتوانست فتح کند تا آخر بصلح
مفتوح شد در زمان صفویه اینجا خیلی آباد بوده در عهد نادرشاه از تعدی

عساکر او ویران شده و در دولت ابد مدت قاجار ثانیا صورت آبادانی گرفت ده ملا

قریب به بیست قسم انگور هست که از جمله فخری میباشد و نظیر آن در هیچ ولایتی بهم

نمیرسد اما چند سال است که دچار آفت میباشد نیز انار ممتاز در این قریه بعمل میاید

بادام و میوه خوب دارد در مزارع حداده که قریه ایست متصل به ده ملا و صاحب قاموس

نام او را در کتاب خود برده ملک بسطام و دامغان از هم جدا میشود از افاضل قریه ده ملا

آقا خوند ملا محمد باقر بوده که از زهاد و عباد بشمار میآمده است آقا خوند ملا حسین

خلف ایشان اکنون زنده و در سن هفتاد از کبار اهل حدیث و رجال و تاریخ میباشد

دیگر از افاضل معاصرین جناب آقا خوند ملا عباسعلی معروف بمولوی که در خدمت

حضرت مستطاب اسعد اعظم ظل السلطان دام اقباله العالی میباشد اهل ده ملا

ارتفاع ده ملا از مشهد مقدس تقریبا صد و پنجاه ذرع است رباطی واقع در جنب

ده ملا اصلا از شاه عباسی بوده و در فترت افشاریه و بعدها خراب شده مرحوم حاجی

محمد ناصر خان ظهیر الدوله مرمت کرده است در طغیان سیل آب از شاهرود جاری

میشود و بکال سیاهو ریخته از نیم فرسنگی ده ملا میگذرد و میرود بنمکزارهای

دامغان و آب خود سیاهو خیلی شور است

از ده ملا بمنزل مهماندوست میایند و راه از مشرق بمغرب و چهار فرسنگ و بجلگه

هموار ایست چند دهکده وصل به ده ملا است و از آنجمله حداده است که تقریبا پنجاه خانوار

سکنه دارد و قریه رواهیجان نیز با پنجاه خانوار و بهشت و عباس آباد اما قلعه پائین و مرادآباد

وکلاته ملا و مؤمن آباد و قادر آباد و نعیم آباد و دولاب و قدیر آباد و حسین آباد در

امتداد راه در طرفین بسیار واقع است و همه از آب قنات سیراب میشود مقابل مؤمن آباد

تپهٔ مصنوعی نزدیک بجاده دیده میشود دو تپه از پائین تقریباً هزار قدم و از بالا چهارصد قدم میباشد این تپه موسوم به ساقو است و گویند قلعهٔ روی این تپه بوده است

مهمان دوست قریهٔ آبادی است که هشتاد خانوار سکنهٔ تاجیک دارد قلعهٔ داشته که از باره و بروج آن قلیلی باقی است باغات بسیار در اینجا هست و بادام و پسته و مویزان خوب میشود پنبه و کرچك خوب بعمل میاید غالب زراعت اینجاها مثل گندم و جو و صیفی کاری است در نیم فرسنگی مهماندوست ابراهیم اباد میباشد با سی خانوار رعیت و اب آن از قنات و اب مهماندوست از چشمه میباشد در کنار ابادی خارج مهماندوست قریهایست موسوم به امام اباد که گویا باسم امامزاده معروفست سکنهٔ اینجا پنجاه خانوار و آب ان از قنات است برجی بسیار معتبر از قدیم مثل برج طغرل بیك ری و میل رادکان در جنوب مهمان دوست و مغرب مایل بشمال امام اباد دیده میشود که دور دایرهٔ ان از خارج سی و چهار ذرع و قطر ان از داخل هفت متر الا بیست سانتیمتر است این برج دوازده ترك دارد که یکی از ترکها مدخل است و عرض هر ترکی یك متر و بیست سه سانتیمتر و بعد از ده ذرع و نیم ارتفاع سه فقره مقرنس از اجر بوضعهای بسیار خوب انیق ساخته شده و پس از ان کتیبه ایست بعرض سه چهاریك بخط کوفی و بالای ان کتیبه دیگر است بخط بنائی و از ان بعد گنبد مخروطی شروع میشود اما فعلاً گنبد ان خراب و اینه باقی است با رتفاع چهارده ذرع میباشد در برج رو بجنوب و یك قبر اجری در وسط و قبر دیگر سنك چین در داخل برج دیده میشو د

گویند

گویند این برج مزار امامزاده قاسم است از اولاد حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام و
اطراف آن قبور و قرای حوالی است در جلو برج تل مصنوعی مختصری است و در مقابل آن
بطرف دامغان تل مصنوعی دیگر که بزرگتر میباشد بالای مهمان دوست نعیم آباد
که ده از یکصد خانوار سکنه تا جیک دارد با آب قنات و باغات بسیار و زراعت
صیفی و شتوی بعد از آن قادر آباد است که قریب پنجاه خانوار سکنه دارد و ارتفاع مهماندوست
از مشهد مقدس چهل و پنج ذرع است مهماندوست واقعه ایست تاریخی که چون
ختم آن واقعه در بلوک خوار واقع شده اجمالرا ننوشته در محل مینگارد مرحوم میرزا مهدی خان
در تاریخ جهانگشای نادری شرحی مینویسد که خلاصه از اینست
بعد از آنکه مشهد مقدس مفتوح نادرشاه گردید و از آنجا عزیمت هرات نمود شایع
شد که اشرف افغان از اصفهان عزم تسخیر خراسان دارد و در روز سه شنبه
سیزدهم صفر سال هزار و صد و چهل و چهار هجری مطابق ثنگوزئیل با جمعیت موفور
حرکت کرده چون این خبر مسموع نادرشاه گردید فرمان باجتماع لشکر صادر نموده توپخانه را
از راه سرولایت مشهد ببسطام فرستاد و روانه ساخت و خود باتفاق حضرت شاه طهماسب
در هیجدهم ماه صفر از راه نیشابور و سبزوار حرکت نمود اشرف نیز از اینطرف تا سمنان
آمده اولا بر سر قلعه سید علی قاضی سمنان که در آن نزدیکی بود رفته قلعه او را تصرف
و قاضی را بدست آورده از آنجا بمحاصره سمنان پرداخت نادرشاه باحتیاط اینکه
مبادا اهالی سمنان از بابت گرفتاری قاضی بدادن قلعه راضی شوند بوسایط چند
نفر از افشار و قاجار استرآباد خبر بدانها فرستاد که موکب نادری متوجه این سمت است
پایداری کنید و قلعه را صیانت نمائید تا در رسد اشرف نیز از آمدن توپخانه نادرشاه

آگاه شده سیدال افغان را که سردار و مقدمة الجیش او بود بر سر توپخانه فرستاد
در حینی که توپخانه وارد قلعهٔ مهردشتی من اعمال بسطام شده بود و موکب نادری
نیز بده فرسخی اینقلعه رسیده سیدال از بسطام بلده گرفته بیکفرسخی قلعه رسید
در اینجا از آمدن موکب نادری خبردار شد بلده را گذاشته روی برتافته بود در هنگامی
که شهر بند بسطام مقر موکب با احتشام نادری بود بسبب ازدحام سپاه توپخانه در خارج
شهر قرار گرفته بود آنشب سیدال با افاغنه شبیخون بر سر توپخانه آورده کاری
نساخت و بطرف اشرف لوای هزیمت افراخت روز دیگر موکب نادری متوجه مؤمن آباد
دامغان گشت سیدال از مؤمن آباد روانه مهماندوست شد و اشرف نیز از
سمنان پیش آمده در مهماندوست فریقین تلاقی کردند و از جانبین بقتال کوشیدند
توپخانه نادرشاه بسیاری از دلیران افغان را براه عدم روان نمود و علمدار اشرف
با گلولهٔ توپ از پا در آمد اشرف چون لوای اقبال را سرنگون دید توپخانه و خیام و اسباب
خود را گذاشته رو بگریز نهاد و جمعی از عظمای افغان دستگیر گشتند پس از آن نادرشاه
بدامغان آمد و راه اهوان پیش گرفت و عزیمت سمنان نمود و در راه شاه طهماسب
از نادرشاه رنجیده جدا شد و در سمنان بار کار با صلاح کشید و مقارن اینحال
افاغنهٔ طهران که خبر شکست اشرف را شنیده بودند بموجب اعلام او معتبرین بلده را
در میان ارکی که در کنار شهر احداث کرده بودند جمع و از زیر شمشیر گذرانیدند و قلعه را
خالی نموده بجانب اصفهان شتافتند و عوام شهر بعد از فرار افاغنه بارک ریخته بغارت
پرداختند اما اشرف بعد از واقعهٔ مهماندوست وارد ورامین شده و در اینجا اسلام خان
افغان حاکم طهران را طلب کشته با توپخانه مستعد و پنجهزار افغان جنگجوی آمده

سر دره خوار را که در میان دو کوه واقع است و معبرش در کمال سختی بوجود دلیران افغان سد نمود که دروازه تنگ را با توپ و فراز کوه را با تفنگچی گرفته خود با سواران در کمین نشست قراولان اینخبر را بنادر شاه دادند و او از اسب پیاده شده پنج شش هزار نفر تفنگچی را فوج فوج مقدمة الجیش کرده بسمت شرقی و غربی کوه تعیین و توپچیان و زنبورکچیان را از وسط راه راهی نموده بیورش پرداختند افاغنه تاب مقاومت نیاورده تفنگچیهای آنها از بالای کوه سرازیر شده و سواران ایشان نیز از میان دره توپخانه و اسباب و ذوا که داشته در کمال خذلان و خواری بطرف اشرف که در ورامین بود فراری گشتند و جمعی در بیغوله عدم متواری و اشرف بعد از ملاحظه اینحال توپ قلعه کوبی را که از اصفهان همراه آورده بود در ورامین گذاشته از آنجا باصفهان گریخت

از مهمان دوست تا شهر دامغان راه یکفرسخ است و در جلگه هموار صاف واز مشرق بمغرب میباشد چون قدری راه پیموده شد در طرف دست چپ دور از جاده ابراهیم آباد است که سی و پنج خانوار سکنه دارد و آبش از قنات است نیز در همینطرف عشرت آباد است با آبادی قلیل و آب قنات و در طرف دست راست تپه کهنه مؤمن و دور از جاده قریه نومشه متصل بنا و وصل براه بقعه ایست محقر معروف به پیر یغما و عقیده اهالی اینست که پیر یغما سفره کش حضرت رضا سلام الله علیه بوده است در بقعه لوح قبری است و بران نوشته اند هکذا هذا القبر المرحوم المبرور قاسم اقا ابن غلامعلی بیات سنة اربع و ثلثین والف در زیر اینعبارت صلوات بر حضرت رسول و ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین است بالای در بقعه عبارت ذیل را نگاشته اند

ابتدای عمارت سلطان پیر یغما در تاریخ سنهٔ خمس و ستین کمال الدین بن قربان طاقی جر...

کرده و گنبد را بر آورده

چون رسیدم بدین خجسته مقام گفتم ای ذو الجلال و الاکرام
رحمت ایزدی بر آنکس باد کاین عمارت نهاد و کرد تمام

العبد خداداد

نیز در این حوالی تپه ایست معروف به تپهٔ بق

اما دامغان از بلاد ایست که نظیران بعد متعدد در ایران بلکه در تمام معمورهٔ جهان کمتر یافت میشود حالات مختلفه بر این شهر طاری و عارض گردیده بمنتهای درجهٔ ابادی رسیده و خرابیها دیده وقتی که اسکندر کبیر از مقدونیه رایت کشور کشائی برافراشت و قدم در این نواحی گذاشت دامغان نهایت معمور بوده و یونانیان این بلد را هکاتم پیلس میگفتند یعنی شهر صد دروازه و عادت اهالی یونان این بوده که هر شهری در ابادی باوج کمال و عظمت میرسیده انرا هکاتم پیلس مینامیدند چنانکه شهر تب از مداین قدیمهٔ مصر را که خیلی وقت قبل از ممفیس کرسی ان مملکت بوده نیز بهمین اسم موسوم داشتند (شهر تب را کامبیس پادشاه ایران فتح و غارت کرده و اسکندر کبیر نیز انجا غلبه نمود و سلاطین مصر که از سردارهای اسکندر بودند انجا را پای تخت خود نمودند و کالوس سردیم اگوست قیصر رومیة الکبری بیست و هشت سال قبل از میلاد مسیح انشهر را منهدم و معدوم ساخت) و از شهرهائی که باسم هکاتم پیلس نامیده شده الآن بو میباشد که هنوز باقی است و اثار عتیقهٔ بسیار در انجا هست خلاصه ما در ذیل دامغان مختصری از اقامت اسکندر کبیر در این بلد و سابق و لاحق ان ذکر خواهیم کرد

و در عظمت دامغان همین بس که وقتی پادشاه مخصوص داشته و کرسی ایالت قومس بوده

شیخ سعدی علیه الرحمه در بوستان فرماید

یکی را بچوگان مه دامغان   بزد تا چو طبلش برآمد فغان

اما شهری که دارای آن عظمت و آبادی بوده حالا هستی ندارد جهة عمده وزیدن
بادهای سخت است که اکثر اوقات در کار میباشد و مردم را از اقامت در این ناحیت
متأذی میسازد دورهٔ شهر دامغان حالا هشت هزار و هفتصد ذرع است و بارهٔ آن
صد و شصت و شش برج دارد و پنج دروازه که یکی را دروازهٔ عراق و دیگری را دروازهٔ
خراسان میگویند و سه دیگر دروازهٔ شاهان و دروازهٔ زرچوب و دروازهٔ سراوره بسته
ارك شهر دامغان در طرف شمال مغربی شهر است و دورهٔ آن هفتصد ذرع و عرض آن
صد و پنجاه ذرع و طول دویست ذرع و هفده برج دارد که پنج برج یك سمت طول جزو بروج
شهر است و مشترك و سه سمت دیگر که داخل شهر است دوازده برج مختص دارد آب
شهر دامغان از چشمه علی میآید چنانکه در دولت قدیمی رباط شهر دامغان و روبروی
امامزاده جعفر که شرح هر دو بیاید پلی است آجری که پنج چشمهٔ کوچك و بزرك دارد و
هنگام عبور نگارنده ازین پل آب چشمه علی از زیر دو چشمهٔ آن پل بطرف جوب شرقی
روان بود شهر دامغان شش محله دارد محله جوزیا محله شاه بالا محله محله دباغان
محله قلعه محله سادات که در بیرون دروازه است چهار حمام معتبر در دامغان است
حمام خان حمام جکری که گلستان مینویسند حمام آقا حمام موقوفهٔ مدرسهٔ
مطلب خان و کاروانسرای تجارتی دامغان منحصر است بسرائی که مرحوم حاجی علی اکبر
امین معادن ساخته و بحاجی علینقی تاجر معروف کاشانی فروخته نیز سه مدرسه

در اینشهر دوایر است یکی مدرسه حاجی فتحعلی بیک که از قاجاریه استراباد بوده و اولاد
او ساکن زرکراباد از قرای دامغان میباشند این مدرسه سی و سه حجره و دو مدرس
و تقریبا پنجاه نفر طلبه دارد که در ان از مقدمات تا شرح کبیر تحصیل میکنند
بنای مدرسه اجری و متوسط و یکطبقه میباشد بان بعضی موقوفات قرار داده
و فایده از ان بطلاب میرسد تولیت با اولاد واقف و عمل بدست اقا میرزا صادق
مدرس دامغانی است بالای در مدرسه در ایوان کتیبه بخط ثلث کچ بری شده
و یکطرف ان ریخته در دو طرف دیگر ایة الکرسی است با قدری از ناد علی در بالا و
پائین کتیبه بخط نستعلیق عبارت ذیل نوشته شده است
قد وقف و بنا و شید هذه العمارة الشریفه والمدرسة الظریفه صاحب المجد و
المعالی والرفعة والعوالی زبدة السالکین نخبة الحجاج والمعتمرین حاجی فتحعلی بیک دام علوه
فی التاریخ المتفال بمعناه و هو (مساکن اهل فضل) تقبل الله تعالی بلطفه ومنه
مدرسه دیگر را حاجی موسی اقا که ان نیز از قاجاریه استراباد است سی و دو سه سال
قبل ساخته و معروف بمدرسه موسویه است و بانی این مدرسه هم با اقا میرزا صادق
مدرس است مدرسه دیگر از مطلب خان سرکرده و حاکم دامغان میباشد و
باختیار اقا ملا مصطفی دامغانی میباشد مسجد جامع جدید دامغان را مرحوم میرزا
محمد خان سپهسالار اعظم قاجار بنا کرده یعنی مسجد خراب بوده و او بتجدید ان پرداخته
و این مسجد عبارتست از شبستانی و صحنی و شبستان را هیجده طاق خوانچه پوش
و ده ستون مربع است از اجر طول شبستان چهل و سه قدم و عرض بیست و سه قدم
و قبله مسجد بحیثیتی کج است که باید رو بضلع طرف یمین ایستاد و نماز گذارد و در

همین ضلع محراب است در شبستان چند بخاری ساخته شده و صحنی که مرحوم
سپهسالار برای مسجد تمام کرده ناتمام مانده است یعنی دیوارهای آن باتمام نرسیده
طول صحن سی قدم و عرض بیست قدم و در طرف یمین این مسجد مسجد جامع قدیم دامغان است
و راهروی بعرض دو ذرع و نیم فاصل فیمابین این دو مسجد است منار معروف مسجد
جامع در شمال جامع قدیم و ارتفاع آن سی و یک ذرع و صد و پنج پله است و قاعدهٔ
منار که مربع است از هر طرف پنج ذرع میباشد روی منار و با آجرهای نازک کوچک
بنائی نموده در بالای منار پنج ذرع باخر مانده کتیبه ایست از کاشی بخط کوفی و کتیبهٔ
دیگر دور گردن آن که با آجر است و بسم الله الرحمن الرحیم و آیهٔ مبارکه نور را نوشته اند قبلهٔ
این مسجد هم کج و از قرار معلوم و مذکور در دامغان کلیةً همین طور است خلاصه ایوان
بزرگی که بمنزلهٔ مقصوره است در طرف قبلی در وسط واقع و دو ایوان کوچکتر از آن
در جنبین و هر سه با رفعت و عظمت و از آجر و گچ دهنهٔ ایوان وسط هفت متر و فرش
انداز یعنی طول آن شانزده متر طول صحن سی و هشت قدم عرض سی و شش قدم
و طرف برابر ایوان دیوار ندارد در طرف مغرب و مشرق از شبستانهای بزرگی است که
سقف مرتفع آنها را با خشت زده اند حوض محقری جلو ایوان است صورت فرمانی
بر روی سنگ نقش و بر در مسجد جامع نصب شده که سواد آن از قرار ذیل است

بسم الله الرحمن الرحیم   یا محمد یا علی   الملك لله تعالی   هوالله سبحانه

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه چون بر ذمت همت سلاطین دین پناه که مظاهر
السلطان العادل ظل الله اند لازم و متحتم است که بمقتضای ان احسنتم احسنتم لانفسکم
بسط قوانین معدلت و احسان و نشر مآثر رافت و امتنان را مغنا مطالب خود دانسته

پیوسته توجه ضمیر خیر تنویر که مد برا مور صغیر و کبیر است مصروف ساخته‌اند تا اکثر
افراد خلایق که ودایع الله فی ارضه اند در خوابگاه امن و رفاهیت آسوده و در بستر
آسایش و فراغت غنوده باشند لهذا و بنابر اقتضای مرحمت ذاتی و مکرمت
جبلی که در بدایت فطرت صانع خمرت طینت آدم بید قدرت مرکوز جبلت ما
گردانیده بمضمون بلاغت مقرون واخفض لهم جناح الذل من الرحمة همگی نیت
صافی طویت مصروف آن داریم که تا زلال توفیق سلطنت از منبع ان الارض لله یورثها
من یشاء بر روی زمین جاری و صلصال وجود حاسدان این آستان رفیع المکان ما
چون قالب بیجان ایشان در زیر زمین متواری خواهد بود همواره باب رحمت اطفا
نوایر بدعت فرموده این مرتبه مرتبه پرتو اطلاع همایون بر کیفیت آن افتاد و جهی و جهه
همت بر رفع آن گماریم که نتایج آن تا آخر دوران بر صفحات استمرار باقی باشد و هر صورت
محدثه که در ایام سالفه معمول گشته بدرجه استقرار رسیده باشد باساس بنیادی
شریعت قوی و دستیاری معدلت خسروی غبار آن از صفحه روزگار و شسته
گردد بنابرین در این ولا که مجددا خاطر عاطر متوجه انتظام احوال و فراغ بال مردم ممالک
خراسان فرموده ایم شمه از مراحم بی اندازه شاهی در باره ایشان فرموده از ابتدای
پیچین ئیل اینچه از بابت مال تمغا الا آن و کورکان در ممالک خراسان جمع و در جزو معمول
بوده باشد بتخفیف و تصدق مقرر کرده ثواب آنرا بحضرات مقدسات مطهرات
عالیات سامیات (اینجا واسطه گذاشته در بالا نوشته اند چهارده معصوم صلوات الله
علیهم اجمعین) هدیه نمودیم حکام کرام و متولدان و عمال و متصدیان مهمات
دیوانی و لایات مذکوره ضمن خراسان مال مذکور را از جمع و متول اخراج و باطل

دانسته از اول سنه مذکوره یکدینار بعلت مال و اخراجات از غسالان و حفاران طلب ندارند و مطلقا پیرامون نگردند مستوفیان عظام دیوان اعلی رقم این موهبت را مقرون بخلود و دوام دانسته در دفاتر عمل نمایند و از جوانب برا ینجمله روند و هر ساله حکم مجدد نطلبند و تغییر کننده این در لعنت و سخط حضرت (از اینجا بالا رفته نوشته است رسالت پناه صلی الله علیه و آله) و غضب حضرات (راجع بالا است و نوشته ائمه معصومین صلوات الله علیهم) دانند و صورت حکم اشرف اعلی را بر سنگ نقش کرده در هر محل از بلاد خراسان در جای مرتفع که معبر و مجمع خواص و عوام باشد نصب نمایند کتب بالأمر العالی اعلاه (در بالا الله نوشته شده) تعالی و خلد بقائه فی یوم السابع و العشرین من شهر رمضان المبارک قوی ئیل سنه تسع و سبعین و تسعمائة

مسجد خرابه نیز در دامغان در مابین جنوب و مشرق شهر واقع است معروف بمسجد تاریخانه و چهل ستون و آن از ابنیه معتبره بوده و بنهایت مستحکم ساخته شده خشت خام و آجری که بمصرف بنای این مسجد رسیده کلیه بزرگ و باندازه نظامی معمول حالیه و لی کلفت تر میباشد در طرف قبلی مسجد بجای مقصوره و ایوان پانزده طاق بر روی هیجده ستون محکم معتبر مدور که دوره هر ستونی چهار ذرع و نیم است زده اند در طرف مشرق نیز هفت طاق و شش ستون است بوصف مزبور و زیاده بر این آثاری از این مسجد نمانده حیاط مسجد وسیع است و فضائی که تمامی مسجد را مشغول دارد عرضا چهل قدم و طولا هفتاد قدم میباشد در جنب مسجد تاریخانه مساوی در کنار باغچه بست بار ارتفاع بیست و پنج ذرع و دوره آن در روی زمین دوازده ذرع و نیم است این منار

سکو ندارد و از روی زمین مدور ساخته شده تکلفاتی از آجر دارد اما نه بخوبی منار مسجد جامع در وسط ما بل بپائین کتیبه بخط کوفی است و از آن (الامیر السید الاجل) خوانده میشود

از اماکن معروفه شریفه دامغان امامزاده جعفر علیه السلام است بقعه امامزاده مربع و از هر طرف سیزده قدم است در چهار بدنه در بود و بقعه چهار طاقنما مشبا که هر طاقنمائی دریچه دارد بالای چهار بدنه که تقریباً ده ذرع ارتفاع است هشت طاق مقرنس و بالای طاقها گنبد میباشد تمام ارتفاع بقعه از چهار بدنه و هشت طاق و گنبد تقریباً هفده ذرع است داخله بقعه را سفید و وسط گنبد را اجر نما نموده اند در دو جانب شرقی و در وسط صندوقی است بر روی قبر بسیار کهنه و اینی با منبت ممتاز و کتیبه های بسیار طول صندوق سه متر و بیست سانتیمتر و عرض دو متر الا بیست و دو سانتیمتر ارتفاع یک متر و شصت سانتیمتر کتیبه صندوق سوره مبارکه هل اتی و انا فتحنا و آیة الکرسی و ناد علی و صلوات بر چهارده معصوم علیهم السلام با القابهم و لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار و در صفحه رو بروی در نوشته اند (عمل العبد الفقیر الحقیر المذنب المحتاج لعفو الله و غفرانه استاد نظام الدین بن استاد علی بن علی نجار) زیر اینعبارت نوشته است (صاحب و ساعی اینخیرات استاد محمد بن . . . صفار دامغانی بتحریر فی شهر . . . سال اربع و ستین و . . . (ظاهراً سبعمائه باشد) شکل قبر که در صندوق دیده میشود اوکچ و مرتفع و دو وان کچ بری و سنگ سیاهی قائماً بالای سر نصب است که امتیاز و تأنقی ندارد

نسب امامزاده در سمت روبرو مشرقی که از ان داخل صحن میشوند بخط کتیبه باینفش روشن

ثبت است

هذا قبر الامام الهمام المقتول المقبول قرة عين الرسول . . . . جعفر بن علی بن

حسین بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب سلام الله علیه در روی سنگ

قبر هم همین قسم نسب امامزاده را رسم کرده و سورهٔ مبارکهٔ توحید را نیز بخط

کوفی نگاشته اند.

از صحن که میخواهند داخل بقعهٔ امامزاده شوند مدخل عبارتست از ایوانی که در سمت

ان تا حد کتیبه کاشیکاری است و سمت جنوب ان یکجا کاشی سبز روشن و سرمه‌ای است

و طرف شمال تقریبا یک ثلث بالا کاشیهای بسیار ممتاز با تانق که مثل چینی و از جنس

کاشیهای ازارهٔ حرم حضرت رضا سلام الله علیه و بر دو شکل میباشد قسمی که

خشتهای ان بزرگتر است هشت ضلع دارد و قسم کوچکتر دوازده ضلع و بر روی

این کاشیها بخط نسخ بقلم خفی بفارسی و عربی اشعار و عباراتی نوشته شده که در ذیل

نگاشته میشود روی بعضی دیگر صورتها نقش کرده اند که از جمله صورت شیر و

خورشید و صورت فیل و گاو سوار و صورت مرد و زن باهم و صورت دو زن و

صورت شیر و مرغابی و کرگدن و ماهی و صیاد ماهی و کرک و خرگوش و دو پلنگ که

سروی در میان انهاست و گل و بته و صورت چهار زن باهم و یک زن و پلنگ تنها

وطوور و روباه و نقاش و صانع این کاشیها چینی یا هندی بوده است بر روی

یک صفحهٔ کاشی که صورت شیر و خورشید بران رسم است این رباعی و ا

نوشته اند

غم با لطف تو شادمانی گردد   عمر از نظر تو جاودانی گردد

گر باد بدوزخ برد از کوی تو خاک   آتش همه آب زندگانی گردد

نیز مسطور است

روزی که بدوزنادلت دیده شوی   از دیده جهان گریه پدید شود

گر تو ز سر پسند خود برخیزی   احوال تو سر بسر پسندیده شود

وکتب ذلک فی شهر شوال سنه خمس وستین وثمانمائه این تاریخ مکرر نوشته

شده و کاشیهای هشت ضلعی کاشته خطدار یعنی در چند صفحه رباعی مسطور

ذیل وا نوشته و در وسط صفحه ها صور سابق الذکر میباشد و در هر صفحه که رباعی

تمام میشود و جا باقی است مینویسد

بنموده چهره داری فروغی بنده   تو و شنیده بهر دشمن منه

و رباعی که مکرر شده این است

دانی که چرا است ای پسندیده من   پر اشک دو دیده ستمدیده من

می‌بکشاید از آرزوی لب تو   آب از دهن مردمک دیده من

و باید دانست که این کاشیها از ابنیه نبوده و پیداست که از بنای دیگر باینجا آورده و

نصب نموده اند دو قطعه سنگ هم در مدخل در دو طرف دو لوح سنگی است و بر یکی شرح

ذیل رسم شده

الحمد لله الذی خلق الانسان للطاعات والعبادات وعزم الخیرات والصلوة والسلام علی خیر خلقه

محمد اشرف الموجودات وآله واولاده الطاهرین بدلایل الاحادیث والایات اما بعد چون

مجدد این کارخانه قضا و قدر بر منشور خلعت بشر طغرای ان الله اصطفی آدم ونوحا وال

ابرا

ابراهیم وال عمران علی العالمین کشیده اند ودیباچهٔ سعادت از ابنوقیع قل لا اسئلکم
علیه اجراً الا المودة فی القربی مشرف فرموده بر متعبدان اهل دین واجب ولازم بود
بانقیاد اوامر اینمعنی جان گروار بر میان بستن تا در هنگام یوم لاینفع مال ولابنون از
ثمرهٔ شجرهٔ قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله ویغفر لکم ذنوبکم والله غفور رحیم
برخوردار باشند بنابرین چون بندگی کیا اعظم سیف الدین علی بن مرحوم سراج الدوله
والدین کیا رستم بن المغفور کیا ابراهیم الحاجی الهزارجریبی بکمال محبت ومودت خاندان
نبی وولی ثابت قدم بود وبخیرات وصدقات میل او زیاد خواست که در روضهٔ متبرک
ومشهد مقدس مقتدای اهل ایمان امام بن الامام جعفر بن علی بن حسین بن علی بن
عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیه وعلی آبائه الصلوة والسلام ز بید سفرهٔ
بجهة ابناء السبیل وفقرا موظف گردانند تا بثواب آیهٔ ان الذین امنوا وعملوا الصالحات
کانت لهم جنات الفردوس نزلا برسد واز فاتحه ودعای ساکنان وزایران اینمقام حظی
وافر بیابند وقف کرد جمیع نصف قنات وقریهٔ که معروفست بر دهوم من مضافات دامغان
که مستغنی است از حدّ لشهرتها وجمیع نیم شبانه روز مجری[۳] پنج فنجه ونیم ان باشد
(فنجه اندازه ایست بقدر پنج انگشت مضموم یعنی یک مشت بطولها) با اراضی که
تابع آنست وجمیع طاحونه که مشهور است باسیای فیروزی داخل بر جوی آب قریهٔ صامغان
با اراضی وحیطان که تعلق باین آسیا دارد مفروز برانجمله که از محصولات این موقوفات
بعد از تخم قائم بیست خروار گندم نقیبی که بر روضهٔ مقدسه مجاور باشد تصرف
نماید وده خروار غله خادم ومطبخی وفراش که ملازم عتبهٔ شریفه باشد جهة
خود تصرف نمایند ودر هر روز ده من گندم بامداد وده من گندم نماز دیگر

[۳] آب مزرعهٔ معمارآباد؟ مقدار آن بیست شبانه روز است که این بیست شبانه روز

بلغو ریزند و بفقرا و مساکین رسانند و آنچه ازین فاضل باشد باز مرتب دارند و
در نماز پیشین بفقرا رسانند و از محصولات صیفی این موقوفات روغن چراغ مرتب
کرده در هر مزاری یک چراغ برافروزند و چراغ دیگر در خانقاه بنهند و در وثاقی که
مهمان باشد چراغ برافروزند و زواید را باخراجات مطبخ از چربی و غیره صرف نمایند
و نقیب و قیام و از آنچه مقرر شده زیاده طمع نکنند و متولی موقوفات را بیشتر از سه
سال باجارت ندهند و باجارت طویله ندهند و هر متغلبی که باجارت ستاند در
لعنت خدای باشد و بر حکام عصر و قضاة و سادات وقت واجب است بشرط واقف
که اگر متغلبی در این موقوفات مدخل سازد مانع شوند و سعی نمایند تا بر قرار شرط
واقف بمصرف رسد و اگر چنانچه مانع نشوند در آن ظلم شریک باشند و بر قضاة
عصر واجب است که در هر ده سال این وقفیه را مجدد گردانند و تغییر و تبدیل بقواعد
آن راه ندهند فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه تحریرا فی غرة
محرم الحرام سنة خمس عشر و ثمانمائة الهلالیه (دو سنگ آیات شریفهٔ قرآنی است)
بر سنگ دیگر که روبروی سنگ اولی میباشد نگاشته اند
و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله
وصی رسول الله قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم من سن سنة حسنة فله اجرها
و اجر من عمل بها الی یوم القیامه باعث بر تحریر این کتابت آنکه چون بتاریخ شهر محرم
الحرام سنه احدی و خمسین و ثمانمائه ولایت دامغان و توابع از پادشاه اسلام برسم
سیورغال و حکومت بحضرت بارفعت مرتضی اعظم افتخار آل طه و یس خلاصه اولاد
سید المرسلین امیر سید رضی الحق و الملة و الدین علی الحسینی زاد الله تعالی ایام

حکومت و معدلت تفویض فرموده بودند و چون آنحضرت را در ولایت مذکوره نزول
افتاد و نواب حضرت ایشان از مال و جهات ولایت مذکوره استفسار مینمودند
بعرض میرسانیدند چون حکایت بمال تمغا انساجیه و صابونخانه و دروازه بانی
رسید رای شریف آنحضرت اقتضا کرد که اینچنین زحمتی و نقصانی که از جهات
مذکوره برفقرا و رعایا واقع است جهت دستگیر آخرت و امید بشفاعت حضرت
رسالت علیه السلام دفع کند تا ثواب آن بروزگار ایشان در رسد بنا برین مقرر
فرمودند که من بعد تمغا انساجیه و صابونخانه و دروازه بانی قطعاً و اصلاً و ابداً از
هیچ آفریده در ولایت مذکوره نگیرند و باجارت ندهند و نستانند و داخل مال
تمغا نکنند و هر که خواهد بجهت خود صابون پزد و فروشد و از تمغا دار الحرب که
سابقاً هر یکصد دینار را هفت دینار میستانده اند اکنون پنجدینار زیادت
نستانند و صابون که از اطراف و جوانب بولایت مذکوره آورند و فروشند یکصد
من را پنج من زیادت نستانند و هیچ آفریده را روا نباشد که تغییر و تبدیل بقواعد
اینفوایداخروی راه دهد و بر حکام و والی ولایت مذکوره واجب و لازم باشد که
اگر مفسدی در ابطال این خیر کوشد بمنع و زجر او بدانچه ممکن باشد مشغول شوند
تا موجب رستگاری از صاحب دولتان گردد و هر که خلاف اینمعنی ورزد در لعنت
و سخط حضرت باری تعالی و تقدس و جمیع ملائکه باشد فمن بدله بعد ما سمعه فانما
اثمه علی الذین یبدلونه صدق الله (در دور صلوات باینعبارت نوشته اند)
اللهم صل علی محمد المصطفی و صل علی المرتضی (تا) و صل علی المهدی صاحب
الزمان و قاطع البرهان و خلیفة الرحمن

دو بیرون بقعه یعنی در صحن در سمت جنوب امامزاده دیگر هست که داخله بقعه
آن مثمن و مربع و پوشش آن بطور هرچپ و راست است ارتفاع گنبد دوازده
ذرع عرض و طول بقعه ده قدم اسم امامزاده محمد میباشد گویند از فرزندان
حضرت امام موسی کاظم علیه السلام است صورت قبر گچ اندود و بر روی آن
صندوق مربع مستطیل غیر مشبک چوبی گذاشته اند و صندوق سقف ندارد
دیگر بنا تکلفی نیست نیز در صحن در ضلع مابین شمال و مغرب بنائی است با تکلف
یک دیوان رو بجنوب و فعلاً با خشت مسدود است از قراریکه معلوم میشود اینجا
خانقاه بوده است در اطراف در کاشی متوسطی است و در کتیبه بالای در بخط
ثلث نوشته است (بنا هذه العمارة فی ایام دولة السلطان الاعظم شاهرخ بهادر
خلد الله ملکه) خانقاه دیگر رو بمشرق دارد که مفتوح است بنای خانقاه
مربع مستطیل و ازاره از کاشی سبز دارد سقف آن گنبد است طول صحن امامزاده
جعفر چهل و دو قدم و عرض بیست و هشت قدم میباشد بعضی قبور در اینجا هست
از جمله بر قبری نوشته اند انتقل من الدنیا الی دار الآخرة المتوفات السعیدة الشهیدة
المرحومة المغفورة المبرورة الواصل الی جوار رحمة الملک الجبار صالحه سلطان
خانم بنت شیخ پادشاه انوشیروان عادل بتاریخ شهر ذیقعده سنه سبع وخمسین
وتسعمائه و قبر دیگر هست از امیر سید شاه طاهر بن امیر شاه مراد الحسینی
بتاریخ سنه سبع وستین وتسعمائه یکی دیگر از آثار قدیمه شهر دامغان قبه ایست
بوضع برج طغرل بیک ری و میل رادکان و امثالهما این بنا در غربی بقعه امامزاده
جعفر در میان باغی واقع ارتفاع آن پانزده ذرع و ثلثان بکمال گنبد و کتیبه و شا

تزیینهای بنائی این بنا با وجود قدمت زیاد بحال خود باقی است و کتیبهٔ آن که بخط
کوفی است و بسیار مشکل خوانده میشود آنچه از آن خوانده شده این است (امر
ببناء هذه القبة الأمير الجليل ابو شجاع) در آخر این کتیبه (ثلثمائة) خوانده میشود
و معلوم میگردد که از ابنیهٔ مائهٔ رابعهٔ هجری است و در این مدت متمادی خیلی
خوب دوام کرده و این دلیل استحکام بنا است در این بنا رو بمشرق میباشد و فضا
گرفته است گویند صورت قبری مرتفع در میان از هشت و درون آن ساده است
و زینتی ندارد بعضی از عوام بغلط اینجا را چهل دختران میگویند دورهٔ این بنا از
بیرون سی قدم است دور مدخل یک جری بخط مسطور در فوق چیزی نوشته و
اسم بانی را ثبت کرده
نیز در طرف مشرق شهر دامغان گنبدی است شبیه بمیل رادکان ولی مدور ارتفاع
آن تا آخر گنبد تقریباً پانزده ذرع و دور زیر گنبد حاشیه ایست از تکلفات بنائی که
گنبد را بآن تزیین کرده اند پائین تر از آن کتیبه ایست بخط کوفی که نوشته است
(بسم الله الرحمن الرحيم هذه القبة الكريمة) باقی خوانده نمیشود ولی معلوم است که
این بنا مقبرهٔ یکی از علما بوده اهالی مدفون در اینمحل را پیر علمدار گویند
وصل باین قبه بقیه از ایوان مقرنس است که در دورهٔ آن کتیبهٔ بخط ثلث بوده آنچه
از آن باقی است این است (بسم الله الرحمن الرحيم امر ببناء هذا المسجد الشريف المولى
المعظم خليفة العرب والعجم سلطان قضاة الشرق كافل مصالح الخلق ركن الحق و
الدين) بالای این کتیبه نوشته است (عمل حاجي بن الحسين البناء الدامغاني
غفر الله له)

نیز در خارج شهر دامغان گنبدی است مشهور بامامزاده علی بنای آن از خشت
و ساباط سفید کاری بوده شکلاً مربع متساوی الاضلاع و از هر طرف دوازده
قدم صورت قبری نیز در وسط و صورت قبر دیگر پشت سر آن ساخته اند نصف
لوحی از سنگ در اینجاست که بر آن چیزی نقر کرده اند وسط سنگ خوانده نمیشود
اطراف آن آیة الکرسی است تاریخ آن ظاهراً فی اواسط شهر شوال سنة ثمان و ثلثین
و ثلثمائه باشد بهر حال صاحب قبر و بدرستی معلوم نشد
نیز امامزاده دو در دامغان هست معروف بامامزاده نور الله و قبر بکیر بن اعین[۴]
معروف در سمت جنوب شهر بفاصله یکمیدان از آبادی واقع است و بقعه دارد که
مطلب خان بن اسمعیل خان دامغانی ساخته ارتفاع گنبد آن ده ذرع وسعت
بقعه تقریباً شش ذرع در شش ذرع و خطیره کلی دور آن کشیده شده و از ابنیه
معروفه که در شهر دامغان است مولود خانه خاقان مغفور خلد آشیان فتحعلی شاه
طاب ثراه میباشد آثار باطله دامغان تقریباً در دویست قدمی امامزاده جعفر است
و از طرف طول چهار حجره دارد و در جلو اینها ایوان است و یک ایوان وسیع در
وسط میباشد با دو مدخل طویله و از طرف عرض نیز چهار اطاق است با ایوانها
جلو و یک ایوان وسیع که ایوان طرف جنوبی دالان و مدخل کاروانسرا میباشد
پشت طرفین مشرق و مغرب که سمت طول است و پشت طرف شمال طویله است
عرض اینکاروانسرا بیست و هفت قدم و طول آن چهل قدم است بالای در درب با
بر روی سنگی سیاه نوشته است در ایام سلطنت اعلیحضرت پادشاه معظم
خاقان اکرم مالک رقاب الامم ملک الملوک العرب والعجم ظل الله فی العالم السلطان

[۴] بکیر بن اعین یکی از مشاهیر رواة و محدثین است

بن السلطان

السلطان شاه سلیمان الصفوی الحسینی بهادرخان خلد الله ملکه عالیحضرت قدسی

طینت خجسته فطرت مورد مغفرت سبحانی حاجی قلی بیك غلام خاصهٔ شریفه

این رباط خیر او بنا عالی انبساط را از خالص مال خود بجهت روز مآل خود ساخت

و باهتمام و حضور او سمت اتمام یافت و در ساختن فرش این عالی مقام بود که بجوار

رحمت ایزدی شتافت فی شهر جمادی الاول سنه هزار و نود و یك

در پهلوی سنك بعرض نوشته (حاجی الحرمین الشریفین حاجی اقبال اتمام پذیرفت

مشقه العبد الاقل مؤمن الحسینی عمل محمد و قاسم

حاجی علینقی تاجر معروف کاشانی این رباط را تعمیر کرده و عبارت ذیل را در

سنگی سفید که بپهلوی سنك اولی نصب است نوشته اند

(بسم الله تعالی بانی بر تجدید این بنا دکه خیرات ابدی میباشد برید توفیق اشار

جناب اشرف الحاج و التجار حاجی علینقی تاجر کاشانی جاری گردید

آب بخش کن دامغان در یکصد ای شهر در طرف شمال است پسته و بادام دامغان

امتیازی بکمال است

اما وقایع تاریخی دامغان آنکه مهم است و در تواریخ عرب و عجم ذکری از آن نشده

شرح اقامت اسکندر کبیر است در این بلد و اتفاقی که برای آن پادشاه در اینمکان

افتاد و چون این واقعه بسوانح دیگر پیوستگی دارد ما جمله را ابطو و خلاصه مینگاریم

و هی هذه

اسکندر مقدونی بعد از آنکه از ادمان کاسات راح و تناوب اقداح از عقل

بیگانه شد و غرور مملکت ستانی و مستی شراب او را دیوانه کرد و بگفتهٔ تائیس

(طاوس) روسپی که رامشگر او بود اصطخر را بدست خود آتش زد. و دار الملک
کیان را که کهف امان بود بسوخت و لوامه در کانون دماغش نار ندامت و خجلت
برافروخت راه مدی (جبال) پیش گرفت تا دارا را تعاقب کند و خاطر از مهم او
بپردازد چون بحوالی اصفهان رسید شنید دارا در اکباتان (همدان) است
بدانطرف راند و از انسو دارا که شنید لشکر نصرت اثر اسکندر نزدیک شده دارا
از همدان عزیمت ری کرد تا بباختریان (خراسان) رود و در اینجا چنانچه گویند در تواریخ
اسکندر نوشته اند با دارا سی هزار پیاده جنگی بود و از انجمله چهار هزار نفر یونانی
که در قشون ایران مستخدم بودند و العجب که همین چهار هزار نفر با او راه صداقت پیمودند
و علاوه بر عساکر مزبوره دارا چهار هزار قدر انداز و مقلاع انداز داشت و سه هزار
سیصد سوار باختری که بوسوس والی باختر سرداری انها مینمود خلاصه
روزی در عرض راه دارا سران سپاه را احضار کرده گفت اگر من بصداقت و جلادت
شما اطمینان کامل نداشتم بیهوده وقت خود را صرف نمیکردم و خود را خسته
نمیساختم و باحضار شما نمیپرداختم از چند صد هزار نفر لشکر که مرا بود کسی که با من
وفا نمود در این بخت برگشتگی و سرگشتگی مرا تنها نگذاشت و پای ثبات داشت
فقط شمائید که معدودید و مرا همراهی نمودید هنوزم صاحب افسر میدانید
و پادشاهم میخوانید پس بدانید که جواسیس و اشخاص خیانتکار ملبس بلباس خدمت
در بلاد بلکه در همین مختصر اردوی ما بسیارند و اغلب از جانب خصم مغرور بفریب
شما مأمورند که مرا بدست دشمن دهید یا بند هلاکت بگردنم نهید ولی مرا بشما
اعتمادی کامل است و از طرف شما اطمینان حاصل و هرچند که من با این حال قدرت

تلافی ندارم و وراه عجز و مذلت میسپارم اما آفریننده زمین و زمان و خدای آسمان
محاسن کردار و محامد اطوار شما را می بیند و نام شما را در دفتر نیکوکاران و وفاداران
ثبت مینماید چه شما پاس نعمت داشته و همت بخدمت گماشته و طالبان خبر که
بعدها بتواریخ و سیر ببینند بجز از شما یاد آرند و شما را از اخیار خدم شمارند
حالا که بفضل الله تعالی باز جمعی صد یق دولتخواه با من بیکدل و همراهید کجا سزاوار است
که از میدان این شخص اجنبی بدر رویم و باو تسلیم شویم تا آخر پدران او با جگذار و
تابع نیاکان با فر و شان ما بودند و فرضا اگر تن بذلت دهیم و بند بر دستهای خود
نهیم با پای عجز و اعتذار وراه اردوی او سپاریم او با ما یکی از سه کار خواهد کرد
یا ما را در غرقاب فنا خواهد انداخت و هلاک خواهد ساخت یا محض نخوت و
اظهار جلال و عظمت مرا با کسان و بزرگانی که با من همراهند در اردوی خود نگاه
خواهد داشت و در مجالس شرب و هزل دعوت خواهد کرد و آنچه لازمه ذلت و
خفت است بما خواهد داد یا از این مملکت با وسعت که من دراز سلطنت داشتم و
آفتاب هرگز از آن غروب نمیکرد قطعه بمن واگذار خواهد نمود تا بقیه عمر را با سامرادی
و خواری در آن بسر برم من که تاج بخش سلاطین عظیم الشان جهان بودم از دست
جوانی بیخرد که تازه پا بعرصه ظهور گذاشته و این پیشرفت او جز خوش بختی موجبی
نداشته چگونه قبول تاج نمایم اما شما اگر سران سپاه و سرداران لشکر هستید
شک نیست که طرف استهزاء و ملامت عساکر اسکندر و مردم مقدونیه خواهید
شد و مسلم است که همکاران و همسلکان خاصه رقبا و هم چشمان چون طرف
مقابل خود را خوار و ذلیل یابند بطعن ایشان و استیفای لذات خود شتابند

وبدانید که فتح و ظفر از خداست و هدم و شکست کار قضا و اقوی دلیل اینمدعا
نیم که با شما سخن میگویم و راه مفاوضت میپویم نه ما چند صد هزار نفر لشکر
جنگ دیده کارآزموده داشتیم و مغلوب سپاهی قلیل گشتیم پدران من و نیاکان
شما همیشه بر یونانیان غالب بودند و هر سال از مقدونیه و سایر بلاد یونان باج
و خراج دریافت مینمودند مگر نه اردشیر جد من و دارای اول نیای اعلای من
شهرهای یونان را آتش زدند و چندین هزار نفر اسیر از آن نواحی آوردند مگر
هنوز خدم و سراری و بردگان و جواری ما اغلب یونانی نیستند پس بخدا توکل
نمائید و ننگ اسیری را بر خود هموار نکنید پای دارید و روی بر پیکار آرید
شاید تقدیر و اقبال مساعدت نماید و غالب شوید و اگر مغلوب و مقتول شدید
در حفظ وطن و پادشاه و شرافت خود کوشیده اید بسعادت شهادت فایز گردیده اید
و روان شما را فرشتگان بهشت جاودانی خواهند رسانید

چون دارا این خطابه تمام کرد اردشاس (اریانس) (اردواز) که یکی از امرای معتبر و از سایرین
پیرتر بود و دارا و اهل سلطنت دارا از جانب او بسمت سفارت کبری بدربار فیلیپ
پدر اسکندر رفته چنین جواب داد که ما با این لباس فاخر که در بر داریم و تاج مرصع
بر سر و اسلحهٔ ممتاز و وضعی دارای هرگونه امتیاز همه یکدل و یکزبانیم چشم بر حکم و
گوش بر فرمان از کشته شدن اندیشه نداریم و راه جان نثاری میسپاریم اگر پادشاه
صلح کند منقادیم و اگر جنگ نماید در قید انقیاد میکوشیم تا بر دشمن غالب آئیم
یا جان خود را فدای ولینعمت نمائیم

دستهٔ عمدهٔ از قشون نیز با این سردار پیر و سرکردهٔ دلیر همرای شدند و فریاد

وطن اباد و پادشاه سلامت باد براوردند و آزا مرای دارا دو نفر بودند که با او بنفاق
و غدر راه می پیمودند یکی نربازان نام داشت و دیگری بسوس و در شاهنامه و سایر
کتب ایران نام ان دو نفر را جانوسیار و ماهیار نوشته اند بهر حال حکمرانی ممالک
هیرکانی و باختریان یعنی طبرستان و گرگان و قومس و خراسان و بلخ و دهستان و
و مرو و قدری از افغانستان حالیه با این دو نفر بود و از دیرگاهی مواضعه داشتند
که دارا را گرفته مغلول و مقید سازند و زنده باسکندر تسلیم نمایند تا مورد عواطف
قهرمان مقدونیه گردیده در حکمرانی خود مستقر باشند و گاه نیز خیال میکردند که
ورود اسکندر بخاک ایران بمنزله نزول و جریان سیل از کوهسار میباشد ابتدا
طغیان دارد و پس از زمانی قطعا مقطوع میگردد و میگذرد بنابرین با خود اندیشه
مینمودند که دارا را گرفته محبوسا با خود نگهدارند تا اسکندر بوطن خود معاودت
نماید انگاه پادشاه حقیقی ایران را بتخت موروثی او نشانده اختیار و کارها را بدست
گیرند و چون نفوذی حاصل نمودند او را کشته خود جای او بامر سلطنت قیام و
ممالک سلاطین ایران را درمیان خود تقسیم نمایند بنابرین خیالات واهی نربازان که
بسوس جسورتر بود بدارا خطاب نمود و گفت

پادشاها اطبا چون مریضی را صعب العلاج دیدند بمعالجه و تدابیر غیرعادی میپردازند
و ناخدا که در دریا دوچار طوفان سخت شد عمده حمل سفینه را بدریا میریزد تا کشتی سبک
شود و از گرداب هلاک بساحل نجات رسد شما همان مریض صعب العلاج و همان کشتی
دوچار طوفان هستید و تدابیر غیرعادی باید تا شما را ازین مخمصه فارغ نماید کوکب
بخت شما در وبال است و دولت و سعادت شما را میل بزوال مناحس روی کرده و

طالع برگشته و کارها وضع دیگر شده مبادا ز اقبال با رب النوع فیروزی که سپاه منصور
نیاکان شما را هادی و پیشرو بودند از شما دلگیر و از دلالت و هدایت خود سیر
شده اند همان بهتر که دفع این نکبت را موقتا استعفا از سلطنت نمائید و زمام امر
شهریاری را چندگاهی بدست بسوس که امیری با حشمت و از منسوبان خانوادهٔ
سلطنت است دهید همینکه اسکندر از ایران بیرون شد و نحوست ساعت
جلوس شما نیز رفع گردید مجددا بساعتی سعد و روزی فیروز تخت کیان را مزین
نمائید و افسر درفش همایون مفتخر میفرمائید اگر بعضی ممالک موروثی و
متصرفی شما از قبیل ایران و مصر و شام بدست اسکندر افتاده هنوز پارت و
هیرکانی و باختر و هندوستان و ترکستان در زیر نگین است و اهالی را اطاعت و
تمکین بدان نواحی تازیم و چند صد هزار لشکر آماده سازیم آنگاه بعلاج واقعه و
دفع دشمن پردازیم رای صواب این است و باقی فکرها خطاست و علاج حقیقی همان
استعفاست خود را از سلطنت خلع نمائید و با شتاب تمام بطرف باختر راه
بپیمائید

دارا چون این گفته شنید شمشیر کشید و بر سران فرود آورد و بسوس و سایر امرا
بخاک افتادند و روی شفاعت و ضراعت بپای دارا نهادند دارا چون ناچار و بی
چاره بود و سلطنت امرای خائن را قبول و بسراپرده مراجعت نمود بعد از آن بسوس و
سرداران با سوارهٔ باختریان اردوی خود را جدا کردند و جزو موکب دارا نشدند و
در هر منزل معسکر آنها علیحده بود و خواهی نخواهی دارا را از ری بطرف پارت
بردند و باید دانست که دارا با شکستهای پی در پی که خورده و اسکندر چون سا

در هر جا او را تعاقب میکرد باز بهر جا که میرسید و از هر شهر و آبادی که میگذشت
اهالی باستقبال او مبادرت داشتند و از رعایت احترام سلطنتش هیچ فرو نمیگذاشتند
بسوس و نبرازان همینکه دارا را از پیل کاسپین یعنی تنگه خوار عالیه گذشته دیدند
و با او بساحت قومس که جزو پارت بود رسیدند شاهد مقصود را در کنار دانستند
و بخت و دولت را با آنچه ممالک هیرکانی و باختریان و جنب سطو واقع میبود ز تعرض اسکندر
در آن عهد و زمان چندان معمور و آبادان بود که از اجزای یک ثلث تمام آسیا فرض
مینمودند ولی بسوس و نبرازان که حکمرانی این دو ایالت داشتند متمنی استند بعد
از طی طومار دارا و دفع فتنه اسکندر بمظاهرت و استظهار مکنت و جمعیت این
دو ایالت تمامی قلمرو سلاطین کیان را در تحت تملک آرند و تاج سلطنت آن ممالک
وسیعه را بر سر گذارند خلاصه بسوس و نبرازان در قومس مصمم شدند که دارا را
بقتل رسانند ولی جمعیت آنها کم و عساکر و خدم دارا از یونانی و ایرانی بالنسبه زیاد
بود و حصول این مطلب متعذر مینمود لهذا بمکر و حیله پرداختند و امرای ایران را
بوعد و وعید و تهدید و نوید با خود همداستان ساختند و گفتند وجود دارا
شوم است و سلطنتش مشئوم از ابتدای جلوس الی الان با بدبختی و نکبت همعنانست
از افراط او در مناهی کار مملکت رو بتباهی گذاشته و از سوء تدبیر و فتور رای او در کار
اداره مملکت و ظلم و تعدی برعیت سعادت روی مساعدت از وی گردانیده و او را
در دایره تیره روزان نشانیده با بودن او برکنار بود و راه سلامت پیمود خلاصه این
گفتار در بزرگان ایران اثر کرد یکان یکان از دارا دوری جستند و بمانند بن او پیوستند
و از عساکر او دسته که با او مانده بمان یونانیهای مستخدم بودند که تا دم آخر با او همراه

ووفا نمودند آخر الامر روزی دارا برای طی منزلی انهاض کرد و در عماری خود نشست و سوارهٔ باختر بان بابسوس و نزبازان در انزو زدم کرباس سرا پرده صف کشیدند چون دارا قدری از پیادگان لشکر دور شد دور عماری او را گرفتند و دست او را بازنجیر طلا بستند همان دستی که زمام اختیار شرق و غرب را در قبضهٔ اقتدار داشت و بر خاتم دولت و نگین جهانداری انگشت او منت میگذاشت خلاصه انوقت دارا ملتفت شد که اگر با اسکندر التجا مینمود کار او بمراتب بهتر بود خواست بنفقد و مهربانی دفع شری نماید و دست بسته را باز گشاید امکان نداشت و تخم در زمین شوره میکاشت خدم و لشکر ایرانی بمحض وقوع این واقعه او را تنها گذاشتند براه بیوفائی رفتند و عساکر یونانی که در دولت او مستخدم بودند پس از قدری پایداری راه دیگر پیش گرفتند مختار و مطلق بکلی مجبور شد و قهرمان قهار مقهور و اگر بسوس و نزبازان در هلاک دارا تاملی مینمودند از آن بود که از طرف اسکندر مطمئن نبودند چنانکه ارتباز با وفا بطرف اردوی پادشاه مقدونیه که از عقب میآمد عطف عنان کرد تا اینخبر با و رساند بلکه استخلاص ولینعمت خود را چاره تواند و از اینطرف دو کافر نعمت غدار بسوس و نزبازان بدکار عماری دارا را که از زر و سیم پوشش داشت در منزل دیگر تغییر دادند و مبدل بمحقر شکسته کرپوشش آن پوست بود نمودند

گرفت و سیه شد فروزنده شید چنین تیره روزی بکیخی که دید
ز فرق همه خسروانی کلاه بیفتاد و شد پست چون خاک راه
خزان گشت خرم بهار کیان نه سر بر کنار و نه کل در میان

چه شد آن فروغ و آن فرهی | زمی چون شد آن جام زرّین تهی
نه تنها بدارا کند این سپهر | که هر دم بکار است این کین و مهر
اگر با شتاب و اگر با درنگ | زمانه نماید بشکرها شرنگ

کنون از سکندر یکی گوش کن
دو را انجمن نیز در گوش کن

اسکندر پس از رسیدن بابکاتان دانست که دارا فرض کرده است بعد از فتح سوس واصطخر لابد انقلابی در کارهای پادشاه مقدونی پیدا خواهد شد و عساکر او بواسطهٔ طول سفر و بعد مسافت و تصادف با انواع خطر ترک تمکین اسکندر خواهند نمود و او بفتوحاتی که تا حال ویرا نصیب شده قناعت میکند و بمقدونیه مراجعت مینماید و اگر احیاناً جز این شد و اسکندر با لشکر نصرت اثر بتعاقب دارا پرداختند و بطرف او تاختند دارا بسمت پارت و هیرکانی بلکه بباختریان فرار خواهد کرد و در عرض راه هرچه از جنس اذوقه بدست آید طعمهٔ آتش خواهد نمود و سکنهٔ قرا و بلاد را بکوهستان متفرق خواهد ساخت و با عدم اذوقه و خرابی مملکت و تفرقهٔ رعیت البته اسکندر و بتعاقب دارا قادر نخواهد بود و ترک این قصد خواهد نمود و فی الحقیقه دارا بهمین خیال بنه و اغروق و حرمخانه خود را بری فرستاد و همینکه شنید اسکندر از اصطخر مصمم تعاقب او شده خود نیز بری آمد اسکندر چون بهمدان رسید فرار دارا مسموع او گردید اثقال خود را در قلعهٔ همدان گذاشت و بتعجیل تمام راه ری پیش گرفت سه روز پاسه منزل که از همدان دور شد یکی از شاهزادگان ایران که بسطانام داشت باردوی اسکندر آمد و خود را در پناه

او قرار داد و اسکندر طوری بشتاب میراند که بسیاری از سواره و پیادهٔ عساکر
او در راه ماندند و از کار افتادند و چون بری رسید مجبور به پنج روز اقامت
گردید و در اینجا از جانب خود شخصی را بحکومت مدی (جبال) منصوب نمود
و یکروزه از ری به پیل کاسپین (سردره خوار) رفت و پس از یکروز توقف در
اینمحل از پیل کاسپین عبور کرده وارد ناحیهٔ شد که آبادی و زراعت داشت
و شنید که منازل بعد اراضی مزروع و مسکونه نیست کوئنس نام سردار را برای
تهیهٔ سیورسات پیش فرستاد و خود از پی انهاض نمود. درین اوان باغیستان که
یکی از اعیان بابل و با دارا همراه بود باردوی اسکندر آمد و گفت نزبارزان و بسوس
باتفاق برازاس (برازاسب) حاکم دراق (سیستان) دارا را حبس و قید نموده اند
اسکندر بمحض استماع این خبر قشون پیاده را بجا گذاشته عساکر زبده را با خود برده
کراتروس سردار را بجای خود سپهسالار اردو کرد و آهسته روانه شوند و ابتدای سوارا
نبست و شب تا صبح راند و قسمتی از روز فردا را استراحت نمود و باز حرکت نموده شتافته تا
صبح دیگر بمحلی رسید و در کوهستان اطراف راه جمعی از قشون دید که متفرق و
پراکنده اردو زده اند معلوم شد که ارتباز با وفا و قشون یونانی دارا میباشند که
چون از حفظ و حراست پادشاه خود عاجز گردیده اند نخواسته اند بعد از حبس دارا
از خائنین تمکین نمایند از آنها کناره کرده باین کوهستان پناه جسته اند اسکندر
از اینمعنی بیش از پیش متغیر شده با وجود خستگی قشون مکث ننمود و تمام شب راه
پیمود وقت طلوع آفتاب بقریهٔ رسید که خائنین شب در آنجا بسر برده بودند اهالی
قریه گفتند اگر از بیراهه روید ممکن است بخائنین برسید اما باید آب بردارید که

راه چشمه و نهری نخواهید دید اسکندر از تمامی قشون پانصد سوار انتخاب

کرده با آنها از براه او ورود و چهار صد استاد که تقریباً دوازده فرسخ باشد راه برید و

هنگام طلوع آفتاب بخائنین رسید و با آنها جنگی سخت کرد جمعی را مقتول و برخی را

منهزم و اردوی مخالفین را متصرف شد امرای خائن چون اسکندر را غالب

دیدند دارا را بقتل رسانیدند و وقتی اسکندر بعرادهٔ دارا نزدیک شد بنا بر

مسطورات این مورخ او را کشته دید و بخون آغشته

اما کنتکورس مورخ مینویسد بعد از غلبهٔ عساکر اسکندر بر قشون امرای خائن

بسوس نزدیک عرادهٔ دارا آمد و زنجیر از دست و پای او برداشت جنیبتی پیش

کشیده از او درخواست نمودند که سوار شود و فرار کند دارا گفت خدا بزودی انتقام

مرا خواهد کشید و بدکار جزای خود را خواهد دید من بجای اینکه از اسکندر

فرار کنم خود را باو خواهم رسانید و از وی نجات دیدار شما رهانید امرای خائن زوبینهائی که

در دست داشتند بسمت دارا انداختند و او را مجروح ساختند و دو نفر

غلام مخصوص دارا که از خدمت او تخلف نجستند و ربقهٔ بندگی و وفاداری را

نگسسته بودند براه عدم روانه نمودند بعد از آن نربازان بطرف هیرکانی که مقر

حکمرانی او بود راند و بسوس بسمت باختریان فرار کرد یابوئی که بعرادهٔ دارا بسته

بودند چون راهبری نداشت گاهی میرفت و گاه میایستاد عاقبت بهوای آب در

حوالی چشمهٔ توقف نمود پولیسترات از رؤسای قشون اسکندر تشنه با چشمه

رسید نزدیک چشمه عراده یافت که شخصی درمیان آن افتاده ناله میکند پیش رفته و

بزبان یونانی گفت تو کیستی جواب داد پادشاه ایرانم و وارث تخت کیان دو کافر نعمت آن

ملازمان من مرا بدین حالت انداختند و کار مرا ساختند پیغام مرا باسکندر برسان و
بگو هرچند ترا رانده‌ام و با تو روبرو نشده‌ام و گفتگو ننموده اما صیت شوکت و
آوازهٔ معدلت تو عالم را گرفته است رب النوعهای یونان که تو آنانرا پرستش مینمائی
و پاک یزدان که ما ایرانیان او را عبادت میکنیم سعادت و نصرت را ملتزم رکاب
تو کرده است قلیل سپاهی از یونان با خود آوردی و بر انبوه لشکر ما غالب کردی
پس بی‌شک عون و عنایت حضرت باری ترا یاری نموده و ابواب فتوحات بروی
تو گشوده مرا جان برلب آمده میمیرم و جا در سرای دیگر میگیرم در حالتی که از مهر
و ملاطفت تو نسبت بمادر و کسان خود که دربند تو بودند قرین امتنان هستم
نه تنها جان آنها را محفوظ داشتی بلکه در حفظ شرافت و احترام آنها همت گماشتی
و منت بر روان من گذاشتی امتیازات سلطنتی را که دارا بودند از ایشان سلب
ننمودی تو با آنکه دشمنی قوی و شخصی اجنبی بودی کسان مرا رعایت نمودی
در حالتی که دولتیان و منسوبان من خاصه آنهائی که من ایشانرا از حضیض ذلت
باوج عزت رسانیده بودم مرا یاری نکردند بلکه این بلا را آنها بسرم آوردند از حضرت
باری تعالی مسئلت مینمایم که تیغ ترا برّان نماید و خصم ترا دوچار خذلان سازد
و پادشاهی جهانرا نصیب تو گرداند نکته ایست ملتفت باش و از من که بسن از تو
بزرگترم و بجای پدر تو بشنو تا این مردان را دستگیر و قصاص کن تا عبرت دیگران شده
بدانند کشتن پادشاه کاری آسان نیست و کشنده هرگز آسوده نزیست پس از این تقریر
دارا شربت آبی از پولیسترات بخواست و او بداد دارا نوشید و گفت از مال دنیا چیزی
برای من نمانده تا در عوض این خدمت تو انعامی دهم اما اسکندر تلافی این محبت را

بتو خواهد نمود انگاه دست پولیستراترا گرفته فشرد و جان بجان آفرین تسلیم کرد
درین بین اسکندر رسید و دارا را مرده و بیجان دید نگریست و گریست لنو ملابس
سلطنتی جبه برد و دوش داشت از بدست خود بر روی جسد دارا کشید بعد از آن
نعش آن پادشاه را بمشک و عنبر مطیب و معطر ساخته جنازه وار نزد مادر دارا
فرستاد که در مضجع سلاطین عجم گذارند و آئین تدفین بجای آرند اسکندر خود
نیز سوگواری او ودوزاری کرد

نبرد جهاندیده بر طرفه نیست کردارا مرده و سکندر گریست
بخصمی که زو تا ابد ایمنی توهم وحشت آری و زاری کنی

از این مورخ اسکندر و میتو پید دارا وقتی که کشته شد پنجاه ساله بود و از ابتدای
جلوس تا اخر بسبب بخشی که داشت ضعف نفس داشت از قواعد لشکرکشی و جنگ
بیخبر و نسبت برعیت از اسلاف خود مهربانتر بود اما از طفولیت چون او را بناز و نعمت
پرورده بودند و ملازمان او چه در زمان شاهزادگی و چه در اوان پادشاهی باو
همواره تملق مینمودند راست نمیگفتند و پیوسته حقیقت را از وی نهفتند
خطای او را صواب خوانده تصدیق و تحسین میکردند بلکه دلیلی بر اصابت
آن میاوردند از این روی دو چار پندار و غرور شد و از حال خصم مغرور در دیدو
امروقعی بپیش وقت کار اسکندر ننگذاشت و از سبیل خانه کن را هیچ پنداشت
تا دید آنچه دید و رسید باو آنچه رسید
نیز ازین گوید بعد از قتل دارا اسکندر از کوههای بلند سخت گذر در سمت بیابا
شارع عام بود بمملکت هیرکانی رفت و بساحل دریای خزر رسید

کنتکورس مینویسد وضع اسکندر پس از کشته شدن دارا بکلیه تغییر یافت
پیش از آن همواره تعب و زحمت را بر آسایش و راحت ترجیح میداد و کشورستانی را
بر تن آسانی مزیت می نهاد و مایه شوکت و قدرتش او همین بود. و هر روز بر اقتدار
او میافزود. چون دارا بمرد و رقیب و هماوردی برای او نماند بود در ایران
گردنکشی ندید آن پادشاهی را به لهو و لذات و شهوات گردید در شادروانی که
فقط مشاوره عسکریه بود تنی دهن باز کرد و بربط ساز سخن نمود جای خیمه پخته
و گوشت خام که اسکندر و سرداران او را غالباً نان و ادام همان بود ولی خوانی مزین
بالوان طعام و اغذیه لذیذه گسترده میشد روز و شب سرخوش و مست و مدام
جام و قنینه در دست هر دم صراحی بر اینحال میگریست و ساغر میخندید کسی
که تا آن زمان دامن بهیچ گناهی نیالوده بود با زنهای اسیر که از بیچارگی تن بعمل شنیع
داده بودند سر مینمود این اعمال اسکندر نه همه سرداران بلکه آحاد و افراد لشکر را
از وی برنجانید در غیاب مجالس عدیده منعقد میشد و دائماً از وی بدگوئی کرده
میگفتند آخر این شخص ما را اینجا بکینه خواهی ایرانیان خواهد انداخت و مقهور
اهالی این مملکت خواهد ساخت خلاصه اسکندر زنهای اسیر را شبها بمجلس
شراب احضار و مجبور میکرد که بزبان ایرانی نغمه سرایند و تغنی نمایند شبی
بالنسبه شعورش بجا و عرق بخابش هنوز نابض بود و زنهای اسیر را تماشا مینمود
ناگاه در میان جمع زنی دید کهنه پلاسی بر سر انداخته و رخسار خود را با آن پرده
مستور ساخته محجوب و ساکت ایستاده و سر افکنده و صامت با کمال تغیر گفت این زن
کیست و علت نافرمانی چیست چرا چون سایرین نمیخواند همانا نوائی نمیداند یکی از سرداران

جواب داد که این کریمه ایست نجیبه و از اسرائی میباشد که بمن سپرده شده اسکندر
غضبناک از جا برخاسته نزد آن زن رفت و پرده از رخسار او برگرفت روئی دید چون
افتاب و موئی مانند مشک ناب آن عفیفه از حیا چشم بر زمین میدوخت و رویش از
خجالت میافروخت اسکندر مبهوت آن شرم و عفت گردید و از اصل و نژادش پرسید
گفت نامم ستاره و نواده کیخسرو پادشاه عجم شوهرم گشتاسب پسر عم داراست اسکندر
بمحض شنیدن نام کیخسرو نزدیک زن امده بند از دستش برداشت و لباس و اسبابی
که از و بغارت برده بودند باز پس داد و با جستجوی زیاد گشتاسب را پیدا کرد و زن را
بشوهر سپرد و گشتاسب از ندمای مجلس خاص اسکندر گردید روز از شب اسکندر
تمامی اسرا از زن و مرد احضار نمود نجبا را از میان جدا ساخت و ده نفر از انها
چون از منسوبان دارا بودند در مجلس خاص اسکندر پذیرفته میشدند و یکی از این ده
نفر برادر دارا بود تا غنایمی که بتصرف اسکندر رسیده بتقویم مقوم معادل
بیست و چهار هزار تالان بود (یک تالان نقره معادل پانصد و هفتاد و پنج تومان
و یک تالان طلا شانزده برابر تالان نقره بوده است و چون کتب در نسبت طلا و نقره
نکرده ما هم متعرض نشدیم) بالجمله اسکندر نصف غنایم را بعساکر خود بذل و قسمت
نمود و از انجا مملکت پارتها واند و بشهر دامغان که یونانیان انرا هکاتم پیلس میگفتند
امد و در عمارت این شهر چندوقتی بکار برد و مدتی در این محل رحل اقامت انداخت
و از اطراف اذوقه برای قشون خود طلبید و در این ایام و بیکاری اسکندر مبتلا
بمخمصه گردید بتبیین انکه لشکریان حسب العاده چون در یکجا بیکار ماندند علاوه
بر عیش و طرب و ارتکاب لهو و لعب اراجیف منتشر میساختند و بشهرت دادن خبرهای

بی اصل بی پر و پا زند عساکر اسکندر نیز برای بساط خبری جعل کردند و بکرون
بی تمهید مقدمه در اردو اشتهار یافت که اسکندر از دامغان بیونان مراجعت
مینماید و فردا کوچ خواهد کرد انقلابی در اردو پیدا شد بارها را بستند و
چادرها را انداختند و یک ثلث (ثلث اردو) راه مراجعت پیش گرفت اسکندر که در شهر
مشغول عیش و شادمانی بود بمحض اینکه این خبر استماع نمود سر و پا برهنه باردو آمد
اردو را پریشان دید حال او یکباره دگرگون شد سران سپاه را جمع کرد و آب در دیده
آورد بسرداران گفت چاره کار چیست و چاره کننده کیست گفتند باید خود سوار
شوی و جلو قشون را گرفته استمالت کنی و با شیرین زبانی و دلجوئی انها را برگردانی
اسکندر چنان کرد و خطابه ذیل را انشاد نمود

قشون ظفر نمون من از انجا که در قلب افتخار و مرکز شوکت و اقتدار قرار
دارید چشم شما خیره گردیده انوار و اشعه بلندی و اشتهار خود را بنظر نمیاورید
و نمیدانید در این قلیل مدت چه کارهای خطیر کرده اید بدانید که انقدر و
مملکت بحیطه تصرف در اورده اید که من خود از شمار انها عاجزم من باقدام و
همت شما انقدر مملکت گرفتم که سلاطین بزرگ سلف معادل ان شهر
نگرفته بودند از پیلوپونیس تا هلسپون از خاک یونان در قبضه تصرف ماست
جزایر یونیین (جزایر بحر سفید) در تحت حکم حکام ماست آسیای صغیر و
اناطولی و شامات و مصر و حبش و ارمنستان و ایران و جزیرة العرب را متصرفیم
و اکنون مملکت پارت را مسخر کرده ایم اگر من میدانستم که منتهای فتوحات من
همین است البته بیشتر از شما مایل بمعاودت وطن و دیدن شهر اتن و دیدار مادر

ونخوا

وخواهر و دوست و اقارب بودم تا با حاصل و نتیجهٔ فتوحات خود یاران و دوستان را
شریک نمایم و شما هم غنایم و ثروتی که بهای خون خود بدست آورده اید با اهل
وعیال و اولاد و اطفال خود دهید اما بمقصود نایل نشده از این راه برگشتن و
از میان شما الکی که شهر فتح کرده ایم گذشتن در صورتی که هیچ امید بمطاوعت و
مساوئت آنها نداریم چه صورت دارد یا صلاح است یا نیست شک نیست که
بعدها باید بمرور جذب قلب اهالی آن ممالک نمائیم و آن وحشیان را از وحشت
بیرون آریم و استقرار در سلطنت حاصل کنیم و مثل ما همان مثل اهل زراعت
و فلاحت است پس از افشاندن بذر حوصله باید تا از کشته بعمل آید ما بذر قدرت
و سلطنت خود را افشانده ایم اما هنوز حاصل آن نرسیده و وقت درو کردن
نشده مللی که مغلوب ما گردیده اند از حیثیت اصل و نژاد و زبان و مذهب و آداب
و اخلاق و رسوم با ما تباین کلی دارند و اگر بر حسب ظاهر مطیع ما میباشند از
خوف اسلحهٔ خونریز ماست پس بدانید که آنها رو برو از ترس بشما سجده میبرند و
چون رو برگردانید فوراً مانند سباع شما را تعاقب میکنند بازگشت شما را دلیل
ترس شما میدانند و شما را جبان میخوانند و آنگهی ای یونانیهای غیرتمند چه ننگ
برای شما بالاتر از این است که وصیت پادشاه مقتول یعنی دارای مظلوم را بعمل
نیاورده باز گردید نه او بما وصیت کرد که کشندگان او را بدست آوریم و بکیفر
خود رسانیم نه بازان درهر کانی حکومت میکند تبوس خاین در باختروسند
و داهس (دهستان) و ساجس (سجستان) مستقلا سلطنت دارد و ما را هم
تهدید مینماید و ما از پل کاسپین نگذشته جلو و عقب ما را خواهند گرفت

و تمامی ما را هلاک خواهند ساخت و اگر قلیلی از ما از چنگ آنها فرار کرده از سفر
بگذرند و از تعاقب کردن ما اگر بخواهند گذشت همانطور و دیگر اینها پیش مملکت
ما مستولی گردیده‌اند و شهرهای ما را بخراب و اهالی را اسیر نموده‌اند مغلوبین
بتلافی صدماتی که از ما دیده صد چندان بما صدمه وارد خواهند آورد پس
دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد بنظر حقارت بدشمن نظر کردن خلاف
احتیاط و حزم است و هرکه چنین کند مغلوب خواهد شد از استاد خود ارسطو
شنیدم که میگفت چون مزاج انسان علیل شد باید بواسطهٔ جلاب تمام اخلاط
فاسده را دفع کرد و اگر قدری خارج شد و قدری دیگر بماند مرض شدت مینماید
و مریض را هلاک میکند ما نیز از اشخاص شریر که بمنزلهٔ خلط فاسد میباشند
از این ممالک و بلاد دفع نموده‌ایم اما هنوز مادهٔ فساد بسوس و نربازان حسم نشده
و تا آنها را بچنگ نیاوریم و براه عدم روانه نسازیم کار ما ناتمام است و باینجا هم
نرسیده آیا غیرت شما رضا میدهد که پروردهٔ ولینعمت خود دارا از پای در آورد
و قدم بر اورنگ او گذارد ما اگر از هواهای مختلف بجان نرسیده‌ایم و از دره‌های
عمیق پر برف عبور کردیم از کوههای بلند بالا رفتیم دره و باکشتی راندیم و دشتها
پیمودیم از رودخانه‌های عریض مواج گذشتیم و متاذی نگشتیم حالا که بصحرای
هموار مزروع و مملکت آباد رسیده‌ایم چگونه باز گردیم و با انواع فتح و ظفر آغوش
باز کرده ما را طالب میباشند بدانید که اخلاف ما فراموش نخواهند کرد که اسکندر
و قشون او چون خصم خود را دست از زندگانی کشیده دیدند دشمنی را بیکسو نهادند
و اینها وقتی که دیدند شما انتقام خون دارا پادشاه آنها را کشیده‌اید بالطوع و اگر غیره

ربقهٔ اطاعت شما را بر رقبهٔ جان خواهند نهاد

کلیهٔ قشون اسکندر بعد از استماع این خطاب صدا بلند کردند و گفتند (اسکندر سلامت باد) و فردای آن روز بطرف هیرکانی حرکت کردند

از مشاهیر دامغان حکیم منوچهری دامغانی است که بقول محمد بن عوفی حکیمی اندک عمر بسیار فضل بوده و از اساتید معظم شعرا میباشد و چون شصت او شکسته بها کوتاه بوده معروف بشصت کله میباشد از آنجا که در بدو حال مداح امیر منوچهر بن شمس المعالی امیر قابوس وشمگیر بوده منوچهری تخلص مینموده اسمش احمد و پدرش یعقوب و کنیتش ابو النجم است بعد از فوت امیر منوچهر که القادر بالله عباسی او را فلک المعالی لقب داده بود بخدمت ملک الشعرا حکیم ابو القاسم عنصری رسیده و قصیدهٔ نونیه در لغز شمع بمدح او نظم کرده و مطلع آن قصیده این است

ای نهاده در میان فرق جان خویشتن　　جسم ما زنده بجان و جان تو زنده بتن

پس بمعرفی حکیم عنصری بخدمت سلطان محمود غزنوی راه یافت و در محفل سلطان مسعود بن سلطان محمود تقرب حاصل نمود و مداح سلطان مسعود و امنای وی گردید سال تولد و وفات او را ننوشته اند لیکن در حدود چهارصد و بیست زنده بوده است چون دیوان منوچهری مکرر طبع شده از اشعار او چیزی در اینجا ثبت ننمود

اما دامغان و توابع چهار بلوک است از قرار ذیل

بلوک دور شهر

شهر دامغان　بایان　زرگر اباد　شجاع اباد　محمد اباد　دروکیان　حیدر اباد رسول

زبیل اباد عمرکی حاجی اباد حسن اباد مزرعهٔ میرزا حاجی بابا بهرام اباد

نصراباد شامان عبیراباد عباس اباد حیدراباد مهدی اباد

عباسان اسمعیل اباد علی اباد رم فیروزاباد جعفراباد

نوده وامرزان غنی اباد

بلوك دامن کوه

اهوانو منصورکوه نرلیشم حداده کلاتهٔ ملا هرن استانه طاق

بق لبیبان ابوبق شیربند حزاوه هرت ابراهیم اباد

صادق اباد حسن اباد قادراباد دولاب مؤمن اباد حاجی اباد

نعیم اباد حسین اباد صفراباد زین اباد امام اباد روشن اباد

عشرت اباد

بلوك قهاب صرصر

دولت اباد علی اباد منصوراباد بخش اباد شهراشیان سجان

زاهداباد سرحده مراداباد ابراهیم اباد عوض اباد معصوم اباد

کامران اباد شریف اباد رضی اباد حاجی اباد رضوان حاجی

عباس اباد دزج عیش اباد صیداباد سلیمان اباد عبدالله اباد

یحیی اباد عمران اسلام اباد کوشکو رومنان دهقاضی

مجداباد فخراباد فیروزاباد طاهراباد حسین اباد علی اباد

صبح اباد سیستان

بلوك قهاب رستاق

صلح اباد غیاث اباد فرات عیسان مرغاب قاسم اباد بهاء اباد

رشید اباد کلاتو حسن اباد بر اباد کاظم اباد علی اباد بشیر اباد

جعفر اباد مهدی اباد نوکلاته خورزان همت اباد مشغله جیران

حید اباد کلاته سادات شریف اباد حسین اباد محمد اباد

سرادری مهماندوست کلاته حصار نوبه قوشه سلطان اباد

کهسو

از دامغان که بطرف سمنان حرکت نمایند منزل اول امیراباد است راه چهار فرسخ و
در جلگه و از مشرق بمغرب مایل بجنوب میباشد دو فرسخ و نیم که از دامغان دور
میشوند محاذی میگردند بکوه که تقریبا بفاصله نیم فرسخ از جاده دور و
در طرف یمین راه است و شرح ان بیاید دهات بین راه حاجی اباد رضی اباد
عوض اباد علی اباد شیراشبان نجف اباد دولت اباد حاجی
سید اباد میباشد اما امیراباد دهکده ایست اباد و قلعه از مرحوم میرزا محمد خان
سپهسالار قاجار بنا کرده و عمارتی در جلو قلعه رعیت نشین در جنوب ان ساخته
که چهار سمت عمارت است و یکسمت بباغ بزرگی که نیز مرحوم مشار الیه اباد کرده
دور و میشود پهلوی عمارت سپهسالار دالانیست دراز که شروع میشو د
بهشت و منتهی میگردد و از هشت [بهشت] اخری داخل باغ میگردند سکنه امیرابا د
صد و بیست خانوار و پنج باب دکان صباغی و عطاری و اهنگری و نجاری و کفش [دوزی]
و یکباب حمام و یک مسجد و یخچال و کاروانسرائی دارد که عمده بنای ان از خشت
خام است این کاروانسرا تماما نیز از بناهای مرحوم سپهسالار است اب امیراباد

از یك رشته قنات میباشد اما گرد کوه چون موکب مسعود اعلیحضرت همایون
شاهنشاهی (ناصر الدین شاه) خلد الله ملکه و سلطانه در سال هزار و سیصد
هجری در مراجعت از سفر خراسان بمحاذی گرد کوه رسید ذات ملکوتی صفات
اقدس خسروانی که در فنون امور در کلیه دستی و همه جا و هر حال ملتفت و از صاحبان فنون
زودتر و بهتر کشف مینمایند بمحض اینکه گرد کوه نمودار شد فرمودند (اینست
گرد کوه) و نگارنده و سایر ملتزمین رکاب اعلی از این اشارت ملوکانه متذکر شدیم
و دانستیم که آن رای ممالک آرا صائب است اسمعیلیه که اشرار ملاحده و باطنیه هم
میگویند قلعه در گرد کوه داشتند و قهادوا انجا رایت طغیان افراشته بودند بنا برین
نزد اهل علم و خبر اینکار اهمیتی است و در این سفر جناب حجة الاماثل آقا شیخ محمد مهدی
عبد الرب آبادی از اجزای محترم مجلس تألیف نامه دانشوران و میرزا محمد حسین ادیب
ملقب بفروغی رئیس دار الطباعه دولتی و مدیر دار الترجمه خاصه همایونی در
صحبت مؤلف بودند و در هر جا بتحقیق اماکن و آثار میپرداختند در اینجا مخصوصا
تامل و بازدید خرابه قلعه گرد کوه و وضع مکان و راه و سایر خصایص این نقطه گردیدند
رفتند و بدقت کوه و آثار قلعه و آنچه در آنجا مشاهده میشد دیدند و شرح ذیل را
نوشتند

(گرد کوه) در کوهسار مغربی شهر دامغان واقع شده بفاصله دو فرسنگ و نیم
و آن عبارتست از یکقطعه کوه منفرد مرتفع مستطیل و در نهایت صعوبت مسالک
و ارتفاع یکهزار ذرع تقریبی و طول سه هزار ذرع تخمینی و استطالت آن از جنوب است
بشمال و سطح این کوه از بیست ذرع الی سی ذرع عرض دارد و غالب سطحش طبیعی و

برحسب خلقت او ابنیه است و در دامنه سمت شرقی آن چند کوه منفصل محقر واقع
شده که نسبت با اصل گردکوه مثل یک برجهای چند اتفاق افتاده گرداگرد تمام اینها دیواری
مستدیر بمساحت یکفرسنگ از گچ و سنگ کشیده شده است و گردکوه مع ما
یتعلق بها از دامنه چهار سمت و آنچند کوه کوچک هم در میان این دیوار وقوع یافته
و از دیوار محیط چند جا بارتفاع یک ذرع و نیم و دو ذرع فعلا برپا و قائم است و بر سر
آن کوههای کوچک برج و نشیمن قراول ساخته اند و سطح بعضی که وسیعتر بوده خانه
و عمارت بنا کرده اند و از دیوار و آثار آن خانهها بیشتر باقی و موجود است و بر سطح
خود گردکوه عمارات و مساکن بسیار بوده خصوصا در سمت شرقی که یک دست بنای
معتبر محکم داشته بشکل مربع مستطیل مشتمل بر چند اطاق بزرگ و غرفههای کوچک
و متعدد اغلب این عمارت سمت شرقی بالفعل باقی است و از فرط استحکام در مدت هفتصد
سال بل ازید هیچ جای آن خراب نشده الا سقفها و قلیلی از دیوارها در دو ضلع
جنوبی و شمالی دو برج او است مستدیر متساوی الطرفین واقع و مابین این دو برج
دیواری است مشتمل بر چند در که از اطاقی بزرگ در وسط و دو غرفه در جنبین
آن بطرف مشرق باز میشده و در سطح سمت جنوب سه برکه بزرگ از آب بوده است
و هر سه مسقف بوده و بهم راه داشته اند اما الآن تمام سقفها ریخته و بیشتر
راهها کنده شده و ابعاد ثلثه این سه برکه عرضا و عمقا یکسان است عرض هر کدام
هشت ذرع و عمق چهار ذرع و نیم میباشد و طولا اختلاف دارد طول یکی بیست
و یک ذرع است و یکی بیست ذرع و دیگری بیست و هفت ذرع در وسط سطح این
کوه در موضعی که از همه جا بلندتر است ابنای ساخته شده شبیه بتوره آسیای آبی

ولی دهنه از تنگ است و بتدریج هرچه پائین میرود فراخ میگردد و چون بمرور

دهور تا یکذرعی دهنه پر شده است معلوم نیست که غور و قعر ان تا چه

قدر بوده و محتمل است که محل ذخیره حبوبات و یا سایر ماکولات بوده داخل

ان سه برکه را با اجر براورده اند و روی انها را تو ی این تو ده وا نبار و ج اندوده اند

و در مقابل و محاذی عمارت مشرقی و دیوار یک اطاق از ابنیه ان الان هم برجا

وایستاده است و پای ان اطاق حوضی است بزرک بطول پانزده ذرع و قعر

اصلی این حوض وان سه برکه معلوم نیست چرا که مقداری لاعلی التعیین از عمق

انها با مصالح سقفها و اطراف که از هم ریخته است اکنده شده و این تحدید که در عمق

انها نوشته شد از روی کف حالیه است و از اثار ادوات و لوازم زندکانی که

بر سطح کرد کوه دیده شد قطعه سنک اسیای دستی بود و شکسته های ظروف

سفال از کوزه و خم و قدح و کاسه با الوان مختلفه از کبود و سبز و سرخ و ابی و بر

یکی از انها خط کوفی دیده شد و هم شکسته ابکینه ضخیم بدست افتاد و طریق عروج

سطح کرد کوه منحصر است براهی که از طرف شرقی ان تراشیده و ساخته بوده اند

و دیگر از جمیع اطراف کوه هرجا که بالا رفتن امکان داشته است با سنک و کچ

باهتمام تمام مسدود نموده اند و بالفعل ان راه مصنوعی هم مندرس و منطمس

شده و طی ان از خطر فاحش دارد و در اثنا این راه در کمر کوه برکه دیگری است نظیر

حوضی که بر سطح ساخته اند و بالاتر از این برکه بنای مختصریست که بقراولخانه میماند

و ساختمان ان با خشت و کل است و غیر از این یک بنا جمیع ابنیه و عمارات بالا و پائین

این معقل حصین از سنک است و کچ و یک بنای دیگر هم در بیخ کرد کوه از طرف

بنائی جلگه ساخته اند که تمام آن از آجر است و این بنا آجری در مقابل واهی که

از جلگه و از و این کوهسار میشود واقع گردیده است فلاشك جای دیدبان بوده

از ملاحظهٔ حصانت و استحکام اینمکان محقق میشود که بقوت اهلی و ادوات خرابی

قدیم فتح اینها عنوة از محالات عادیه بشمار میآمده معاقل ملاحده و قلاع اسمعیلیه

فانها کانت مبنیة علی قلل الجبال و با برؤس تلال بوده و مولانا جلال الدین رومی بالخصوص

از این کوه در مثنوی نام برده است میگوید

هر یکی چون ملحدان گرده کوه

و بنیاد او فرکنبدان و کوه منصور و تیز هم منسوب بینند و اینکه با وصف استطاله سر هزار ذرع

اینجا را گرده کوه میخوانند باعتبار مقدار محسوس است از طرف جلگه چه اینکوه از جلگه یك

صخره مجرد مرتفع مسند بر بنظر میآید و امتداد آن از انسمت اصلا دیده نمیشود و عرب

اینقسم بکه کوه را که بلند و گسیخته باشد فند میگویند بالفتح الموحده امیر المؤمنین

صلوات الله علیه در صفت ابن اشتر میفرماید

(رحم الله مالکا لو کان حجرا لکان صلدا و لو کان جبلا لکان فندا) و طریحی در مجمع

البحرین اینکلمه را قندا خوانده و معنی سخت بخطا رانده بالجمله جبل گرده کوه و قلعه و

حصار و بروج و آثار آن از عجائب خطهٔ قومس است   انتهی

نگارنده گوید گرده کوه در زمان سلاطین عجم نیز قلعه داشته و از آکنبدان دز میگفتند

و ارباب خبر دانند که چون زردشت دین خود را در ایران رواج داد و گشتاسب را

باین کیش معتقد نمود او را از دادن خراج بارجاسب پادشاه توران مانع شد ارجاسب

بمطالبهٔ خراج و تمکین او و رد گشتاسب قشونی از رود جیحون عبور داد گشتاسب

پسر خود اسفندیار را بدفع و قتال او نامزد نمود و کرد و اسفندیار ارجاسب را
شکستی فاحش داد عاظم ایران چون این فتح نمایان را از اسفندیار دیدند بسلطنت
او مایل گردیدند گشتاسب از اسفندیار رنجیده او را در قلعهٔ گردکوه که گنبدان دژ
میگفتند حبس نمود ارجاسب چون این اختلال را در وضع سلطنت گشتاسب
دید مجدداً لشکر بایران کشید و لهراسب پدر گشتاسب را که در بلخ منزوی بود
بقتل رسانید و دختران پادشاه ایران را اسیر کرد و تمام خراسان را متصرف
شد گشتاسب ناچار اسفندیار را از حبس بیرون آورد و بمقابله و مقاتلهٔ دشمن
فرستاد و باز فتح و نصرت اسفندیار را نصیب شد و دقیقی که هزار بیت از اشعار او
در شاهنامه درج شده در حبس کردن اسفندیار در گنبدان دژ گوید

ببردندش از پیش فرخ پدر   سوی گنبدان دژ پر از خاک سر
بران دژش بردند بر کوهسار   ستون آوریدند از آهن چهار

نیز در مکالمهٔ اسفندیار با گشتاسب حکیم ابو القاسم فردوسی فرماید

ببستی تن من ببند گران   بزنجیر و مسمار آهنگران
سوی گنبدان دژ فرستادیم   زخواری به بیگانگان دادیم

و از اینجمله بر می آید که پای تخت گشتاسب شهر هکاتم پیلس یعنی دامغان بوده نه فارس چه اگر
در شهرهای فارس پای تخت داشت در نواحی فارس و اصفهان قلاع سخت محکم متعدد
بود و اسفندیار را در یکی از آن قلعه ها حبس میکرد و لازم نبود که از فارس او را بگردکوه
آرند پس باید پای تخت گشتاسب را در حوالی گردکوه دانست و آن یا هکاتم پیلس بوده یا
آبادی و شهر معتبر دیگر در همین ناحیه

حمدالله مستوفی در نزهت القلوب گوید گردکوه هنوز موسوم بدز گنبدان است

در سه فرسخی دامغان واقع و در اطراف ان دهات منصوراباد و مهمات و رستاق

واقع است زراعت و محصول بسیار دارد

مؤلف گوید قلعهٔ گردکوه در زمان امیر تیمور گورکان باز اهمیتی داشته چه در سنهٔ

هفتصد و هشتاد و شش که امیر ولی یاغی شده بود عیال خود را در گردکوه

گذاشت و خود از جلو عساکر امیر تیمور بطرف ری فرار نمود اما قبل از امیر تیمور این

قلعه بواسطهٔ اسمعیلیه که ان را متصرف بودند اشتهار داشت و حوادث تاریخی

ان از قرار ذیل است

بعد از فوت ملکشاه سلجوقی و قتل نظام الملک اسمعیلیه بر گردکوه مسلط شدند

و این بعد از سنهٔ چهارصد و هشتاد هجری بود گویند وقتی حسن بن صباح در

حدود الموت ساکن شد علوی مهدی را که از جانب ملکشاه حاکم الموت بود

بی اختیار نمود و از و قطعه زمینی که یک پوست گاو بران محیط شود به هزار دینار

خرید و قیمت را حواله رئیس مظفر حاکم گردکوه که مرید او بود کرد انگاه پوست گاوی را

تسمه های باریک ساخته دور قلعهٔ الموت کشید و بدین حیله قلعه را مالک و علوی

مهدی را از قلعه بیرون کرد پس از چندی که علوی مهدی فقیر شد نزد رئیس

مظفر رفت و ان وجه را دریافت نمود

ابن اثیر در حوادث سال چهارصد و نود و چهار می‌نویسد سلطان محمد و سلطان سنجر

دو جرجان جمع شدند و بطرف دامغان راندند و انجا را ویران کردند اهالی فرار کرده

پناه بقلعهٔ گردکوه بردند

ابن خلکان در ذیل ترجمهٔ حال الب ارسلان گوید شهاب الدوله قتلمش بن اسرائیل بن سلجوق که چند قلعه و حصن داشت و یکی از ان قلاع گردکوه بود در عراق عجم بر برادر زاده خود الب ارسلان یاغی شد و در نزدیکی ری با هم جنگ کردند هنگام جنگ تمام شد شهاب الدوله را مرده یافتند و معلوم نشد علت فوت او چه بوده بعضی گویند از ترس جان بداد بهر حال این واقعه در سال چهارصد و پنجاه و شش بود

رشید الدین در تاریخ خود گوید در اول ذیقعده سنه اربع وخمسین وستمائه خورشاه اسمعیلی اطاعت وبندگی هلاکو خان را قبول نمود چنانکه سلطان الحکما خواجه نصیرالدین طوسی علیه الرحمه فرماید

سال عرب چو ششصد و پنجاه و چار شد یکشنبه اول مه ذیقعده بامداد
خورشاه پادشاه اسماعیلیان ز تخت برخاست پیش تخت هلاکو بایستاد

بعد از آن قلاع ملاحده که از صد زیاده بود همه تسلیم شد مگر قلعه گردکوه که بعد از بیست سال دیگر تمکین واطاعت امد پس قریب دو بیست سال گردکوه در تصرف اسمعیلیه بوده و بدان استظهار داشته اند

در بعضی از تواریخ در حوادث سال ششصد و پنجاه و یك مسطور است که بعد ان ورود هلاکو خان بروایتی توبوغا مأمور فتح گردکوه گردید این سردار دو سال قبل هم اینجا را محاصره نموده اما فتح میسر نشده بود خلاصه کیتوبوغا برای انکه محصورین را از سختی محاصره بتنگ اورد دور تادور گردکوه حصار و خندق نصب کرد تا از جائی بقلعه نشان کمك نرسد و مجبور بتسلیم شوند با وجود این یکصد و ده نفر کمك علاء الدین بگردکوه فرستاد وانها وارد قلعه شدند و با انکه محصورین علاوه بر ضیق محاصره دوچار بیکنوع وبائی بودند و بیشتر از انها تلف گردیده از رسیدن این کمك قوتی بهم رسانیدند و سردار هلاکو خان از فتح قلعه گردکوه عاجز ماند

از امیراباد قریب بدو فرسخ که راه پیمودند بقوشه میرسند و راه در جلگه واز مشرق بمغرب میباشد قوشه قریه واباداني ندارد فقط کاروانسرای شاه عباسي منزلگاه زوار و عابرین است قریه موسوم به عمروان در طرف مشرق قوشه وقرای توبه و دوان

وضع در سمت مغرب انست از عمروان تا یکمیدانی قوشه آثار خرابه و تپه و دیوار و پارچه

وشیشه و خزف دیده میشود مردم این ناحیه گویند شهر قومس در اینمحل بوده است

بهرحال آثار سه تا رین قلعه در ین خرابه هست عمروان یک رشته قنات و پنجاه خانوار

سکنه و سه قلعه دارد قلعۂ حاجی مقیم قلعۂ محمد بیک قلعۂ آقا کریم اما

کاروانسرای قوشه از گچ و اجر میباشد و مدخل ان رو بمشرق است و طاقی در وسط

سر مدخل زده اند که بمنزله چهار سوق است یکطرف بداخل و یکطرف بخارج و دو طرف

دیگر بطویلهای میرود که پشت حجرات کاروانسرا ساخته اند اینکاروانسرا غیر از مدخل

سه ایوان دارد که تقریبا یکذرع از دیوار کاروانسرا بلندتر است و مشتمل است

بر چهارده حجره و شکلاً متمز است و مدور بنظر میاید در طویلهها صفه و بنا

جهة نشیمن ساخته اند عرض و طول کاروانسرا بیست و سه ذرع در بیست و سه

ذرع است

نیز اینکاروانسرا هفت برج دارد و بالای سر در ان حجره ایست که دری از ان بطرف

وحشی کاروانسرا باز میشود در مقابل کاروانسرا اب انباری است که بنای ان هم

از شاه عباس میباشد اینکاروانسرا و اب انبار و انیز حاجی علینقی تاجر کاشانی

مرمت کرده و چهار دکان در جنب اب انبار ساخته است بقالی و خبازی و علافی

و قهوه خانه چاپارخانه هم در اینجا میباشد ارتفاع قوشه از مشهد مقدس دویست

ذرع است

از قوشه که بطرف سمنان حرکت کنند منزلگاه اهوان است راه شش فرسخ و از مشرق

بمغرب مایل بجنوب میباشد دو فرسخ باهوان مانده راه در میان کوههای پست

میباشد در بهمنسر سنجی اهوان رضی اباد است و ان عبارت از طویله و دکانی است که

چشمه ابی در پهلوی ان میباشد

اهوان منطق ایست مسند بر کم از اطراف جبال و تلال بطور دائره بران محیط شده

و در سمت جنوب شرقی ان چند اثر از عتیق و جدید موجود است از جمله رباطی

در اینجا هست معروف برباط انوشیروانی که بسیار قدیم و بعد مت ان رباطی

در بنا و اباب سفر خراسان دیده نشده و بر نهج غریبی انرا ساخته اند تمام این

بنا از سنگ و گچ و اجراست چهار ایوان بلند در از در چهار سمت دارد و ارتفاع

ایوانی که بجای دالان است و درب کاروانسرا در طرف وحشی ان بوده چهارده ذرع

میشود و ارتفاع سه ایوان دیگر ده ذرع است و دهنه هر یك پنج ذرع و در چهار

سمت حجرات محکم ساخته اند که بعضی از انها چهارده قدم طول و شش قدم عرض

دارد و پیش روی حجرات از چهار طرف غلام گردش است بر روی بیست و شش

پایه و طاقات ایوانها و حجرات و ضربی غلام گردشها هم با اجراست و روی همه را با

سنگ و گچ و خاك بالا نه کرده اند و قطر بالانه حالا نیم ذرع میشود و مجردیها و پایه ها

و دیوار چهار بدن از خارج یکجا از سنگ و گچ است روی ایوانها را سفید کرده بوده اند

و در بعضی مواضع تا پنج طبقه اثار سفید کاری موجود است عرض داخل رباط

چهل و چهار قدم طول چهل و شش قدم و از خارج نود قدم طول و همینقدر عرض

دارد اجرهای طاقات و امثال ان از اجرهای معمولی اینزمان قدری بزرگتر است

ولیکن اجرهای پله راه پشت بام خیلی قطور و بزرگ است بیست و دو حجره

در این رباط هست

اما کاروانسرای جدید اهوان بنظر مربع میاید لکن در حقیقت مثمن است چهار
ایوان در چهار سمت دارد که یکی از انها دالانست مشتمل بر گنبدی مرتفع و این
ایوان یکذرع بلندتر از سه ایوان دیگر میباشد حجرات کاروانسرا سی و دو است
و در هر زاویه سه حجره ساخته شده پشت حجرات سرتاسر طویله است طول
کاروانسرا از داخل پنجاه و پنجقدم و عرض پنجاه قدم میباشد دور طرف و حشی
کاروانسرا صفه و طاق بنا کرده اند است از این باطن است که روی کار از خارج و
داخل اجر تراش بکار برده اند در بالای سر در رباط سنگ مرمر بسیار ممتازی
نصب است و بالای ان سنگ نیز سنگ مرمر کوچکتر بر روی سنگ بالائی که
منبت است بخط ثلث نوشته است (بسم الله الرحمن الرحیم) و در سنگ زیر این اشعار
نیز بخط ثلث نگاشته شد ه

در زمان دولت سلطان سلیمان زمان | خسرو والانسب ظل خدا عزوجل
ناظر منظور شاهنشاه دین پرور نجف | انکه باشد بی نظیر از جمله ارباب دول
مظهر توفیق حق مصداق فرزند خلف | کز کمال کاردانی در جهان باشد مثل
در ره شاه خراسان مقتدای انس و جان | حجت حق ضامن محشر امام عقد و حل
ثامن اثنی عشر سلطان علی موسی رضا | انکه بی اخلاص او ایمان ندارد ما حصل
از پی ارامگاه زائران ان امام | باخلوص نیت و از اعتقاد بی خلل
کرد احداث رباطی در محل اهوان | خالی از نقص زوال و پر ز فیض لم یزل
خامهٔ تاثیر در اتمام تاریخش نوشت
١٠٩٧
منزل امن و امان است و رباط بی بدل

خط و مجاری این سنک کمال امتیاز را دارد و مقابل درب کاروانسرا اب انباریست بزرک که دارای سه طاق کوچک است در جنب شرقی رباط چاپارخانه و در پشت چاپارخانه تلی مصنوعی میباشد آهوان یک رشته قنات دارد و در دامنه کوههای شمالی و دامنه های تلال مقابل که رو بشمال است درخت ارس میروید و بسیاری که بریده اند ریشه آن موجود است و از این فقره معلوم میشود که اینجاها جنکل بوده ... میکرد آهوان ابادی و دهکده ندارد و ارتفاع ان از مشهد مقدس هفتصد و پنجاه ذرع است

از آهوان تا شهر سمنان راه هفت فرسخ و از مشرق بمغرب مایل بجنوب است دو تا سه فرسخ در میان تلال و وهاد و سرازیر بالا پس از آن که درّه مختصری قطع شده راه سرازیر و در جلکه صاف هموار میباشد در دو فرسخ و نیمی آهوان قناتی تازه احداث کرده اند و زراعت کمی دیده میشود و اینجا را چاشت خواران میکویند

اما سمنان از شهرهای قدیم ایران و جائی باصفا و آباد است و در کتب جغرافی قدیم و تواریخ اسم ان مسطور شده بعضی انرا جزو قومس دانسته اند و برخی ان را مستقل شمرده صاحب معجم البلدان از ابن سعد و ابو بکر بن موسی نقل کرده کوید سمنان شهر و رستاقی است مابین ری و دامغان و جماعتی ان را جزو ایالت قومس شمرده اند در انجا پارچه مندیل میبافند من اینشهر را دیده ام باغات دارد و در خانه ها نهر اب جاری است و از اماکن باصفا محسوب میکردد اما نیمه خرابست شهر کوچک سمنات در انحوالی میباشد

مجد الدین محمد الحسینی در زینت المجالس کوید سمنان از اقلیم چهارم است طهمورث

ساخته هوایش معتدل است و آبش از رود و کاریز و از میوه هایش انار و انگور و بادام
و مویز منقا و فستق و انجیر بغایت نیکو میباید و الحق موضعی دلگشا است و در عهد
سلطنت اولاد امیر تیمور گورکان اکثر وزرا از انجا بوده اند انتهی

نگارنده گوید شهر سمنان بصفائی که گفته اند باقی است و خرابی هم ندارد قلعهٔ شهر
شصت و شش برج دارد که فاصلهٔ هر برجی تا برج دیگر از دویست قدم الی دویست و
پنجاه قدم میباشد گویند این قلعه را نادر شاه بنا کرده است و دروازه های شهر
عبارتست از دروازهٔ عراق و دروازهٔ خراسان و دروازهٔ جنبدان و دروازهٔ ناسار
و دروازهٔ چوب مسجد ارک شهر سمنان را مرحوم حاجی بهمن میرزای بهاء الدوله ابن
خاقان مغفور (فتحعلی شاه) طاب ثراه ساخته و دوره از هفتصد و پنجاه ذرع است
و دوازده برج دارد با عمارات و ابنیهٔ عالیه شهر سمنان یازده محله دارد و اسامی محلات
از این قرار است محلهٔ ناسار محلهٔ لتی بار محلهٔ اسفنجان محلهٔ چوب مسجد
محلهٔ شاجوق محلهٔ کوشه در محلهٔ کل شمقان محلهٔ فرادقان محلهٔ پنجی
محلهٔ کودان کوه دوازده حمام در سمنان دایر است و بازاران تقریبا پانصد باب
دکان دارد و نهری جاری از قسمتی از بازار و بعضی کوچه ها میگذرد و جریان
این آب و اشجار حوالی بر نزهت و صفای شهر میافزاید انهار و قنوات سمنان
عبارتست از قنات نوکلاته و قنات رکن آباد و قنات علی آباد و قنات دلازیان
و قنات محمود آباد و قنات خیرآباد و قنات علی آباد موقوفهٔ مسجد سلطانی و قنات
حلاکه که الحال مینویسند و رودخانهٔ گل رودبار که یک رود است و شش قسمت میشود
پنج قسمت آن به پنج محلهٔ شهر میرود و یک قسمت بکوشک مغان و زاوقان و هر قسمتی

اصطخری دارد که شب آب در ان جمع شده و روز خارج میگردد طرف مغرب
سمنان دو محله است که از محلات بیرون شهر محسوب میشود وان زاوغان و
کوشک مغان است وکوشک مغان ظاهرا دز مغان باشد و فعلاً قلعه کهنه ایست
خراب که خندق داشته و بواسطهٔ تخته پل وارد قلعه میشده اند حالا که خندق
پر است و برروی ان خانه ساخته اند مدخل قلعه بالا مانده لهذا از زیر قلعه
سوراخ کرده بداخلهٔ قلعه میروند در قلعه که از قدیم باقی مانده یکپارچه سنگ است
در قلعه کهنه هنوز چند خانوار سکنی دارند چون مغان سه نا آتشکده
مجوس میباشند ظن غالب انکه وقتی ان جماعت در این محل ساکن بوده اند بهر حال
مابین کوشک مغان و سمنان آثار خرابهٔ دیگر مشاهده میشود که خیلی کهنه تر است
اینجا را خندق گویند و عقیدهٔ اهالی اینست که شهر قدیم سمنان زاوغان بوده
در انتهای این محل و سمت طهران امامزاده ایست معروف بامامزادهٔ علوی که
اسمعیل خان سردار انجا را بنا و عمارت کرده است اما ابنیهٔ معتبرهٔ سمنان اول
بنائی که از هر جهت قابل نگارش است مسجد شاه میباشد وان از بناهای خاقان
خلد آشیان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه و از جوامع مشهورهٔ ایران است و روح
و صفای ان معروف و بوصف رفعت و عظمت و استحکام موصوف طول صحن
مسجد شصت و دو قدم و عرض شصت و یک قدم و چهار ایوان در چهار سمت دارد
و پشت ایوان جنوبی مقصورهٔ عالی است و در دو طرف مقصوره چهل طاق و سه
ستون در وسط و پنج پنج ستون در هر سمت که جمعاً چهل ستون میشود و در جنبین
دو ایوان شرقی و غربی چهار مهتابیست و احداث این چهار مهتابی اسباب امتیاز

ورود مسجد شده و زیر چهار مهتابی همه جا شبستان است و پشت سر مهتابیها حجرات
و در طرفین دو ایوان شرقی و غربی و ایوان رو بجنوب که بزرگتر از دو ایوان شرقی و
غربی است شش غرفه است و زیر این شش غرفه راهرو میباشد قسمت رو بجنوب هم
از بالا مهتابی و غالباً حجرات است در وسط صحن دو حوض است که آب انهار آنجا است
و از میان دو نهر در مسجد آب جاری است در دو ضلع شمالی یعنی رو بجنوب باز صحن
مسجد دو باغچه است و روی چهار ایوان و حجرهای جنبین آنها و پیشانی جمیع طاقنماها
کاشی ملون نصب باشد دهنه ایوان مقصوره پانزده قدم و فرش انداز آن بیست و دو قدم
و کتیبه های دور مقصوره سوره مبارکه قرآن است و تاریخ از سال هزار و دویست و
و چهل و دو میباشد در ایوان مقصوره کتیبه ایست مشتمل بر القاب خاقان خلد
مکان مغفور (فتحعلی شاه) طاب ثراه و ذکر بنای این مسجد در سمنان در مقصوره پهلوی
محراب منبر مرمر عالی گذاشته شده که پانزده پله دارد دو ایوان خط بنائی است و
نوشته اند الله و محمد باد و از ده امام ایوان رو بمشرق پانزده قدم عرض و همینقدر
طول دارد و پشت آن هشتی بزرگ است و بیرون آن جلوخانی و در قطعه سنگی مرمر
که بر بالای در نصب است نصف از یک قصیده مرحوم محمد حسینخان کاشانی متخلص
بعندلیب طاب ثراه که در تاریخ بنای مسجد و مدح حضرت بانی گفته بخط نستعلیق ممتاز
رسم و حجاری کرده اند و صورت آن از قرار ذیل است

چه باشد آفت معدن چه باشد فتنه دریا — کف بخشنده خاقان دل رخشنده دارا

شهنشاه جهان فتحعلی شه آنکه از رایش — بگردد خاک گرد و روز و شب آتش بجان بیضا

اگر نبود ز رشک جاه او این چرخ بر رفته — چرا دارد هزاران داغ بر دل از اختر رخشا

سخا با دست او دانی چه باشد لیلی و مجنون　　کرم با طبع او دانی چه باشد وامق و عذرا

ز جودش هر کجا ذکری سخاوت خجلت حاتم　　ز عدلش هر کجا نامی عدالت شنعت کسری

رسن ربیان بعهد شرکلبه ریشک و خضرا مینو　　کشاورزان بدورش دکر شرم گنبد مینا

نهاده عالیش بیک پله این نه طارم خاوری　　زوای روشنش بیک پرتو این هفت اختر رخشا

نوبت در جبین او چو فروتاب در اختر　　جلالت در وجود او چو بو و رنگ در صهبا

ستم در دور از امید دوان در سایه ا هو　　جفا در عهد او باشد نوان در بنگه عنقا

هباکنم مزید ون چو نکر او در گوشه ایوان　　هدر خون تهمتن چو نکر او در بهینه هیجا

چو تیغ او در بکف در گاه کین بر رود کان ادم　　چو نیزه او در بر در پشت زین بر زاد کان حوا

بمو بر این چنین بر لب چه بودی بودی عنین　　بنا الرحمن نواد در دم چه بودی بودی نازا

خم چرخش بچنک اندر کر چاچی چرم این شاهان　　دم مارش بشست اندر کر نوری ببرم این زیبا

کمندش گاه چالش نیمه از پیچنده تن اژدر　　سنانش وقت کوشش ابتا زکو بنده سرافعی

ز تیغ زال پشتش تن نبینی جز کر ماهی پو　　ز تیر دال پرش جان نیابی جز کر مه پیما

ستایش واند بز دان اکر دوران بر بکام شد　　بکاری خوشدل امروزم کر کار اید مرا فردا

طلب فرمود بنا بان چابکدست کار اکر　　کشاز صد چو ز سنمار امده شاکردک بنا

بیمنان داد فرمان تا کر عالی مسجدی شا یان　　بنا ارند و نبت نی بجز دادار بیهمتا

بکی منبر حسن اسم حسن رسم نکو سیرت　　کر باشد پیروی از پیروان سید بطحا

بفضل و علم باشد او بکیتی اینچنان کامد　　ارسطو بش یکی بنده فلاطونش یکی لالا

زند کر کس بدانائی برش دم با ببینا نی　　کشد کارش برسوائی چنان چون بلعم و ذرفا

ملک فرمود چونان ما بیرو ر بودی بدین پایه　　چنین مسجد بسعی اینچنین کس بایدی بر پا

ایوان رو بمغرب بعینه مثل ایوان رو بمشرق است و لپشت این ایوان نیز یکدر مسجد

میباشد و طول از هشت است و بر روی سنگی مرمر که بر بالای در و نصب شده

نصف دیگر قصیدهٔ مسطوره را رسم نموده اند بدینصورت

بیک ایمای گنجوران رساند ندی همی بدره | بهر سیم و زرش قرّی ز نام نامی دارا

همه سیمی که رومی داده تحفه یکسره خالص | همه زرّی که جزیه داده چینی یک تنه سارا

سپرد او را و فرمان داد تا هم مسجدی نیکو | کر قندیل ابدش کرد و ن نهر ایوان عرش آسا

گرفتن سیم و زر را از ملکان مهر فرخنده | بسال دو بساز او دچون این هفت نو اورا

چه مسجد آنچنان مسجد که بینم روز و شب یکسر | بخاک آستانش سجده بر نه گنبد خضرا

چه مسجد کعبهٔ علیا نه از آن سربسر ی داری | درین باشد ملایک اندر آن جا داشتی عزا

چه مسجد پایهٔ ستواران گردیده ماهی پو | چه مسجد قبهٔ ایوان آن گردیده سر بیما

ز آب صاف آن تشویرها بر چشمهٔ کوثر | ز خاک پاک آن تشنیعها بر عنبر سارا

بشام و بام ریک جوی آن تسبیح گو باشد | همانا آمده در آن سراسر سبحهٔ حصبا

نوراان پایه باشد ای خجسته مسجد عالی | که آمد چون شنا لنگی بپایت گنبد مینا

ز خاک پاک تو گر شد آن خوش شد دل نافه | کند رضوان در آذین غالیه بر پرچم حورا

لثمسه سقف تو مهر فروزان آمده واله | بپایهٔ قدر تو چرخ فراز آمده شیدا

عجب نبود که اندر جوف گردونی و زان بیشی | ببین در ریک بدستی آینه گردون بود پیدا

مهمی را که در تو کس ز ایزد خواستار آید | تو گوئی میرسد حکم قبولش پیشتر ز آنشا

سجودی در تو اجرش آنچنانکه مرد خوب بینی | بر داند رعبادت عمر خود در مسجد اقصی

کنون کار چی اکه جز اند بهشت پاک یزدان را | نه جز لبیک او رادر رسد از عالم بالا

روان قدسیان عرش در وجد و سماع آید   ز تسبیحی که در صحن تو داود صخره صما

غرض چون این خجسته مسجد از شاهنشه یکتا   بپایان امد از هر رو همه شایسته و زیبا

بگفتا عندلیب از بهر تاریخ بنای آن   بپا شد مسجد فتحعلی شه کعبهٔ علیا

الا تا نام مسجد زاهدان راهست عیش اور   الا تا ذکر منبر واعظان راهست روح افزا

نیاز او را بمهرتا بدی هفت اختر رخشان

نماز او و لتحصت با شدی نه گنبد خضرا

روبروی این در مدرسهٔ محقری است که با خشت و گل بنا شده و بر دورهٔ

از عبارت ذیل را کتیبه کرده اند

بتاریخ سال فرخنده فال هزار و دویست و چهل هجری سید قریشی مکی ساخته

کذا (ظاهراً صورة مدرسه مقابل در این مسجد باشد)

شد و باتمام رسید مسجد مقابل در این مدرسه موسوم بحسنیه در عهد دولت

شهنشاه صاحبقران گیتی ستان السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان فتحعلی شاه

قاجار لازالت ایام دولته الی یوم القرار بسعی و کوشش دعاگوی صمیمی و دولتخواه

حقیقی حاجی سید حسن الحسینی امید که طالبان علوم دینیه که در این مدرسه

سکنی نموده مروج شریعت محمد صلی الله علیه واله باشند کتبه العبد محمد صادق

اصفهانی

دری هم در پشت ایوان شمالی مسجد هست بالای در اسم حضرت خاقان (فتحعلی شاه)

مکتوب است و بر سنگ مرمری عبارت ذیل نوشته شده

هو الواقف علی الضمائر   بعد از آنکه با جرای حکم قاهر و اعطای وجوه وافر از

سرکار جهانمدار شاهنشاه سپهر دستگاه خسرو دین پرور و اسلام پناه پادشاه

اسکندر قدر بن خدیو صاحبقران قهرمان تاج بخش کیتی ستان السلطان بن السلطان
والخاقان بن الخاقان السلطان الأعظم والخاقان الأکرم مالک رقاب الأمم السلطان فتحعلی شاه
قاجار خلد الله ملکه الی یوم القرار ابنمیه سعادت بنا الذی اشرف علی الثری بعث
اتمام یافت وقف صحیح مؤبد فرمود بر مسجد مزبور همکی و تمامی کاروانسرا و بازار مستحدثه
واقعه در جنب مسجد و موازی یکهزار و پنج اسبه (اسبه باصطلاح اهالی سمنان
قسمتی است از آب) میاه اصطلاحی محلات بن اسفنجان و ناسار و معادل دو هزار اسبه
میاه اصطلاحی محله جنبدان (جنبدان) و چهار صد چوب میاه محلات کدیور و کوشمغان
و زاده خان (زاوغان) را و تولیت را بحول و مفوض فرمودند بجناب سیادت و سعادت
انتساب مستغنی الألقاب قدوة العلماء و الأفاضل مجد الفقهاء و الأعاظل مفخر السادات
العظام خیر الحاج و المعتمر بن حاجی سید حسن که هم برحسب قرار واقف خلد الله ملکه
متولی مسجد میباشد و هم امام جماعت مسجد مزبور است و بعد از جناب متولی
معظم الیه بارشد و اکمل و اتقی و افهم اولاد ذکور و اولاد اولاد علی ما توالدوا و تناسلوا
و تعاقبوا مشروطا علی تقدم بطن الأعلی و العیاذ بالله بعد انقراضهم باعلم سادات
اقربا و منافع حاصله را از قراریکه در و تفاصیح مبسوطه ثبت و مندرج است اولا
بقدر ضرورت بمصرف تعمیر آبادی مسجد و موقوفات مقرره و رسانند و بعد از
تعمیر که مقدم است یکعشر بجهة حق التولیه و نیم عشر بجهة حق النظاره منظور دارند
و نیم عشر نیز در ایام عاشورا صرف تعزیه حضرت سید الشهدا و خامس آل عبا
ابا عبد الله الحسین صلوات الله و سلامه و علی آبائه الطاهرین و اولاده المعصومین
نمایند و طعام و آش و شربت بحضار و اجزاء مجلس عزا رسانند و اذان پس آنچه باقی

ماند صرف روشنائی موقوفات مزبوره بنحو حصیر و برف روبی و دیگر لوازم و مصارف با

منظور داشته باشند که کفایت نماید و پس ازان بر امام و مؤذن و خدام و نگاهداران و

مباشرین مهام امور مسجد علی قدر مراتبهم و بقدر حاجاتهم بحسب زهد و تقوی

و صلاح باید متولی تخصیص و تقسیم نموده هر ساله علی سبیل الاستمرار بدون انقطاع

و انفصال برساند و در زیاد و کم و تغییر و تبدیل و تخطئه و تصویب نظر بخدام

عمله مسجد متولی مزبور مطلقا مختار و مأذون خواهد بود و تفاصیر تماماً شرعیاً

اسلامیاً لا محرف لهباته و لا مبدل لکلماته و صیغه وقفیه جمیعه شرعیه اسلامیه

کما قرر فی شرع الرسول واقع و جاری شد فمن بدله بعد ما سمعه الخ و کان ذلک

فی شهور سنه ثلث و اربعین و مائتین بعد الالف من الهجرة المبارکة النبویة المصطفویة

علی هاجرها الاف الثنا و التحیه

در یک گوشه مسجد که رو بمشرق است نیز دری میباشد با الان در از وان در

قبله محسوب میشود روی ایوان مقابل مقصوره گلدسته است و مقابل ان بالای

گنبد مقصوره گنبدی است کوچک مزین بکاشی و در دو طرف ایوان مقصوره

شروع ببنای منار کرده اند و تا نزدیک سر ایوان ساخته شده است کتیبه دور

ایوان رو بمغرب سوره مبارکه لا اقسم میباشد و در اخر ان نوشته است (کتبه

العبد محمد حسین الاصفهانی) و بخط نستعلیق در این ایوان نگاشته اند (کاشی

تراشی این مسجد عمل استاد علی اکبر کاشانی خانه استاد غلامعلی کاشی پز) ارتفاع

ایوان مقصوره هیجده ذرع و نیم و ارتفاع خود مقصوره تقریباً بیست ذرع و

ارتفاع ایوان مقابل مقصوره هفده ذرع و نیم و ارتفاع دو ایوان رو بمشرق و رو

بمغرب ده ذرع ونیم وهمه جا در دوره وبالای ایوانها سورهٔ مبارکهٔ قرآن واسم حضرت
خاقان (فتحعلی شاه) وتاریخ بنا کتیبه شده وفی الحقیقه این بنای عالی ومسجد شریف
شهر سمنان را زینت واعتباری زیاد داده است وکلیةً وضع مسجد بمسجد شاه
دار الخلافهٔ طهران که آن نیز از بناهای خاقان خلد آشیان مغفور البسه الله حلل النور است
بی شباهت نیست

از تقابل مسجد که بیرون میباشند در سعهٔ جلو مسجد در ضلع ما بین جنوب ومغرب
حمامی است وکتیبهٔ باینعبارت در بالای آن نوشته اند

امر ببناء هذا الحمام المبارك فی زمان دولة سلطان الاعظم ملك الملوك فی العالم
مغیث الحق والدنیا والدین ابو القاسم بابر خان خلد الله ملکه وسلطانه د. ستور الوزرا
الاعظم خواجه غیاث الدین محمد بن المرحوم خواجه تاج الدین بهرام السمنانی فی شوال
سنه ست وخمسین وثمانمائه

یکی دیگر از ابنیهٔ معتبرهٔ سمنان مسجد جامع اینشهر است وآن بنائی است قدیمی وعالی
باتکلف وتأنق تمام وکمال استحکام در زمان میرزا شاهرخ بن امیر تیمور بنا شده واسم
بانی بباید مقصورهٔ این مسجد مربع متساوی الاضلاع وچهارده قدم در چهارده قدم
میباشد ارتفاع گنبد مقصوره تقریباً چهارده ذرع وارتفاع ایوان مقصوره بیست
ذرع ودهنهٔ ایوان ده ذرع پیش روی طاق فاصل ما بین ایوان ومقصوره را از اطراف
کوچك کرده اند وشبکهٔ آهنی قرار داده ودو ایوانچهٔ که این شبکه در آنست کتیبه است
که بقیهٔ کتیبهٔ دورهٔ ایوان بوده وموقوفات جامع را ثبت نموده بوده اند در بالای
ایوان عبارت ذیل کتیبه شده است

اسمه القديم اعلى واولى بالتقديم   اتفق بناء العمارة المباركة الشريفة فى ايام دولة
سلطان الاعظم مالك رقاب الامم مولى ملوك العرب والعجم ظل الله فى الارضين المؤيد
بتاييد رب العالمين باسط الامن والامان . . . المؤمنين معين الاسلام و
المسلمين شاهرخ شاه ادام الله ملكه وسلطانه وافاض على العالمين مرحمته و
احسانه والموفق لبناء الخير من خالص ماله الصاحب الاعظم دستور الوزرائى الامم
ملك الحاج وزائر الحرمين معز الدنيا والدين ملك حسين بن الصاحب الاعظم
خواجه عز الدولة والدين محمد بابجه سمنانى وكتب فى رجب سنة ثمان وعشرين
وثمانمائه

مناری در ضلع مسجد در طرف شمال است که ارتفاع ان از روی بام بازار تا انتها
بیست و پنج ذرع است و ارتفاع بام نیز پنج ذرع میباشد بنای منار قدیم و از جنس
منارهای دامغان است در طرف بالای منار در دور کتیبه ایست بخط کوفی
عرض حیاط و صحن مسجد بیست و چهار ذرع و طول از بیست و شش ذرع است
شبستانی در طرف مشرق در پهلوی مقصوره هست مشتمل بر بیست و هفت
طاق که بر روی شانزده ستون مدور و قطور که در وسط است و هشت نیم ستون
که در طرف دیوار شرقی میباشد بنا شده در سمت شمال مسجد نیز شبستانیست که
شانزده ستون قطور مدور دارد در ایوان مسجد دو لوح سنگی پهلوی هم
نصب نموده اند و بر هر یک فرمانی رسم و مجاری کرده اند و صورت یکی از ان
دو فرمان از قرار ذیل است

بسم الله الرحمن الرحیم

حکم

حکم جهان مطاع شد آنکه عالیجاه حاکم خوار و سمنان بشفقت شاهانه سرافراز گشته
بداند که چون از هنگامی که مهرهٔ انجم بر تختهٔ زرنگار فلک آبگون بدست قضا چیده
و کعبتین عاج نیرین جهت تحصیل نقد سعادت کونین بنقش شش جهت گردیده
گنجور گنجینهٔ وجود بمؤدای حقانیت اقتضای قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء
وتنزع الملک ممن تشاء وتعز من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر درهم و دینار
تمام عیار دولت و اعتبار و زر ده دهی پادشاهی و فرماندهی عرصهٔ روزگار را
جهت اینده و دمان خلافت و امامت و خاندان نبوت و ولایت در مغز هستی در کمال
تندرستی محفوظ و مضبوط داشته جهت سپاس این نعمت بیقیاس و ادای شکر این
عارفهٔ محکم اساس در بینعهد سعادت مهد که عذرای دولت روزافزون در آغوش
ولیلای سلطنت ابد مقرون دوش بدوش و از اولین سال جلوس میمنت مانوس و
اوان شکفتای گلشن آمال عامهٔ نفوس راست همت صافی طویت معدلت گستر و
ضمیر منیر مهر اضائت شریعت پرور بحکم آیهٔ وافی هدایهٔ الذین ان مکناهم فی الارض
اقاموا الصلوة واتوا الزکوة وامروا بالمعروف ونهوا عن المنکر باجرای اوامر و نواهی خالق
کل عالم و خاتم انبیا و رسل بفحوای صدق انتمای اطیعوا الله واطیعوا الرسول لعلکم
تفلحون معطوف و مصروف داشته امر عالم مطیع شرف نفاذ یافت که بمضمون بلاغت
مشحون قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها وما بطن پردگیان پرده گشا پرده نشین و
شاهدان چهره نما خلوت گزین بوده بر انامل عصیان نقاب بیشرمی از رخسار
عفت باز نموده دامن زن آتش غضب داداری نیاوند گردید و ساکنان خطهٔ ایمان و
مقیمان دار السعادهٔ ایمان عضو زحقیقت نمون یا ایها الذین امنوا انما الخمر والمیسر

والأنصاب والأزلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلكم تفلحون دست بالك
قمار دراز نکرده قبل از انکه شطرنجی روزگار ایشان را در روز ممات مات و فیل بند
حیرت و همان هنگامۀ عصات ساخته معلوم شود که انچه برده باخته اند سالك
طریق اجتناب بوده بهیچوجه پیرامون ان عمل شنیع نگردد و کل وجوه بیت اللطف
و قمارخانه و چرس فروشی و بوزه فروشی ممالك محروسه و انکه هر سال مبلغهای
خطیر میشد بتخفیف و تصدق فرق فرقدسای اشرف مقرر فرمودیم و در ین
ابواب صدور عظام و علمای اعلام و فقهای اسلام و ثیقۀ انیقۀ علیحده مؤکده
بلعن ابدی و طعن سرمدی که موشح و مزین بخط گوهر نثار همایون است بسلك تحریر
کشیده اند میباید که انعالیجاه بعد از شرف اطلاع بر مضمون رقم مطاع لازال
نافذا فی الأقطار والأرباع مقرر دارد که در کل محال تیول ان ایالت پناه ساکنین و
متوطنین بقانون اطهر شریعت غرا و طریق اظهر ملت بیضا مناهج صلاح و
سداد بوده مرتکب امور مذکوره نگردند و بدکاران را در حضور اهالی شرع
شریف و کلانتران و ریش سفیدان محلات توبه داده و مرتکبین محرمات مذکوره را
تنبیه و تادیب و التزام باز یافت نموده هرگاه اشتغال بان افعال ذمیمه نمایند
برنهج شرع مطاع حد جاری و مورد مؤاخذه و بازخواست سازد و چنانچه احدی
باعمال شنیعۀ دیگری مطلع گشته اعلام نماید انشخص را بنوعی تنبیه نماید که موجب
عبرت دیگران گردد و انعالیجاه بعلت وجوهات مزبوره چیزی باز یافت ننموده
نگذارد که هیچ آفریده بدانجهت دیناری طمع و توقع نماید و خلاف کننده از مردود
درگاه الهی و محروم از شفاعت حضرت رسالت پناهی و مستحق لعنت و نفرین

ائمهٔ طیبین صلوات الله علیهم اجمعین وملائکهٔ اسمان وزمین باشد واهالی

واوباش را از کبوتر پرانی وکرک دوانی ونکاهداشتن کاو وقوچ وسایر حیوانات

جهة جنك وپرخاش که باعث خصومت وعناد وانواع شورش وفساد است

ممنوع ساخته سدان ابواب را از لوازم شمارند ودر دقیقهٔ در استحکام احکام مطاع

واشاعه واجرای اوامر شریفه فروکذاشت ننمایند واز جوانب بر اینجمله روند ورقم

قضا شیم معدلت مضمون را بر عموم خلایق خوانده بر سنك نقش ودر مساجد

جامعه نصب نمایند ودرین ابواب غدغن دانسته هر ساله رقم مجدد طلب ندارند

ودر عهده شناسند تحریرا فی شهر شوال ختم بالخیر والاقبال سنهٔ ۱۱۰۶

هزار و صد و شش

پادشاهان دهر را سرور	شاه سلطان حسین دین پرور
جوهر امد زکان عدل ان در	کوش کیتی ز صیت او شد پر
چون در اسلام طبل شاهی زد	رقم نسخ بر مناهی زد
حکم حقی برای ترك حرام	کرد تبلیغ بر خواص وعوام
. . . . فیض کامل شد	که بخلقان چو وحی نازل شد
خسرو کامکار عالیشان	صاحب جاه ورتبه وسلطان
چو بجریان حکم شد مامور	شد منقش بحکمش این دستور
باد از یمن ایزد متعال	اجر . . . اقبال

این رقم را بیادکار کشید

حسن حاجی وفقیر سعید

صورت فرمانی که بر لوح پهلوی لوح مزبور رسم کرده اند از قرار ذیل است

هو الله سبحانه　　الملک لله　　یا محمد و یا علی

فرمان همایون شرف نفاذ یافت　آنکه چون توجه خاطر خطیر معدلت اثر و تعلق
ضمیر مرحمت گستر بترفیه حال و فراغ بال کافه برایا که ودایع بدایع حضرتند علی الخصوص
شیعیان و محبان خاندان طیبین و طاهرین بدرجه اعلی و مرتبه قصوی است
و در زمان فرخنده نشان نواب گیتی ستان فردوس مکان جنت آشیانی
(از اینجا بالا رفته و در آنجا نوشته جد بزرگوارم طاب ثراه) نقدی ولایات
شیعه عراق بموجب حکم لازم الاتباع گیتی ستانی (از اینجا نیز بالا رفته و در آنجا
نوشته شاه بابام انار الله برهانه) موافق دستور العمل ان اعلیحضرت شاه جمجاه
جنت مکان علیین آشیانی مقرر شده بود که در دفاتر عمل نموده و عمل کرده دینار
پنجه بنار از ابتداء توشقان ئیل سال سابق برطرف نمایند و دوازده یک ایام رمضان
المبارک محال مذکوره نیز از ابتداء توشقان ئیل سابق تخفیف مقرر شد در معاملات
بیچین ئیل چون تشیع ارباب و اهالی و رعایا الکا سمنان سمت ظهور یافته حسب
الفرمان نواب گیتی ستانی مال دوازده یک رمضان محال مذکور نیز تخفیف و
تصدق و مقرر شده و در نوکار ارباب و اهالی و اعیان ولایت مزبور سیما سیادت
و نجابت پناه شریعت دستگاها نظاما للسیادة والشریعه عبدالواسع و رفعت پناه
عزت و معالی دستگاه حاجی الحرمین الشریفین نظاما میرزا ابوطالب و سیادت
و نجابت پناه نتیجة السادات العظام شمسا میر محمد طاهر و رفعت پناه عزت دستگاه
توفیق آثار حاجی الحرمین آقا ملکی بدرگاه جهان پناه آمده بسعادت بساط بوسی

مجلس بهشت آئین استدعا یافته اسند عا نمودند که چون در زمان نواب گیتی ستان

فردوس مکانی تشیع ایشان بدرجهٔ وضوح وظهور پیوسته دوازده باب ایام رمضان

ایشان نیز بدستور محال شیعه بتخفیف مقرر گشته تیولداران و همه ساله داران موافق

عمل شیعه دستور العمل زمان اعلیحضرت شاه جمجاه جنت مکان علیین آشیانی با ایشان

عمل نموده دیناری پنجه بنار طلب نمایند بجا بالمسئولهم بنا بر ظهور تشیع ارباب

واهالی وصواحب وعجزه ورعایاء الکاء مزبور بتوجه خاطر اشرف بترفیه حال ایشان

وشفقت مرحمت بیدریغ شاهانه درباره اهالی واعیان وعجزه الکاء مذکوره فرموده

از ابتداء اسم ماهه ئیلان ئیل مقرر فرمودیم که مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی مال

نقدی وبلده وبلوکات الکاء مذکوره واسوای قریه سرخه موافق دستور العمل زمان

شاه جنت مکان علیین آشیانی که محال شیعه معمول است در دفاتر عمل نموده دستور

العمل دیناری پنجه بنار وابرطرف نمایند که موجب رفاه حال وفراغ بال شیعیان گشته

در دعاگوئی دوام دولت روزافزون افزایند ومثوبات آن بروح پرفتوح آنحضرت

فردوس منزلت وروزگار فرخنده آثار همایون ما عاید گردد حکام وتیولداران الکاء

مذکوره موافق عمل کرد شیعه با عجزه ورعایاء ولایت سمنان سوای قریه سرخه عمل

نموده دیناری پنجه بنار طلب ندارند و همه ساله داران بهمین دستور عمل نموده

طلبی نمایند واز مواجب همه ساله خود برطرف دانسته بدیوان آمده آنچه کسر نموده

باشد عوض از دیوان باز یافت نمایند واگر تیولداران برسنن احداث نمایند تعلقه

رسوم داروغگی که داخل احکام ایشان شده باشد و بمواجب حساب شود طلبی ننمایند

وارباب واهالی وعجزه واعیان ورعایا وزیردستان آن ولایت بربز عطیه والاکه

دانسته درباره ایشان سمت ظهور یافت مسرور و شادمان بوده آثار بهجت و
شادمانی بظهور آورند و از روی امیدواری تمام و استظهار مالاکلام بتکثیر
زراعت و عمارت و آبادانی کوشیده در مراسم دعاگوئی بثبات و بقای دولت
ابد پیوند افزایند و صورت این حکم همایون را بر سنگی نقش کرده در مسجد جامع و
محل مرتفع که منظور انظار خلایق باشد نصب نمایند در این باب غدغن دانسته
هر ساله حکم مجدد نطلبند و چون پروانچه بمهر اشرف رسد اعتماد نمایند تحریرا
فی شهر جمادی الثانی ۱۰۳۹ (هزار و سی و نه)

لوح دیگر قرینه دو لوح مسطور در فوق است و فرمانی در آن رسم شده در باب رفع
بعضی اضافات و تعدی مالیات از شیعه عراق و تاریخ آن از سال هزار و بیست و
یک هجریست لوحی دیگر در بالای در بست که در طرف شمال غربی میباشد و فرمانی
که در آن رسم است بخشش تمغا و هوائی سمنان است و تاریخ آن نهصد و شصت و
دو چون نقل عین آیند و فرمان اهمیتی نداشت فقط بذکر آن پرداخت دیگر این
مسجد را چیزی که قابل ذکر باشد نیست جز اینکه حوضخانه بسیار خوبی برای وضو
گرفتن دارد

سه مدرسه در سمنان هست و هر سه از ابنیه متوسط بشمار میایند یکی مدرسه
صادقخان که جدید است دیگر مدرسه مسعودیه که از قدیم بوده و تجدید عمارت
کرده اند سیم مدرسه مهدیقلیخان قاجار هم در اینشهر چند مزار و امامزاده هست
از جمله امامزاده علی بن جعفر صادق که باغچه باصفائی در جلو آن میباشد و ایوان
وسیعی دارد بقعه امامزاده مربع متساوی الاضلاع و از هر طرف هشت قدم است

ارتفاع گنبد دوازده قدم و صندوق چوبی مشبکی سرباز در وسط و صورت قبر در
وسط انست یکی دیگر از امامزادهای معروف سمنان امامزاده یحیی است نیز در
بیرون شهر در محلهٔ زاوغان دو امامزاده هست یکی معروف بامامزاده اشرف و
دیگری مشهور بعلوی و در اینمزار بقول اهالی امامزاده قاسم و امامزاده عبد الله
مدفون میباشند دم دروازهٔ عراق بقعه ایست و معروفست که امامزاده ابراهیم
و امامزاده اسمعیل در اینجا دفن شده اند امامزادهٔ دیگر در عرب محله است که اسم ان
بدرستی معلوم نیست و لیست بقعهٔ از بقعهٔ دیگر است که خراب شده و در ان چند
صورت قبر است همه بحصص مردم انجا میگویند این بقعهٔ اباصلت هروی است در
محلهٔ جنبدان بقعه ایست معروف بپی سر از قرار تقریر اهالی در یکفرسخی شهر در
طرف شمال معصوم زاده ایست مشهور بچهل تن یعنی بقعه ایست بر لب رود سر
از انجا اورده در بقعهٔ محلهٔ جنبدان دفن کرده و ابدان انها را باده سر و تن دیگر در
همانجا بخاک سپرده اند بنابراین چهل معصوم زاده را وقتی در انمحل سر بریده اند دو بیرون
دروازهٔ عراق مقبره ایست اهالی مدفون در مقبره را پیر علمدار گویند بعقیدهٔ
انها علمدار حضرت رضا علیه السلام بوده این مقبره گنبدی مخروطی و دو صندوق
اولی مشبک است و در میان از صندوق دیگری است غیر مشبک که بر روی قبر
گذاشته اند دو بیرون دروازهٔ خراسان قبری است از پیر نجم الدین گویند از عرفا
بوده است و اشهر مزارات که در یکفرسخی قریه سرخه است مزار رکن الدین علاء
الدوله سمنانی است از اجلهٔ عرفا و شرح حال از بیاید در چهار فرسخی شهر در طرف
شمال در میان کوه پیغمبران کوه سیمنک است گویند سین و لام که پسران سام و حام

بوده اند در اینجا مدفونند در طرف مشرق شهر سمنان در محلهٔ اسفنجان آثار
خرابهٔ از قلعهٔ کهنه ایست معروف باتشگاه و شاید لفظ کوشک مغان میتوان
گفت زردشتیان در این محل آتشکده داشته اند در اول دروازهٔ ناسار باغ شاه سمنانست
که اصطخر یک قسمت از آب رود گل بار در آن باغ میباشد اغلب درختهای این باغ را
بریده و بجای آن زراعت مینمایند در هر محلهٔ سمنان یک یا دو آب انبار معتبر بسیار
خوبیست همچنین در بیرون شهر و کاروانسراها برای زوار و غیره ساخته اند و از
امکنهٔ سمنان که قابل نگارش است برج میرزا عسکری میباشد که از خشت خام بنا
شده و در گوشهٔ عمارتی کهنه واقع گردیده و از ابنیهٔ قدیمه است یک قسمت از دیوار
عمارت مزبوره که در طرف شمال شرقیست باندازه صد و پنجاه قدم بنحوی
برپاست و چنین معلوم میشود که این برج یکی از بروج اضلاع این بنا بوده سه برج
دیگر یا از ابتدا ساخته نشده یا باین عظمت نبوده و بمرور خراب شده است این بنا
حالا در وسط معموره است و بواسطهٔ پلهٔ از طرف مشرق بمرتبهٔ اول برج میرسند
و آن طاقی است مسدس که یک راهرو و پنج ترک طاق مانند بسبدو دارد که در معنی
شش ترک میشود [در هر یک] بعرض یک ذرع و چارک و پنجقدم طول و چهار ذرع و نیم ارتفاع
و از میان هر ترکی روزنی برای روشنائی گذاشته اند در وسط چاه آبیست
و الآن هم آب زیادی دارد دو دهنهٔ چاه در وسط فضای این شش ترک است این بنا
سفید کاری شده و داخلهٔ این مرتبه از آجر است و پشت اکثر ترکها صندوقخانه
وضع مرتبهٔ وسطی مثل مرتبهٔ تحتانی است خرابیکه سقف تیرپوش بوده و خراب
شده و از اغلب ترکها دریچه ها به بیرون داشته در وسط این مرتبه هم محاذی دهنهٔ

چاه سوراخ برای آب کشیدن ببالا هست مرتبهٔ سیم بی کم و زیاد مثل مرتبهٔ وسطی است

و اینید و مرتبه خرابست و روی اینها فضائی بوده که دور آن مثل محجر از خشت و

گل بالا آمده و مزقل بسیار دارد آیند و مرتبه مثل مرتبهٔ پائین نیز ترك ترك است

و عرض و طول ترکها مساوی با پائین و صندوقخانه دارد ارتفاع اینید و مرتبه

هفت ذرع و ارتفاع برج من حیث المجموع دوازده ذرع است غریب انکه غالب

مدخلهای مرتبه های این برج هلالی و بوضع معمول حالیه است در ضلع جنوبی

و در ضلع شرقی دو دالان است بعرض یك ذرع و طول پانزده قدم که از دو طرف مزقل

داشته است

در خارج دروازهٔ ناسار کاروانسرا خرابیست و دو سنك سر در آن نوشته است

انکس که شد بروز ازل آشنای خیر	عمرش دهد خدای بهمین دعای خیر
سید ابو المیامن و الاکمیر که شد	تخمیر طینتش ز برای نمای خیر
در شهر بیضهٔ سمنان بنا نهاد	از همت بلند و باطن برای خیر
هر کس که گشت وارد این دلنشین بنا	گفتا دهد خدای جهانش جزای خیر
از یاری توکل و سرکاری رضا	شد در جهان بلند ز نامش نوای خیر

در کار خیر چونکه سرای سرور یافت

تاریخ این بنا ز قضا شد سرای خیر

در طرف جنوب شرقی شهر نزدیك برج میرزا عسکری ابنیهٔ عظیمهٔ قدیمهٔ متعدد

هست همه نزدیك بهم و بعضی را ده ذرع ارتفاع است ظاهرا اینها یك بنا بوده

برخی از اهل شهر گویند از بناهای طاهر ذو الیمینین میباشد جمعیت شهر سمنان

تقریباً بیست هزار نفر و اعلم علمای این بلد در این زمان جناب آقای حاجی ملا علی سمنانی سلمه الله تعالی است که علاوه بر تبحر در علم فقه و اجتهاد مراتب معقول را نیز بکمال دیده و دارا هستند یکی دیگر از علمای معتبر این بلد جناب آقا سید علی اکبر مجتهد ابن مرحوم حاجی سید حسن میباشد و مرحوم حاجی سید حسن بانی مسجد سلطانی بوده دیگر از علما جناب شیخ مهدی مجتهد ابن مرحوم حاجی ملا علی اصغر و جناب حاجی میرزا هادی پسر مرحوم حاجی میرزا ابراهیم مجتهد میباشند

ذکر قرا و مزارع سمنان و توابع

قریهٔ سرخه قریهٔ لاسجرد قریهٔ سنکلر قریهٔ شهرزاد قریهٔ بیابانک صوفی آباد مؤمن آباد رکن آباد محمود آباد دلازیان بوزق آباد حسن آباد شاهوران ده صوفیان علا جام دوزهیر کلرودبار دوجرمه سنکسر طالب آباد ذوالفقارخان درآب هود احوب دیکان بستام مرش کلو سارو طهماسب آباد مهدی آباد نوکلاته حاجی آباد کهنز احمد آباد جهان آباد همت آباد کرمانی سنجده طالب آباد سرخه غیاث آباد شوراب کوه سهر و حاجی آباد بمابور چالهدان اسفرزنه حاجی آباد حاجی بابا امام آباد حاسم نوبهر دروار صح اهوان چاشت خوران رویان کنز بمورو ضیدآباد رضی آباد علی آباد مزرعهٔ حاجی ملا علی مزرعه حاجی علی کبوکان رضا آباد خورپیر سیاه حرابی

از سمنان که بطرف دار الخلافه حرکت مینمایند منزلگاه لاسگرد است راه شش فرسخ
از مشرق بمغرب میباشد دریکی دانی شهر دهکده کوشک مغان است که اهالی
انرا کوشمغان تلفظ مینمایند واین دهکده بواسطه کوچه باغها وصل بشهر وداراے
باغات زیاد است کوه مقابل کوشک مغان چند ران نام دارد وکوه طرف شمال شهر
سمنان را دزدین کمر (زرین کمر) میگویند در انتهای باغستان کوشک مغان بقعه
امامزاده قاسم وامامزاده عبد الله معروف بامامزاده دلوی است واین بقعه باغچه دارد
در طرف شمال این امامزاده بفاصله پانصد قدم گنبدی است وان مزار امامزاده
اشرف میباشد دریکفرسخی سمنان طرف دست راست راه نیم فرسخ دور از جاده قریه
مؤمن اباد است وبقعه معتبری در اینقریه هست منسوب بدرویش علی نام در سه
فرسخی سمنان دهکده سرخه است که در واقع قصبه ابادی میباشد وتقریبا هشتصد
خانوار سکنه دارد کار والسرا خرابه از خشت وگل وکاروانسرائی اباد بیاد بود اوکبر بے
در این دهکده است در قبرستان سرخه بقعه ایست مختصر معروف به پیر غریب
در طرف جنوب سرخه بفاصله یکفرسخ قریه صوفی اباد است ومقبره شیخ علاء الدوله
سمنانی قدس سره که از مشاهیر عرفا ومشایخ میباشد در اینقریه است وترجمه
حال او از قرار ذیل

شرح حال رکن الدین علاء الدوله سمنانی علیه الرحمه

دولتشاه سمرقندی شرح حال اینعارف ربانی روح الله روحه را چنین مینگارد
شیخ العارف رکن الحق والملة والدین علاء الدوله وهو احمد بن محمد بن احمد البیابانکی کمال
او از شرح مستغنی است سیوم صوفیه را احیا داده وبعد از شیخ جنید بغدادے

قدس الله سره العزیز هیچکس چون او در این طریق قدم ننهاده در رساله که موسومست
بمفتاح گوید هزار طبق کاغذ در راه و رسم تصوف سیاه کردم و صد هزار دینار
ملک پدری و میراث صرف و وقف صوفیان نمودم و شصت سال بدعاگوئی و
نیکخواهی مسلمانان بسر بردم و اکنون پیر و عاجزم و ترک همه گفتم و بگوشه نشستم
و در بروی خلق بستم

آورده اند که شیخ در ایام شباب بملازمت ارغون خان مشغول بودی و عم شیخ ملک
شرف الدین سمنانی از مقربان آن پادشاه بوده روزی که ارغون خان در زیر قزوین
با یکی از دشمنان خود مصاف میداد شیخ را در آن وجد برگرفت و قبا و کلاه
و سلاح را گذاشته و از اردوی خان بی اجازه بطرف سمنان روان شد و بعد از آن
در خانقاه سکاکیه مدتی هم صحبتی اخی شرف الدین سمنانی بعبادت مشغول بوده
و چندانکه خان مراعات و استمالت داده از خرقه فقر بجامه اهل دنیا در نیامده و
بعد از آن عزیمت دار السلام بغداد نموده و مرید شیخ العارف شیخ عبد الرحمن
اسفراینی قدس سره العزیز شده و حالات شیخ در رسایل طریقت که نوشته مذکور
و مسطور است و تواضع و انصاف شیخ در آن مرتبه بوده که مولانا نظام الدین را خون
و زار زار بگریست و گفت ای نفس هفتاد سال بتو میگفتم که کافری باور نمیکردی
اکنون هیچ شبهه نماند که امام مسلمانان و مفتی شرق و غرب بکفر تو حکم
کرده است اکنون که دیدی و مرا مرنجان و این رباعی در اینباب میگوید

نفسی است مرا که غیر شیطانی نیست ‌ ‌ و ز فعل بد شر هم پشیمانی نیست
ایمانش هزار بار تلقین کردم ‌ ‌ اینکافر را سر مسلمانی نیست

سن مبارک شیخ هفتاد و هفت سال و دو ماه و چهارده روز بوده و در وفات

آنحضرت عزیزی گفته

تاریخ وفات شیخ اعظم — سلطان محققان عالم

رکن حق و دین علاء دوله — بر مسند خود نشسته خرم

بیست و سیم مه رجب بود — آنرو شب جمعه مکرم

از هجرت خاتم النبیین — هفتصد بگذشته سی و شش هم

و شیخ نجم الدین محمد موفق اسفراینی قدس سره که از خلفای حضرت شیخ است میگوید

بارها شیخ بر زبان مبارک راندی که آنچه مرا در آخر معلوم شد اگر در اول معلوم شدی

ترک ملازمت سلطان روزگار نکردمی و هم در قبا خداپرستی نمودمی و پیش ملوک مهمات

میراسید
مظلومان را ساختمی و هر آینه که چنین کردمی تا از اهل عبا باشد از و پادو بیشتر و محض انعام

غیاث الدین خواند میر در حبیب السیر گوید حمد الله مستوفی که

معاصر شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی بوده گفته است آنجناب پسر ملک شرف

الدین سمنانی است و در زمان ارغون خان عمل پیشه بوده و پدرش در مرتبه وزارت

بعد از آن تایب شد و در عبادت درجه عالی یافت و در نفحات الانس مسطور است که

ابوالمکارم رکن الدین علاء الدوله احمد بن محمد البیابانکی در اصل از ملوک سمنان بود

و در سن پانزده سالگی بخدمت سلطان وقت شغل گرفت و در یکی از حروب جذبه

بوی رسید در مراجعت از حجاز در بغداد بصحبت شیخ نورالدین عبدالرحمن علیه الرحمه

رسید و بعد ها اجازت ارشاد یافت و در مدت شانزده سال در خانقاه سکاکیه

صد و چهل اربعین برآورد و در شب جمعه بیست و دوم رجب سال هفتصد و

سی و شش بریاض قدس و قرب شتافت از نتایج طبع فیاض او کتاب مکاشفات

مشهور است   انتهی

یکمیدان مانده بلاسکرد دست راست راه قدیمی دور از جاده دهکده ئیست و را

اما لاسکرد عمده آبادی آن روی تل مصنوعی مستدیری است مرتفع که بالا و پائین تل

از حیثیت قطر تفاوتی ندارد و آنرا میتوان قلعه فرض کرد که شش برج دارد و هر

برج از شش اطاق است گرداگرد سطح این تل خانه ها یکطبقه و دو طبقه بنا و بی

ساخته اند و از دو و تل تیرها بمیان آن دوانیده و روی تیرها را پوشانده و کوچه

مصنوعی درست کرده و عبور و سکنه از روی این تیرها است و راه وصول ببالای

تل منحصر است بیک در سنگی کوچک و معلوم است که این از خوف تعدی صادر

و وارد است و از عادات ذمیمهٔ اهالی اینمحل آنکه مستراح آنها مکشوف و دور تا دور

اینقلعه قذر آلوده است ارتفاع تل بدون خانه ها هفت ذرع و با خانه ها دوازده

ذرع میشود و دورهٔ تل دویست و پنجاه قدم است مابین شمال و مشرق این تل بفاصلهٔ

هزار قدم خانه ها ساخته اند و در آن سکنی گرفته در سمت شرقی تل بفاصلهٔ سیصد

قدم بقعه ایست گویند امامزاده سید رضا از اولاد حضرت امام موسی کاظم

علیه السلام در اینجا مدفون است در جنوب تل کاروانسرای آجری بسیار خوبی است

از عهد سلاطین صفویه و در سمت شمال و جنوب آن شش حجره و در مشرق و

مغرب دو حجره بعلاوهٔ دو ایوان میباشد که یکی دالان است و در چهار گوشهٔ اینکاروانسرا

چهار طویله هست حاجی علینقی تاجر کاشانی اینکاروانسرا را نیز مرمت کرده چاپارخانه

هم در اینجا هست آب لاسکرد از چشمه ایست در یکفرسخی دهکده واقع و تنبهٔ مصنوعی

کوچکی نیز در هزار قدمی آبادی است لاسکرد را باغات بسیار خوبست مشتمل بر انار بستانها
زیاد و سایر اشجار و انار از نهایت خوبست پنبه نیز در اینجا خوب بعمل میاید جمعیت لاسکرد
صد و پنجاه خانوار و ارتفاع ان از مشهد مقدس دویست و بیست و پنج ذرع است
از لاسکرد که بطرف دار الخلافه حرکت مینمایند منزل ده نمک میباشد راه هفت
فرسخ و ابتدا از شمال بجنوبست بعد از ان کم کم بطرف مغرب مایل میگردد در
یکمیدانی لاسکرد طرف دست چپ دور از راه مزرعهٔ بخش اباد ملک حاجی علینقی
تاجر کاشانی است در نیم فرسخی لاسکرد راه چند قدمی در میان پستی و بلندی است
بعد از ان نهر کوچکی دیده میشود معروف بباریک اب و اب ان در همان حوالی بمصرف
زراعت میرسد قدری از اینجا گذشته مجرای ابی است عمیق و کم عرض که سه جا بروی
ان پل بسته اند و در عمق مجرای اب قلیلی جاری است این پلها معروف به پل کرپی میباشد
و پل کرپی خاک سمنان را از خاک بلوک خوار طهران جدا میکند چنانکه رودخانهٔ دریان
که در وسط راه قوشه واهوان است خاک دامغان را از خاک سمنان جدا مینماید دو
قلعه خرابه در دو طرف مجرای پل کرپی دیده میشود که یکی از انها چهار برج دارد با دستانه
دو برج سنگی که متعلق بمعد خل میباشد در سه فرسخی لاسکرد قلعهٔ عبدل
اباد است که چند خانواری سکنه دارد قلعه خرابهٔ هم پای کوه است که عبدل اباد
قدیم همان بوده حالا اهل بیرجند در ان سکنی دارند و فاصلهٔ انقلعه تا عبدل اباد
حالیه دو فرسخ است اب از عبدل اباد از رودخانه است و زیاد و اب این عبدل اباد
از قنات میباشد قدری از عبدل اباد گذشته در حوالی کالمای عیون برجی گلی و
مزار انه دیده میشود ده نمک قلعهٔ محقری دارد تقریباً بارتفاع بیست ذرع

دیوه

دیوار آجری و مدخل قلعه رو بمشرق و خندق و پل داشته است آب ده نمک
از رود خانه است و سرچشمهٔ آن واقع در لزوره خاک فیروزکوه از کوهی که در طرف
شمال و موسوم به رهنه میباشد از سرچشمه تا ده نمک سه فرسخ میباشد در خارج
قلعهٔ ده نمک در این سنوات بعضی خانه ها ساخته و در آنها سکنی گرفته اند
کلیهٔ سکنهٔ اینجا پنجاه خانوار میباشد کاروانسرائی شاه عباسی در ده نمک
هست مربع متساوی الاضلاع که در هر طرف شش اطاق و یک ایوان دارد و ایوان
جنوبی مدخل و در کاروانسرا است در چهار ضلع چهار طویله انداخته اند و این
کاروانسرا را انیس حاجی علینقی تاجر کاشانی مرمت کرده و در بیرون کاروانسرا
چهار ده ایوان رو بمشرق برای قوافل ساخته است دو یخچال نیز بوده ده نمک
هست و اینجا دویست ذرع پست تر از مشهد مقدس میباشد
پوشیده نباشد که بیابانک سمنان که مولد شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی
میباشد زیر لاسگرد و در چهار فرسخی شهر سمنان است و از اینجا راهی است
باصفهان بسیار نزدیک که حالا اشتر دارها از آن راه حرکت مینمایند یعنی از
بیابانک از زیر دست بطرف لسار که سمت جنوب باشد راه مزبور بسمت
اصفهان امتداد یافته است و ظاهراً این راه در سوابق ایام شاهراه بوده
و قوافل و زوار از اینجاده از اصفهان بطرف سمنان و خراسان
میرفته اند و عقیدهٔ بعضی این است که شاه عباس اول که پیاده بزیارت
مشهد مقدس مشرف شده از این راه رفته است بهر حال این بود معلومات
ما از مشهد تا ده نمک که در حقیقت اول خاک خوار است

و از اینجا که بلوک خوار و قسمتی از ورامین را با فرط اهتمام و دقتی تمام مرزی قدیم و فردی منفرد برای العین دیده و دقایق این ناحیت را بمیزان دانش و درایت سنجیده و او صاحب رای رزین و فکر متین اجل کفاة و اعز دهاة وزیر بحر بر

و بحر بر وزیر خیر خبیر صایب تدبیر

امیر انوشروان که جای او همه سر کجا / چو دست باد و لتان همیشه بالاتر

جناب جلالتمآب افخم دستور معالی نصاب اکرم کهف الارکان آقا میرزا علی اصغر خان امین السلطان ولد فردوس مکان آقا محمد ابراهیمخان امین السلطان است که روان چنان والدی در خلد برین مخلد باد و دوام جلالت بوجود این فرخنده ولد مشید جناب معظم باشارت مرحوم امین السلطان در سال هزار و دویست و نود و هفت بباز دید آن نواحی رفت و شرحی مشبع از آن سفر و استقصای خود نگاشت و صحیفه بلآلی معارف انباشت و آن نسخه اصل که با فصلی از اغانی برابر و از وصل غوانی خوشتر است نگارنده را زیور کتابخانه و زینت کاشانه میباشد و در صورتی که راه این بوضع مسافرت ما یتمنا مراد درست نماید که همان صحیفه را بعینه در اینجا درج نمائیم و محض ادای وظیفه و تتمیم بنگارش ذیلی کرائیم و حمد خدا را که ختام مطلع الشمس بنافه تاتار است و آن نگارش از اینقرار

نگارش جناب جلالتمآب اجل اکرم آقای امین السلطان

دام اقباله العالی در شرح خوار و قسمتی از ورامین

روز دوشنبه هفتم شهر جمادی الثانیه ۹۷ لوی ئیل سعادت دلیل برحسب فرمایش جناب جلالتمآب اجل آقای امین السلطان مد ظله العالی بجهة سرکشی و بازدید ناحیه

خوار از دار الخلافه الناصره صبح حرکت شد همراهان حاجی میرزا حسین میز میرزا احمد

میرزا علی سایر درویشخان خلخالی سرجلیل خان زنجانی ابدار قهوه‌چی جلودار مهتر

بدون بنه

منزل اول خاتون اباد است چهار ساعت و نیم از دسته گذشته وارد شد در باغچه

کدخدا اسکندر کدخدای ده افتاده نهار مختصری که از شهر برداشته بودند صرف

شد بعد از نهار قدری استراحت قدری بصحبتهای حاجی میرزا حسین و سفر مکه

معظمه زادها الله شرفا گذشت بعد از ادای فریضه و صرف چای قریب بغروب

بتماشای ده و زراعات و کاروانسرای جناب مستطاب حجة الاسلام اقای حاجی ملا علی

رفته مغرب عودت بباغچه شد شام شب را همان حسید و بیک ایل بیکی طایفه عرب

که در خاتون اباد سکنی دارند بود راه امروز چهار فرسخ است دهات و قراء کنار راه باین

تفصیل است نجف اباد خالصه هاشم اباد امین خلوت عسکر اباد اربابی

امین اباد خالصه غنی اباد معمار باشی اشرف اباد جناب مستطاب حجة الاسلام اقای

حاجی ملا علی سلمه الله تعالی کمال اباد ایضا زمان اباد ایضا محمود اباد خالصه

عباس اباد نظام العلما قاسم اباد ورثه مرحوم حاجی ظهیر الدوله کریم اباد ایضا

کل بته علاء الدوله علی اباد ورثه مرحوم حاجی ظهیر الدوله حاجی اباد خالصه

هوسنه خالصه فرن اباد خالصه این دهات غیر عسکر اباد که بالا دست

سه دانک متعلق بحضرت عبد العظیم چمن خوبی دارد

جاده است سایر زیر دست جاده واقع شده زراعات دهات و قراء مفصله که از طرف

دیده شد خیلی خرم و باصفا و خضرت است برای عابرین خوب منظری است

خاتون اباد پنج دانک خالصه بوده است یکدانک اربابی نیمدانک اربابی را مستوفی

الممالك (مرحوم میرزا یوسف صدر اعظم) بتوسط حاجی میرزا حسین بهم زخریدند و ضمیمه
خالصه کردند بمیدانك دیگر اربابی است

جمعیت اینجا تقریباً شصت خانوار است غالباً از طایفهٔ پازکی قدری هم کرد بچه و متفرقه اند
قلعه ندارد خانه های پست مخروبه دارد یخچال و حمام هم دارد باغات از قدیم داشته
خراب و منهدم شده جز دو سه قطعه باغچهٔ کوچك دیده نشد قنات ندارد از رودخانه
حاجرود مشروب میشود نهر از میان ده میگذرد احشام تقریباً سیصد گاو و مادیان
دارد و سه هزار بز و گوسفند دارد اجارهٔ اینجا دویست و پنجاه تومان نقد دویست و
پنجاه خروار غله است بذری که امسال کاشته اند نود و پنج خروار غله و پنج خروار شلتوك
صیفی کاری جزئی دارد ملائی در ده دیده شد اسمش ملا قربانعلی از اهل دامغان و اینجا
ساکن است و حاکم شرع اینجاست نزدیك ده در کنار جاده کاروانسرای آجری خوبی
جناب مستطاب حجة الاسلام آقای حاجی ملا علی سلمه الله تعالی ساخته اند تقریباً
پنجاه حجره دارد سالی یکصد و بیست تومان اجاره داده اند کاروانسرای معتبری است
لیکن خوب نگاهداری نکرده اند تعمیرات خیلی جزئی دارد که عنقریب کلی خواهد شد
آب انبار آجری بزرك خوبی دارد در جنب کاروانسرا و متعلق بکاروانسرا است آب
نداشت قدری خرابی داشت جهة تحقیق شد گفتند دو سال قبل در عبور افواج
بخراسان شیرش را کنده و برده اند بعد از آن کسی شیر آب انبار را کار نگذاشته برای پنج
شش هزار آب انبار هفتصد هشتصد تومانی قریب بانهدام است

هوای امروز گرم و آفتاب زننده سرشب هم قدری بادهای مختلف آمد روی هم رفته
هوای خوبی ندارد نرخ اجناس نان یکمن تبریز سه عباسی جو پانصد دینار کاه

پنجشاهی گوشت پانصد دینار درکار و انسر ابعابرین و قوافل باین قیمت میفروشند

روز سه شنبهٔ هشتم یکساعت بدسته مانده نطرف ایوان کی روانه

شد شش ساعت از دسته گذشته وارد رودخانهٔ کربلائی حسین نام منزل نمود

مسافت امروز هشت فرسخ است

یکفرسخ از خاتون اباد گذشته رودخانه جاجرود شد با اینکه قریب به بیست

نفرکه هر نهری را رودخانهٔ میتوان گفت از رودخانه جدا شده بود عبور از او کمال

صعوبت را داشت حید ربیك ایل بیکی کدخدای خاتون اباد با چند نفر رعیت

برای گذرانیدن ما ها همراهی کرده بودند و پانزده نفر اب باز از اهل حصار امیر

و حصار کلان کار اب بجهت گذرانیدن مردم و متردین حاضر بودند بفضل الهی

با همراهان بسلامت از اب گذشتیم اب رودخانه بعد از وضع انهار از قرار تشخیص

حاجی میرزا حسین هزار سنك است اگر اب بازها نباشند یقیناً عبور برای متردین

و زوار و غیره غیر ممکن است و هرکس بی احتیاطی نموده بدون معاونت اب باز

و کدار باب بزند البته غرق خواهد شد چنانچه روز قبل اغا حسن خواجه که بمشهد

مقدس میرفته اب او را غلطانیده و اب باز رسیده او را نجات داده بودند و همینطور

غالب اوقات عابرین بیچاره را اب برده و بهلاکت رسیده اند در اینچند روزه از قرار

تقریر اهل خاتون اباد و غیره یکنفر زن را با قاطر اب برده و کشته است مرحوم حاجی

ظهیر الدوله که خدا رحمتش کناد وقتی عبور از اینکه گذشته دچار اب شده محاذی کبود

گنبد خالصه بنای پلی گذاشته که وره ساخته مصالح زیادی فراهم اورده که بالفعل

اجر واهك بسیاری میگویند موجود است و سر پایه مستحکم مضبوط گذاشته که تا حال

عیب نکرده است بیچاره عمرش وفا نکرد بهمین طریق ناتمام مانده خداوند بانی
خیری برساند که ناتمامی را باتمام برساند و اسباب اسایش زوار و متردین و عابرین
و تسهیل حمل و نقل جنس از ابادیهای اینطرف رود خانه بشهر شود و موجب مزید
دعاگوئی وجود مسعود مبارك اعلیحضرت صاحبقرانی روحنا و روح العالمین فدام
شود بعد از ورود بمنزل نان دوغی همراه بود اوردند صرف شد از شدت گرمی
هوا و خستگی راه استراحتی بعمل نیامد عصر بعد از ادای فریضه و صرف چای
بالماسرکشی نموده از فرط گرمی هوا ببام همین خانه امده تا صبح در بام بسر برده شام
امشب نان و دوغ و کباب بره بود اول مغرب اواز شیپوری از داخل قلعه شنیده شد
بعد از تحقیق معلوم شد در مسجد ده روضه خوانی است و شیپور برای استحضار
مردم است راه امروز تا سه فرسخ از خاتون اباد گذشته همه جا از نزدیك دهات و قراء
و زراعات میرود از انجا با یوان کی کم کم راه از دهات و مزارع دور میشود نزدیك ده
کویر است دو طرف قریب راه که دیده شد از اینقرار است

شمال جاده حصار امیر خالصه کبرد اغلان اربابی چنگی اربابی
کبود گنبد خالصه سرخه حصار خالصه شریف اباد اربابی

جنوب زیر جاده فهر اربابی پاشت اربابی چیتو اربابی
حصار کاك خالصه فیلستان خالصه اتوئك اربابی خسرو اربابی زین دار
سلیمان اباد خرابه خالصه ابادی ندارد ولی زراعت داشت کلین خالصه
افرین خالصه ابراهیم اباد خالصه سایر دهات و قراء بهنام سوخته اسلی
قرمزتپه محاذی ایوان کی

ایوان کی دهی است معتبر دویست و پنجاه خانوار رعیت دارد که بومی همین جا هستند
قلعهٔ معتبری دارد که خیلی قدیم است پنج برج دارد که یکی از برجها آجری و دروازهٔ
قلعه است خارج قلعه خانه رود کاکین و آبادی از چهار سمت دارد سه یخچال و دو
حمام دارد مسجد و تکیه نیز دارد خانه های اینجا نسبت بخانه های خاوری آباد بهتر است
سابقا باغات زیاد داشته حال منحصر بدو سه باغ بزرگ و بعضی باغچه های میان
خانه است اشجارش غالبا انار و انجیر است آب از رود خانهٔ دماوند است قنات
ندارد مردمش از عدم آب شکایت دارند بواسطهٔ دهاتی که بالای رود خانه آباد
شده آب بانها نمیرسد امسال میگفتند بالنسبه آبش خوب و بهتر از سابق است
جمع دیوانی اینجا سیصد تومان نقد سیصد خروار جو سیصد خروار کاه است
در پائین ده کاروانسرای مخروبه بائری دارد غالب زوار و عابرین در صحرا و خانه ها
ده منزل میکنند نرخ اجناس نان سنگک یکمن آنها که یکمن و چهار سیر تبریز است
سه عباسی گوشت یکمن دو هزار و دو عباسی جو پانصد دینار قصیل خرواری
هفت هزار و پانصد دینار کاه پیدا نمیشود هوای امروز گاهی ابر گاهی آفتاب و لیکن با
گرم و مختلف بود بخار متصل مین متعفن داشت میگفتند هوای سیر است و لیکن
سیر دیده نشد بادهای مختلف شرقی و غربی گاهی گرم گاهی سرد میوزید یکساعت
از شب گذشته چند قطره باران آمد هوا کم کم صاف شده رو باعتدال گذاشت
امشب هوای ماهتاب خوبی شد نسیم شمالی هم میوزید صبح چهارشنبه نهم
یکساعت و نیم بدسته مانده از ایوان کی حرکت بسمت قشلاق شد سه ساعت و نیم
از دسته گذشته وارد قشلاق شده در خانهٔ آقا نصر الله اصفهانی منزل شد اینجا که

منزل شده بهترین خانه‌های این ده است حیاط کوچک شمشه کاهگلی مختصریست

مشتمل بیک اطاق سه دری شمشه کاهگلی و یک طاق کوچک ایضاً دو سه درخت

بید و زبان گنجشک هم دارد نهر اب گل الود بسیار غلیظ از میان حیاط میگذرد نهار

در همین خانه صرف شد حاجی میرزا حسین و میرزا ها و محمد جعفرخان و حاجی خانبابا خان را

خواسته تا سه ساعت از شب گذشته مشغول رسیدگی بجز و جمع و عمل خالصه و از بابت

بلوک قشلاق بودند حساب بسیار مختل پیچیده درهم مغشوشی است که تا اینهمه زحمت

بجائی نرسید و چیزی معلوم نشد موقوف بوقت دیگر شد

چون ایل اصانلو بسمت ییلاق حرکت کرده اند غیر از نور الله خان ایل بیگی و چند نفر سواره

قراسوران که مستحفظ راهها هستند کسی نبود و وجود بعضی از ریش سفیدان انها برای

تحقیقات لازم بود کاغذی بریش سفیدان نوشته جمعی از انها را خواسته کاغذ را

بنور الله خان داد که فرستاده انها را بیاورند یکساعت بغروب مانده اقا حسن خواجه

بدیدن امده بیچاره شکایت زیادی از افتادن بودش برودخانه جاجرود و صدمات

وارده از اب داشت

مذکور شد جناب حاجی ملا اقا بزرک مجتهد بزیارت میروند بواسطه اینکه جمعیت

زنانه زیاد همراه دارند ملاقات را مناسب ندانسته ادمی با یک راس بره باحوال پرسی

فرستاده بره هم بجهة اقا حسن فرستاده شد زوار قریب بپنجاه شصت نفر در کاروانسرا

وصحرا دیده شدند معروف همان دو نفرند عصری خواستیم تا خارج ده بسرکشی زراعات

ومحصولات رفته بازدیدی شود از شدت وزیدن باد گرم جنوبی بعلاوه گرد و خاک و

طوفان زیاد نشد لابد ببام خانه رفته باد و وزیدن کوه و جلگه دهات و زراعات اطراف را

دیده بحمدالله تعالی زراعات خوبست تا بعد چه شود

راه امروز پنج فرسنگ بود دو فرسنگ از ایوان کی تا سردره خوار یکفرسنگ و نیم داخل سردره
یکفرسنگ و نیم از خروج سردره تا قشلاق از ایوان کی تا نیمفرسنگ بدهنه مانده زراعات
ایوان کی دو سمت جاده بود و خوب زراعتی است از انجا تا دهنه سردره این نیمفرسنگ
کویر نمک بود در دهنه سردره یک کاروانسرای سنگی و یک قراولخانه کوچک چهار
برجی قدیم مخروبه بود میگویند از بناهای سلطان سنجر است آب شوری که تقریبا
یکچهار یک سنگ است از کویر وارد سردره میشود و از طرف خارج شده داخل
بلوک خوار میشود بافاصل آب خوار میگویند بسمت جندق و بیابانک میرود وارد
سردره که میشود دهنه تنگ است متدرجا وسعتی پیدا میکند تا اواسط دره باز
مضیق میشود تا بجائیکه خوار کوههای دو طرف خشک و شور و غالبا خاک است وجز
جانورهای موذیه چیزی ندارد در میان سردره که وسیع میشود یک کاروانسرای
مخروبه خیلی قدیم است اول سردره آخر ملک ورامین و اول ملک خوار است

از سردره که خارج میشود تا نیمفرسنگ کویر است بعد اول املاک مزروعی است

هوای امروز تا ظهر صاف بود و آفتاب بسیار گرم از ظهر بعد ابر شد گاهی
حبس و گاهی بادهای مختلف جنوبی و شرقی میوزید بسیار هوای بدی دارد روز
مگس شب پشه زیاد بود

از قراریکه تحقیقا سئوال شد بیست شب است مردم اینجا بالای بام میخوابند مشغول
حصادی جو شده اند شلتوک کاشته اند و مشغول کاشتن هستند آب که امروز دیده شد
خوب و فراوان است

قشلاق از دهات معتبر خوار است و محل عبور جمیع قوافل خراسان است قریب شصت
خانوار جمعیت دارد قلعهٔ قدیمی دارد خارج قلعه آبادی ندارد دو قطعه باغ مشجر دارد
اشجارش انار و انجیر و انگور است درختهای این ده از بید و نارون هیچ نسبتی با درختهای
جاهای دیگر ندارد بسیار خرم و با نمو است از استعداد آب و خاک است

دو کاروانسرای خشت و گل مختصر که زوار منزل کنند دارد آب انبار آجری بسیار بزرگ
خوبی دارد دیگر آقا نصر الله اصفهانی ساخته و بانی بوده آب سرد گوارا دارد حمام و
یخچال هم دارد

دکاکین خبازی و بقالی و قصابی و علافی و غیره نیز دارد نرخ اجناس نان سنگک یک من چهار
سیر تبریز نیم عباسی است جو هفت شاهی قصیل شش هزار دینار کاه یافت نمیشود گوشت
هفتصد دینار رعیت قشلاق اغلب سمنانی است

رئیس و سر بلوک قشلاق ابو تراب خان پسر رضا حسینخان خواری است اصل اینها
پازکی است

روز پنجشنبه دهم صبح یکساعت به دسته مانده از قشلاق حرکت کرده دو از دسته
گذشته وارد قلعهٔ پازکی شدیم که از بناهای جدید امین السلطان است در راه
ساری خان پسر جلیل خان و پیر علی بیک استقبال آمده بودند دیده شد در راه
با حاجی میرزا حسین بازدید زراعات را نموده ماشاءالله زراعت همه جا خوب است
ولی عیب ولی هر چهار بابی است بهتر از خالصه است جهت مواظبت است نهار در
بالاخانهٔ قلعه صرف شد میرزا اسمعیل تلگرافچی خوار اینجا هم به دیدن آمده است از
ساداة فیروزکوه است تلگرافخانه اینجا در قلعهٔ ارادان است بعد از صرف نهار مشغول

بمحاسبه و گفتگوی ولایتی و انتظام امور رعیتی و غیره بوده‌ام ریاست ایل الیکائی و

الوار نیز و ابشرط پادار کردن مالیات دیوانی الوار نیز که در این سنوات لم یصل بود

بمیرزا ابو القاسم برادر حاجی خانبا با خان داده نوشتجات لازمه گرفته و داده شد

حاجی ملا علی اصغر بدیدن آمده بود از اهل خوار و ساکن قریه قاطول است حاکم شرع

خوار است پنجاه و پنجسال از عمرش میگذرد مرد محجوب خوبی است رعایای

خسرو آباد مشهور بمحمد آباد خالصه عصری آمده اظهار داشتند که آب رودخانه

پانزده روز قبل نهر و مجرای خود را تغییر داده داخل زراعات و محصولات

شده خرابی زیاد رسانده

عصر از قلعه پائین رفته اطراف قلعه و خانه‌های جدید رعیتی را گردش نموده

بقلعه معاودت شد شب را بالای بام بسر برده شام در بام صرف شد راه امروز

دو فرسخ است غالباً از میان زراعت عبور کرده از رودخانه گذشته با وجود اینکه انهار

زیادی جدا شده بود فاضل آب بود تخمیناً دو بیست سنگ آب است هوای امروز

بواسطه باد شدیدی که میوزید خوب بود روز و شب هوا صاف و خیلی بهتر از

روز شد ولی باطن هوا خالی از حدت و حرارت نیست قلعه پائین بنای جدیدیست

که پارسال بحکم امین السلطان محمد جعفر خان نایب خوار ساخته است ولی هنوز

ناتمام است بنای قلعه بر روی تپه است که سابقاً هم قلعه معتبری بوده و بکلی

خراب و منهدم شده است اطراف تپه را با چینه احاطه و روی آنرا مسطح کرده بنای

حیاط مربعی گذاشته که هر چهار طرف ساختمان است هر سمتی سه باب اطاق دارد

چهار زاویه هم دارد که مطبخ و مبال و زغالدان و انبار و غیره است سه اطاق سفید

سایر طاقها و دیوارها شمشه کاهگل است سمت مغربی سه بالاخانه دارد مشتمل
بر ایوان جلو بسیار باروح و خوش منظر است
ارتفاع از سطح زمین تا طاق بالاخانه بیست ذرع است اینقلعه علاوه بر اینکه بسیار
بسیار خوش منظر است اطراف ان از دو فرسخ الی هشت فرسخ چشم انداز دارد خیلی
محکم و مضبوط و بنای خوبی است خانه های رعیتی در پائین قلعه سمت شرقی و مقارن
در قلعه اتفاق افتاده است یکطرف ساخته شده طرف دیگر هم لازم است ساخته
شود حمام قلعه کوره اش را برداشته اند سفالی هم در پای کار حاضر شده انشاء الله ساخته
میشود سه طرف دیگر قلعه را اگر در واقع خیلی لازم است و اگر ساخته نشود اینقلعه بیجا
و بیمعنی است اینطور دستور العمل داده شد که بسازند دو طرف جنوب و شرقی را
هر طرفی پنجره باب خانه رعیتی بسازند و طرف مغرب قلعه را که جلو قلعه بالا اتفاق
افتاده است یکطرفش دروازه را سرتاسر انبار بسازند که جنس ریخته شود یکطرف دیگر
طویله بسازند که هم انبار باشد هم طویله این خانه ها ساخته شود و رعیت بنشینند خیلی
اسباب آبادی و اعتبار بلوک بائزی که خرابترین بلوکها است خواهد شد
اینقلعه بائزی سابقاً هم آبادی داشته و جای معتبری بوده پائین هر چهار طرف قلعه
هم آبادی بوده جای آثارش بیشتر هست از سمت شرقی اینجا بفاصله صد و پنجاه قدم درخت
فلفلی است که خیلی غریب درختی است تقریباً پنجاه شاخه از زمین روئیده و بیرون
امده و هر شاخه هم شاخه های زیاد دارد اطرافش ده دوازده ذرع میشود ولی از خوش
نخوانند درخت مردم اینجا از نظر کرده میدانند و دست تعدی را از دامانش
کشیده اند میگویند اگر کسی شاخه های این درخت را ببرند و ببرد صدمه خواهد خورد

باهنوا سطه محفوظ مانده است حتی شاخه های خشک شده اش هم هست تماشا و عجب
در استعداد و قابلیت این زمین است که درختهای ییلاقی سردسیری را هم بعمل
میاورد درخت فلفل که درخت گرمسیری و از نباتات هند و افریقا است در صحرای
بجفاظ بعمل آورده است باین قابلیت محل کمتر دیده شده افسوس که بدبخت واقع شده
و بدست اینمردم که اکنون اینجا ساکنند افتاده است

روز جمعه یازدهم صبح برخاستیم امروز خیال گردش دهات و اطراف را داشتیم
باد شدیدی هم میوزید ممکن نشد لابد در منزل مانده قرار کارهای مالیاتی امسال را
با نایب و مباشرین جزو داده محل طواحین را که بی یا و لم یصل بود یادار کرده از
حاجی خانبابا خان سند گرفته شد شلتوک سنه ماضیه را که عمل نیامده از مباشرین
سند نقدی گرفته شد باد کم کم شدت کرده از یکساعت از روز گذشته طوفان
عظیمی از گرد و خاک داشت که جائی دیده نمیشد تا وقت غروب شدت داشت
شب کمتر شد اهل اینجا میگویند این باد جوز است فایده و ثمرش خشک کردن
جو است همان باد مغربی است که در طهران باد شهریار مشهور است امروز از مهر
امین السلطان با تلگراف احوالپرسی کرده بودند جواب داده شد

عصر بپائین قلعه رفته گردش کرده آب انبار مخروبه در وسط قلعه پائین که
وعتیق است هست که خیلی قدیم است طاقش را با خشت گنبدی پوشانده اند
بسیار خوب ساخته میگویند صد سال بیشتر است ساخته شده هنوز سرپاست
ولی از طاقش ریخته است گفتم هیا زا تعمیر کنند و گودش را خالی نمایند خارجش را
کاهگل کنند که آب انبار این قلعه باشد مسلما مختصر تعمیری شود بیشتر از آنکه تازه

بسازند دوام و قوام خواهند داشت مراجعت بقلعهٔ بالا نموده عمل ما الباقی وغیره را
با محمد جعفر خان قطع نموده نوشتجات لازمه رد و بدل شد بعد از صرف شام ببالای
بام رفته تا صبح در آنجا بسر بردیم از سر شب باد کم آرام گرفت تا وقت خواب باعتدال
میوزید ماهتاب با این هوای خوب خیلی عالم داشت

روز شنبهٔ دوازدهم صبح زود برخاسته سوار شده عزم گردش صحرا و دهات
و دیدن زراعات حرکت شد اول بامامزاده که یکمیدان با قلعهٔ باتری فاصله دارد رفته
پیاده شده امامزاده را زیارت کرد

اسم مبارکش امامزاده علی اکبر پسر امام همام مولی الأنام موسی الکاظم علیه السلام است
بنای این امامزاده خیلی قدیم است طاق مرتفع محکمی دارد داخل طاق سفید کرده هست
تهِ گنبد را هم سفید نموده اند بنای این گنبد باید چهار صد پانصد سال قبل
شده باشد با وجود این قدمت و عدم مواظبت عیب نکرده و جز مختصر تعمیری ندارد
قرار داده م تعمیر کنند در چوبی منبتی دارد که خیلی خوب ساخته اند قدری ریخته و شکسته
شده است ولی عیب نکرده نوشتهای آنرا با کمال سهولت میتوان خواند در زمان شاه
طهماسب صفوی مرحوم ساخته شده و اینچند سطر بر روی در نوشته شده است
که بعینها اینجا نوشته میشود

بیك در امامزاده علی اکبر بن امام الهمام موسی الکاظم علیه التحیة والسلام
عمل هدایت الله بن افضل نجار تحریراً فی شهر رمضان المبارك ۹۰۰

در دیگر فی عصر سلطان الأعظم ابوالمظفر شاه طهماسب بهادر خان
وقف هذا الباب سلك محمد بن ملك عاشور البکائی محوطهٔ هم دارد که طاقنماهای

خشت و گلی اطراف آن گذاشته اند متولیها میگفتند خودمان ساخته ایم اطراف
اینجا و طرح چند خانوار سکنه دارند که متولیهای امامزاده و بعضی رعیتها ساکنند آ
آبادی امامزاده گذشته نزدیک امامزاده دو قلعه و ده است یکی هاشم آباد یکی
جهان آباد که این هر سه آبادی یک ده است و سه قدم از کشته است از این دو آبادی
گذشته خواستیم که بخالصهای شش سفید و غیره برویم آب رودخانه امسال بجهت
طغیان و قوتی که دارد بهم و معبر خود را تغییر داده است و باینطرف افتاده و
قدری از زراعات خسرو آباد را هم گرفته است چون زمین کوه براست خیلی گل و
باتلاق است بهیچوجه عبور ممکن نبود لابد برگشته دو راه برستم آباد نواب سیف الدوله
برخورده و رستم آباد آبادی و باغ دارد از آنجا حسین آباد آکراد قراچورلو رفته
حسین آباد هم آبادی و باغ و سکنه دارد از آنجا برکند و کوه حصار خالصه آمده
قلعه معتبری داشته که حاجی محمد قلیخان آصف الدوله ساخته است چون مواظبتی
نکرده اند حالا خراب شده است حالا هم تعمیر شود باز چیزی باقی خواهد بود قریب
پنجاه خانوار سکنه دارد سکنه اش خواری و بومی خوار هستند
باغی در جلو قلعه دارد خالصه است بباغ رفته تماشائی کرده قدری بی مواظبتی
کرده اند بد باغی نبوده است قدغن کردم متوجه شده بیل زنی و نهال کاری نمایند
نگذارند خراب شود چند درخت زردالوی خیلی کهنه دارد غالب اشجارش مو است
تک تک انار و انجیر هم داشت از آنجا هم بیرون آمده امامزاده دیگری دیده شد
اسمش امامزاده خلیل الله است نسبش معلوم نشد بنای طاق و گنبد مختصری دارد
چندان کهنه و قدیم نیست امروز همه جو و زراعت سوار دیده شد آنجو و گندم و شلتوک

وکرچك و پنبه ماشاالله زراعتهای خوب دارد با وجود کمال بی سلیقه گی و عدم ربطی که
در رعیتی دارند خیلی تنقل دارد و از این امامزاده گذشته بقلعهٔ ارادان ملکی حاجی خانبابا خان
و سایر اولاد مرحوم میرزا محمد خان پازکی که امروز مهمان و موعود بودیم رفته وارد شده
شرایط پذیرائی را بجا آورده بودند بالای قلعه رفته در بالاخانه که معین کرده بودند منزل
نموده قدری صحبت داشته نهاری که تهیه کرده بودند صرف شد حاجی میرزا حسین و
سایر همراهان بحمام رفته بودند من در منزل قدری استراحت کرده وضع قلعهٔ ارادان
این است که بالای تپهٔ مرتفعی واکه تقریبا تا زمین سی ذرع است مسطح کرده روی آن بنا
گذاشته چند باب خانه و حیاط ساخته اند که تمام اولاد میرزا محمد خان اینجا سکنی دارند
دالان و در سنگی محکمی دارد که اگر وقتی در را ببندند و بنا شود مجبورا باز کنند خالی
از صعوبت نیست ده پانزده باب خانه روی این تپه ساخته اند و اولاد میرزا محمد خان پازکی
جد حاجی خانبابا خان وغیره که شصت هفتاد نفرند در اینخانه ها ساکنند با اینکه ممکن بود
روی این تپه جاهای خوش منظر ساخته شود نساخته اند جز همین بالاخانه که ما را منزل
داده اند از سه سمت منظر دارد پائین این تپه تمام چهار طرفش آبادی و خانه های رعیتی است
آثار دیوار قلعهٔ قدیمی هم در اطراف آبادی پائین هست بعضی جاها است که منهدم شده
از آنها که هست میتوان دانست که قلعهٔ معتبری بوده و این قلعه روی تپه هم ارك
این قلعه بوده است سابقا خیلی آباد بوده حالا قدری خراب است چند قطعه باغات
بزرگ معتبر داشته آنها هم خراب شده دو سه قطعه اش آباد است باقی خراب و اشجار
هیچ ندارد مگر خیلی کم تکیه دارد که بعضی موقوفات هم دارد امامزاده در دامنهٔ
تپه است مسمی بسلطان شاه نظر از اولاد امام همام موسی الکاظم علیه السلام بقعهٔ

کوچکی دارد میان خیابان اینهم باغی است کمی اشجار دارد قلیل زراعتی هم نموده اند در محرم
در تکیه تعزیه داری میکنند خرج میدهند آب انبار و یخچال قدیمی دارد هفتاد هشتاد
سال است ساخته شده آب انبارش آجری است ولی یخچال با اینکه خشتی است و مواظبتی
در نگاهداری آن نکرده اند باقی و دایر است یخ هم دارد از این جماعت تمنا کردم که
امسال آنرا کاهگل کنند کاروانسرای خشتی میرزا محمد تقی ساخته است زوار منزل میکنند
سردری هم دارد بد کاروانسرائی نیست

این ده اراداب دویست خانوار جمعیت دارد که تقریباً ششصد هفتصد نفر نفوس آن
میشود پای تخت و معتبرترین دهات خوار است چند باب دکان خبازی سنگکی
و قصابی و بزازی و غیره هم دارد نان بسیار بسیار خوب دارد یکمن و چهار سیر تبریز
پانصد دینار است اهل اینجا یعنی پازکیها زبان معمولی خودشان ترکی است و فارسی را هم
خوب تکلم میکنند میرزا ابوالقاسم برادر حاجی خانبابا خان کرۀ قراکهر چهار سالی آورده
باصرار تمام تعارف کرد ناچار قبول کردم عصر همان اسب را سوار شده بگردش دهات و
زراعات سمت مغربی اراداب رفته اول بدهی که مسمی بقلعه خرابه و خالصه است رفته
رعایای این ده سی خانوار و کرد قراچورلو هستند حاصل خیلی خوبی دارند میان قلعه
رفتم قلعهٔ کوچکی از بناهای قدیم دارد که خرابه است ولی سکنه دارد بیرون قلعه هم خانه
ساخته اند تکیه هم دارند مختصر اشجاری از توت و انار و انجیر دارند مشهدی خانبابا
نام کدخدا که هشتاد سال داشت آمده خیلی اظهار رضایت و تشکر از این عهد فرخنده و میمون
داشت و از عهود سالفه شکایت از تعدی و خرابی میکرد از آنجا گذشته بقریهٔ پاده رفته
اصل اسم این ده پائین ده است چون از سمت مغرب از این ده که میگذرد خاک خوار است ولی

ابادی نیست جزو ده بملک انهم جمع دیوانی ندارد بعلاوه جدید است از آنجا را پائین ده نامیده اند قلعه باده هم مثل بایزی وارادان بلند و روی تپه واقعشده است بیست و دو سه ذرع ارتفاع دارد ولی بناهای روی از خیلی قدیم و تنگ و تار است خیلی کهنه تر از ان دو قلعه است اطراف تپه از اول زمین تا بالا دور تا دور علامت دیوار خیلی قطوری است با تپه بوده است دورش را دیوار گذاشته اند و تسطیح کرده اند و جا ساخته اند و مأمنی بوده است یا اول دیوار را کشیده بعد خاک ریخته اند شق اول بهتر است اطراف تپه را از پائین هم حفر کرده اند اطاقهای کوچک درست نموده اند پائین تپه هم همه طرف خانه و آبادی است یکصد خانوار رعیت دارد ارباب و مال خورده ملاک و ساکنین همانجاست یکصد و پنجاه خروار جمع دیوانی دارد حمام و یخچال و تکیه هم دارد باغات داشته خراب شده است اشجار دارد ولی کم امامزاده اینجاست اسم شریفش سلطان ابو سعید پسر حضرت امام همام موسی الکاظم علیه السلام است گنبد و ایوان محکمی دارد ساختمان قدیم است گفتم سفید کنند رعایا را هم گفتم همه ٔ دیوارهای انرا کاهگل نمایند امامزاده بار وحی است رعایای این ده بومی خوارند از پاده گذشته او سمت پائین قلعه رو بارادان مراجعت شد خرابهٔ دیده شد اسمش کفشگران است آبادی و سکنه ندارد ولی کشت و زرع و جمع دیوانی دارد از آنجا هم گذشته خرابه دیگر دیده شد گفتند حصار مهدی است آنجا هم مثل کفشگران سابقاً اینجاها همه آباد و با سکنه بوده است حالا غالب دهات خوار از خالصه و اربابی خراب و بلاسکنه شده رعایای سایر دهات که دایر و آباد است میایند اینجاها کشت و زرع نموده مالیاتش را میدهند خلاصه معاودت بارادان شد مجدداً صعود بقلعه نموده شام خورده ببام رفته تا صبح

بروی بام بسر برده امروز هوای صبح خوب بود بعد قدری باد وزیده شدت

وضعف داشت عصر هوا قدری گرم شد شب صاف و خوب شد عصر در

گردش دو مار خیلی بزرك زرد که یك ذرع متجاوز قد داشتند در سر راه دیده

شد نوا الله خان کشته یکی را بقاعده و رسم ایلاتی خود شان نصف کرده هر نصف را

بطرفی انداخته مرا از میان ان رد کردند گفتند خیلی شگون است و مرا مجبور داشتند

باینحرکت

روز یکشنبه ۱۳ صبح برای گردش زراعتهای دامنه و دیدن رود خانه ازادات

سوار شده روانه شدیم همراهان و خوانینها هم بودند اول از دهی گذشتیم مسمی

بجمال اباد و عیش کرده ازاچولو است ابادی و مختصر اشجاری دارد بقدر هشت

خانوار میشوند زراعت خوبی دارند ازانجا گذشته خرابه دیده شد اسمش را گفتند

ده قاضی است آبادی ندارد ولی مزرعه دارد زراعت میکنند و مالیات میدهند

خرابه دیگر مسمی بقلعه چیك انهم بشرح ایضا ازانجا هم قدری گذشته بدهنه رود خانه

رفتیم در دهنه رود خانه دو ده واقع است یکی سمت مشرق اسمش ده سرابست

ابادی و اشجار و ده دوازده خانوار رعیت دارد یکی سمت مغرب اسمش سرارود است

چهار پنج خانوار رعیت بیشتر ندارد از ده سراب هم گذشته والی دهنه شده تماشای

رود خانه و بندهائی که بسته و مشغول بستن بودند و نهرهائی که سوا کرده اند نموده

این رود خانه خازان چای فیروزکوه است که برود خانه ماج داخل شده محاذی اواسط جلگه

خوار رو بجنوب وارد جلگه خوار میشود

بقدر سیصد سنگ اب دارد ابش کل الود است و گذران تمام خوار ازاین رود خانه

میشود

میشود یک قنات در خوار نیست و منحصر بهمین رود خانه است با این تفصیل خیلی از زمین

آب نخورده باد آمده بجنگلهای گزستان و نیستان پائین جلگه خوار میرود از اینجا بکویر جندق

و بیابانک میرود خواستیم داخل دهنه شده آب راه نداد سمت مغربی رود خانه در همان اول

دهنه بالای تپه امامزاده است از آب گذشته بالا رفتیم امامزاده را زیارت کردیم اسمش

شاهزاده حسین پسر امام موسی کاظم علیه السلام است بقعه مختصری دارد قدیمی است

چشم انداز خوبی دارد قدری با دوربین تماشای جلگه و داخل دهنه را نموده بقدر دو هزار

ذرع از دهنه در پای کوه بنای قلعه خرابه دیده شد که برج و باروی معتبری داشته بالای

کوه از دو طرف برجهای خیلی محکم دیده شد که از سنگ و گچ ساخته بودند اسمش بن هلم است

در سابق در تاخت و تاز افاغنه و ترکمن مأمن اهل خوار بوده است که هر وقت برانها

میتاختند خود شانرا در این قلعه نگاهداری میکرده اند از امامزاده مراجعت نموده

در سر رود که همان دهنه در سمت مغرب رود خانه واقع است برای نهار پیاده

شده بالای قلعه رفته در اطاق مختصر و حیثی که مال اکبر علی نام متولی امامزاده است

منزل نموده این قلعه هم بلند است

روز دوشنبه چهاردهم امروز بخیال تماشای دهات و جنگل و خانه‌ها و صانلوها

صبح بسیار زود تفرج باد و ساعت بدسته مانده سوار شده بقلعه خسروآباد

مشهور بتهرآباد رفته قلعه آنجا را دیدیم قلعه قدیمی دارد که دیوارش خیلی ضخیم و

محکم بوده است قدری از سر دیوار خراب شده اثر خانه های قدیم هم در داخله

قلعه هست شنیدم وسط از قلعه را مسطح کرده باغ نموده درخت کاری و مشجر نمایند

قلعه جدیدی در جنب همین قلعه محمد خان نایب الحکومه سابق بنا گذاشته است

مشتمل است بر حیاط اندرون و بیرون و طویله و باربند و انبار اینجاها را اگر دستی و
قدری تعمیرات کاهگل مالی و ناودان داشت سپردم تعمیر کنند هم این بنا خراب
نشود هم رعیت آورده اینجا سکنی داده اسباب آبادی شوند از محمدآباد بیرون آمده
حاجی میرزا حسین را برای تعیین حدود دخواجکی خالصه و محمودآباد رعیتی فرستاده
سایر همراهان را هم بمنزل امروز که قشلاق است فرستاده خود و دو سه نفر از
اصانلوها و قدری آب برداشته روانه شده رو بجنوب حرکت نموده بعضی دهات را
دیده تحقیق حالاتش را کرده تپه سفید خالصه که در قشلاقهای اصانلو واقع و
شکایت از عمل اجاره داشتند رفته اینجا خالصه هم زمینش بهتر و قویتر (و درازتر) از سایر خالصهای
اینجا است و زراعتی که اینجا دیده شد در هیچ ده اربابی و خالصه خوار دیده نشد
مختصر آبادی و اشجار و پانزده خانوار رعیت دارد ولی خوار بها بعد را اینکه در حد
اصانلو واقع و نصفه کاری از انها میکنند زیر بار اجاره داری اینجا نمیروند و بین الله
محو هم هستند اصانلوها هم قبول اجاره داری اینجا را نمیکنند بدو جهت یکی آنکه حالا
هرچه از اینجا بعمل آید میبرند و چیزی نمیدهند ثانیاً رسم اینجماعت نیست که
مهرشان را بپای کاغذ اجاره نامه بزنند بخیال خودشان میگویند این تکلیف
برای ما مالیات و جمع دیوانی خواهد شد ولی کلیة از بابت هرزگی و شرارتی است
نردارند اگرچه عموم ایلات همینطورند اما اینطایفه اختصاص دارند چرا که علاوه بشرارت
کمال نزویر و ناپاکی را دارند خلاصه از تپه سفید با امامزاده اصانلوها رفته پیاده
شده تماشائی کرده از یک محوطه که یک جریب زمین است دو بقعهٔ خشت و گلی است
که تقریباً بیست سال است بنا کرده‌اند اسم یکی را میگویند شاهزاده محمد و دیگری

شاهزاده مراد است این دو امامزاده در اوقات هر زنگی و شرارتهائی که در عرض سال میکنند یا مال دیوان را میخورند یا حکمی که منافی میل ایشان است صادر میشود مأمن و حصن حصین ایشان است آنجا اجتماع نموده با تفنگ و یراق حاضر شده یاغی میشوند و اسمش را بست میگذارند متولی این امامزاده هم قدری دوغ آورده پذیرائی نموده انعامی باو داده شد

بعد سوار شده رو بمشرق از زیر خانه های اصانلو حرکت نموده این خانه های اصانلو که معروف بقشلاق است از زیر امامزاده ذوالفقار که منتهای زمینهای مزروع خوار است همه جا بیک خط شروع میشود و عرض زیاد ندارد غالباً یک خانه نهایت دو خانه عرض دارد و همه جا قشلاقهای خود شان را حد ملک مزروع خوار و جنگل قرار داده گاهی تعدی کرده بالا تر کشیده میان زمین مزروع افتاده اند این خط خانهای اینطایفه امتداد دارد تا زیر قریه سرزد که اینهم پائین تر بین دهات بلوک قشلاق است آنجا تمام میشود این جائی که اسمش را جنگل گذاشته اند از خانه های اصانلو بپائین تا یک فرسخ بعضی جاها اکثر بعضی جاها بیشتر نی زار است ولی بوته های نی کوچک است که گوسفند میخورد کوه پر هم نیست بسیار مستعد و قابل زراعت است و بعضی قطعاتش را که خود اصانلو ها شکافته و کاشته اند حاصل خیلی ممتاز و خوب شده است از نی زار بپائین تا سر فرسخ بعضی جا کمتر بعضی جا بیشتر گزستان است این گزستان هم طوری نیست که مانع از آباد کردن زمین باشد بجهة اینکه بوته های گزش کوتاه خیلی است و میتوان قدری زحمت کشید و آنجا را آباد کرد از گزستان به پائین کویر است اینطایفه حالا پانصد خانوار هستند شتر و مادیان و گاو و گوسفند زیاد

دارند ولی همه بییلاق خودشان کردرفیروزکوه است رفته اند معلوم نشد چه قدر
مال دارند دوی هم رفته بقدر سی خانوار از اینها دیده شد که از بابت بی بضاعتی
وجمع کردن محصول اینجا مانده اند و بییلاق نرفته اند وضع خانه های اینها این است
هرکدام سه چهار گودال حفر نموده دیوار گلی خیلی کج و معوجی دور آن گذاشته
طاقش را با هر چوبی که رسیده است پوشانیده اند خودشان و مادیان و گاوشان
در این طاقها منزل نموده سه چهار محوطه کوچک هم پهلوی هم دور دوش را دیوار گذاشته
برای گوسفندهاشان قرار داده و غالب اینها هر کدام در جلو خانهاشان محوطه های
بزرگ و کوچک را دیوار کوتاهی گذاشته اسمش را نوروف گذاشته اند آب زیادی اینجا می بندند
چون میشود اسبهاشان را هم اینجا می بندند تعلیف میکنند بعد از دیدن جنگل و
قشلاقات طایفه اصانلو بیلوک ربکار افتاده دهات و زراعات اینجا را هم دیده از
ملوک قشلاق سرد را و رده قدری از دهات اینجا را هم دیده ساعت شش وارد منزل که
قشلاق است شده از شدت گرمی هوا و مگس زیادی که این ده دارد هیچ قسم استراحت
بعمل نیامد عصری بیرون آبادی رفته قدری گردیده مراجعت بمنزل نموده شب
بالای بام خانه آقا نصرالله تا ساعت پنج از شب گذشته نشسته خوابیدیم چون شب
آخر است احاجی دارند عمل بقایای سنواتی را که رانده تا تمامی کارهای محمد جعفر خان را
تمام کرده هر کس کاری داشت انجام شد
روز سه شنبه پانزدهم صبح از قشلاق اول طلوع آفتاب حرکت نموده بطرف ایوان کی
آمدیم محمد جعفر خان نایب الحکومه و حاجی خانبابا خان و ابو تراب خان و میرزا ابوالقاسم
و میرزا محمد تقی وجمعی از رؤسای خوار بانو و الله خان ایل بیگی اصانلو و ساری خان پسر

جلیل خان و چند نفر از سواره فراسوران اصانلو بمشایعت آمدند بکبودان از
قشلاق دور شده حضرات را معاودت داده مجددا بمحمد جعفر خان و سایر سفارشات
لازمه در جمع آوری محصولات و نظم ولایت و راه و آسودگی رعیت بعمل آمد با همراهان
روانه شدیم راه بتفصیلی است که در رفتن بخوار نوشته شده از سر بهنه خارج
شده بجلگه ورامین افتادیم زراعات ایوانکی برخلاف زراعات خوار بهمان خضرت
و طراوت است که زمان رفتن دیده شد هوا خوب و در کمال اعتدال است چهار
ساعت از دسته گذشته وارد بنگاه که سابق منزل کردیم منزل شد

خلعت سرداری برای محمد جعفر خان نایب الحکومه خوار از شهر خواسته بودم در
ایوانکی رسید بلافاصله فرستاده شد عصری اعراب سرهنگی که در جلگه ایوانکی
ساکنند آمدند و اظهار داشتند که ده نفر شتر ما را بیست روز است طایفه
زرگرها بسرقت برده اند و اینمدت هرچه تفحص و جستجو نموده اثری از شترها نشده
ولی تا حال آنچه تفحص کرده بودند از سمت ییلاقات بوده گفتم بسمت قم و ساوه و زرند
رفته جستجو کنند هرجا سراغ کردند بیایند بگویند که بهر اداره راجع باشد اظهار
شود و احقاق حق بعمل آید باز عربهای مذکور با اهل ایوانکی منازعه و گفتگوئی
داشتند قرار اصلاح آن داده شد

روز چهارشنبه شانزدهم صبح طلوع آفتاب از ایوانکی بسمت ورامین برای سرکشی
شوران شوش آباد خالصه که تیول امین السلطان است حرکت نموده وقت بیرون آمدن
از آبادی ایوانکی از خرابه های قدیم ایوانکی عبور نموده یک آثار عظیم قدیمی دیده
شد که بنای آن از با سنگ و گل و خیلی محکم نموده اند گفتند ایوانی بوده است که در زمان

سلاطین عظیم الشان کیان ساخته شده و آنقریه را بهمین واسطه ایوان کی نامیده اند

حالا از کثرت استعمال ایوان کیف میگویند بعضی ایوانك هم میگویند اما مزار ده و

و ترتیب هم در خرابی است کاروانسرای قدیم

قبرستان قدیمی هم دارد دکر سلاطین صفویه ساخته اند قدری خرابی بهم رسانده

تعمیر نکرده اند باید افتاده زوار در جلو کاروانسرا و غالبا در خانه های ده منزل

میکنند خلاصه از اینجا خارج شده بعد از طی دو فرسنگ و نیم راه که همه کویر است

وارد زراعات بهنام سوخته شده

توضیح آنکه ورامین پنج بهنام است یکی بهنام بور بور است که به بهنام سوخته مشهور است

یکی بهنام فجر است یکی بهنام عرب یکی بهنام پازکی یکی بهنام سیل سپر است وجه

نسبت بهنام ها باین اسامی برای سکنه هر بهنامی است که هر ایلی ساکن است باسم

آن طایفه و ایل مشهور است و وجه تسمیه بهنام بور بور ببهنام سوخته این است که کوهی

مشهور به قراقاج بالای این بهنام واقع و محل تکوین سن که حیوانی پرنده و سبز رنگ و آفت

زراعت است در این کوه است و اول که حرکت میکند باین بهنام ریخته حاصل را تمام

میکند بعد از آنکه هر علاجی کرده اند مفید نیفتاده است از قراریکه میگویند نادر

شاه افشار حکم کرده تمام زراعت بهنام را آتش زده سوزانیده اند که سن تمام شود

باینجهت از آنوقت بهنام سوخته میگویند از دهات مفصله عبور نموده

شور قاضی اربابی   قرمزتپه خالصه   مندکان اربابی   کهریزک اربابی

آفرین خالصه   شترخوار خالصه   حصار مهتر خالصه   محمودآباد اربابی

خورده ملاك   محمودآباد حاجی بهاءالدوله   غیاث آباد اربابی

جلیل آباد خالصه   بام اربابی   زواره بید خالصه   قوشتیك زواره اربابی

حاجی

جامه کاران اربابی اینه خالصه یوسف آباد اربابی شوران شوش آباد خالصه
تیول امین السلطان در اینکه هداوند نشین است رحیم خان هداوند با زنش سفید
هداوند آمده پذیرائی کردند در خانه رحیم خان در حسینیهٔ که خودش ساخته است
پیاده شده ساعتی توقف کرده نهاری صرف شد بشوران شوش آباد آمده ساعت
شش وارد شده در باغ شوش آباد پیاده شده باد مغربی که باد شهریار مشهور است
بشدت هرچه تمامتر وزیدن گرفته غبار و طوفان سختی شروع نموده خیلی اذیت کرده
مجال گردش نمیداد عصر از باغ بیرون آمده اطراف آبادی و خانه های رعیتی و قلعهٔ قدیم
و سرقنات گردش نموده بدو سه اطاق اربابی که در کنار رودخانهٔ سهمی اینجا واقع است
آمده چون اطاقها خیلی قدیم و کهنه ساز است جانور و کنه دارد نشد آسایشی بعمل
آید بالای بام و جاهای دیگر هم باد مانع بود بالاخره بهزار مرارت جلو همان اطاقها چادر
آفتاب گردانی که همراه بود بسعی و اهتمام و سلیقهٔ حاجی میرزا حسین زدند شب را
در آنجا بسر برده التزام از بابت بیل زدن باغ از باغبانها گرفته و بسایر کارهای
آنجا رسیدگی شد

شوران شوش آباد دو آبادی است که فاصلهٔ آنها دو هزار ذرع بیشتر نیست شوران
قلعه دارد و چهار پنج خانوار رعیت در آن قلعه ساکن است باغ و اشجاری ندارد
شوش آباد قلعهٔ خوبی دارد که مرحوم حاجی میرزا آقاسی کشیده سردر و انبار مختصری
دارد سه چهار خانوار سکنه در میان قلعه است ولی در خارج قلعه و اطراف باغ
خانه های زیاد است که سکنه دارد بعضی خوش نشین و بعضی زارع اند و روی هم
رفته پنجاه شصت خانوار سکنه از شاهسیون رعیت شده اند باغ بسیار بزرگی

دارد که امین السلطان انداخته و آباد کرده اند

اشجار آن سبز بری و نارون و زردآلو و گوجه و انار و انجیر و هلو و غیره است
همه رسیده و خیابانهای باغ را سایه انداخته و مصفا نموده و این باغ از دور
سواد عظیمی شده یک رشته قنات معتبر دارد که الان یک سنگ آب دارد
بعد از دویست سیصد قدم بالای باغ آفتابی میشود وارد باغ شده از باغ
خارج شده بزراعت میرود قطعه چمنی هم دارد که کفایت گاوهای این ده را میکند
طرح مختصر عمارتی که سه چهار اطاق باشد و بتوان در آمدن این ده منزل نمود
در پهلوی باغ کشیده شد که انشاء الله همین امسال بنا از شهر فرستاده ساخته
شود که منظر این عمارت باغ باشد طویله و باربند و انبارگاه هم ندارد
در قلعه طرحی کشیده شد که ساخته شود و این رعیتهای پهلوی باغ بروند
بمیان قلعه منزل کنند که هم قلعه آباد شود هم خانههای کثیف اینها از پهلوی
باغ برداشته شود

امروز عصر چند نفر همداوند و بوربور و سایر ایلات آمده مطالبی که داشتند
اظهار نموده رسیدگی و احقاق حق شد عموم ایلات ورامین از موقوف نمودن
شترداری بایجان دعاگوی وجود مسعود سرکار اعلیحضرت اقدس شهریاری روحنا
فداه بودند چون در زمستان گذشته از بابت کمی علف مالهای ایلات تمام شده
و هر قدر باقی بود نهایت فلاکت را داشت با اینهمه با وجود گرفتن کرایه گرانی که داده
میشد از موقوف شدن آن نهایت مشعوف و شاکر و دعاگو بودند آسیا خرابه
در شوش آباد که مال حاجی ملا یوسف اراکی بود و بعد خرابه از امین السلطان از

ورثهٔ او خریده اند و همانطور خراب است این دو آبادی هیچکدام حمام ندارد و برای آبادی

هر ده هیچ چیز بهتر از حمام نیست نهایت لزوم را دارد

روز پنجشنبهٔ هفدهم طلوع آفتاب سوار شده رو با امامزاده جعفر علیه السلام

حرکت کرده از میان چمن شوران شوش آباد عبور نموده در منتهای اراضی شوران

شوش آباد چشمه ایست که بگل کشتی مشهور است بسلامت حاجی میرزا حسین

بتماشای آنجا رفته گودال بسیار عمیقی است از قراریکه میگویند هرچه و هرقدر ریسمان

انداخته اند بمنتهای آن نرسیده است آب هیچوقت بالا نمیاید

قناتی هم مرحوم حاجی میرزا آقاسی در آورده که بعد یکپاره آب از دهنه خارج شده

داخل این آب شده بطغیان میرود وقتی که از گودالها خارج میشود قریب یک سنگ و نیم

آب دارد دو سه قنات از پهلوی آنجا یعنی خیلی نزدیک حفر کرده اند آب بیجا را کشیده

والا باید خیلی آب داشته باشد جانورهای آبی از لاک پشت و غیره دارد باید سنگ

آبی هم داشته باشد از آنجا گذشته بزیارت امامزاده جعفر علیه السلام مشرف شده

زیارت و دعای ذات اقدس ملوکانه نموده بنای بقعهٔ این امامزاده در زمان شاه

طهماسب صفوی شده ارتفاع داخل گنبد بیست ذرع میشود ازارهٔ حرم کاشی

خوبی است ازان ببالا گچ است در منبتی دارد که باسم شاه طهماسب رقم شده

تاریخش سنهٔ ۹۵۵ هجری است ضریح خوبی دارد اینهم در منبتی دارد یک رواق و یک

ایوان دارد که ایوانش خیلی عالی است خاقان مغفور ایوان را تعمیر کرده کتیبهٔ کاشی باسم

خودش رقم زده است صحن هم از بناهای خاقان است دو درخت سرو در صحن دو طرف

ایوان است ارتفاعش هفده هیجده ذرع میشود درختهای خیلی خوبی است چند

درخت توت و نارون هم دارد امامزاده جعفر ده نیست قصبهٔ معتبری است حمام و دکان و خانه های خوب دارد مردمش خیلی شرور هستند هر چندی یکمرتبه نزاع و هرزگی میکنند اینقصبه در دامنهٔ تپه واقع شده باغات زیاد دارد خلاصه از امامزاده و قصبه خارج شده بسمت شهر ورامین روانه شده نرسیده بشهر ورامین آثار بسیار بسیار عظیمی ملاحظه شد که چشم را خیره میکرد پرسیدم گفتند قلعهٔ ایرج است باینسمت حرکت کرده برای تماشای آنجا رفته اینقلعهٔ بسیار عظیمی بوده است که برج زیاد داشته وضع آن مربع مستطیل است که طولش از شمال بجنوب است عرضش از مشرق بمغرب برجهای سمت جنوب را شماره کردم سی و شش برج است و فاصلهٔ هر برجی ببرج دیگر باید بیست و پنج ذرع باشد یک دروازه داشته خندق هم داشته که حالا با وجود یکه پر شده است باز هم متفاوت از یکذرع و دو ذرع عمق دارد داخل قلعه مسطح است ولی بناهای قدیم داشته از بس کاوش کرده و عقب دفاین گشته و کاویده و آب انداخته اند همه را بازمین مساوی نموده اند از قراریکه حاجی میرزا حسین میگفت اینجا را جریب زده داخل قلعه هزار جریب است دیوار اینقلعه را تماما از خشت ساخته اند هر خشتی نیم ذرع عرض و نیم ذرع طول و یکچارک قطر دارد و این دیوار در اینمدت مدید یکم خدا میداند چقدر را بیست باران خورده و خراب شده است بطوریکه مانند تپهٔ بزرگی است که از دو طرف دامنهای وسیع دارد با وجود این الان از آنجای دیوار که با خشت است تا سطح زمینهای زیر دامنه پانزده ذرع هست خارج قلعه از سمت مشرق بلند بهاد او که بعلوم میشود خارج قلعه هم خانه و آبادی بوده است

دو قنات از میان این قلعه حفر کرده اند یکی خالصه است و دیگری ارباب جمعی خلاصه
این آثاری است که هر قدر نوشته شود از آن عظیم تر است از آنجا گذشته بشهر
ورامین رفته شهر ورامین حالا هم قصبه معتبری است ولی شهر معظمی بوده است آ
ثار و علامات قدیم خیلی دارد امامزاده متعدد دارد گنبد و بقعه های عظیم
خیلی دارد بزرگترین آثار آنجا مسجدی است که خیلی نقل دارد بتماشای آنجا رفته
صحن بزرگی داشته است که خراب شده و زارعین کلیه و برانش کرده زرع میکنند
صحن کوچکی حالا باقی است اول که وارد میشود جلو خان ایوانی است خیلی مرتفع
و عالی که با آجر تراش و کاشی معرق ساخته اند ارتفاعش پانزده ذرع میشود بالای
درگاه با کاشی برجسته باسم سلطان ابو سعید بهادر خان رقم شده تاریخش
هفتصد و بیست و دو است وارد صحن میشوی هر چهار سمت طاق داشته یکطرفش
منهدم شده سه طرفش باقی است ایوان عالی جلو گنبد است که ارتفاع آن پانزده
ذرع میشود این ایوان هم از آجر تراش و کاشیهای خیلی ممتاز و گچ بری که مثلش
دیده نشده است این ایوان را از گچ خطهای خیلی خوش وضعی بیرون آورده باسم
شاهرخ شاه پسر امیر تیمور رقم شده است داخل گنبد میشود محوطه ایست که ده
ذرع در ده ذرع میشود ارتفاع طاق از گنبد بیست ذرع متجاوز است محراب و
اطراف محراب را گچ بری کرده اند صورتهای مرغ و غیره بیرون آورده اند خطوط
خفی و جلی ثبت کرده اند سوره جمعه را در کتیبه های داخله گنبد و ایوان جلو
از گچ بخط خفی و جلی ثلث بیرون آورده اند از حیثیت بنائی و کاشی کاری و گچ بری
طوری است که عقل خیره میشود و آدم اگر چهل روز توقف نموده مشغول تماشا

باشد سیر نمایشود اطراف صحن مسجد هم شبستان است که یکطرف منهدم است
باقی هست ولی خیلی شکسته و خرابست دو دفعه اب سیل از نهر عمرآباد خالصه
تعدی کرده باینمسجد افتاده است که تا دو ذرع از این بنا چندی در اب بوده است
بعلاوه کاشیهای اینجا را تا هر قدر میتوانسته اند کنده برده فروخته اند علاوه
بر این بچه های ده سنگها انداخته که خطوط و گچ بریها را خراب کنند کمال بی احترامی
باین بنای عظیم محکم شده و میشود این بنا با این خرابی از غالب بناهای دنیا امتیازش
بیشتر است حفظ اینمسجد خیلی لازم است قلعه مرتفع بسیار محکمی هم بفاصلهٔ
دویست سیصد ذرع از مسجد واقع است که دیوارش کمتر خراب شده خندق و
بارو و خیلی اسباب حفظ داشته که هنوز هم باقی است از قراریکه معلوم میشود این
قلعه ارک اینشهر بوده است از سطح زمین تا بالای دیوار قلعه که الان باقی است بیست
و پنج ذرع میشود خیلی افسوس خوردم که بواسطهٔ رفتن شهر و دوری راه فرصت تماشای
این بناهای عظیم را نداشتم بلکه تماشای یک بنای اینجا کاملاً نشد خلاصه در باغچی
بنها را افتاده جمعیت زیادی از اهل اینجا جمع بودند جلو این باغ تکیه بوده است بنای
این تکیه هم از همان زمان است درخت چناری دارد که ده ذرع اطراف ان میشود از
شهر ورامین بیرون امده براه افتاده روانه شهر شده سه ساعت بغروب مانده وارد
زاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبد العظیم علیه السلام شده زیارت کرده شکرانه سلامتی
بجا اورده از اینجا بطرف شهر روانه شد الحمد لله تعالی بسلامت و سعادت باکمال
تشکر وارد دار الخلافهٔ ناصره شده دهاتی که امروز دیده شد از اینقرار است

ازشوش اباد بامامزاده جعفر   داربند قاجار   شوران خالصه   چالهسور داربابی

قراکرد اربابی سنار دلنا اربابی محمداباد عرب مصطفی اباد اربابی ازامامزاده

جعفرتا زاویه مقدسه فتح اباد اربابی کهک اربابی قلعه سین اربابی

ده ماسین اربابی معین اباد اربابی ده وین اربابی ده شریفهای اربابی

حصارك خالصه عسکراباد خالصه سعداباد قاجار خالصه نوکلاته اربابی

خیراباد اربابی کهریزك اربابی طالب اباد خالصه عمراباد خالصه خواجه ولی

اربابی شهروامین اربابی رین وباجك خالصه جعفراباد اربابی دهقان اباد

اربابی کاظم اباد اربابی قاسم اباد اربابی خیراباد خالصه گل تپه اربابی

موسی اباد اربابی بوینك خالصه داود اباد خالصه باقی اباد اربابی

فردیس اربابی فرچك اربابی گل تپه اربابی محمی اباد اربابی شمس اباد اربابی

طالب اباد اربابی قلعه نو خالصه فیروزاباد خالصه نقی اباد اربابی

زراعت این دهات از گندم وجو وصیفی انچه دیده شد بسیار خوبست وهیچ افتی

ندارد و زیاد کاشته شده است اب فراوان همه نهرها از خالصه واربابی مملو از

اب وخیلی سبز وریان است

خوار جلگه ایست در پانزده فرسخی دار الخلافه طهران از سمت مشرق واقع شده طول

ان از شمال بجنوب ده فرسخ وعرض ان از سر دره تا ده نمك نه فرسخ حد شمال ان کوه

فیروزکوه است که انهم از شعبات کوه البرز است حد جنوبی ان سیاه کوه معروف

حد مغربی کوه سردره وکوه دوازده امام مسیله وحد مشرقی ان کوه کوکرد است

تمام

تمام این جلگه قابل آبادی و زراعت است ولی آنقدر که حالا آباد است و زراعت
میشود دو فرسخ از طول و پنج فرسخ از عرض است که تمام قراء و مزارع خوار و این قدر
از اینجلگه واقع است و تفصیل قراء و مزارع از قراری است که نوشته میشود
از اینقرار و مزارع اغلب مخروبه است چه از دهات اربابی و چه خالصه که آبادی آن
ویران شده و رعیت آن متفرق شده حالا ابهمان اسم عمل میشود آب این جلگه رودخانه
قازان چای فیروزکوه است که با رودخانه موج دماوند متصل شده از محاذی وسط
جلگه رو بجنوب جاری است و تمام آب این جلگه منحصر بهمین رودخانه است و یک
رشته قنات در اینجلگه نیست چشمه هم ندارد و گذران تمام مردم از این آب میشود
در بهار و تابستان که آب کل است در کوه الما و دهاتی که آباد و معتبر است آب انبارها
ساخته و آب در اینجا انداخته صاف شده میخورند از بابت کفایت تمام زراعت اینجا را
کرده اینچه فاضل آبست و از اراضی مزروع خارج میشود بزمینهای نی زار و گزستانی
که در وزیر اراضی مزروع واقع است رفته از اینجا بکویر داخل شده میرود بکویر جندق
و بیابانک منتهی میشود اگر در این اراضی قنات حفر شود آب خوب میدهد دهات
و مزارع اینجا تماماً زیاده از هشتاد قریه نمیشود شانزده از آن خالصه و باقی اربابیست
از شانزده خالصه شش خالصه آن سکنه و آبادی دارد باقی نه قلعه و نه سکنه و نه
آبادی و اشجار بهیچوجه ندارد و آن شش خالصه هم بازدو خالصه اش مثل اینست که
نداشته باشد بجهة اینکه آبادی ندارد و سکنه ندارد و رعیت این خالصجات را
در وقت بذر و کاری بدهات اربابی حواله میدهند که فی الواقع تحمیل بر آنهاست
از دهات اربابی هم بقدر چهل قریه آن آباد و سکنه دارد و لی بتفاوت است ده سه

خانواری هم دارد صد خانواری هم دارد باقی دهات اربابی هم مخروبه و بلاسکنه است
زمین کمال استعداد و قابلیت برای عمل آوردن همه قسم از نبات دارد با اینکه درخت
و اشجار در این صفحه خیلی کم است یعنی بطوری کم است که معدود است همه قسم درخت
از او قتی که ملاحظه کنند از حیثیت طراوت و زیادی بار و دوام و صفا دخلی به درخت
هیچ نقطه ندارد همینطور گندم و جو و سایر حبوبات و اگر در اینجا با کمال بی سلیقگی و بی
مواظبتی زرع میکنند دخلی بجاهای دیگر که دیده شده ندارد مثلاً رسم است که در
هر جا زمین را وقتی که میخواهند زراعت کنند اول زمین را آب داده بعد گاو زده
شخم نموده بذر را با کمال سعی کاشته بعد از آن روی زراعت را ماله زده بعد از ماله
کنده میزنند بعد از آن با کمال دقت و اهتمام آب میدهند که آب قوی نباشد تخم را
از جای خودش بجای دیگر ببرد در این ناحیه هیچکدام از اینها بعمل نمیاید همینقدر
در سنبله زمین را شخم بسیار مختصری میزنند که در واقع شخم نیست روی زمین را خط
میکشند که فاصله هر خطی از یکچارک بیشتر است آنوقت بذر را پاشیده آب میدهند
در آب دادن هم مواظبتی ندارند مثل اینکه در غالب زراعتهاشان دیده شد که
همیشه آب در پای زراعت ایستاده است و بعضی از زراعتگاهها را بواسطه پستی
و بلندی هیچ آب نگرفته است و در وقت حصادی هم عمله از سمنان و جاهای دیگر
آمده اجرت گرفته حصاد میکنند و در وقت ضبط هم بواسطه نداشتن رعیت خیلی
از محصول تفریط میشود همینطور در وقت کاشتن بذر بواسطه نبودن ضابط و کدخدا
بذر را تمام نمیکارند این است که غالباً مباشرین اینجا باقی دار و همیشه اوقات آه و ناله
دارند و همه این عیوبات از نداشتن رعیت است و نداشتن رعیت هم از نداشتن قلعه

و آبادی است رعیت که نمیتواند در صحرا منزل کند لابد خانه میخواهد غالب رعایا
از سمنان و جاهای دیگر باین ناحیه امده چون خانه و قلعه ندارند نمیمانند معاودت
میکنند و همینطور مباشرین اینجا از طایفهٔ اوصانلو و سایر طوایف شکایت داوند که
محصولات را میبرند انهم از بابت بی رعیتی است البته گندم و جو و کاه که در صحرا
بی صاحب ریخته باشد هر کس میبرد خاصه ایلات که مال و احشام دارند گندم برای
خودشان و کاه و جو را برای مالشان لازم دارند چون رعیتی و مستحفظی در سر خرمنها
نیست میبرند اگر رعیت داشته باشد نمیگذارد یک دانه از گندم و جو را کسی
ببرد مثلا خربوزه و هندوانه و خیار و بادنجان و کرمک و از این قبیل صیفیها هم هیچ
زرع نمیکنند و حال اینکه اگر بکارند هم خیلی زود عمل میاید و هم بسیار خوب
میشود انچه عجالة برای ابادی این ناحیه لازم است قوت دادن رعیت اینجاست
اعتقاد این بنده این است که در هر خالصه [illegible] قلعه و در هر قلعهٔ چهل خانه بسازند
و یک حمام و اب انبار بسازند و رعیت اورده بنشانند مخارج این قلعه هاهم منتها
با حمام و اب انبار دویست و پنجاه الی سیصد تومان بیشتر نیست بعد از انکه رعیت
زیاد شد هم سواد پیدا میکند هم بذر تمام و خوب کاشته میشود هم ابیاری بقاعده
میشود هم ضبط محصول با وجود رعیت خیلی خوب میشود شنیدم سابقا قرار داده
بودند که ایل اوصانلو را از این نواحی کوچانده بجاهای دیگر ببرند و سکنی بدهند جهت
شکایت اهل خوار بوده است عارض شده بودند که محصول خوار را ایل اوصانلو
میبرد و علف دیوان زمین میخورد اینطور است که عارض شده بوده اند ولی تدبیر
این کوچاندن ایل نبوده است بجهات عدیده یکی اینکه اینطایفه پانصد خانوارند

وخیلی پناه هم از احشام از اسب و شتر و مادیان و گاو و گوسفند دارند هیچ جا کفایت چراگاه احشام اینها را نمیکند مگر جوار که از زمینهای مزروع بپائین تماما علفهائی است که برای مال خوب است و بس ثانیا قریب چهار هزار شتر دارند که غله خوار و اچه مال انبار دیوان و چه مال رعیت که برای فروش حمل بدار الخلافه میشود با شتر اینطایفه حمل میشود اگر این شتر داران ولایت نباشند لابد آمدن جنس اینجا بطهران مشکل خواهد شد انوقت شتر دار ولایات دیگر را باید خریداری نمود که حمل بولایات دیگر میکنند بطهران وارد نمیشود و اسباب شکست کار نان طهران میشود ثالثا اگر اینطایفه را بجاهای دیگر ببرند لابد باید متفرق و تخته قاپو کنند حالا دویست سوار بدیوان میدهند انوقت نمیتوانند داد بعلاوه وقتی که متفرق شدند همه قسم دزدی و هرزگی میکنند حالا که دریکجا جمع هستند با وجود رئیس مقتدر بهیچوجه شرارت و دزدی نمیکنند و ابدا در زمان سابق ترا کمه همیشه باینجا تاخت آورده غارت مینموده اند خاقان شهید آقا محمد خان اینطایفه را آورده اینجا سکنی داده و دفع شر ترا کمه شده است اگرچه الله الحمد در این عهد فرخنده ترا کمه را یارای تجاوز و تعدی از حدود خودشان نمانده است ولی باز بودن اینطایفه در این جلگه بهتر است منتها تعدی و تجاوز اینها بردن محصولات خوار است این نیز از بابت هرزگی اینطایفه است از بابت بی رعیتی و بی صاحبی محصولات است چاره همین است که قلعه های خالصه را ساخت و رعیت آورده ساکن کنند وقتی که رعیت زیاد شد و دو سه هزار نفر من اقلا یکنفر باد و نفر رعیت حاضر بود او صاحب بهیچوجه تعدی نخواهد کرد و نمیکند اگر اینقلعه ها ساخته شود و سکنه پیدا کند سالها مرفه

که حالا لاعمل انجاست انوقت دو برابر خواهد شد مشهور است که هوای خوار بسیار
بد و مورث مرض نوبه است هوای خوار بسیار خوب است و از غالب بلوکات که
دیده شده بهتر است ولی چون آبادی انجا کم است و اشجار ندارد بد هواست اگر
اشجار زیاد غرس شود هوای انجا بسیار خوب خواهد شد که از اغلب جاها بهتر
باشد رعیت خوار بعد از وضع ایلات اوصانلو و الیکائی و اکراد قراچورلو و نفر
و عرب خوار پانصد خانوار میشود این پانصد خانوار بعضی پازکی و بعضی سمنانی
و بعضی بومی قدیم خوار هستند ایلات هم علیحده فقره بفقره نوشته شد اگرچه خود
حاضر نبودند بر ییلاقات رفته بودند ولی روی هم رفته ایلات هم نهصد و پنجاه
منتها یکهزار خانوار بیشتر نمیشد

صورت اسامی قری و مزارع بلوکات ناحیه خوار و تشخیص آبادی و خرابی و سکنه انها بتاریخ شهر جمادی
الثانیه لوی ئیل سعادت تحویل ۱۲۹۷

ناحیه خوار چهار بلوک است که هر بلوکی مشتمل بر چند قریه و مزرعه خالصه و اربابی است و کلیته هشتاد
و یک قریه و مزرعه با سکنه و بلا سکنه است

بلوک اول از سمت طهران قشلاق است بیست و یک قریه و مزرعه

خالصه سه قریه

نوده آبادی و سکنه ندارد ملک خالصه — لجران آبادی و سی خانوار سکنه دارد ملک خالصه — ساروق آبادی و سکنه ندارد ملک خالصه

اربابی هیجده قریه

قشلاق آبادی معتبر و قلعه قدیم و حمام و یخچال و کاروانسرا و طاحونه دارد شصت خانوار سکنه دارد

کیلک

کهک آبادی و سکنه ندارد سناود آبادی و سی خانوار سکنه دارد شاه بداق آبادی

مختصری و ده خانوار سکنه دارد قشلاق حاجی آقا محمد آبادی مختصر و هشت خانوار سکنه دارد

سلک آباد آبادی و سکنه ندارد و اصالو زراعت میکنند ذوالفقار آبادی و سکنه ندارد

لجران آبادی و سکنه ندارد لجران قربانعلی آبادی و سکنه ندارد سارورن آبادی

و سکنه ندارد ابوترابخانی آبادی و سکنه ندارد کرند آبادی مختصر و ده خانوار سکنه

دارد فرود آبادی و ده خانوار سکنه دارد حسین آباد آبادی و بیست خانوار سکنه دارد

نوده حاجی محمد آبادی مختصری و پنج خانوار سکنه دارد نوده عباسعلی سه خانوار سکنه دارد

فیکان قلعه خرابه دارد سکنه ندارد عباس آباد سکنه و آبادی ندارد لاویجان

آبادی و بیست خانوار سکنه دارد

رئیس بلوک قشلاق ابوترابخان پسر رضا حسینخان پازکی خواری است چاپارخانه دولتی خط خراسان

در این بلوک و در قریه قشلاق است

بلوک دو یم از طرف طهران ریکان است بیست و یک قریه و مزرعه است

خالصه دیوان سه خالصه است

کوشک آبادی و اشجار و تکیه و کاروانسرا و یخچال و حمام و سی خانوار سکنه دارد دو امامزاده دارد یکی

امامزاده طاهر یکی امامزاده مطهر ملک خالصه

کودوان قلعه و آبادی ندارد امامزاده دارد مستی و مشهور به برهان الدین سلطانزاده دو سه

خانوار متولی در جنب امامزاده سکنی دارند نیم خالصه

رشمه آبادی و سکنه ندارد و آثار قلعه قدیمی دارد که مخروبه و بلاسکنه است نیم خالصه

ملیجان آبادی و سکنه ندارد نیم خالصه خواجکی آبادی و سکنه ندارد نیم خالصه

اربابی هیجده قریه و مزرعه دارد

ریکان قلعهٔ قدیمی دارد مخروبه است ولی سکنه دارد خارج قلعه هم خانه و باغ و یخچال و حمام دارد هفتاد خانوار سکنه دارد

ناسار قلعهٔ قدیم و آبادی و سکنه دارد سی خانوار الکائی سکنه دارد باغ هم دارد

حصارک قلعه و باغ و آسیا و بیست خانوار سکنه دارد مرحوم حاجی آقا محمد بنا کرده است

قاطول علیا آبادی و سکنه و حمام و یخچال دارد

قاطول سفلی آبادی و سکنه دارد

قاطول کرد آبادی دارد سکنه آن اکراد قراچورلو است

قاطول امامزاده آبادی مختصر و سکنهٔ قلیلی دارد

این چهار قاطول متصل بیکدیگر است و یکصد خانوار سکنه دارد

کوشک شاه نظر آبادی مختصر و ده خانوار سکنه دارد

قشلاق محمد ابراهیم آبادی و پانزده خانوار سکنه دارد قشلاق قوجه آقا مخروبه و بلا سکنه است

محله باغ آثار قلعهٔ قدیم دارد مخروبه و بلا سکنه است خرابه شهر آثار قدیم دارد مخروبه و بلا سکنه است

آتشگاه آبادی و سکنه ندارد قشلاق نجفقلی آقا آبادی و پانزده خانوار سکنه دارد

مندولک آبادی و سی خانوار سکنه دارد محمودآباد نوایی آبادی و ده خانوار سکنه دارد

قشلاق حاجی محمد سکنه و آبادی ندارد سعدآباد جلیل خان آبادی و سکنه ندارد

اوصانلو زراعت میکند

رئیس بلوک ریکان حاجی آقا محمد امین الرعایای خوار بوده مرحوم شده حالا برادرش حاجی علی و پسرش آقا فتح الله و سایر بستگان او هستند

بلوک سیم از طرف طهران یافت اباد است بیست و چهار قریه و مزرعه است

خالصهٔ دیوانی پنج خالصه است

یافت اباد عمارت اربابی و خانه‌های رعیتی و حمام امین السلطان ساخته است ده خانوار سکنه دارد یک خالصه

ده سلطان آبادی نداشته امین السلطان سه باب خانهٔ رعیتی ساخته اند بلاسکنه است یک خالصه

حسین آباد اکراد قراچورلو سکنی دارند چهار آبادی متصل بهم است پنجاه خانوار سکنه دارد یک خالصه

شهر سفید مختصر آبادی و ده خانوار سکنه دارد یک خالصه

قند قلعهٔ خرابه دارد بلاسکنه است نیم خالصه

خسرو آباد مشهور بمحمد آباد قلعهٔ کهنه دارد خراب نشده قلعهٔ جدیده عمارت و انبار و طویله عیسی خان

نایب الحکومه ساخته است ولی بلاسکنه است نیم خالصه

اربابی نوزده قریه و مزرعه است

(نواب سیف الدوله)
رستم آباد ملکی سلطان محمد میرزا آبادی و اشجار و چهل خانوار سکنه دارد

آلوک ملکی ایضا بلاسکنه است قلعه مخروبه دارد جهان آباد قلعه و باغ و شش خانوار سکنه دارد

امامزاده علی اکبر آبادی و ده خانوار سکنه از متولی امامزاده و رعیت دارد بنای بقعهٔ امامزاده زمان

صفویه است

هاشم آباد آبادی و باغ و ده خانوار سکنه دارد ده لای آقا اسمعیل آبادی و پانزده خانوار سکنه دارد

قشلاق غلامعلی مختصر آبادی و پنج خانوار سکنه دارد قلعه چک قلعه و باغ و آبادی و بیست خانوار سکنه دارد

حسن آباد آبادی و باغ و پنج خانوار سکنه دارد ارجلان آبادی و هشت خانوار سکنه دارد

یغماوان مخروبه و بلاسکنه است نارویه آبادی و پانزده خانوار سکنه دارد

بنه کوه آبادی مختصری و هفت خانوار سکنه دارد سرارود قلعهٔ کهنه بلندی و سه خانوار سکنه دارد

امینا

ایسنا مشهور بره سراب آبادی و باغ و ده خانوار سکنه دارد

بن هلم مشهور بخرابه شهر واقعه در دو هنه رود خانه فیروزکوه آثار قدیم نیاد دارد ولی بلا سکنه است

سلمان آبادی مختصری و شش خانوار سکنه دارد محمود آباد جلیل خان او صانلو آبادی و سکنه ندارد

قرابیه ایضاً آبادی و سکنه ندارد

بلوک بارزی رئیس مشهوری ندارد نایب الحکومه های خوار در اینجا منزل میکنند و اغلب قشلاقات

اویه ئیلو در این بلوک واقع است

بلوک چهارم از طرف طهران آرادان است پانزده قریه و مزرعه است

خالصه دیوانی پنج خالصه مفروزا

هشت قریه و مزرعه است

چهار خالصه

هشت آبادین چهل باب خانه امین السلطان ساخته و سکنه دارد

کند و کوه حصار قلعه بزرگ و باغ و پنجاه خانوار سکنه دارد

کهن آبادین مخروبه و بلا سکنه قشلاق اعراب خوار است فروان خرابه و بلا سکنه است

یک خالصه علی آبادین محل اکراد قراچورلو است

قلعه خرابه آبادی و باغات و سی خانوار سکنه دارد مهدی آباد آبادی و ده خانوار سکنه دارد

علی آباد آبادی و پانزده خانوار سکنه دارد جمال آباد آبادی و هشت خانوار سکنه دارد

اربابی هفت قریه و مزرعه است

آرادان قلعه با بند خندقی دارد خانه های اربابی و رعیتی و حمام و یخچال و آب انبار و تکیه و دویست

خانوار سکنه دارد تلگرافخانه دولتی در این ده است

پاده قلعهٔ مرتفع و باغات و حمام و یخچال و یکصد خانوار سکنه دارد بقعهٔ امامزاده سلطان ابو سعید

اینجاست

قلعه چك خرابه و بلاسکنه است کفشگران مخروبه و بلاسکنه است

حصار مهدی خرابه و بلاسکنه است شهرآباد بن خرابه و بلاسکنه است

ده قاضی خرابه و بلاسکنه است

رئیس این بلوك حاجی خانبابا خان امین الرعایای خواف است سایر اولاد میرزا محمد خان بارکزی در این قریه

ساکنند و قریب شصت نفر میشوند

ایلات سکنهٔ خواف

طایفهٔ اوصانلو پانصد خانوار طایفهٔ الکائی دویست خانوار طایفهٔ کرد قراچورلو

دویست خانوار طایفهٔ نفر سی خانوار طایفهٔ اعراب پانزده خانوار

انتهی

پوشیده نباشد که در این اواخر ژنرال اسمیث بیکی با کمال دقت و تحقیق عرض و طول شهر مشهد را معلوم

کرده و گفته است که عرض شمالی این شهر از خط استوای سی و شش درجه و هفده دقیقه و بیست و پنج

ثانیه میباشد و طول شرقی آن از رصدخانهٔ گرینویچ پنجاه و نه درجه و سی و شش دقیقه و بیست و

شش ثانیه و شش ثالثه است

تقویم ہذہ السنۃ میمونہ اثنی عشریہ کے مطابق ہزار و سیصد سنہ ہجری

رجب المرجب / شعبان المعظم

ایام	رجب المرجب	شعبان المعظم
١	ولادت امام محمد باقرؑ	
٢		
٣	وفات امام علی النقیؑ	ولادت سید الشہداءؑ
٤	لیلۃ الرغائب	
٥		
٦		ولادت سید السجادینؑ
٧		
٨	نیسان ماہ رومی	ایار ماہ رومی
٩		
١٠	ولادت امام محمد تقیؑ	
١١		
١٢		
١٣	ولادت حضرت امیر المومنینؑ	اول براۃ
١٤		
١٥	اول ثور / اردیبہشت ماہ جلالی	خرداد ماہ جلالی
١٦	آذر ماہ قدیم	اول جوزا
١٧		
١٨		
١٩		
٢٠	حصص زحل	
٢١		عارکہ ما
٢٢		
٢٣		
٢٤	شہادت حضرت کاظمؑ	
٢٥		
٢٦	میاہ فرانسیسی	اول ماہ شہر
٢٧	یوم المبعث	دی ماہ ذانہ
٢٨		
٢٩		
٣٠		

جمادی الثانیہ

ایام	جمادی الثانیہ
١٥	فروردین ماہ جلالی / مارچ ماہ فرانسیسی
١٦	
١٧	
١٨	
١٩	شہادت عبد الرحیم
٢٠	
٢١	ولادت حضرت زہراؑ
٢٢	
٢٣	
٢٤	رجعت عطارد
٢٥	
٢٦	آوریل ماہ فرانسیسی
٢٧	
٢٨	
٢٩	

ایام	[illegible]	[illegible]	[illegible]	رمضان المبارک	نصف النهار	بین الطلوعین	[illegible]	ایام	[illegible]	[illegible]	[illegible]	شوال المکرم	نصف النهار	بین الطلوعین	ایام	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ذی القعده	نصف النهار	بین الطلوعین	ایام	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ذی الحجه	نصف النهار	بین الطلوعین
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	رجعت عطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	امتزاج الفصلین	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	وفات فاطمه بتول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	یوم ترویه	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	احتراق عطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	یوم العرفه	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	حزیران ماه رومی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تموز ماه رومی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عید الضحی	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	طلوع سهیل بحجاز	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	آب ماه رومی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ولادت امام حسن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ایلول ماه رومی	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	احتراق عطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تیرماه جلالی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مرداد ماه جلالی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	شهریور ماه جلالی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مهرماه جلالی	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اول اسد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اول سنبله	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	شب قدر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اول میزان	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	دحو الارض	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	احتراق عطارد	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]				[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]

ایام	عربیه	[illegible]	[illegible]	المحرم محرم	نصف النهار	بیت الطلوع	ایام	عربیه	[illegible]	[illegible]	صفر المظفر	نصف النهار	بیت الطلوع	ایام	عربیه	[illegible]	[illegible]	ربیع الاول	نصف النهار	بیت الطلوع
پنجشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	غره سال عربی	[illegible]	[illegible]	جمعه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	وقعه صفین	[illegible]	[illegible]	شنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
جمعه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		شنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		یکشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
شنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		یکشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		دوشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
یکشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		دوشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	نوامبر ماه فرانسه	[illegible]	[illegible]	سه شنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
دوشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		سه شنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		چهارشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	دسامبر ماه فرانسه	[illegible]	
سه شنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		چهارشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	پنجشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
چهارشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	پنجشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ولادت امام موسی کاظم			جمعه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
پنجشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		جمعه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	شنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	وفات امام حسن عسکری	[illegible]	
جمعه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	جلوس عباس اصفهان	[illegible]		شنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		یکشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]			[illegible]
شنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عاشورا	[illegible]		یکشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		دوشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
یکشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	دوشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		سه شنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	امتزاج الفصلین	[illegible]	
دوشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		سه شنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		چهارشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
سه شنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		چهارشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		پنجشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
چهارشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تشرین الاول	[illegible]		پنجشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		جمعه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
پنجشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	جمعه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	شنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	انتقال یزید	[illegible]	[illegible]
جمعه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		شنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تشرین الاول	[illegible]		یکشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
شنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		یکشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		دوشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	کانون الاول	[illegible]	
یکشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ابانماه جلالی	[illegible]		دوشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	سه شنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
دوشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سه شنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	آذرماه جلالی	[illegible]	[illegible]	چهارشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
سه شنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		چهارشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تیرماه قدیم	[illegible]		پنجشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	دیماه جلالی		
چهارشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		پنجشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		جمعه	[illegible]	[illegible]	[illegible]			[illegible]
پنجشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		جمعه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		شنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
جمعه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		شنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		یکشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]			
شنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		یکشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	دوشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]			[illegible]
یکشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اول عقرب	[illegible]		دوشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اول قوس	[illegible]		سه شنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	شب یلدا		
دوشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	سه شنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		چهارشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اول جدی		
سه شنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		چهارشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		پنجشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]			[illegible]
چهارشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		پنجشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]		جمعه	[illegible]	[illegible]	[illegible]			[illegible]
پنجشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	جمعه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	شنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
														یکشنبه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ایام	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ربیع الثانی	نصف النہار	بین الطلوعین
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ولادت امام حسن عسکری		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ژانو بہ ماہ فرانسہ		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	کشف ینگی دنیا ۱۴۹۲		[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	فرار [illegible]	[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	کانون الآخر	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بہمن ماہ جلالی	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	شہریور ماہ قدیم	[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	خاج شوباط الارمنہ	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اول دلو	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]

ایام	[illegible]	[illegible]	[illegible]	جمادی الاولیٰ	نصف النہار	بین الطلوعین
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	شہادت امام حسن یعقوبی	[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اول چلہ کوچک	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تموز اسکارا	[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ولادت سید سجاد یعقوبی	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	شباط ماہ رومی	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اسفند ماہ جلالی	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اول حوت	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	رجعت مشتری	[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]

ایام	[illegible]	[illegible]	[illegible]	جمادی الاُخریٰ	نصف النہار	بین الطلوعین
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	وفات سیدہ نساء ع	[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مارس ماہ فرانسہ	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	امتزاج الفصلین	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اول برد العجوز	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	خمسہ جلالی	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]

فهرست اسامی سلاطین قاجاریه انار الله برهانهم

السلطان	ولادت	جلوس	مدت سلطنت	رحلت	عمر	مدفن
فتحعلیخان	ولادت سنه ۱۰۹۷	جلوس سنه ۱۱۳۳	مدت سلطنت شش سال	رحلت سنه ۱۱۳۹	عمر چهل و دو سال	مدفن در خواجه ربیع
محمد حسن شاه	ولادت سنه ۱۱۲۷	جلوس سنه ۱۱۶۴	مدت سلطنت هشت سال	رحلت سنه ۱۱۷۲	عمر چهل و پنجسال	مدفن حضرت عبد العظیم
حسینقلی شاه ملقب بجهانسوز شاه	ولادت سنه ۱۱۶۴	جلوس سنه ۱۱۸۴	مدت سلطنت هفت سال	رحلت سنه ۱۱۹۱	عمر بیست و هفت سال	مدفن استراباد
آقا محمد شاه مرحوم	ولادت سنه ۱۱۵۵	جلوس سنه ۱۱۹۳	مدت سلطنت هیجده سال	رحلت سنه ۱۲۱۱	عمر پنجاه و شش سال	مدفن نجف اشرف
فتحعلی شاه مبرور	ولادت سنه ۱۱۸۵	جلوس در طهران سنه ۱۲۱۲	مدت سلطنت سی و هشت سال و پنجا	رحلت سنه ۱۲۵۰	عمر شصت و چهار سال و چهار ماه	مدفن در قم
نایب السلطنه عباس میرزای مرحوم	ولادت سنه ۱۲۰۳			رحلت در خراسان سنه ۱۲۴۹	عمر چهل و پنجسال و شش ماه	مدفن در مشهد مقدس
محمد شاه طاب ثراه	ولادت سنه ۱۲۲۲	جلوس سنه ۱۲۵۰	مدت سلطنت چهارده سال و سه ماه	رحلت سنه ۱۲۶۴	عمر چهل و یکسال و یازده ماه	مدفن در قم

سلطنت عظمی

السلطان بن السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان
بن الخاقان ناصر الدین شاه صاحبقران بن محمد شاه بن
ولیعهد عباس میرزا ابن خاقان فتحعلی شاه بن حسینقلی
شاه بن سلطان محمد حسن شاه بن فتحعلیخان بن امیر شاه
قلیخان بن محمد ولیخان بن مهدیخان بن محمد قلیخان قاجار
خلد الله ملکه و دولته

تولد همایون

شب شنبه ششم صفر المظفر سنه یکهزار و دویست و چهل
و هفت من الهجرة المقدسة النبویه

جلوس همایون بر تخت سلطنت

روز یکشنبه هیجدهم شهر شوال المکرم سنه یکهزار و
دویست و شصت و چهار در دار السلطنه تبریز

جلوس مبارک بر تختگاه سلطنت در دار الخلافه ناصری

در شب شنبه بیست و یکم شهر ذی القعدة الحرام سنه یکهزار
و دویست و شصت و چهار که الحال سی و نه سال تمام است
بالاستقلال مع الشوکة والعظمة والاجلال سلطنت و
جهانبانی میفرمایند

ابناء سلطنت

نواب اشرف والا شاهنشاهزاده اعظم ولیعهد دولت
جاوید مهد مظفر الدین میرزا ادام الله اقباله العالی
تولد روز جمعه چهاردهم شهر جمادی الثانیه سنه یکهزار
و دویست و شصت و نه من الهجرة المقدسه

نواب اشرف والا ظل السلطان دولت علیه سلطان مسعود
میرزا ادام الله اقباله العالی
تولد یوم بیستم شهر صفر المظفر سنه یکهزار و دویست و شصت و
شش من الهجره

نواب اشرف والا نایب السلطنه امیرکبیر وزیر جنگ دولت
علیه کامران میرزا ادام الله اقباله العالی
تولد روز نوزدهم شهر ذی القعدة الحرام سنه یکهزار و
دویست و هفتاد و دو من الهجره

نواب اشرف والا سالار السلطنه نصرة الدین میرزا تولد
روز دوشنبه سیزدهم شهر جمادی الثانیه سنه ۱۲۹۹

نواب اشرف والا محمد رضا میرزا رکن السلطنه تولد روز
پنجشنبه شانزدهم ربیع الثانی سنه ۱۳۰۰

نواده های سلطنت

اولاد نواب اشرف والا ولیعهد

نواب والا اعتضاد السلطنه محمد علی میرزا تولد یوم چهارم
ربیع الثانی سنه ۱۲۸۹

نواب والا ملک منصور میرزا

نواب والا ابو الفتح میرزا

نواب والا ابو الفضل میرزا

اولاد نواب اشرف والا ظل السلطان

نواب والا جلال الدوله سلطان حسین میرزا تولد در سنه ۱۲۸۵

نواب والا هرمز میرزا

نواب والا سلطان محمود میرزا

نواب والا امیر تیمور میرزا

نواب والا سلطان فریدون میرزا

اولاد نواب اشرف والا نایب السلطنه امیر کبیر

نواب والا فتحعلیخان تولد در سنه ۱۳۰۲

اولاد جلال الدوله مرحوم

نواب والا مهدیقلی میرزا

بنات سلطنت

نواب علیه عالیه فخر الملوک تولد در سنه ۱۲۶۳

نواب علیه عالیه عصمة الدوله تولد در سنه ۱۲۷۲

نواب علیه عالیه افسر الدوله تولد در سنه ۱۲۷۵

نواب علیه عالیه والیه تولد در سنه ۱۲۷۵

نواب علیه عالیه ضیاء السلطنه تولد در سنه ۱۲۷۲

نواب علیه عالیه افتخار الدوله تولد در سنه ۱۲۷۳

نواب علیه عالیه فخر الدوله تولد در سنه ۱۲۷۶

نواب علیه عالیه فروغ الدوله تولد در سنه ۱۲۸۶
نواب علیه عالیه ایران الملوک تولد در سنه ۱۲۹۶
نواب علیه عالیه اختر الدوله تولد در سنه ۱۲۹۶
نواب علیه عالیه فرح السلطنه تولد در سنه ۱۲۹۹
نواب علیه عالیه تاج السلطنه تولد در سنه ۱۳۰۱

اخوان سلطنت

نواب والا عباس میرزا ملک آرا نواب والا عز الدوله عبد الصمد میرزا نواب والا رکن الدوله محمد تقی میرزا

اخوات سلطنت

نواب علیه عالیه عزة الدوله نواب علیه عزیز الدوله نواب علیه عفة الدوله

اعمام سلطنت

نواب والا حاجی معتمد الدوله فرهاد میرزا نواب والا معین الدوله احمد میرزا

اولاد خاقان مغفور

نواب محمد امین میرزا نواب عضد الدوله سلطان احمد میرزا نواب محمد هادی میرزا نواب جهانسوز میرزا امیر تومان نواب فخر الدوله [illegible] میرزا

امیرزادگان عظام بنی اخوان سلطنت

امیرزاده محمد میرزا سرتیپ ولد نواب والا عباس میرزا ملک آرا
امیرزاده حسینعلی میرزا سرتیپ ولد نواب والا عز الدوله
امیرزاده علینقی میرزا ولد نواب والا رکن الدوله

سایر امیرزادگان کرام

نواب حاجی سیف الدوله میرزا ولد مرحوم ظل السلطان نواب احتشام الدوله سلطان اویس میرزا امیر تومان نواب حشمة السلطنه بدیع الملک میرزا نواب ناصر الدوله سلطان حمید میرزا امیر تومان نواب مؤید الدوله ابو الفتح میرزا امیر تومان نواب محمد حسین میرزای امیر آخور نواب ضیاء الدوله انوشیروان میرزا نواب حشمة الدوله عبد الله میرزا امیر تومان نواب حاجی عماد الدوله ساسان میرزا امیر تومان نواب عمید الدوله کیومرث میرزا نواب احتشام السلطنه ابراهیم میرزا نواب معز الدوله اسمعیل میرزا نواب نصرة السلطنه روح الله میرزا نواب حاجی حسام السلطنه ابو النصر میرزا نواب شعاع الدوله حاجی سلیمان میرزا نواب نصرة الدوله عبد الحسین میرزا نواب سهام الملک مهدیقلی میرزا نواب سیف الدوله سلطان محمد میرزا ژنرال آجودان مخصوص حضور مبارک نواب سیف الملک وجیه الله میرزا امیر تومان نواب احتشام الملک عبد العلی میرزا سلطان حسین میرزا پیشخدمت مخصوص همایون ولد نیر الدوله مرتضی قلی میرزا ولد مرحوم عماد الدوله سلطان محمد میرزا ولد مرحوم ایضا جلال الدین میرزا ولد مرحوم ایضا امیر مجد الدین میرزا ولد مرحوم ایضا سلطان ابراهیم میرزا ولد مرحوم ایضا سلطان اسمعیل میرزا ولد مرحوم ایضا اسحق میرزا ولد مرحوم ایضا ایرج میرزا ولد مرحوم ایضا محمد باقر میرزا ولد مرحوم معز الدوله فضل الله میرزا ولد مرحوم ایضا محمد کاظم میرزا ولد مرحوم ایضا محمد جعفر میرزا ولد مرحوم ایضا قربانعلی میرزا ولد مرحوم ایضا حاجی محمد طاهر میرزا اکبر میرزا حاجی فریدون میرزا محمد حسن میرزا پیشخدمت ولد مرحوم اعتضاد السلطنه محمد حسن میرزا ولد مرحوم اسد الله میرزا حاجی محمد حسین میرزا ولد مرحوم جهانگیر میرزا حاجی مسعود میرزا ولد مرحوم ایضا سنجر میرزا ولد مرحوم ایضا شیخ حسن میرزا ولد مرحوم ایضا محمد علی میرزای مشکوة الملک ولد مرحوم خسرو میرزا عبد المجید میرزا ولد مرحوم جعفرخان میرزا نور الدهر میرزا سام میرزا شمس الشعراء کامران میرزا ولد نواب والا اسعد الدوله ابو الفتح میرزا ولد نواب ایضا محمد علی میرزا ولد ایضا لطفعلی میرزا پسر مرحوم مؤید الدوله حاجی محمد مهدی میرزا ولد مرحوم ایضا محمد کریم میرزا ولد مرحوم ایضا محمد باقر میرزا داراب میرزا ولد مرحوم ضیاء الدوله

شاهرخ میرزا ولد مرحوم بهمن میرزا محمد علی میرزا ولد مرحوم
ایضا احمد میرزا عالمشاه میرزا ولد مرحوم تیمور میرزا
فغفور میرزا ولد مرحوم ایضا مسیح الله میرزا ولد مرحوم
ایضا آقا شکور میرزا ولد مرحوم ایضا کیومرث میرزا
ولد مرحوم محمد قلی میرزای ملک آرا عبدالله میرزای
نظام العلماء ولد مرحوم ایضا محمد رحیم میرزا ولد
مرحوم ایضا بهمن میرزا ولد ایضا عبدالحسین میرزا
ولد ایضا جعفر قلی میرزا ولد مرحوم حاجی محمد ولی میرزا
شیردل میرزا ولد مرحوم ایضا کوچک میرزا ولد
مرحوم ایضا مسعود میرزا ولد ایضا عباسقلی میرزا
ولد ایضا اسکندر میرزا ولد ایضا خسرو میرزا ولد
ایضا نادر میرزا ولد مرحوم حسینعلی میرزای فرمانفرما
محمد میرزا ولد مرحوم ایضا طهمورث میرزا ولد مرحوم
محمد تقی میرزای حسام السلطنه امیرشیخ میرزا ولد مرحوم
ایضا امان الله میرزا ولد مرحوم علینقی میرزای رکن
الدوله اسحق میرزا ولد مرحوم ایضا عبداللطیف
میرزا ولد مرحوم شیخ الملوک حاجی ابوالفضل میرزا ولد
مرحوم ظل السلطان خسرو میرزا ولد مرحوم محمود میرزا
اسحق میرزا ولد مرحوم عبدالله میرزای دارا عبدالرشید
میرزا ولد مرحوم ایضا حسام الدین میرزا معروف به آقا
جان سلطان پسر مرحوم محمد رضا میرزا جلال الدین
میرزا ولد مرحوم ایضا اوکتاقاآن میرزا ولد مرحوم
حسینعلی میرزا شجاع السلطنه فهرمان میرزا ولد مرحوم ایضا
نادر میرزا ولد مرحوم احمد میرزا احمد میرزا ولد مرحوم
کیقباد میرزا محمود میرزا ولد مرحوم ایضا شکرالله
میرزا ولد مرحوم حاجی بهرام میرزا مهدیقلی میرزا ولد
مرحوم شاپور میرزا سلطان یوسف میرزا ولد مرحوم منوچهر میرزا
محمد کاظم میرزا ولد مرحوم ایضا محمد حسن میرزا
ولد مرحوم ایضا غلامحسین میرزای صدرالشعراء ولد
مرحوم ملک برج میرزای رئیس الاطبا جعفرقلی میرزا ولد
مرحوم ایضا محمد تقی میرزا ولد ایضا حسینقلی میرزا ولد

ایضا سنجر میرزا ولد ایضا نایب الایاله یحیی میرزا
نصرالله میرزا ولد نواب حاجی سیف الدوله میرزا اردشیر
میرزا ولد مرحوم شاهقلی میرزا محمد کریم میرزا ولد مرحوم
محمد مهدی میرزا مرتضی قلی میرزا ولد مرحوم کیخسرو میرزا
محمد حسن میرزا ولد مرحوم ایضا محمد حسین میرزا ولد
مرحوم ایضا محمد علی میرزا ولد ایضا محمد میرزا ولد
مرحوم حاجی کیومرث میرزای ملک آرا محمد حسن میرزا
ولد مرحوم ایضا اسدالله میرزا ولد مرحوم هوشنگ
میرزای ایلخانی جهاندار میرزا ولد مرحوم جهانشاه
میرزا نصرالله میرزا ولد مرحوم سیف الله میرزا جهانبخش
میرزا ولد مرحوم ایضا جهانگیر میرزا ولد مرحوم ایضا صیفور
میرزا ولد مرحوم سلطان مصطفی میرزا محمود میرزا ولد
مرحوم ایضا آزاد خان میرزا ولد مرحوم سلطان سلیم میرزا
محمد حسین میرزا ولد مرحوم ایضا شاهمراد میرزا ولد
مرحوم حاجی عباسقلی میرزا حاجی نصرالله میرزا
جمشید میرزا ولد مرحوم بهاء الدوله حاجی محمد میرزای
مهندس عبدالله میرزا ولد نواب محمد امین میرزا
فیض الله میرزا ولد ایضا

خوانین و آقایان قاجار و غیرهم

بایلخانی کل جناب جلالتمآب عضدالملک وزیر حضور
همایون و خازن مهر مهر آثار مبارک
امیرالامراء العظام میرزا محمد خان ولد جناب عضدالملک
و نایب ایلخانی میرزا حبیب الله خان مجدالاشراف مباشر
کل خوانین

امیرزادگان و غیرهم که در عرض خوانین قاجار

منسوبند نوزده نفر

محمد شریف میرزا محمد علی میرزا محمد جعفر میرزا ولد مرحوم
معزالدوله محمد صادق میرزا حبیب الله میرزا شاهرخ
میرزا اکبر میرزا محمد حسین میرزا عبدالرحیم میرزا
حاجی سیف الله میرزا محمد یوسف میرزا محمد رضی خان
حیدرخان محمد تقی خان علی اکبرخان محمودخان

عباسخان علیخان علی اصغرخان

طایفهٔ بنی اعمام قوانلو شش نفر

غلامحسینخان حاجی شکرالله‌خان خلیل‌الله‌خان
محمداسمعیلخان حاجی مصطفی‌خان محمدقلیخان

طایفهٔ حاجی مهدیقلیخانی قوانلو نه نفر

حسینقلیخان سرتیپ نجفقلیخان سرتیپ و رئیس
نجفقلیخان علیخان سرهنگ، محمدقلیخان محمدناصر
خان محمدقلیخان قاضی سلیمانخان صادقخان

طایفهٔ قزل ایاغ هفت نفر

محمدحسینخان سرتیپ رئیس نوراللهخان نصراللهخان
رفیعخان محمدصادقخان علیمحمدخان احمدخان

طایفهٔ دولو هفت نفر

حاجی محمدحسینخان سرتیپ رئیس حاجی محمدتقیخان سرتیپ
حاجی حسینعلیخان عباسقلیخان سرهنگ محمدصادق
خان ولد شهاب‌الدوله محمدخان ولد حاجی محمدحسینخان
میرزا محمدخان

طایفهٔ عزالدینلو پنج نفر

محمدولیخان محمدقاسمخان حبیب‌اللهخان محمدرضاخان
کریمخان

طایفهٔ شامبیاتی هشت نفر

محمدحسینخان حاجی مهدیخان امامقلیخان محمدحسینخان
سرتیپ رئیس اللهویردیخان حاجی محسن‌خان
محمودخان ابراهیمخان پیرقلیخان

طایفهٔ حاجی شهکسپانلو هفت نفر

محمدتقیخان رئیس اسدالله‌خان محمدطاهرخان سرهنگ
محمدرضاخان ولد رحیمخان میرزا باقرخان زکیخان
علیخان

طایفهٔ شابوداغلو کسپانلو پنج نفر

محمودخان رئیس و سرهنگ حاجی محمدزمانخان علیمحمدخان
احمدخان محمداسمعیلخان

طایفهٔ وانجلو و غیره پنج نفر

محمدصادقخان رئیس و سرهنگ محمدرضاخان محمد
قلیخان سرهنگ و رئیس طایفهٔ خزینه‌دارلو بهرامخان
سرهنگ و رئیس طایفهٔ کهنه‌لو محمدخان رئیس طایفهٔ کرلو

سررشته‌دار و بیاولان ده نفر

میرزا سیدیوسف سررشته‌دار فرج‌الله‌خان [illegible]
امیرخان بیاول‌باشی سایر بیاولان هشت نفر

سایر خوانین قاجار

سیصد و هشت نفر

دایرهٔ دولت

مجلس دربار اعظم و دار الشورای کبرای دولتی بریاست نواب اشرف والا رکن الدوله است
و جناب جلالتمآب امین الدوله هم کما فی السابق مدیر مجلس و واسطهٔ عرض مطالب دار الشوری بحضور همایون و مبلغ اوامر
و احکام همایونی بمجلس هستند

اسامی وزراء عظام و اعضاء فخام مجلس دربار اعظم از شاهزادگان معظم و غیرهم از قرار سنوات ماضیه است
فقط اشخاصی که از دو سال قبل تا کنون بشرف عضویت مجلس دربار اعظم نایل شده و مزید بر اعضای سابق گردیده‌اند از
این قرارند

نواب حشمة السلطنه	جناب حاجی علاء الملک	جناب مؤتمن الدوله	جناب ساعد الملک	جناب حکیم الممالک
جناب حاجی میرزا حسینخان کرانمایه	جناب فخر الملک	مشیر لشکر حاجی میرزا علینقی		

وزارت جلیلهٔ جنگ

نواب مستطاب اشرف والا نایب السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ و رئیس کل قشون ظفرنمون از توپخانه و زنبورکخانه
و قورخانه و افواج قاهره و سواره و پیاده نظام و خارج نظام
جناب جلالتمآب نظام الملک وزیر لشکر رئیس دفتر لشکر   امیر الامراء العظام اللهیار خان امیر تومان آجودانباشی کل

ارباب قلم دفتر لشکر مسترضین رکاب مبارک و غیره

جناب لشکرنویسباشی و لشکرنویسان عظام
جناب میرزا عبد الوهابخان لشکرنویسباشی
و نایب وزارت جلیله لشکر جناب
میرزا محمد تقی وکیل لشکر حاجی میرزا شفیع
میرزا حسین لشکرنویس میرزا یوسف
میرزا اسمعیل لشکرنویس میرزا علی
برادر جناب اقبال الملک میرزا زین العابدین
مستوفی نظام میرزا علی ولد مرحوم حاجی
میرزا فضل الله میرزا حبیب الله میرزا
علی ولد جناب وزیر دفتر میرزا علی
ولد مرحوم میرزا موسی وزیر لشکر
میرزا زین العابدین معاون لشکر میرزا محمد علی

اعتماد لشکر میرزا محمد علی لشکرنویس
و سررشته‌دار مخصوص کل نظام
میرزا رفیعخان حاجی میرزا اشرف خمسه
میرزا عبد الحمید میرزا مهدی
نوری میرزا ابو القاسم ولد جناب
حاجی میرزا عباسقلی میرزا عبد الله
خان ولد جناب قوام الدوله میرزا
حبیب الله خان مجد الاشراف میرزا
حسینعلی ولد مرحوم میرزا نصر الله لاهیجانی
میرزا اشرف میرزا نقیخان لشکرنویس
میرزا حسینعلی کروسی میرزا رضا
علی آبادی میرزا محمد قلی میرزا
حسنخان ولد مرحوم وکیل لشکر
میرزا نصر الله ولد میرزا اسمعیل لشکر
نویس میرزا حسین لشکرنویس

میرزا علی اصغر برادر صدر دیوانخانه
حاجی میرزا رضای تفرشی لشکرنویس
میرزا عبد الحسین میرزا حبیب الله نوری
میرزا ابو القاسم ضیاء لشکر تفرشی
میرزا اسد الله میرزا مهدی تجوری
میرزا محمد حسین نوری میرزا سید
نقیخان مامور گیلان میرزا امامعلی
لشکرنویس میرزا سید باقر تفرشی
میرزا علی اصغرخان پسر مرحوم میرزا
محمد حسین تفرشی میرزا سید مهدی
لشکرنویس پسر میرزا سید کاظم
مستوفی اصطبل میرزا عبد الکریم
لشکرنویس

سررشته‌داران و محررین دفتر لشکر

میرزا امان

میرزا زمان کردستانی میرزا ابوالقاسم
میرزا نبی ولد مرحوم میرزا فتح الله لشکر
نویسباشی میرزا حسین اصفهانی
حاجی میرزا سید باقر سررشته دار
میرزا محسن سررشته دار میرزا علی اکبر
سررشته دار سابق اصطبل توپخانه
میرزا آقا میرزا احمد نوری میرزا عبدالله
برادر زاده مرحوم میرزا غلامحسین لشکر
نویس میرزا احمد لواسانی میرزا
سید ابراهیم میرزا شفیع لواسانی
میرزا مصطفی میرزا اسمعیل کاشی
نویس میرزا محمد علی نوری میرزا فرج
الله سررشته دار میرزا ابوتراب
میرزا علینقی میرزا بزرگ میرزا عنایت
میرزا صادق میرزا ابوالقاسم میرزا
حسنخان پسر معاون لشکر حاجی میرزا
حسنخان نایینی میرزا هدایت تفرشی
نویس میرزا سید حسین میرزا فتح الله
میرزا نورالله ولد مرحوم میرزا محمد مستوفی
میرزا اسمعیل میرزا حسن تفرشی
میرزا حسین ولد میرزا نبی معاون لشکر
میرزا عبدالحسین میرزا سید احمد
میرزا احمد کرکانی میرزا سید محمد علی
میرزا اسمعیل علی آبادی میرزا رجبعلی
آبادی حاجی میرزا محمد میرزا سید
یوسف حاجی میرزا کاظم میرزا یوسف
تفرشی

سررشته داران توپخانه و قورخانه

توپخانه و اصطبل

میرزا اسدالله میرزا علینقی سررشته دار
اصطبل توپخانه میرزا نصرالله

میرزا عباس سررشته دار میرزا
جعفر نوری

قورخانه

میرزا آقا لشکر نویس میرزا حسنخان
سررشته دار میرزا حسینخان سر
رشته دار میرزا اسدالله سررشته دار
میرزا نصرالله سررشته دار میرزا
اشرف میرزا علی اکبر

زنبورکخانه

میرزا هادی سررشته دار

مخزن

میرزا سید حسن سررشته دار

منشیان

میرزا محمد خان منشی باشی نظام
میرزا هدایت الله منشی میرزا کلبعلی
میرزا عبدالکریم میرزا ابوالحسن
میرزا عبدالحسین میرزا ابوالقاسم
منشی میرزا علیخان میرزا احمد
میرزا محمود خان میرزا علیرضا منشی
مخصوص وزارت لشکر

عزبان دفتر لشکر

میرزا مهدی عزب باشی میرزا علی اکبر
میرزا اسمعیل میرزا اسمعیل ایضا
میرزا جعفر میرزا حسن ایضا میرزا
جعفر میرزا حسین میرزا مختار

مامورین ولایات

آذربایجان

لشکر نویسان

میرزا محمود خان مستوفی نظام آذربایجان
میرزا سید مرتضی میرزا علی
آشتیانی حاجی میرزا کاظم میرزا
علی اشرف میرزا احمد میرزا محمد
میرزا احمد آشتیانی حاجی میرزا ابو
الحسن لشکر نویس

سررشته داران

میرزا رحیم میرزا عبدالعلی میرزا علی
میرزا زین العابدین میرزا محمد میرزا
ابراهیم ولد حاجی میرزا یوسف میرزا
حسین میرزا تقی میرزا اسکندر

ملشیان

میرزا محمد خان میرزا سید رضا میرزا
احمد میرزا اسمعیل

خراسان

ارض اقدس

میرزا سید محمد لشکر نویسباشی خراسان

سررشته داران

میرزا یوسف میرزا رضا میرزا احمد
خان میرزا محمد علیخان

فارس

میرزا لطفعلی خان لشکر نویس باشی فارس
میرزا مصطفی لشکر نویس

اصفهان و عربستان و بروجرد

میرزا محمد علی لشکر نویس میرزا محمد
سررشته دار میرزا محمد علی منشی نزد
جناب صاحب دیوان

سمنان و دامغان

میرزا طاهر سررشته دار دفتر لشکر

عراق

میرزا سید باقر سررشته دار دفتر لشکر

خمسه

میرزا حسن برادر میرزا حسینعلی گروسی

مازندران

میرزا فرج خان لشکرنویس

گیلان

میرزا یوسفخان لشکرنویس

استراباد

میرزا مقیم لشکرنویس

کرمان

میرزا محمد علیخان لشکرنویس میرزا عبد
الله سررشته دار

کرمانشاهان

میرزا سید علی لشکرنویس

کردستان

میرزا علینقی لشکرنویس کردستانی

همدان ملایر و تویسرکان و نهاوند

میرزا محمد لشکرنویس میرزا نعمة الله
سررشته دار

اطباء و جراحان نظام

عالیجناب میرزا سید رضی حکیمباشی و
رئیس الاطباء عالیجناب میرزا سید
محمد حکیمباشی توپخانه میرزا رضا قلی
جراح باشی اطباء و جراحان خاصه
رکاب و مامورین ولایات صد و شش نفر

صاحبمنصبان

امراء تومان

نواب جهانسوز میرزا مامور آذربایجان
نواب ناصر الدوله مامور کرمان جناب
حسنعلیخان امیر نظام آذربایجان
جناب حاجی شیخ محسنخان معین الملك
سفیر کبیر و وزیر مختار مقیم اسلامبول
نواب موید الدوله امیر تومان نصر
الملك امیر تومان سهام الدوله امیر
تومان شجاع السلطنه امیر تومان
صارم الدوله امیر تومان سیف
الملك امیر تومان سیف السلطنه
امیر تومان حاجی بهاء الدوله امیر
تومان احتشام الدوله امیر تومان
امیر الامراء العظام سلیمانخان صاحب
اختیار امیر الامراء العظام ساعد
الدوله عمدة الامراء العظام میر
علیخان حشمة الملك مصطفی قلی
خان جهانبیکلو امیر تومان
صارم الملك امیر تومان ساری
اصلان امیر تومان عمدة الامراء
العظام محمد باقرخان عماد الملك
مامور خراسان حاجی حسام
الدوله امیر تومان حاجی صمصام الملك

سرتیپان اول

سوای سرتیپان اول که جزو توپخانه
و سواره نوشته شده
انوشیروان میرزا ضیاء الدوله
حسام الملك حشمة السلطنه
سلیمان میرزا شعاع الدوله
سلطان محمد میرزا سیف
الدوله ژنرال آجودان حضور همایون جناب
جهانگیر وزیر صنایع شهاب الدوله
عبد الحسین میرزا نصرة الدوله ولد
مرحوم فرمانفرما جناب اعتضاد
الملك جناب عبد الحسینخان فخر الملك
جناب محمد خان والی میرزا علیخان
ولد مرحوم صدر اعظم شجاع الملك
میرزا یوسفخان مستشار الدوله
عبد الحسینخان افشار حسینقلی
خان برادر ساری اصلان جناب
نریمانخان وزیر مختار مقیم وینه
حاجی عطاء الله خان جمشید خان
عبد العلی میرزا احتشام الملك
ولیخان سرتیپ تنکابنی اسکندر
خان افغان

سرتیپان دویم

سوای آنهائیکه جزو افواج و سواره
نوشته شده اند
عالمشاه میرزا حاجی ابو النصر میرزا
حسام السلطنه میرزا عبد الله خان
مستشار الوزاره خارجه محمد
علیمیرزا میرزا جوادخان حاجی
آغا جوهر معتمد الحرم حیدرخان
ولد مرحوم آصف الدوله

سرتیپان سیم

سوای آنهائیکه در جزو افواج و سواره
نوشته شده اند
دارا میرزا کامران میرزا مرتضی
قلیمیرزا ژنرال آجودان حضور همایون
محمد باقرخان سرتیپ سابق فوج ششم
شقاقی عین الملك محمد علیخان
اردلباشی نواب اشرف والا نایب السلطنه
حسینقلیخان سرتیپ سابق خواجه وند
مهدیقلیخان دنبلی عباسقلیخان
سرتیپ مترجم نواب اشرف والا نایب
السلطنه اسمعیلخان ولد مرحوم
محمد علیخان ماکوئی عزیز الله میرزا
ابو طالبخان علینقیخان سرتیپ
خارج از فوج ایلات محمد علیخان
ولد مرحوم امیر الامرا محمد مهدیخان
جهان بیکلو خانبابا خان پسر

صاحب اختیار محمد صادقخان قرا آغاج
میرزا علیخان افشار حیدر قلیخان
هراتی علیقلیخان پسر مرحوم حاجی
بها الملک عباسقلیخان هراتی
عباسقلیخان پشتکوهی محمد کاظم
خان پسر شهاب الدوله قاسمخان
مراغه مهدیخان قاجار سیف الله
خان لاریجانی میرزا نصر الله خان
مهندس محمودخان گیلانی محمد میرزا
علیرضا خان ژنرال اجودان ولد
مرحوم صمصام الدوله حسنخان پسر
مرحوم مصطفی خان امیر تومان
غلامعلیخان پسر سهام الدوله محمد حسن
میرزا نواده حاجی محمد ولی میرزا
مصطفی قلیخان پسر مرحوم صمصام الدوله
محمد تقیخان بیوکخان برادر شجاع
السلطنه میرزا عبدالکریمخان پسر نقیب
حاجی محمد حسنخان زند نصرالله خان
ماکوئی میرزا یوسفخان کنباز

سرهنگان خارج از فوج

کلب رضاخان ولد مرحوم امین نظام
عبدالعلیخان ولد مرحوم ایضا مرتضی
خان سمنانی نصرالله خان دماوندی
آقاخان خلف مرحوم سلیمانخان امیر تومان
حسنعلی میرزا حاجی محمد علیخان زند
موسیخان نواده منشا الدوله
محمودخان سرهنگ سابق فوج حشمه
حسینقلیخان برادر اجودانباشی کل
جمشیدخان پسر حاجی بدشیرخان
نجفخان قزوینی محمد حسنخان ولد
امیر تومان باباخان کرجی میرزا آقا
کاشانی حسینخان پسر اجودانباشی
میرزا محمدخان پسر مرحوم صدر اعظم
علیخان ولد مرحوم علی اکبرخان پسر نقیب
رحمة الله خان شقاقی حیدرخان
پسر حاجی سعد الدوله میرزا بزرگخان
پسر میرزا علی قایم مقام میرزا علا معلی
خان پسر میرزا محمود وزیر محمد حسنخان
ولد محمدخان امیر تومان علیخان
ولد مرحوم نظام الدوله علی اکبرخان
اصفهانی سرهنگ سابق فوج نهاوند
کلبعلیخان پسر مرحوم نظام الدوله
محمد آقا ولد مرحوم حاجی بیژنخان
آقا محمدخان علیقلیخان جوانشیر
علیقلیخان شقاقی حسنخان ولد
شیخعلیخان حاجی فضلعلیخان
عبدالله خان شیروانی کاظمخان
شقاقی اسدالله خان ماکوئی امیر
اصلان میرزای سرهنگ علینقیخان
علی اکبرخان برادر مشار الیه محمد کاظم
میرزا ولد عالمشاه میرزا زین العابدین
خان احمدخان میرزا مسعودخان
جعفرخان سرهنگ سابق فوج بخته
قاپو ابوالحسنخان محمدخان یزدی
امان الله خان ولد ابراهیم آقای ماکوئی
فرج الله خان ایضا حسینقلیخان
سرهنگ سابق فوج پنجم شقاقی
مهدیخان افشار عبدالعلیخان
حسنعلیخان هراتی حسینعلیخان ولد
مرحوم فضلعلیخان ابراهیمخان
لاریجانی حسنخان افشار اسد
آبادی پاشاخان خمسه مظفر السلطنه
محمد حسنخان دویره علیقلیخان کره
غلامرضاخان مانی مرتضی قلیخان ولد
مرحوم حاجی بها الملک جعفرقلیخان
سلیمانخان اسدالله خان ولد مرحوم حاجی
سعد الدوله میرزا سید محمدخان سرهنگ
سابق فوج بهادران فتح الله خان قراگوزلو
حسنخان نواده جناب صاحب دیوان
حسینعلی آقای افشار محمدخان درجزینی
حاجی شکرالله خان شقاقی

نایبان اجودانباشی

جلال الدین میرزا مصطفی خان قاجار
علیرضا میرزا قزل ارسلان میرزا احمد
میرزا خلف مرحوم امیر تیمور میرزا احمد
میرزا خلف مرحوم کیقباد میرزا ارسلان
میرزا سلطان مجید میرزا اسدالله خان
مصطفی قلیخان خلف مرحوم منوچهرخان
میرزا علی آقا اسدالله خان دنبلی نایب
علیخان میرزا یوسفخان میرزا فضل الله
خان مجیدخان کردستانی یوسفخان
شقاقی میرزا هدایتخان غلام
حسینخان رحمة الله خان نواده مرحوم
سیف الملک رستمخان کرجی سلطان
احمد میرزا علی اکبرخان ۲ محمد طاهرخان
نواده مرحوم صدر اعظم جعفرقلیخان
قاجار محمد حسینخان نواده مرحوم حاجی
هادیخان جهان بیگلو مرتضی قلیخان
نواده ایضا جعفرخان ولد مرحوم حاجی
محمد علیخان سرهنگ محمد حسینخان
پسر جمشیدخان تیمورخان هادی
خان زرندی حسینخان خلف مرحوم
جارچی باشی میرزا عبدالله خان نائینی

محمد آقا باقرخان نواده حاجی محمد علیخان
محمد علیخان پسر مرحوم رضا قلیخان نایب
ایشیک آقاسی باشی قزوینی حسنخان ولد
نصرالله خان سرتیپ بنو رکخانه غلام
رضاخان نردینی قهرمانخان سید
حسنخان فیروزکوهی سید حسنخان
ایضا حسنخان ولد مرحوم علیقلیخان
میرزا عیسی خان ولد مرحوم عبدالرسول
خان خانباباخان خلف مرحوم حاجی
سعدالدوله بیوکخان افشار مهدی
خان ایضا محمد علیخان ولد هاشمخان
سیف الله خان ولد ایضا یار محمدخان
نواده اجودانباشی کل میرزا احمدخان
ولد مرحوم حاجی شجاع الملک نجف
قلیخان عبدالعلیخان افشار جلال
الدین میرزا ولد مرحوم عماد الدوله
میرزا حسنخان امیرخان آقا رضاخان
پسر جبرئیلخان مسیحی علی اکبرخان
ولد مرحوم حاجی محمد علیخان سرهنک
اسکندرخان حسینخان ولد شکرالله
خان علی بیک افشار ابوالفتح خان
ولد حیدر علیخان محمود آقای مامور
خراسان اسمعیل خان بسطامی
مرتضی قلیخان کرد رحمة الله خان برادر
مرحوم دبیرالملک مصطفی قلیخان
قاجار محمد علیخان کرندی غلام
حسینخان ولد مرحوم محمد علیخان سقزی
قاسمخان ملایری مصطفی قلیخان
کرمانشاهانی علیخان ولد مرحوم حاجی
میرزا صادقخان محمدخان صاین قلعه
محمد حسینخان علیخان یار محمدخان

میرزا رحیمخان ولد مرحوم میرزا زکی
غلام محسن میرزا اسدالله خان تفرشی
صادقخان منسوب مرحوم وکیل الملک
نقیخان کرمانی حاجی حبیب الله
خان کرمانشاهانی حسین آقا
ولد علی بیک افشار

یاوران خارج از فوج

مرتضی قلیخان یوسفخان اسکندر
خان پسر جبرئیلخان احمدخان
ولد علیرضاخان حسین بیک ولد
ایضا علی اکبرخان یاور سابق فوج
طهران رضا قلیخان باغمیشه
حسین بیک قراباغی حسینخان مرندی
محسن بیک کرکری اسمعیلخان
بادکوبه علیخان مرندی عباس آقا
ولد مرحوم بهاء الدین آقا جعفرقلی
بیک مرندی محمد یوسفخان هراتی
عزیز محمدخان ایضا جعفرقلیخان
هراتی محمدخان نصرالله خان قومی
رحیمخان کودرزی خسروخان خمسه
شکرالله خان ایضا مرتضی قلیخان
قزوینی اسمعیلخان ولد مرحوم
محمدخان امیرتومان عباسقلی
بیک خلف مرحوم جعفرقلی بیک
لطفعلیخان

معلمین ایرانی

محمد آقای حجة الاسلام کرمانیخان
میرزا عبدالوهاب علیخان قاجار
محمد علیخان عبدالحسین میرزا
اسدالله بیک محمود میرزا

مصطفی بیک میرزا شکرالله
میرزا محمد علی حسن آقای تفلیسی
میرزا اسحق معلم میرزا محمدخان
معلم محسنخان

معلمین فرنکی

معلمین قدیم

ندری صاحب مسیو لمر
موزیکانچی باشی مسیو اسشی
داکتر لاکورس الطو استاد
کارخانه فشنک سازی مسیو
مرل

معلمین که تازه آمده اند

صاحبمنصب

ماژور اسطوواخ معلم پیاده نظام
کپیتن کروس معلم پیاده نظام
کپیتن کسلر معلم پیاده نظام
مسیو بروشنک سلطان توپخانه
مسیو کبار موزیکانچی باشی پیاده
نظام مسیو ویدل نایب اول
شاسور

مهندسین و مترجمین

مهندسین

احمدخان قاجار محمد حسن میرزا
حاجی محمد میرزا

مترجمین

میرزا محمد علی

معلمین و متعلمین مدرسه

نظامیه موسوم بمدرسه ناصری
که ابوالمجد میرزا اکبرخان سرتیپ اول
فیروزکوهی هستند یکصد و پنجاه
و هشت نفر

معلمین و مترجمین و غیره سیزده نفر
معلمین فرنگی چهار نفر معلمین
ایرانی نه نفر اجزای مدرسه
پنج نفر
شاگردان مدرسه صد و چهل نفر
شاگردان مهندس هفده نفر
توپخانه بیست و هشت نفر
پیاده نظام سی و هشت نفر
شاگردان زبان فرانسه چهارده نفر
شاگردان موزیک سی و هشت نفر
برات نویسی مدرسه میرزا ناصر
میرزا یوسف لشکرنویس است

توپخانهٔ مبارکه

سرتیپان

اللهوردیخان امیرتومان جناب
اقبال السلطنه رئیس و وزیر توپخانه
مبارکه و مدیر ادارهٔ کل توپها و
تفنگها و خمپاره‌ها دیوانخانه آن جناب حاجی
غلامرضاخان شهاب الملک حاجی
غلامحسینخان سرتیپ اول میرزا اسمعیل
خان اجودانباشی توپخانه حسینعلی
میرزا ولد نواب والا عزالدوله
صفرعلیخان سرتیپ بهارلو محمد
نقیخان سرتیپ فوج بهارلو حاجی
شکورخان سرتیپ فوج دویم تبریز
واردبیلی جلیلخان سرتیپ
میرزا فتح الله خان سرتیپ فوج
هشتم خلخالی محمدصادقخان
امین نظام سرتیپ فوج مخبران مقدم
حاجی عبدالحسینخان سرتیپ
اصلانخان سرتیپ علیرضاخان
سرتیپ فوج سیم گروسی ذو
الفقارخان سرتیپ عسکرخان
سرتیپ فوج هفتم شقاقی

سرهنگان

صادقخان سرهنگ فوج بهادران
افشار عبدالرحیمخان سرهنگ
فوج اول افشار محمدرضاخان سرهنگ
فوج چهارم مراغه محمودخان سرهنگ
فوج پنجم خوئی بیوکخان سرهنگ
فوج مخبران مقدم میرزا زین العابدین
خان اردبیلی حاجی باقرخان سرهنگ
افشار بکشلو حسینعلیخان سرهنگ
ایضا میرزا ابراهیمخان ولد مرحوم
اجودانباشی مصطفی قلیخان
میرزا محمدخان پسر ملک الاطباء
میرزا رحیمخان سرهنگ تبریزی
میرزا صانعخان سرهنگ محمدعلیخان
سرهنگ علینقیخان سرهنگ گروسی
حسینخان سرهنگ نهاوندی
فتح الله خان طالش

نایبان اجودانباشی

مرتضی قلیخان نایب اجودانباشی
کلبعلیخان نایب اجودانباشی محمدکاظم
خان ایضا احمدخان میرزا نجاب الله
بیوکخان نایب دویم اجودانباشی
حسنعلیخان نایب سیم اجودانباشی
میرزا حسینخان

یاوران اول

محمدصادقخان جزو قراولان انبار
حبیب اللهخان ایضا اسدالله میرزا
یاور فوج اردونقی حیدرقلیخان
اردونقی حاجی حضرتقلیخان الت
فرج اللهخان طالش سلیمانخان مقدم
صادقخان قزوینی غلامحسینخان تبریزی
عبدالباقیخان ایضا مظفرخان گروسی
فرج اللهخان کرمانشاهانی ابو
القاسمخان تبریزی جزو قراولان انبار
محمدعلی میرزا رضاخان فرج اللهخان
شیرازی حسینخان بهارلو هاشمخان
بهارلو محمدعلیخان افشار سید علی
بیک مرندی

یاوران دویم

حسینخان اردونقی حسین بیک خوئی
بیوکخان شقاقی صادقخان مقدم
عبداللهخان گروسی غلامحسینخان بهارلو
عبداللهخان شقاقی سرهنگخان خمسه
عباس میرزای بسطامی ابوالفتح خان
سیلاخوری حاجی فرج بیک خرقانی
محمدآقا ایضا میرزا رضاقلی جزو قراولان
انبار حاجی میرزا فرج تبریزی جزو قراولان
انبار نادر میرزا جزو قراولان انبار
محمدطاهر میرزا ایضا آقا غلامحسین جزو
قراولان انبار آقابیک اردونقی جزو قراولان
انبار میرزا حسینخان جهانگیرخان
فتحعلیخان خوئی علی عسکربیک الت
میرزا حسینخان قزوینی ذوالفقارخان
همدانی حسن رضاخان کرمانی میرزا
مهدیخان برادر خان همدانی

ادارهٔ اصطبل توپخانه

بریاست محمدحسینخان ایلخانی مخصوص
حضور همایون

حاضر رکاب

محمدحسینخان رئیس اصطبل میرزا محمدعلی

اعتماد لشکر برات نویس میرزا علینقی سر
رشته دار نایب اول یکنفر میرزا محمود
مشرف نایب دویم دو نفر اخته چی دو
نفر نعلبند باشی و نعلبند شش نفر

سایر ولایات

خمسه

نایب اول سه نفر نایب دویم چهارده نفر

ملایر وغیره

میرآخور و نایب اول دو نفر نایب دویم چهار نفر

نهاوند

نایب اول دو نفر نایب دویم سه نفر

عراق

از ایل بایجان میرآخور نایب دویم چهار نفر

ساوه

نایب اول نفر نایب دویم دو نفر

آذربایجان

محمد رحیمخان میرآخور جلیل بیک نایب
اول نفر نایب دویم سه نفر

خراسان و سیستان

علیبیک خان میرآخور نایب دویم سه نفر

اصفهان

نایب اول نفر نایب دویم دو نفر

استراباد

نایب دویم نفر

بسطام

نایب اول نفر

خرم آباد

نایب دویم نفر

عربستان

نایب دویم نفر

کرمانشاهان

عبدالعظیم بیک نایب اول

کرمان

نایب دویم نفر

یزد

نایب دویم نفر

فارس

مشرف نفر نایب دو نفر

کردستان

نایب دویم نفر

(اداره کل توپها و قپسها و

خمپاره‌ها و لوازم آن بریاست جناب
اقبال السلطنه نایب و وزیر قورخانه
مبارکه ممالک محروسه سیصد و
بیست و چهار نفر)

حاضر رکاب

از صاحبمنصب و توپچیان و تحویلداران
و قراولان و اصناف توپخانه وغیره
حاجی باقرخان سرهنگ با فوج افشار
بکشلو فوج نهاوند سرهنگی محمد علی
میرزای سرهنگ محمد علیخان سرهنگ
حسنخان سرهنگ مستحفظ توپخانه
و توپهای قدیم رضاخان یاور مستحفظ
میدان توپخانه میرزا علینقی علوی
پسر مرحوم علوی میرزا سید تقی
میرزا سید حسین سررشته‌دار میرزا
سید علی علوی

سایر

اجزای کارخانجات توپخانه
آقا غلامحسین رئیس کارخانجات
میرزا عبدالله نویسنده میرزا یحیی تحویلدار
نجار باشی حداد باشی وغیره پنج نفر
فوج افشار بکشلو و سرایدار انبارها
و اصناف وغیرهم دویست و هیجده نفر
نجارخانه بریاست استاد اسمعیل نجار
باشی بیست نفر حدادخانه بریاست استاد
رضای حداد باشی بیست نفر سراج
وغیره ده نفر سرایدار و سایر اصناف

مامورین وغیره ۲۰ نفر

بجهة تحویلداری توپخانه‌های سرحدات
و ولایات هشتاد و شش نفر

آذربایجان هفت نفر

تبریز

عبدالله خان سرهنگ

خوی

عبدالله سلطان

اردبیل

میرزا تقی نایب

ارومیه

حبیب الله خان سرهنگ
ساوجبلاغ و لاهیجان و نظر سه نفر

سایر ولایات هفتاد و نه نفر

اصفهان

میرزا مهدیخان یاور

شیراز

حاجی حضرتقلیخان

بندر بوشهر

نصرالله سلطان

عربستان

محمد حسن سلطان

کرمان

عبدالعلیخان یاور

خراسان و سرحدات

میرزا هاشم خان یاور

قاین و سیستان

فریدون خان سلطان

کرمانشاهان

میرزا آقاخان یاور اول

کردستان

غلامحسین خان یاور اول

استراباد

رضا بیک سلطان

بسطام

کرم علی بیک وکیل

میان کاله

عباس میرزا یاور

بروجرد

هادیخان سلطان

لرستان

محمود بیک وکیل

یزد

محمد بیک وکیل

انزلی و رشت

محمد خان سرهنگ

زنجان

خلیل بیک نایب

سایر

از توپچیان و غیرهم که همه صاحبمنصبان و مخصوص خود بلند پایه توپچیها هستند

بیست نفر

قورخانه مبارکه

جلالت نصاب

جناب اقبال السلطنه رئیس و ناظر توپخانه مبارکه ممالک محروسه میرزا رفیعخان

مستوفی و محاسب قورخانه مبارکه

ارباب قلم

میرزا آقا لشکرنویس میرزا نصرالله

سررشته دار میرزا اسدالله سررشته دار

سرتیپ و سرهنگ

عبدالله خان سرتیپ زین العابدین

خان سرهنگ غلامحسین خان سرهنگ

هاشم خان سرهنگ میرزا محسن سرهنگ

حسین خان سرهنگ نصرخان نایب الحکومه

یاور ده نفر

سلطان چهل و نه نفر اصناف تفنگ

ساز و فشنگ ساز و توپ پز و

توپخانه چی و غیره سیصد و ده نفر

زنبورکخانه

نصرالله خان سرتیپ زنبورکخانه دو

رئیس قراسوران دارالخلافه

عبدالحسین خان سرهنگ علیمحمد بیک

یاور اول اسمعیل خان یاور دوم

موزیکانچیان

صاحبمنصبان

شکرالله خان سرهنگ موزیکانچی باشی

محمد حسین خان سرهنگ نواده مرحوم

خانباباخان سردار کل محمد علیخان

یاور موزیکانچی صفر علیخان یاور

غلامحسین بیک یاور

دسته جات موزیکانچی

دسته

موزیکانچیان توپخانه

دسته

اردکان و رودباری

دسته

لورانی و شهرستانکی

دسته

مخصوص حضرت اشرف والا نایب السلطنه

دسته

موزیکانچیان قزاقخانه

دسته

ساوه

دسته

سیلاخوری

دسته

موزیکانچیان فوج خرقانی

دسته

موزیکانچیان فوج بهادران

دسته

موزیکانچیان فوج ششم اقبال

دسته

موزیکانچیان فوج قزوین

دسته

موزیکانچیان فوج منصور قراگوزلو

دسته

موزیکانچیان فوج فدوی

دسته

موزیکانچیان نصاری

افواج قاهره

تومان اول

فوج بهادران

شجاع السلطنه امیر تومان

فوج اول خاصه

حاجی حسام الدوله امیر تومان سرهنگ

حاجی نقد علیخان

فوج دویم خاصه

ابوالحسن خان حسام الدوله سرتیپ احمد خان

فوج دویم نصرت

محمدقلیخان سرتیپ احمدخان سرهنگ

فوج مظفر مراغه

فرخ خان سرهنگ

فوج چهارم تبریز

آقاخان سرتیپ جعفرخان سرهنگ سابق

فوج مخبره قاپواست

فوج پنجم ایلات

ابواجمعی حسام الدوله سرهنگی محمدخان

فوج ششم اقبال

ابواجمعی شجاع السلطنه سرهنگی یوسفخان

فوج هفتم افشار

ابواجمعی خسروخان سرتیپ

فوج هشتم افشار

ابواجمعی لطفعلیخان سرتیپ

فوج مخبران

ابواجمعی شجاع السلطنه

تومان دوم

فوج بهادران خوئی

ابوالحسنخان سرهنگ افشار

فوج اول ایضا

ابواجمعی آقاخان سرتیپ سرهنگی علیخان

فوج سیم مراغه

ابواجمعی فتح الله خان سرتیپ

فوج مخبره قاپو

ابواجمعی علینقیخان سرتیپ سرهنگی امان الله خان

فوج پنجم شقاقی

ابواجمعی شجاع السلطنه مرتضی قلی آقای سرتیپ

فوج ششم شقاقی

ابواجمعی عبدالحسین میرزا نصرالله سرتیپ

فوج هفتم خلخالی

عزیزالله میرزا سرتیپ

فوج مخبران ماکوئی

هلاکو پاشاخان سرتیپ محمد پاشاخان سرتیپ

تومان سیم

فوج قهرمانیه

حسینعلیخان ژنرال اجودان علیخان سرهنگ

فوج امیریه

حاجی احمدخان سرتیپ لطفعلیخان سرهنگ

فوج اردبیل و مشکین

سرتیپی میرزا علیخان پسر مرحوم میرزا حسنخان وزیر نظام

فوج هفتم شقاقی

ابواجمعی حسنعلیخان ژنرال اجودان

سرهنگی محمد خلیلخان

فوج گروس

ابواجمعی جناب امیر نظام

سرهنگی اسدالله خان

فوج جدید افشار

ابواجمعی میرزا علیخان سرتیپ افشار

فوج چهارم جدید مراغه

ابواجمعی فضلعلیخان سرتیپ

فوج ششم قراگوزلو

ابواجمعی حسام الملک سرتیپ اول

سرهنگی فضل الله خان

فوج منصور قراگوزلو

حسام الملک سرتیپ اول

فوج مخبران

ابواجمعی جناب ناصرالملک امیر تومان سرهنگی مهدیخان

تومان چهارم

فوج بهادران فراهان

ابواجمعی امان الله خان سرتیپ

فوج اول طهران

ابواجمعی وجیه الله میرزا سیف الملک امیر تومان

فوج دویم خلج ساوه

سیف السلطنه امیر تومان

فوج برچلو

جمعی محمدخان سرتیپ

فوج سیلاخوری

محمدعلی میرزا سرتیپ سرهنگی رضا خان

فوج هفتم سوادکوه

ابواجمعی جناب امیر السلطان سرهنگی نصرالله خان

فوج ششم سرهنگی

جمعی حاجی صمصام الملک امیر تومان

فوج مخبران کزازی

جمعی حاجی صمصام الملک

ذوالفقارخان سرتیپ

تومان پنجم

فوج بهادران خمسه

ابواجمعی حاجی اسحق خان سرتیپ

فوج دویم ملایری

ابواجمعی عسکرخان سرتیپ

فوج سیم لاریجانی

ابواجمعی سیف الملک سرتیپی خانباباخان

فوج چهارم گمره

ابواجمعی حشمت الدوله امیر تومان سرتیپی ابراهیم میرزا

فوج پنجم کلپایگان

سرهنگی محمدباقرخان

فوج ششم قدیم خمسه

ابواجمعی مظفرالدوله

فوج هفتم جدید خمسه

ابواجمعی

ابواجمعی علیقلیخان سرتیپ

فوج مخبران زرندی

جمعی محمد حسینخان سرهنگ

تومان ششم

فوج اول قدیم قزوینی

نصرالملک امیرتومان هدایت الله خان سرهنگ

فوج دویم جدید ایضا

نصرالملک امیرتومان بسرهنگی مصطفی خان

فوج سیم افشار بکشلو

ابواجمعی اللهیار خان اجودانباشی بسرهنگی علیخان پسر مرحوم حاجی اسدالله خان

فوج چهارم قزوینی

بسرهنگی حاجی مصطفی قلیخان

فوج ششم چهار محالی

ابواجمعی شعاع السلطنه بسرهنگی میرزا عبدالحسینخان

فوج هفتم عرب و عجم

ابواجمعی ضیاء الدوله بسرهنگی عباسقلیخان

فوج مخبران فیروزکوهی

ابواجمعی میرزا اکبرخان فیروزکوهی سرتیپ اول

تومان هفتم

فوج بهادران دماوندی

عباسقلیخان سرتیپ اول محمد حسینخان سرهنگ

فوج اول خلج قم

بسرهنگی سهراب خان

فوج دویم نهاوندی

ابواجمعی حاجی ضیاء السلطنه بسرهنگی حسینخان نهاوندی

فوج سیم ملایر

بسرهنگی مصطفی خان

فوج ششم خرقانی

ابواجمعی اجودانباشی بسرهنگی علی محمد خان

فوج هفتم قدیم کرمانی

بسرهنگی نقیخان

فوج هشتم شوکت کرمانی

ابواجمعی سلیمانخان سرتیپ عرب بسطامی

فوج نهم جدید کرمسیر کرمانی

بسرتیپی زین العابدین خان

فوج مخبران ذرجزینی

بسرتیپی احمدخان بسرهنگی فضل الله خان

تومان هشتم

فوج بهادران قلعه بخری

بسرهنگی حسینخان

فوج اول کرندی

علیمرادخان سرتیپ نصرالله خان سرهنگ

فوج سیم کلهر

رضا قلیخان سرتیپ

فوج چهارم زنگنه

ظهیرالملک سرتیپ دویم محمد حسینخان سرتیپ سیم

فوج مخبران کردستان

جمعی محمد علیخان سرتیپ ظفرالملک

تومان نهم

فوج بهادران قرائی

ابواجمعی عباسعلیخان سرهنگ

فوج چهارم پشتکوهی لرستان

ابواجمعی حسینقلیخان والی بسرهنگی غلامرضا خان

فوج اول مرائی

جمعی عباسخان سرهنگ

فوج ششم سه دهی

نواب جلال الدوله سرتیپ

فوج مخبران ترشیزی

بسرتیپی محمد جعفرخان قاجار

تومان دهم

فوج بهادران فلدوی

ابواجمعی عبدالله خان سرتیپ اول

فوج اول قاینی

ابواجمعی حشمت الملک بسرهنگی حاجی میرزاخان

فوج دویم جدید ایضا

جمعی حشمت الملک بسرهنگی حیدرقلیخان

فوج سیم تنکابنی

ساعدالدوله امیرتومان ولیخان سرتیپ اول

افواج ثلثه هزار جریب

ابواجمعی نجفقلیخان سرتیپ ولطفعلی خان سرهنگ ومحمدخان سرهنگ

افواج مخصوص نواب اشرف

والا نایب السلطنه امیرکبیر

فوج اول بسرتیپی میرزا محمد علیخان

فوج دویم بسرهنگی نقیخان

سواره

اذربایجان

دسته

افشار صائینقلعه ابواجمعی حیدرخان سرتیپ

دسته

افشار اروی ابواجمعی حاجی عبدالحسینخان سرتیپ اول بسرتیپی باقرخان

دسته

اردبیل ومشکین جمعی باقرخان سرکرده علیقلیخان سرکرده

دسته

چهاردولی نوروزخان سرتیپ حسینقلی خان سرهنگ

دسته
چلبیانلو محمودخان سرکرده رحیمخان سرکرده
دسته
نویی عباسعلی بیک امین بیک
دسته
شقاق جمعی محمدخان
دسته
شاطرانلو جمعی علیخان سرکرده
دسته
ایانلو جمعی حسنعلیخان یوزباشی
دسته
قراپاپاق جمعی نجفقلیخان سرتیپ
دسته
حاجی علیلو بسرکردگی رستمخان
دسته
قراسوران اراه قراچه داغ جمعی عباسعلی بیک
دسته
قراسوران جمعی غفارخان سرکرده
دسته
قراسوران درشو واستارا جمعی امین الوزاره
دسته
قراسوران راه مرند جمعی لطف الله خان
دسته
بکانی جمعی اسفندیارخان
دسته
کلیبری بسرکردگی محمدباقرخان
دسته
ماکوئی بسرکردگی نصرالله خان
دسته
مقدم جمعی محمدصادقخان سرهنگ
دسته

مکری
دسته
قوجبیکلو ابوالجمعی حسینعلیخان سرکرده
سرکردگان غلام نصرت
میرهدایتخان میرزازین العابدینخان
علیقلیخان حسینخان ابراهیم آقا
سرهنگ اسکندرخان سلیمانخان
خراسانی
ارض اقدس
جماعت هزاره
یوسفخان سرتیپ اسمعیلخان سرهنگ
جماعت تیموری
جمعی میرعطاءالله خان
جماعت کلالی
ابوالجمعی ایلبک توشخان
جماعت طبسی
جمعی علی اکبرخان
جماعت مروی
جمعی محمدشریفخان
جماعت هزاره
جمعی یوسفخان سرتیپ
جماعت دره جزی
جمعی نورعلیخان و محمدناصرخان سرکرده
جماعت جمشیدی
جمعی ذوالفقارخان و حاجی محمدامین خان
جماعت جامی
جمعی نصرالله خان جامی
جماعت باخرزی
جمعی یوسفخان سرتیپ هزاره
جماعت باخرزی و جامی
علیرضاخان قراولباشی حسنخان سرکرده

محمدرضاخان سرکرده کلزارخان سرکرده
جماعت همت آبادی
نادرقلی بیک
جماعت قرائی
جمعی محمدخان سرکرده
جماعت سبزواری
دسته محمدرضاخان
دسته محمدخان
دسته سعادتقلیخان
دسته عباسقلیخان
جماعت نیشابوری و خبوشانی
ابوالجمعی باقرخان
غلامان دشتی
جمعی ابوالفتح خان افشار
جماعت سبزواری
جمعی میرزا افضل الله خان
جماعت افشار
جمعی نجفقلیخان
ساکنین سرخس
دسته یارخان دسته محمدامیرخان
جماعت [illegible]
دسته حسینخان نیشابوری
دسته رمضان بیک
دسته غلامرضاخان هراتی
جماعت بجنوردی
جمعی یارمحمدخان ایلخانی
جماعت هراتی
جمعی میرزا محمدحسین مستوفی
جماعت کیوانلوی
رادکانی جمعی کاظمخان
جماعت قوچانی

جمعی امیر حسینخان شجاع الدوله
جماعت مردوزانی
جمعی علیمردانخان سرتیپ تیموری
جماعت دردایی
جمعی محمد عظیم خان هزاره
جماعت سرجامی
جمعی حسینخان و حسنخان
جماعت چولایی و ماروشک
جمعی سلیمان آقا
جماعت عنایت آبادی
جمعی صید محمد خان
جماعت سیستانی
جمعی کل محمد خان
جماعت خوافی
جمعی لطفعلی خان
جماعت بزکی
جمعی فتح الله خان سرکرده
جماعت میامی
جمعی صید محمد خان
جماعت تشیکوهی
جمعی سعادتقلیخان
جماعت خورده ایمانی
دستهٔ یار محمد خان دستهٔ جبار خان
جماعت اردلان
جمعی آقاخان و حسینقلیخان
جماعت ترشیزی
جمعی محمد حسینخان
جماعت قاینی
جمعی علی اکبر خان سرکرده
جماعت جامی
جمعی یار محمد خان ایلخانی سهام الدوله

استرابادی و غیره

استرابادی
دسته
غلامان استرابادی جمعی علیخان آقا قاجار
دسته
کلبعلی خان ریش سفید طایفه جعفربای
دسته
ایلکلدی نظر ریش سفید آتابای
دسته
قلیچخان آتابای
دسته
خوشیخان آتابای
دسته
امیرخان آقا آتابای
دسته
ایضا نظر ریش سفید آتابای
دسته
قلیچخان سرهنگ جعفربای
نردینی
جمعی افراسیابخان سرکرده
کوداری و بسطامی
ابوابجمعی نواب ضیاء الدوله

کرمانی

افشار کرمانی
میرزا محمود سرکرده
شیخالحیان بمی
ابوابجمعی سعدالدوله
سواره و پیاده بمی و نرماشیری
اسدالله خان سرکرده عرب بسطام
سواره و پیاده سواره نرماشیری
و درسکانی زین العابدین خان سرکرده

سواره سیستانی
اسدالله خان سرکرده
سواره و پیاده سواره جنیصی
صادقخان سرکرده
کبلانی
از ابایب سواره کرکان رود و اسالم
جمعی نصرالله خان سرتیپ
مازندرانی
از ابایب سواره کرد و ترک و غیره
میرزا ابوالحسن مشرف
سرکردگان
عبدالله خان مدانلو فتح الله خان ایضا
صفیخان ایضا موسیخان جهانبیگلو
اسدالله خان ایضا محمد خان ایضا
حسینخان کرایلی ذوالفقار خان ایضا
حسنخان اصانلو محمد خان افغان
جماعت خواجه وند
ابوابجمعی جناب امین السلطان علی اکبر
خان سرتیپ یزدانقلیخان سرکرده
نصرالله خان حسینخان فتح الله خان
سواره عبدالملکی
ابوابجمعی فضل الله خان تبریز کرک جعفرخان

عمرانی

جماعت [illegible]
ابوابجمعی سالار اصلان میر علیقلیخان
یوزباشی مهدیخان نایب اول
جماعت شاهسون افشار
ابوابجمعی جناب امین السلطان جهانشاه خان
جماعت بختیاری
جمعی محمد حسینخان
جماعت عرب [illegible]

طنه
حسنخان ایضا
اسدآبادی
چهار بسرکردگی محمدکریمخان

جماعت خمسه
جمعی ذوالفقارخان سرتیپ

جماعت شاهسون اینانلو
عزیزالله‌خان صارم الملک سرتیپ دوم
حاجی لطف‌الله‌خان سرتیپ سیم

جماعت شاهسون بغدادی
اسمعیلخان سرکرده اکبرخان سرکرده
اسدخان سرکرده

جماعت شاهسون دوبران
ابوالجمعی جناب امین السلطان آقا
جانخان سرهنگ غلامعلیخان سرهنگ
محمدحسینخان ایضا غلامرضاخان سرکرده
ولیمحمدخان ایضا

جماعت شاهسون قورت بیگلو
ابوالجمعی حسینقلیخان سرتیپ ولد
مرحوم حسینقلیخان

جماعت باجلان
ابوالجمعی احمدخان سرهنگ

جماعت خرقان
ابوالجمعی اجودانباشی کل اللهیارخان امیر تومان

جماعت بیرانوند
جمعی حسنخان سرکرده

جماعت اصانلو
ابوالجمعی جناب امین السلطان بسرهنگی
حاجی جعفرقلیخان

جماعت افشار ساوجبلاغ
جمعی حسنخان سرتیپ

جماعت کردبچه
که مشغول خدمت قراسورانی دارالخلافه
هستند جمعی نصرالله‌خان سرتیپ
بسرکردگی خانباباخان

جماعت هداوند
ابوالجمعی جناب امین السلطان
بسرکردگی رحیمخان

جماعت شاهسون زرندی
که مشغول خدمت قراسورانی دارالخلافه
هستند جمعی نصرالله‌خان سرتیپ زنبورکخانه

سواره جدید اصفهانی
ابوالجمعی محمدعلی میرزا

سواره جدید کرمانشاهانی
ابوالجمعی اسمعیلخان سرهنگ

دسته فارس
جمعی حبیب‌الله‌خان سرهنگ

سواره لرستانی
جمعی صیدمحمدخان

جماعت ایلات قزوین
ابوالجمعی نصرالملک امیرتومان

جماعت قراچورلوی خوار
ابوالجمعی جناب امین السلطان
بسرکردگی صفرعلیخان

جماعت افشار بکشلو
ابوالجمعی اجودانباشی بسرتیپی کاظمخان

جماعت چگینی
جمعی نصرالملک بسرهنگی صادقخان

جماعت احمدوند و هتوئی
بسرهنگی کریمخان

جماعت کلیائی
بسرکردگی علاءالدین میرزا

سواره کرزه بر لرستانی

جماعت نانکلی کرمانشاهان
بسرکردگی سیدخسروخان

جماعت باراحمدی
بسرهنگی حاجی احمدخان

جماعت عرب و باصری
حاجی حبیب‌الله‌خان

جماعت سنجابی
جمعی فرج‌الله‌خان سرکرده

جماعت فیلی
جمعی کریمخان سرکرده

جماعت بختیاری
داداخان سرکرده

پیاده

خراسانی

شمخالچیان
ابوالجمعی حیدرقلیخان سرتیپ

جزایرچیان سرخسی
غلامحسینخان سرکرده عزیزمحمد
خان پسر عباسخان سرتیپ یوسف ملک

استرآبادی

دسته فندرسکی
جمعی میرزا علینقیخان سرتیپ

دسته کتول
جمعی علیمحمدخان سرکرده

دسته مقصودلو
جمعی عبدالله‌خان سرکرده

دسته استراباد رستاقی
جمعی فتحعلیخان سرکرده

دسته بالا شاهکوئی

جمعی آقا عبدالرحمن سرکرده
دستهٔ پائین شاهکوهی
جمعی محمدعلیخان سرکرده
دستهٔ سدن رستاقی
جمعی محمدقلیخان سرکرده
دستهٔ انزانی
جمعی محمدعلیخان سرکرده
دستهٔ شکنی
جمعی محمد سمیعخان سرکرده
دستهٔ ساوجی
دسته جمعی جعفرقلیخان
دسته جمعی حاجی آقا رضا
دستهٔ لیوانی و سیل بیر
جمعی اسدالله خان سرکرده
دستهٔ بلوچ
علی اکبر بیک
دستهٔ خیابان کیسلانی
دستهٔ سالیانی
جمعی میر یوسفخان سرکرده
سوارهٔ اسالمی
ابواجمعی نصرالله خان سرتیپ اول
بسرکردگی اللهیارخان
دستهٔ انزانی
جمعی یارقلیخان سرکرده
دستهٔ شفتی
جمعی نصرالله خان ایضا
مازندرانی
جماعت کلباد و غیره

جمعی میرزا محمدخان سرتیپ لطفعلیخان
سرکرده محمدمهدیخان سرکرده
طایفهٔ عمرانلو جماعت طالش سرکرده
علی اکبرخان بجلتی بسرکردگی علی اکبرخان
جماعت شرفی
بسرکردگی عباسقلیخان
کرمانی
تفنگچیان اناری
حسینقلیخان سرکرده
تفنگچیان بخعی و زراوری
اسمعیلخان سرکرده
تفنگچیان عرب بسطام
ابواجمعی سلیمانخان سرتیپ بسرکردگی کریمخان
تفنگچیان بعارکی
دراغخان سرکرده
تفنگچیان کوهک و جاهباد و افشار
ملک بهادر سرکرده
غلامی از بابت پیادهٔ بلوچ
جمعی شیخ محمدخان سرهنگ
ادارهٔ افواج طرح اطریش
و سوارهٔ طرح قزاق
افواج طرح اطریش
از بابت صاحبمنصبان که برقرارند
هستند
رژیمان اول
از بابت پیادهٔ نظام
رژیمان دویم
از بابت پیادهٔ نظام

شتا
که عبارتست از فوج
رشتی
که عبارتست از فوج منظم میباشد
توپچیان توپچیهای پالطراشی
فوج
موزیکانچیان
ادارهٔ مزبوره
ادارهٔ قزاقیه
فوج اول
بسرتیپی حسنخان سرتیپ اول والامقام
الامراء العظام ابودانا باشی کل
فوج دویم
بسرتیپی
فوج سیم
بسرتیپی حسنخان فیه
موزیکانچیان
ادارهٔ مزبوره

قشون حاضر رکاب
از پیادهٔ نظام و سواره و توپچیان و
غیره یکصد و پنجاه هزار نفر
ذخیره
پنجاه هزار نفر

اجزای خزانهٔ نظام

بریاست جناب جلالتمآب وزیر نظام	میرزا عبدالرحیم امین صره میرزا	میرزا علی حاجی میرزا احمد صراف
میرزا رضای البرز مستوفی حاجی	محمدعلی میرزا عبدالحسین	میرزا محمدعلی تحویلدار

دار الخلافه طهران

حضرت والا نایب السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ و حکمران دار الخلافة الباهره وغیرها دام الله

اجزاء حکومت جلیله دار الخلافه

جلالتمآب محمد ابراهیمخان وزیر نظام و وزیر دار الخلافة الباهره

اجزاء مجلس حکومت

شیر محمد خان زکیخان میرزا شفیع
سررشته‌دار و میرزا جعفر منشی میرزا

علمای اعلام دار الخلافه

جناب میرزا زین العابدین امام جمعه
جناب صدر العلماء میرزا محمد باقر جناب
حاجی ملا علی جناب آقا میرزا حسن
آشتیانی جناب آقا میرزا عبد الرحیم
نهاوندی جناب ملا محمد تقی مجتهد کاشانی
جناب آقا سید محمد رضا پسر مرحوم آقا
سید صادق جناب آقا سید عبد الله
جناب آقا میرزا احمد شیخ الاسلام دار
الخلافه جناب آقا شیخ جعفر پسر مرحوم
حاجی شیخ محمد جناب حاجی سید جعفر
کاشانی جناب آقا سید مصطفی پسر
مرحوم حاجی سید حسین جناب آقا
علی اکبر پسر مرحوم آقا جمال الدین پسر حجة
جناب شیخ محمد حسن استرابادی جناب
آقا شیخ موسی

اعیان و امراء و خوانین و

معارف دار الخلافه از ارباب مناصب
غیرهم سوای آنها که اسم‌شان در دوایر
دولتی ذکر شده از قرار تفصیل ماضیه
میرزا محمد خان نظام العلماء امیر یوسف
محمد خان معیر الممالک اعتماد الدوله
حیدر قلیخان ولد مرحوم آصف الدوله

بزرگ نایب محمود نایب اول فراشخانه
شاطر نواب فراشخانه ده نفر

نواب بلوکات دار الخلافه

آقا سردار ولد مرحوم سپهدار
عز الملوک معتمد الملک ولد جناب
اشرف مشیر الدوله امیرزاده محمد
میرزا اعتماد السلطنه ولد جناب
اعتضاد الدوله عباس میرزا ولد
ایضا فتحعلیخان سپهسالار ولد
ایضا خانبابا خان ولد ظهیر الدوله
میرزا احمد خان نصیر الدوله ولد جناب
آصف الدوله محمود خان ملک الشعرا
میرزا محمد خان ندیم باشی حکیم الهی
ولد مرحوم حکیم الهی سلیمانخان
ولد مرحوم حاجب الدوله اسمعیل خان
بشیر الدوله میرزا محمد حسین خان علاء
والیخان پیشخدمت ولد سهراب خان
حاجی محمد حسینخان محمود خان
محمد خان ولد مرحوم احمد خان نوائی
محمد حسینخان ولد ایضا حاجی محمد
حسینخان ولد ایضا حاجی علیخان
ولد ایضا محمد ولیخان ابو القاسمخان
پیشخدمت نواده زینت الدوله
عباسقلیخان ولد مرحوم بیگلربیگی
هادیخان ولد ایضا محمد خان
محمد جعفر خان حسینخان

میرزا مهدی نایب اول و داروغه شهر
میرزا اسمعیل نایب بلوکات و جلوغ حاجی
آقا بیک نایب بلوک غار و فشافویه
هدایت الله خان علی اکبر خان جعفرقلی
خان محمد باقر خان امان الله خان

اداره نظمیه و پلیس دار الخلافه

کنت دو منت فرت نظام الملک رئیس
کل اداره پلیس که دارای منصب امیر
تومانی است میرزا بوترابخان سرتیپ
دویم سوشف اداره (نایب کل) میرزا سید
یوسف سرتیپ سیم و منشی اول اداره
عباسقلیخان سرهنگ رئیس محله سنگلج
میرزا محمد حسینخان سرهنگ رئیس محله
بازار میرزا حسن رئیس محله عودلاجان
دارای درجه سرهنگی میرزا آقا خان
سرهنگ مشتاق اجزای پلیس و رئیس سواره
و انبوه‌دان رئیس کل میرزا عبد الرحیم خان
کلانتر و منشی اداره آقا الرضا خان سرهنگ
ناظم مامورین اداره میرزا سید محمد
رئیس محله سنگلج میرزا حسینخان داروغه
حاجی میرزا محمد علی رئیس محله چاله میدان
میرزا محمد علیخان منشی باشی رئیس دیوان
جات شهری میرزا عبد الغنی رئیس مجلس
استنطاق میرزا ربیع رئیس مجلس
مدیر استنطاق یحیی میرزا رئیس رئیس
گردشهای شهر میرزا امر الله صاحب منصب

مخزن و تحویلدار هاشمخان صاحب‌منصب
و نایب اول سنکلج میرزا رحیم صاحب‌منصب
نایب اول محلهٔ دولت میرزا علینقی‌خان
صاحب‌منصب نایب اول محلهٔ چاله‌میدان
میرزا محمد علیخان نایب اول عودلاجان
میرزا علی نایب اول محلهٔ بازار میرزا محمد آقا
منشی اطاق جنایات میرزا آقا منشی مجلس
محاکمات میرزا حسین منشی مجلس محاکمات
نواب جز و محلات سی و شش نفر سایر
اجزای پلیس سیصد و چهل و یکنفر

ادارهٔ احتسابیهٔ دار الخلافه

در تحت اداره و ریاست جناب جلالت‌نصاب
صنیع‌الدوله وزیر انطباعات و مترجم
مخصوص حضور همایون
میرزا علی‌محمدخان سرتیپ نایب اول
وزارت انطباعات حیدرقلی آقا غلام
پیشخدمت خاصه نایب کل ادارهٔ احتساب
دار الخلافه

اجزاء ادارهٔ احتسابیه

دویست و هفتاد و پنج نفر
نایب ثانی نایب احتساب کل خیابانهای دولتی
میرزا ابوالقاسم مشرف احتساب نایب
علیمحمد نایب محلات شهر دار الخلافه
سایر نواب و صاحب‌منصبان بیست و چهار
نفر فراش و عملهٔ طویلهٔ احتساب و سقا
و سایر دویست و چهل و هشت نفر

اسامی کارگذاران و عملجات

مخصوص دیوانخانهٔ نواب اشرف والا
نایب السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ دام
الله اقباله العالی
جناب حاجی ملاباشی جناب جلالتمآب
وزیر نظام و وزیر دار الخلافه امیر الامرا
العظام سهام الدوله امیر تومان و
پیشکار مشیر خلوت همایون و
فراشباشی مخصوص حضرت والا نایب السلطنه
جناب عبدالله خان والی معتمد الاطبا
طبیب حضور همایون و حکیمباشی حضرت
والا عباسقلیخان سرتیپ و مترجم
مخصوص میرزا عباسعلیخان سرتیپ
و پیشخدمتباشی اکبرخان ناظر و
امیرآخور میرزا سید مهدیخان
نایب الحکومهٔ سابق قم میرزا سید
مهدیخان نایب ناظر
میرزا محمد علیخان میرپنج و صاحب جمع کل
عبدالله خان سرهنگ و تفنگداران
حسن آقاخان نایب تفنگدارباشی
محمد اسمعیل خان سرهنگ و کشیکچی باشی
رضاقلیخان یوزباشی کشیکخانه

آغایان

آغا سلطان خواجه‌باشی آغا مکمل
حاجی سرور

پیشخدمتان و غیرهم

شاهزاده آقا محمدخان سرتیپ
علیخان سرهنگ و پیشخدمت
خلیل خان پیشخدمت و قوشچی باشی
حاجی محمدرضای پیشخدمت هدایت‌الله
خان صندوقدار و شاطرباشی میرزا
محمدخان پیشخدمت اسمعیلخان ایضا
میرزا جوادخان ایضا احمد میرزای مترجم

مستوفیان

میرزا علیخان مستوفی حاجی میرزا احمد مستوفی
میرزا سید محمدعلی میرزا بزرگ میرزا
رضاقلی

منشیان

میرزا محمد منشی‌باشی میرزا علی اکبرخان
حاکم سابق ساوه میرزا محمدحسین کاتب
السلطان میرزا ابوالقاسمخان منشی
میرزا محمودخان منشی

سررشته‌داران و مشرفین

میرزا حسن سررشته‌دار میرزا عبدالکریم
ایضا میرزا علی ایضا میرزا خلیل
مشرف میرزا صادق ایضا

وزارت جلیلهٔ داخله

جناب جلالتمآب قوام الدوله وزیر داخله

اجزاء مخصوص وزارت داخله

میرزا حسین مستوفی معزالدوله میرزا مهدی مستوفی
کیلانی رئیس ادارهٔ رسائل دولتی
میرزا محمودخان مستوفی فراهانی میرزا
علی منشی آشتیانی میرزا احمدخان منشی تفرشی
میرزا علیخان منشی نائینی میرزا عبدالغفار
منشی تویسرکانی

وزارت دفتر استیفا

جناب جلالتمآب میرزا حسن مستوفی الممالک جناب جلالتمآب میرزا هدایت الله وزیر دفترخانه مبارکه جناب جلالت نصاب وزیر بقایا ناظم و مدیر دفترخانه مبارکه

مستوفیان بلقب خطاب جنابی

افتخار یافته‌اند اعم از آنها که جزو وزرای دربار یا مأمور ولایات و ادارات یا در جزو دفترخانه مبارکه هستند

جناب صاحبدیوان مأمور فارس جناب حاجی میرزا عبدالله خان علاء الملک جناب حاجی میرزا محمد رضا مؤتمن السلطنه جناب صدیق الدوله وزیر خالصجات جناب بشیر الملک مأمور اصفهان جناب حاجی میرزا نصرالله نایب مستوفی الممالک جناب معاون الملک جناب میرزا عیسی وزیر سابق دار الخلافه جناب میرزا محمود وزیر مستوفی فارس جناب میرزا حسن نایب وزیر دربار حرم جلالت جناب میرزا شفیع خان مستشار الملک جناب سراج الملک

مستوفیان دفترخانه مبارکه

آقا میرزا حسین نایب جناب وزیر دفتر آقا میرزا محمد ولی آقا میرزا ابراهیم میرزا سید کاظم مستوفی اصطبل میرزا مسیح مستوفی میرزا محمود صاحبدیوان [illegible] میرزا ربیع مستوفی سرکارات عظام میرزا مستوفی سوره و غیره میرزا سید مصطفی حسام السادات میرزا عبدالله مستوفی خمسه و برات نویس علم خلوت میرزا محمد حسین میرزا علی پسر مرحوم قوام الدوله میرزا نصرالله برات نویس کل تفنگداران میرزا میرزا نصرالله خان نایب جناب وزیر بقایا میرزا باقر مستوفی شاهرود و بسطام و استرآباد

میرزا فتح الله مستوفی همدان میرزا ابوالقاسم مستوفی کاشان میرزا حسن مستوفی قزوین میرزا سید محمد مستوفی لرستان و طالقان میرزا علی مستوفی بروجرد میرزا زکی مستوفی برات نویس ایشیک خانه میرزا طاهر مستوفی سمنان و دامغان میرزا محمد رضا مستوفی ملایر و تویسرکان میرزا محمد مستوفی قم و فیروزکوه میرزا شفیع مستوفی گروس و کره میرزا حسینخان برات نویس غلامان میرزا حسینخان مستوفی بنائی میرزا اسحق مستوفی تلگرافخانه و معلم خانه میرزا حسنعلی مستوفی نهاوند میرزا فضل الله خان در خزانه مبارکه میرزا رضا قلیخان در خزانه مبارکه میرزا یزدان که در خزانه دارخانه مبارکه مشغول خدمت است

مستوفیان و اهل قلمی که

حسابی دارند

میرزا رضا مشرف اعتضاد السلطنه منشی الممالک میرزا هدایت الله لسان الملک میرزا محمد حسین ولد مرحوم وقایع نگار میرزا سید احمد میرزا رضا قلی وزیر حاجی میرزا محمد ولد جناب حاجی میرزا نصرالله میرزا محمد حسین ولد مرحوم میرزا موسی وزیر لشکر میرزا محمد باقر ولد جناب صدیق الدوله میرزا محمود ولد میرزا محمد ولی حاجی میرزا محمد علیخان

ولد مرحوم وکیل لشکر میرزا محمود خان [میرزا امیر کاظمخان] نواده مرحوم قایم مقام میرزا علی نزد جناب وزیر دفتر میرزا هادیخان نزد نواب والا رکن الدوله میرزا تقیخان نزد نواب والا رکن الدوله میرزا علی نزد حضرت والا نایب السلطنه میرزا محمد پسر جناب حاجی میرزا عباسقلی میرزا علی محمد خان پسر مرحوم قایم مقام میرزا سید ابراهیم میرزا کاظم خان میرزا حسن حشمت الملک میرزا مهدی رئیس محاسبات رسائل دولتی میرزا حسن نفرشه میرزا حسن مستوفی داماد مرحوم معز الدوله میرزا شکرالله ولد مرحوم نصیر الملک میرزا عبدالعلی ولد مرحوم میرزا مهدی آشتی حاجی میرزا اشرف شیرازی میرزا شفیع صندوقدار دیوانخانه عدلیه میرزا حسن پیشکار دیوانخانه نواب علیه عالیه امینه اقدس میرزا طاهر نفرشه میرزا سید علی ولد میرزا علی اکبر منشی حاجی میرزا علیخان که سابق نزد مرحوم حسام السلطنه بود میرزا حسنعلیخان پسر مرحوم میرزا نظر علی حکیم باشی میرزا علی محمد خان ولد میرزا نصرالله میرزا سلیمان که در تلگرافخانه مبارکه مشغول خدمت است میرزا حسینخان پسر مرحوم مهندس باشی میرزا زین العابدین خان ولد مرحوم ضیاء الملک میرزا محمد ولد مرحوم میرزا محمد حسین خراسانی

میرزا محسن پیشکار نواب مؤید الدوله
و حسام السلطنه میرزا هدایت الله
پسر میرزا سید کاظم مستوفی اصطبل
میرزا سید علی پسر مرحوم میرزا سید کاظم
میرزا احمد نزد جناب علاء الدوله
میرزا علی نواده مرحوم نصیر الملک
میرزا شفیع نواده مرحوم صاحبدیوان
میرزا سید محسن نزد نواب حشمة الدوله
میرزا منصور خان ولد میرزا طاهر کاشانی
میرزا علی اکبر مستوفی که سابق مشرف
قوچ ترشیز بود میرزا جواد خان

مستوفیان مامور ولایات

جناب میرزا حسینخان مؤتمن الملک ولد
جناب صاحبدیوان مامور مملکت فارس
میرزا رضای بنان الملک مامور اصفهان
میرزا رضای بنان الملک مامور فارس
میرزا داود وقایع نگار مامور آذربایجان
میرزا جعفرخان مامور اصفهان میرزا
ابوالقاسمخان مامور ملایر و تویسرکان
حاجی میرزا حسینقلیخان مامور بمبئی

اجزاء وزارت بقایا

میرزا نصرالله خان مستوفی نایب جناب
جلالتمآب وزیر بقایا ملیه دفتر
خانه مبارکه

اجزا

میرزا ابوالقاسمخان منشی و سررشته دار
دفترخانه مبارکه میرزا حسن
سررشته دار میرزا هاشم تحویلدار
بقایا

سررشته داران

میرزا جعفر ولد جناب حاجی میرزا
نصرالله مستوفی میرزا عبدالرحمن
میرزا محمد حسین سررشته دار جناب
قوام الدوله میرزا محمود سررشته دار بقایا
میرزا عبدالغنی نزد جناب امین الدوله
میرزا سید محمد سررشته دار برات نویس
میرزا سید علی سررشته دار جناب معاون
الملک میرزا محمد کریم سررشته دار
میرزا شفیع نزد جناب وزیر دفتر میرزا
عبدالجواد سررشته دار میرزا حسن سررشته دار

میرزا جعفر تفرشی میرزا عبدالله سر
مازندران و غیره میرزا عبدالله سررشته دار
استرآباد میرزا اسمعیل سررشته دار کرمان
میرزا احمد نزد جناب حاجی میرزا نصرالله
میرزا صادق سررشته دار کاشان میرزا
مصطفی میرزا اسدالله سررشته دار
میرزا علیرضا سررشته دار خراسان
میرزا علی اصغر سررشته دار میرزا
اسمعیل سررشته دار شاهرود و بسطام
میرزا بزرگ سررشته دار میرزا فتح الله
میرزا علی سررشته دار همدان میرزا رضا
سررشته دار وظایف میرزا محمد تقی
سررشته دار عربستان

عزب باشی و عزبان دفترخانه مبارکه

میرزا علی اکبر عزب باشی میرزا ابرهیم
میرزا حسن ولد المشارالیه میرزا علیخان
میرزا آقا میرزا فضل الله میرزا محمد
میرزا فتح الله میرزا محسن میرزا علی محمد
میرزا احمد میرزا عبدالوهاب
میرزا مطلب یساول

وزارت جلیله خارجه

جناب جلالتمآب اشرف مشیرالدوله وزیر امور خارجه

جناب جلالتنصاب صنیع الدوله وزیر انطباعات و دارالترجمه دولتی و مترجم مخصوص حضور همایون و مقدم السفراء هنگام پذیرائی سفراء

جناب صدیق الملک رئیس کل
ادارات و دفاتر وزارت خارجه که واسطه
فیمابین جناب اشرف وزیر امور خارجه و
کل دفاتر خارجه میباشند
آقا میرزا عبدالرحیم خوشنویسباشی

عنوان نگار وزارت خارجه حاجی
میرزا سید رضی نایب وزارت خارجه
میرزا احمدخان سرتیپ و نایب وزارت
خارجه مهماندار سفراء حاجی میرزا
علی اکبرخان نایب وزارت خارجه میرزا
میرزا عباسقلیخان نایب وزارت خارجه و مترجم

میرزا محمد علیخان نایب وزارت خارجه
میرزا خانلرخان نایب وزارت خارجه
میرزا مهدیخان بدایع نگار نایب وزارت
خارجه میرزا غلامحسین مستوفی و
نایب وزارت خارجه میرزا حسینخان نا

سفارت لندن محمد خان سرهنگ اجودان وزارت خارجه

ادارهٔ تحریرات نامجات مبارکه

فرامین جهانمطاع و عهدنامجات و دستورالعملهای عموم مامورین وزارت خارجه با نامه نگار نایب اول وزارت خارجه است میرزا اسدالله منشی وزارت خارجه

ادارهٔ امور متعلقه بسفارت

عثمانیه ناظم الملک میرزا محمدعلیخان میرزا کاظمخان سرنایب منشی اول وزارت خارجه میرزا جهانگیرخان منشی وزارت خارجه میرزا جعفرخان منشی وزارت خارجه میرزا فتح الله خان منشی میرزا احمد منشی میرزا حبیب الله نویسنده

ادارهٔ امور متعلقه بسفارت

روس مصباح الملک میرزا نصرالله خان نایب وزارت خارجه میرزا اسدالله خان منشی وزارت خارجه میرزا حسنخان منشی میرزا ابراهیمخان منشی میرزا شفیعخان منشی عبدالحسینخان نویسنده

ادارهٔ امور متعلقه بسفارتخانهای

فرانسه و المان و اطریش و ایتالی و ممالکات بخارجهٔ عثمانی میرزا عبدالله خان سرنایب و مستشار وزارت خارجه میرزا سید رضا منشی وزارت خارجه میرزا ابراهیمخان منشی

ادارهٔ امور متعلقه بسفارت

انگلیس حاجی میرزا محمدعلی نایب وزارت خارجه میرزا احمد منشی وزارت خارجه میرزا سید تقی نویسنده میرزا حسین منشی

دفتر تجارت و محاکمات

میرزا جوادخان نایب وزارت خارجه میرزا آقاخان منشی وزارت خارجه حسینعلی میرزا میرزا عبدالرحیم خان منشی

دفتر ترجمه و خطوط رمز

مفتاح الملک نایب اول وزارت خارجه بارون نرمان مترجم اول میرزا مسعودخان منشی رموز

دفتر محاسبه

میرزا ابوالقاسمخان نایب وزارت خارجه میرزا محمدحسین مستوفی وزارت خارجه میرزا علی اکبر عزب دفتر

دفتر ثبت و ضبط

میرزا رضیخان میرزا حسینخان ناظم میرزا علینقی منشی میرزا اسدالله منشی میرزا عبدالله منشی و دفتردار پیر مرحوم میرزا عبدالمطلب نواب

دفتر رسوم و تشریفات

میرزا حسینخان نایب الوزاره و رئیس میرزا حسینخان شیرازی منشی میرزا محمودخان منشی اسمعیلخان سرهنگ سرپرست ارامنه و یهود دارالخلافه نور محمد خان سرهنگ حاجی محمدخان اجودان وزارت خارجه حسنخان اجودان محمدرحیم بیک غلامباشی جوادخان اجودان

دفتر تذکره

میرزا اسمعیل خان منشی باشی میرزا محمدرضا ذوی سررشته دار تذکره میرزا رفیع مدیر طبع تذکره میرزا محمد مهر کنندهٔ تذکرهها بمهر دولتی

صاحبمنصبان کرها بالفعل

در دایرهٔ مرکزی وزارت خارجه مشغله ندارند و در معرض مأموریت هستند حاجی میرزا رضاخان نایب اول وزارت خارجه میرزا معصومخان سرنایب اول و نایب اول وزارت خارجه سعدالدوله میرزا جوادخان سرنایب اول و نایب اول وزارت خارجه اسمعیلخان قاجار نوادهٔ مرحوم آصف الدوله میرزا اسحقخان کارپرداز سابق بغداد و حاجی ترخان نجفعلیخان کارگذار سابق گیلان میرزا زین العابدینخان میرزا رضاخان ژنرال اجودان میرزا علی اشرف خان سرنایب مهندس محمد تقیخان سرهنگ حاجی شاه محمدخان کارگذار سابق دره جز محمد حسنخان غلام پیشخدمت اجودان وزارت خارجه

اسامی مأمورین کارگذاریهای داخلهٔ ایران

کارگذاری خارجه آذربایجان

جناب ساعدالملک کارگذار اول حاجی میرزا صادقخان سرنایب و نایب اول قلیخان سرنایب و منشی حاجی میرزا معصومخان نایب اول میرزا مهدیخان سرهنگ نایب کارگذاری میرزا حسینخان سرهنگ نایب کارگذاری میرزا حسنخان سرهنگ نایب کارگذاری میرزا

سعیدخان نایب کارگذاری میرزا
رضاخان سرهنگ نایب میرزا محمد
خان ناظم دفتر و سرهنگ شاهور
خان سرهنگ مترجم میرزا هاشم
منشی میرزا ابوالقاسم اجودان
علیخان میرزا جواد اجودان میرزا
هاشمخان کارگذار اردوی میرزا
محمودخان منشی کارگذاری میرزا
محمد اجودان

اداره تذکره آذربایجان

عباسقلیخان امین الوزاره رئیس
امنای تذکره آنجا جعفرقلیخان
نایب حاجی میرزا حسینخان نایب
و منشی اول

کارگذاریهای سایر ولایات

خراسان

مشهد مقدس

میرزا مهدیخان کارگذار سرتیپ و نایب
اول وزارت خارجه میرزا حسینخان
منشی اول میرزا علیخان منشی

بجنورد و قوچان

میرزا محمد قلیخان کارگذار سرتیپ نایب
وزارت خارجه میرزا کاظم امین
تذکره بجنورد میرزا [illegible] امین
تذکره قوچان

سرخس

میرزا علیخان کارگذار

دره جز

میرزا اسدالله کارگذار

استرآباد

میرزا جوادخان کارگذار علی اکبر

خان وقایع نگار امین تذکره بندر جز
شکرالله خان نویسنده

مازندران

میرزا ابوالحسنخان کارگذار میرزا
موسیخان وقایع نگار میرزا فتح الله
خان نایب کارگذاری نوروزخان
منشی کارگذاری هاشمخان نویسنده
کارگذاری

فارس

عزالملک حاجی آقاخان کارگذار شیراز
میرزا رحیمخان نایب و منشی کارگذاری

بوشهر و بندرعباس

مؤتمن الوزاره میرزا محمدخان کارگذار
میرزا اسمعیل خان در بندرعباس
محمد ابراهیمخان امین تذکره بوشهر

گیلان

میرزا موسیخان کارگذار میرزا
عبدالرسول نایب کارگذاری

اداره تذکره گیلان

میرزا حبیب الله خان سرهنگ امین تذکره
میرزا امان الله سررشته دار

کرمانشاهان

حاجی محمد صالح خان کارگذار

کاشان

میرزا فضل الله خان کارگذار

اصفهان

محمد جعفرخان کارگذار عبدالرحیم
خان اجودان نایب کارگذاری

کرمان

ملا کیخسرو ریش سفید طایفه زردشتی
یزد و کرمان

اسامی سفراء و کارپردازان
علیه در ممالک خارجه

ولایات دولت عثمانیه

جناب معین الملک میرتومان سفیر کبیر
میرزا جوادخان سرتیپ اول و مستشار
سفارت حاجی محمد علیخان سرتیپ دوم و نایب
مترجم اول محمد آقا سرتیپ نایب اول
میرزا اسدالله خان سرهنگ نایب دویم
حاجی آقاخان مترجم حاجی مجیدخان
مسیو باروئنی مستشار حقوقی سفارت
رضاخان سرهنگ

مصر

حاجی محمدخان ژنرال قونسول حسنخان
نایب [illegible] ترجمان اول

اسکندریه

حاجی میرزا حبیب الله خان قونسول

جده

حاجی میرزا علی وایس قونسول

ازمیر

اوهانس خان قونسول

برسه

حاجی میرزا رضی خان کارپرداز

طنطه

سلیم غنامی قونسول

ارزنة الروم

میرزا حسنخان کارپرداز

طرابزن

حاجی میرزا حسینخان کارپرداز

شام

میرزا علی اکبرخان کارپرداز

وان

میرزا

سی خان کارپرداز

عراق عرب وغیره

بغداد

مشیر الوزاره میرزا محمود خان کارپرداز اول بغداد میرزا طها سینقلی نایب حسن افندی کاتب ترکی حاجی میرزا ابو القاسم ترجمان ترکی

بصره

حاجی محمد رضا خان کارپرداز

کربلای معلی

محمد حسینخان

نجف اشرف

میرزا اسمعیل

خانقین

محمد اسمعیل بیک

سلیمانیه

میرزا علیخان کارپرداز

ساير خاك عثمانی

کرکوک عباس آقا کاظمین کریم بیک مندلیج میرزا ابوطالب دیاربکر میرزا حسین مسیب نصر الله بیک عماره علی بیک سموات حسین بیک بیت المقدس میرزا هادی یعقوب یوسفخان حله حاجی عباسقلی قزل رباط وشهربان شیرخان بیک انطاکیه موسی بیک

دولت انکلستان وغیره

سفارتخانه لندن وهلاند

جناب ناظم الدوله میرزا ملکم خان وزیر مختار وایلچی مخصوص میرزا محمد علی خان منشی

هندوستان

بمبئی

معتمد الوزاره حاجی حسینقلی خان ژنرال قونسول بمبئی وهندوستان کلکته رستمجی قونسول بیرمان حاجی میرزا احمد قونسول

دولت روسیه

سفارتخانه پطرزبورغ وغیره

جناب میرزا اسد الله خان وکیل الملک وزیر مختار وایلچی مخصوص میرزا محمود خان نایب اول نایب ومنشی مترجم نفر

تفلیس وساير خاك قفقازیه

معین الوزاره میرزا محمد علیخان ژنرال کارپرداز اول میرزا معصومخان ویس قونسول بادکوبه میرزا محسن دفتردار میرزا جبار خان ویس قونسول ایروان

حاجی ترخان

میرزا عباسخان سرتیپ کارپرداز میرزا آتش نایب ومنشی میرزا تقی مترجم میرزا جعفرخان قونسول نژنی نوغرود

باطوم

میرزا علی اکبرخان کارپرداز

دولت فرانسه

سفارتخانه پاریس وغیره

جناب نظر آقا سرتیپ وزیر مختار و ایلچی مخصوص میرزا احمد خان سرتیپ مستشار حاجی محمد خان نایب مسیو مولن حکیم سفارت مسیو مینیه ژنرال قونسول مارسیل مسیو ریشار قونسول بردو مسیو کاروا سو قونسول

دولت المان

سفارتخانه برلن

جناب میرزا رضا خان ژنرال آجودان وزیر مختار وایلچی مخصوص میرزا حسنخان نایب اول میرزا ضیاء الدین خان مترجم اول

دولت اطریش

سفارتخانه وینه

جناب نریمانخان وزیر مختار وایلچی مخصوص

سفرای دول متحابه

صاحبمنصبان مقیم دربار دولت همایون وساير دول وایالات محروسه ایران بترتیب حروف تهجی

سفارت دولت جمهوری اتازونی ینکی دنیا

در طهران

جناب مسیو ونیستون وزیر مقیم مسیو ونیستون نایب سفارت مسیو کن نایب اول

سفارت دولت اطریش ومجارستان

در طهران

جناب جلالتمآب مسیو کوسبک وزیر مختار وایلچی مخصوص ویکتور بورجل نایب اول کاپیتن فوس قونسول میرزا آقا خان منشی

سفارت دولت المان در طهران

جناب مسیو شهنشتارژ دفر وکتور فرناند مترجم حاجی میرزا رضا خان منشی اول

سفارت دولت انکلیس در طهران وغیره

جناب جلالتمآب الدطامسن وزیر مختار وایلچی مخصوص وژنرال قونسولی جناب ارسن نیکلن شارژ دفر ارشد میرزا صاحب نایب اول موقتی هنری لیئیل چرچیل نویسنده مشرقی موقتی هنری کنسن دبیر قونسولی هنری نواز صندوقدار عباسقلیخان مترجم میرزا زین العابدین منشی اول میرزا شیخعلی منشی دوییم حاجی میرزا حسن منشی سییم

سایر ولایات

تبریز

مستر ابت قونسول جنرال

خراسان

میرزا عباسخان وکیل سفارت

شیراز

حیدر علیخان وکیل سفارت

کرمانشاهان

حاجی آقا حسن وکیل سفارت

اصفهان

مستر آقا نور وکیل سفارت

استراباد

محمد تقی آقا وکیل سفارت

کیلان

میرزا جعفر منشی قونسولکری

بوشهر

کلنل غرو قونسول جنرال موقتی حکیم راس مستر جاج لوکس دبیر قونسولی ونایب اول میر حکیم خان بهادر نایب

دوییم میرزا عبد الحسین منشی

سفارت دولت روس در طهران وغیره

جناب جلالتمآب مسیو ملینکوف وزیر مختار وایلچی مخصوص مسیو دوغریسه نایب اول مسیو غرمرزو نایب مترجم اول مسیو فلی پیف نایب دوییم مسیو ایلکوف مترجم دوییم مسیو لونیسکی آتشه مسیو حربین حکیم باشی میرزا مهدیخان منشی اول میرزا ابو القاسمخان منشی دوییم

سایر ولایات

تبریز

مسیو پطرف ژنرال قونسولی مسیو ییانیفدین نایب مسیو مونلمکف

کیلان

مسیو دلاموف قونسول کیلان زوایه نایب مترجم میرزا عبد الله خان منشی

استراباد

کاخانفسکی قونسول مسیو والری آتشه میرزا تقی منشی

مشهد مقدس

میرزا کریمخان نصیر بیلیاوف وکیل التجار

بجنورد وقوچان

یحیی بیک طاهروف

درجز

الکسندر ملینوف مشهور بجهانکیر ماموریت جلادر بایجان وقفقاز مسیو سیمو بیکی

سفارت دولت عثمانی در طهران وغیره

جناب جلالتمآب خلیل خالد بک سفیر رفقی افندی نایب اول سرکیس افندی نایب دوییم میرزا حسنخان منشی اول

سایر ولایات

تبریز

بهجت بک قونسول جنرال اسمعیل افندی دفتردار

کرمانشاهان

رفعت بک قونسول جنرال

همدان

حاجی محمد سعید وکیل قونسولی

سنندج

سید جابر وکیل قونسول

ساوجبلاغ

عبد الاحد آقا وکیل قونسول

ارومیه

مسیو نارمدیر وکیل قونسولکری

سفارت دولت فرانسه در طهران وغیره

جناب جلالتمآب مسیو دوبالوا وزیر مختار وایلچی مخصوص مسیو نهارد نایب اول مسیو لری مترجم اول مسیو ادنی بز مترجم دوییم میرزا ابراهیم منشی

تبریز

مسیو امیل برنه ژنرال قونسول مسیو انتی بر شانسلیه میرزا حسنخان منشی

وزارت جلیله مالیه و دربار اعظم دولت علیه

جناب جلالتمآب امین السلطان وزیر مالیه و دربار اعظم

جناب امین الملک نایب کل وزارت مالیه و دربار اعظم

ادارات مرکزیه وزارت جلیله [illegible] جعبه

بوزارت مالیه و دربار اعظم

موزه مبارکه و کتابخانه مبارکه خزانه

مبارکه انبار و دیاست فراولان وجود

مستحفظ همایون ریاست در [illegible] همایون

اداره ممالک خراسان و سیستان و سمنان

و دامغان و شاهرود و بسطام و ممالک

کرمان و بلوچستان

تحویلخانه مبارکه خلوت همایون خواجه باشیان

صندوقخانه و رختدارخانه مبارکه نذر

النظاره اطبای خاصه فرنگی و ایرانی

آبدارخانه مبارکه قهوه‌خانه مبارکه

کشیکخانه مبارکه ایشیکخانه مبارکه

نظامات مهدعلیه و دسته غلامان ناصری

فراشخانه مبارکه شترخانه و قاطرخانه [illegible]

اصطبل خاصه زین‌دارخانه مبارکه

کالسکه‌خانه مبارکه شاطران کرک

ضرابخانه مبارکه صرف جیب مبارک

خالصه‌جات طهران غله ولایات انبار گندم

معمارخانه و قنات ایالت طهران ادارات

باغات و عمارات سلطنتی کارخانه چراغ

گاز و چراغ الکتریسیته کوره‌پزخانه دار

الخلافه ترتیب و اصلاح جنگلها

خلوت همایونی

ارباب مناصب

جناب جلالتمآب نایب السلطنه [illegible]

خلوت همایون جناب حکیم الممالک [illegible]

سلام و حضور و اعضای مجلس دربار اعظم

غلامحسینخان خازن رکیبخانه جناب

مجد الملک میرزا تقیخان وزیر وظایف

و اوقاف غلامحسینخان امین خلوت

و تفنگدارباشی

سایر

محمد حسینخان محقق جلال الملک صنیع

قلیخان ولد مرحوم اعتماد الدوله

امیرزاده سلطانحسین میرزا مشیر خلوت

محمد حسینخان پیشخدمت فراشباشی

حضرت والا نایب السلطنه امیرکبیر وزیر

جنگ محمد ابراهیمخان ولد مرحوم امین

الدوله میرزا مهدیخان اجودان مخصوص

ولد مرحوم امین الدوله آقا رضا ناظم

خلوت میرزا عبدالله خان جبار خان

آقا میرزا محمدخان کرمی حاجی حبیب الله

خان محمد حسینخان میرزا سید سعید

الکریمخان حسینخان محلاتی امیرزاده

سلطان ابراهیم میرزا نزال الاجودان

حضور امیرزاده آقا مسیح امیرزاده

تیمور میرزا وغیره

فراشخلوتان خلوت همایونی

میرزا کریم تحویلدار خلوت همایونی

محمد صادقخان فراشخلوت آقا سید

ابوالقاسم آقا سلیمان ده‌باشی خلوت

آقا سید محمد آقا صادق وغیره

دار النظاره مبارکه

جناب مجد الدوله مهدیقلیخان نخونکار

اجزاء

میرزا مهدیقلی حاجی میرزا محمدرضا

میرزا صادق سررشته‌دار آقا محمد باقر

تحویلدار نقدی و جنسی کارخانه مبارکه

شربتخانه

میرزا علی اکبر ناظم البکاء شربتدارباشی

شربتداران و عمله‌جات یازده نفر

چوبکخانه مبارکه

آقا محمد حسن چوبکچی‌باشی چوبکچیها نفر

آشپزخانه

آقا محمد ابراهیم آشپزباشی آشپزها

مخصوص پنجنفر سایر دوازده نفر

تحویلخانه و وکیل خرج

حاجی محمد ابراهیم وکیل خرج سایر

هفت نفر

سایر اجزاء و عمله

دار النظاره بیست و هفت نفر

اداره آبدارخانه و سقاخانه

در تحت ریاست جناب امین الحضره برادر

جناب امین السلطان غلامعلیخان

آبدارباشی پسر امین الحضره آقا یوسف

سقاباشی آقا حسینعلی آقا باقر

آقا دائی میرزا ابوالقاسم نایب میرزا

غلامحسین سررشته‌دار آقا فتحعلی

عمله آبدارخانه پانزده نفر عمله سقاخانه

سی و هفت نفر

قهوه‌خانهٔ مبارکه

غلامعلیخان قهوه‌چی‌باشی امین همایون آقا جبار قهوه‌چی

صندوقخانه و خزانه و جبادارخانهٔ مبارکه

جناب امین السلطنه صندوقدار و جامه‌دار خاصه و خازن مخزن تدارکات عسکریهٔ دولت علیه

نقاشخانهٔ مبارکه

میرزا محمدخان نقاشباشی نقاشان نقاشخانهٔ مبارکه چهار نفر

تفنگداران خاصه

در اداره جناب اقبال الدوله

غلامحسینخان امین خلوت رئیس تفنگداران خاصه رضاقلیخان تفنگدار رستمخان مصطفی‌قلیخان آقاخان فرج‌خان میرزا باقرخان علیقلیخان علی‌اکبرخان میرزا محمدخان قهرمانخان حیدرخان محمدکریمخان نصرخان حسنخان نسبیا اسدالله‌خان اسمعیل‌خان محمدخان کرجی نصرالله‌خان نوری رضاخان نادربیک میرزا ابوالفتح‌خان حاجی تقیخان حاجی عیسی‌خان باقی تفنگداران خاصه هشتاد نفر

کشیکخانهٔ مبارکه

امیرالامراء العظام عبدالله‌خان کشیکچی‌باشی جناب میرزا محمدتقی وکیل لشکر مباشر کل محاسبات کشیکخانهٔ مبارکه محمودخان قوللر آقاسی‌باشی

غلام پیشخدمتان

درجهٔ اول چهارده نفر درجهٔ دویم بیست و چهار نفر درجهٔ سیم بیست و هشت نفر درجهٔ چهارم هشتاد نفر

یوزباشیان

رستمخان قاجار سرتیپ حیدرقلیخان مافی سرتیپ محمدقلیخان بیات سرتیپ عباسقلیخان کرجی سرتیپ عزیزالله‌خان مافی سرتیپ کلبعلیخان قنبر سرتیپ طهماسبقلیخان یوزباشی سعدالله‌خان سرتیپ علی‌اصغرخان یوزباشی موسی‌خان قنبر یوزباشی عبدالله‌خان یوزباشی باباخان سرتیپ محمدحسنخان یوزباشی محمداسمعیل‌خان یوزباشی مامور آذربایجان

ایشیکخانهٔ مبارکه

صد و چهل و دو نفر

جناب ظهیرالدوله ایشیک آقاسی‌باشی

نایبان ایشیک آقاسی‌باشی

امیرالامراء محمدناصرخان نواب حسینقلی‌خان تقیخان قاجار محمدخان بهاءالسلطنه تویسرکانی یساول‌باشی محمدامین‌خان قاجار نایب اول امان‌الله‌خان قاجار عباسقلیخان مستشار عبدالوهاب‌خان اسدالله‌خان قاجار جعفرقلیخان قاجار محمدحسینخان قاجار ابوالفتح‌خان قاجار مصطفی‌قلیخان قاجار حاجی محمدحسینخان حاجی مهدیقلیخان علی‌خان قاجار هاشمخان قاجار حاجی محمدعلی‌خان جارچی‌باشی یوسفخان محمدرحیم‌خان علی‌اکبرخان دنبلی عیسی‌خان موسی‌خان علیخان محمدرضاخان حاجی علی‌محمدخان یوزباشی میرزا زین‌العابدین نوری عبدالله‌خان نوری ابوالحسنخان نوری میرزا داودخان نوری میرزا تقیخان نوری محمدعلیخان نوائی غلامحسینخان کاشی محمدخان نوائی مهدیقلیخان نوائی محمدعلیخان کردسی نصرالله‌خان بروجردی غلامعلیخان اشرفی خسروخان بروجردی سلیمان آقای قاجار محمدحسینخان غلامحسینخان ایروانی میرزا عنایت‌الله‌خان منشی میرزا حسنعلی‌خان منشی‌باشی و سررشته‌دار ایشیکخانهٔ مبارکه مرتضی‌قلیخان نایبان خروج شانزده نفر یساولان حضور همایون پنجاه نفر

نایبان جارچی‌خانهٔ مبارکه

و جارچیان سی نفر

فراشخانه و سرایدارخانه و نسقخانهٔ مبارکه

ابوالحسن حاجب‌الدوله محمدحسنخان قاجار فراشباشی

فراشخانه

نایب و غیره

درجهٔ اول

امیرزاده حسینقلیخان میرزا آقای تبریزی سررشته‌دار ولیخان آقاشیر محمد قزوینی تحویلدار ابوالقاسمخان طهرانی میرزا سید جعفر تفرشی مشرف انبار آقا علی‌اکبر هرسینی محمدابراهیمخان کاشی آقا محمدجعفر تبریزی رحیمخان کاشی محمدتقی بیک شیرازی میرزا محمدتقی قمی میرزا عباسقلی قمی آقا رضاقلی قزوینی میرزا عبدالحمید تفرشی میرزا عباس

درجهٔ دویم

میرزا حبیب‌الله تبریزی میرزا اسدالله تبریزی

میرزا محمد مازندرانی آقا مهدی شیرازی
آقا رجب تبریزی احمد آقای تبریزی کربلائی
کاظم قزوینی محمد مهدی بیک قزوینی محمد حسین
بیک چراغچی باشی

درّیچه‌بانها

میرزا رضا نفرشی احمد خان طهرانی میرزا بابا
تبریزی آقا سید رضا حمام باشی آقا محمد علی
تبریزی میرزا فتح الله خان شیرازی محمد حسین خان
محمد خان سیلاخوری علی آقای سمنانی غلام حسین
شیرازی رضا خان کاشی میرزا احمد خان
محمد حسن بیک ابو القاسم خان اصفهانی
ابراهیم خان طهرانی محمود خان اصفهانی نصر الله
بیک تبریزی حاجی میرزای قزوینی محمد هادی
بیک کرمانشاهانی میرزا مهدی اصفهانی
خداداد خان محمود خان تبریزی محمد آقای تبریزی
حسین آقای تفرشی مشهدی محمود میراب باشی
میرزا آقای مازندرانی میرزا علی مازندرانی
یحیی خان شیرازی

سرایدار خانه

محمد ابراهیم خان سرایدار باشی حسینعلی خان
نایب ولد ایضا رضا خان ولد ایضا آقا
یوسف تبریزی آقا نجف انجدانی آقا محمد
تبریزی علی مدد خان غلام علی خان تبریزی
میرزا ابراهیم تفرشی میرزا آقای تفرشی
میرزا حسین تفرشی مشرف میرزا اسد الله

قاپوچیان

محمد آقای تبریزی قاپوچی باشی حسین خان نایب
ولد ایضا پهلوان ابراهیم یزدی کربلائی
اسفندیار قاپوچی مخصوص

نسقچیخانه

جعفر محمد حسین خان نسقچی باشی و ولد حاجی الله

عباس خان قاجار ابو القاسم خان زنجانی
خانبابا خان سرتیپ میرزا حسین مشرف
یوسف خان قاجار یحیی خان قاجار میرزا
محمود مازندرانی حاجی عبد الله خان
قاجار حبیب بیک طهرانی رضا بیک

اداره باغات عمارات شاهی

قنوات دولتی باستحقاق آقا رضا
صنیع الدوله وزیر باغات و قنوات
الترجمه مبارکه دولتی
حاجی میرزا حسین معتبر محمد باقر بیک
باغبانباشی میرزا مهدی سررشته‌دار
کل باغات و قنوات دولتی حاجی حسینعلی
معمار مخصوص میرزا عبد المجید خان
نایب سرایداران سلطنت آباد و نایب کل
دوشان تپه نایب اسمعیل
باغبان و سرایداران کل باغات
مبارکه دولتی پانصد نفر

اطباء خاصه

فرنگی وغیره

جناب دکتر طولوزان حکیمباشی حضور
مؤتمن الاطباء میرزا زین العابدین خان
کاشانی نایب حکیمباشی طولوزان
دکتر محمد حسن خان بکتر مسیو هیدنه
دندانساز

ایرانی

ملک الاطباء میرزا کاظم سلطان الحکما
میرزا ابو القاسم شیخ الاطباء میرزا
حسینعلی معتمد الاطباء میرزا علی دکتر
و حکیمباشی حضرت والا نایب السلطنه
امیر کبیر وزیر جنگ شمس الاطباء
میرزا نصر الله تنکابنی لقمان الملک ولد

ملک الاطباء میرزا سید علی
حاجی میرزا حبیب الله تنکابنی

خواجه‌سرایان

معتمد الحرم حاجی آقا داود مهر حرم
باشی میرزا ... آقا محراب حاجی
آقا سرور خان حاجی آقا فیروز
حاجی آقا غلامعلی آقا سید اسمعیل
آقا جوهر خان آقا فتح آقا میرزا
احمد ارومی آقا نوری آقا قمر

اطاق عمومی مبارکه

آقا میرزا علی اکبر مستوفی میرزا سید علی
نایب ایضا آقا باقر آقا تقی نایب
آقا مهدی ساعت‌ساز

اداره خزانه مبارکه عالیه

بریاست جناب میرزا اسمعیل خان امین
الملک برادر جناب جلالتمآب امین السلطان
میرزا فضل الله خان مستوفی میرزا
احمد منشی میرزا جعفر ایضا شیخ
مرتضی ناظر خزانه تحویلدار میرزا
سید جعفر دفتردار میرزا محمود مشرف
وجوهات خزانه مبارکه اندرون
آقا هدایت تحویلدار کل کرک و علاقه
آقا محمد علی تحویلدار خزانه اندرون
میرزا هادی خان سررشته‌دار میرزا
محمود سررشته‌دار میرزا عباس فهرست
نویس میرزا لطیف سررشته‌دار آقا علی صراف
آقا علی صراف آقا زین العابدین صراف
فراش ده نفر

اداره صندوق جیب مبارک

آقا حسینعلی تحویلدار میرزا رضا قلی خان
مستوفی و منشی رسائل خط خراسان

و سیستان

ادارهٔ ضرابخانهٔ مبارکه

حاجی محمد حسن امین دار الضرب
آقا باقر رئیس میرزا شبابتیه
رشته‌دار حاجی محمد تحویلدار
سایر اجزاء هفتاد نفر ریش سفید

فوج سوادکوه قراول مخصوص

جناب جلالتمآب امین السلطان و زین
دربار اعظم نصر الله خان سرهنگ میرزا
سید یوسف لشکرنویس

ادارهٔ چراغ گاز و الکتریسیته

میرزا نظام مهندس الممالک رئیس
میرزا حسین پسر میرزا علی اکبر مستوفی
سررشته‌دار استاد یوسف استاد
کارخانه عملجات شصت نفر

ادارهٔ گمرکخانهای ممالک محروسه

مسیو کتابچی نون نویس محمد تقیخان
ناظم میزان آذربایجان میرزا علی
سررشته‌دار میرزا علی اصغر مترجم
حاجی محمد مهدی ملک التجار بوشهر ملک
گمرک فارس و گمرک بنادر اکبرخان بیگلربیگی
مدیر گمرک گیلان و مازندران و خراسان
و کرمانشاهان میرزا علینقی مباشر
گمرک اصفهان یزد حاجی معین الملک
کردستان حاجی عباسخان طهران
عباسعلی بیک

ادارهٔ غلات ممالک محروسه

بریاست جناب میرزا اسمعیل خان امین الملک
برادر جناب جلالتمآب امین السلطان
میرزا ولی سررشته‌دار آقا سید رضا مامور
غلات آذربایجان و سمنان مامور خمسه
و کردستان آقا باقر مامور غلات قزوین
ابوتراب میرزا مامور ملایر و تویسرکان
و نهاوند و همدان مامور
سمنان و دامغان و شاهرود و بسطام
مصطفی قلیخان پسر صمصام الدوله مامور
غلات اسان محمود بیک مامور قم

ادارهٔ حکومت و تولیت دارالخلافه

مقدسه حضرت عبد العظیم علیه السلام
جناب میرزا اسمعیل خان امین الملک حاکم زرند
مهر مقدس جناب آقا میرزا هدایت الله
نایب التولیه حسینقلیخان ناظم التولیه
آقا بزرگ نایب الحکومه حاجی سید علی
فراشباشی حاجی میرزا عبد الکریم
صدر الحفاظ میرزا یحیی ناظر میرزا
حبیب الله کلیددار میرزا عبد الحسین
سرکشیک میرزا باقر سرکشیک میرزا
بزرگ فراش ضریح مطهر میرزا کاظم
مستوفی میرزا ولی منشی باشی حاجی
آقا محمد تحویلدار نقد و جنس میرزا
حسین سررشته‌دار خدام بیست و پنج نفر
قراء بیست نفر کلابدار یازده نفر
مؤذن و چراغچی یازده نفر

ادارهٔ حکومتهای مخصوص

خمسه بحکومت جناب سعد الملک خوار
بحکومت محمد آقاخان سرتیپ طالقان غرض
آقا یحیی نایب الحکومه حضرت عبد العظیم
سیاه دهن مجد نیز نایب الحکومه محمد
ابراهیم خان طارم حاجی محمد علیخان
بندر عباس و بندر لنگه بحکومت صفر علی
خان سواد کوه خالصه باشی
گیلانات و استرآباد مرحوم مجد الدوله

ادارهٔ غلامان مهدیه و منصور

بوالجمع علاء الدوله میرزا احمد خان سرتیپ اول
و پیشخدمت مخصوص حضور همایون

غلامان مهدیه و غیره

سیصد و نود و پنج نفر

ارباب مناصب

سی و پنج نفر

سرتیپ و سرهنگ اهل غیره هشت نفر

امیرزاده عبد الحسین میرزا سرتیپ و لله حضرت
ملک آرا محمود خان سرتیپ لله مرحوم سپهسالار
حاجی حسینخان سرتیپ نواده مرحوم دبیر خاقان
میرزا تقیخان سرتیپ فتح الله خان سرتیپ
بیوکخان سرهنگ اصلانخان ولد افراسیاب
خان یحیی خان ولد آقا سردار

ارباب قلم و غیره بیست و هفت نفر

میرزا علی اصغرخان لشکرنویس میرزا اسمعیل
غلام نویس میرزا سید علی رضا
نایب پنجاه باشی بیست و چهار نفر

سایر

سیصد و شصت نفر

سوارهٔ منصور

چهارصد و نود و هشت نفر

ارباب مناصب

سی و هفت نفر

سرتیپ و سرهنگ یازده نفر

عباسقلیخان سرتیپ و لله حاجی صمصام
الملک امیر تومان لطفعلیخان محمد علیخان
سرتیپ اسمعیل خان سرهنگ ولد
قاسمخان سرتیپ علیمرادخان سرهنگ
اسدخان سرهنگ شعبانعلیخان سرهنگ
آقا سلطان یوزباشی میرزا موسیخان

سرهنگ اسکندرخان سرهنگ ولیخان سرهنگ

اهل قلم و غیره

میرزا موسی سررشته دار نایب غیره سیزده نفر پنجاه باشی دوازده نفر

سایر

چهارصد و شصت و یکنفر

اداره شترخانه و قاطرخانه و غیره

کلانی و تحت خانه بر ایشت محمد قاسمخان صاحبجمع برادر جناب جلالتمآب امیر السلطان میرزا علیمحمد مشرف شترخانه حاجی میرزا محمدعلی مشرف تحتخانه میرزا علینقی مشرف قاطرخانه میرزا علیرضا مشرف قاطرخانه جوادبیک نایب اول شتربانی نصیربیک نایب دویم شترباری موسیخان نایب تحتخانه باباحاجی نایب دویم شعبانعلی پسر باباکبر تحویلدار جلس علمجات نایب ده باشی و داروغه و قاطرچی و ساربان یکهزار و پانصد نفر

اصطبل خاصه همایونی

چهارصد نفر

نواب محمدحسین میرزا امیرآخور اصطبل مبارک امیرزاده عبدالله میرزا

نوبتخانه

میرزا رضاقلی سررشته دار میرزا نصیر حاجی میرزا مهدی و غیره سه نفر میرزا حسین و میرزا زین العابدین و غیره سه نفر

نایبان

رشیدخان میرزا حاجی نایب لطفعلیخان حیدرقلیخان محمدخان مرادخان غلامرضاخان کریم بیک آقا سید عبدالله

حاجی محمد آقا قربانعلی بیک یحیی آقا بیک محمدقاسم بیک میرمهدیخان حیدربیک رحیم بیک علیخان بیک حبیب الله بیک محمدعلی بیک عباس قلی بیک محمدمهدی بیک ایضا عباس قلی بیک افراسیاب بیک

سایر

نعلبند باشی نایب یکنفر شاگرد دو نفر عزیزالله بیک بیطار غلامرضا بیک بیطار سیورسات چی سوقاتچی چهار نفر

حلوادار و مهتر و غیره

دویست و بیست و هشت نفر

قورخانه مبارکه

ابراهیمخان قورخانچی باشی میرزا علیخان قورچی باشی قورچی هشت نفر

عملجات ایلخی و ساوری

صد و بیست نفر

ایلخی دار الخلافه طهران

مرادخان صاحبجمع کل سایر شصت و شش نفر

ایلخی آذربایجان

صاحبجمع سه نفر سایر پنجاه نفر

زینخانه مبارکه

غلامحسینخان پیشخدمت خاصه صدرخان رکیبخانه مبارکه

اجزاء

نداده اند صورت

دار السکه خانه مبارکه

ابراهیمخان رئیس دار السکه خانه مبارکه اجزاء از قرار سنه ماضیه

ابوطالب بیک نایب مشرف نفر میرزا علیرضا جعفرقلی بیک دار السکه حی و سایر عملجات دار السکه خانه مبارکه نود و شش نفر

شاطرخانه مبارکه از قرار سنه ماضیه

بر ایشت بشیر الملک فضل الله خان شاطرباشی عباسقلیخان نایب اول غلامحسینخان میرزا کاظم مشرف نایب یکنفر میرزا کوچک بیک تحویلدار

اداره سواره دیوانی

دو هزار و یکصد و بیست نفر

سواره دهپیری

آقاخان سرهنگ و رئیس کل میرزا رحمت الله مشرف صاحبمنصب و سواد پانصد نفر

سواره افشار

جهانشاه خان سرتیپ و رئیس کل میرزا محمدتقی سررشته دار میرزا موسی مشرف صاحبمنصب و سوار پانصد نفر

خواجه وند

علی اکبرخان سرتیپ حسنخان سرکرده نعمت الله خان ایضا فتح الله خان ایضا حسنخان ایلبیگی میرزا شکرالله مشرف صاحبمنصب و سوار پانصد نفر

اوصانلو

سیف الله خان سرکرده میرزا حسن مشرف صاحبمنصب و سوار دویست نفر

هداوند

رحیمخان سرکرده میرزا ابوالقاسم مشرف صاحبمنصب و سوار صد و پنجاه نفر

قراچورلو

صفرعلیخان سرکرده میرزا اسحق مشرف صاحبمنصب و سوار یکصد نفر

سواره قراسوران راه قزوین

جعفرآقا باقر سرتیپ بیوکخان سرکرده میرزا علی اصغر مشرف صاحبمنصب و سوار یکصد و هفتاد نفر

اداره انبار غله دار الخلافه

بریاست آقا یوسف سقاباشی میرزا علی سررشته دار میرزا حسن سررشته دار فرخ آقا تحویلدار میرزا حسینعلی روزنامه نویس میرزا ربیع مشرف مباشر و عملجات از قپاندار و فراش وغیره ده نفر

اداره املاک دار الخلافه

ابراهیم محمد قاسمخان حاجی حجیج برادر جناب جلالتمآب امین السلطان غرب وادفیر عرب بیش مست عرب بیهانی ایل هداوند ایلاو صالملو ایل قراچورلو ایل الیکائی ایل کاوباز ایل جبنادی ایل قشقائی ایل اوربابی ایلات متفرقه عرب و کلکو

اداره بناخانه و فخارخانه

حاجی ابوالحسن معمارباشی میرزا حسنخان مستوفی بناخانه میرزا مصطفی قلی سررشته دار میرزا غلامحسین سررشته دار میرزا سید ابوطالب سررشته دار میرزا مصطفی سررشته دار فخارخانه معاصی

حسینعلی معمار باغات و بن و سر عمارات همایونی حسین معمار عمارات دیوانخانه حاجی محمد حسن کدخدای فخارخانه نایب فراش بیست نفر

اداره راههای شوسه

راه شوسه قزوین سپرده با آقا باقر سرتیپ عملجات یکصد و هشتاد نفر راه شوسه قم سپرده به آقا باقر سرتیپ عملجات دائمی پنجاه نفر راه انجیرود و فیروزکوه و آمل سپرده بمیرزا نظام مهندس الممالک

اداره مهر مهر آثار همایون

بریاست جناب جلالتمآب عضد الملک وزیر حضور همایون و ایلخانی ایل جلیله قاجار و خازن مهر مهر آثار

اجزاء

امیر الامراء العظام امیر سلیمانخان ولد جناب جلالتمآب عضد الملک نایب وزیر اداره مهر مهر آثار مبارک میرزا زین العابدین امین مهر مهر آثار مبارک

سایر سپرده نفر

محمد کریمخان حافظ مهر مهر آثار مبارک میرزا [illegible] نشسته [illegible] نفر فراش دو نفر فراش [illegible]

مهردار از فوج سواد کوهی نایب و فراش [illegible] نفر وکیل دو نفر فراش [illegible] چهار نفر

وزارت عدلیه عظمی

نواب اشرف والا عز الدوله امیر دیوان وزیر عدلیه اعظم

مجلس وزیر عدلیه

حاجی اعتماد الملک حاجی میرزا سید حسین مستوفی میرزا عبد الحسین مستوفی فتح اللهخان ناظم مامور کرفتن عرایض سواری میرزا محمد حسین منشی

مجلس امنای دیوانخانه

امیرزاده حسینعلی میرزا سرتیپ توپخانه مبادکر نایب وزارت عدلیه میرزا شفیع صدر مستوفی حاجی میرزا حسینخان نایب اول وزارت عدلیه حاجی میرزا علیخان رئیس سلطان حسین میرزا محمد رحیمخان میرزا محمد حسین نوری میرزا عبد الرحیم

شیخ الاسلام محمد حسن میرزا میرزا ابراهیمخان منشی حاجی میرزا زین العابدین داروغه

مجلس انشاء و صدور احکام

میرزا تقیخان مستوفی منشی باشی میرزا ابو القاسم منشی میرزا شهاب منشی میرزا محمدخان منشی میرزا عبد الغنی نایب

دامغان
میرزا محمد رئیس فراش نفر
شاهرود
میرزا سید نصرالله رئیس غلام دو نفر فراش نفر
سبزوار
میرزا اسمعیل رئیس غلام دو نفر فراش نفر
نیشابور
میرزا علی رئیس فراش نفر
ارض اقدس
حاجی میرزا ابوالقاسم رئیس میرزا محمد حسن ناظم میرزا صادق منشی غلام دو نفر
فراش دو نفر
قوچان
میرزا عبدالکریم رئیس فراش نفر سوار
حامل پنج نفر
بجنورد
میرزا مهدی رئیس فراش نفر
تربت
میرزا ابوالقاسم رئیس میرزا محمد حسین منشی
فراش نفر
ترشیز
حاجی محمد حسن رئیس میرزا
باقر منشی غلام سه نفر فراش نفر
کاباد
حاجی میرزا شفیع رئیس فراش نفر سوار
حامل پنج نفر
تون
میرزا عباسعلی رئیس فراش نفر سوار
حامل شش نفر
طبس
میرزا اسمعیل رئیس فراش نفر سوار حامل [illegible]

خط مازندران
ساری
حسینخان رئیس غلام و فراش سه نفر
بارفروش
میرزا اسمعیل رئیس فراش نفر
آمل
میرزا آقا بابا رئیس فراش نفر
اشرف
میرزا حسن رئیس فراش نفر
بندرجز
میرزا ابکار رئیس فراش نفر
استراباد
میرزا علی رئیس غلام دو نفر فراش نفر
خط فارس
قم
ابوالقاسمخان رئیس فراش نفر
کاشان
میرزا محمد علی رئیس میرزا ابراهیم منشی
غلام دو نفر فراش دو نفر
اصفهان
میرزا ابراهیم رئیس میرزا غلامحسین منشی
غلام چهار نفر فراش سه نفر
جلفا
رئیس نفر فراش نفر
آباده
میرزا آقا رئیس فراش نفر قاصد سه نفر
شیراز
میرزا اکبر رئیس میرزا محمد باقر منشی
غلام سه نفر قاصد چهار نفر
فراش دو نفر
کازرون

میرزا محمد علی رئیس فراش نفر
بوشهر
میرزا محمود مباشر قاصد چهار نفر فراش نفر
خط کرمان
سلطان آباد
میرزا نصرالله رئیس غلام و فراش دو نفر
نائین
میرزا جعفر رئیس فراش نفر
اردکان
میرزا محمد حسین رئیس فراش نفر
یزد
میرزا ابوالقاسم رئیس غلام چهار نفر
قاصد سه نفر فراش نفر
رفسنجان
میرزا محمد علی رئیس فراش نفر
کرمان
میرزا علیرضا رئیس میرزا علی منشی
غلام دو نفر فراش دو نفر
سیرجان
میرزا عبدالوهاب رئیس غلام و فراش دو نفر
بندرعباس
میرزا محمد علی رئیس غلام دو نفر
فراش نفر
لار
میرزا حسن رئیس فراش نفر
خط خانقین
ساوه
میرزا حسن رئیس فراش نفر
نوبران
حاجی میرزا ابراهیم رئیس فراش نفر
همدان

میرزا یحیی خان رئیس فراش و غلام پنجنفر

زرند

میرزا محمد علی رئیس فراش نفر

کنگاور

میرزا علی اکبر رئیس فراش نفر

کرمانشاهان

حاجی میرزا ابراهیمخان رئیس غلام هفت نفر فراش نفر

خانقین

میرزا محمود رئیس فراش نفر

نقاط ملکه از همدان منشعب میشود

بیجار

میرزا فرج الله رئیس فراش نفر

کردستان

میرزا رضا خان رئیس فراش و غلام سه نفر

تویسرکان

مهدیخان رئیس فراش نفر

دولت آباد

علینقی میرزا رئیس غلام و فراش دو نفر

نهاوند

میرزا فتح الله رئیس فراش نفر

بروجرد

میرزا عبد الغنی رئیس فراش و غلام دو نفر

خرم آباد

میرزا محمد رئیس فراش نفر

وزارت علوم و غیره

جناب جلالتمآب مخبر الدوله وزیر علوم و تلگراف و معادن ممالک محروسه

وزارت علوم
مدرسه مبارکه دار الفنون
رؤسا و غیره

جناب نیر الملک رئیس کل محمد حسنخان
ناظم مدرسه محمد تقی میرزا اجودان
میرزا اسد الله خان نایب وزیر علوم
میرزا اسحق مستوفی رئیس الکتاب
احکام نویس میرزا محمد تقی سررشته دار
اسد الله خان کتابدار محمد حسن میرزا
روزنامه نگار

معلمین
فرنگی

مسیو ریشارخان سرتیپ معلم زبان
فرانسه مسیو پروسکی خان سرتیپ
معلم زبان فرانسه مسیو ویلمه
مهندس معدن مسیو لرموتکاپیچی
باشی دکتر البو معلم طب مسیو وثت
معلم پیاده نظام مسیو فلم معلم
توپخانه مدد و سیخان سرتیپ معلم
زبان روسی مستر طلو معلم زبان
انگلیسی سوربن دواساز مخصوص

ایرانی

میرزا ابو القاسم حکیمباشی سلطان
الحکماء معلم طب ایرانی حاجی نجم
الملک معلم کل ریاضی میرزا محمد کاظم
معلم حکمت طبیعی معتمد الاطبا معلم
طب فرنگی و ایرانی محمد باقرخان
سرتیپ معلم معدن مهدیقلیخان نایب
معلم پیاده نظام میرزا علیخان معلم
طب تجانی میرزا علی اکبرخان معلم
نقاشی و فرانسه میرزا حسن معلم
عربی و امام جماعت میرزا صادق
معلم فارسی

خلفاء و مترجمین و غیره

سلیمانخان معلم ریاضی آقاخان
معلم ریاضی مهدیخان معلم ریاضی
امان الله خان مترجم و خلیفه طب میرزا
اسمعیل خلیفه ریاضی میرزا احمد مهندس
و مترجم توپخانه سلطانمحمود میرزا مترجم و
خلیفه علوم نظامی میرزا جعفرخان
نقاش مخصوص میرزا عباس استاد
باسمه خانه میرزا اسمعیل نقاش باسمه خانه
میرزا عبد الوهابخان آقا احمد ناظر مدرسه

متعلمین مدرسه

مهندس فارغ التحصیل نه نفر مهندس
مشغول تحصیل ده نفر مهندس معدن
هفت نفر توپخانه بیست شش نفر
پیاده نظام چهل نفر مخصوص السنه
خارجه یازده نفر طبیب فارغ التحصیل
نه نفر طبیب مشغول تحصیل چهل و پنجنفر
موزیک مدرسه سی و شش نفر موزیک
متعلق به آقای غلامعلیخان سی و هفت نفر
شاگردان مقدماتی بیست نفر نقاشی
پنجنفر مامورین هذه السنه یازده نفر

ادارهٔ حافظ الصحهٔ ممالک ایران

مجلس مرکزی در دار الخلافه

فرنگی

جناب دکتر طولوزان حکیمباشی مخصوص
سیر زرف دیکسن طبیب سفارت انگلیس
دکتر کاستالدی حافظ صحهٔ عثمانی دکتر
چرپین طبیب سفارت روس مسیو
ژرژ فرین نایب سفارت فرانسه دکتر البو
معلم مدرسه

ایرانی

جناب بزرالملک رئیس مدرسه سلطان
الحکما میرزا ابو القاسم حکیمباشی مؤتمن
الاطباء میرزا زین العابدینخان میرزا
محمد کاظم معلم طبیعی معتمد الاطبا میرزا
علی دکتر میرزا محمد دکتر میرزا علی اکبرخان
شمس الاطباء حاجی میرزا حبیب الله
میرزا عبد الکریم میرزا عبد الله حسن خان
میرزا نصرت میرزا محمد تقی سررشته دار
مدرسه محمد حسن میرزا روزنامه نگار مجلس

اطباء حافظ الصحه ولایات

خطهٔ آذربایجان

تبریز سیف الاطباء
ارومیه حیدر میرزا
ساوجبلاغ میرزا یوسف
کردستان میرزا احمد
کروس میرزا سید خلیل
زنجان میرزا رضا
رشت حاجی میرزا جعفر حکیمباشی

خطهٔ فارس

قم میرزا علی اکبرخان
کاشان شاهزاده خان

اصفهان میرزا موسیخان ناظم الاطبا
شیراز حاجی میرزا جعفر حکیمباشی
بوشهر سید عبد الرضا
کرمان میرزا عبد الرضاخان
یزد میرزا مرتضی

همدان

میرزا حسن حکیمباشی میرزا اسمعیل حافظ الصحه
کرمانشاهان میرزا اسمعیل
بروجرد میرزا محسن
عربستان میرزا مصطفی
سمنان میرزا کریم
شاهرود میرزا صالح
سبزوار میرزا اسمعیل
مشهد مقدس میرزا حسنخان
استراباد میرزا ابو القاسم
ساری میرزا محمد

اجزاء مریضخانهٔ دولتی دار الخلافه

اطباء

میرزا محمد دکتر رئیس مریضخانه آقا
سید ابوتراب طبیب مقیم میرزا قوام الدین
طبیب میرزا ابراهیم طبیب میرزا
نعمت الله دواساز

اجزاء

میرزا موسی مشرف شیخ محمود مؤذن
پرستار هشت نفر فراش و خدام
هشت نفر

اجزاء مدرسهٔ مبارکهٔ تبریز

احمدخان سرتیپ رئیس مدرسه

معلمین

میرزا جعفرخان حکیمباشی معلم طب
نجفقلیخان سرهنگ معلم توپخانه
میرزا سید رضا معلم ریاضی احمد آقا
سرهنگ معلم پیاده نظام میرزا
علیخان معلم زبان فرانسه حاجی ملا
عبد الله معلم عربی متعلمین داخله
بیست و پنجنفر متعلمین خارجه
بیست و پنجنفر

ادارهٔ تلگرافیه ممالک محروسه

دار الخلافه طهران هشتاد و یکنفر

جناب جلالتمآب مخبر الدوله وزیر
تلگراف میرزا حیدر علیخان ناظم تل
میرزا سلیمانخان مستوفی محمد رضاخان
سرهنگ تحویلدار نصر الله خان
سرتیپ تلگرافچی مخصوص تلگرافچی
بیست و یکنفر منشی و محرر بیست
و دو نفر صاحب منصب تلگرافچی
مامور مندادسیم قوچان و غیره پنجنفر

اجزاء خارجه پنجنفر

مسیو شارل دفتردار خارجه مسیو
طپالنس میکانیکی شاگرد میکانیکی
دو نفر تلگرافچی خارجه دان نفر
غلامان و فراش بیست و سه نفر
غلامان هشت نفر فراش پانزده نفر

خطهٔ فارس

هشتاد و دو نفر

قم چهار نفر
میرزا ابو القاسمخان رئیس تلگرافچی نفر
فراش دو نفر

کاشان شش نفر
عیسیخان سرهنگ رئیس تلگرافچی دو
نفر نویسنده نفر فراش دو نفر

اصفهان وکوپایه و نائین

بیست و پنجنفر رئیس
تلگرافچی یازده نفر نویسنده چهار
نفر فراش چهار نفر غلام
پنجنفر

شیراز و آباده و کازرون و

بوشهر
بیست و دو نفر
رئیس میرزا ابو القاسمخان تلگرافچی
دوازده نفر نویسنده نفر
فراش هشت نفر

یزد و اردکان و کرمانشاه

دوازده نفر رئیس میرزا محمد جعفر
تلگرافچی سه نفر فراش دو نفر
غلام شش نفر

کرمان و رفسنجان و بافق

سیزده نفر میرزا حبیب الله رئیس
تلگرافچی سه نفر فراش سه نفر
غلام شش نفر

خط آذربایجان

قزوین
هفت نفر
محمد مهدی میرزا رئیس تلگرافچی
دو نفر فراش دو نفر غلام دو نفر

زنجان
شش نفر
میرزا آقای یاور رئیس تلگرافچی
نفر نویسنده نفر فراش سه نفر

آذربایجان
هفتاد و دو نفر
میرزا فضل الله خان سرتیپ رئیس
تلگرافچی تمام نقاط بیست و شش نفر
نویسنده شش نفر غلام بیست
و سه نفر فراش شانزده نفر

رشت و منجیل و انزلی

بیست و یکنفر جلیل میرزا رئیس
تلگرافچی شش نفر نویسنده نفر
غلام و پیاده نه نفر فراش چهار نفر

خط خانقین

صد و سی و یکنفر

همدان و نجف آباد و نوبران

و دزه
بیست و سه نفر
حبیب الله میرزا سرهنگ رئیس
تلگرافچی هفت نفر نویسنده نفر
فراش چهار نفر غلام ده نفر

کرمانشاهان و قصر و سرپل

و خانقین و کنگاور

سی نفر محمد صفی میرزا سرتیپ
رئیس تلگرافچی یازده نفر
نویسنده نفر غلام سیزده نفر
فراش چهار نفر

کردستان و قروه
یازده نفر
آقا خان سرهنگ رئیس تلگرافچی
دو نفر نویسنده نفر غلام پنج
نفر فراش دو نفر

کروس
چهار نفر
میرزا علی اصغرخان یاور رئیس
تلگرافچی نفر غلام نفر فراش نفر

ملایر
هفت نفر
عبد الجواد میرزا رئیس تلگرافچی
نفر نویسنده نفر غلام سه نفر
فراش نفر

نهاوند
چهار نفر
حاجی مهدیخان رئیس تلگرافچی
نفر فراش نفر غلام نفر

سلطان آباد
پنجنفر
سیف الملوک میرزا رئیس تلگرافچی نفر
غلام دو نفر فراش نفر

بروجرد و رازان
پانزده نفر
سید حسینخان رئیس تلگرافچی پنجنفر
نویسنده نفر غلام پنجنفر فراش
سه نفر

خرم آباد و مادیان رود

و جاندر
بیست و دو نفر
میرزا هدایتخان رئیس تلگرافچی
چهار نفر غلام سیزده نفر
فراش چهار نفر

دزفول و پل زال و

پل تنک
ده نفر
میرزا محمد خان یاور رئیس تلگرافچی
سه نفر غلام چهار نفر فراش
دو نفر

خط خراسان

صد و بیست و چهار نفر

سمنان و خوار و ابوان کیف

و فیروزکوه
پانزده نفر
حاجی بابا خان رئیس تلگرافچی چهار
نفر غلام هشت نفر فراش دو نفر

دامغان
پنجنفر
ضیاء الدین میرزا رئیس تلگرافچی
نفر غلام سه نفر

شاهرود و باس و میاندشت

چهارده نفر میرزا عبد الحسینخان
رئیس تلگرافچی سه نفر غلام نه نفر
فراش نفر

سبزوار و رزنیان
یازده نفر
میرزا اسمعیل خان سرهنگ رئیس

تلکرافچی دو نفر غلام شش نفر فراش دو نفر

نیشابور
شش نفر

حسینقلیخان سرهنگ رئیس تلکرافچی نفر
غلام سه نفر فراش نفر

مشهد مقدس و بغبغو و سرخس
بیست و دو نفر علی اصغرخان سرتیپ رئیس
تلکرافچی پنجنفر نویسنده نفر غلام نه
نفر فراش شش نفر

استراباد و رواق قلعه
یازده نفر
میرزا جعفرخان رئیس تلکرافچی دو نفر
فراش دو نفر غلام شش نفر

سایر و بار فروش و بندرجز و اشرف و مشهدسر
بیست هفت نفر
میرزا حسینخان سرهنگ رئیس تلکرافچی
شش نفر غلام سیزده نفر فراش
هفت نفر

وزارت معادن
جناب جلالتمآب مخبرالدوله وزیر
علوم و معادن

اجزاء
از فرانسه مامنیه
مسیو شیندلر سرتیپ مهندس
مرتضی قلیخان سرهنگ ولد جناب
مخبرالدوله وزیر علوم عباسقلیخان
سرهنگ مهندس . میرزا عبدالکریم
منشی حاجی علی اصغر امین معادن
میرزا طاهر سرهنگ معلم معدن
پروسی و غیره دو نفر سایر
اجزاء ده
نفر

سایر ادارات
میرشکار و اتباع
حاجی مصطفی قلیخان میرشکار
علیخان ولده میرشکار نایب اول
غلامحسینخان ولد ایضا نایب دویم
صادقخان جهانگیرخان
امیراصلانخان سایر اجزاء
معروف به بیست
و پنجنفر

وزارت انطباعات و دارالترجمهٔ خاصهٔ دولتی و غیره

جناب جلالتمآب صنیع الدوله مترجم مخصوص حضور همایون وزیر انطباعات دولت علیه و ملتزم کل انطباعات
سلطنتی و فتوات دیوانی

میرزا علیمحمدخان سرتیپ نایب اول وزارت انطباعات

دارالترجمه مبارکه دولتی
آقا میرزا محمدحسین ادیب ملقب بفروغی مدیر دارالترجمه همایونی
و رئیس دارالطباعهٔ دولتی و مترجم زبان فرانسه و عربی

مترجمین فرنگی و غیره
میرزا رضاخان معروف به مسیو نشارخان سرتیپ دویم مترجم
زبان فرانسه و انکلیسی و غیره میرزا سکیخان سرتیپ دویم معلم
و مترجم زبان فرانسه و جغرافی داجودان مخصوص دارالترجمه
بارون نرمان سرتیپ مترجم زبان فرانسه و آلمان میرزا مادروسخان
سرتیپ مترجم زبان فرانسه و روسی یاموسخد منشی ترجمانی اداره
سوارهٔ قزاق روسی مسیو ابراهیمخان مترجم زبان فرانسه و
انکلیسی

ایرانی و غیره
میرزا عیسی خان سرتیپ مترجم زبان فرانسه و غیره آقا
سید حسین مترجم میرزا علیخان سرتیپ مترجم زبان
فرانسه و انکلیسی عارفخان مترجم ترکی عثمانی آلمانی میرزا
مترجم روسی میرزا محمودخان مترجم انکلیسی آقا سید یحیی مترجم
علم جغرافی آقا میرزا عبدالرسول منشی و مترجم ترکی

منشیان
میرزا عباس منشی میرزا محمد منشی قزوینی میرزا محمد صادق
میرزا هدایت و غیره

وزارت انطباعات و اداره روزنامجات

میرزا

آقا میرزا سید حسن منشی روزنامجات و دار الطباعهٔ دولتی
میرزا محمد حسین ادیب ملقب بفروغی رئیس دار الطباعه و
مدیر دار الترجمهٔ مبارکه میرزا ابوتراب خان سرهنگ
و نقاشباشی و زادرث انطباعات و مدیر چرخ حروف میرزا
سید احمد خوشنویس صدر الکتاب نویسنده روزنامهٔ ایران
وغیره میرزا محمد رضا خوشنویس کلهر نویسنده روزنامهٔ شرف
ملا محمد صادق خوشنویس نویسنده روزنامهٔ اطلاع
میرزا عباس نقاش و استاد طبع مامور بجلد منطبع منطبعات
مدرسهٔ دار الفنون میرزا عباس منشی دار الترجمه و
کاتب سالنامه میرزا عبد الحسین محرر دار الطباعهٔ دولتی و
میرزا حبیب الله استاد مخصوص طبع دار الطباعهٔ دولتی

دار التألیف کتابخانهٔ مستطاب ناصری دانشمندان ناصری

حاجی میرزا ابو الفضل ساوجی آقا شیخ مهدی عبد الرب آبادی
آخوند ملا آقای قزوینی میرزا سید مرتضی مترجم میرزا
طاهر خوشنویس کاتب کتاب محرر و کتابدار دو نفر

ادارهٔ باغات عمارات و فنون مبارکه دولتی

[illegible]

میرزا یوسف ما موسی رکیشی بچاپخانهای دار الخلافه طهران
ملا علامحسین مذهب دار الطباعه استاد محمد حسین اسماد و
محمد اسمعیل صحاف دار الطباعه آقا کوچک عکاس و نایب فرّاش
دار الطباعه صفر علی بیک یوزباشی آقا محمد دهباشی
سایر فراشان و عمله جات و کارگرها بیست و پنج نفر

آذربایجان

امیرزاده عباسعلی میرزا پیشخدمت مخصوص حضرت والا
ولیعهد رئیس روزنامه و باسمه خانهای آذربایجان میرزا و
محرر و فراش چهار نفر

سایر ولایات معتبره

مباشر هشت نفر

ادارهٔ روزنامهٔ فرهنگ منطبعهٔ اصفهان

میرزا محمود خان افشار مدیر و منشی روزنامهٔ فرهنگ
میرزا عبد الرحیم خوشنویس متخلص بافسر
محرر روزنامه

ادارهٔ احتسابیهٔ دار الخلافهٔ الباهره

[illegible]

ولایات ممالک محروسه سوای دار الخلافه طهران که جزو دوائر درباری نوشته شده است

مملکت آذربایجان

نواب مستطاب اشرف والا شاهنشاهزادهٔ اعظم ولیعهد جاوید
مهد دولت علیه صاحب اختیار مملکت آذربایجان ادام الله اقباله
العالی نواب والا اعتضاد السلطنه
جناب جلالتمآب میرزا نظام کارگذار کل مملکت آذربایجان

حکام ولایات

نواب والا شاهزاده امیر تومان حاکم ارومی نواب شاهزاده
عمید الدوله حاکم خوی و سلماس نواب شاهزاده
محمد علی میرزا حاکم شقاقی امیر الامراء العظام حاجی حسام
الدوله امیر تومان حاکم مراغه امیر الامراء العظام مصطفی
قلیخان امیر تومان حاکم اردبیل و مشکین امیر الامراء العظام
حاجی صدر الدوله حاکم خلخال امیرزاده داراب میرزا حاکم
قراجه داغ سیف الدین خان حاکم ساوجبلاغ امیرزاده
پاشاخان حاکم صائین قلعه حسنعلیخان جنرال حاکم هشترود
و چهاراویماق امیرزاده مقرّر میرزا ناظر سرکاری و حاکم
جانرود و بدوستان حسینخان حاکم مرند میرزا منصور خان
حاکم ارونق و انزاب احمد خان سرتیپ حاکم الان براغوش
میرزا اسد الله خان حاکم طالش قلیخان سرتیپ حاکم کرکر

محمد ابراهیمخان خاکم بلوکات ثلثه

عمله جات دفترخانه

ارباب قلم

مستوفیان

میرزا شفیع مستوفی کل محاسبات سرکاری میرزا داود مستوفی وقایع نگار میرزا عبدالعظیم مستوفی میرزا محمد مستوفی میرزا صادق سررشته دار

منشیان

دبیر السلطنه منشی باشی میرزا علیخان میرزا نصرالله خان میرزا موسیخان ایضا میرزا موسیخان میرزا عبدالله خان میرزا آقاخان میرزا محمد علیخان میرزا حسینعلی میرزا ابو الفتح خان میرزا علیخان پسر مرحوم حاجی میرزا محمد حاجی میرزا عبدالحسینخان میرزا مهدیخان میرزا عبدالصمد ثبات و دفتردار

اطباء

حاجی میرزا مرتضی قلی اعتماد الاطبا حکیمباشی مخصوص میرزا محمد حکیمباشی میرزا علی حکیمباشی میرزا سید علی حکیم میرزا عبدالله سیف الاطبا و جراح باشی میرزا زین العابدینخان معین الاطبا میرزا محمود خان طبیب

صندوقخانه

ابراهیمخان صندوقدار میرزا سید علی مستوفی میرزا مهدی سررشته دار میرزا سید عزیزالله کرایه یراق

نظارتخانه

امیرزاده معزود میرزا ناظر میرزا رفیعخان مستوفی میرزا ابراهیم سررشته دار

عمله خلوت

نواب نصرة السلطنه پیشخدمت باشی و مهردار علی محسن میرزا نایب پیشخدمتباشی و تحویلدار رضا رجب خانبابا خان نایب پیشخدمتباشی سلطانعلیخان پیشخدمت و محصل محاسبات علی آقای پیشخدمت و تحویلدار وجوه نقدی میرزا لطفعلی قهوه چی باشی با عمله جات قهوه خانه کربلائی حسین سقاباشی با عمله جات آبدارخانه

عمله خدمت

مهدیخان فراشباشی محمد علیخان مصطفی قلیخان نایب اول فراش

مرحوم محمد رضاخان بیگلربیگی میرزا حسینخان مستوفی اللهوردیخان نایب حسینخان نایب

باشیان و ارباب مناصب دربخانه

لطفعلیخان کشیکچی باشی حاجی صدر الدوله ایشیک آقاسی باشی علی اکبرخان نایب ایشیک آقاسی باشی محمد حسینخان نایب ایشیک آقاسی باشی عبدالحمید میرزا پسر شاهزاده دارا عباسقلی خان امین الوزاره و غلام پیشخدمتباشی محمد صادقخان اجودانباشی حسین پاشاخان قوللر آقاسی جناب میرزا ابو القاسم ملاباشی غلامحسین میرزا صدر الشعراء رضاخان تفنگدارباشی ولد مرحوم سیف الدوله میرزا یحیی منجمباشی ولد مرحوم نجم الملک میرزا احمد منجم منوچهرخان عکاسباشی

خواجه سرایان

آغا مبارک آغاباشی حسینخان خواجه آغا سید محمد علیخان آغاحسن

اصطبل و کالسکه خانه و شترخانه و قاطرخانه

امیرزاده سلطان عبدالمجید میرزا امیر آخور ولد نواب عضد الدوله حبیب الله خان صاحب جمع شترخانه و قاطرخانه نصرالله میرزا نایب اصطبل میرزا بابا مشرف اصطبل عباس آقای مکری نایب میرزا بابابیک نایب حاجی محسن بیک صاحب جمع ایلخی میرزا فتاح کالسکه چی باشی

عمله رکاب

محمد قلیخان شاطرباشی ولد مرحوم حاجی احمدخان شاطرباشی و عمله جات کلبعلیخان میرشکار و شکارچیان

دستگاه نواب والا اعتضاد السلطنه

امیرزاده اسحق میرزا داروغه دفترخانه میرزا محمد ادیب و ملاباشی میرزا علی حکیمباشی میرزا ابو الفتح مستوفی پسر دبیر السلطنه میرزا جعفرخان مستوفی

مهدیخان میرآخور والد شاهزاده دارا میرزا مصطفی خان
میرزا علیرضا مستوفی میرزا وقایع نگار عباسعلیخان صندوقدار
اسمعیل خان فراشباشی میرزا صادقخان منشی
میرزا محمود منشی دفتر میرزا عباسعلی سررشته دار علیخان
شاطرباشی میرزا حاجی شاطرباشی محمدعلیخان تفنگدار
باشی ولد مرحوم خان موتمن حاجی محمود خواجه

اجزای دیوانخانه عدلیه

نواب نصرة السلطنه رئیس دیوانخانه جناب میرزا محمد رفیع
صدر دیوانخانه محمد جعفرخان قاجار میرزا اسحق
خان کارپرداز میرزا رفیع مستوفی میرزا مهدی منشی
میرزا عباس منشی میرزا محمود خان منشی

بیگلربیگی و کدخدایان و اجزای حکومت شهر تبریز

عمدة الامراء العظام حسینقلیخان بیگلربیگی حاجی میرزا
مهدی کلانتر حاجی میرزا کاظم وکیل الرعایا حاجی
خان قلعه بیگی میرزا لطفعلیخان کدخدای محله نوبر
حاجی میرزا نصیرخان کدخدای محله حکم آباد میرزا
عبدالله خان کدخدای ویجویه میرزا اسحق خان کدخدای
باغمیشه محمدعلیخان داروغه حبیب الله خان کدخدای
مهادمهین میرزا جوادخان کدخدای سرخاب حاجی
میرزا موسیخان کدخدای شتربان آقا صادق کدخدای
سنجران محمدخان کدخدای امیرخیز کریمخان کدخدای
خیابان میرزا علی اکبرخان کدخدای چهارمنار محمد
قلیخان احتساب باشی میرزا ابوالقاسم مستوفی
میرزا باقر سررشته دار

مستوفیان عظام

ضیاءالملک رئیس دفتر میرزا یوسف مستوفی حاجی میرزا
اسحق خان مستوفی میرزا عظیم مستوفی امین دفتر
معین دفتر وکیل دفتر میرزا اسحق مستوفی سررشته دار
وظایف میرزا محمدخان مستوفی سرکارات حاجی میرزا
یوسف مستوفی میرزا صادقخان میرزا جعفرخان میرزا
علی اکبر مستوفی میرزا رحیم مستوفی

لشکرنویسان عظام

میرزا محمودخان مشیر نظام و رئیس دفتر لشکر آذربایجان
میرزا سید مرتضی لشکرنویس میرزا علی اشرف لشکرنویس
میرزا محمد لشکرنویس میرزا علی ایضا حاجی میرزا ابوالحسن
ایضا حاجی میرزا کاظمخان ایضا میرزا احمد آشتیانی ایضا
میرزا احمد ولد میرزا صادق میرزا علیخان لشکرنویس پسر
مشیر نظام میرزا حسنخان لشکرنویس ولد ایضا میرزا
سید محمدعلی لشکرنویس میرزا لطف الله خان ایضا
میرزا موسیخان ایضا میرزا قاسمخان ایضا

اسامی امراء عسکریه و صاحب منصبان مملکت آذربایجان
چون در ذیل وزارت جلیله جنگ مفصلاً نگارش
یافته و همچنین اجزاء وزارت جلیله خارجه در ذیل
این وزارتخانه مسطور گردیده است
دیگر در اینجا حاجت باعاده
نبود لهذا
ترک شد

ممالک و ولایات مفصله که حکومت و فرمانفرمائی و صاحب اختیاری با نواب اشرف والا شاهزاده مستطاب

معظم ظل السلطان ادام الله اقباله العالی علاوه بر ریاست قشون و افواج ولایات مفصله ذیل

ایالات

اصفهان فارس عربستان لرستان کردستان کرمانشاهان
یزد بروجرد بختیاری عراق کلپایگان خوانسار
محلات کمره درجزین

اصفهان

نواب مستطاب اشرف والا ظل السلطان ادام الله اقباله العالی
حکمران و فرمانفرما

اجزای حکومت

جناب صارم الدوله امیر تومان رئیس کل نواب حشمت الدوله امیر تومان جناب مولوی ملاباشی امین وظایف و اوقاف میرزا سلیمانخان رکن الملک منشی باشی نایب الحکومه اصفهان محمد اسمعیل خان امیر آخور جناب سراج الملک مستوفی و پیشکار کریمخان میرپنج رئیس کل افواج سواره فتح میرزا نصر الله خان مستوفی سرکاری میرزا جعفر مستوفی مخصوص علیخان سرتیپ توپخانه و رئیس مدرسه همایونی میرزا حسنخان دکتر حکیمباشی سرتیپ سیم میرزا موسیخان ناظم الاطبا

اجزای دفترخانه

جناب میرزا حبیب الله خان مشیر الملک مستوفی و رئیس دفترخانه میرزا حسینخان سررشته دار میرزا محمد حسن مستوفی میرزا علی مستوفی میرزا زین العابدین مستوفی میرزا رضا صاحب جمع خزانه میرزا علینقی دفتردار میرزا اسد الله دفتردار

اداره انشاء

میرزا رضاخان بنان الملک مدیر رسایل میرزا حسنعلیخان منشی مخصوص و تحویلدار میرزا اسمعیل خان منشی میرزا زین العابدین منشی میرزا تقیخان منشی میرزا حبیب الله منشی میرزا فرج الله خان منشی میرزا حاجی آقا منشی

مملکت فارس

نواب مستطاب اشرف والا ظل السلطان فرمانفرمای مملکت فارس نواب والا جلال الدوله نایب الایاله مملکت فارس جناب صاحب دیوان پیشکار کل مملکت فارس جناب میرزا حسینخان نصیر الملک جناب قوام الملک جناب میرزا حسینخان مؤتمن الملک میرزا احمد خان مؤید الملک حاجی میرزا آقاخان وکیل میرزا عبد الله سررشته دار میرزا محمد رضا بیان الملک میرزا علی محمد ملاباشی حاجی میرزا ابراهیمخان للهباشی میرزا علی محمد خان منشی باشی حاجی میرزا جعفر حکیمباشی و حافظ الصحه

کرمانشاهان

نواب مستطاب اشرف والا ظل السلطان فرمانفرما امیر الامراء العظام حسام الملک نایب الایاله کرمانشاهان

کردستان

نواب مستطاب اشرف والا ظل السلطان فرمانفرما جناب اقبال الملک نایب الایاله کردستان میرزا یوسف وزیر و مستوفی کل شرف الملک

عربستان

نواب مستطاب اشرف والا ظل السلطان فرمانفرما نواب احتشام السلطنه نایب الایاله عربستان و بختیاری آقا رضا مستوفی و سررشته دار شیخ مزعل خان نایب محمره

لرستان و بروجرد

نواب مستطاب اشرف والا ظل السلطان فرمانفرما حاجی میرزا محسنخان مظفر الملک نایب الایاله بروجرد و لرستان میرزا اسمعیل خان نایب الحکومه بروجرد میرزا سید رضا مستوفی و سررشته دار

یزد

نواب مستطاب اشرف والا ظل السلطان فرمانفرما میرزا محمد معدل الملک نایب الحکومه

عراق و گلپایگان و کمره و دهجرزین و خوانسار و محلات

نواب مستطاب اشرف والا ظل السلطان فرمانفرما محمد تقیخان نایب الحکومه عراق و مضافات میرزا سید رضا سررشته دار (گلپایگان و خوانسار) امیرزاده جلال الدین میرزا ولد مرحوم عماد الدوله نایب الحکومه میرزا هدایت خان فراشخلوت نایب الحکومه محلات و نراق وغیره دهجرزین نایب الحکومه

قشون و افواج جمعی نواب مستطاب اشرف والا ظل السلطان

ادام الله اقباله العالی از قرار ثبت سنه ماضیه از این صورت جدید بداده اند

افواج

همجده فوج

افواج ثلثه اصفهان

فوج جلالی بسرتیپی نواب والا جلال الدوله دام اجلاله العالی هزار نفر فوج جهار محالی بسرتیپی سهام السلطنه بسرهنگی میرزا عبد الحسینخان هشتصد نفر فوج فریدن بسرهنگی حاجی مصطفی قلیخان هشتصد نفر

افواج خمسه عراق و سیلاخور وغیره ده فوج

فوج فراهان بسرتیپی امان الله خان هشتصد نفر فوج کزاز

ببرتیپی حاجی ذوالفقارخان هشتصد نفر فوج زرچلو
ببرتیپی محمدخان هشتصد نفر فوج سربیک ببرهنکی محمد علی
خان هشتصد نفر فوج خلج ببرهنکی سهرابخان هشتصد نفر
فوج بلانوش ببرتیپی محمدعلیمیرزا و سرهنکی رضاخان هشتصد
نفر فوج کره ببرتیپی ابراهیم میرزا و سرهنکی محمدتقیخان
هشتصد نفر فوج کلپایکان ببرهنکی محمدباقرخان
هشتصد نفر فوج امرائی ببرهنکی قاسمخان هشتصد نفر
فوج پشتکوهی ببرهنکی غلامرضاخان هشتصد نفر

افواج خمسه کرمانشاهان و کردستان

فوج کلهر ببرتیپی میرزا قلیخان هشتصد نفر فوج گوران
قلعه زنجیری ببرهنکی محمدحسینخان هشتصد نفر فوج [illegible]
ببرتیپی ظهیرالملک هشتصد نفر فوج [illegible] ببرتیپی علی
مرادخان هشتصد نفر فوج ظفر کردستان ببرتیپی
ظفرالملک هشتصد نفر

سواره از قراریست مرقوم میشود

سواره جدید اصفهان ببرتیپی محمدعلیمیرزا پانصد نفر
سواره عرب عجمی مصطفی قلیخان سهام السلطنه میرتیپ

سیصد و یکنفر سواره بختیاری ببرتیپی محمدحسینخان
صد و یکنفر سواره قدیم و جدید فارس ببرتیپی حبیب الله
خان پانصد و یکنفر سواره بیرانوند بروجرد جمعی حسن
خان پنجاه نفر سواره [illegible] ببرکردکی آقا ملک
بیست و پنج نفر سواره باجلان بروجرد ببرهنکی حاجی احمدخان
صد و یکنفر سواره مهاجر ببرکردکی امامقلیخان
[illegible] چهارده نفر سواره ولایتی لرستان
از [illegible] ببرکردکی کریمخان و داراب‌خان نود و نه
نفر سواره [illegible] لرستانی ببرکردکی سیدمهدیخان
صد و یکنفر سواره قدیم [illegible] جمعی شفیع بیک
سلطان سی نفر سواره جدید کرمانشاهانی ببرتیپی
اسمعیل خان چهارصد نفر سواره سنجابی جمعی
[illegible] خان سرکرده [illegible] بیست و یکنفر سواره احمدوند
[illegible] جمعی کریمخان یکصد و یکنفر سواره نانکلی جمعی
[illegible] خان یکصد و یکنفر سواره کلیائی جمعی
حشمة السلطان سرهنک یکصد
و یکنفر

ولایات و ایالاتیکه حکومتشان با نواب مستطاب شاهزاده اعظم افخم نواب اشرف والا

نایب السلطنه امیرکبیر وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی است

ایالت گیلان

نواب معتمدالدوله امیر تومان والی و حکمران گیلان و طوالش
میرزا سعید خان لشکرنویس [illegible] گیلان

ایالت دارالمرز مازندران

جناب اعتضادالملک حکمران ایالت دارالمرز مازندران

استراباد و کرکان و ترکمان

امیرالامراء العظام [illegible] محمدخان سهام الدوله والی و حکمران
استراباد و کرکان و [illegible] وغیره

قم و ساوه و زرند

جناب اعتضادالدوله حکمران کاشان و قم و ساوه و زرند
اجزای حکومت اعتضادیه قم

امیرزاده عباس میرزا نایب الایاله علیخان قاجار نایب الحکومه
میرزا رضا مستوفی قم و کاشان و ساوه جناب میرزا سید
حسین متولیباشی جناب آقا جلال امام جمعه میرزا
اسدالله سررشته دار

اجزای ساوه و زرند

علیخان نایب الحکومه میرزا سید کاظم سررشته دار
حاجی میرزا احمد مجتهد

ملایر و تویسرکان و نهاوند

میرزا ابوالقاسم خان مستوفی حکمران ملایر و تویسرکان
نهاوند حاجی زمان میرزا نایب الحکومه نهاوند

[illegible]

حاجی میرزا یحیی خان حکمران دماوند

فیروزکوه

میرزا فضل الله خان حاکم فیروزکوه

سایر ممالک و ولایات محروسهٔ ایران

خراسان و سیستان

جناب جلالتمآب فرمانفرما والی مملکت خراسان و سیستان
نواب معین الدوله نواب نیر الدوله پرویز میرزا جناب
میرزا محمد علی متولیباشی آستانهٔ مقدسه

کرمان و بلوچستان

نواب ناصر الدوله امیر تومان حکمران کرمان و بلوچستان میرزا
سید کاظم مستوفی وکیل الدوله پیشکار مالیاتی مملکت کرمان

قزوین

بحکومت میرزا حسینخان معتمد الملک حاجی عباسقلیخان قاجار نایب الحکومهٔ قزوین

ولایات خمسه

در تحت حکومت جناب جلالتمآب امین السلطان وزیر مالیه و دربار اعظم
جناب سعد الملک حکمران ولایات خمسه

همدان

نواب والا عضد الدوله حکمران ولایت همدان میرزا احمد
سرتیپ ضیاء الملک پیشکار همدان

کاشان

جناب اعتضاد الدوله حکمران ولایات کاشان و قم و ساوه
و زرند

اجزاء حکومت

فتحعلیخان سپهکار نایب الایاله نصرالله خان نایب الحکومه

علماء

جناب حاجی ملا محمد حسین حجة الاسلام جناب حاجی میرزا
فخر الدین جناب حاجی میرزا محمد مجتهد

سمنان و دامغان

نواب انوشیروان میرزا ضیاء الدوله حکمران سمنان و دامغان

شاهرود و بسطام

ایضا بحکومت نواب ضیاء الدوله انوشیروان میرزا

کروس

در تحت حکومت جناب جلالتمآب امیر نظام کارگذار کل مملکت
آذربایجان علیرضا خان سرتیپ حکمران کروس

خرقانین

بحکومت امیر الامراء العظام اللهیار خان آجودانباشی امیر تومان

کنگاور

بحکومت امیر الامراء العظام رحیم الله خان ساری اصلان امیر تومان

اسدآباد

بحکومت حاجی بابا خان سرتیپ پسر امیر الامراء العظام سلیمان
خان صاحب اختیار امیر تومان

نطنز

در جزو حکومت نواب مؤید الدوله و حاجی حسام السلطنه
میرزا محمد تقی نایب الحکومهٔ نطنز

جوشقان

بحکومت کاشتکان نواب معز الدوله

طارم

در جزو حکومت جناب جلالتمآب امین السلطان وزیر
مالیه و دربار اعظم حاجی محمد علیخان نایب الحکومهٔ طارم

طالقان

در جزو حکومت جناب جلالتمآب امین السلطان وزیر مالیه
و دربار اعظم فرخ آقای نایب الحکومه

سوادکوه

بحکومت عباسقلیخان قزوینی از جانب جناب جلالتمآب
امین السلطان وزیر مالیه
و دربار اعظم

ممالک خارجه

اروپ

دولت آستریه و مجارستان

امپراطور فرانسوا ژوزف در سنه ۱۲۴۶ هجری متولد شده ولیعهد آرشی دوک رُدولف فرانسوا شارل ژوزف پای تخت وینه صدر اعظم وزیر دو مجارستان کالنکی مذهب دولتی کاتولیک و پروتستان هم دارد جمعیت نفوس سی و هشت کرور

دولت اسپانیا

پادشاه الفونس سیزدهم سنش پنج سال وزیر اعظم ساکاستا مذهب دولتی کاتولیک جمعیت نفوس شانزده کرور و دو صد و سی و پنج هزار نفر پای تخت مادرید

دول معتبره المان

جمعیت کلیه از فرانسه ملحق به هشتاد و چهار کرور مذهب دولتی پروتستان و بعضی کاتولیک هستند

اوقلاباد

فرمانفرما فردریک گیلیوم لوی سنش شصت سال ولیعهد فردریک گیلیوم لوی پلیا گوست سنش بیست و نه سال پای تخت کارلسروه مذهب پروتستان

باویر

سلطنت در کفالت پرنس لوید پلداست پای تخت مونیخ مذهب کاتولیک

پروس

امپراطور المان و پادشاه پروس فردریک گیلیوم اول در سنه ۱۲۱۲ هجری متولد شده و در سنه ۱۲۸۸ امپراطوری المان برقرار کردیده و سنش هشتاد و نه سال است ولیعهد فردریک گیلیوم نیکلا شارل سنش پنجاه و پنج سال وزیر اعظم پرنس بیزمارک مذهب دولتی پروتستان و بعضی هم کاتولیک هستند پای تخت برلن

دولت ساکس

شاه آلبر فردریک اگوست آنتوان فردیناند ژوزف شارل ماری باتیست نپوموسن گیلیوم گزاویه ژرژ فیدل سنش پنجاه و هشت سال پای تخت درزد مذهب دولتی پروتستان و فدری کاتولیک

ورتمبرغ

شاه شارل اول فردریک الکساندر سنش شصت و سه سال پای تخت اشتوتکارت مذهب دولتی پروتستان و فدری کاتولیک

دولت انگلستان و ارلند و اسکاتلند

پادشاه ملکه ویکتوریا الکساندرین سنش شصت و شش سال و ولیعهد پرنس البرت ملقب به پرنس دوگال سنش چهل و چهار سال وزیر اعظم لرد سالیزبوری پای تخت لندن جمعیت تمام این مملکت از انگلیس و ارلند و اسکاتلند از قرار سنوات ماضیه سی و هفت کرور و سیصد هزار نفر و جمعیت تمام ممالک منضمه انگلیس از هندوستان وغیره چهارصد هفتاد و شش کرور مذهب دولتی پروتستان و مذهب مملکت ارلند کاتولیک فرمانفرمای هندوستان لرد اسپنسر

دولت ایطالیا

پادشاه هومبر اول سنش چهل و یک سال ولیعهد ویکتور امانوئل پرنس ناپل سنش هفده سال وزیر اعظم مسیو مانچینی مذهب کاتولیک جمعیت از قرار سنوات سابقه بیست و چهار کرور و چهارصد و هشتاد و هزار نفر پای تخت رم

دولت بلژیک

پادشاه لئوپلد دوم سنش پنجاه و یک سال پای تخت بروکسل جمعیت نفوس پنج کرور و سیصد و سی و شش هزار نفر مذهب دولتی کاتولیک

دولت پرتوغال

پادشاه لوئی فیلیپ ماری فردیناند پیر سنش چهل و هشت سال ولیعهد شارل فردیناند لوئی ماری سنش بیست و سه سال وزیر اعظم رُدریگس سامپایو پای تخت لیزبن جمعیت نفوس با در دریا نه کرور و یکصد و هفتاد و دو هزار نفر خارج از اروپ شش کرور و دویست و هشتاد و یک هزار نفر

دولت نیدرلند

که هلاند نیز نامند

پادشاه گیلیوم سیم الکساندر پل فردریک لوئی سنش شصت

و نه سال ولیعهد گلیوم الکساندر شارل فردریک سنش سی و هشت سال
پای تخت لاهه جمعیت تقریبا هفت کرور و سیصد و نه هزار نفر
مذهب دولتی پروتستان

دولت دانمارک

پادشاه کریستیان نهم سنش شصت و هشت سال ولیعهد کریستیان فردریک
گلیوم شارل سنش چهل و یک سال وزیر اعظم یعنی رئیس وزرا
گویا استروپ است پای تخت کپنهاگ مذهب دولتی پروتستان
جمعیت تقریبا سه کرور و چهارصد و سه هزار نفر

دولت روس

امپراطور روس الکساندر سیم سنش چهل و یک سال ولیعهد
گراندوک نیکلا الکساندرویچ سنش هجده سال
مسیو دوگیرس وزیر خارجه
جمعیت تقریبا صد و هفتاد و هفت کرور
و دویست هزار نفر مذهب ارتودکس یونانی و مذاهب متفرقه
هم دارد پای تخت سنت پطرزبورغ

دولت رومانی

پادشاه شارل اول سنش چهل و هفت سال پای تخت بوکارست
وزیر اعظم استوردزا جمعیت تقریبا ده کرور و سیصد و هفتاد و
شش هزار نفر مذهب ارتودکس یونانی

دولت سربی

پادشاه میلان اول سنش سی و دو سال پای تخت بلگراد
ولیعهد که سنش یازده سال است پرنس الکساندر وزیر اعظم
پیرنشانانس جمعیت تقریبا سه کرور و یکصد و هشتاد و
دو هزار و پانصد نفر مذهب کاتولیک و یونانی

دولت سویس

رئیس جمهوری مسیو کاپلر وزیر اول داشلیس پای تخت برن
مذهب نصف پروتستان و نصف کاتولیک جمعیت پنج
کرور و سیصد هزار نفر

دولت عثمانی

سلطان عبد الحمید خان سنشان چهل و سه سال ولیعهد
صدر اعظم و وزیر اول کامل پاشا پای تخت
اسلامبول مذهب دولتی مسلمان سنی عیسوی و غیره نیز
دارد جمعیت قرار کلیه خودشان هشتاد و شش کرور
و سیصد هزار نفر است که نصف آن جمعیت تحت خود عثمانی
و نصف دیگر در تحت تبعیت و حمایت عثمانی هستند

دولت فرانسه

رئیس جمهوری ژول کروی وزیر اعظم و وزیر امور خارجه مسیو
فرسینه پای تخت پاریس مذهب عمومی کاتولیک
جمعیت تقریبا هفتاد و دو کرور و صد و دو هزار نفر

ایالت منتنگرو

پرنس نیکلای اول سنش چهل و پنج سال ولیعهد پرنس دانیلو
سنش بیست و دو سال وزیر اول پتروویچ پای تخت ستینی
جمعیت یک کرور و سی و شش هزار نفر مذهب ارتودکس
یونانی که هم کاتولیک و مسلمان دارد

دولت یونان

پادشاه ژرژ اول سنش چهل و یک سال ولیعهد قسطنطین
پای تخت آتن جمعیت قریب چهار کرور نفر است
مذهب عیسوی یونانیست

آسیا

دولت چین

امپراطور گوانگ سو سنش بیست سال وزیر اعظم شاهزاده کنگ
پای تخت پکن مذهب دولتی بودا مذهب هستند مسلمان و
غیره هم دارد جمعیت کلیه از قرار سنوات ماضیه هشتصد و
شصت و هفت کرور جمعیت عینی هشتصد و نه کرور و
چهارصد و چهل و شش هزار نفر جمعیتی که زیر حمایت هستند
پنجاه و هفت کرور

دولت ژاپن

امپراطور (میکادو) موتسوهیتو سنش سی و چهار سال ولیعهد
چکاتی نوشیمیا وزیر اعظم سانجو پای تخت یدو و مذهب
مذهب جمعیت تقریبا شصت و شش کرور و صد و دو هزار نفر

دولت سیام

پادشاه سوملدن فراپا رامپک ما آگولالون کورن وزیر اول نیابو فراپا سوریونگ سی پای تخت بانگک

مذهب بودا مذهب جمعیت تقریباً دوازده کرور و سیصد هزار نفر

افریقه

ایالت تونس

والی سید علی بیک وزیر امور خارجه کامبن پای تخت تونس جمعیت چهار کرور

دولت حبشستان

امپراطور کرنگوس میناند اسمش ثانی پای تخت گنداد جمعیت دوازده کرور مذهب دولتی کاتولیک مسلمان وغیرهم دارد

دولت زنگبار

سلطان سید برکش بن سعید پای تخت بندر زنگبار جمعیت جزیرهٔ زنگبار یکصد هزار نفر اما تمام جمعیت آن مملکت مشخص نیست مذهب مسلمان

جزیرهٔ ماداگاسکار

پادشاه ملکه راناوالو سیم پای تخت تاماتاف جمعیت پنج کرور

دولت مارق

سلطان ملا حسن پای تخت طانجه جمعیت تقریباً دوازده کرور مذهب مسلمان

ایالت مصر که جزو سلطنت عثمانی است

خدیو توفیق پاشا پای تخت قاهره مذهب اسلام سنی جمعیت تمام مصر تقریباً سی و شش کرور

امریکا

ینگی دنیای شمالی

جمهوری اتازونی

رئیس جمهوری کلیولاند پای تخت واشنگتن مذهب عیسوی و پروتستان وغیره جمعیت هفتاد و هفت کرور و سیصد هزار نفر

جمهوری مکسیک

رئیس جمهوری اسمش پورفیریو دیاس پای تخت مکزیک مذهب کاتولیک جمعیت هیجده کرور و دویست و هفتاد و شش هزار نفر

ینگی دنیای مرکزی

جمعیت کل تقریباً پنج کرور و صد هزار نفر

جمهوری سان سالوادر

رئیس جمهوری زالدیوار ابلازو پای تخت سان سالوادر جمعیت چهل هزار نفر

جمهوری کاستاریکا

رئیس جمهوری گواردیا پای تخت سان ژوزه جمعیت بیست و پنج هزار نفر

جمهوری گواتمالا

رئیس جمهوری ترروفینو باریس پای تخت گواتمالا

جمعیت سه کرور و صد هزار نفر مذهب کاتولیک

جمهوری نیکاراگوا

رئیس جمهوری آدان کاردناس پای تخت نیکاراگوا

جمهوری اوندورا

رئیس جمهوری سوتو پای تخت کوماپایکا

ینگی دنیای جنوبی

جمهوری آرژانتین

رئیس جمهوری نیکلا اولاندا پای تخت بیونوزر جمعیت دو کرور و سیصد هزار نفر

جمهوری اکواتر

رئیس جمهوری ابن سونیتلا پای تخت کیتو جمعیت دو کرور و چهل هزار و سیصد و هفتاد و یک نفر

جمهوری اوروکی

رئیس جمهوری دون لوئز ولاث پای تخت منتویدئو جمعیت چهارصد هزار نفر

برزیل

امپراطور دن پدرو دوم پای تخت ریو ژانیرو جمعیت بیست

کرور وصد وهشت هزار نفر

جمهوریٔ بولیوی

رئیس جمهور دون توما فریاس   پای تخت چوکی ساکا

جمعیت چهار کرور

جمهوریٔ پاراکی

رئیس جمهور اوزبنوا وریارت   پای تخت اسمسیون

جمعیت از قرار سنوات ماضیه وکرور نفر

جمهوریٔ پرو

رئیس جمهور مسیو رسیاکالدرن   پای تخت لیما جمعیت پنج

کرور   مذهب کاتولیك

جمهوریٔ شیلی   از قرار سنهٔ ماضیه

رئیس جمهور پاآنیبال پینو   پای تخت سان تیاکو جمعیت

چهار کرور نفر

جمهوریٔ دول متحده کولمبی

رئیس جمهور اوتالورا   پای تخت بگوتا جمعیت دول متحده کولمبی دوازده کرور

جمهوریٔ ونزوئلا

رئیس جمهور گوسمان بلانك   پای تخت کاراکاس

جزایر

جزیرهٔ ساندویج

پادشاه کالاکوا اول   پای تخت اونولو

جزیرهٔ سن دومنك

رئیس جمهور کونزالیس   پای تخت سن دومنك جمعیت

چهارده هزار نفر

جزیرهٔ هایتی

رئیس جمهور سالومن   پای تخت

پرتاپرنس   جمعیت هشتصد

هزار نفر